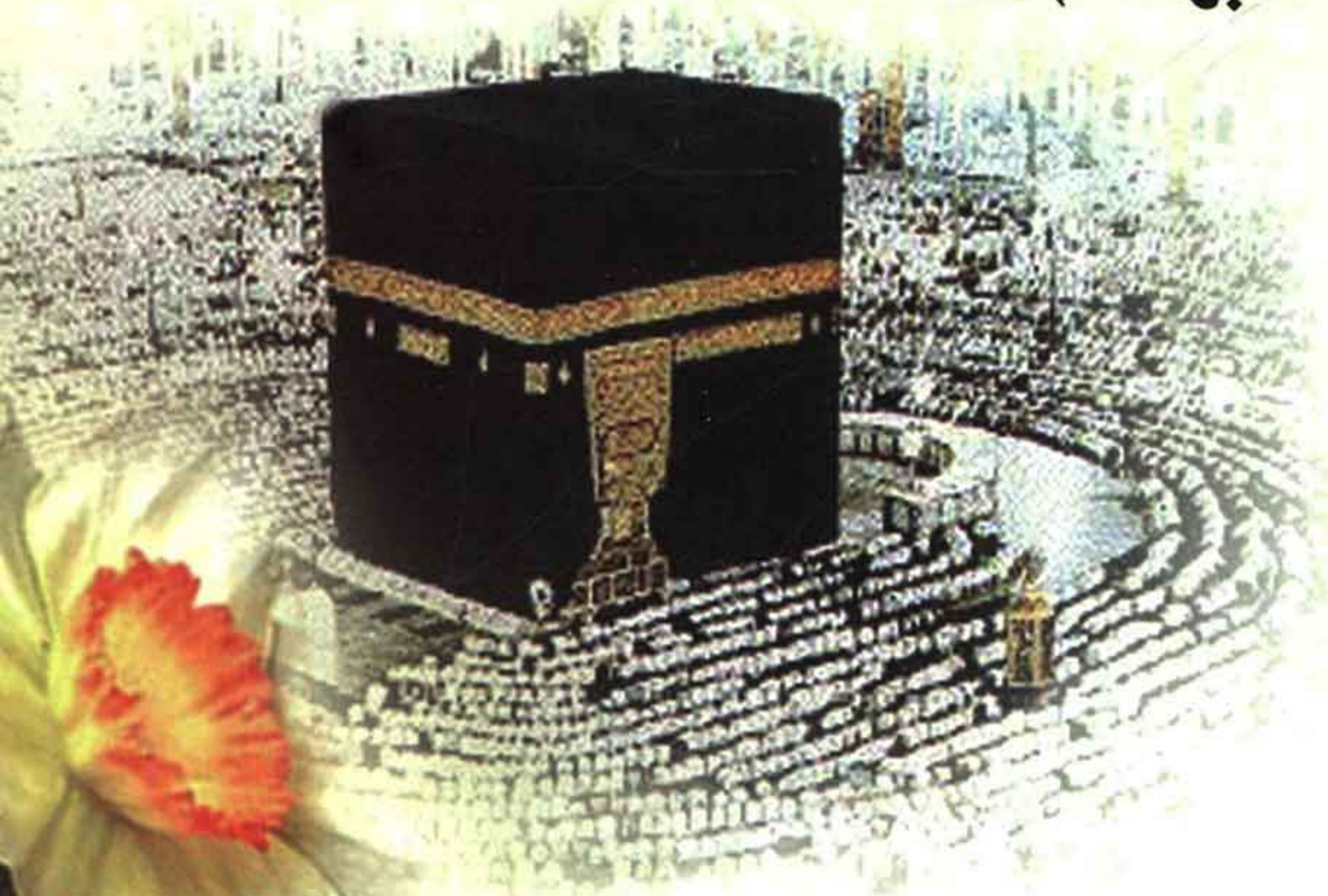


عجل الله فرجه الشريف

حضرت مهدی

در روایات شیعه و سنی

(پاسخ به شبهات)



احمد علی طاهری ورسی

حضرت مہدی «مجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف»

در روایات شیعوں

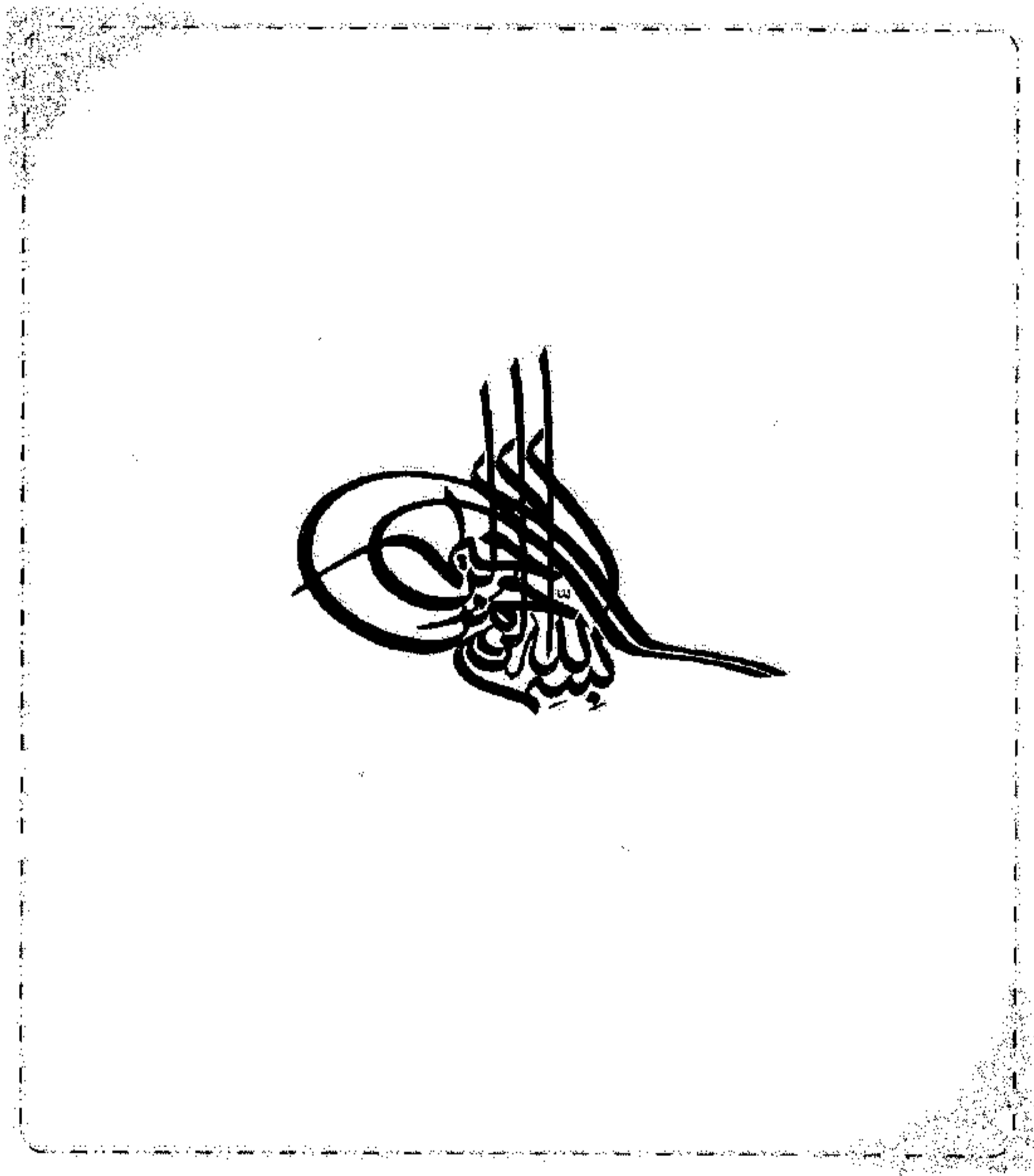
تالیف:

احمد علی طاہری وری

سرشناسه	: طاهری ورسی / احمد علی ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور	: حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در روایات شیعه و سنی / تألیف احمد علی طاهری ورسی
مشخصات نشر	: قم: آثار نفیس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۰ ص.
شابک	: ۳-۳۷-۵۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸: ۶۰۰۰۰ ریال
فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمد بن حسن <small>علیه السلام</small> ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - احادیث
موضوع	: مهدویت - مطالعات تطبیقی
موضوع	: مهدویت - نظر اهل سنت
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ج ۶ / ۲۲۲ ط / BP ۲۲۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۳۸۰۱۰

نام کتاب	: حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در روایات شیعه و سنی
مؤلف	: احمد علی طاهری ورسی
ناشر	: آثار نفیس
چاپخانه	: نگارش
لیتوگرافی	: آل البيت <small>علیهم السلام</small>
حروفچین رایانه‌ای	: صالح رجبی
ویراستار	: خدا رحم مرادی
صفحه‌آرایی	: سید اکبر موسوی
شمارگان	: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ	: اول - ۱۳۹۰
قیمت	: ۶۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر منحصراً متعلق به مؤسسه مذاهب اسلامی می‌باشد.



يا ايها العزيز مسنا و اهلنا الضرو و جئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا
الكيل و تصدق علينا ان الله يجزي المتصدقين

تقديم به:

قطب دانه امكان، بهار مردان، بقية الله در روی زمین و صاحب زبان، مهدی موعود بخت معبود گلبدی
محمود مغز اولیا، نذل اعدا، وارث انبیا، خاتم اوصیا، عدل نظر، غائب شهر، امام برو بحر، آن شکر کرده که مرکز از میان
دوستان برون نرفته است، هر کجا هست، خدا نگهدارش باد.

احمد علی طاهری ورنسی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	آغاز سخن :
۱۴	اعتقاد به عدالت گستر جهانی در فطرت بشر
۱۶	ضرورت بحث
۱۹	کارهای انجام شده
۲۰	چکیده کتاب
۲۳	بخش یکم: مشترکات شیعه و اهل سنت
۲۵	فصل یکم: کلیات مباحث مهدویت
۲۵	۱. منابع معرفتی مهدویت
۲۷	الف) منابع شیعه
۲۸	ب) منابع اهل سنت
۳۰	۲- اقسام احادیث
۳۱	۳- تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی
۳۶	نکته قابل توجه
۳۷	۴- قطعیت ظهور حضرت مهدی در آخر زمان
۳۷	۴-۱- ظهور مهدی از دیدگاه قرآن
۳۹	۴-۲- ظهور مهدی از دیدگاه روایات

- ۴۰ ۵. و جوب اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۳ ۶. بهترین اعمال امت اسلامی
- ۴۶ ۷- محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۸ تحقیق کنید!
- ۴۹ احترام مکان‌های مقدس
- ۵۱ فصل دوم: ویژگی‌های شخصی حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۱ ۱- مهدی موعود از نسل اهل بیت علیهم السلام
- ۵۳ نکته قابل توجه
- ۵۴ ۲- مهدی شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۵ ۱- ۲- مهدی هم نام با رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۶ نکته قابل توجه
- ۵۷ ۲- ۲- مهدی هم شمائل با رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۹ ۳- مهدی دوازدهمین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۶۱ ۴. مهدی عالم به همه علوم بشری
- ۶۳ ۵. مهدی شخصیت آملی انبیا و اولیا
- ۶۶ ۶. مهدی علیه السلام وارث تمام انبیا
- ۶۷ ۷. یاری ملائکه و جنیان به حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۱ ۸. حضرت مهدی علیه السلام امام حضرت عیسی علیه السلام
- ۷۴ ۹. عیسی بن مریم علیه السلام یاور مهدی موعود علیه السلام
- ۷۷ ۱۰. گذشت زمان در حضرت مهدی علیه السلام اثر ندارد
- ۸۱ فصل سوم: اوضاع جهان پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۸۲ دو نکته قابل توجه
- ۸۲ ۱- تأملی در حوادث پیش از ظهور

۸۴.....	۲- رابطه این حوادث با ظهور.....
۸۶.....	عجله تکبیرا.....
۸۸.....	۱- زمینهای ظهور.....
۸۹.....	۱-۱- فراگیر شدن ظلم.....
۹۳.....	۱-۲- برجیده شدن علم مفید از روی زمین.....
۹۹.....	۱-۳- هرج و مرج و ناامنی.....
۱۰۱.....	۱-۴- کشتار و مرگ و میرهای دست جمعی.....
۱۰۳.....	۱-۵- ناامیدی انسان‌ها.....
۱۰۵.....	۲- علائم ظهور.....
۱۰۷.....	۲-۱- خروج سفیانی.....
۱۱۶.....	۲-۲- خروج دجال.....
۱۱۹.....	۲-۳- بر افراشته شدن پرچم‌های سیاه از مشرق.....
۱۲۰.....	۲-۴- کشته شدن نفس زکیه.....
۱۲۳.....	۲-۵- ندای آسمانی.....
۱۲۵.....	۲-۶- بیعت اکثر مناطق جهان با مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۲۷.....	فصل چهارم: ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۲۸.....	آغاز تشکیل حکومت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۲.....	زمینه‌سازان ظهور مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۵.....	فرو ریختن قدرت‌های شیطانی.....
۱۴۸.....	۱- حکومت مهدی <small>علیه السلام</small> استمرار حکومت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۱.....	۲- بر طرف شدن اختلافات فقهی و اعتقادی.....
۱۵۵.....	۳- اجرای احکام واقعی اسلام.....
۱۵۷.....	۴- حضرت مهدی تابع شریعت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۵۸.....	۵- حکومت جهانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۳.....	۶- رضایت اهل زمین و آسمان از حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>

- ۷- گسترش عدالت در سراسر جهان ۱۶۴
- ۸- ابعاد عدالت حکومت مهدوی علیه السلام ۱۷۱
- ۹- تحول و پیشرفت علوم و تکنولوژی جدید ۱۸۷
- ۱۰- حل مشکلات اقتصادی جهان ۱۹۷
- ۱۱- حیوانات در اختیار جامعه‌ی مهدوی ۲۰۱
- ۱۲- امنیت عمومی ۲۰۳
- ۱۳- عزت مؤمنین ۲۰۷
- ۱۴- سلامت جسمی و روانی ۲۰۸
- ۱۵- آخرین حکومت ۲۱۰
- مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام ۲۱۲
- فصل پنجم: کار گزاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام** ۲۱۳
- صالحان منحصر در ۳۱۳ نفر نیستند ۲۱۵
- ویژگی‌های یاران مهدی علیه السلام ۲۱۸
۱. علم و آگاهی ۲۱۹
۲. عبادت و پایداری ۲۲۰
۳. شهادت طلبی و جان نثاری ۲۲۲
۴. زهد و عدم وابستگی به دنیا ۲۲۲
۵. جوانی و دلیری ۲۲۳
۶. قدرت و توانمندی ۲۲۴
- ۷-۸. فرماندهان و افتخار زمین ۲۲۵
۹. از مناطق مختلف ۲۲۵
۱۰. از جنس مختلف ۲۲۶
- مشور آزادگی ۲۲۷
- بخش دوم: اختلافات فریقین** ۲۳۱
- فصل یکم: مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟** ۲۳۳
- روایات اهل سنت ۲۳۳

- ۲۳۵..... عوامل تحریف
- ۲۳۶..... ۱- تسامح نسخه برداران و راویان
- ۲۳۶..... ۲- عامل فرقه‌ای
- ۲۴۰..... ۳- عامل سیاسی
- ۲۴۳..... مهدی موعود از نسل عباس!
- ۲۴۷..... مهدی بنی امیه و بنی عدی!
- ۲۵۳..... بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۵۴..... ۱- بشارت امام علی علیه السلام
- ۲۵۵..... ۲- بشارت امام حسن مجتبی
- ۲۵۶..... ۳- بشارت امام حسین سید الشهداء علیه السلام
- ۲۵۶..... ۴- بشارت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام
- ۲۵۷..... ۵- بشارت امام محمد بن علی الباقر علیه السلام
- ۲۵۸..... ۶- بشارت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
- ۲۵۸..... ۷- بشارت امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام
- ۲۵۹..... ۸- بشارت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
- ۲۶۰..... ۹- بشارت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام
- ۲۶۱..... ۱۰- بشارت امام علی بن محمد الهادی علیه السلام
- ۲۶۱..... ۱۱- بشارت امام حسن بن علی العسكري
- ۲۶۲..... جنگ و صلح برای حفظ اسلام
- ۲۶۴..... منشأ اختلاف بنی امیه و بنی هاشم
- ۲۶۶..... قیاس در تکوین ممنوع!
- ۲۶۷..... مهدی از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام
- ۲۶۹..... فصل دوم: اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟
- ۲۶۹..... اختلاف روایت اهل سنت

- ۲۷۴..... عامل سیاسی و فرقه‌ای
- ۲۷۵..... به خدا و پیامبر دروغ بستند
- ۲۷۸..... احتمالات تحریف دیگر
- ۲۸۰..... فصل سوم: آیا حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است؟
- ۲۸۶..... تواتر تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۹۰..... عبرت پیامبر از قرآن خدا نمی‌شود
- ۲۹۲..... بقای اسلام با آخرین خلیفه‌ی دوازده گانه رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۹۳..... شباهت‌های مهدی به انبیای گذشته
- ۲۹۶..... زندگی غایبانه‌ی اولیای الهی
- ۲۹۸..... غیبت حضرت موسی
- ۲۹۸..... غیبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از چشم دشمنان
- ۳۰۱..... حجت ظاهر و غایب
- ۳۰۲..... امام غایب چه نفعی دارد؟
- ۳۰۳..... غیبت به معنای عدم نیست
- ۳۰۶..... انجام وظایف به صورت غیر مباشر
- ۳۰۹..... مواظب شما هستیم
- ۳۱۰..... حل مشکلات علمی فقها
- ۳۱۶..... توسل به حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۲۰..... توسل به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۳۲۴..... توسل پیش از تولد انبیا
- ۳۲۶..... اثر وجودی امام در نظام عالم
- ۳۲۹..... نحوه‌ی استفاده‌ی مردم از امام غایب
- ۳۳۰..... فوائد خورشید زیر آبر
- ۳۳۲..... فقط به وجه شبه توجه شود
- ۳۳۴..... علت زندگی غایبانه
- ۳۳۴..... حکیمانه بودن کارهای خداوند

۳۳۶.....	راه طی شده.....
۳۳۹.....	آمادگی عمومی حاصل نشده است.....
۳۴۱.....	حکمت‌ها.....
۳۴۱.....	۱- امام حجت.....
۳۴۲.....	۲- بیعت کسی به عهده اش نباشد.....
۳۴۴.....	۳- امتحان مردم.....
۳۴۵.....	۴- خوف از قتل.....
۳۴۹.....	بخش سوم: منکران مهدویت.....
۳۵۱.....	مقدمه:.....
۳۵۲.....	۱- ابن خلدون.....
۳۵۴.....	نظر دانشمندان اسلامی درباره‌ی ابن خلدون.....
۳۵۷.....	دلیل زوایی منکران مهدویت.....
۳۵۹.....	۲- رشید رضا.....
۳۶۰.....	۱- عدم صحت اخبار.....
۳۶۲.....	۲- تعارض اخبار مهدویت.....
۳۶۴.....	۳- مسلم و بخاری روایات مهدویت را نقل نکرده‌اند.....
۳۶۹.....	۴- عقیده‌ی مهدویت یک جریان سیاسی شیعی است.....
۳۷۲.....	۵- این عقیده سبب سستی مسلمانان شده است.....
۳۷۵.....	۶- اعتقاد به مهدویت موجب سوء استفاده واقع شده است.....
۳۷۷.....	۷- منکران مهدویت بیش از معتقدان آن است.....
۳۷۸.....	۳- حسن بن علی سقاف.....
۳۸۲.....	نکته (۱): مشترکات مهدی مورد اعتقاد اهل سنت با مهدی مورد اعتقاد شیعه.....
۳۸۷.....	نکته (۲): اختلافات مهدی مورد اعتقاد اهل سنت با مهدی مورد اعتقاد شیعیان.....
۳۸۹.....	منابع تحقیق.....

آغاز سخن:

کشتی حیات بشر با سرعت، انسان‌ها را به قعر دریای متلاطم و ناآرام زندگی به پیش می‌برد و سرنشینان این کشتی شبانه روز در تلاشند که خود را به مقصد برسانند «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»^۱ و تحمل سختی و مشکلات این مسافرت برای هر بشری لذت‌بخش و نشاط‌آور است؛ زیرا با خلقت و فطرت او عجین و هم‌آهنگ است «لقد خلقنا الانسان فی کبد»^۲.

اما آنچه که بشر امروز را به ستوه آورده و زندگی را در کام لو ناگوار کرده است، ظلم و تبعیضی است که از هم‌نوعانش بر او تحمیل می‌شود، و برای دفع یا رفع آن، امروز را با تلاش و کوشش فراوان و به امید فردای بهتر به پایان می‌رسانند ولی فردا با کمال ناباوری، با ده‌ها مشکل، ناکامی و نابرابری جدید روبه‌رو می‌شود و به ناچار آن را باز به امید فردای بهتر، به دوش می‌کشد و همچنان شب و روز را به امید فردای بهتری می‌کند تا شاید فردا برایش روز مبارکی باشد ولی با کمال تأسف آن روز هم، مانند روزهای دیگر با ده‌ها مشکل جدید روبه‌رو می‌شود.

۱. انشاق (۸۴): ۶.

۲. بلد (۹۰): ۴.

به عبارت دیگر، زندگی انسان در مشکلات طبیعی و تصنعی، در هم پیچیده و مشکلات طبیعی، لازمه وجود او و با خلقتش عجین شده است و آنها نه فقط برایش سخت نیست بلکه لذت بخش و نشاط آور است ولی آنچه که زندگی را برای او ناگوار و غیر قابل تحمل کرده است، ظلم و بی عدالتی، اضطراب و دلهره، تبعیض و نابرابری است که از هم نوعانش بر زندگی او تحمیل می شود و سختی و مشکلات ناشی از آن را هر روز به امید فردای بهتر به دوش می کشد.

این امید به آیندهی بهتر - که در فطرت انسان نهفته است - همانند موتوری است که انسان را برای ادامه حیات و زندگی بهتر به تلاش، کوشش و مقاومت در مقابل آن مشکلات وادار می کند.

اعتقاد به عدالت گستر جهانی در فطرت بشر

یکی از آرزوهای دیرینهی بشر، رفع ظلم، تبعیض و گسترش عدالت در سراسر گیتی بوده است که از فطرت پاک او سرچشمه گرفته و به صورت یک ایده و عقیدهی متعالی در افکار و رفتارش متبلور شده است؛ از این رو مصلحان و رهبران همه جوامع بشری - الهی و مادی - با استفاده از این فطرت پاک پیروانشان را به آینده سبز و سرشار از رفاه و آسایش امیدوار کرده اند و از آمدن مصلح جهانی که کره زمین را از ظلم، تبعیض و نابرابری پاک خواهد کرد، خبر داده اند. تمام شرائع و مناهج الهی (اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشتی) و مکاتب و ادیان غیر الهی (بودایی، هندو، صابین و...) از ظهور مصلح جهانی در آخر زمان سخن گفته اند و پیروان آنها به مصلح جهانی، معتقد هستند^۱ و این اعتقاد که از فطرت انسان، ناشی می شود، با وعده الهی در تمام کتابهای آسمانی تأیید و تأکید شده است که خداوند زمین را با دست با کفایت او از ظلم، شرک و بت پرستی،

۱. ر.ک. العهد العتیق، ج ۵، ص ۲۹۲ انجیل لوقا، باب ۲۶، بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۱۸-۳۷.

پاک می‌کند و بندگان خالص و صالح خود را وارث زمین قرار خواهد داد.^۱
 بنابراین این تمام انسان‌ها، انتظار روزی را می‌کشند که عدالت گستر جهانی ظهور کند و بساط ظلم و ستم را از روی کره خاکی بردارد و عدالت فراگیر را مستقر کند ولی با توجه به اختلاف افکار و عقائد جوامع بشری، هرکس آن عدالت گستر جهانی را با ویژه‌گی‌های خاصی متناسب به عقیده‌ی خود می‌شناسد و ظهورش را نوید می‌دهد.^۲

اما اسلام که دین هماهنگ با فطرت بشر و عصاره و نتیجه‌ی عالی شرائع توحیدی است، اندیشه‌ی ظهور منجی کل و عدالت گستر جهانی را با ویژگی‌هایی همچون چراغی فروزان و امیدبخش، جلوی بشریت خسته و مایوس از همه جا، روشن کرده است و تحقق روزی را برای جهانیان نوید می‌دهد که با طلوع آن خورشید تابان بر گستره گیتی و جاری شدن آب گوارا و حیات بخش بر کره خاکی، عدالت تمام عالم هستی را فرا خواهد گرفت. و ظلم، فساد و تباهی نابود می‌شود و با فرا رسیدن «ربیع الانام و نضرة الايام» بهار مردمان و شادابی روزگاران، رائحه‌ی دل انگیز عطر گل محمدی و طراوت عدالت علوی سراسر عالم را فرا خواهد گرفت و با آمدن او عقل‌ها کامل می‌شود، علوم به حد نهایی خود می‌رسد، پرچم فضایل انسانی به اهتزاز در می‌آید، تمام انحرافات و بی‌عدالتی‌ها پایان می‌یابد، ابرهای تیره و تار جهل و نادانی کنار می‌رود و مردم در سایه‌ی «دولت کریمه» و اجرای احکام الهی، زیبایی و لذت زندگی را خواهند چشید و هرگونه ترس، ناامنی، اضطراب و دلهره از زندگی آنان رخت برمی‌بندد حتی امنیت دیگر حیوانات نیز تأمین شود.

آری در شرائطی که جهان در آتش ظلم و بیدادگری، فساد و ناامنی، قتل و غارت، جهل و نادانی می‌سوزد و سلطه‌گران عالم، شبانه روز می‌کوشند، با افسونگری، تهدید، تزویر و...

۱. انبیاء (۲۱): ۸۰۵.

۲. بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۳۸-۴۰.

بشری را در بیابان‌های خشک و کویرهای تفتیده‌ی ناامیدی به اسارت بگیرند، خداوند آن سرچشمه حیات و آب گوارای غایب از نظر را بر زمین جاری می‌کند تا به برکت او جهان از لوث تمام نظامات جاهلیت مدرن و زورگویان عالم تطهیر و پاک شود و عدل و داد، خیر و سعادت، رفاه و امنیت، علم و دانش، سراسر گیتی را فرا گیرد.

از نظر اسلام، این عدالت گستر جهانی و شخصیت ایده‌آل همه انبیای الهی از خاندان رسول اکرم و از فرزندان علی و فاطمه زهرا و آخرین خلفای دوازده‌گانه قریشی است که در صدها روایت نبوی حتی در کتاب‌های آسمانی انبیای گذشته از آن‌ها خیر داده شده است.

ضرورت بحث

بحث مهدویت یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که از صدر اسلام حتی در عصر پیامبر اکرم مطرح و در عصر ائمه اهل بیت علیهم السلام مورد گفت‌وگو مسلمانان بوده است و شاید کم‌ترین موضوعی از موضوعات دینی در طول تاریخ اسلام به حد مسأله مهدویت محل کنکاش، بحث و گفت‌وگو واقع شده باشد.

تولد مخفیانه‌ی حضرت، زندگی خارق‌العاده او، گذشت زمان و طولانی شدن غیبتش، ادعای مهدویت دروغین از جانب برخی اشخاص منحرف و مغرض و... سبب حساسیت دو چندان آن شده و دانشمندان اسلامی را واداشته است تا مباحث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و... مورد بحث قرار دهند و کوشیده‌اند این عقیده مقدس را همچون مشعلی روشن و امیدبخش پیش روی جامعه انسانی قرار دهند تا آن را از خرافات و انحرافات پاک کنند.

۱. برای تحقیق بیشتر درباره‌ی دوازده خلیفه پیامبر رجوع کنید به کتاب «خلفای پیامبر اعظم» از همین نویسنده.

ولی مقابل آنان، دشمنان اسلام که مبنای اقتدارطلبی و سلطه‌جویی آنان بر اساس یأس و ناامیدی جوامع بشری استوار است با تمام امکانات و ابزارهای پیشرفته‌ی خبری و تبلیغاتی تلاش می‌کنند با تخریب عقائد امیدبخش و حرکت آفرین مسلمانان، فروغ امید را در دل‌ها خاموش کنند و آنان را به زنجیر ناامیدی بکشند و در بیابان‌های خشک اختلافات فرقه‌ای به اسارت بگیرند و مطیع خود سازند و لذا هر روز با طرح شیفات مختلف به نحوی از انحا با عقائد امیدآفرین؛ مثل مهدویت درگیر شوند و آن را به صورت یک عقیده خرافی، خالی از حقیقت و غیر معقول ارائه دهند.

متأسفانه گاهی هم با سوء استفاده از بی‌اطلاعی مسلمانان و استخدام افراد مغرض و متعصب، پیروان بعضی مذاهب اسلامی را علیه مذهب دیگر تحریک و آتش جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی را بین آنان تشدید و شعله‌ور می‌کنند.

در چنین شرائطی، یکی از وظایف مهم و اساسی اندیشمندان اسلامی و فرهیختگان متعهد این است که با بررسی‌های محققانه در منابع مورد قبول مسلمانان، زمینه‌های اختلاف را از بین ببرند و راه‌های تقریب مسلمانان را تقویت کنند و با اطلاع‌رسانی شفاف عقائد و معارفی که امکان دارد زمینه اختلاف را فراهم کند به طور علمی و مقارن تبیین و تفسیر کنند؛ زیرا بی‌شناخت راه‌های وحدت و رفع موانع آن، اتحاد و انسجام اسلامی بین پیروان مذاهب اسلامی ممکن نیست.

در آغاز به نظر می‌رسد بسیاری موضوعات مورد اختلاف هرگز مورد توافق و وحدت نظر مسلمانان نیست ولی پس از بررسی، تطبیق و مقارنه معلوم می‌شود که اختلاف فکری مسلمانان در مقابل توافق و وحدت نظرشان بسیار ناچیز و اندک است.

یکی از این موضوعات، اعتقاد به حضرت مهدی موعود علیه السلام و ظهور آن حضرت در آخر

زمان است که تصور می‌شود از منشأهای اختلاف اعتقادی مسلمانان است و عامه مردم که از منابع روایی و حدیثی اطلاع ندارند یا اطلاع کمتری دارند، می‌پندارند اعتقاد به مهدویت از مختصات عقائد و افکار شیعیان است و هیچ‌گونه اشتراک و نقاط مشترک بین پیروان مذاهب اسلامی در این عقیده وجود ندارد! متأسفانه گاهی سلسله جنبان این تصورات غلط و ناصواب، بعضی افراد جاهل و متعصبند!

۱. در سال‌های اخیر (۱۴۲۹ هـ) کتاب بنام «مقی شرق نورک ایها المنتظر» توسط محمد بن عثمان همیس تهیه و توسط عبد الله بن سلیمان تصحیح و تحقیق و با ترجمه اسحاق بن عبد الله عوضی به نام «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» در کشور عربستان با شمارگان میلیونی منتشر و در بین حجاج و عمره‌گزاران فارسی زبان به صورت رایگان توزیع شد. اخیراً (پاییز ۱۳۸۹) یک فروند لنج تجاری که از کشور امارات بارگیری و به مقصد کشور جمهوری اسلامی ایران وارد بندر لنگه شده بود بیش از هزار جلد کتاب ضد اعتقادات شیعه و اختلاف برانگیز با ده‌ها عنوان از جمله همین کتاب برای توزیع در مناطق مرزی ایران حمل می‌شده است. سوگمندانه هدف اصلی نویسنده آن بر این متمرکز است که ثابت کند مهدی مورد اعتقاد شیعیان غیر از مهدی مورد اعتقاد اهل سنت است، مذاهب و فرق اسلامی در این عقیده هرگز توافق ندارند و در پایان کتاب حدود هشتاد ویژگی راست و دروغ برای مهدی مورد اعتقاد شیعیان ذکر نموده در مقابلش بدون این که منبع ادعای خود را از منابع اهل سنت ذکر کند - می‌گوید: مهدی مورد اعتقاد اهل سنت این گونه نیست حتی در بعضی موارد با اظهار جهل و نادانی با عقاید شیعه مخالفت کرده است؛ مثلاً در مورد مادر حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: «مادر مهدی مورد اعتقاد شیعه‌ها کنیز است ولی مادر مهدی مورد اعتقاد اهل سنت را ما نمی‌دانیم، خدا عالمتر است!» (همان ص ۱۵۳) کسی نیست از ایشان بپرسد وقتی نمی‌دانید، پس چرا با روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام که مادر حضرت را سیده کنیزان معرفی می‌کنند - قندووزی حنفی هم نقل کرده (یشایع الموده ج ۳ ص ۲۹۷ و ۳۸۷) - مخالفت می‌کنید؟! در حالی که خداوند از بندگان خود تعهد گرفته است که هیچ مطلبی را بی دلیل قبول و انکار نکنند؛ زیرا همان گونه که اثبات و پذیرش مطلبی دلیل لازم دارد انکار و نفی مطلبی نیز باید مستند به دلیل عقلی و نقلی باشد و کسانی که بدون دلیل انکار یا قبول کنند مورد مذمت قرآن واقع شده است (رک: اعراف / ۱۶۹ و یونس / ۴۰).

هر انسان منصفی - که از معارف مهدویت نزد مذاهب اسلامی مختصر اطلاعاتی داشته باشد - محتوی این کتاب را بررسی کند متوجه می‌شود که اینان با ترجمه‌های غلط از روایات و سخنان علمای شیعه و گاهی با تفسیر و گزینش بخش‌هایی از آن‌ها و گزینش روایات ضعیف و مجعول یا تردستی، شیادی و حیل‌گری یک سرقت و دستبرد فرهنگی از منابع و اطله اعتقاد به مهدویت را انجام داده‌اند حتی گاهی با ادعاها و نسبت‌های دروغ به کتاب‌های شیعه، جهل نام‌های نوشته که باید گفت: «عجیب‌ترین شبهات دروغ تاریخ» را برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان نوشته‌اند. متأسفانه هیچ کدام از نویسنده، محقق و مترجم کتاب از منابع حدیثی اهل سنت و روایات مربوط به مهدویت اطلاع چندانی نداشته‌اند؛ زیرا بسیاری از نقل‌های همراه با استهزا و تمسخر ایشان از عقائد و روایات شیعه دوازده امامی نسبت به مهدویت نشانگر جهل و بی‌اطلاعی آنان از منابع حدیثی مذاهب اسلامی است که ما در این کتاب به مواردی از دروغ‌ها و

ما در این کتاب با توجه به منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، می‌کوشیم ثابت کنیم یکی از اعتقادات مسلم مسلمانان و مورد اتفاق همه‌ی مذاهب اسلامی، اعتقاد به مهدویت و منجی آخر زمان است و در این باره هیچ اختلافی بین آنان از جهت اعتقادی و روایی وجود ندارد بلکه اگر اختلافی در مسأله مهدویت وجود دارد بسیار ناچیز و در بعضی جزئیات آن است.

کارهای انجام شده

دانشمندان اسلامی در طول تاریخ، قدم‌های بلندی در این زمینه برداشته‌اند و مباحث مهدویت را از ابعاد و زاویه‌های مختلف و از دیدگاه‌های خاص مذهبی، سیاسی و گاهی هم از دیدگاه فرقه‌ها و مذاهب مختلف و به صورت مقارن و تطبیقی مورد ارزیابی و بررسی قرار داده‌اند، یا روایات مربوط به آن حضرت را از منابع مختلف شیعه و سنی جمع‌آوری و به صورت معجم احادیث حضرت مهدی علیه السلام ارائه کرده‌اند.

ولی به نظر می‌رسد هنوز جای بحث و تحقیق فراوانی باقی است؛ زیرا اولاً؛ ماهیت موضوع، به گونه‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند من حرف آخر را زده‌ام بلکه پایان سخن هر نویسنده، پایان توانایی و اطلاعات او است؛ چون مثل اولیای الهی مثل قرآن و جهان طبیعت است هر قدر که مورد تحقیق و کاوش قرار بگیرد اگر جواب یک سؤال و معما، حل شود ده‌ها پرسش و سؤال دیگر مقابل انسان، مطرح می‌شود و مباحث مهدویت هم از این قانون مستثنا نیست.

ادعای‌های باطل ایشان اشاره خواهیم کرد (انشاء الله).

الیه قبل از اینان افراد متعصب و نادانی دیگری - اگر مزد بگیر بیگانگان نباشند - نیز با شبهه پراکنی‌های فراوان تلاش کرده‌اند این اعتقاد مقدس را زیر سؤال ببرند ولی «یریدون ان یظفروا تور الله یافواهم و الله شتم توره و لو کره الکافرون» (ر.ک: صفار نجفی، موسوعة الامام المهدی من المهدی الی یوم القیامة، ج ۶، ص ۵-۱۱۱ رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات).

تمام کسانی که با این مختصر - به صورت مقارن و تطبیقی - هم هدف بوده‌اند، به نقل اخبار و احادیث مهدویت از منابع مختلف پرداخته‌اند که به صورت دائره المعارف مهدویت و منبع تحقیق برای متخصصان و افراد خاصی قابل استفاده و مفید است یا به نقل اقوال علما و دانشمندان اسلامی و معرفی کتاب‌های آنان درباره‌ی اصالت اعتقاد مهدویت و کلیات آن پرداخته‌اند و به نقل بعضی روایات مشترک شیعه و اهل سنت کفایت کرده‌اند بدون آن که به تجزیه، تحلیل و جزئیات آن پرداخته باشند و بعضی دیگر هم بی آن که این روایات را دسته‌بندی کرده باشند به صورت کلی و پراکنده به نقاط مشترک و اختلاف مسلمانان اشاره کرده‌اند و....

سرانجام تمام این تلاش‌ها - که خداوند بهترین پاداش را به آنان عنایت کند - برای مخاطبان خاصی تهیه و نوشته شده است و به نظر می‌رسد کسی در این زمینه کتابی که برای عموم مردم قابل استفاده باشد و به صورت جامع و دسته‌بندی شده به نقاط مشترک و اختلاف به صورت آماري پرداخته و ارزیابی کرده باشد، تهیه و تدوین نکرده‌اند (حداقل پیدا نکردم).

چکیده کتاب

ما در این مختصر با توجه به روایات مربوط به آن حضرت در منابع شیعه و اهل سنت، کوشیده‌ایم، کتابی تهیه شود که برای عموم قابل استفاده باشد؛ زیرا - همان گونه که گفته شد - هدف اصلی نویسنده از این نوشتار این بوده است که زمینه وحدت و انسجام اسلامی بین عامه مسلمانان، شناسائی، و عوامل اختلاف برطرف و نقاط مشترک برجسته شود.

مباحث این کتاب در سه بخش، تنظیم و تدوین شده است، در بخش یکم امور مورد اتفاق و اشتراک فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در پنج فصل مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است؛ فصل اول مشتمل است بر بیان کلیات مباحث مهدویت؛ نحوه تحقیق و معرفی منابع بحث؛

تواتر اخبار و معرفی کسانی که تواتر آن را نقل کرده، قطعیت ظهور حضرت، و جوب اعتقاد به مهدویت و محل ظهور حضرت. فصل دوم مشتمل است بر ذکر ویژگی‌های شخصی، نسل و نسب، اسم و لقب، شکل و شمایل و نزول حضرت عیسی و نصرت و یاری آن حضرت از جانب فرشتگان و اجنه. فصل سوم مشتمل است بر توصیف اوضاع جهان پیش از ظهور؛ تأملی در مورد حوادث و رخ دادهای پیش از ظهور و رابطه‌ی آن‌ها با ظهور حضرت و زمینه‌سازی و علائم آن، خستگی جوامع بشری از ظلم و بی‌عدالتی، آمادگی جوامع بشری برای پذیرش حکومت منجی عالم و بیعت مردم با رغبت و اختیار خودشان با حضرت. فصل چهارم مشتمل است بر بیان ویژگی‌های حکومت حضرت و نحوه‌ی تشکیل و استقرار آن در سراسر جهان و گسترش عدالت در ابعاد مختلف عقلانی، فردی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و... تحول و پیشرفت علوم، صنعت و تکنولوژی مفید در ابعاد مختلف در عصر حضور آن حضرت، فراوانی نعمت و تأمین امنیت عمومی در حکومت او. فصل پنجم مشتمل است بر بیان تعداد کارگزاران اولیه حضرت و بیان ویژگی‌ها و اوصاف آنان.

در بخش دوم اختلافات شیعه و اهل سنت را درباره حضرت مهدی علیه السلام طی سه فصل مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌ایم. در فصل یکم با توجه به اختلاف روایات اهل سنت جد اعلای حضرت مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که حضرت مهدی علیه السلام از طریق پدر به امام حسین منتهی می‌شود و نهمین فرزند از نسل ایشان است. در فصل دوم باز با توجه به اختلاف روایات اهل سنت اسم پدر حضرت را مورد بررسی و کنکاش قرار داده و کرده‌ایم که اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام عبد الله نیست بلکه حسن عسکری است. در فصل سوم با توجه به اختلاف دانشمندان اهل سنت درباره تولد آن حضرت، ولادت او اثبات شده است و الان همانند حضرت خضر، عیسی و... زنده است و به صورت ناشناس میان جامعه بشری حضور دارد و

بسیاری از مشکلات دینی، اجتماعی، فردی و... مسلمانان را به آذن الله، به صورت‌های مختلف حل می‌کند و در این فصل فلسفه زندگی غایبانه او و نقش اثرگذار وجود او در نظام عالم بیان شده است.

در بخش سوم ضمن بیان انگیزه‌های متکرران مهدویت، مهم‌ترین ادله آنان را ذکر و آنها را نقد و بررسی کرده‌ایم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از کلیه عزیزان و دوستانی که حقیر را در تهیه این «بضاعت مزجاء» یاری و راهنمای کرده‌اند تشکر و قدردانی کنم و از کلیه اندیشمندان و ارباب فکر و قلم انتظار می‌رود که حقیر را با راهنمای‌ها و ارشادات خود مورد امتنان قرار دهند. والسلام.

بخش یکم:

مشترکات شیعه و اهل سنت

بسیاری از اوصاف و خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق روایات و اعتقادات فریقین (پیروان اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت) است، ولی نکات برجسته و قابل توجه آن ضمن پنج فصل بیان می شود.

فصل یکم: کلیات مباحث مهدویت

پیش از این که مباحث جزئی و خصوصیات فردی و روش حکومتی حضرت را بیان کنیم، به کلیات مباحث مربوط به آن حضرت می‌پردازیم:

۱. منابع معرفتی مهدویت

شناخت معارف دینی وقتی ارزش دارد که بر دو پایه استوار باشد: یکی تعقل و خردورزی و دیگری، مستند بودن به منابع نقلی معتبر (قرآن و سنت)؛ پس عقل و نقل در کنار هم کاشف از اراده تشریحی خداوند و منبع معرفتی معارف دینی به حساب می‌آیند.

نقش این‌ها در کشف و بیان معارف اسلام یکسان نیست بلکه گستره و کاربرد هر کدام جای مناسب خود را دارد، وجود اصل مبدأ و معاد، توحید پروردگار، لزوم بعثت انبیا، ضرورت اصل وجود و استمرار حجت الهی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان عمر جهان با عقل قابل درک و اثبات است ولی در بسیاری از معارف دینی مخصوصاً در امور اعتباری مثل فروعاً حقوق، احکام و شرایط نماز، روزه، حج و دیگر فروع دینی و همچنین امور و حوادث غیبی که در آینده جهان واقع می‌شود، عقل کاربرد ندارد بلکه عقل اصلاً آنها را درک نمی‌کند. قرآن هم به منزله قانون اساسی و مشتمل بر کلیات و اصول معارف دین است که بیان،

شرح و تفسیر جزئیات آن به عهده رسول اکرم صلی الله علیه و آله «سنت» گذاشته شده است.^۱ پس نقش سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان معارف و جزئیات آن، نقشی بی‌بدیل و بی‌جایگزین است مخصوصاً فهم و درک معارف مهدویت و حوادثی که در عصر ظهور پدید می‌آید تنها از طریق مراجعه به روایات معصومین امکان‌پذیر است.

خوشبختانه در معارف مهدویت روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در منابع فریقین، نقل شده است که با مراجعه‌ی به این روایات برای هر انسانی، قطع و یقین حاصل می‌شود که این روایات از لسان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت صادر شده است؛ زیرا عده‌ی بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از آنان صدها راوی و محدث از تابعین در ده‌ها کتاب با سندهای معتبر و مورد قبول نقل نموده‌اند^۲ و تمام امامان اهل بیت علیهم السلام به مناسبت‌های مختلف درباره اوصاف و ابعاد گوناگون مباحث حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته و از ظهور و گسترش عدالت توسط آن حضرت در سراسر گیتی در آخر زمان بشارت و خیر داده‌اند و این روایات در مجامع روایی و حدیثی مسلمانان جمع‌آوری شده است.^۳

البته باید توجه داشت که از دیدگاه شیعه گفتار و رفتار ائمه اهل بیت علیهم السلام عین گفتار و رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به منزله سنت آن حضرت است؛ از این رو چنانچه یکی از ائمه دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام روایتی را بی‌استناد به رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کنند آن روایت مقطوع سند نیست بلکه

۱. ... و انزلنا إليك الذکر لتبین للناس ما نزلنا إليهم ولعلهم يتفكرون/ سوره نحل (۱۶): ۴۴.

۲. اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۶۳-۶۶۹ بشوی، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۹-۲۲.

۳. فقط صاحب منتخب الاثر بیش از ۶۰۳۶ حدیث را در بیش از صد عنوان نقل نموده که با حذف تکررات آن ۹۲۲ حدیث از منابع مختلف فریقین جمع‌آوری کرده است و نویسندگان معجم احادیث الامام المهدی در پنج جلد بدون تکرار بیش از ۱۹۴۰ حدیث از منابع مختلف اسلامی گرد آورده‌اند که ۵۶۰ حدیث آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و باقی را از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند.

مستند و عین کلام خود حضرت رسول اکرم ﷺ است و ادله فراوانی بر این مطلب دلالت می کند.^۱

الف) منابع شیعه

اگر بخواهیم منابع حدیثی و کلامی پیروان اهل بیت علیهم السلام را درباره حضرت مهدی علیه السلام موعود استقصا و بررسی کنیم، صدها بلکه هزاران جلد کتاب و مقاله را می یابیم که مستقل^۲ یا ضمن کتاب های کلامی، روایی و... محتوی روایات مربوط به ضرورت و وجوب اعتقاد به مهدویت، زمان تولد، اسم پدر، مادر، آغاز غیبت و اقسام آن، احوال سفیران و نواب خاص و عام، ظهور و خصوصیات شخصی و حکومتی او و... را مورد بررسی و ارزش یابی قرار داده است. حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام در عصر حضور ائمه اهل بیت علیهم السلام این احادیث مورد گفت و گو بوده و اصحاب ائمه اهل بیت علیهم السلام آن ها را در کتاب های حدیثی خود ضبط و ثبت^۳ و در اشعار و سروده های آنان ذکر شده است.^۴

با توجه به آنچه گفته شد، بطلان ادعای عثمان خمیس، روشن می شود که می نویسد: «بسیاری از شیعیان قدیم از امر امامت محمد بن حسن عسکری اطلاع نداشتند و این احادیثی

۱. ر. ک. خلفای پیامبر اعظم (فصل چهارم) از همین نویسنده.

۲. بعضی محققان در مقدمه کتاب الفصول العشره از مصنفات شیخ مفید، بیش از چهل عنوان کتاب مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام تا قرن چهارم هجری، استقصا و شمارش نموده است. ص ۱۱-۱۸ جناب آقای مهدی پور بیش از دو هزار عنوان کتاب که درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است معرفی کرده است (ر. ک. کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام).

۳. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۴، صافی، منتخب الآثار، ص ۳۷.

۴. صندوق، کمال الدین، ص ۷۸.

۵. کتاب سلیم بن قیس (م. ۸۰)؛ کتاب الغیبه، الانباطی، ابو اسحاق ابراهیم بن صالح (از اصحاب امام کاظم)؛ کتاب الغیبه للحجه، ابو الفضل، عباس بن هشام الناشری (م. ۲۲۰)؛ کتاب اخبار المهدی، ابو سعید، عباد بن یعقوب الزواجی الکوفی (م. ۲۵۰)؛ کتاب القائم الصغیر، حسن بن علی بن ابی حمزه الباطنی از اصحاب امام رضا؛ کتاب الغیبه، فضل بن شاذان از اصحاب امام هادی و امام عسکری؛ رجال تجاشی صفحات ۱۵، ۳۷، ۴۱، ۴۴، ۸۵، ۹۷، ۱۶۷، ۲۱۶، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۰، ۳۵۲ و فهرست صفحات ۳۴، ۳۹، ۱۰۳، ۱۶۸، ۲۱۳ و نور مهدی ص ۷۷-۸۶ و...

۶. قندوزی، پتایع الموده، ج ۳، ص ۳۱۰، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴، صافی، منتخب الآثار، ص ۲۸۰.

که به امامت ایشان مربوط است بعدها جعل شده است»^۱ در حالی که بسیاری از احادیث منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام عصر ائمه اهل بیت علیهم السلام مشهور بوده حتی دهها کتاب فقط درباره‌ی امامت و غیبت آن حضرت در عصر ائمه مخصوصاً پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و ادعای واقفی‌ها بر مهدویت و زنده بودن آن حضرت نوشته شده است که بسیاری از ویژگی‌ها و خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام برای رد ادعای باطل آنان در این روایات ذکر شده است^۲ و همین گونه پس از تولد و آغاز غیبت آن حضرت با اهتمام بیشتری این احادیث در ضمن روایات دیگر^۳ یا به صورت کتاب‌های مستقل، به دست اصحاب ائمه و شاگردان آنان جمع آوری، تدوین و بحث و بررسی شده است.^۴

ب) منابع اهل سنت

اما دانشمندان اهل سنت از متقدمین و متأخرین، محدثین و متکلمین^۵، بیش از چهار صد روایت مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را با اسناد مختلف از طریق صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند^۶ و بسیاری از آنان به صحت، شهرت و تواتر اخبار مربوط به ظهور و حکومت جهانی

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ ص ۶۴.

۲. کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۱-۱۱۳ نور مهدی ص ۸۱، ۸۲ و بخش دوم همین کتاب، فصل یکم.

۳. قرب الاسناد، ابو العباس، عبد الله بن جعفر حمیری (اصحاب امام هادی و عسکری علیهم السلام + المحاسن، البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی (م. ۲۷۴)؛ بصائر الدرجات صفار قمی (م. ۲۹۰)، الکافی، کلینی، محمد بن اسحاق (م. ۳۲۹)؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ابو القاسم، علی بن محمد خزاز قمی (قرن چهارم)؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (م. ۴۱۳) و...

۴. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق (م. ۳۰۵)؛ الغیبة، النعمانی، محمد بن ابرهیم (قرن چهارم)؛ الفصول العشرة فی الغیبة (المسائل العشرة فی الغیبة)، شیخ مفید؛ الغیبة للحجة، شیخ طوسی (م. ۴۶۰)، بعضی محققین در مقدمه کتاب الفصول العشرة، بیش از چهل عنوان کتاب مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام که توسط اصحاب ائمه و دانشمندان شیعه تا قرن چهارم هجری، نوشته‌اند، استقصا کرده است ص ۱۱-۱۸.

۵. مولوی سربازی، متکرین مهدویت، ص ۸ و ۱۲.

۶. جمعی از نویسندگان، نور مهدی، ص ۳۶.

حضرت مهدي عليه السلام اذعان و تصريح نموده اند^١ و دهها كتاب مستقل درباره ي حضرت مهدي عليه السلام به رشته تحرير درآورده اند^٢ يا در ضمن كتابهاي كلامي، حديثي، تفسيرى و تاريخى باب و فصلى را به حضرت مهدي عليه السلام اختصاص داده و روايات و مباحث مربوط به حضرت را مطرح و

١. صافى، مجموعه الرسائل، ج ٢، ص ٣٠٥-٣٠٧ منكرين مهدويت ص ٤-٤٦ كوراني، عصر الظهور، ص ٣٥٩-٣٧٣.
٢. الفتن، نعيم بن حماد (شيخ بخارى) (م ٢٣١)؛ كتاب صاحب الزمان، ابو العباس صيمرى (م ٢٧٥)؛ الاربعين فى صفت المهدي، ابو نعيم اصفهاني (م ٤٣٠ هـ)؛ البيان فى اخبار صاحب الزمان، ابو عبد الله، محمد بن يوسف گنجى شافعى (م ٦٥٨ هـ)؛ عقد الدرر فى اخبار المنتظر يوسف، مقدسى شافعى (قرن هفتم)؛ اخبار المهدي، بدر الدين حسن بن محمد بن صالح نابلسى حنبلى (م ٧٧٢)؛ جمع طرق حديث المهدي، ابن عراقى، احمد بن عبد الرحيم كردى رازى شافعى (م ٨٢٦)؛ البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، متقى هندی، علاء الدين على بن حسام الدين (م ٩٧٥ هـ)؛ تخلص البيان فى اخبار مهدي آخر الزمان، از همان؛ الرد على من حكم و قضى ان المهدي الموعود جاء و مضى، از همان؛ العرف الوردى فى اخبار ابنمهدي، سيوطى (م ٩١١)؛ تخلص البيان فى علامات مهدي آخر الزمان، ابن كمال پاشا، شمس الدين احمد بن سليمان رومى حنفى (م ٩٤٠)؛ المهدي الى ما ورد فى المهدي، شمس الدين ابن طولون، ابو عبد الله محمد بن على دمشقى حنفى (م ٩٥٣)؛ القول المختصر فى علامت المهدي المنتظر، ابن حجر (م ٩٧٤)؛ الرد على من حكم و قضى ان المهدي الموعود جاء و مضى، مولى على بن سلطان محمد قارى هروى حنفى (م ١٠١٤)؛ مرآة الفكر فى المهدي المنتظر، شيخ مرعى بن يوسف كرمى مقدسى حنبلى (م ١٠٣٣)؛ تنبيه الوسنان الى اخبار مهدي آخر الزمان، احمد نوبى (م ١٠٣٧)؛ الروض الوردى فى اخبار المهدي، جعفر بن حسن بن عبد الكريم برزنجى منى (م ١١٧٩)؛ النوافح القريبه الكاشفة عن خصائص الذات المهديّة، قطب بكري، قطب الدين، مصطفى بن كمال الدين صديقى دمشقى حنفى (م ١١٩٩)؛ العرف الوردى فى دلائل المهدي، عيدروس، وجه الدين عبد الرحمن بن مصطفى، يمنى شافعى (م ١١٩٢)؛ اشراط الساعة و خروج المهدي، على بن محمد ميلى جمالى مغربى مالكى (م ١٢٤٨)؛ التوضيح فى تواتر ما جاء فى المهدي المنتظر و الدجال و المسيح، شوكانى (م ١٢٥٠)؛ فوائد الفكر من الامام المهدي المنتظر، شيخ مرعى بن يوسف حنبلى (م ١٠٣٣)؛ الاشاعه لاشراط الساعة، محمد بن عبد الرسول البرزنجى (م ١١٠٣)؛ البحور الزاهرة من علوم الآخرة، علامه محمد بن احمد السفارينى (م ١١٨٩)؛ العطر الوردى فى شرح القدر الشهيدى فى اوصاف المهدي، شهاب الدين احمد بن احمد حلوانى مصرى شافعى (م ١٣٠٨)؛ المقنع المحرر فى اخبار عيسى و المهدي المنتظر، علامه محمد حبيب الله الشقطنى (م ١٣٦٣)؛ ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون و المرشد المبدى لفساد طعن ابن خلدون فى احاديث المهدي، احمد بن محمد بن الصديق (م ١٣٨٠)؛ تحديق النظر فى اخبار الامام المنتظر، شيخ محمد بن عبد العزيز بن مانع (م ١٣٨٥)؛ الرد على من كذب بالاخبار الصحيحة الواردة فى المهدي و عقيدة اهل السنة و الاثر فى المهدي المنتظر، شيخ عبد المحسن العباد (معاصر)؛ اسماعيل المقدم، المهدي، ص ٧٠-٧٤؛ جلالى، حياة الامام المهدي ص ١٥ و ٢١٨، مركز الرسالة؛ المهدي المنتظر فى الفكر الاسلامى ص ٢٦، بشوى، نقد احاديث مهدويت از ديدگاه اهل سنت، ص ١٨، فصلنامه تخصصى «مطالعات قرآن و حديث «سفينه»، سال سوم، شماره هاى ١١-١٢ «ويژه مهدويت»، صافى، مجموعه الرسائل، ج ٢، ص ٢٠٧-٢٠٩.

برای صحت اعتقاد به مهدویت به آن‌ها استدلال کرده‌اند.^۱

تقریباً تمام محدثین و دانشمندان اهل سنت روایات مربوط به مهدویت را به نام و یا اوصاف حضرت نقل کرده‌اند^۲ و اعتقاد به مهدویت از مسلمات عقائد اهل سنت شمرده شده است.^۳

۲- اقسام احادیث

احادیث و روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده و به مسلمانان رسیده است با یک نگاه - باعتبار کثرت و قلت افرادی که آن‌ها را نقل کرده‌اند - به دو دسته منقسم می‌شوند.

الف) اگر روایات به حدی زیاد باشد که سبب قطع و یقین انسان شود؛ یعنی اگر کثرت سلسله سند روایت و افرادی که آن را نقل کرده‌اند در تمام طبقات به حدی باشد که احتمال خطا و تبانی آنان بر دروغ عادتاً محال باشد به قسمی که از کثرت آن‌ها برای انسان یقین حاصل شود بر صدور احادیث از معصوم به آن روایات در اصطلاح «متواتر» گفته می‌شود.^۴

ب) اگر تعداد افراد سلسله سند احادیث و افرادی که آن‌ها را نقل کرده در تمام طبقات به آن حد نرسد که مفید علم و یقین به صدور احادیث باشد به آن خبر «واحد» گفته می‌شود.

* خبر واحد به اقسامی تقسیم می‌شود؛^۵ اگر سلسله سند حدیث و افرادی که آن را نقل

۱. نویسنده کتاب «من هو المهدی؟» بیش از ۱۴۰ نفر از محدثان، مورخان و اندیشمندان اهل سنت را با اسم کتاب‌شان نقل

کرده که در باره‌ی اثبات حقانیت و صحت اعتقاد به حضرت مهدی موعود حدیث نقل کرده‌اند. و نیز ر.ک: المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی ۲۶-۲۹، مجموعه الرسائل ج ۲ ص ۳۰۵-۳۰۸، منکرین مهدویت ص ۵۶-۶۲، المهدی ص ۶۴-۶۹.

۲. این که مشهور شده بخاری و مسلم روایت مربوط به مهدویت را نقل نکرده‌اند، صحیح نیست بلکه آنان هم روایاتی که ویژگی خاصی آن حضرت بیان می‌کند، نقل نموده‌اند (ر.ک. بخش سوم همین کتاب).

۳. منکران مهدویت، ص ۵۵.

۴. سید صدر، نهاية الدراية، ص ۹۷.

۵. بعضی‌ها تا ۴۶ عنوان برای خبر واحد ذکر کرده است (ر.ک: نهاية الدراية ص ۱۰۲).

کرده در هر مرتبه بیش از سه نفر باشد به آن خبر «مستفیض» گفته می‌شود؛
 * خبر مستفیض از اخباری است که مورد قبول و پذیرش همه علما است حتی بعضی‌ها
 آن را جزء احادیث متواتر به حساب آورده‌اند^۱ و لذا خبر مستفیض چون مفید اطمینان و یقین‌آور
 است، دیگر به بررسی سند نیاز ندارد مخصوصاً اگر همراه با قرائن صدق و صحت باشد.
 احادیث مربوط به اصل اعتقاد به مهدی موعود بلکه بسیاری از جزئیات آن (نسب حضرت،
 ظهور و حکومت جهانی او، عالم گیر شدن اسلام توسط او، گسترش عدالت در سراسر گیتی و رفع ظلم از
 زمین و...) مستفیض بلکه متواتر است.

کمتر موضوعی از موضوعات اسلامی و معرفتی است که مثل اعتقاد به مهدویت این قدر
 مورد توجه صحابه، ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام)، محدثین و متکلمین پس از آنان واقع شده باشد حتی
 گفته شده است مجموع روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت درباره‌ی آن حضرت وجود دارد
 بیش از شش هزار روایت است؛^۲ پس انکار مهدویت از جانب یک مسلمان، از جهل و نادانی یا
 عناد و لجاجت او حکایت می‌کند.^۳

۳- تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی (علیه‌السلام)

صدها بلکه هزاران نفر از محققین و دانشمندان شیعه به «متواتر» بودن احادیث رسول
 اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره حضرت مهدی (علیه‌السلام) تصریح کرده‌اند^۴ بلکه اعتقاد به مهدی

۱. سید صدر، نهاية الدراية، ص ۱۵۸.

۲. جمعی از نویسندگان، نور مهدی ص ۳۷.

۳. نجفی، مشرعة البحار الانوار ج ۲ ص ۲۱۱ و نیز ر.ک. بخش سوم همین کتاب.

۴. «قال علامه مجلسی: فجعلة الاحادیث التي رویت من طرق اهل السنة - مائة وستة وخمسون حديثاً وأما الذي ورد من طرق الشيعة فلا يسعه إلا مجلدات ونقل إليها نقلًا متواتراً أن المهدي المشار إليه ولد ولادة مستورة»، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۰۷، و نیز ر.ک. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول الكافي ج ۶ ص ۲۵۷، حنای، منتخب الاثر ص ۲۹۱-۳۳۱، صفار نجفی، موسوعة الامام المهدي ج ۵ ص ۸ و...»

موعود علیه السلام زنده غایب از نسل امام حسین علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از ضروریات مذهب شیعه امامیه به حساب می آید.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت هم به متواتر بودن روایات مربوط به حضرت مهدی موعود علیه السلام که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و نسل حضرت علی و فاطمه علیها السلام است تصریح کرده اند که اسامی عده ای از آنان را ذکر می کنیم^۱.

۱- کتانی^۲ - پس از ذکر بخشی از استاد احادیث مهدی - می فرماید: «عده بسیاری از محدثین و حفاظ روایات گفته اند که اخبار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان (متواتر) است و جناب ابو حسن ابری در مناقب شافعی نقل کرده است که اخبار (متواتر) وارد شده بر این که مهدی که در آخر زمان ظهور می کند از امت اسلامی است و حضرت عیسی پشت سر او نماز می خوانند»^۳.

۲- قرطبی^۴ - پس از تطبیق آیه ۳۳ سوره توبه بر حضرت مهدی علیه السلام و رد حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم»^۵ - می نویسد: «اخبار صحیح و (متواتر) از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که مهدی از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله در آخر زمان ظهور و عالم را از عدل و داد پر می کند»^۶.

۱. ر.ک: اسماعیل المقدم، المهدی ص ۷۷۰۹۱ و ص ۱۳۰-۱۳۵، مرکز الرساله، المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی ص ۲۶-۴۲، یشوی، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت ص ۱۶-۱۷، صافی، منتخب الاثر (پاورقی) ص ۳۴-۴۰.

۲. ابو عبد الله، محمد بن جعفر بن ادیس کتانی (م ۱۳۴۵) از دانشمندان بزرگ اهل سنت است در شهر فاس مغرب متولد و سپس در مدینه منوره ساکن شده و از او به عنوان علامه اعلام، صاحب نظر، محدث، فقیه، پیشوای محققین و... یاد شده و دارای تصانیف فزونی است که از جمله آنان کتاب نظم المتناثر من الحدیث المتواتر است که احادیث متواتر نبوی را در آن جمع آوری کرده است.

۳. نظم المتناثر من الحدیث المتواتر ص ۲۲۹، ۲۲۵، شبیه همین عبارت را اسماعیل المقدم هم ذکر کرده است (المهدی ص ۷۸).

۴. ابو عبد الله محمد بن احمد انصاری خوزجی النلسی قرطبی (م ۶۷۱) از مفسرین و فقهای بزرگ مالکی مذهب و دارای کتاب های فراوان حدیثی، اعتقادی و تفسیری است، از جمله آنها تفسیر الجامع لاحکام القرآن است.

۵. این حدیث در آینده بررسی خواهد شد.

۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۶.

- ۳- ابن حجر عسقلانی^۱ می‌نویسد: «اخبار مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - که از اهل بیت علیهم السلام است و جهان را از عدل و داد پر می‌کند پس از این که از ظلم و جور پر شده باشد و برای حضرت عیسی علیه السلام امامت می‌کند، به (متواتر) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.^۲»
- ۴- ابن حجر هیثمی مکی می‌نویسد: «اخبار متواتری» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است و در آخر زمان زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.^۳
- ۵- مبارکفوری^۴ - پس از ذکر بخشی از منابع احادیث حضرت مهدی علیه السلام و نقد ابن خلدون، می‌نویسد: «احادیث وارده درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام جداً فراوان است پس اعتقاد به خروج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام، اعتقاد صحیح و حقی است.» سپس از قاضی شوکانی نقل کرده است ایشان پس از ذکر بخشی از احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می‌گویند: «هر کسی که بهره‌ای از فضل و علم حدیث، داشته باشد آنچه نقل کردم به حد (تواتر) رسیده است.»^۵
- ۶- عظیم آبادی^۶، پس از ذکر بخشی از منابع احادیث حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده است که روایات مربوط به مهدی «متواتر» است سپس عبارت شوکانی را بر متواتر بودن آن نقل می‌کند.^۷

۱. شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی (م ۸۵۲) معروف به ابن حجر کنانی عسقلانی از دانشمندان، مجتهدان و شخصیت‌های بزرگ شافعی مذهب است که در حدیث و رجال اهل سنت تبحر و تخصص فوق العاده داشته است و دارای تصنیفات فراوانی بوده از جمله آن‌ها، تهذیب التهذیب و فتح الباری فی شرح صحیح البخاری است.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۶، فتح الباری ج ۶ ص ۳۵۸.

۳. الصواعق المحرقة ۱۶۷.

۴. حافظ ابو العلی محمد بن عبد الرحمن هندی مبارکفوری (م ۱۳۵۳) از محدثین و مجتهدین اهل سنت است او می‌گوید: من تمام احادیث «جامع ترمذی» را بر استاد خود علامه محدث سید نذیر حسین دهلوی قرائت کرده و از او اجازه حلّیث گرفتم.

۵. تحفة الاخوان فی شرح سنن الترمذی، ج ۶، ص ۴۰۲.

۶. ابو عبد الرحمن، محمد اشرف بن امیر صدیقی عظیم آبادی (م ۱۳۲۹) از مجتهدین، محدثین بزرگ اهل سنت است که سنن ابی داود را بر علامه محدث دهلوی قرائت و اجازه نقل گرفته و شرح کرده است.

۷. عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۱۱، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

- ۷- محمد الصبان می نویسد: «همانا اخبار متواتری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام نبوت است و در آخر زمان قیام نموده زمین را از عدل و داد پر می کند.^۱
- ۸- حامد حنفی^۲ - پس از نقل عبارت شهید صدر علیه السلام - می نویسد: «اختلاف بین امامیه و اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام اختلاف جوهری نیست بلکه شخصیت حضرت و خروجش مورد اتفاق، اجماعی و روایتش «متواتر» است و هیچ یک از مذاهب اسلامی، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام را انکار نکرده اند.^۳
- ۹- از شیخ عبد الحق نقل است: «اخبار به حد (تواتر) رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام نبوت و اولاد علی و فاطمه علیها السلام است که در آخر زمان می آید»^۴.
- ۱۰- از شبلینجی نقل است: «اخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله به حد «تواتر» رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام در آخر زمان خروج نموده و زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد»^۵.
- ۱۱- از سید احمد زینی دحلانی نقل است: «احادیثی که درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، فراوان و «متواتر» است و ظهور حضرت قطعی و از فرزندان فاطمه است»^۶.
- ۱۲- از علی ناصف نقل است: «ایشان پس از بیان شهرت روایات حضرت مهدی علیه السلام و

۱. اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۸.

۲. دکتر استاد حامد حنفی داود (معاصر) صاحب کرسی تدریس در دانشگاه عین الشمس قاهره و رئیس قسمت ادبیات عرب است.

۳. نظرات فی الکتب الخالده، ۷۱-۷۳.

۴. ضافی، منتخب الاثر، ۳۴ ص پاورقی به نقل از کتاب لمعات.

۵. همان، به نقل از کتاب نور الابصار.

۶. همان، به نقل از کتاب الفتوحات الاسلامیه.

ذکر بعض کتاب‌های حدیثی و نقل اشتباه ابن خلدون^۱، می‌نویسند: «پس احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام «متواتر» است و برای کسی که ذره‌ای ایمان و انصاف داشته باشد همین مقدار برای اثبات او کفایت می‌کند^۲.

۱۳- از شیخ محمد بن احمد اسقارینی حنبلی، چنین نقل است: «روایات بسیاری درباره‌ی خروج حضرت مهدی علیه السلام وارد شده حتی به «تواتر» معنوی و شیوع رسیده است و از معتقدات اهل سنت به شمار می‌رود - پس از نقل روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام از گروهی از صحابه و تابعین - این روایات مفید علم قطعی و یقینی است پس ایمان به خروج حضرت مهدی علیه السلام واجب است؛ زیرا پیش اهل علم و تدوین‌کنندگان کتاب‌های عقائد اهل سنت و جماعت این موضوع مقدر است^۳».

۱۴- از محمد صدیق بن حسن قنوجی نقل است: «روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - با اختلافی که دارد - به حد (تواتر) وجود دارد و در تمام کتاب‌های سنن و غیر آن از مؤلفات اسلامی و نیز صاحبان معجم‌ها و مستندهای حدیثی، نقل شده است و جمهور امت از گذشته تا به حال بر قیام و ظهور او اتفاق نظر دارند، مگر کسانی که به نظر آنان اعتنائی نمی‌شود^۴».

۱۵- از دکتر عبدالمحسن العباد رئیس سابق دانشگاه اسلامی مدینه منوره - در زد بر شیخ عبد الله قطری که منکر اعتقاد به مهدویت است - نقل است: «احادیث فراوانی درباره‌ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان، توسط اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و به نسل‌های بعد رسیده و در کتاب‌های معتبر ثبت شده است. بی‌شک این احادیث شبهه متواتر است بلکه صفت

۱. نظر ابن خلدون در بخش سوم بررسی خواهد شد.

۲. منتظری، موعود ادیان، ص ۸۱، از کتاب غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۶۰.

۳. کتانی، نظم المتناثر الحدیث المتواتر، ص ۲۲۵-۲۲۹، اسماعیل المقدم، المهدی ص ۸۶ از لوامع الانوار البهیة و سواطع الاسرار الاثریة، ص ۳۳۴-۳۴۴، موعود ادیان، ص ۸۳، از لوامع الانوار، ج ۲، ص ۸۴.

۴. اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۸۷، موعود ادیان، ص ۸۴، از الاداعه لماکان و یكون بین یدی الساعه ص ۱۱۲ و ۱۴۵.

«تواتر» - طبق کلیه اصطلاحات مدون در اصول - به کمتر از آن هم صدق می کند.^۱

۱۶- محمد ادریس کاندهلوی پس از نقل روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به تفصیل درباره آنها سخن گفته و در پایان چنین گفته است: «خلاصه کلام این که احادیث ظهور مهدی به حد (تواتر) رسیده است و جمیع امت اسلامی اینها را تأیید و قبول کرده‌اند و لذا اعتقاد به ظهور مهدی بر هر مسلمانی واجب است و محلی برای انکار آن وجود ندارد.»^۲

۱۷- اسماعیل مقدم - از نویسندگان معاصر وهابی، از شیخ عبد العزیز بن باز، از مفتی‌های اعظم وهابی - نقل کرده است: «انکار مهدی منتظر از اصل، قول باطل و بی‌اساس است آن گونه که بعضی متأخرین خیال کرده‌اند؛ زیرا احادیث ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان که زمین را از عدل و داد پر می کند به (تواتر) معنوی^۳ رسیده و بسیاری از علما و دانشمندان به «تواتر» آن تصریح کرده‌اند که آن به منزله اجماع اهل علم است.»^۴

نکته قابل توجه

البته باید توجه داشت که معنای تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام این نیست که هرچه درباره آن حضرت نقل شده صحیح، و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام صادر شده است بلکه هیچ یک از علمای فرق اسلامی چنین ادعائی نکرده و هیچ یک از مسلمانان چنین عقیده‌ای

۱. موعود ادیان ص ۸۵، خسرو شاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۶۳-۲۹۶. از مجله

الجامعة الاسلامیة، چاپ مدینه، سال یکم، شماره سوم، کورانی، عصر الظهور ص ۳۵۵ از همان مجله.

۲. مولوی سربازی، متکرین مهدویت ص ۵۰.

۳. تواتر دو قسم است: (۱) تواتر لفظی که یک لفظ یا اسناد مختلف از معصوم نقل شده است به گونه‌ای که جعل و کذب آن عادتاً محال است. (۲) تواتر معنوی به احادیثی گفته می‌شود که با الفاظ مختلف نقل ولی همه آنها در صدد اثبات یک معنا و مطلب است که از مجموع آنها برای انسان علم و یقین به صحت و صدق آن مطلب حاصل می‌شود.

۴. اسماعیل المقدم، المهدی ص ۸۹ به نقل از جریده عکاظ ش ۱۷ محرم ۱۴۰۰ هـ.

ندارند؛ زیرا روایت ضعیف، مجعول، متناقض و متضاد هم بین آن‌ها قروان است^۱.
متأسفانه در طول تاریخ، سوء استفاده‌های فراوانی هم از این روایات شده است، ولی از کثرت، شهرت و صحت مجموعه‌ای از آن‌ها که در مجامع مختلف حدیثی، کلامی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت وجود دارد، انسان مطمئن می‌شود که بخشی از این احادیث قطعاً از رسول خدا ﷺ صادر شده و ایمان و اعتقاد به آن واجب و ضروری است.

۴- قطعیت ظهور حضرت مهدی در آخر زمان

حوادثی که در آینده جهان واقع می‌شود جزء امور غیبی است که فقط در صورتی پذیرفتنی است که خبر دهنده‌ی صادق (خداوند، رسول و لوصیای معصومش) از آن‌ها خبر دهد.

۱-۲- ظهور مهدی از دیدگاه قرآن

خداوند در آیات فراوانی از جهانی شدن اسلام، وعده داده است؛ تا این که با حاکم شدن احکام اسلام، دشمنان دین و عدالت دلیل و مسلمانان عزیز می‌شوند و این وعده الهی تا هنوز محقق نشده است و خداوند هم خلف وعده نمی‌کند؛ پس باید در آخر زمان این وعده خداوند به دست حضرت مهدی علیه السلام محقق شود^۲.

بعضی آیات با صراحت و برخی با مفهوم، بر جهانی شدن اسلام دلالت می‌کند و بعضی دیگر به کمک روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام به عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۱. ما در این مختصر به بررسی اسناد احادیث، مگر در موارد خاصی، نپرداخته‌ایم؛ زیرا اولاً: احادیث در اصل مهدویت و بسیاری از جزئیات آن متواتر است و یا اثبات تواتر، به بررسی اسناد تک تک آن نیاز نیست و ثانیاً: بررسی اسناد حدیث یک بحث تخصصی است که با هدف این کتاب منافات دارد ولی برای جبران آن در مواردی که روایات متواتر نیست، سعی نموده‌ایم در استناد به روایات به روایاتی اشاره کنیم که به طور مشترک و متفق در منابع فریقین ذکر شده و یا شواهدی از مجموع آن‌ها بر صدق آن موجود است.

۲. ر. ک. سوره‌های انبیاء (۲۱): ۱۰۵، قصص (۲۸): ۵، توبه (۹): ۳۳، حدید (۵۷): ۱۷، صف (۶۱): ۹، و...

تفسیر و منطبق شده است^۱ که دو نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود.

۱- (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون)^۲؛
 او خدای است که رسول خود را همراه با هدایت و دین حق فرستاده است تا این که او را بر همه‌ی
 شرائع الهی و ادیان بشری مسلط و برتری دهد هرچند کفار و مشرکان ناراضی باشند.
 در این آیه، خداوند وعده داده است که اسلام را علی رغم خواست کفار و مشرکان، بر
 همه شرائع گذشته و افکار و عقائد بشری پیروز و مسلط کند و این غلبه تا هنوز محقق نشده
 است و با توجه به این که وعده خداوند تخلف پذیر نیست پس در آخر زمان این وعده الهی
 محقق می‌شود.^۳

فخر رازی از ابوهریره نقل کرده است: «در باره تفسیر آیه مبارکه (هو الذی ارسل رسوله...)^۴؛ از
 رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم آن حضرت فرمود: «این وعده الهی است که در آخر زمان، اسلام را بر
 همه ادیان برتری می‌دهد و بر جهان حاکم خواهد کرد.^۵» قرطبی از سندی نقل کرده است که
 این وعده الهی در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود.^۶

رشید رضا هم به نقل از عده‌ای علمای اهل سنت، می‌گوید: «این وعده الهی در عصر
 ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود.^۷»

۲- (أفغیر دین الله یغنون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون)^۸؛

۱. ر.ک. معجم احادیث الامام المهدی (عج) جلد ۵.

۲. توبه (۹): ۳۳.

۳. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۹، ص ۲۳۷-۲۵۵.

۴. فخر رازی، التفسیر الکبیر ج ۸، ص ۴۲.

۵. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۸، ص ۱۲۱.

۶. رشید رضا، تفسیر المنار ج ۱۰: ذیل آیه ۳۳ توبه.

۷. سوره آل عمران (۳): ۸۳.

آیا دینی غیر از دین خداوند را می‌خواهید در حالی جمیع آنچه که در آسمان و زمین است با اختیار و بی اختیار به او ایمان آورده و تسلیم شده‌اند.»

عیاشی از امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه نقل کرده است آن حضرت فرمود: «این آیه در عصر حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود، زمانی که او ظهور کند اسلام را بر تمام یهودی‌ها، مسیحی‌ها، ستاره‌پرستان، زنادقه، اهل رده، کفار در شرق و غرب عالم، عرضه می‌کند؛ پس هر کس با طوع و رغبت اسلام را بپذیرد او را به نماز، زکات و همه‌ی احکام اسلام امر می‌کند و کسی که با عناد و لجاجت، تسلیم نشود گردن او را می‌زند و در شرق و غرب عالم احدی باقی نمی‌ماند مگر این که موحد می‌شود و خداوند را خالصانه پرستش می‌کنند.^۱

۲-۴- ظهور مهدی از دیدگاه روایات

روایات فریقین به تواتر دلالت می‌کند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان، یک حادثه قطعی است و جهان به دست او از لوٹ ظلم، شرک و بت‌پرستی پاک و دین اسلام به رهبری و امامت او در سراسر گیتی حاکم می‌شود. حتی اگر از عمر دنیا یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که آن حضرت ظهور، و جهان را از عدل و داد پر کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و با دست توانا و با کفایت او دین اسلام در تمام جهان گسترش پیدا می‌یابد و احکام تابناک و نجات‌بخش آن با تمام نفوذ و امنیت اجرا می‌شود و تمام بشریت به آن ایمان می‌آورند.^۲

۱- ابن بکر قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله: لا وله أسلم من في السموات والأرض طوعا وكرها قال: أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم سلام فطاع أسلم طوعا أمره بالصلوة والزكاة وما يؤمر به المسلم ويجب لله عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب أحد إلا وخذ الله... تفسير العياشي ج ۱ ص ۱۸۳ ونور ك. اربلي، كشف الغممة ج ۳ ص ۲۶۴.

۲- سنن أبي داود، ج ۲، ص ۳۱۰، حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷ و ۵۵۸، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳ و ۳۱۶، ابن ابی شیبہ، المصنف ج ۸ ص ۶۷۸، بغية الباحث ص ۲۴۸، صدوق، کمال الدین ص ۳۱۸، صافی، منتخب الاثر ص ۳۰۸ و...

صاحبان سنن، مسانید و معاجم حدیثی شیعه و اهل سنت، نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر، خذیفه و... فرمود: ... ای خذیفه! (ظهور فرزندان مهدی در آخر زمان چنان قطعی و یقینی است که) اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی کند که مردی از اهل بیت^۱ (به نام مهدی) حکومت را به دست بگیرد و حوادث مهمی با دست او واقع و اسلام در سراسر جهان ظاهر شود. این وعده الهی است که خداوند خلف وعده نمی‌کند^۲.

بی‌شک مراد حضرت از طولانی شدن روز، کنایه از قطعیت و یقینی بودن ظهور مهدی علیه السلام است. صاحب منتخب الاثر - پس از نقل بیش از ۶۵۰ حدیث از منابع مختلف شیعه و سنی درباره بشارت‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان - می‌نویسد:

«این بخش کمی از روایاتی است که در منابع فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام نقل شده و استقصا و شمارش همه‌ی آنها فوق وسع و مجال است»^۳.

۵. وجوب اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

ظهور امام زمان جزء امور غیبی است که در آینده جهان واقع می‌شود، وقتی که وقوع آن به نقل قطعی (قرآن و سنت معتبر و متواتر) ثابت شده باشد، ایمان و اعتقاد به آن واجب است، قرآن یکی از خصوصیات مؤمنان و پرهیزگاران را ایمان داشتن به غیب می‌داند^۴.

با توجه به این که روایات درباره‌ی ظهور حضرت امام زمان علیه السلام متواتر است، اعتقاد به

۱. ... یا خذیفه! لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لظول الله ذلک الیوم حتی یملک رجل من اهل بیته علیه السلام ، تجرید الملاحم علی یدیه و ینظر الاسلام و لا یخلف وعده... ر.ک. مقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۹۵، موارد الظمان الی زواید ابن حبان، ص ۴۶۴، تنقیح هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۹، قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۸، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۵ از منابع مختلف شیعه و سنی.

۲. صافی، منتخب الاثر ص ۱۹۰-۲۳۱.

۳. بقره (۲): ۳.

مضمون آنها واجب است و لذا تمام فرقه‌ها و مذاهب اسلامی به وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند^۱ و در طول اعصار از قرون اولیه بین مسلمانان مشهور بوده است^۲ و تمام علمای شیعه و پیشوایان مذاهب مشهور اهل سنت به وجوب اعتقاد به ظهور آن حضرت فتوی داده‌اند^۳؛ زیرا اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد به روایات وارده از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. یکی از علمای معاصر اهل سنت پس از نقل بیش از پنجاه روایت می‌نویسد: «این احادیث با صراحت بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند و از این‌ها ثابت می‌شود که اعتقاد به ظهور مهدی به حدی متین و مستحکم است که نمی‌توان آن را با انکار بعضی روایات متزلزل کرد.^۴ در جای دیگر - پس از ذکر اقوال محدثین و متکلمین اهل سنت - می‌نویسد: با توجه به اقوال و عبارات متکلمین بی‌شک و شبهه اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام جزء عقائد لازم و واجب اهل سنت و جماعت است.^۵

روایات شیعه و اهل سنت به گونه خاص هم بر وجوب اعتقاد به وجود و ظهور حضرت دلالت می‌کند.

نویسندگان معجم احادیث الامام المهدی از منابع مختلف نقل کرده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. «قد وقع اتفاق الفرق من المسلمين اجمعين على ان الدنيا والتكليف لا يتقضى الا على المهدى» ابن ابن الخليل، شرح نهج البلاغه ج ۱۰ ص ۹۶.

اعلم اننا في المشهور بين الكافة من اهل الاسلام على عمر الاعصار انه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البيت يؤيد الدين ويظهر العدل ويتبعه المسلمون ويستولون على الممالك الاسلامية ويسمى بالمهدي، تاريخ ابن خلدون (مقدمه)، ص ۳۱۲.

۳. ردی، شناکر، المهدي المنتظر، ص ۳۵۲؛ احمد حسين يعقوب، حقيقه الاعتقاد بالامام المهدي، ص ۷۶ به نقل از منابع مختلف اهل سنت، موعود اديان، ص ۸۳ از لوامع الانوار صفارینی، ج ۲، ص ۸۴، اکبر نژاد، بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۳۲۸-۳۳۳ به نقل از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ج ۲، ص ۸۷۱-۸۷۶ و...

۴. منکرین مهدویت، ص ۴۳.

۵. همان ص ۵۵.

فرمود: مهدی موعود و قائم به حق از فرزندان من است... او مردم را بر ملت و شریعت من وادار، و به کتاب خداوند دعوت می‌کند، پس هرکس او را اطاعت و پیروی کند از من پیروی کرده و هرکس او را عصیان و مخالفت کند از من نافرمانی کرده است هرکس او را در زمان غیبتش انکار کند مرا انکار کرده و هرکس او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده و هرکس او را تصدیق کند من را تصدیق کرده است. به خداوند شکایت می‌کنم از کسانی که من را درباره او تکذیب و گفتار من را در شأن و عظمت او انکار کند!

صاحبان معاجم و جوامع روایی نقل کرده‌اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکسی خروج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تکذیب و انکار کند پس به رسالت محمد کافر شده است.^۱
 سیوطی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: هرکسی مهدی را تکذیب و انکار کند کافر است.^۲
 ابو بکر اسکافی از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دجال را تکذیب کند کافر است و هرکس مهدی را تکذیب کند کافر است.^۳
 بی‌شک اگر این انکار از روی عمد و علم باشد سبب کفر می‌شود اگرچه اعتقاد به دیگر عقائد اسلامی داشته باشد؛ زیرا خداوند ابلیس را در قرآن کافر معرفی کرده است^۴ در حالی که

۱. «القائم من ولدی... یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی... عزوین بطلایعہ فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی و من انکره فی غیبتہ فقد انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی و الی الله اشکو المکذبین الی فی امره و الجاحدین لقولی فی شانه... معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۵.
 ۲. «من انکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد... معجم احادیث الامام المهدی ج ۲، ص ۱۸ از منابع مختلف اهل سنت و نیز ر.ک. قندوزی، منابع المودة، ج ۳، ص ۲۹۵، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷۳ صافی، منتخب الاثر، ص ۱۹۹ و ۲۲۵، میر حسینی، القائد المنتظر لتغییر العالم الی الافضل ص ۵ و...
 ۳. «من کذب بالمهدی فقد کفر»، العرف الوردی، ج ۲، ص ۶۱ به نقل از فصلنامه سفینه، شماره ۱۲، ص ۱۲۰.
 ۴. جابر بن عبد الله الأنصاري (رضی الله عنه) عنه، قال: قال رسول الله «صلی الله علیه وآله وسلم»: «من کذب بالدجال فقد کفر، و من کذب بالمهدی فقد کفر».، منابع المودة لدوی القریب، ج ۳، ص ۲۹۵، مجلة تراثنا ج ۵۳ ص ۷۶.
 ۵. «... الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» سورة بقره / ۳۴.

او به وحدانیت، خالقیت، ربوبیت، معبودیت، محیی و ممیت بودن خداوند اعتقاد داشت و به معاد و قیامت هم معتقد بود ولی از دیدگاه قرآن، او کافر است؛ زیرا حکمی از احکام الهی را از روی عمد و علم انکار کرده است.

لذا فقهای اهل سنت گفته‌اند: منکران مهدی را اول باید هدایت و راهنمایی کنیم در صورتی که حق برایشان آشکار شد باز از روی عناد بر اعتقادشان اصرار ورزیدند، خوششان مباح و هدر است؛ زیرا انکار یک امر مسلم که احادیث متواتر بر آن دلالت می‌کند موجب انکار رسالت رسول اکرم ﷺ می‌شود.^۱

در روایات فراوان رسول اکرم ﷺ فرمود: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد و بی امام از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلیت و گمراهی است.^۲

در بعضی روایات ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام مصداق آن امام، حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است. شیخ صدوق با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل نموده، حضرت فرموده: هر کس وجود قائم از فرزندانم را در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیت مرده است.^۳

۶. بهترین اعمال امت اسلامی

انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام «یعنی انتظار اقتدار اسلام و مسلمانان، حاکمیت دین

۱. احمد حسین یعقوب، حقیقة الاعتقاد بالامام المهدي، ص ۷۶ و شاکرة المهدي المنتظر، ص ۳۵۲.

۲. من مات بغير امام (ولم يعرف امام زمانه) مات ميتة جاهلية، مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶ و نیز ر.ک. هيثمي، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۲۵، صحيح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴، طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۷۰، همان، المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۸۸، همان، مسند الشاميين، ج ۲، ص ۴۳۸، قندوزي، يتابع المودة، ج ۱، ص ۳۵۱، ابی جعفر اسکافي، المعيار و الموازنه، ص ۳۲۱، مسند ابی جعفر، ص ۳۳۰، مسند ابی يعلى ج ۱۳، ص ۳۶۶، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۵۵ و ج ۱۳: ۲۴۲، منتخب الاثر، ص ۶۲۵ و ...

۳. «من انكر القائم من ولدي في زمان غيبته فمات فقد مات ميتة جاهلية»، كمال الدين، ص ۴۱۳ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷۳ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۲، ص ۲۵۳.

اسلام در روی کره‌ی زمین، گسترش عدالت و برداشته شدن ظلم که با آمدن او عدالت در تمام ابعادش گسترش می‌یابد و تمام ارزش‌های دینی و الهی در روی کره خاکی، حاکم و اجرا می‌شود. آرزو و امید به چنین روزی انسان را به تلاش و کوشش وامی‌دارد و زمینه را برای چنین روزی آماده، و وضع موجود را به وضع بهتر مبدل کند و هرگز تسلیم ظلم و زور نمی‌شود و به گناه و ذلت تن نمی‌دهد و لذا در روایات، آمده است هرکس در انتظار ظهور حکومت حضرت مهدی علیه السلام است و در این حال از دنیا برود خداوند ثواب رزمندگان صدر اسلام را که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده‌اند به آنان می‌دهد؛ زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می‌کنند که عبارت است از تلاش و کوشش برای گسترش حکومت حق و عدالت.

در روایات اسلامی یکی از بهترین اعمال و عبادت امت اسلامی انتظار فرج و ظهور آن حضرت دانسته شده است.

از شیخ صدوق با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است آن حضرت فرمود: بهترین اعمال امت من انتظار فرج و ظهور مهدی است.^۱

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: کسی که منتظر ظهور دوازدهمین امام اهل بیت علیهم السلام باشد، مانند کسی است که با شمشیر آخته در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله از او دفاع می‌کند.^۲

ترمذی و... با ذکر سند از عبد الله بن مسعود و... نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از فضل خداوند طلب کنید؛ زیرا خداوند دوست دارد بندگان را از او طلب کنند و بهترین عبادت،

۱. «من مات منکم وهو منتظر لهذا الامر کمن مع القائم فی قسطنطینة قال: ثم مکث هیئة ثم قال: لا یل کمن قارع معه سیفه، ثم قال: لا والله إلا کمن استشهد مع رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲-۱۴۹.

۲. «افضل العیادة انتظار الفرج»، کمال الدین ۲۸۷ خزاز، کفایة الاثر، ص ۲۸۱، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸ و ج ۵۱، ص ۱۵۶ و ج ۵۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۳۱ و ج ۷۵، ص ۳۲۶.

۳. «المنتظر للثانی عشر کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله یدب عنه»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

انتظار فرج است.^۱

اگرچه در این روایت انتظار فرج به طور مطلق آمده است ولی با توجه به این که روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعضی بعض دیگر را تفسیر می کنند این انتظار فرج توسط روایت دیگر تفسیر شده است. قندوزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: بهترین عبادت انتظار فرج ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.^۲

انتظار فرج و ظهور حضرت نیرو و محرک قوی ای است که انسان را به تلاش برای گسترش عدالت، فرهنگ الهی و حاکمیت ارزش های اسلامی و برچیده شدن ظلم و تبعیض از جوامع بشری وامی دارد و این اندیشه انسان را از رخوت و سستی دور می کند و عامل مهمی برای تحرک و پویایی جامعه می شود و انسان، با این اعتقاد خودش را از سقوط در منجلاب گناه حفظ می کند؛ از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: بهترین جهاد اتمم انتظار فرج است.^۳ با توجه به آنچه که گفته شد، معلوم می شود همه ی مسلمانان موظفند برای زمینه سازی ظهور آن حضرت بکوشند و شبانه روز برای فرج و ظهور حضرت دعا کنند و هر لحظه انتظار ظهور او را بکشند و برای یاری او آماده باشند.

البته دیدگاه بیشتر اهل سنت انتظار تولد حضرت مهدی علیه السلام و در نتیجه انتظار ظهور او را می کشند ولی شیعیان و عده ای از اهل سنت، معتقدند او متولد شده است و شخصیت حقوقی او

۱. سلوا الله من فضله فان الله يحب ان يسأل و افضل العبادۃ انتظار الفرج، سنن ترمذی ۲۲۶۶۵ طبرانی، معجم الاوسط، ج ۵، ص ۲۳۰، همان، معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۰۱، همان، کتاب الدعاء ص ۲۸، میثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۴۷، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۷، مسند شهاب، ج ۲، ص ۲۴۵، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۲، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۶۰، کتر العمال، ج ۲، ص ۷۹ و ج ۳، ص ۲۷۵.

۲. افضل العبادۃ انتظار الفرج ای انتظار الفرج بظهور المهدی، بتایبع المؤدۃ، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳. افضل جهاد امتی انتظار الفرج، ابن الشعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۳۷، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۱.

یعنی امامتش بین جامعه حضور و ظهور دارد و آثارش در نظام عالم، معلوم و آشکار است ولی وجود فیزیکی او بر اساس مصلحت و حکمت الهی از دیدگان عموم مردم پنهان است و هر وقت خداوند بخواهد بین جامعه ظهور و عالم را از عدل و داد پر می‌کند پس از این که از ظلم و جور پر شده باشد.

۷- محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام

زمان ظهور حضرت قطعاً در آخر زمان است، منتهی در چه زمانی؟ معلوم نیست بلکه از اسرار و امور غیب است که در آینده واقع می‌شود.

اما مکان ظهور حضرت کجا است؟ بخش عمده‌ای از روایات، متعرض آن نشده است بلکه از تعیین آن با سکوت گذشته و به طور مطلق می‌گویند: حضرت در آخر زمان ظهور کرده و کره زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از این که از ظلم و ستم پر شده باشد.

برخی روایات محل ظهور حضرت را یمن دانسته‌اند، برخی دیگر، بیت المقدس^۱ و بعضی دیگر، مدینه و مکه را محل ظهور حضرت معین کرده‌اند^۲.

ولی بخشی از روایات فریقین، محل ظهورش را از مکه دانسته‌اند و این که یارانش کنار رکن حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم، با او بیعت می‌کنند^۳.

به نظر می‌رسد روایاتی که محل ظهور آن حضرت را مکه، تعیین کرده‌اند اعتبار و شهرت بیشتری دارند. بر اساس آنها حضرت مهدی علیه السلام بین رکن و مقام به دیوار کعبه تکیه زده و با

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۷ از منابع اهل سنت.

۲. همان، ص ۲۱۶-۲۱۹.

۳. همان، ص ۴۵۱-۴۵۳ و ۴۷۳ از منابع مختلف شیعه و سنی نقل کرده است.

۴. همان، ص ۲۹۶ و ج ۳ ص ۱۱۰، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۸۵، نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۰، بحار الانوار، ج ۲۸، ص

۴۶ و ج ۳۳، ص ۱۵۸، عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۹، منتخب الاثر، ص

۳۶۰-۳۶۱.

شعار «انا بقیه الله»^۱ ظهور خود به جهان اعلان می‌کند، پس از آن، نقاط مختلف جهان را بر اساس اهمیت (مدینه، بیت المقدس و...) و آمادگی مردم (یمن، کوفه و...) یکی پس از دیگری فتح و پاک سازی می‌کند تا این که شرق و غرب عالم به دست حضرت و یارانش فتح، و تمام موجودات زمینی و آسمانی تحت فرمان آنان داخل می‌شوند.^۲

روایاتی که مناطق مختلف را برای مکان ظهور حضرت معرفی می‌کنند باهم قابل جمع‌اند و با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا امکان دارد که پس از ظهور حضرت از مکه اصحاب و یاران اصلی او - که سیصد و سیزده نفر هستند - با شنیدن صدای آسمانی آن حضرت از اکناف و اطراف عالم، متوجه او شوند و کنار کعبه با او بیعت کنند، سپس با سرعت، مناطقی را که در روایات محل ظهور ذکر شده‌اند بر اساس اهمیت و آمادگی آن‌ها فتح و پاکسازی کنند.

احتمال دارد نخستین یاران و اصحاب آن حضرت در مناطقی که به عنوان محل ظهور ذکر شده است به دستور او خروج و قیام کنند؛ زیرا در بعضی روایات بیان شده است یمنی پیش از ظهور حضرت از یمن ظهور می‌کند و ایشان به عنوان وزیر و یاور حضرت معرفی شده است که پرچم هدایت را به دست می‌گیرد و مردم را به حق دعوت می‌کند.^۳

ولی روایات اهل سنت درباره شخص یمنی متعارض و مختلفند؛ بعضی خود او را مهدی معرفی کرده‌اند، بعضی دیگر خروج او را پیش از ظهور آن حضرت می‌دانند و بعضی دیگر می‌گویند: او پس از ظهور برای مقابله با مهدی خارج می‌شود.^۴

به هر صورت آنچه از روایات فهمیده می‌شود این است که یکی از مناطق مهمی که

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۲. کتابی باصحاب القائم (علیه السلام) وقد أحاطوا بما بین الخاقین فلیس من شیء إلا وهو مطیع لهم حتی سبغ الارض وسبغ الطیر، یتطلب رضاهم فی کل شیء...، شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۱۶۷۳، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۵۶، قندوزی، یتابع الموده، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۳۸۶ و ۳۹۶، صافی، منتخب الاثر، ص ۲۳۶.

۳. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۹۷ و ج ۳، ص ۴۷۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۹۷، از منابع مختلف اهل سنت نقل شده است.

حضرت در همان اوائل ظهور به سوی آن حرکت و آن را فتح و پاک‌سازی می‌کند بیت المقدس است؛ زیرا این شهر یکی از مراکزی است که منشأ بسیاری از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های امروزی جهان به شمار می‌آید، حضرت با ورود در این شهر^۲ آن را فتح نموده و پاک‌سازی می‌کند سپس حضرت عیسی از آسمان‌ها به دستور خداوند نازل می‌شود و نماز را در مسجد الاقصی به امامت حضرت مهدی علیه السلام اقامه و حضرت را در گسترش عدالت و پاک‌سازی جهان یاری می‌کند.

تحقیق کنید!

با این بیان، افترا و تهمت یاقوت حموی، ابن خلکان، زکریا بن محمد قزوینی، ابن تیمیه، ابن کثیر، ابن خلدون و به تبع آن‌ها، مبارکفوری، عظیم آبادی، سویدی، ابن حجر و... به شیعیان آشکار می‌شود - که می‌نویسند «شیعیان معتقد هستند امام مهدی علیه السلام در سرداب خانه امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا یا حله مخفیانه زندگی می‌کند و از آن جا هم ظهور می‌کند»؛ زیرا هیچ روایتی از روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام بر آن دلالت نمی‌کند و هیچ شیعه دوازده امامی چنین اعتقادی ندارد و هیچ نویسنده شیعه چنین مطلبی را در کتابی ننوشته است بلکه متأسفانه نخستین بار حموی (م ۶۲۶) در کتاب معجم البلدان ذیل «سامراء»^۳ این مطلب خلاف واقع را به شیعیان نسبت داد و پس از او امثال ابن اثیر (م ۶۳۰)، ابن خلکان (م ۶۸۰)، قزوینی (م ۶۸۴) ابن تیمیه (م ۷۲۹)، ابن کثیر (م ۷۲۴)، ابن خلدون (م ۸۰۸) و... این مطلب خلاف واقع را با ده‌ها مطالب

۱. «المهدی من اهل بیت علیهم السلام النبی... و مهاجرة بیت المقدس... ۴۰۰ مقی هندی، کثر العمال، ج ۱۴، ص ۴۵۸۹ موسوعة الامام المهدی المنتظر من المهدالی يوم القيامة، ج ۱۰، ص ۱۱۱-۱۱۳.

۲. «یخرج رجل من اهل بیت علیهم السلام... و یترک بیت المقدس»، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲ و ۸۰.

۳. البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۷۷، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۱۹ تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۳۹۳ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۷، حیاة الامام المهدی، ص ۱۱۷.

۴. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

اسطوره‌های و خرافاتی دیگر پر و بال دادند - دانسته یا ندانسته - در کتابهایشان به عنوان عقائد شیعیان دوازده امامی ذکر کرده‌اند پس از آنان دیگر گویندگان و نویسندگان اهل سنت، کور کورانه و بی تحقیق از آن‌ها تقلید و بدون ذکر سند بر زبان و قلمشان جاری کرده‌اند!^۱

متأسفانه منشأ بسیاری از اختلافات و کج فهمی‌های مسلمانان از مذاهب همدیگر، همین تقلیدهای کورکورانه است^۲ که هنگام اظهار نظر درباره‌ی عقاید مذاهب اسلامی مخصوصاً مذهب شیعیان به جای مراجعه به منابع و کتاب‌های خود آنان به کتاب‌های افراد متعصب رجوع می‌کنند و این‌گونه مطالب خلاف واقع را به آن‌ها نسبت می‌دهند.

احترام مکان‌های مقدس

اما احترام شیعیان از سرداب خانه امام عسکری علیه السلام در سامراء فقط برای این است که آن مکان، خانه و محل زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و محل ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام و چند سال زندگی و عبادت او بوده است؛ از این رو شیعیان آن مکان را تکریم می‌کنند.

احترام و تکریم مکان‌های متعلق به بزرگان و رهبران دینی به شیعیان اختصاص ندارد - که بعضی‌ها آنان را بدین سبب ملامت می‌کنند - بلکه این کار، سیره و سنت عملی همه‌ی مسلمانان است که مکان‌های متعلق به بزرگان و رهبران دینی را احترام و تکریم می‌کنند؛ زیرا همه‌ی مسلمانان وقتی به مکه مشرف می‌شوند به زیارت «غار حراء» - محل بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «غار ثور» - مبدأ هجرت آن حضرت از مکه به طرف مدینه - می‌روند و با خواندن نمازی در جای نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تکریم آن مکان‌های مقدس، قصد تقرب و تحصیل ثواب می‌کنند.

۱. فصلنامه تخصصی سفینه، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۸۹-۱۰۲.

۲. رجعت یا حیات دوباره، ص ۸۶-۸۷، از همین نویسنده.

متأسفانه بعضی نویسندگان معاصر وهابی مسلک، سرداب را به معنای (تحت الارض) زیر زمین معنا کرده‌اند و آن را مقابل خانه قرار داده‌اند و در فرق مهدی مورد اعتقاد شیعیان با مهدی مورد اعتقاد اهل سنت می‌نویسند: «مهدی مورد اعتقاد شیعه‌ها دوران کودکی خود را در زیر زمین می‌گذرانند ولی مهدی مورد اعتقاد اهل سنت کودکی خود را در خانه سپری می‌کند»^۱.

بی‌شک ایشان جهت ایجاد اختلاف، دشمنی بین مسلمانان و غیر عقلای نشان دادن اعتقاد شیعیان، سرداب و طبقه پایین خانه امام عسکری علیه السلام را به زیر زمین «تحت الارض» معنا کرده‌اند و آن را مقابل خانه قرار داده‌اند و گرنه سرداب، مقابل خانه نیست بلکه سرداب اطاقی است که در قدیم در طبقات تحتانی خانه‌ها، ساخته می‌شد و در تابستان‌ها از شدت گرما به آنجا پناه می‌برده‌اند.^۲

۱- عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۱.

۲- البته این یک مورد نیست که ایشان مرتکب چنین جنایت فرهنگی شده است بلکه ده‌ها مورد دیگر با ترجمه‌های غلط از روایات شیعه جهل و نادانی یا عناد و دشمنی خود را به اثبات رسانده است؛ مثلاً روایتی که از امام صادق درباره سفارش خداوند به ولایت حضرت علی و سایر ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام نقل شده است: «عرج النبی صلی الله علیه وآله مائة وعشرين مرة ما من مرة الا وقد اوصی الله عز و جل النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - بالولاية لعلي و... الخصال، ص ۶۰۱ و در روایت دیگر آمده است: «عرج (الله) بالنبی صلی الله علیه وآله السماء مائة وعشرين مرة، ما من مرة الا وقد اوصی الله عز و جل... بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶۹ می‌نویسند: «در بعضی روایات (شیعه) ذکر شده که علی علیه السلام ۱۲۰ بار به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان عروج کرد».

ملاحظه می‌شود که چگونه با ترجمه غلط روایت به خوانندگان کابش القا می‌کند که شیعیان به پیامبری حضرت علی معتقدند و او همراه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفته است.

از موسی بن جعفر نقل است: «ما وكد الله على العباد في شيء مثل ما وكد عليهم بالاقرار بالامامة وما جحد العباد شيئا مثل ما جحدوها» بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶۹ پس از یک ترجمه غلط از این روایت می‌نویسند: «این روایت تعجب فرد حقیقت‌جو را بیش‌تر می‌کند که چگونه چیزی در ابتدا این گونه مورد تأکید باشد اما همان چیز از جمله اموری باشد که بیش‌ترین انکار را همراه دارد... ۱۹ ص ۱۱».

کسی نیست که از ایشان بپرسد اگر امر مهم و مورد تأکید خداوند را اکثریت مردم انکار کردند باید آنان را امر تعجب‌آوری تلقی کرد و آن‌نرم لکنهم باید رسالت تمام انبیای الهی بلکه اصل وجود خداوند و وحدانیت آن را انکار کنید؛ زیرا امر نبوت

فصل دوم: ویژگیهای شخصی حضرت مهدی علیه السلام

پس از اثبات اصالت اعتقاد به مهدویت بین مسلمانان، نخستین سؤالی که در ذهن انسان مطرح می‌شود این است که حضرت مهدی علیه السلام کیست؟ و چه خصوصیات شخصی و رفتاری ای دارد؟ برای آن حضرت در روایات دو نوع ویژگی بیان شده است: ویژگی‌های شخصی و ویژگی‌های رفتاری و حکومتی. در این فصل به ویژگی‌های شخصی حضرت اشاره می‌کنیم و در فصل چهارم به ویژگی‌های حکومتی آن حضرت خواهیم پرداخت.

۱- مهدی موعود علیه السلام از نسل اهل بیت علیهم السلام

روایات فریقین به گونه متواتر دلالت می‌کند که مهدی موعود از اهل بیت علیهم السلام و خاندان رسالت است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این روایات او را با تعبیر *المهدی من امن ولدی، من عترتی، من اهل بیته* و... معرفی کرده است.

با توجه به این که نسل پیامبر گرامی اسلام فقط از طریق فاطمه زهراء علیها السلام باقی مانده و استمرار یافته است، حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت علی و فاطمه علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا در

انبیاء و خدائیت و توحید خداوند، از امور مهم و مورد تأکید الهی بوده ولی همیشه از جانب اکثریت مردم با انکار مواجه شده است؛ مثلاً خداوند از تمام ذریه آدم میثاق و پیمان گرفت که فقط خداوند یگانه را پرستش کنند (اعراف / ۱۷۲-۱۷۳) ولی اکثریت مردم به این پیمان عمل نکردند. یا خداوند از بنی اسرائیل پیمان شدید گرفت که به انبیاء و فرستادگان الهی ایمان آورند و از آنان حمایت کنند ولی همین که فرستادگان خداوند میان آنان برانگیخته شدند چون دعوت آنان را خلاف خواسته‌های نفسانی آنان بود عده‌ای از آنان را تکذیب کرده و گروهی دیگر را به شهادت رسانند (مائده / ۷۰) و نیز از آنان پیمان گرفته بود که غیر خدا را پرستش نکنند ولی پیش‌تر آنان از این میثاق خداوند اعراض کردند (بقره / ۸۳) و باز از اهل کتاب پیمان شدید گرفته بود که علامت و نشانه پیامبر آخر زمان را کتمان و انکار نکنند ولی پیش‌تر آنان ایمان نیاوردند و انکار کردند (آل عمران / ۱۸۷) و همچنین از بنی اسرائیل پیمان شدید گرفته بود که روز شنبه ماهی نگیرند ولی اکثر آنان به آن عمل نکردند (نساء / ۱۵۴) و همچنین، پس همه این امور را به بهانه این که اکثریت مردم نپذیرفته‌اند باید انکار کنید!

روایات فراوان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان بشارت داده است.^۱

نویسندگان معجم احادیث الامام المهدی از منابع مختلف؛ نقل کرده‌اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ... مهدی موعود و قائم به حق، همتام و از فرزندان من است.^۲

ابی داود و... با ذکر سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام من و از فرزندان فاطمه است.^۳

صاحب منتخب الاثر بیش از ۲۸۹ روایت را از منابع مختلف فریقین نقل کرده است که حضرت مهدی علیه السلام از عترت، اهل بیت علیهم السلام و ذریه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.^۴

این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله این قدر اصرار دارد مسلمانان بدانند که مهدی از اهل بیت علیهم السلام است، غیر از این که نسب حضرت را بیان می‌کند که از نسل علی و فاطمه علیها السلام است، می‌خواهد، ضرورت وجود او را تا روز قیامت هم بیان و ثابت کند چون اگر اثبات شد که او از اهل بیت علیهم السلام است کبرایش هم در حدیث متواتر نقلین بیان شده است که اهل بیت علیهم السلام معادل قرآن و از هرگونه گناه و پلیدی عملی، خطا و انحراف فکری، مطهر و پاک هستند و در کنار قرآن تا قیامت از او جدا نمی‌شوند و همانند قرآن هدایت علمی و مرجعیت دینی جامعه را انجام می‌دهد و اگر امام و پیشوای از اهل بیت علیهم السلام پیامبر بین جامعه حضور نداشته باشد یا در اندیشه و عمل او خطا و معصیت راه داشته باشد، پیش از بر پای قیامت بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدائی افتاده است و این

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۲۶۷ مستد ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۵۹، ینایح المودة، ج ۲، ص ۷۰، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۸۸ صافی، منتخب الاثر، ص ۳۷۰ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۶۶.
 ۲. القائم من ولدی و اسمه و اسمی ...: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۵.
 ۳. المهدی من عترتی و من ولد فاطمة، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۱۰ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۳۴۳ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴ و ۳۱۶ عون المبرود، ج ۱۱، ص ۲۵۱ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۶ مستد ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۱۱۹ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۷۶ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۶ و...
 ۴. منتخب الاثر ص ۲۳۲.

(العیاذ بالله) تکذیب رسول الله است؛ زیرا بر خلاف روایت متواتر ثقلین است^۱.

نکته قابل توجه

با توجه به آنچه که گفته شد عصمت حضرت مهدی علیه السلام هم اثبات می شود؛ زیرا مجموع روایات شیعه و اهل سنت که بر وجوب پیروی و اطاعت مطلق از حضرت مهدی علیه السلام دلالت می کند، معلوم می شود آن حضرت معصوم است؛ زیرا اگر معصوم نباشد اطاعت و پیروی از آن حضرت برای انسان های عادی چه رسد به انبیای اولو العزم - مثل حضرت عیسی علیه السلام - به طور مطلق واجب نخواهد بود در حالی که روایات فریقین بر وجوب اطاعت مطلق از او دلالت می کند. طبرانی با ذکر سند از عبد الله بن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مهدی خروج می کند در بالای سر او ملکی فریاد می زند که ای مردم! این مهدی است پس از او پیروی کنید^۲».

اگر حضرت معصوم نباشد و احتمال خطا در گفتار و رفتار او راه داشته باشد اطاعت او به صورت مطلق جایز نیست در حالی که این روایت دلالت می کند بر این که اطاعت از او به صورت مطلق جایز است.

یکی از نویسندگان معاصر و وهابی مسلک اصرار دارد که مهدی مورد اعتقاد اهل سنت بر خلاف مهدی مورد اعتقاد شیعیان، معصوم نیست^۳ در حالی که همین روایت طبرانی به خوبی بر عصمت او دلالت می کند.

۱. همان، بخش دوم.

۲. عن عبد الله بن عمرو عن النبي صلی الله علیه و آله قال: يخرج المهدي عليه السلام وعلى رأسه ملك ينادي إن هذا المهدي فاتبعوه. طبرانی، مسند شامین ۲: ۱۷۲، حاکم، المستدرک ۴: ۴۶۴ و ۵۰۴، کوزانی، معجم احادیث الامام المهدي ۱: ۲۰۹-۲۱۱.

۳. عجیب ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۰.

البته غرض ایشان هم فقط مخالفت با عقیده شیعیان است؛ زیرا هیچ دلیلی در منابع اهل سنت بر معصوم نبودن آن حضرت وجود ندارد بلکه دهها روایت که اطاعت او را به طور مطلق واجب می‌داند بر عصمت ایشان دلالت می‌کند.

باید توجه داشته که عصمت اختصاص به انبیا ندارد بلکه غیر انبیا هم می‌تواند معصوم باشد؛ مثلاً قرآن، حضرت مریم را معصوم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «خداوند او را پاک کرده و برگزیده است.»^۱ و هکذا اهل بیت علیهم السلام پیامبر مکرم اسلام که از انبیا نیستند ولی قرآن آنان را معصوم و پاک از هرگونه پلیدی معرفی کرده است.^۲

ابن ابی الحدید می‌گوید: «در میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی معصوم بوده است و ادله فراوانی بر عصمت او دلالت می‌کند.»^۳

قندوزی حنفی از ابن عباس نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من، علی، حسن، حسین و نه امام از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم.»^۴

۲- مهدی شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت مهدی علیه السلام شباهت‌های فراوانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که او را در بسیاری از اوصاف جسمی، اخلاقی، اسمی، رفتاری، حکومتی و... آینه تمام‌نمای حضرت قرار داده است؛ یعنی او هم نام، هم کنیه، هم اخلاق، هم خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۵ که ما در این مختصر به دو ویژگی آن حضرت به جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم.

۱. آل عمران (۳): ۴۲.

۲. احزاب (۳۳): ۳۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۶.

۴. منابع الموده، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. صفار نجفی، موسوعة الامام المهدي، ج ۵، ص ۵۷.

۱-۲- مهدی هم نام با رسول خدا ﷺ

روایات شیعه و اهل سنت به تواتر دلالت می‌کنند که حضرت مهدی علیه السلام همنام و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ یعنی اسم مبارکش محمد، کنیه اش ابو القاسم و لقبش مهدی است و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است و او کسی است که خداوند با دست او مشرق و مغرب عالم را فتح خواهد کرد.^۱

صاحبان صحاح، سنن، معاجم و مسانید با اسناد و الفاظ مختلف^۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند در آخر زمان مردی از فرزندان و اهل بیتم که هم نام و هم کنیه با من است، ظهور، و عالم را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۳

ترمذی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «دنیا پایان نمی‌پذیرد تا این که مردی از اهل بیتم که هم نام با من است، ملک و حاکم روی زمین می‌شود»^۴.

علامه مجلسی با ذکر سند از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «مهدی از فرزندان من هم نام، هم کنیه و شبیه‌ترین مردم در اخلاق و خلقت با من است»^۵.

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۳۸۶ و ۳۹۶ صافی، منتخب الاثر، ص ۲۳۶.

۲. یعنی روایات را با الفاظ مختلف نقل کرده‌اند که جامع آنها این است: حضرت مهدی هم نام و هم کنیه با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

۳. مسند احمد، ۱: ۳۷۲ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸ صحیح ابن حبان، ۱۳: ۲۸۴ طبرانی، المعجم الاوسط، ۷: ۴۵۴ المعجم الکبیر، ۱۰: ۱۳۱-۱۳۷ المعجم الصغیر، ۲: ۱۱۴۸ کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ۱: ۲۵۸ و ۱۱۳ قندوزی، ینابیع المودة، ۳: ۳۸۶ الامامة و التبصیرة، ۱۱۹ بغية الباعث عن زوائد مسند الخارث ۲۴۸ موارد الظمان الي زوائد ابن حبان ۴۶۴ کثر العمال، ۱۴: ۲۶۳ بحار الانوار، ۲۸: ۴۶۶ صافی، منتخب الاثر، ص ۲۳۶ و....

۴. لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب (الارض) رجل من اهل بيتي يواطع اسمه اسمي، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۵. المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی اشبه الناس بی خلقاً و خلقاً...، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱،

نکته قابل توجه

لقب مشهور آن حضرت که دهها، بلکه صدها روایت شیعه و اهل سنت بر آن دلالت می‌کند «مهدی» است ولی در منابع شیعه به تناسب فضایل و ویژگی‌های شخصی و حکومتی آن حضرت، القاب دیگری هم برای ایشان ذکر شده است که هر یک از آنها به یکی از ویژگی‌های حکومتی، فضایل اخلاقی و رفتاری و... آن حضرت اشاره دارد (الامام المنتظر، العدل المشتهر، قائم آل محمد، خلف الصالح، الحجة بن الحسن، صاحب الزمان، امام الزمان، خليفة الرحمن، بقية الله، حجة الله، خليفة الله، داعی الله، تالی کتاب الله، ترجمان کتاب الله، میثاق الله، سبیل الله، نور الله، ولی العصر، ولی الامر، امام العصر، ربیع الايام، نضرة الايام، بدر التمام، خازن العلم، موعود الامم، مزیل الهمم، مفرج الكرب، کاشف البلوی، معز المؤمنین، ولی المؤمنین، محیی المؤمنین، مذل الکافرین، مبرر الکافرین، یوار الظالمین، سفينة النجاة، عين الحياة، علم الهدی، خاتم الاوصیاء، القمر الزاهرة، النور الباهرة و...) که هر یک از این القاب به مناسبت فضایل و ویژگی‌های شخصی و حکومتی حضرت گفته شده است و همه‌ی این القاب ذکر شده در منابع شیعه عربی است.

اما القاب و اسامی که یکی از نویسندگان وهابی مسلک با استناد به بعضی منابع شیعه به آن حضرت نسبت داده است؛ مانند: (خسرو پرویز، خسرو مجوس، بنده یزنان، پرویز، شماطیل، کوکما، اقیمو، بهرام، سروش ایزد، فرخنده، ایزد، زلفریس و...) اینها هیچ یک در منابع حدیثی و روای شیعیان نیامده است و این هم از «عجیب‌ترین دروغ جدید» ایشان است (کبرت کلمه تخرج من فيه).

منجی بشر و عدالت‌گستر جهان مورد پذیرش همه‌ی ادیان الهی و غیر الهی است و هر یک از آنان با توجه عقایدشان آن منجی جهانی را به اسم عبری و غیر عربی در کتاب‌های

دینی‌اشان ذکر کرده‌اند. علامه توری به بعضی اسامی منجی آخر زمان نزد پیروان ادیان و ملل غیر اسلامی اشاره کرده است که در کتاب‌های مقدس آنان منجی آخر زمان به این اسامی معرفی شده است؛ مثلاً در تورات منجی آخر زمان به نام «ترکوم» یا «اوقینوم» و در کتاب زرتشت و مجوسی‌ها به نام «ایزد شناس و ایزد نشان» و در کتاب دیگر آنان (ایستاع) به نام «بهرام و بنده‌ی یزدان» و در کتاب دیگر آنان (جاویدان خرد مجوس) به نام «خسرو» و در کتاب دیگر آنان (زمزم زرتشت) «سروش ایزد» و در کتاب آل فرنگیان به نام «خجسته» و در کتاب هندوها (تامکونی) به نام «ایستاده و خداشناس» و در کتاب دیگر آنان (هزارنامه هند) به نام «لندیطار» و... آمده است.^۱ ایشان در ذیل همین اسامی تذکر می‌دهد که این اسامی در کتاب‌ها و زبان‌های آنان ذکر شده است و صحت و سقم آن به عهده من نیست.^۲

متأسفانه عثمان خمیس، بی‌توجه به توضیحات ایشان - با افزودن بعضی کلمات در ادامه آن اسامی - تلاش کرده است که اعتقاد به مهدویت را نزد شیعه یک فکر و اندیشه برخاسته از عقاید مجوسی‌ها و غیر اسلامی نشان دهد و با تردستی و شیطنیت به خوانندگان کتابش چنین القا کند که با توجه به اسامی فارسی و غیر عربی، مهدی مورد اعتقاد شیعیان معلوم می‌شود که این فکر و اندیشه مجوسی‌ها است، مثلاً در ادامه کلمه «خسرو» - که در کتاب مجوسی‌ها آمده است - کلمه مجوس را اضافه می‌کند می‌نویسد: نام چهل هفتم مهدی نزد شیعیان «خسرو مجوس» است پس چگونه مجوس به صاحب زمان تفوذ پیدا کرده است؟^۳

۲-۲- مهدی هم شمائل یا رسول خدا ﷺ

روایات شیعه و اهل سنت به گونه موثر دلالت می‌کند که حضرت مهدی (عجل) در شکل و شمائل

۱. نجم ثاقب، ج ۲، ص ۸۶-۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۳۳.

ظاهری و اخلاقی هم، شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ یعنی اخلاقش حسنه و عظیم، خلقتش زیبا و دلنشین، به همان سیره و روش جدش نبی اکرم عمل نموده و حکومت می‌کند.^۱

علامه مجلسی با ذکر سند از ابن عباس نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نهمین نسل از فرزندان امام حسین علیه السلام قائم اهل بیت و مهدی امت من است که شبیه‌ترین مردم به من در شمائل، گفتار و رفتارش می‌باشد».^۲

ابو داود با ذکر سند از ابی سعید خدری نقل کرده است، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از نسل من است، پیشانی قراخی دارد و بینی او کشیده و قلمی است».^۳

رواندی با ذکر سعد از یعقوب بن منقوش نقل کرده است، بر لبی محمد امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم، گفتم: ای آقای من! صاحب الامر کیست؟ حضرت فرمود: پرده را بردار، پرده را بلند کردم پس پسر بچه پنج ساله خارج شد و در آغوش امام نشست، پیشانی بلند، چهره نورانی چشمان سیاه و درخشان، بازوی ستبر و درشت و خال سیاهی بر گونه راست داشت.^۴

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۱۰ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۳۴۳ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳ و ۴۴۸ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۱۵۴ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱-۱۳۷ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۱۱۱۳ بتابع الموده، ج ۳، ص ۱۳۸۶ الامامة و التبصیر، ص ۱۱۹ منتخب الاثر، ص ۲۳۶ بغیة الباعث عن زوائد مسند الحارثی، ص ۲۴۸ موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، ص ۴۶۴ کتر العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۶ و...

۲. روش حکومتی حضرت در آینده بیان خواهد شد.

۳. التاسع منهم قائم اهل بیته و مهدی امتی شبه الناس بی فی شمائله و اقواله و افعاله...، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۴. «المهدی منی اجلی الجبهه اقبی الانف...»، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۱۰ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۱۷۶ تمیمی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۷۹ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸ و ج ۵۱، ص ۸۵ و ۹۰.

۵. «دخلت علی ابی محمد... قلت له: سیدی من صاحب الامر؟ فقال: ارفع الستر فرفعتا فخرج الینا غلام خماسی... واضح الجین، ایض الوجه، دری المقلین، ششش الکفین، فی خله الایمن خال و فی رأسه ذؤابة فجلس علی فخذ ابی محمد ثم قال: هذا صاحبکم...» رواندی، الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۹۵۸ مدینه المعجزه، ج ۷، ص ۶۰۷ و ج ۸، ص ۶۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

متقی هندی از حضرت علی نقل کرده است، مهدی از اهل بیت علیهم السلام، هم نام پیامبر است و ریش پر، چشمان مشکی، دندان ثنایای سفید و خالی در صورت، بینی کشیده و پیشانی نوزانی دارد و در شانه‌اش علامتی از علائم پیامبر است.^۱

هریک از این روایات به برخی اوصاف جسمی و ظاهری حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد که بسیاری از همین اوصاف برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم نقل شده است.^۲

۳- مهدی دوازده همین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله

از جمله مطالبی که بسیاری از دانشمندان اهل سنت بر آن تصریح کرده‌اند این است که حضرت مهدی علیه السلام آخرین و دوازده همین خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳

از دیدگاه شیعه نیز حضرت مهدی علیه السلام آخرین و دوازده‌همین خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و روایات آنان متواتر بلکه از ضروریات مذهب شیعه است.^۴ بنابر این یکی از امور مورد اتفاق بین شیعه و اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام این است که آن حضرت آخرین و دوازده‌همین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طبق احادیث متواتر از خلافت آنان خبر داده است.^۵

ابو داود - که از مشاهیر محدثین اهل سنت و یکی از صاحبان صحاح ششگانه است - یکی

۱. «المهدی... من اهل بیت علیهم السلام... النبى اسمه اسم النبى... کت اللحية اکحل العينين یراق الثایا فی وجهه خال اثنی اجلی فی کفه علامة النبى... متقی هندی، کتر العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۰.

۲. مستند طرابلسی، ص ۲۵ صحیح بن حیان، ج ۱۴، ص ۲۱۶ راوندی، الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۱۹۵۹ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۴۴۶، طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۵۵.

۳. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۷۷ و ج ۲، ص ۲۲۱ و ۲۷۹ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴ و فصوص الانبیاء، ج ۱، ص ۲۰۲ مبارکفور تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۳۹۳ عظیم آبادی، عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۴ و ۲۴۷ صافی، منتخب الاثر، ص ۹۷-۱۸۷.

۴. ر. ک: منتخب الاثر ص ۹۷-۱۸۷.

۵. «خلفای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از همین نویسنده.

از کتاب‌های سنن خود را به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است، نخستین حدیثی را که درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد چنین است:

«جابر بن سمرة از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که اسلام پابرجا و استوار باقی می‌ماند تا هنگامی که دوازده خلیفه قریشی در میان شما باشد و همه‌ی امت بر آن‌ها اجتماع کنند.^۱»

قندوزی حنفی در توضیح ذیل حدیث (کلهم تجتمع علیه الامة) می‌نویسد: «این اجتماع همه‌ی

امت اسلامی بر خلافت آن دوازده خلیفه در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود.^۲»

عظیم آبادی - شارح سنن ابی داود - در آغاز شرح این حدیث می‌نویسد: «همانا در بین

عموم اهل اسلام در طول اعصار مشهور بوده است که در آخر زمان مردی از اهل بیت علیهم السلام

پیامبر به نام مهدی ظهور می‌کند دین را تأیید و عدالت را گسترش می‌دهد و همه‌ی مسلمانان

از او پیروی کرده و بر تمام ممالک اسلامی استیلا می‌یابد و حکومت می‌کند و حضرت

عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و به کمک او، دجال را می‌کشند و آن حضرت به امامت

مهدی علیه السلام نماز می‌خواند.^۳»

قندوزی حنفی از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلفا و اوصیای من و

حجت‌های خداوند بر مردم بعد از من دوازده نفرند اول آنان علی علیه السلام، آخر آنان فرزندم مهدی علیه السلام

است که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان‌ها نازل می‌شود پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند،

۱. عن جابر بن سمرة، قال: «سمعت رسول الله - صلى الله عليه وآله - وسلم - يقول: «لا يزال هذا الدين قائما حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم تجتمع عليه الامة، فسمعت كلاما من النبي - صلى الله عليه وآله - وسلم - لم أفهمه، قلت لابي: ما يقول؟ قال: «كلهم من قریش»، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. بتایع المودة، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد.^۱
 بسیاری از علما و دانشمندان دیگر اهل سنت که درباره‌ی خلفای دوازدهگانه رسول خدا ﷺ اظهار نظر کرده‌اند، گفته‌اند دوازده همین آنان حضرت مهدی علیه السلام است.
 ابن کثیر پس از توضیحی درباره‌ی خلفای دوازدهگانه رسول خدا ﷺ می‌نویسد: «آخرین آنان حضرت مهدی علیه السلام موعود است.»^۲
 سیوطی پس از شمارش عده‌ای از خلفای قریشی می‌نویسد: «یکی از خلفای دوازدهگانه رسول خدا ﷺ حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا او از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است.»^۳
 مبارکفوری و عظیم آبادی نیز عبارت این کثیر را نقل کرده و با سکوت از کنار آن گذشته‌اند.^۴

۴. مهدی عالم به همه علوم بشری

حضرت مهدی علیه السلام که علمش ادامه و استمرار علم رسول الله است، عالم‌ترین فرد بشر در عصر خودش معرفی شده است^۵ و علم کتاب الهی و سنت نبوی مرتب در قلب ایشان الهام می‌شود^۶، وقتی که آن حضرت قیام و ظهور کند سراسر عالم را از علم و دانش بهره‌مند می‌کند پس از این که مردم به جهل و نادانی گرفتار شده‌اند.^۷

۱. عن ابن عباس قال: قال رسول الله: «إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي الاثنا عشر، أولهم علي، وآخرهم ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم قبلي خلف المهدي، وتشرق الأرض بنور ربها، ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب»، ينابيع المودة لدين القربى، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۷۷ و ج ۶، ص ۲۲۱ و ۲۷۹؛ قصص الانبیاء، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. ابوری، اضواء عل السنة المحمديه ص ۲۳۵؛ مناوی، فیض القدير، ج ۲، ص ۵۸۲.

۴. تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۳۹۳؛ عون المعبود، ج ۱، ص ۲۴۷.

۵. کمال الدین صدوق، ص ۶۵۳؛ غیبت النعمانی، ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ حیاة الامام المهدي، ص ۳۸-۳۹.

۶. صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۳.

۷. در بحث‌های بعد اشاره خواهد شد.

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آنچه که پیامبران الهی آورده‌اند دو حرف از علوم است که تا امروز (عصر امام صادق علیه السلام) بشر به بیش از آن آشنا نشده و دست نیافته است هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام و ظهور کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر کرده و به آن دو حرف ضمیمه می‌کند و در میان بشر منتشر خواهد کرد.»

علامه نوری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «آگاه باشید که مهدی وارث تمام علوم بشری است و بر تمام علوم مورد نیاز بشر احاطه دارد.»^۱

با علوم آن حضرت چنان علوم اسلامی گسترش پیدا می‌کند که حتی زن‌های خانه‌دار در عصر او طبق کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه‌های خود قضاوت و عمل می‌کنند.^۲

در روایات اهل سنت درباره‌ی علوم حضرت مهدی علیه السلام به خصوص مطالبی ذکر شده است ولی با توجه به این که حکومت او جهانی و تمام احکام اسلام را به صورت واقعی در سراسر جهان اجرا می‌کند پس باید علوم فراوانی داشته باشد تا بتواند حکومت جهانی را مدیریت و احکام اسلام را کامل و صحیح اجرا کند. علاوه بر این یاران حضرت در منابع حدیثی اهل سنت، عالم‌ترین و فاضل‌ترین انسان‌های روی زمین معرفی شده‌اند به گونه‌ای که هیچ کسی از گذشته و آینده در فضائل انسانی به آنان نمی‌رسند.^۳

۱. «العلم سبعة وعشرون حرفاً ما جئت الرسل حرقان فلم يعرف الناس حتى اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها فی الناس و ضم اليها الحرفین حتی یبثها سبعة و عشرين حرفاً»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ توضیح بیشتر، خواهد آمد. «محول علوم جدید».

۲. نگین آفرینش، ص ۱۴۵، از نجم الثاقب، ص ۱۹۳.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۴. المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۵۴ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۰۰، ج ۴، ص ۵-۱۱۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۷ و به آن اشاره خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام یاران حضرت را این گونه معرفی فرموده است: «گروهی با حضرت مهدی علیه السلام مجتمع می شوند که عزم آنان برای درهم کوبیدن فتنه ها، همانند شمشیرهای برنده و صیقلی استوار، و از دیده هایشان پرده های ظلمت کنار رفته و با تلاوت قرآن نورانی شده است و در گوش ها و قلوبشان تفسیر و معارف قرآن طنین می افکند و الهام می شود و در صبحگاهان و شامگاهان جام های علم و دانش، معرفت و حکمت را سر می کشند.^۱

این که حضرت می فرماید صبح و شب به علوم و معرفت آنان افزوده می شود و علوم و معرفتی دارند که خداوند را آن گونه که شایسته است می شناسند، این علوم به برکت علوم حضرت مهدی علیه السلام نصیب آنان می شود.^۲

البته این خصوصیت علمی از مختصات حضرت مهدی علیه السلام نیست بلکه تمام ائمه اهل بیت علیهم السلام عالم ترین انسان های پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روی زمین بوده اند؛ زیرا علم آنان استمرار و بر گرفته شده از علوم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که از علوم الهی و لدنی سرچشمه گرفته است. منتهی در عصر آنان فرصت و زمینه گسترش علوم در اثر حضور ظلمه و ناقص بودن عقول انسان ها امکان پذیر نبوده است ولی در عصر ظهور حضرت در اثر برداشته شدن موانع، علوم حضرت ظهور و بروز می کند.^۳

۵. مهدی شخصیت آمالی انبیا و اولیا

همان گونه که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله از شخصیت های آمالی انبیای گذشته بوده است و از

لایشان قوم شحد القین النصل تجلی بالتزئیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یفقیون کاس الحکمة بعد الصبوح، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۹: ۱۲۹، توضیح بیشتر در ویژگی یاران مهدی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷ و ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ج ۵۸، ص ۲۲۹ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۸۳ کثر العمال، ج ۱۴، ص ۱۵۹۱ منتخب الاثر، ص ۲۱۱.

۲. ر.ک. فصل پنجم همین کتاب.

۳. ر.ک. خلفای پیامبر اعظم (فصل چهارم) از همین نویسنده.

آمدن و بعثت آن حضرت به امت‌های خودشان بشارت داده‌اند و بعثت او برای همه‌ی امت‌های گذشته مبشر بوده است، وجود خلفای آن حضرت - مخصوصاً حضرت مهدی علیه السلام - هم از مبشرات و به امت‌های گذشته بشارت داده شده است^۱ و در کتاب‌های مقدس آنان بشارت آمدن حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان موجود است^۲.

هر یک از انبیا و اولیا که از وجود حضرت مهدی علیه السلام - که آخرین خلیفه دوازده‌گانه قریشی هاشمی حضرت است^۳ - اطلاع پیدا کرده به نحوی از انحاء نسبت به او اظهار علاقه کرده است؛ زیرا تمام اهداف آنان با دست با کفایت او در آخر زمان در روی زمین اجرا می‌شود و لذا حضرت عیسی علیه السلام به یاری آن حضرت می‌آید و نماز را به امامت او می‌خواند و حضرت موسی علیه السلام آرزوی مقام او را داشته است.

مقدسی شافعی از سالم بن اشل نقل کرده است: امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت موسی بن عمران علیه السلام در نخستین سفر خود وقتی نگاه کرد به مقام و آنچه که به قائم آل محمد علیه السلام عطا و عنایت می‌شود، گفت: خداوندا! من را قائم آل محمد قرار بده! به او گفته شد: او از ذریه‌ی احمد است، در دومین سفر هم آنچه را که دیده بود مشاهده کرد، همان را خواست و همان جواب را شنید و سومین بار باز نگاهش به آن حضرت افتاد و همان را تقاضا کرد و همان جواب را شنید^۴.

در محضر هریک از ائمه اهل بیت علیهم السلام وقتی تمامی از حضرت مهدی علیه السلام آورده شده و درباره او

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۲۱ و ۲۷۹، قصص الانبیاء ج ۱ ص ۲۰۲.

۲. بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۱۸ - ۴۰ از کتاب‌های مقدس پیروان ادیان مختلف نقل کرده است.

۳. خلفای پیامبر اعظم از همین نویسنده.

۴. لا نظر موسی فی السفر الی ما یعطی قائم آل محمد، فقال موسی: رب! اجعلنی قائم آل محمد فقیل له: ان ذلک یملحنو
 فنظر فی السفر الثانی فوجد فیہ مثل ذلک فقال: مثل ذلک، فقیل له: مثل ذلک، ثم نظر فی السفر الثالث فرأی مثله فقال مثله
 فقیل له: مثله، عقده الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۴۷ و ۲۱۲ صقار نجفی، موسوعة الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۷-۶۸.

سؤال و صحبتی شده است با شور و شوق آرزوی دیدار و ملاقات او را کرده‌اند. البته این آرزوی آنان در عصر ظهور حضرت محقق خواهد شد چون همه آنان در عصرت حضرت بر می‌گردند.^۱

باز مقدسی شافعی نقل کرده است، هنگامی که از امام حسین علیه السلام سؤال شد آیا حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است؟ حضرت فرمود: «نه خیر، اگر من او را درک کنم در تمام عمرم او را خدمت خواهم کرد.»^۲

شیخ صدوق نقل می‌کند: وقتی امام سجاد علیه السلام از تولد حضرت مهدی علیه السلام، غیبت و انکار مخالفین او در زمان غیبتش به ابو خالد کابلی خبر داد شدیداً گریه کرد.^۳

ایان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: هنگامی که آن حضرت از زمان تولد و غیبت طولانی او یاد می‌کرد شدیداً می‌گریست و می‌فرمود: «ای آقای من! غیبت تو خواب را از ما برده و آرامش را از جان ما گرفته است.»^۴

در روایت دیگر وقتی خلاد از تولد حضرت مهدی علیه السلام، سؤال کرد، فرمود: «او هنوز متولد نشده است، اگر من او را درک کنم در تمام عمرم او را خدمت خواهم کرد.»^۵

امام رضا علیه السلام وقتی اشعار دغیل خزاعی را درباره‌ی آن حضرت شنید شدیداً گریه کرد و خطاب

۱. رجعت یا حیات دوباره، از همین نویسنده.

۲. «آه مثل هل ولد المهدي؟ قال: لا، ولو ادركته لخدمته أيام حياتي»، مقدسی، عقدة الدرر، ص ۲۱۲، موسوعة كلمات الامام حسين، ص ۶۶.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۳۲۰.

۴. «عن ابان بن تغلب قرأنا ابا عبد الله جعفر الصادق جالساً على الثراب و هو يبكي بكاء شديداً و يقول: سبني غيبتك نفت رقادي و اسلبت مني راحة فؤادي»، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۱۰.

۵. «خلاد بن الصفر سئلت ابا عبد الله: هل ولد القائم؟ قال: لا، ولو ادركته لخدمته أيام حياتي»، نعماني، الغيبة، ص ۲۴۵، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

به دعبل فرمود: «این سخنان را روح القدس بر زبان تو جاری نکرده است.»^۱

۶. مهدی علیه السلام وارث تمام انبیا

حضرت مهدی علیه السلام اهداف تمام انبیا را در روی زمین محقق می‌کند و خداوند هم تمام آنچه را که به هریک از انبیای گذشته عنایت کرده است، همه را یک جا به حضرت مهدی علیه السلام عنایت می‌کند^۲ و تمام ذخایر و اسباب معجزات^۳ و کرامت‌های انبیا و اولیای الهی در اختیار حضرت قرار می‌گیرد؛^۴ زیرا اهداف تمام انبیا از آدم تا خاتم این بوده است که حکومت الهی را در زمین مستقر و عدالت را اجرا کنند تا این که زمین از نور پروردگار روشن و این هدف با دست یا کفایت او اجرا کرده است.^۵

نعمانی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است صاحب الامر با میراث رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه ظهور و به مکه رهسپار می‌شود. راوی سؤال کرد میراث رسول اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟ حضرت فرمود: «شمشیر، زره، عمامه، عبا، تازیانه، پرچم، کمان و زین اسب، آن حضرت چون به مکه می‌رسد، شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد، زره، عبا و عمامه را می‌پوشد، پرچم

۱. خروج امام لا محاله خارج * * * يقوم على اسم الله والبركات، يميز فينا كل حق وباطل * * * يجزي على النعماء والتفات
بكي الرضا عليه السلام بكاء شديدا ثم رفع رأسه الي فقال لي: يا خراعي ا نطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين...
قندوزي، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۱۰ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴ منتخب الاثر، ص ۲۸۰.

۲. حسن يوسف، يد بيضا، دم غيسى داري * * * آنچه خوبان همه دارند تو تنها داري.

۳. «القائم إذا قام بمكة وأراد أن يتوجه إلى الكوفة نادى مناديه: ألا لا يحمل أحد منكم طعاما ولا شرابا، ويحمل حجر موسى
بن عمران وهو قرع يعير، فلا يتزل منزلا إلا اتبعته عين منه، فمن كان جائعا شبع ومن كان ظامئا روي...»، كليني، اصول
الكافي، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۳۶، منتخب الاثر، ص ۳۸۷، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۹۷، معجم احاديث الامام المهدي، ج
۱، ص ۵۳۰-۵۳۱، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۰.

۵. تفسير صافي، ج ۴، ص ۳۳۱، تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۷ و ۳۸۷.

را برافراشته، تازیانه به دست می‌گیرد و از خداوند اذن ظهور می‌خواهد.^۱»

قندوزی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من، هم کنیه من و شبیه‌ترین مردم در اخلاق و خلقت به من است... تمام ذخایر (و معجزات) انبیای الهی در اختیار او است و با خودش می‌آورد پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم پر شده است.^۲»

در این جا به دو نکته باید توجه شود یکی این است که همان‌گونه که مکرر گفته شده است اختلاف جزئی در این گونه روایات با هم منافات ندارد؛ زیرا روایات مثبت در صورتی منافات دارند که لسانشان مفید حصر باشد که با مفهوم خود دیگری را نفی کند. اما این روایات بی‌آنکه به هم دیگر توجه داشته باشند هر کدام از آنها به بخشی از ویژگی‌ها و خصوصیات و مسائل در دست حضرت اشاره می‌کند.

دومین نکته، این است که در روایات آمده است حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر خارج می‌شود یا شمشیر را از غلاف بیرون می‌آورد و... مراد قتل و کشتار نیست بلکه شمشیر کنایه و نمادی از قدرت است که حضرت با نفوذ کلام و اقتدار ظهور می‌کند.^۳

۷. یاری ملائکه و جنیان به حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام که آخرین ذخیره الهی و بقیه الله است وقتی ظهور کند تمام امکانات

۱. «خرج صاحب الامر من مدینه الی مکه بتراب رسول الله قلت: و ما تراب رسول الله؟ فقال سیفه و درعه و عمامته و برده و زاینه و قضیه و فرسه و لامته و سرجه... حتی یترک باعلی مکه فخرج السیف من غمده و یلبس الدرع و ینشر الزاینه و الرده و یعتم العمامه و یتناول القضیب بیده و یتأذن الله الظهور...» نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۷ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳ و ۲۴۲ و ۳۰۱.

۲. «المهدی من ولدی و اسمه اسمی و کنیته کنیتی هو ائمه الناس بی خلقاً و خلقاً... یأتی بدخیره الانبیاء فیملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳. در آینده توضیح خواهیم داد.

مادی و معنوی این عالم هم در اختیارش قرار می‌گیرد حتی فرشتگان و جنیان هم با او بیعت می‌کنند و به یاریش می‌شتابند تا اهداف بعثت انبیا به دست با کفایت آن حضرت تحقق پیدا یابد.

نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «وقتی قائم آل محمد ظهور کند خداوند او را با ملائکه علامت‌گذاری شده که پی‌پی نازل می‌شوند یاری می‌کند در حالی که جبرئیل امین پیشاپیش و میکائیل از جانب راست و اسرافیل از جانب چپ او حرکت نمی‌کند. و رعب و ابهت او در دل کفار ایجاد می‌شود یا فاصله یک ماه راه از چهار جهت او را همراهی می‌کنند و ملائکه مقرب پیش روی آن حضرت برای اجرای فرمان او حاضر هستند».

قندوزی حنفی نقل کرده است، همانا خداوند حضرت مهدی علیه السلام را با سه هزار ملائکه یاری می‌کند و اصحاب کهف از یاران او است جبرئیل پیشاپیش لشکرش و میکائیل از پشت سر آن‌ها حرکت می‌کند».

مقدسی شافعی از نعیم بن حماد از حدیث نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مهدی قیام کند به طرف شام حرکت می‌کند و جبرئیل پیشاپیش او و میکائیل از پشت سر او حرکت می‌کنند و تمام اهل آسمان و زمین، پرندگان و حیوانات بیابانی و ماهیان دریا از حکومت او راضی و خوشحال می‌شوند».

با توجه به این روایات - که در منابع حدیثی فریقین ذکر شده است - معلوم می‌شود صاحب

۱. «لوحجج قائم آل محمد لتصره الله بالملائکه المؤمنین المردقین المنزلین و الکروبین و یکون جبرئیل امامه و میکائیل عن یمینه و اسرافیل عن یساره و الرعب یسیره مسیره شهر امامه و خلفه و عن یمینه و عن شماله و الملائکه المقربین حذاه...»، نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۲. «... أن الله تعالى یمده بثلاثة آلاف من الملائکه، وأن اهل الکهف من أعوانه وأن جبرئیل علی مقدمه جیشه، و میکائیل علی ساقته...»، بتایبع الموده، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳. عن حدیثه عن النبی... ثم یمخرج متوجهاً الی الشام و جبرئیل علی مقدمه و میکائیل علی ساقته و یفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر...، عقد الدرر، ص ۲۰۰.

کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» که می‌نویسد: «در زندگی مهدی اهل سنت هیچ‌گونه خارق‌العاده وجود ندارد» از منابع حدیثی اهل سنت هم اطلاع نداشته یا این که برای ایجاد اختلاف و دشمنی بین مسلمانان، خود را به تجاهل زده است!

در جای دیگر با تحریف همین روایات «یاری ملائکه» را به «پیروی ملائکه» ترجمه کرده است؛ چنان که می‌نویسد: «ملائکه از مهدی شیعه پیروی می‌کنند» بر خلاف مهدی اهل سنت که ملائکه از او پیروی نمی‌کنند^۱. متأسفانه ایشان - به عمد یا خطا - توجه نکرده که بین پیروی و یاری فرق است؛ مثلاً وقتی ملائکه، مسلمانان را در جنگ بدر یاری کردند کسی نمی‌گوید آنان از مسلمانان پیروی کردند.

بی‌شک یاری ملائکه به صورت عادی انجام نمی‌شود بلکه به صورت خارق‌العاده - مثل یاری رسول الله ﷺ و بعضی انبیای گذشته - انجام می‌شود.

این قولویه یا ذکر سند از ابان بن تغلب نقل کرده است امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت قائم علیه السلام که ظهور کند زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشیده... و پرچم آن حضرت را به اهتزاز درآورده... سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته به یاری او می‌شتابند، فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند و حضرت ابراهیم علیه السلام را هنگامی که میان آتش انداخته شد و حضرت موسی علیه السلام را هنگام عبور از دریا و حضرت عیسی علیه السلام را هنگام عروج به سوی آسمان همراهی کردند چهار هزار فرشته که علامت داشتند با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند... و سیصد و سیزده فرشته در روز بدر به کمک مسلمانان آمدند و چهار هزار فرشته‌ای که روز عاشورا به یاری امام حسین علیه السلام آمدند ولی حضرت به آن‌ها اجازه جنگ نداد... تمام این فرشتگان منتظر قیام و ظهور حضرت

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۳.

مهدی علیه السلام هستند که او را یاری کنند.^۱

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: مهدی با پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله که پس از رحلت حضرت کسی آن را باز نکرده است، ظهور و خداوند او را با سه هزار فرشته یاری می‌کند و آنان به صورت و پشت دشمنان حضرت مهدی علیه السلام می‌زنند.^۲

علامه نوری از مفضل بن عمر نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ای آقای من! آیا فرشتگان و جنیان هنگام ظهور حضرت برای مردم ظاهر می‌شوند؟ امام فرمود: «آری! به خدا قسم ظاهر می‌شوند و با مردم گفت‌وگو می‌کنند آن گونه که با هم سخن می‌گویند.»

ایا فرشتگان و جنیان همراه حضرت مهدی علیه السلام حرکت می‌کنند؟ آن حضرت فرمود: «آری! ما بین کوفه و نجف فرود می‌آیند و جمع می‌شوند و تعدادشان چهل و شش هزار فرشته و شش هزار جن است.»^۳

اختلاف این روایات در آمار فرشتگان، اشکالی بوجود نمی‌آورد زیرا هر کدام از آنها به بخشی از آنها اشاره می‌کند و هیچ کدام دیگری را نفی نمی‌کند.

گفتنی است حضور فرشتگان و جنیان میان بشر برای خدمت‌گذاری و یاری حضرت

۱. «کانی بالقائم علی نجف الکوفه و قد لبس درع رسول الله... یتشر رایة رسول الله... فینحط علیه ثلاثة مائة و ثلاثة عشر آلاف و ثلاثة عشر ملكاً، قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم، الذين كانوا مع نوح في السفينة و الذين كانوا مع ابراهيم حينلقى النار و الذين كانوا مع موسى حين فلق البحر و الذين كانوا مع عيسى حين رفعه الله اليه و اربعة آلاف مع النبي مسوئين و الف مردفين و ثلاثة مائة و ثلاثة عشر ملائكة بلربین و اربعة آلاف هبطوا يريدون القتال مع الحسين فلم يؤذن لهم في القتال... كل هؤلاء في الارض ينتظرون قيام القائم الي وقت خروجه»، كامل الزيارات، ص ۲۳۴، نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۰؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۴۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۸.

۲. «...المهدی... یخرج برایة النبی... لم تشر منذ توفی رسول الله و لا تشر حتى یتخرج المهدی و یمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة یضربون وجوه من خالفه و ادبارهم...»، مقدسی، شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۶۴؛ کتو العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۰.

۳. الشجم الثاقب، ص ۱۵۲.

مهدی علیه السلام و جامعه مهدوی، هیچ استبعادی ندارد؛ زیرا حضور و خدمت رسانی آنان برای جوامع بشری سابقه دارد که نمونه‌های از آن در قرآن در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای یاری مسلمانان و خدمت رسانی برای حضرت سلیمان علیه السلام حکایت شد و حکومت حضرت مهدی علیه السلام، استمرار حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به حکومت سلیمان تشبیه شده است؛ پس همان‌گونه که آنان در خدمت مسلمانان صدر اسلام و حضرت سلیمان حاضر بودند و به آنان خدمت می‌کرده‌اند^۱ در محضر حضرت مهدی علیه السلام هم حاضر می‌شوند و به جامعه مهدوی خدمت می‌کنند و همان‌گونه که انبیای الهی به دست این فرشتگان یاری شده‌اند حضرت مهدی علیه السلام و یارانش را هم یاری می‌کنند.

۸. حضرت مهدی علیه السلام امام حضرت عیسی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام عصاره عالم خلقت، ره آورد، غایت و هدف بعثت تمام انبیا و اولیای الهی است که با دست با کفایت او آرزوی همه‌ی انبیا و صالحان محقق می‌شود و عدالت جهانی استقرار می‌یابد و احکام الهی بی هیچ مانعی در سراسر کره‌ی زمین اجرا می‌شود و بسیاری از انبیا و صلحا در محضر آن حضرت حاضر می‌شوند و او را یاری می‌کنند از جمله‌ی آنان حضرت عیسی علیه السلام است که از آسمان‌ها به زمین می‌آید و نماز را به امامت امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند.^۲ روایات متواتر در منابع فریقین دلالت می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و نماز را به امامت حضرت مهدی علیه السلام در مسجد

۱. کورانی، عصر ظهور ص ۳۶۸.

۲. النحل / ۱۷، سبأ / ۱۲-۱۴.

۳. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۰، منتخب الاثر، ص ۳۹۰-۳۹۲، بخار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج

۱۴، ص ۳۵۰ و ج ۱۶، ص ۳۶۶ و ج ۲۵، ص ۱۳۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۳ و ۳۲۰ و ج ۵۱، ص ۷۱ و ج ۵۳، ص ۵۱ و ۵۹.

اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۵۴.

الاقصى اقامه می کند^۱ و از این طریق برتری و فضیلت آخرین ذخیره الهی را بر خود اعلان می کند؛ زیرا افضلیت مقام امام بر مأموم بدیهی و ضروری است^۲.

در اثر این اقدام حضرت عیسی علیه السلام تمام مسیحیان و یهودیان - غیر معاند - به آن حضرت ایمان می آورند و از ایشان پیروی می کنند^۳.

سپس حضرت مهدی علیه السلام الواح تورات و انجیل تحریف شده را - که همراه حضرت است یا در نقاط مخصوصی از زمین مدفون شده است - بیرون می آورد و علامت امامت خود را به آن ها نشان می دهد و در نتیجه تمام پیروان مکاتب مختلف جهان - الهی و مادی - با دیدن علائم امامت آن حضرت، اسلام را می پذیرند و گروه گروه به آن حضرت پیوسته و به حکومت او رضایت می دهند^۴ و این چنین وعدهی الهی محقق می شود و اسلام بر همه دین ها پیروز می شود^۵ و پیروان همه شرایع و مکاتب الهی و بشری از اسلام پیروی می کنند، دیگر یهودی، مسیحی، زردشتی و... روی زمین باقی نمی مانند مگر این که مسلمان می شوند و از آن حضرت پیروی می کنند.

۱. عظیم آبادی، عون المعبود، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱۲ ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۸ عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۹ به نقل از کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب محمد بن یوسف شافعی.

۳. أبو سعید الشامي الحمصي، قال: قال لي الحجاج آية في كتاب الله قد أعينني، فقلت: أيها الأمير آية آية هي؟ فقال: قوله: (وإن من أهل الكذب إلا ليؤمنن به قبل موته) والله إنني لأمر باليهودي والنصراني فيضرب عنقه ثم أرمقه بعيني فما أراه يحرك شفتيه حتى يمجد، فقلت: أصلح الله الأمير ليس علي ما تأولت، قال كيف هو؟ قلت: إن عيسى ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا فلا يبقى أهل ملة يهودي ولا نصراني إلا آمن به قبل موته ويصلي خلف المهدي، قال: ويحك أتى لك هذا ومن أين جئت به، فقلت: حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليهم السلام)، فقال: جئت بها والله في عين صافية لا فقيل لشهر ما أردت بذلك قال أردت أن أعيظه، تفسير أبي حمزة ثمالی، ص ۱۵۰، شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۳۸۶ الطبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۶، علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۴۳.

۴. قرطبي همین موضوع را با همان سند نقل کرده است اما متأسفانه هم متن حدیث را تحریف و هم مروی عنه را عوض کرده است (الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۱۱).

۵. ... یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض...، مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۷۳.

۵. توبه (۹): ۳۳.

دانشمندان اهل سنت تقریباً اتفاق نظر دارند که حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام اقتداء می کند و نماز را پشت سر آن حضرت می خواند و این روایات را بی هیچ توجیهی پذیرفته اند.^۱
فقط سعد الدین تفتازانی معتقد است که حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام اقتداء می کند؛ زیرا او از حضرت مهدی علیه السلام برتر است!^۲

مناوی در توجیه عقیده‌ی تفتازانی می گویند: اعتقاد ایشان با عقیده‌ی مشهور اهل سنت، منافات ندارد؛ زیرا ممکن است در آغاز حضرت عیسی به حضرت مهدی اقتداء کند تا این که معلوم شود آن حضرت تابع شرع اسلام است و برای گسترش اسلام و یاری آن حضرت آمده است، پس از آن، حضرت مهدی به حضرت عیسی اقتداء می کند.^۳

معلوم است این عقیده از عدم شناخت مقام و جایگاه امام مهدی علیه السلام نشأت گرفته است در حالی که روایات به گونه مطلق دلالت دارد بر این که حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام اقتداء می کند و بسیاری از دانشمندان اهل سنت گفته‌اند (با توجه به احادیث نبوی) او از انبیای گذشته، افضل است؛ حتی حضرت موسی بن عمران علیه السلام که کلیم خداوند و از پیامبران لولوالعزم به شمار می آید، رسیدن به مقام آن حضرت را آرزو می کرده است.^۴

کتب شافعی در توضیح این حدیث می نویسند: «با توجه به این حدیث، اجماع همه مسلمانان حاصل می شود - زیرا شیعه و سنی این حدیث را نقل کرده‌اند - که حضرت عیسی علیه السلام بن مریم به امامت حضرت مهدی علیه السلام نماز می خواند و در محضر او جهاد کرده دجال را می کشد، پس معلوم

۱. مناوی، فیض القدر، ج ۵، ص ۴۳۸۳ اسماعیل المقدم، المهدي، ص ۵۲ - ۵۹ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱ و...

۲. فیض القدر، ج ۵، ص ۷۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۳.

۴. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۹ کوزانی، عصر الظهور، ص ۳۷۲.

۵. مقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۴۷ و ۲۱۲.

می‌شود که مقام و درجه حضرت مهدی علیه السلام مقدم و افضل از حضرت عیسی علیه السلام است - اگرچه هر دو مصوم و از هرگونه قبیح، نفاق و مخالفت با شریعت پاک است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به قرائت کتاب خدا آگاه‌تر است برای مردم امامت کند و در صورت تساوی در قرائت، عالم‌تر آنان، امامت کند و در صورت تساوی در علم، فقیه‌تر آنان امامت کند»^۱.
در بعضی روایات بیان شده است وقتی حضرت مهدی علیه السلام او را به امامت دعوت می‌کند، حضرت عیسی علیه السلام خطاب به آن حضرت عرض می‌کند: من به عنوان وزیر و معاون شما مبعوث و نازل شده‌ام نه به عنوان امیر و امام^۲.

۹. عیسی بن مریم علیه السلام یاور مهدی موعود علیه السلام

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان روایاتی که در بعض منابع اهل سنت آمده است و حضرت مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام را یک نفر معرفی می‌کند (لا مهدی الا عیسی بن مریم)^۳ ثابت می‌شود، بلکه این‌ها دو نفر و دو شخصیت حقیقی هستند؛ زیرا این روایت یا روایات متواتر فریقین که حضرت مهدی علیه السلام را از اهل بیت علیهم السلام رسول خاتم صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه و علی علیهم السلام می‌داند، منافات دارد^۴.

بیش‌تر دانشمندان اهل سنت این روایات را به لحاظ سند و متن نقد کرده‌اند و آنها مردود

۱. موسوعة الامام المهدي، ج ۵، ص ۶۸-۶۹ به نقل از کتاب البيان ایشان.

۲. «یتزل عیسی من السماء... فیاتی مجمع المسلمین فیجد خلیفتهم یصلی بهم، یتقول: یا مسیح صل بنا فبقول: بل جعل أنت بأصحابك إنا بعثت وزیرا ولم أبعث أمیرا»، نباطی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۹۲، همان، ج ۲، ص ۲۲۰ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۵۳۰.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۱۳ امام مهدی از تولد تا بعد از ظهور، ص ۴۱۳.

۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱ و فصل اول همین کتاب.

دانسته‌اند. بعضی آنان بیش از هشت وجه بر بطلان و مجعول بودن آنها را ذکر کرده است.^۱
حاکم نیشابوری پس از ذکر این حدیث و نقد آن می‌نویسد: «من این حدیث را برای
تعجب نقل کردم و قابل احتجاج و استدلال نیست».^۲

بعضی علمای اهل سنت کوشیده‌اند تعارض این روایات را با روایات متواتری که حضرت
مهدی علیه السلام را از اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، حل کنند.^۳

مناوی کلمه‌ی «مهدی» را به مشتق و صفت (هادی و هدایت‌کننده کامل و معصوم) تأویل و توجیه
کرده است، او پس از ذکر روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: «این روایات با احادیث
(لامهدی الاعیسی بن مریم) منافات ندارد؛ زیرا مراد از این حدیث این است که هدایت‌کننده کامل و
معصوم نیست مگر حضرت عیسی علیه السلام، یا هدایت‌کننده که سیادت و آقای کنده نیست مگر حضرت
عیسی علیه السلام؛ برای این که با نزول حضرت عیسی علیه السلام همه‌ی اهل کتاب ایمان می‌آورند و جزیه از آنان
برداشته می‌شود و اقوام مخالف امت اسلامی که ایمان نمی‌آورند هم، هلاک می‌شوند».^۴

ولی از دیدگاه شیعه - مثل بیش‌تر اهل سنت - این بخش از حدیث هیچ‌گونه ارزش و اعتبار
ندارد و به هر معنا که باشد (چه مهدی به عنوان صفت و مشتق استعمال شده باشد یا این که علم و اسم باشد)،

۱. مقدسی، هبثی و... از بیهقی و حاکم نیشابوری و... نقل کرده است، این حدیث مجعول و مزدود به شمار می‌آید، تحفة
الاحوذی، ج ۶، ص ۴۰۱؛ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ عقد الدرر، ص ۲۵-۳۰ و ابن خلدون هم نقد آن را از افراد
فراوانی نقل کرده است (تاریخ ابن خلدون، ج ۱ ص ۳۲۲) و مولوی سربازی و حجة الاسلام کورانی هم از افراد مختلفی
مجعول و منکر بودن آن را از حدیث سند و دلالت نقل نموده‌اند (منکرین مهدویت، ص ۱۰، معجم احادیث الامام المهدی، ج
۱، ص ۵۶۳-۵۷۰ و عصر الظهور، ص ۳۶۰ برای توضیح به سومین بخش همین کتاب رجوع شود).

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۶۷-۵۶۹؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۳۶۲.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴۲.

۴. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۶۵؛ مجله تراثاء، ج ۵۳، ص ۷۳-۶۹.

۵. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴؛ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۰۸-۳۱۲؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۰.

۶. فیض القدير، ج ۵، ص ۴۲۳ و ج ۶، ص ۳۶۲.

این قسمت حدیث از رسول خدا ﷺ صادر نشده است؛ زیرا طبق روایات متواتر فریقین، مهدی از نسل فاطمه و اولاد رسول خدا ﷺ و آخرین وصی و خلیفه آن حضرت است و آن عبارت، در ذیل روایت به دست شخصی به نام محمد بن خالد جندی جعل شده است و لذا حاکم و طبرانی همان روایت را از انس و ابی امامه بی جمله‌ی (لا مهدی الا عیسی بن مریم) نقل کرده‌اند.^۱

ذهبی در معرفی محمد بن خالد می‌نویسد: «او مجهول و منکر الحدیث است از جمله احادیث منکر او حدیث - لا مهدی الا عیسی بن مریم - است که این ماجه نقل کرده است.^۲» اما توجیه و تأویل روایت هم یک امر باطل و بی ارزش است؛ زیرا - همان‌گونه که گذشت - حضرت عیسی (ع) در نماز خود به امامت حضرت مهدی (عج) اقتدا می‌کند و با این عمل اعلان می‌کند که تابع آن حضرت و به شریعت اسلام عمل می‌کند و متابعت و اقتدای حضرت عیسی (ع) در نماز به آن حضرت دلالت می‌کند بر این که حضرت مهدی (عج) از بسیاری از انبیای سلف حتی انبیای اولو العزم، برتر است.^۳

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان سخنان دیگر عثمان خمیس آشکار می‌شود که در فرق مهدی شیعه و اهل سنت می‌نویسد: «عیسی یاور مهدی شیعیان است در حالی که مهدی اهل سنت، از حضرت عیسی پیروی می‌کند.^۴» در حالی که روایات اهل سنت به تواتر دلالت می‌کند بر این که حضرت عیسی (ع) در نماز به او اقتدا می‌کند؛ پس وقتی حضرت مهدی (عج) در نماز، امام او باشد در دیگر امور به طریق اولی بر او امامت خواهد کرد.

۱- المستدرک، ج ۴، ص ۴۴۰ و ۴۴۲؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۷۴ و المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۸۲ سومین بخش همین کتاب.

۲- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵.

۳- قد كان يفضل علي بعض الانبياء، مقلدسي، عقد الدرر في اخبار المنتظر، ص ۱۹۹.

۴- عجيب ترين دروغ تاريخ، ص ۱۵۵.

به عقیده شیعه نه تنها حضرت عیسی علیه السلام در محضر آن حضرت حاضر می‌شود و در تشکیل حکومت جهانی و استقرار عدالت فراگیر او را همراهی و یاری می‌کند بلکه بسیاری از انبیا و صلحا که در طول تاریخ برای استقرار حکومت الهی تلاش کرده‌اند ولی در اثر عدم استقبال مردم و کار شکنی مستکبران موفق نشده‌اند و از دنیا رفته‌اند در عصر ظهور آن حضرت بر می‌گردند و خداوند آنان را زنده می‌کند تا این که در استقرار حکومت عدل جهانی، مشارکت و شکوه، عظمت و عزت صالحان را مشاهده کنند.^۱

۱۰. گذشت زمان در حضرت مهدی علیه السلام اثر ندارد

یکی از خصوصیات و ویژگی‌هایی که در منابع شیعه برای آن حضرت بیان شده است و بعضی اهل سنت هم قبول کرده‌اند این است که گذشت زمان بر آن حضرت اثر ندارد و هنگام ظهور، مردی سی یا چهل ساله به نظر می‌رسد و چنان قدرت بدنی فوق العاده‌ای دارد که اگر دستش را به سوی بزرگترین درخت دراز کند از زمین کنده می‌شود و از فریاد او کوه‌ها از هم می‌پاشند.^۲

۱. رجعت و برگشتن افراد خاصی به دنیا در آخر زمان یکی از اعتقادات مورد اختلاف شیعیان و اهل سنت است که شیعیان با توجه به آیات و روایات فراوان که بعضی آنها در منابع اهل سنت هم ذکر شده است آن را ثابت می‌کنند و به آن معتقد هستند ولی اهل سنت به علل و عوامل مخصوصی به شدت با آن مخالفند و آن را انکار می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد اختلاف شیعه و اهل سنت در مورد رجعت مورد اعتقاد شیعیان اختلاف لفظی است که مخالفت آنان از عدم درک صحیح رجعت مورد اعتقاد شیعه ناشی شده است؛ زیرا در منابع اهل سنت رجعت طبق نظر و عقیده غلات، که بر خلاف ضرورت عقل و نقل است، تفسیر و تعریف شده و مورد انکار گرفته است اما شیعیان رجعت را طبق عقیده خودشان، که صدها روایت و ده‌ها آیه بر آن دلالت می‌کند، تفسیر نموده و اثبات می‌کنند و رجعت به معنای اعتقاد غلات به اتفاق مسلمانان باطل و بر خلاف ضرورت عقل و نقل است و رجعتی که شیعیان دوازده امامی به آن معتقدند، هیچ اختلافی بین مسلمانان بلکه موحدان عالم درباره آن نیست به تعبیر آلوسی بغدادی: زنده کردن انسان پس از مرگ و برگرداندن آن به دنیا از اموری است که تحت قدرت خداوند متعال قرار می‌گیرد (لا یختلف الکبشانی) و دو قرح هم در مورد امکان آن اختلاف ندارند. (ر.ک: رجعت یا حیات دوباره، ص ۵۹-۸۹ و ص ۱۵۴ از همین نویسنده).

۲. ر.ک: بخش دوم، فصل سوم.

۳. تنبیح المودة، ج ۳، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ و ج ۵۱، ص ۴۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۵۴.

بی شک جوانی یکی از نعمت‌های بی‌بدیل الهی برای انسان است که زمینه‌ی بسیاری از کارهای مهم در وجود انسان را فراهم می‌کند؛ از این رو بیش‌تر یاران حضرت را جوانان تشکیل می‌دهند و افراد پیر در بین آنان همانند سرمه در چشم و نمک در طعام است^۱ و خود حضرت هم در عین حال که سال‌ها از عمر مبارکش گذشته است همچنان جوان است.

روایات فراوانی دلالت می‌کند که گذشت زمان و طولانی بودن عمر، او را پیر نکرده و نمی‌کند و هنگام ظهور یک تار موی سر و صورتش سفید نیست^۲ در بعضی روایات تشبیه شده به غیبت حضرت یونس علیه السلام که پس از غیبت طولانی از قومش به صورت جوان در میان آنان بازگشت و حضرت مهدی علیه السلام هم با این که از تولدش سال‌ها گذشته است ولی در زمان ظهورش مانند یک مرد سی‌الی چهل سال است^۳.

شیخ صدوق با ذکر سند از ابا صلت هروی نقل کرده است، از امام رضا علیه السلام درباره علامت حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، پرسیدم آن حضرت فرمود: «علامت حضرت مهدی علیه السلام این است که به لحاظ سن پیر ولی برابر دیدگان مردم جوان است به گونه‌ای که بینندگان تصور می‌کنند او چهل ساله یا کمتر است و نشانه او این است که پس از ظهور هم با گذشت شب و روز، پیر نمی‌شود تا زمان رحلتش فرا برسد»^۴.

طبرانی با ذکر سند از ابی امامه نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر زمان بلاد

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۶ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۷۶ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. شرح معانی الاختیار، ج ۳، ص ۳۸۰ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۱ و ۴۲۰.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۳۲۷ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۴۲ و ۳۵۴.

۴. «قلت للرضا ما علامات القائم منكم اذا خرج؟ قال: علامته أن يكون شيخ السن و شاب المنظر حتى أن الناظر اليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها و إن علاماته أن لا يهرم بمرور الايام و اللبالي حتى يأتي اجله»، شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۰ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۵۴.

روم به دست شما مسلمانان فتح خواهد شد.» شخصی پرسید در آن زمان امام و فرمانده مسلمانان چه کسی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «مهدی از فرزندانم که در سن چهل ساله است، چهره‌اش همانند ستاره‌های نورانی می‌درخشد و خال سیاه در گونه راست دارد، گنج‌های زمین را بیرون و تمام بلاد شرک را فتح خواهد کرد.^۱

البته بیش‌تر اهل سنت معتقدند حضرت در آخر زمان متولد می‌شود؛ از این رو هنگام ظهور جوان است ولی از دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و عده‌ای از اهل سنت چون او در سال ۲۵۵ (ه.ق) متولد شده و زندگی او یک زندگی استثناء و غیرعادی است و او همانند حضرت ادریس علیه‌السلام، عیسی علیه‌السلام، خضر علیه‌السلام و... زندگی می‌کند و گذشت زمان در او اثر نمی‌گذارد بلکه او صاحب محوز و شرف زمان است.^۲

این امر با توجه به قدرت بی‌نهایت خداوند هیچ استبعادی ندارد که گذشت زمان کسی را پیر نکند چون تمام ذرات عالم در اختیار و تحت قدرت الهی قرار دارد، تأثیر و تأثر علل و عوامل عالم به اراده و اجازه او بستگی دارد در موارد استثنایی هرگونه که او بخواهد همان‌گونه اثر می‌گذارد حتی در عالم طبیعت هم موارد استثنا فراوان است؛ مثلاً گذشت زمان در موی سر و صورت انسان اثر می‌گذارد و شبانه‌روز بلند می‌شود ولی موی‌های مژه و ابروی بیش‌تر انسان‌ها تغییر نمی‌کند.

و خداوند در عالم طبیعت هم موارد فراوانی را به رخ بشر کشیده است؛ مثلاً بر اثر دعای رسول الله عمرو بن حنفی خزاغی هشتاد سال از عمرش گذشت یک تار موی سر و صورتش

۱. ۱. سیگون بینکم و بین الروم اربع هدن. فتوح. فقال رجل من عبد القیس: یا رسول الله! من امام الناس یومئذ؟ قال: «المهدی من ولدی ابن اربعین سنة کأن وجهه کوکب دری فی خده الايمن خال اسود... یشخرج الكنوز و یفتح مدائن الشرک»، طبرانی، معجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۱۰۲ عقد الدرر، ص ۱۶۲ ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۸۴ کثر العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

۲. زیارت نامه حضرت مهدی در شب نیمه شعبان.

سفید نشد، حضرت عیسی علیه السلام را در یک فاصله بسیار کم از مادر باکره متولد کرد. و از دل گوه، شتر صالح را بیرون آورد و از آب روان سد محکمی همانند سدهای فولادی برای بنی اسرائیل ساخت و آنان را عبور داد، شعله‌های سوزان آتش را برای ابراهیم به گلستان مبدل کرد. عصای چوبی موسی را گاهی به صورت مار سریع و تند رو و گاهی به صورت اژدهای در آورد و... این خداوند قدرت دارد که آخرین ذخیره خود و شخصیت ایده‌آل و آمالی همه انبیاء را به صورت جوان حفظ کند.

شیخ صدوق با ذکر سند از امام مجتبی علیه السلام نقل کرده است، نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام پسر بانوی کنیزان است که خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می‌کند سپس او را به صورت جوان کمتر از چهل ساله ظاهر می‌کند تا این که دانسته شود خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است.

۱. اصبهانی، دلائل النبوة، ص ۱۱۷۳، ابن ابی الشیبه، المصنف، ج ۷، ص ۴۳۷، هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴۰۹، متقی هندی، کتر العمال، ج ۱۳، ص ۴۹۶.

۲. ...التاسع من ولدی اخی الحسین، ابن سیده الامام یطیل الله عمره، فی غیبتہ ثم یظهره بقدرته فی صورة شاب دون اربعین سنة ذلك لیعلم ان الله علی کل شیء قدير، صدوق، کمال الدین، ۳۱۶، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۶۵.

فصل سوم: اوضاع جهان پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

پیش از این که درباره اوصاف و خصوصیات حکومت و روش حکومتی حضرت سخن گفته شود یا توجه به روایات فریقین نگاهی کلی به وضع جهان قبل از ظهور بیندازیم تا این که اهمیت و ضرورت حکومت حضرت بیشتر معلوم شود.

پیش از ظهور حضرت، تمام نظامات اجتماعی و امنیت عمومی از هم می‌پاشد، ظلم و فساد، جهل و نادانی، جنگ و آدم‌کشی، قحطی و گرسنگی، انواع بیماری و گرفتاری، تزلزل فکری و اعتقادی، مفاسد اجتماعی و اخلاقی، سراسر زندگی جوامع بشری را فرا می‌گیرد و زندگی انسان‌ها از معنویت و ارزش‌های دینی، اخلاقی و انسانی تهی می‌شود و ناامنی، ترس و دلهره عالم‌گیر می‌شود^۱ و جوامع بشری به انواع مصیبت‌های طبیعی و انسانی مبتلا و امتحان می‌شود در نتیجه عموم مردم که از وضع موجود به تنگ آمده به یک خود آگاهی می‌رسند و از غفلت خارج شده با تمام وجود به خدا پناه برده و منجی جهانی و مصلح کل را طلب می‌کنند در واقع این اوضاع آشفته و احوال به هم ریخته جوامع بشری زمینه‌ای است که مردم بواسطه آن آزموده شوند و با یأس و ناامیدی از حل مشکلات جوامع بشری به سبب قدرت‌های مادی و غیر معصوم با تمام وجود برای پذیرش حکومت حضرت آمادگی بیابند و با آمادگی بشریت، بخلی در قیاضیت خداوند وجود ندارد و او هم با آوردن آخرین ذخیره خودش افاضه فیض می‌کند و زندگی بشریت را از آن تا بسامانی‌ها نجات می‌دهد.

در واقع این وضع جهان زمینه‌ای است برای بیداری و توجه مردم به مصلح جهانی و

۱. ظیوسی، تاج الموالید، ص ۷۰-۷۷، علامه حلی، المشیاد من الارشاد، ص ۲۵۳-۲۶۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱-۱۹۳ و ج ۵۱، ص ۱۷۰ عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۳، منتخب الاثر، ص ۵۲۷-۵۵۲ و ۵۵۹-۵۶۱.

پذیرش حکومت معصوم؛ زیرا تا زمینه‌ی ظهور فراهم نشود و مردم آمادگی پذیرش حکومت جهانی را پیدا نکنند، حضرت ظهور کند به همان سرنوشت حکومت معصومین گذشته گرفتار خواهد شد و قرار هم نیست که همه‌ی کارها از طریق معجزه حل شود بلکه پیش‌تر مشکلات - مثل عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله - از طرق عادی و تلاش حضرت و یارانش حل می‌شود؛ پس برای حضور و ظهور حضرت باید زمینه و شرائط فراهم باشد.

در روایات پیروان اهل بیت علیهم السلام درباره حوادث و اوضاع جهان پیش از ظهور تا حدودی مفصل و آشکار، سخن گفته شده است ولی در روایات اهل سنت با آن تفصیلی که در منابع شیعه ذکر شده است بیان نشده است بلکه تا حدودی سر بسته و مجمل به بعضی از آن‌ها اشاره شده است و غالباً هم به عنوان علائم قیامت از آن‌ها یاد شده است.^۱

دو نکته‌ی قابل توجه

پیش از این که به اوضاع جهان و حوادث قبل از ظهور به صورت آماری اشاره کنیم شایسته است خوانندگان محترم را به دو نکته مهم درباره این حوادث توجه کنند:

۱- تأملی در حوادث پیش از ظهور

حوادث و وقایع خارق العاده فراوان طبیعی^۲ و انسانی^۱ که در روایات اسلامی به عنوان

۱. مستند احمد، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۳۱۳ و ۴۸۱ و ۵۱۹ و ۵۳۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۷۹ و...

۲. مثل طلوع خورشید از مغرب و گرفتگی آن در پنجم، نصف و آخر ماه رمضان، گرفتگی ماه در آخر آن، طلوع ستاره‌ی ثورانی مثل قمر از مشرق، ظاهر شدن سرخی در آسمان و انتشار آن در تمام آفاق، خروج جنیده (دایة الارض) از زمین، رجعت عده‌ای از مردگان، صیحه و فریاد آسمانی، فرو رفتن مناطق از شرق و غرب عالم و سر زمین یبدا در جزیره العرب، خراب شدن شهرهای شام و کوفه، شعله ور شدن آتش از مغرب، وسط شهر عدن و مشرق به مدت سه روز تا هفت روز، متلاطم شدن نهر فرات و فرو رفتن خانه‌های کوفه در آن، بلند شدن دود و باد سیاه از شهر بغداد در اول روز و وقوع زلزله در آن و فرو رفتن بخش‌های از آن در زمین، برداشته شدن علوم و برکت از جان‌ها، اموال، محصولات، ظاهر شدن ملخ در کشتزارها و... (بحر الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱-۱۲۷۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۷۰؛ الخصال، ص ۴۳۲؛ مستند احمد، ج ۲، ص ۵۳۰ و...).

زمینه و یا علائم ظهور و بر پای قیامت ذکر شده است به نظر می‌رسد که نمی‌شود درباره تعداد و قطعیت وقوع آن‌ها به طور یقینی و آماری اظهار نظر کرد؛ زیرا خارق العاده بودن آن‌ها از یک سو، پراکندگی و تزلزل متن بعضی احادیث از سوی دیگر، ضعف اسناد بخشی از آن‌ها از سوی سوم و سوء استفاده‌های فراوانی که در طول تاریخ در تفسیر و انطباق آن‌ها شده است از سوی چهارم، تقسیم شدن آن‌ها به حتمی و غیر حتمی از سوی پنجم، اختلاف روایات در تعیین و تعداد آن‌ها از سوی ششم و... اکثر آن‌ها را در ایهام فرو برده است که نمی‌شود درباره همه آن‌ها آشکارا اظهار نظر کرد و لذا به تأمل، دقت و تحقیق بیشتر نیاز دارد.^۲

۱. مثل تشبیه مردها به زنان و زن‌ها به مردان و اکتفای هر کدام از آنان به هم جنشان، سوار شدن زنان به وسایل سواری مردان، شرکت آنان با شوهران خود برای افزودن مال دنیا در کار تجارت، قبول شهادت زور و تزویج در دادگاه‌ها و رد شهادت عدول و حریص شدن مردم به ریختن خون هم دیگر، قتل و کشتار فراگیر، شهوت رانی و زواج عمل منافق عفت، عادی شدن رباخواری، مردم از شر زبان هم دیگر هراسان، علم و دانش مفید از زمین برداشته، جهل و نادانی ظاهر می‌شود، قرأت کنندگان قرآن فراوان و عمل کنندگان به آن کم، فقهای هدایت‌گر کم و دانشمندان و شعرا گمراه کننده و خائن فراوان، مساجد از نور هدایت خالی و طلاکاری شده، جلد و خط قرآن‌ها زینت داده شده است، ظلم، فساد و منکر عالم‌گیر و مردم به منکر امر و از معروف نهی می‌کنند، حکمرانان بی‌دین، کارمندان ظالم و دوستان و مشاوران آنان فاجر و فاسق شوند، کوتاه شدن عمرها، جنگ و گریز، خون‌ریزی و کشتار بین دو گروه بزرگ از حق و باطل، گسترش قحطی و گرسنگی، شیوع افتراء و دروغ، حدود سی نفر دروغگو ادعای نبوت و رسالت بوده، و دوازده نفر از بنی هاشم قیام نموده هر کدام مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند، مردم صبح از خانه‌ها مسلمان بیرون می‌روند و شب کافر و بی‌دین بر می‌گردند، فرائض الهی و نماز ضایع می‌شوند، حرمت حرم الهی شکسته، مردها لباس حریر پوشیده، قلوب مؤمنین همانند بدن هایشان در اثر شدت گرفتاری، قحطی و گرسنگی بی‌جان و بی‌زرق و غنچه‌های مختلف یکی پس از دیگری بر مردم وارد می‌شود، سنت‌های الهی نابود و بدعت‌ها زنده می‌شوند... (ر.ک. کمال الدین، ص ۳۳۱ و ۲۵۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲ و ج ۵۲، ص ۱۸۱-۲۷۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۳ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۷۰؛ الخصال، ص ۴۳۲؛ کمال الدین، ص ۲۵۱ و ۶۴۹-۶۵۶؛ منتخب الاثر، ص ۵۲۷-۵۷۲؛ مستند احمد، ج ۲، ص ۲۱۳ و ۴۵۷؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۴ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲؛ مستند احمد، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۳۱۳ و ۴۸۱ و ۵۱۹ و ۵۳۰؛ کتر العیال، ج ۱۴، ص ۵۷۹؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۵۶ و...)

۲. در این زمینه تحقیقات متعدد و مفصلی انجام گرفته است از جمله سید حسن میرجهانی به بخش‌های مختلف این حوادث توجه و مفصل از آن‌ها بحث کرده است (ر.ک. نواب الدهور فی علائم الظهور).

ولی بی شک وقوع بخشی از آن‌ها که زمینه‌های ظهور را فراهم کرده است و بعضی دیگر به عنوان علائم ظهور ذکر شده است از مسلمات است که قطعاً محقق می‌شود و روایات هم به صورت تواتر اجمالی بر وقوع بعضی آن‌ها دلالت می‌کند.^۱

۲- رابطه این حوادث با ظهور

دومین نکته این است که وقوع حوادث پیش از ظهور - که از آن‌ها به زمینه و علائم ظهور یاد می‌شود - به این معنا نیست که پس از تحقق آن‌ها فوری، حضرت ظهور می‌کند؛ زیرا این روایات فقط در توصیف وضع جهان و بیان اصل حوادث پیش از ظهور است که تا این‌ها واقع نشود حضرت ظهور نخواهد کرد، اما در صدد تحدید، تعیین، ارتباط، تلازم و ترتب آن‌ها نیست و هیچ تلازم عقلی‌ای هم بین این حوادث و ظهور حضرت تصور نمی‌شود؛ پس امکان دارد بین هریک از آن‌ها و بین ظهور حضرت صدها بلکه هزاران سال طول بکشد^۲ و از روایات هم هیچ‌گونه تلازم و ترتب استفاده نمی‌شود^۳؛ از این رو بسیاری از همین حوادث پیش از ظهور حتی خود ظهور حضرت از علائم وقوع قیامت ذکر شده است^۴ در حالی که ممکن است بین ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی قیامت ده‌ها بلکه صدها هزار سال فاصله باشد^۵، مثلاً در بعضی روایات فتنه بنی امیه^۶، درگیری بنی عباس و بنی مروان^۷، اختلاف بنی عباس بر سر حکومت^۸،

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۵، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۴، فصل چهارم، ص ۱۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲، صدره تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۳۹۵-۳۹۸، منتخب الاثر، ص ۵۵۱، پاورقی.

۳. شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷، اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۸۵ و ۸۸، رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶: در ذیل تفسیر آیه ۱۵۷ / تسام.

۵. ر. ک. رجعت یا حیات دوباره ص ۱۱۹ از همین نویسنده.

۶. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

۷. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۳.

۸. فروع الکافی، ص ۸، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۲۴۲ و ۲۵۰ و ۲۵۷.

حمله‌ی مغول‌ها به کشورهای اسلامی^۱ و... که صدها سال قبل واقع شده است^۲ - از جمله علائم ظهور و یا برپایی قیامت معرفی شده است.

مسلم با ذکر سند از حدیقه بن اسید نقل کرده است، ما درباره وقوع و برپایی قیامت گفت و گو و مذاکره می کردیم، رسول اکرم ﷺ متوجه گفت و گوی ما شد و فرمود: «قیامت برپا، نخواهد شد مگر این که ده علامت را مشاهده کنید.» پس بلند شدن نود از زمین، خارج شدن دجال، زنده شدن جنبنده زمین^۳، طلوع شمس از مغرب، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج، فرو رفتن سه مکان: مغرب، مشرق و جزیره العرب (بیداء) را ذکر کرد^۴.

طبری با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یا علی! ده علامت و خصلت است که قبل از برپای قیامت واقع می شود سؤال نمی کنی؟»

بفرمائید یا رسول الله! حضرت فرمود: اختلاف و کشتار بین اهل حرمین، ظاهر شدن پرچم‌های سیاه (از خراسان)، خروج سفیانی، باز شدن کوفه، فرورفتن (شکر سفیانی) در بیداء (یک میلی مسجد شجره)، خروج مردی از اهل بیت که با او در بین زمزم و مقام بیعت می شود، آمدن بزرگانی از اهل عراق، ابدالی از اهل شام، نجیب‌هایی از اهل مصر، و عده‌ای هم از یمن به سوی او می آیند که مجموعشان به تعداد سپاه بدر ۳۱۳ نفر می رسند^۵.

۱. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۴-۳۷۵، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۷۲، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۳. درباره زنده شدن جنبنده زمین به کتاب (رجعت یا حیات دوباره) رجوع کنید.

۴. اطالع النبی علینا و نحن نتذاکر فقال: ما تذاکرون؟ قالوا: نذکر الساعه قال: انما لن تقوم حتی ترون قبلها عشر آیات فذکر الدخان و الدجال و الداب و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی بن مریم... ثلاث نحسوف، نحسف بالمغرب و نحسف بالمشرق و نحسف بجزیره العرب... صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۷۹، مستدرک احمد، ج ۴، ص ۶ و ۷، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۷، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۱۷، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۲۳، صدوق، الخصال، ص ۴۳۲ و ۴۴۹.

۵. «یا علی! عشر خصال قبل يوم القيامة ألا تسألني منها؟ قلت: بلى، یا رسول الله! قال: اختلاف اهل الحرمین و الریات السود و خروج السفیانی و افتتاح الکوفه و نحسف بالبیداء و رجل من اهل البیت ینبع له بین زمزم و المقام و یرکب الیه»

پس در این روایات، مجموعه‌ی از علائم ظهور و خود ظهور از علائم برای قیامت ذکر شده است.

بنابر این از مجموع روایاتی که به حوادث آینده و علائم ظهور مربوط است، استفاده می‌شود که این حوادث لحاظ زمان به سه دسته منقسم می‌شوند.

۱- حوادثی که پس از صدور آن روایات در خارج واقع شده و صدها سال هم از وقوع آن‌ها گذشته است، در این گونه روایات حوادث آینده جهان و از جمله ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است.

۲- حوادثی که پس از صدور آن روایات واقع شده است و هم چنان ادامه دارد و در حال گسترش و تجدید است و هر چند گاهی به صورت‌های مختلف در جامعه واقع می‌شود و خودنمایی می‌کند که این گونه روایات وضع جهان را توصیف و بیان می‌کند که پیش از ظهور به اوج خود می‌رسد؛ مثل گسترش ظلم، بی‌عدالتی، هرج و مرج و دشمنی بین جوامع بشری و...

۳- حوادثی که در آینده (هم زمان و یا کمی پیش از ظهور) واقع می‌شود؛ مثل خروج سفیانی، صدای آسمانی، گشته شدن نفس زکیه و...

عجله نکند!

متأسفانه در سال‌های اخیر باب شده است، بعضی افراد ناآگاه یا مغرض این حوادث را با اندک شباهت بر حوادثی که در خارج پدید می‌آید منطبق می‌کنند و به دنبال آن، خبر از نزدیکی ظهور حضرت می‌دهند و احتمال قریب الوقوع بودن آن را بین عامه مردم منتشر می‌کنند و عده‌ای افراد شیاد و مغرض هم با سوء استفاده از احساسات پاک مردم ادعای ارتباط

عصائب اهل العراق و ابدال الشام و نجباء اهل مصر و تصیر اهل اليمن عدثم غده اهل بلر... ۴، طبری، دلائل الامانه، ص ۴۶۶، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۸، عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹.

با حضرت مهدی علیه السلام می کنند. در حالی که فرضاً این حوادث همان وقایعی باشد که پیش از ظهور حضرت واقع می شوند باز نباید تصور شود که ظهور حضرت نزدیک است؛ زیرا هیچ گونه تلازم و ترتبی بین آنها عقلاً و نقلاً حاکم و بر قرار نیست.

این عمل، آثار منفی فراوان به دنبال داشته و دارد چون گاهی زمینه‌ی سوء استفاده‌های انسان‌های شیاد و احياناً مزدبگیران بیگانگان را فراهم و با ادعای مهدویت این عقیده مقدس را با ده‌ها مشکل مواجه می کنند و بعضاً سبب یأس و ناامیدی مردم می شوند و آنان را در اعتقاد به مهدویت سست و زمینه انکار آن را برای انسان‌های ضعیف الایمان و مغرض فراهم می کنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در عین حالی که انتظار فرج را از بهترین اعمال دانسته، مسلمانان را به زمینه‌سازی ظهور حضرت، امر و ترغیب فرموده‌اند تا همیشه در حال انتظار فرج باشند و آنان را از یأس و ناامیدی منع کرده‌اند^۱. به شدت مسلمانان را از تعیین وقت و وعده قریب الوقوع بودن ظهور بر حذر داشته‌اند^۲ و در پاسخ هر کس از آنان در این باره پرسیده است فرموده‌اند: «هیئات، هیئات! بسیار دور است آنچه شما انتظارش را می کشید»^۳.

۱. «قيل له: يا رسول الله! متى يخرج القائم من ذريتك؟ فقال: مثله مثل الساعة، لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السموات والأرض لا يأتيكم إلا بفتنة»، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

۲. «إن أهل زمان غيبت، القائلون باماتته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل كل زمان، لأن الله (تعالى ذكره) أعطاهم من العقول والافهام والعرفه ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف أولئك المخلصون حقاً، وشيئتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله سرا وجهراً، وانتظار الفرج من أعظم الفرج»، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۵۲: ۱۲۲.

۳. الامامه و التبصرة، ص ۱۳۰ کمال الدين و تمام التعمه، ص ۱۵۱۶ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۵ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

۴. «هیئات هیئات لا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى تمحصوا، [هیئات] ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى تميزوا، ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى تغربلوا، ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم إلا بعد یأس، ولا يكون الذي تمدون إليه أعناقكم حتى يشقى من شقى ويسعد من سعد»، نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۹ طوسی، الغيبة، ص ۳۳۹ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۴ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۴۰.

عجله‌کنندگان هلاک شده‌اند و تعیین‌کنندگان وقت دروغگو هستند^۱. و گاهی هم به صورت ضمیمه فرموده‌اند: «باید تمام مدعیان حکومت، روی کره زمین به حکومت برسند و حجت بر مردم تمام شود تا این که با اجرای عدالت مهدوی نگویند: اگر ما به حکومت می‌رسیدیم هم عدالت را گسترش می‌دادیم و اجرا می‌کردیم؛ پس حکومت حضرت مهدی علیه السلام آخرین حکومت روی زمین خواهد بود^۲».

نقش این حوادث در ظهور حضرت مهدی علیه السلام متفاوت است، ما این حوادث را در دو بخش ذکر می‌کنیم؛ زیرا بعضی این‌ها زمینه‌ساز و بعضی دیگر نقش علامت و نشانه را دارد^۳.

۱- زمینه‌های ظهور

مراد از حوادث زمینه‌های ظهور، حوادثی است که با وقوع آن‌ها انسان‌ها از غفلت بجات می‌یابند و متوجه مصلح و منجی کل می‌شوند و حکومت او را آرزو و از آن استقبال می‌کنند؛ یعنی در اثر وقوع این حوادث یک خود آگاهی و آمادگی پذیرش عمومی برای ظهور حضرت فراهم و حاصل می‌شود.

در اثر ابتلائات و امتحانات جوامع بشری به جنگ‌های خانمان‌سوز نژادی، جغرافیائی،

۱. «جعلت فداک آخرین عن هذا الامر الذي نتظر، متى هو؟ فقال: يا مهزم! كذب الوقاتون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون»، کلینی، اصول الکافی، ۱: ۳۶۸، نعمانی، العیة، ص ۲۸۹ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۱-۱۲۱.
 ۲. «ما یكون هذا الامر حتى لا یقی صنف من الناس الا [قد] ولوا علی الناس حتى لا یقول [قاتل]: انا لو ولینا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق والعدل»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۱.
 ۳. تقسیم حوادث پیش از ظهور به «زمینه‌های ظهور و علامت آن» یک تقسیمی است که از مضمون مجموع روایات استفاده می‌شود؛ زیرا بعضی آن‌ها در توصیف وضع جهان قبل از ظهور است که برای مؤمنین آمادگی پیدا شود و بعضی دیگر در معرفی علامت ظهور است که کسی گرفتار مدعیان دروغین مهدویت نشود، اگر چه از همه آن‌ها به علامت ظهور یاد می‌شود و بعضی نویسندگان آن‌ها را به «علامت عامه و خاصه» یا «قریب و بعید» منقسم کرده است (ر.ک: الیوم المشهور للمهدی المرعود، ص ۵۹-۶۰) المتظر و المتظرون ص ۲۵۱-۲۸۱).

برتری جوئی عده‌ای قدرت طلب و... بشر به این خود آگاهی می‌رسد که اندیشه شیطانی «برتری نژادی» و خط کشی‌های موهوم «مرزهای جغرافیائی» چیزی نیست که انسان‌ها را به جان هم بیندازد و خون همدیگر را بریزند. و سازمان‌های عریض و طویلی که بانیان و سلسله جنیانان جنگ‌های جهانی برای توجیه جنایات خودشان پدید آورده‌اند، هیچ مشکلی از مشکلات بشر را حل نمی‌کند بلکه خود همین‌ها دامنه اختلافات و ناامنی‌ها را گسترش می‌دهند و در نتیجه از عمق جان، ظلم و ستم نظام‌های موجود را حس می‌کنند و از آن خسته می‌شوند. با پدید آمدن این خود آگاهی با تمام وجود، حکومت عدالت گستر جهانی را از خداوند می‌خواهند و با آغوش باز از آن استقبال کرده و جان بر کف آماده هرگونه فداکاری می‌شوند.

روایاتی که این حوادث را حکایت می‌کنند در صدد تشریح و توصیف شرائط و اوضاع جهان پیش از ظهور است که جهان رو به این اوضاع پیش می‌رود و به مؤمنین تذکر می‌دهد که مواظب باشید با حفظ آمادگی برای ظهور حضرت، گرفتار این فتنه‌ها نشوید و خودتان را حفظ کنید ولی توان جلوگیری از وقوع آن‌ها را ندارند در این مختصر به چند محور عمده پرداخته می‌شود.

۱-۱- فراگیر شدن ظلم

یکی از حوادث مهم پیش از ظهور، فراگیر شدن ظلم و جور است؛ یعنی بر اثر تسلط حکام جور و ظلم از برون جان انسان، تسلط هوی و هوس و انحراف از درون وجود او، بی‌عدالتی تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر را فرا می‌گیرد و ظلم و انحراف از نظر کیفی و کمی در تمام ابعاد زندگی بشر اعم از - فکری و علمی، اجتماعی، فردی، اقتصادی، معنوی، سیاسی، قضایی و... به اوج می‌رسد، روایات در این مورد متواتر است^۱ شاید روایتی پیدا نشود که درباره

۱- کمال الدین، ص ۳۱۸ و ۳۷۷ منتخب الاثر، ص ۳۰۸-۳۱۱ المستترک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۰۴ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۶ مستند احمد، ج ۳، ص ۳۷ و ۵۲ هبتمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۷۳، C

حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او سخن گفته باشد ولی به عالم گیر شدن «ظلم» و «جور» پیش از ظهور اشاره نکرده باشد.

حدیث ۳۸۷۰۲ و ۳۹۶۷۵: ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸ و...

۱. در این جا تذکر این نکته لازم و ضروری است که این روایات شرایط و اوضاع جهان پیش از ظهور را تشریح و می کنند؛ یعنی بر اثر عدم حضور فیزیکی امام و حاکم نبودن معصوم در جامعه و ميسوط الید نبودن او جهان به این وضع دیگرگون می شود و تعادل فکری و رفتاری بشر بهم می خورد. اما وظیفه مسلمانان در آن زمان و شرایط چیست؟ این روایات در مقام بیان آن نیست، پس شیوع و گسترش ظلم پیش از ظهور هرگز به معنای مشروعیت و مباح بودن آن نیست و هیچ مسلمان آگاه از معارف دین اسلام به خود اجازه نمی دهد به بهانه این که چون یکی از زمینه های ظهور حضرت، عالم گیر شدن ظلم و ستم است بگوید: پس هرگونه اصلاح گری و نهی از منکر، ظهور حضرت را به تأخیر بیاندازد باید تعطیل شود! بلکه به ضرورت دین، همه مکلف هستند، خودشان را از هرگونه انحراف اخلاقی، اعتقادی و رفتاری اصلاح و پاک کنند و شب و روز مشغول جهاد اکبر و مبارزه با هوی و هوس و تحصیل علم و معرفت باشند تا این که اخلاق و افکار، اعمال و رفتارشان متعادل شود، در جهاد اصغر و جنگ با دشمنان اسلام و رفع و دفع فتنه و مفاسد اجتماعی هم بر اساس وجوب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر - قیام، و با هرگونه ظلم و ستم، فساد و انحراف مبارزه کنند و هیچ حکومت ستمگری را به رسمیت نشناسند؛ زیرا گسترش ظلم و ستم در عالم به معنای نابودی حق و عدالت خواهان نیست؛ زیرا این روایات می گوید: عالم از ظلم و انحراف پر می شود؛ نه از ظلم و فساد؛ پس انسان های صالح و عدالت خواه هم فراوان است و تاریخ بشریت همواره شاهد حضور حق پرستان و عدالت خواهان مقابل جباران و ستمگران بوده است و خواهد بود؛ از این رو در روایات فراوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که طائفه و گروهی از ائمه همیشه تا روز قیامت در حال جهاد و مبارزه با ظلم هستند و سر انجام پیروزی با آنان است (ر.ک. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵ و ج ۶، ص ۵۲ و ۵۴؛ مستند احمد، ج ۴: ۴۲۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۵۰ هیمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۲؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۱، ص ۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۶۱ و ج ۱۵، ص ۴۲۴۹؛ المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۲۷ و...).

اگر در بعضی روایت اهل سنت از خروج و قیام مقابل حکام جور و ظلم منع شده است (ر.ک. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۸۷ و ۱۰۵؛ مستند احمد، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۹۷ و ۳۱۰ و ج ۲، ص ۷۰ و ۸۳ و ۹۳؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱ و...) به فرض صحت و صدور آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید عمل بر شرایط خاصی حمل شود که زمینه برای خروج، قیام و اصلاح آنان نباشد؛ زیرا این روایات با اطلاقشان بر خلاف صریح صدها آیه قرآن بلکه بر خلاف ضرورت احکام نورانی اسلام و سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و لذا بر خلاف آنها دهها بلکه به حدتواتر روایات دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که مسلمانان را به امر به معروف و نهی از منکر، برانگیزد از دستگاه ظلم، خروج و قیام مقابل حکمرانان ظالم دعوت کرده است (ر.ک. مستند احمد، ج ۲، ص ۹۵ و ج ۳، ص ۹۲ و ج ۴، ص ۲۶۸ و ج ۵، ص ۱۱۱ و ج ۶، ص ۳۹۵؛ المستدرک، ج ۱، ص ۷۸ و ۱۷۹؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۵۸؛ سنن البیهقی، ج ۸، ص ۱۶۵ و ۱۵۸؛ هیمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۸ و ۲۳۸ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ج ۷، ص ۲۷۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۶). ❁

حاکم و احمد با ذکر سند صحیح ابی سعید خدری نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین از ظلم و جور پر می‌شود؛ پس مردی از عترت و اهل بیت من ظهور، و مدت هفت یا نه سال حکومت، زمین را از عدل و داد پر می‌کند.»^۱

با توجه به این که ظلم (به معنای عام آن) عبارت است از قرار نگرفتن هر چیزی در جای مناسب خود یا انجام عملی در غیر مورد مناسبش، امکان دارد ستم به دو صورت پدید آید و گسترش بیابد.

الف) ظلم در درون جان انسان

ظلمی که از درون جان انسان می‌آید و تمام فعالیت اختیاری او به صورت غیر متناسب و نامتعادل صادر و انجام می‌گیرد؛ یعنی در اثر محرومیت بشریت از تربیت مستقیم معصوم و خاکمیت هوی و هوس بر جان انسان، او به انحرافات متعدد اخلاقی، اعتقادی و رفتاری گرفتار

۱ اما بعضی روایات که در مجامع حدیثی شیعه نقل است از قیام و خروج، پیش از ظهور مهدی منع کرده یا هرگونه بیعت را پیش از ظهور ممنوع و حرام می‌داند (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸)، معنایشان این است که با مدعیان مهدویت همراهی نکنید؛ زیرا قرائن و شواهد قرائنی در خود همان روایات وجود دارد که از همراهی با آنان نهی فرموده و سپس علائم ظهور حضرت را بیان کرده است که با تحقق و وقوع آن علائم، حضرت مهدی را شناسایی و با او همراهی و بیعت کنید (ر.ک: فروع الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰ و ۲۷۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۴؛ شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۳۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱).

از این روایات به روشنی استفاده می‌شود که مراد از منع قیام همراهی نکردن با مدعیان مهدویت است؛ یعنی پیش از وقوع این علائم هر کس ادعای مهدویت کند او را تکذیب کنید و هرگز با آنان همراهی و به عنوان مهدی بیعت نکنید و لذا امام صادق فرزندان عبد الله بن حسن مثنی را که به عنوان مهدی قیام و خروج کرده بودند به شدت منع فرمود و مسلمانان را از بیعت کردن با آنان به این عنوان بر حذر داشت (ر.ک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۳۶۶؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۲ و ۳۷۲؛ ج ۴۷، ص ۱۳۲ و ج ۵۲، ص ۱۱۸۹؛ معجم احداث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۳۴) ولی آنان را از اصل قیام مقابل دستگاه ظلم بنی عباس منع نکرده است.

۱. عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) ان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «تملا الارض جوراً وظلماً فیخرج رجل من عترتی یملک الارض سبغاً او تسعاً فیملأ الارض قسطاً و عدلاً» (مسند احمد، ج ۳، ص ۷۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸).

می‌شود و از درون جانش تعادل خود را از دست داده و تمام وجودش تا متعادل می‌شود که گناه و معصیت، شرک و ریا، حرص و طمع، خود خواهی و تکبر و... تمام وجود او را می‌گیرد؛ از این رو تمام عمل کرد اختیاری درونی و برونی انسان در غیر مورد مناسب و به صورت انحرافی انجام می‌شود.

امام خمینی «علیه الرحمه» در تحلیل و تفسیر این روایات می‌فرماید: «همین الان، زمین پر از ظلم و جور است، تمام نفوسی که هستند انحراف در آن‌ها وجود دارد حتی نفوس اشخاص کامل هم [در اثر محرومیت آنان از تربیت مباشر امام معصوم و عدم حضور فیزیکی او در میان جامعه] انحرافی دارد و لو خودشان ندانند، در اخلاق انحراف هست، در عقائد انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در تمام کارهای که بشر انجام می‌دهد انحرافش معلوم است، حضرت، بیاید مأمور است که این انحرافات و کجی‌ها را مستقیم و راست کند و تمام این انحرافات را به اعتدال برگرداند تا این که واقعاً صدق کند (یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً)».

رفع و برداشته شدن این ظلم به این است که عقل بشر به کمال برسد و تمام قوای ادراکی و تحریکی (گرایش‌ها و بینش‌ها) او تحت فرمان عقل اداره شود.

وقتی حضرت ظهور کند به برکت وجود او عقل‌های بشر کامل می‌شود^۱ و همه‌ی نیروها و گرایش‌های درونی انسان تحت حکومت و فرمان عقل اداره می‌شود و با راهنمایی حضرت از بیرون جان انسان، تعادل به زندگی او بر می‌گردد و در نتیجه عالم را از عدل و داد پر می‌کند.

ب) ظلم از بیرون جان انسان

دومین قسم ظلم که پیامد ظلم از نوع یکم است به همان معنای اصطلاحی و عامیانه آن به شمار می‌آید که از جانب حکام و قدرتمندان به زیر دستانشان در ابعاد مختلف سیاسی،

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

اقتصادی، اجتماعی، قضایی و... اعمال می‌شود و این رفتارهای نامتعادل و ظالمانه از آنان بر اثر هوا و هوس و ظلم درونی آن‌ها است و در نتیجه ظلم و جور عالم گیر می‌شود.

حاکم با ذکر سند صحیح از ابی سعید خدری نقل کرده است رسول خدا ﷺ فرمود: «بلایی از جانب حکمرانان بر امت اسلامی نازل می‌شود که تا آن زمان شنیده نشده است و زمین با وسعت خود تنگ می‌شود و ظلم همه جا را فرا می‌گیرد و هیچ مؤمنی پناهگاهی پیدا نمی‌کند که از ظلم به آن پناه ببرد؛ پس خداوند مردی از عترتم را «به نام مهدی» بر می‌انگیزد که عالم را از عدل و داد پر کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.»

پس؛ گسترش حاکمیت هوا و هوس از درون جان انسان و حاکمیت طاغوت از بیرون زندگی او، تمام عالم از ظلم و انحراف پر می‌شود که در نتیجه عموم جوامع بشری ضرورت مصلح جهانی را درک و از او استقبال می‌کنند.

۲-۱- برچیده شدن علم مفید از روی زمین

بر اثر گسترش هرج و مرج، ظلم، شهوت رانی و اهداف شوم مادی و شیطانی، هرگونه فعالیت فرهنگی، تعلیم و تربیت اخلاق و علم مفید در جوامع بشری تعطیل یا به انحراف کشیده می‌شود، علما و دانشمندان طریق نجات، از روی زمین برداشته یا این که از متن جامعه طرد و به حاشیه رانده می‌شوند.

شیخ صدوق با ذکر سند از ابن عباس - در یک روایت مفصل - نقل می‌کند، رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در شب معراج به من وحی فرمود که از صلب علی یازده مهدی و پیشوا برگزیدم

۱. «انزل یامتی فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم لم یسمع بلاء اشد منه تضیق الارض الرخیه حتی یملا الارض جوراً و ظلماً لا یجد المؤمن ملجأ ینتجی الیه من الظلم فبعث الله عز و جل رجلاً من عترتی یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»، المستدرک، ج ۲، ص ۴۶۵، صناعی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب هفتم، ص ۱۹۱.

و همه آنان از نسل تو و از فرزندان فاطمه بتول است آخرین آنها مردی است که حضرت عیسی نماز را به امامت او می خواند و او زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و مردم را از هلاکت و گمراهی نجات و از کوری و بیماری شفا می بخشم.

گفتم: پروردگارا! در چه زمانی این وعده محقق می شود؟

خداوند فرمود: زمانی که «علم و دانش» از روی زمین برداشته و جهل و نادانی ظاهر شود.^۱

بخاری با ذکر سند از ابی هریره نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ساعت و قیامت بر پا نمی شود مگر این که علم برچیده شود و تزلزل فکری، قتل و غارت، فتنه و هرج و مرج عالم را فرا می گیرد.^۲»

و نیز آن حضرت فرمود: «همانا پیش از بر پائی قیامت، علم و دانش از زمین برداشته می شود، جهل و نادانی، فتنه و هرج و مرج، جنگ و خون ریزی گسترش می یابد و جامعه را فرا می گیرد.^۳»

دو نکته قابل توجه

۱- اگرچه بیش تر حوادثی که در منابع شیعه به زمینه یا علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۱. «اعطیتک ان اخرج من صلبه احد عشر مهدیاً کلهم من ذریعتک من البکر الجول و آخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم یملأ الارض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و انجی به من الهلکة و اهدی به من الضلاله و ابرأ به من العمی و اشفی به المریض، قلت: یا الهی و سیدی! متى یکون ذلك؟ قال: حی الله عز و جل ذلك اذا رفع العلم و ظهر الجهل...»، کمال الدین، ص ۲۵۱، صفحات ۶۰۰-۶۲۰، منتخب الاثر، ص ۵۲۸.

۲. «لا تقوم الساعة حتی یقبض العلم و تکثر الزلازل و یتقارب الزمان و تظهر الفتن و ینکثر الهرج و هو القتل»، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۲۲ همان، ج ۸، ص ۸۹ و ۱۰۶ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۹ مستدرک احمد، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۶۱ و ۲۸۸ و ۴۸۱ و ۵۲۴ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۵ المستدرک، ج ۲، ص ۱۷ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۱۷، مستدرک ابن یعلی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. «بین یدی الساعة ایاماً یرفع فیها العلم و ینزل فیها الجهل و ینکثر فیها الهرج و الهرج هو القتل»، صحیح بخاری، ص ۸، ص ۱۸۹ همان، ج ۱، ص ۲۹.

معرفی شده است، در منابع اهل سنت از علائم بر پایی قیامت ذکر شده‌اند ولی به نظر می‌رسد این‌ها با هم منافات ندارد؛ زیرا (همان‌گونه که گفته شد) بسیاری از علائم ظهور؛ مثل خروج سفیانی، دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام و... حتی ظهور حضرت مهدی علیه السلام در بسیاری از منابع اسلامی از علائم قیامت شمرده شده است؛ پس مراد از برداشته شدن علم - همان‌گونه که در منابع امامیه آمده است - برداشته شدن آن پیش از ظهور حضرت مهدی است چون در عصر ظهور، علم مفید به نهایت و اوج خود می‌رسد گسترش^۱.

۲- مراد از برداشته شدن علم از روی زمین پیش از ظهور حضرت چیست؟ با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی امروزه جوامع بشری چگونه علوم برچیده می‌شود؟ در پاسخ این سؤال دو احتمال را می‌توان مطرح کرد.

الف) احتمال دارد که مراد از رفع علم از روی زمین در این روایات، برداشته شدن تعقل و عقلانیت بشر باشد؛ زیرا در روایات دیگر، جهل در مقابل عقل ذکر شده است^۲ و از موارد استعمال علم استفاده می‌شود که علم مقابل وجودی ندارد بلکه مقابلش عدم علم (عدم و ملکه) است.

در قرآن هم به اعمال غیر عقلانی - بت‌پرستی، فاصله گرفتن از مؤمنین، متابعت از غیر خداوند، عمل قوم لوط و...^۳ اعمال جاهلانه اطلاق شده است، وقتی بنی اسرائیل در ماجرای ذبح گاو، حضرت موسی را به استهزا و تمسخر متهم کردند، ایشان فرمود: «به خدا پناه می‌برم

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۶۶ الخرائج و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۴۸ عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹ الخصال، ص ۴۳۲ و ۴۴۹ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۹ مسند احمد، ج ۴، ص ۶ و ۱۷. منن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۷. منن ابی داود، ج ۳، ص ۱۳۱۷. منن ترمذی، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲. در آینده اشاره خواهد شد.

۳. و لذا مرحوم کلینی در کتاب اصول الکافی عقل را مقابل جهل قرار داده و در آن روایات مربوط به فضائل عقل را ذکر کرده است.

۴. انعام (۶): ۱۱۱، اعراف (۷): ۱۳۸، هود (۱۱): ۲۹، زمر (۳۹): ۶۴ و...

از اینکه از جاهلان باشم؛ یعنی سخن غیر عاقلانه بگویم و شما را مسخره کنم. بنابراین این از تقابل علم با جهل می‌توان استفاده کرد که مراد از علم در این روایات، تعقل و عقلانیت بشر است که در آخر زمان برداشته می‌شود؛ یعنی در جوامع بشری امروز عالم فراوان است ولی عاقل بسیار نادر و کم است؛ زیرا در اثر متابعت از هوا و هواس رفتارهای عقلانی خود را از دست می‌دهد و تمام زندگی فردی و اجتماعی او را انحراف و کارهای غیر عقلانی فرا می‌گیرد.

آیا علوم و تکنولوژی امروزی مفید است؟

ب) دومین احتمال - که به تحقیق نزدیک‌تر است - این است که علم مفید از روی زمین برداشته می‌شود؛ زیرا علوم امروزی بشر هرچه پیش رفت می‌کند به نگرانی بشریت می‌افزاید و زندگی او را از هر جهت تهدید می‌کند.

با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی امروز جهان و افزایش ناامنی زندگی بشر در اثر همین علوم به نظر می‌رسد، مراد از برداشته شدن علم، علم مفید است؛ زیرا پیش رفت علوم و تکنولوژی امروزی بشر، علوم واقعی و مطلوب شارع نیست؛ زیرا علومی که عقل و نقل آن را تأیید می‌کند و شارع آن را می‌پسندد، دانش‌هایی است که زمینه رشد، کمال انسانی و سعادت ابدی او را فراهم آورد و انسان را به بندگی، قرب الهی برساند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ثمره علم، معرفت خداوند و بندگی او است.»^۱ ولی متأسفانه ره آورد و محصول پیش رفت صنعتی و تکنولوژی لجام گسیخته‌ی امروزی، آسارت انسان‌ها، ایجاد رعب و وحشت، سلب آسایش و حاکمیت هوا و هوس، قدرت‌طلبی و برتری‌جویی، تخریب محیط زیست، استثمار و

۱. بقره (۲): ۶۷.

۲. واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۰۸، ری شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۸۸۶.

چپاول منابع معنوی و مادی ملت‌ها و فراموشی زندگی اصلی و ابدی انسان بوده است و انسانیت انسان را مسخ، و او را در زمره سایر حیوانات ساقط کرده است.^۱

۱. پس از رنسانس و انقلاب تکنولوژی در غرب بعضی فلاسفه (امثال فرانسیس بیکن انگلیسی، دکارت فرانسوی و...) نظری را درباره هدف علم مطرح کردند که علم به گونه کلی در خدمت استعمار و بهره‌کشی بشریت قرار دارد و تمام ماهیت علوم و حقیقت آن دیگر گون شد. «فرانسیس بیکن» گفت علم برای قدرت مند شدن و در خدمت قدرت است نه برای چیز دیگر. علمی خوب و مفید است که در خدمت زندگی «مادی و حیوانی» قرار بگیرد و به انسان قدرت بدهد که دیگران را استخدا م خود کند. این نظریه به تدریج تمام مراکز علمی و دانشگاهی جهان را در نوردید و علمی برای بشر مطلوب شد که او را در مسیر توانایی، رسیدن به قدرت، استعمار و بهره‌کشی بیشتر از دیگران یاری کند. حتی اگر با محروم کردن دیگران از حق حیات آنان باشد.

نتیجه طبیعی این نظریه این بود که انسان هم در حد حیوان تنزل یافت و «نظریه تکامل» مطرح شد تا ثابت کند انسان هم مثل دیگر حیوانات نیازهایش در شکم، شهوت و مسکن خلاصه می‌شود؛ زیرا طبق این نظریه، انسان‌ها از موجودات تک‌پاخته‌ی و تک سلولی حرکت کرده و بر اثر تحولات مبتنی بر تضاد و به توحش و در نتیجه به بندیت رسیده است. و «فیخته» با صراحت در تعریف انسان گفت: «انسان بودن با حیوان وحشی چندان تفاوتی ندارد.» و هابس (فیلسوف انگلیسی) روابط انسان‌ها را باهم این گونه ترسیم و تعریف کرد: «انسان گرگ انسان است.» علی‌رغم آن همه شواهد زیست‌شناختی، دیرینه‌شناسی و... که در رد و ابطال نظریه تکامل مطرح و منتشر شده است ولی این نظریه همچنان در دانشگاه‌های غرب به عنوان یک واقعیت و نظریه‌ی علمی تدریس می‌شود و هرکسی با آن مخالفت کند به نام یک دین‌باور تاریک اندیش از میان جامعه علمی طرد خواهد شد؛ زیرا این نظریه، اساس و ارکان جهان بینی تمدن صنعتی غرب را شکل می‌دهد که از انسان‌ها همانند حیوانات باز کشیده و او را از هرگونه تجلی و ملکات انسانی محروم کند (از کتاب اسلام و تمدن، ص ۳۷ و ۱۴۵-۱۴۸ یا اندک تصرف و جابجایی).

این یک نظریه و تئوری‌ای بود که هدف علم را تغییر داد و تعادل علمی بشر را فرو ریخت؛ از این رو بر اثر این انحراف علمی هرچه علوم بشری پیش رفت می‌کند و انسان‌ها به اکتشافات جدید می‌رسند ظلم و ناامنی گسترش یافته و به نگرانی، دفره، سلب آسایش و جنگ‌های مخرب و خانمان سوز بین بشر افزوده می‌شود؛ زیرا محصول اکتشافات امروزی بشر در ابعاد مختلف بنیادی و کاربردی، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری پدید آمدن اسلحه‌های مخرب و کشتار جمعی است. حتی گفته می‌شود بمب‌های اتمی که امروزه در ابزارهای این قدرت‌ها نگهداری و روز به روز بر آن افزوده می‌شود، قدرت تخریب بیش از ۲۵۰ بار کل کره زمین را دارد و صنعت و تکنولوژی که به ظاهر در خدمت بشر است هم در مسیر صلب آسایش و رفاه بشر پیش می‌رود حتی محیط‌های زندگی شخصی و خصوصی مردم هم از تهاجم آن‌ها در امان نمانده است کافی است برای تصدیق این مطلب به نامی‌هایی که پایگاه‌های اینترنتی، گوشی‌های موبایل و... در زندگی بشر امروزی پدید آورده است توجه شود که حتی خصوصی‌ترین مراکز زندگی خانواده‌ها را مورد حمله قرار داده است.

سرانجام فرایند پیش رفت علم طبیعی و تکنولوژی امروزی، زندگی طبیعی انسان را - بر خلاف خلقت او - آسان ولی ❁

پیشرفت همین علوم و تکنولوژی یکی از عوامل مهم گسترش ظلم و فساد در جهان بوده است؛ زیرا انحراف اهداف تحصیل علم و صنعت و انحصار آن در دست عده‌ای مخصوص سبب شده است حتی فرهنگ و عقائد جوامع بشری هم تحت تأثیر صنعت و تکنولوژی قرار و به دلخواه آنان شکل بگیرد.

صاحبان کارخانه‌های صنعتی با در اختیار گرفتن بنگاه‌های خبر پراکنی جهان، تمام تلاش خود را متمرکز کرده‌اند تا فرهنگ و گرایش‌های بشر را بر اساس صنعت و تولیدات صنعتی خود شکل دهند و نیازهای آنان را در حد دیگر حیوانات، برآورده کنند؛ یعنی این جوامع بشری نیستند که بر ماشین آلات صنعتی و تکنولوژی مسلط شده‌اند بلکه این تکنولوژی است که تمام افکار، اندیشه‌ها و اراده بشر را به اسارت خود گرفته است و فرهنگ، روش و منش جامعه را به سوی مادی‌گری و در حد تأمین زندگی دیگر حیوانات - شکم، شهوت و مسکن - سوق می‌دهد.

در حالی که انسان موجودی موقت و دنیایی - مثل دیگر حیوانات - نیست انسان، زندگی مستمر و بی‌پایانی دارد که اهمیت تأمین نیازهای معنوی او بیش از بر آوردن نیازهای مادی او است؛ زیرا سعادت و شقاوت زندگی ابدی انسان در گرو نحوه‌ی زندگی او در این دنیا است.

از نگاه اسلام، علومی که فهم و درک انسان را در مظاهر و پدیده‌های طبیعت منحصر کند و محصولش دنیا زدگی باشد و فقط به تأمین نیازهای زندگی دنیای و مادی انسان توجه کند و از زندگی ابدی آخرت او غفلت ورزد، این علم نیست بلکه عین جهل و نادانی است؛ زیرا

☞ آسایش و رفاه را از او سلب کرده است و لذا همه انسان‌ها از زندگی ماشینی رنج می‌برند.

آ. البته باید توجه داشت که اسلام با پیشرفت علم، صنعت و تکنولوژی مخالف نیست بلکه دینی است که تمام پیروانش را از جهت زمانی و مکانی به صورت نامحدود به علم جویی و استفاده از منابع مادی زمین ترغیب و تشویق کرده است، از نگاه اسلام؛ تمام عالم ماده از مواهب الهی برای استفاده بشر خلق شده است باید با کشف قوانین و اسرار عالم طبیعت از آن استفاده کنند و تنها راه بهره بردن از آن استفاده از صنعت و تکنولوژی پیشرفته است؛ از این رو یکی از خصوصیات عصر حکومت حضرت مهدی این است که علم و تکنولوژی از ابعاد مختلف به نهایت پیشرفت می‌کند (در آینده اشاره خواهد شد).

هر چیز که او را از زندگی معنوی، تفکر، اندیشیدن در آیات الهی، تعبد و پرستش مقابل خداوند و رسیدن به کمال انسانی باز دارد سبب هلاکت او شده و او را از مقام انسانیت ساقط می‌کند. ادیان و رهبران الهی وقتی انسان را به فراگیری و تحصیل علوم مختلف عقلی و طبیعی تشویق می‌کنند برای این است که او را به حقایق جهان آشنا سازند تا رموز و اسرار عالم خلقت و طبیعت برای بشر کشف شود تا او به عظمت پدید آورنده و جهان آفرین پی ببرد و به عبادت او بپردازد.

۳-۱- هرج و مرج و ناامنی

با گسترش ظلم و بیادگری بر روی زمین، هرج و مرج اجتماعی و ناامنی تمام زندگی بشر را فرا می‌گیرد حتی عداوت و دشمنی بین مؤمنین هم ظاهر می‌شود و به صورت همدیگر جنگ انداخته و آب دهان می‌اندازند.

احمد بن حنبل و... با ذکر سند از ابی سعید خدری نقل کرده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود: «بشارت می‌دهم شما را به مهدی که میان اتمم بر انگیخته می‌شود - در

۱. البته باید توجه داشت که معنای این تحلیل استفاده نکردن مسلمانان از صنعت و تکنولوژی پیش رفته نیست بلکه آنان موظفند در حد ضرورت و دفاع در مقابل دشمنان اسلام از پیش رفته‌ترین صنعت و تکنولوژی استفاده کنند که با داشتن آن دشمنان شناخته شده و تاشناس از آنان بترسند. همان‌گونه که تحصیل علوم گمراه کننده (تعلیم و تعلم، عقاید باطله، کتاب‌های ضاله، سحر و جادو، شعبده بازی، بعضی علوم غریبه و...) در اسلام برای عموم حرام است، ولی برای دفع و زد آن‌ها بر عده‌ای تعلیم و تعلم آن‌ها واجب کفایی است. حضرت علی می‌فرماید: «سنگ (حمله دشمنان اسلام) را به جای برگردانید که از آنجا آمده است؛ زیرا شر و بدی (دشمنان) را جز بدی و شر دفع نمی‌کند (ر.ک. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۱۴ بحار الانوار، ص ۷۲، ص ۲۱۲ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۲۵)؛ بنابراین حال که دشمنان اسلام این علوم (انواع اسلحه‌ها گشتار جمعی، جنگ افزارهای الکترونیکی، میکروبی و...) را وسیله رسیدن به قدرت و استعمار بشریت به خصوص مسلمانان قرار داده اند، مسلمانان هم موظف اند برای دفاع از خودشان به پیش رفته‌ترین تکنولوژی روز که دشمنان استفاده می‌کنند برای دفاع از خود به این ابزار مسلح شوند تا این دشمنان از آنان بترسند.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱ کثر العیال، ج ۱۴، ص ۵۸۸ منتخب الاثر، ص ۵۴۹.

حالی که اختلاف و فتنه، ترس و زلزله، بلاهای مختلف، زندگی جوامع بشری را فرا گرفته باشد - پس زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم جور پر شده باشد و تمام ساکنان آسمان و زمین از حکومت او راضی می شوند و به او تن می دهند.^۱

نعمانی با ذکر سند از ابی حمزه ثمالی نقل کرده است: امام باقر علیه السلام فرمود: «... قائم آل محمد قیام و ظهور نمی کند مگر زمانی که خوف و ترس، ناامنی و فتنه، قتل و غارت، اختلافات دینی و تاسیونالیستی، رنج و بیماریهای ناعلاج، تمام زندگی بشر را فرا بگیرد و چنان وضع مردم تغییر کند که شب و روز از خدا مرگ را آرزو کنند و مردم همانند سنگ های هار به جان هم می افتند و گوشت همدیگر را بخورند!...»^۲

هیثمی با ذکر سند از عوف بن مالک نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود زمانی که اختلاف تمام این امت را فرا بگیرد و جاهل ها بر منبرها جا بگیرند؛ قرائت قرآن به آوازه خوانی و موسیقی مبدل شود و مسجدها طلاکاری و مناره های آن بالا رود و فیئ و انفال (اموالی که مخصوص مقام رسالت و خلقی او است) در تصرف اغنیا و سرمایه داران در آید و زکات به نام عنیمت و امانت ها، غرامت گرفته شود و فقها معارف دین را برای دنیا و غیر خدا بیاموزند، مردان از زنانشان پیروی کنند و فرزندان حقوق والدین را مراعات نکنند و عاق آنان شوند و فاسق های جامعه و اراذل و اوباش آنان رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرند

۱. ابشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً، یرضی عنه ساکن السماء و الارض...، مستند احمد، ج ۳، ص ۱۳۷ همان، ص ۱۵۲ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۵۷ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴ و ۸۱ و ۹۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۷۸ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۹۲.
 ۲. لا یقوم القائم الا علی خوف شدید من الناس زلازل و فتنه و بلاء یضیب الناس و طاعون قبل ذلك و سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید فی الناس و تشتت دینهم و تغیر من حالهم حتی یتمنی الموت صباحاً و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس و اکل بعضهم بعضاً...، نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴۸ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۹۷.

و همه همدیگر را لعن و نفرین کنند... بالاخره فتنه یکی پس از دیگری همانند شب تاریک بر زندگی شما سایه می‌افکند و عالم‌گیر شود تا این که مردی از اهل بیت به نام مهدی خروج و ظهور می‌کند و عالم را از فتنه، هرج و مرج نجات می‌دهد پس اگر او را درک کردید از او پیروی کنید تا این که هدایت شوید و نجات یابید.^۱

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که پیش از ظهور حضرت ناامنی و ردائل اخلاقی با تمام ابعاد و به طور گسترده بر زندگی فردی و اجتماعی مردم سایه می‌افکند تا آنان از خواب غفلت بیدار شوند و ضرورت مصلح جهانی را درک و از او استقبال کنند و با آمدن حضرت این ترس، دلهره و ناامنی‌ها رخت بر می‌بندد و امنیت جای آن را می‌گیرد و حتی بیماری‌های جسمی و روحی مردم هم با آمدن حضرت شفا می‌یابد.^۲

۴-۱- کشتار و مرگ و میرهای دست جمعی

بر اثر گسترش جنگ‌های فراگیر، استفاده از اسلحه‌های مخرب، میکروبی و تخریب محیط زیست، وقوع زلزله و قحطی، پدید آمدن بیماری‌های صعب‌العلاج و واگیر میان جوامع بشری، عده قراولانی به کام مرگ فرو می‌روند^۳ حتی در بعضی روایات آمده است که از هر صد نفر، ۹۹ نفر

۱. «كيف انت يا عرف! اذا افرقت هذه الامة على ثلاث وسبعين فرقة واحدة في الجنة و سائر من في النار؟ قلت: متى ذلك يا رسول الله؟ قال: اذا كثرت الشرط و ملكت الاماء و قعدت الحملان على المنابر و اتخذ القرآن مزامير و زخرقت المساجد و رفعت المنابر و اخذ القبيح دولا و الزكاة مغرماً و الامانة مغتصباً و تفقه في الدين لغير الله و اطاع الرجل امرأته و عتق و اقصى اباه و لعن آخر هذه الامة اولها و ساد القبيه فاسقهم و كان زعيم القوم ارفهم و اكرم الرجل اتقاه شره... ثم تجي فتنه عبراء معظلمة ثم يتبع الفتن بعضها بعضاً حتى يخرج الرجل من اهل بيته عليه السلام يقال له المهدي فان ادركته فاتبعه و كن من المهتدين» ۹، هيثمي، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴ و ۳۳۵.

۳. صحيح مسلم، ج ۸، ص ۵۹، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۴، مستدرک احمد، ج ۲، ص ۵۳۰.

گشته می‌شوند^۱ یا از هر ده نفر ته نفر از بین می‌روند^۲ یا از هر هفت نفر پنج نفر می‌میرند^۳.
 اختلاف آمار این روایات با هم منافات ندارد؛ زیرا امکان دارد منشأ اختلاف، مکان‌های متفاوتی از کره زمین به لحاظ فساد و صلاح یا جوامع مختلف از جهت ایمان و کفر باشد چه این که در بعض روایات به آن اشاره شده است.

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: مردی از اهل بیت علیهم السلام او در مشرق عالم ظهور و خروج می‌کند؛ مدت هشت ماه به دوش، مردم را می‌کشد و مثله می‌کند سپس به طرف بیت المقدس می‌رود، نرسیده به آنجا فوت می‌کند^۴.

بی‌شک کلمه (اهل‌بیت) ربطی به حضرت مهدی علیه السلام ندارد بلکه این‌گونه روایت به زمان پیش از ظهور مربوط است که افرادی قدرت‌طلب، کشتارهای بی‌رحمانه‌ای بین جوامع بشری انجام می‌دهند که یا ظهور حضرت، دست این افراد کوتاه و ناامنی به امنیت مبدل می‌شود.
 شیخ طوسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع نخواهد شد تا این که دو سوم انسان‌ها از بین بروند» گفته شد اگر دو ثلث مردم از بین می‌روند پس چه تعداد باقی خواهند ماند؟ حضرت فرمود: «آیا راضی نیستید که شما از همان یک ثلث باقی مانده باشید؟»^۵

از بعض روایات استفاده می‌شود که یک سوم جمعیت کره زمین بر اثر جنگ‌ها و ثلث

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۴؛ فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ج ۱۳، ص ۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۳؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۷۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۵۴۶.

۴. ... یخرج قبله رجل من اهل بیت علیهم السلام بالشرق و یحمل السیف علی عاتقه ثانیة اشهر یقتل و ینزل و یتوجه الی بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹.

۵. لا ینکون هذا الامر حتی ینتقل ثلث الناس، فقال: «اذا ذهب ثلث الناس» فمن یبقی؟ فقال: «اما ترهون ان ینکون فی الثلث الباقی؟»، طوسی، الغیبة، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳ و ۲۰۷.

دیگر یا بیماری‌های واگیر و صعب‌العلاج مثل طاعون و... از بین می‌روند.^۱
 ابو نعیم از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند تا این که یک سوم مردم گشته شوند و یک سوم دیگر (بر اثر بیماری‌های صعب‌العلاج) بمیرند و فقط یک سوم باقی بماند.^۲

۵-۱- ناامیدی انسان‌ها

بر اثر گسترش ظلم و ناامنی، عموم جوامع بشری از ظلم به تنگ می‌آیند و به هر طرف که پناه می‌برند کسی به فریاد آنان نمی‌رسد و هیچ پناهگاهی نمی‌یابند که از ظلم به آن پناه ببرند^۳ و همه از هم دیگر فرار می‌کنند و برائت می‌جویند.^۴

نعمانی یا ذکر سند از منصور صیقل نقل کرده است: «خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم عده‌ای از دوستان در محضر ایشان بودند و ما درباره‌ی ظهور و قدرت اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گفتیم، حضرت با شنیدن این سخنان به ما توجه کرد و فرمود: «آنچه شما درباره‌ی آن گفت‌وگو می‌کنید و انتظارش را می‌کشید بسیار دور است و آن واقع نخواهد شد مگر هنگامی که مردم از گشایش و فرج ناامید شوند.^۵»

ابن ابی شیبہ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مردی از خاندان من هنگامی ظهور

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۷۷، شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲، شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۸، الخرافع و الجرایح، ج ۳، ص ۱۱۵۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۴۷۳، کتر العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۷.

۲. لا ینخرج المهدی حتی یقتل ثلث و یموت ثلث و ینقی ثلث، منتخب الاثر، ص ۵۶۰ از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴.

۳. المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ص ۹۲.

۴. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۹۶.

۵. «دخلت علی ابی جعفر و عنده جماعة فینا نحن نتحدث... إذا التفت الینا و قال: ای شیء انتم هیئات هیئات... لا یکون الذی تمدون الیه اعناقکم الا بعد یأس...»، نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۹ و ۲۰۴، الامامة و التبصرة، ص ۱۳۰.

خواهد کرد که مردم از زمان گسسته و نا امید شده باشند.^۱»

قندوزی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! حضرت مهدی علیه السلام هنگامی ظهور خواهد کرد که شهرها دگرگون و بندگان خدا ضعیف و از فرج و گشایش مأیوس و نا امید شوند.^۲»

مقدسی شافعی از عبد الله بن عباس نقل کرده است: «خداوند حضرت مهدی علیه السلام را پس از یأس و نا امیدی مبعوث می کند که مردم می گویند: مهدی وجود ندارد و ظهور نمی کند.^۳»

از این روایات به خوبی استفاده می شود که هیچ یک از این سازمان های عریض و طویل به اصطلاح دفاع از حقوق بشر، به رفع و دفع ظلم کمک نمی کند بلکه خود همین سازمان ها در خدمت ستمگران و صاحبان قدرت قرار می گیرند، در نتیجه عموم انسان ها از همه جا مأیوس می شوند، مخلصانه به خداوند پناه می برند و با تمام وجود برای پذیرش حکومت منجی جهانی و مصلح کل آمادگی می یابند؛ پس خداوند هم مهدی آل پیامبر علیهم السلام را بر می انگیزد که عالم را از عدل و داد پر می کند.

آنچه در این فصل تاکنون گفته شد بخشی از حوادثی است که پیش از ظهور حضرت واقع می شود و مردم جهان بر اثر وقوع این حوادث ناگوار، وجود یک مصلح جهانی را حس و حکومت او را طلب می کنند با متقاضی بودن مردم، خداوند هم افاضه و فیض، و ولی خود را به آنان عرضه می کند.

۱. «یخرج رجل من اهل بیتی عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن...»، ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸. مسند ابن الجعد ص ۳۰۱.

۲. «... ذلك حين تغير البلاد و ضعف العباد حين اليأس من الفرج فعند ذلك يظهر القائم مع اصحابه»، بتایبع المودة، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. «يبعث الله المهدي بعد اياس و حتى تقول الناس: لا مهدي...»، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۶۵.

۲- علائم ظهور

اما حوادثی که فقط نقش علامت و نشانه را دارد که پس از وقوع آنها ظهور حضرت واقع می‌شود باز هیچ‌گونه تلازم و ترتب بین آنها و ظهور حضرت وجود ندارد که کسی بگوید: «علامت از صاحب علامت، اثر از صاحب اثر جدا نمی‌شود، اگر این حوادث دیده شده است باید به دنبالش ظهور حضرت فوری واقع شود.»^۱ اما این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا هیچ رابطه علی و معلولی بین آن حوادث و ظهور، تصور نمی‌شود بلکه فلسفه وقوع این حوادث و ذکر آنها در روایات به عنوان علائم ظهور برای این است که از سوء استفاده مدعیان مهدویت جلوگیری شود و هر کس پیش از وقوع آن حوادث ادعای مهدویت کرده، خروج و قیام کند و مردم را به جانب خود بخواند نزد همه مسلمانان تکذیب شود و لذا ائمه اهل بیت علیهم السلام روی شناخت آنها بسیار سفارش کرده که با شناخت آن علائم هرگز به دام مدعیان دروغین مهدویت نمی‌شوید^۲ و در موارد فراوان به مسلمانان تذکر داده‌اند که اگر کسانی پیش از وقوع این علائم به عنوان مهدی و استقرار حکومت اهل بیت علیهم السلام قیام کرد او را تکذیب کنید^۳ و هر گونه بیعت پیش از این علائم یا کسی به عنوان مهدی موعود کفر و زندقه است و خود حضرت مهدی علیه السلام هم در نامه‌ای به آخرین سفیرش (علی بن محمد سمري) فرمود: «هر کس پیش از خروج سفیانی، صیحه و فریاد آسمانی (دو تا از علائم قطعی) ادعای مشاهده (و ظهور) کنند او مقتری و دروغگو است؛ بنابراین شناخت این علائم اهمیت فراوان دارد علاوه بر

۱. اکبر نژاد، بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۲. عن الصادق علیه السلام اعرف العلامة فاذا عرفت لم يضرك تقدم هذا الامر تأخر... (بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۲).

۳. فروع الکافی، ج ۸، ص ۲۷۴؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۳۶۶؛ بخار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۲ و ۳۷۲؛ ج ۴۷، ص ۱۳۲ و ج ۵۲، ص ۱۸۹ و ۲۳۴ و ۲۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۱؛ عجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۳۴.

۴. صندوق، کمال الدین، ص ۵۱۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵.

جلوگیری از گرفتار شدن مردم در دام شیادان و مدعیان دروغین انسان را برای پذیرش و یاری حضرت بیشتر آماده می‌کند؛ زیرا پیش‌تر این علائم برای معرفی حضرت ذکر شده است.

عیاشی در یک حدیث مفصل از جابر جعفی نقل کرده است: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! ملازم زمین باش و هرگز دست و پای خود را (برای یاری کسی به عنوان مهدی) حرکت نده تا این که علائمی را که برایت ذکر می‌کنم مشاهده کنی.» - پس از بیان و ذکر بخشی از آن حوادث پیش از ظهور - فرمود: «اگر با وجود این امور باز امر و شناخت حضرت مهدی علیه السلام برایت مشکل و مشتبه شد، پس عهد، پرچم و اسلحه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که در دست او است بشناسید زیرا عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقط در اختیار ائمه پس از او قرار دارد و هم چنین کشته شدن نفس زکیه از فرزندان حسن را معیار شناخت او قرار دهید، اگر آن‌ها هم مشتبه و مشکل شد؛ پس صدای منادی آسمانی که به اسم و اهداف حضرت مهدی ندا سر می‌دهد و همه اهل عالم او را می‌شنوند، بشناسید و مواظب باشید از کسی غیر از او که با ادعای مهدویت قیام کند متابعت و پیروی نکنید، زیرا ممکن است افراد فراوانی از آل محمد و غیر آنان به ادعای مهدویت قیام و خروج کنند پس از کسی متابعت نکنید تا این که مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام را ببینید که با او عهد، پرچم و اسلحه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.»

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که فلسفه ذکر این حوادث به عنوان علائم ظهور

۱. «الزم الارض و لا تحركن يدک و لا رجلک ابداً حتی تری علامات اذکرها لک فی سنة... و معه عهد نبی الله و رايته و سلاحه یزرهه معه فینادی المنادی باسمه و امره من السماء حتی یسمع اهل الارض کلهم اسمه و ما اشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله و رايته... فان اشکل علیکم فلا یشکل علیکم الصوت من السماء باسمه و امره و ایاک و شداد من آل محمد فان لآل محمد و علی، رایة و غیرهم رایات فالزم الارض و لا تتبع منهم رجلاً ابداً حتی تری رجلاً من ولد الحسین معه عهد نبی الله و رايته و سلاحه فان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین... فالزم هؤلاء ابداً و ایاک و من ذکرت لک فاذا خرج رجل منهم معه ثلاثة مائة و بضعة و عشرين رجلاً و معه رایة رسول الله...» تفسیر عیاشی، ج ۲۱، ص ۱۶۵ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

برای جلوگیری از انحراف این عقیده مقدس است که جلو مدعیان مهدویت دروغین گرفته شود.

حتمی و غیر حتمی

حوادثی که به عنوان علائم ظهور ذکر شده است در منابع شیعه به حتمی و غیر حتمی منقسم شده است؛ یعنی حوادثی است که حتماً پیش از ظهور یا هم زمان با آن واقع می‌شود ولی وقوع بعضی آن‌ها، تابع علل و عوامل دیگری است که اگر آنها پدید آیند این علائم، محقق می‌شوند و نه، واقع نمی‌شوند.^۱

خروج سفیانی، ندای آسمانی، طلوع شمس از مغرب یا از غیر موقمش^۲، اختلاف بنی عباس، کشته شدن نفس زکیه^۳، فرو رفتن سرزمین بیداء^۴، ظهور یمانی، گرفتگی چیزی (خورشید و ماه) در آسمان، از علائم قطعی پیش از ظهور ذکر شده است.

درباره وقوع بعضی از این حوادث خروج سفیانی، فرو رفتن لشکرش در سرزمین بیداء، خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه، بلند شدن صیحه و فریاد آسمانی - روایات شیعه و اهل سنت به تواتر دلالت می‌کنند که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع می‌شوند.^۵

در این مختصر، چند مورد از حوادثی که روایات مشترک بر آن‌ها دلالت می‌کنند ذکر می‌شود.

۱-۲- خروج سفیانی

یکی از علائم حتمی که روایات فریقین بر آن دلالت می‌کنند، فتنه و خروج سفیانی است او از

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۴.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷ و ۲۶۴؛ صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۰ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹ و ۳۰۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

۵. منتخب الاثر، ص ۵۶۸.

سر زمین شامات (دمشق) خارج می‌شود^۱ و در ابتدا حکومت خود را بر شهرهای دمشق، فلسطین، اردن، حمص، حلب (قُسْرین)، گسترش می‌دهد^۲ و ذخایر و منابع زمینی آن سر زمین‌ها را در اختیار می‌گیرد^۳ و در پایان همان سال خروج او، حضرت مهدی هم ظهور می‌کند^۴.

حاکم نیشابوری با سند صحیح، رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مردی در آخر زمان از شهر دمشق خارج می‌شود و عموم طائفه کلب از او پیروی می‌کنند و قتل و کشتار شدیدی بین مردم راه می‌اندازند حتی شکم زن‌ها را پاره و بچه‌ها را می‌کشند و از هیچ جنایتی چشم پوشی نمی‌کنند؛ پس مردی از اهل بیتم از شهر حره (مکه) خارج می‌شود، خبر ظهور او به سفیانی می‌رسد او لشگری را به سوی او اعزام می‌کند؛ پس همه آنان کشته می‌شوند؛ پس خود سفیانی به سوی او حرکت می‌کند و تمام نیروهای آنان در سر زمین بیداء فرو می‌روند فقط عده‌ای کمی از آنان به عنوان خبررسان نجات می‌یابند^۵.

نعمانی با ذکر سند از جابر جعفی نقل کرده است، امام باقر خطاب به او فرمود: «ای جابر! ملازم زمین باش و هرگز دست و پایت را حرکت نده (یعنی با هر کسی که مدعی مهدویت باشد همراهی و قیام نکنند) تا این که این علامت‌هایی را که برایت بیان می‌کنم درک و مشاهده کنید...

اهل شام با اختلاف زیر سه پرچم گرد می‌آیند؛ پرچم اصهب، ابقع و سفیانی، ابقع با پیروانش، اصهب و هوادارانش به دست سفیانی کشته می‌شوند، تمام همت سفیانی این است

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۵۹؛ فیض القدير، ج ۴، ص ۱۶۸ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲.

۳. الامامة و التبصرة، ص ۱۳.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۷.

۵. «يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق و عامة من يتبعه من كلب فيقتل حتى يبقر بطون النساء و يقتل الصبيان فيجتمع لهم قيس فيقتلها حتى لا يسمع ذنب تلعة و يخرج من اهل بيتي عليهم السلام فی الحرة فيبلغ السفیانی فيبعث اليه جنداً من جنده فيهمهم فيسير اليه السفیانی بمن معه حتى اذا صار ببیداء من الارض خسف بهم فلا يتجو منهم الا المخبر عنهم»، المستدرک ۴: ۵۲۰؛ کتر العیال، ج ۱۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۷ و ۲۸۵ و ج ۱۴، ص ۲۷۲.

که به کوفه وارد شود و لشکرش از فرات می‌گذرد پس در آن منطقه جنگ شدیدی واقع می‌شود حدود صد هزار نفر از جباران و ظلمه کشته می‌شوند و سفیانی حدود هفت هزار نفر را به کوفه اعزام می‌کند؛ پس عده‌ای از اهل کوفه کشته یا به دار آویخته و عده‌ای هم اسیر می‌شوند؛ پس ناگهان پرچم‌هایی از خراسان حرکت و منازل و مسیر بین خراسان و کوفه را به سرعت طی می‌کنند و کنار دجله پیاده می‌شوند که همراه آنان عده‌ای از اصحاب مهدی علیه السلام حضور دارند، سپس سفیانی لشکری را به سوی مدینه اعزام می‌کند تا این که به سرزمین بیداء (یک میلی مسجد شجره) می‌رسند پس منادی از آسمان ندا می‌دهد: «ای بیداء! این قوم را هلاک کن، پس تمام آن‌ها به زمین فرو می‌روند، فقط سه نفر از طائفه کلب باقی می‌مانند که خداوند چهره‌های آنان را دگرگون می‌کند صورت‌هایشان را به پشت بر می‌گرداند تا این که عبرتی یابند؛ پس در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام به کعبه تکیه، و ظهورش را اعلان می‌کند...»^۱

اصل و نسب سفیانی

روایات اسلامی سفیانی را از فرزندان و نوادگان امیه معرفی می‌کند اگر چه در بعضی جزئیات - اسم و پدر - او اختلاف وجود دارد.

بعضی روایات او را عثمان بن عنبسه معرفی می‌کند^۲ و بعضی دیگر او را از فرزندان

۱. «یا جابراً الزم الارض و لا تحرك يداً و لا رجلاً حتى ترى علامات اذکر لک... یختلفون (اهل الشام) علی ثلاثه رايات: راية الاصهب و راية الابقع و راية السفیانی، فیلتقی السفیانی بالابقع فیقتلون فیقتله السفیانی و من تبعته ثم یقتل الاصهب ثم لا یكون منه الا اقبال نحو العراق و یمر جيشه بقرسیاء فیقتلون بها فیقتل بها من الجبارین مائة الف و یبعث السفیانی جيشاً الی الکوفه و عندهم سبعون ألفاً فیصیون من اهل الکوفه قتلاً و ضللاً و سباً فینا هم کذلک اذ اقبلت رايات من قبل الخراسان و نظروا المنازل طياً حیثاً و معهم ثمر من اصحاب القائم... یبعث السفیانی جيشاً الی المدینه... فیترک امیر جيش السفیانی الی بیداء فینادی مناد من السماء یا بیداء بیدى (بیدی) القوم فیخسف بهم فلا یلقت منهم الا ثلاثة نفر یحوّل وجوههم اقبیتهم...» الغیة، ۲۸۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷.

۲. صدوقی، کمال الدین، ص ۱۶۵؛ طوسی، الغیة، ص ۴۳۵.

عتبه بن ابی سفیان می دانند^۱ و بعضی دیگر او را فرزند خالد بن یزید بن ابی سفیان دانسته اند^۲ و بعضی دیگر او را به طور مطلق از فرزندان ابی سفیان بن حرب معرفی کرده اند^۳.

این روایات با یکدیگر تعارض و تناقض ندارند؛ زیرا امکان دارد هریک از آن ها اسم پدر و اجدادش را ذکر کرده باشند؛ پس همه آنها در این جهت اتحاد دارند که سفیانی از نسل ابی سفیان بن حرب بن امیه است^۴؛ از این رو حضرت علی علیه السلام او را فرزند جگرخوار (هنده جگرخوار همسر ابی سفیان) توصیف فرموده است^۵ و درگیری سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام ادامه جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابی سفیان و درگیری بنی هاشم و بنی امیه است.

شیخ صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «دشمنی و عداوت ما اهل بیت علیهم السلام با آل ابی سفیان درباره خداوند است، ما او را تصدیق و آن ها او را تکذیب می کنند و این دشمنی تا عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام همچنان ادامه دارد و ابو سفیان با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، معاویه یا حضرت علی علیه السلام، یزید یا امام حسین علیهما السلام و سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام جنگ کرده و می کنند^۶.

از بعض روایات استفاده می شود که دانستن و شناخت اسم و نسب او اهمیتی نداشته یا این

۱. همان، ص ۴۴۴.

۲. کتیر العیال، ج ۱۱، ص ۲۷۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۹ فیض القدیر، ج ۴، ص ۱۱۶۷ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۹.

۵. ثعالبی، الغیبه، ص ۳۰۶ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۱ کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۰۹ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۵۸.

۶. «انا و آل ابی سفیان اهل بیتین، تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله و قالوا: کذب الله. قاتل ابی سفیان رسول الله - صلی الله علیه و آله - و قاتل معاویه علی بن ابی طالب - علیه السلام - و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی - علیهما السلام - و السفیانی یقاتل القائم - علیه السلام -، صدوق معانی الاخبار، ص ۳۴۶ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۰۸ و ج ۳۳، ص ۱۶۵ و ج ۵۲، ص ۱۱۹۰ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۷.

که معرفی او به اسم و تمام مشخصات در عصر صدور روایات، مفسده داشته است؛^۱ از این رو بعضی ائمه اهل بیت علیهم السلام از دانستن اسم او منع فرموده‌اند بلکه گفته‌اند اعمال و رفتار او را بدانید. ابن بابویه با ذکر سند از عبد الله بن منصور بجلی نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم اسم سفیانی کیست؟ حضرت فرمود: «با اسم او چکار داری، وقتی او بر کنزها و ذخایر شامات پنجگانه، دمشق، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین^۲ مسلط شد، پس انتظار فرج و ظهور مهدی را داشته باشید»^۳.

ویژگی‌های روحی و جسمی سفیانی

روایات او را انسان پست، قسی القلب و وحشتناک معرفی و توصیف کرده‌اند و مدت حکومت او هم بسیار محدود است.

سلیم بن قیس از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: سفیانی اخلاق ناپسندی دارد، رانده شده از رحمت الهی، سبک‌سر و بی‌عقل، واژگون دل و قسی القلب، سخت‌گیر و عصبانی است که خداوند مهر و رحمت را از قلب او برداشته است؛ او سپاه عظیمی را به مدینه گسیل می‌دارد؛ آنان در آن جا کشتار، قتل و غارت را به نهایت می‌رسانند؛ سپس لشکریان سفیانی به مکه عازم می‌شوند تا این که در سرزمین بیدا زمین گیر شده و به هلاکت می‌رسند.^۴

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «سفیانی فرزند خالد بن یزید بن ابی سفیان

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۰۹ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۱۵۷ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۵۸.

۲. در چهار فرسخی حلب قرار دارد.

۳. ابن بابویه قمی، الامامة و النبوة، ص ۱۳۰.

۴. هو ان رجلاً من ولدك (معاوية) مشوم ملعون خلف جاف منكوس القلب فظ غليظ قد نزع الله من قلبه الرأفة و الرحمة... فبيعت جيشاً الى المدينة فدخلوها فيسرفون فيها في القتل و الفواحش... ثم يسر ذلك الجيش الى مكة... فاذا دخلوا البيداء و اسوت بهم الارض خسف الله بهم... کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۰۹ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۱۵۷ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۵۸.

و مردی درشت هیکل است و در صورتش فرو رفتگی و در چشمانش نقطه‌ی سفیدی است.^۱»
 شیخ صدوقی با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «فرزند (مهدی) جگرخوار از سرزمین خشک خارج می‌شود او مرد چهارشانه، با چهره‌ای وحشتناک و سر بزرگ و در صورتش اثر زخم و فرورفتگی است وقتی که به او نگاه کنید یک چشم، به نظر می‌رسد، اسمش عثمان و پدرش عبسه از فرزندان ابو سفیان است...»^۲

و نیز از امام باقر نقل کرده است: «اگر سفیانی را ببینید خبیث‌ترین فرد عالم و مردی سرخ چهره، و رنگ بور و کبود دارد که هرگز در مقابل خدا عبادت و سجده نکرده است.^۳»
 مناوی از بسطامی نقل کرده است: «سفیانی از گودی دمشق خارج می‌شود و اسمش معاویه بن عبسه است و مردی چهارشانه و صورت نازک و دماغ بلند دارد و در چشم راستش شکستگی و انحراف است.^۴»

بعضی‌ها او را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «سفیانی از نسل یزید بن معاویه است در صورتش اثر زخم و فرو رفتگی و در چشمش نقطه‌ی سفید وجود دارد، نیروی سواره و پیاده او خشکی و دریا را پر می‌کند و چنان ظلم و جنایت انجام می‌دهد که سابقه ندارد، شکم زنان بار دار را پاره و مردم را با اره قطعه قطعه می‌کنند و در دیگ می‌پزد؛ سپس لشکر بزرگی را به مدینه اعزام می‌کند در آنجا هم علاوه بر قتل عام عده‌ای را به آتش می‌سوزاند، هر کس

۱. قال علی علیه السلام: السفیانی من ولد خالد بن زید بن ابي سفیان، رجل ضخم العظام، بوجه آثار جندري، وبعینه نکهه بیضاء... کثر العیال، ج ۱۱، ص ۲۷۳.

۲. «یخرج ابن آكلة الاکباد من الرادى الیابس و هو رجل ربعة و خشن الوجه، ضخمة العظام بوجه اثر جندري لدرآینه حسینه اعزز اسمه عثمان و ابوه عبسه و هو من ولدی ابي سفیان...» شیخ صدوقی، کتاب الدین، ص ۶۵۱.

۳. انک لو رأیت السفیانی لرأیت الخبیث الناس و هو احمر، اشقر، ارزق لم یعید الله قط... شیخ صدوقی، کتاب الدین، ص ۱۶۵، نعمانی، الغیة، ص ۳۰۶، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴.

۴. فیض القنیر، ج ۴، ص ۱۶۸.

اسمش محمد و فاطمه است می کشد و به دروازه مسجد اویزان می کند در این هنگام خداوند با خشم و غضب، آنان را در زمین فرو می برد این است تفسیر آیه مبارکه «ولو تری اذ فرعوا فلافوت و اخلوا من مکان قریب»؛ ای کاش می دیدی زمانی را که آنان هراسان شوند پس گریزگاه و پناهگاهی وجود ندارد و از مکان نزدیک گرفته می شوند.^۱

اما در مورد مدت حکومت او هم روایات اختلاف جزئی دارند و از هشت ماه، نه ماه تا یک سال گفته شده است^۲ ولی در مجموع مدت حکومت او بسیار محدود و کم، ولی جنایت و گشتار او بسیار گسترده است، گرچه در بعض نقل ها آمده است که حکومتش بیست سال طول می کشد.^۳

سفیانی نماینده تمام جریان های باطل

با توجه به آنچه گفته شد، سفیانی یک نفر خاص و شخصیت حقیقی است که رهبری جبهه مخالفین را به عهده می گیرد و در قساوت و بی رحمی، جنایت و فساد، قتل و غارت و... گویا همه پستی ها و رذالت ها از آغاز عالم تا آن روز در وجود او جمع شده است و از مجموعه اشرار، جریانات باطل و دشمنان حضرت مهدی علیه السلام، نمایندگی می کند و آنان از اطراف و اکناف عالم به لشکر او ملحق می شوند و او را یاری می کنند؛ حتی در بعضی از نقل ها آمده است که او از جانب روم (اروپا) هم یاری می شود و صلیب را به گردن خودش می آویزد.^۴

۱. سیاه (۳۴): ۵۱.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۳۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱ و ج ۵۲، ص ۲۱۵ صندوق، کمال الدین، ص ۵۲۶ و (۶۵۱) طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵ و ۴۴۴، الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۱۳۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۵۹ و ج ۹، ص ۱۲۹؛ فیض القدير، ج ۴، ص ۱۱۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۴ و ج ۱۴، ص ۵۸۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۶.

۴. صافی، منتخب الاثر، ص ۵۶۲ پاورقی.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۴۶۳.

بعضی‌ها احتمال داده‌اند^۱ سفیانی همان دجال است^۲ که بیش‌تر نیرو و لشکر او را یهودی‌ها (صهیونیست‌ها) و شیاطین (جنی و انس) تشکیل می‌دهد^۳ حتی خود ابلیس هم به کمک او می‌شتابد و با فریاد، مردم را به سوی او دعوت می‌کند^۴.

هزاران نفر از گروه‌ها و طوائف مختلف که در جبهه باطل قرار دارند و اصلاح‌پذیر نیستند از کفار و منافقان، اموی‌ها و اموی‌زادگان، کاهنان و ساحران اطراف او جمع می‌شوند و به یاری او می‌شتابند^۵.

سفیانی دشمن آل محمد

از روایات فریقین استفاده می‌شود بیش‌ترین دشمنی و عداوت او، با شیعیان و اعوان آل پیامبر علیهم السلام است و تمام همتش کشتن آنان است روایات فریقین با اختلافی جزئی بر اصل این مطلب اتفاق دارند.

حاکم با ذکر سند از ابی‌رمان نقل کرده است، حضرت علی علیه السلام فرمود: «سفیانی لشکر عظیمی به قرقیساء اعزام می‌کند و جنگ شدید بین آنان و اهالی آن شهر واقع می‌شود به حدی که پرنندگان هوا و درندگان زمین از جنازه‌های آنان سیر می‌شوند؛ سپس نیروی کمکی برای آنان می‌رسد که به سوی خراسان حرکت می‌کنند تا آنان بجنگند و آنان در مسیر خود شان با شیعیان آل پیامبر علیهم السلام در کوفه می‌جنگند و آنان را قتل عام می‌کنند؛ پس اهل خراسان (با شنیدن خروج سفیانی) به طلب و یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌شتابند^۶».

۱. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۲۷۸ و ۳۰۱.

۲. در آینده به او اشاره خواهد شد.

۳. کنز العمال، ج ۲۴، ص ۶۰۰.

۴. صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۶. «یظهر السفیانی علی الشام ثم یكون بينهم وقعة بقریسا حتی تشیع طیر السماء و سباع الارض من جیفهم ثم یتفق علیهم فتق»

عیاشی از جابر جعفی نقل می‌کند، امام باقر علیه السلام فرمود: «سفیانی با عده‌ی فراوانی خروج می‌کند و تمام همت آنان این است که آل محمد و پیروان آنان را به قتل برسانند پس در کوفه آنان را قتل عام می‌کنند و عده‌ی بسیاری را به دار می‌آویزند تا این که پرچمی از خراسان به سوی آنان آمده و در ساحل دجله فرود می‌آیند و مردی هم از موالی کوفه خروج می‌کند و جنگ شدیدی بین آنان واقع می‌شود.»

علامه مجلسی از عمر بن ابان نقل کرده است امام صادق علیه السلام فرمود: «خروج سفیانی و دشمنی او با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانشان چنان قطعی است که گویا سفیانی و همراهان او را می‌بینم که در میدان کوفه راجل و اسانش را انداخته است و منادی او ندا می‌کند، هرکس سری از پیروان اهل بیت علیهم السلام را بیاورد به او هزار درهم می‌دهیم؛ پس عده‌ی بسیاری حتی نسبت به همسایه‌های خود جاسوسی و آنان را به پیروان اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کنند و سرهای آنان را می‌برند و هزار درهم می‌گیرند.»

البته این دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان در سفیانی منحصر نیست بلکه افراد و جریان‌های دیگری هم هست که به دشمنی با آنان بر می‌خیزند؛ زیرا در بعضی روایات از قتل عام اعوان و یاوران اهل بیت علیهم السلام پیش از خروج سفیانی خبر می‌دهد^۳ و در بعضی دیگر از فرو رفتن

من خلفهم؛ فتقبل طائفة منهم حتى بدخلوا ارض خراسان وتقبل خيل السفیانی في طلب اهل خراسان ويقتلون شيعة آل محمد صل الله عليه وآله بالكوفة ثم يخرج اهل خراسان في طلب المهدي، المستترک، ج ۴، ص ۵۰۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۲.

۱. «... يظهر السفیانی ومن معه حتى لا يكون له همة الا آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعتهم، فبيعت بعضا إلى الكوفة، فيصاب بالناس من شيعة آل محمد بالكوفة قتلا و صلبا وتقبل راية من خراسان حتى تنزل الساحل الدجلة يخرج رجل من الموالي ضعيف ومن تبعه، فيصاب بظهر الكوفة...»، تفسير عیاشی، ج ۱، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۲. «کانی بالسفیانى أو بصاحب السفیانى (أرى) قد طرح راحله في رحبتكم بالكوفة، فنادى مناديه من جاء برأس شيعة علي فله ألف درهم، فيثب الجمار على جاره، ويقول: هذا منهم، فيضرب عنقه ويأخذ ألف درهم»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۴۸۱.

۳. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۳.

مشرق و مغرب عالم، سخن گفته شده است^۱ بعید نیست که در آن مناطق هم دشمنان اصلی حضرت و کسانی که اصلاح پذیر نیستند به صورت خارق العاده زمین گیر شوند و در آن فرو روند.

نکته‌های قابل توجه

به چند نکته باید توجه کرد: اول این که اختلاف جزئی‌ای که در توصیف عملکرد، جنایات و اوصاف سفیانی در این روایات مشاهده می‌شود به اصل مطلب ضرری نمی‌رساند؛ زیرا این‌ها همه مثبت است که هر کدام از آن روایات، بخشی از عمل کرد، جنایات و اوصاف شخصی و لشگریان او را به اجمال و تفصیل بیان می‌کند و از آن‌ها خیر می‌دهد و هیچ کدام دیگری را نفی نمی‌کند.

نکته دوم: باید توجه داشت که فرو رفتن لشکر سفیانی در سر زمین بیداء و دیگر نقاط به صورت خارق العاده، هیچ استبعادی ندارد؛ زیرا از این‌گونه حوادث در گذشته - فرو رفتن قارون، غرق شدن فرعون، نابودی اصحاب فیل و... - فراوان واقع شده است. علاوه بر این در روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هر کسی قصد حمله مکه و مدینه را داشته باشد، خداوند به آنان مهلت نمی‌دهد و آنان را در همین دنیا گرفتار عذاب می‌کند»^۲.

۲-۲- خروج دجال

از جمله حوادثی که پیش از ظهور حضرت واقع می‌شود، خروج دجال است؛ در منابع اهل سنت روایات خروج دجال بسیار گسترده و متعارض به عنوان علائم بر پایی قیامت مطرح شده است^۳، شاید هیچ کتاب حدیثی اهل سنت یافت نشود که به تفصیل یا اجمال درباره‌ی خروج،

۱. کمال الدین، ص ۲۵۱.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۳. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۹، در تفسیر آیه ۱۸۷ سوره اعراف.

اوصاف دجال و کشته شدن او به دست حضرت عیسی بن مریم علیه السلام روایت نقل نکرده باشد.^۱
 ولی یا توجه به این که حضرت عیسی علیه السلام او را می‌کشد؛ پس خروج دجال از حوادث و
 فتنه‌های پیش از ظهور است همان‌گونه که در منابع پیروان اهل بیت علیهم السلام خروج دجال به عنوان
 یکی از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است که دجال به دست حضرت مهدی علیه السلام
 به همراهی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام کشته می‌شود.^۲

البته باید توجه داشت در بیش‌تر روایات اهل سنت، کشته شدن دجال به حضرت عیسی علیه السلام
 نسبت داده شده است و به عکس در روایات شیعه کشته شدن او را به دست حضرت مهدی علیه السلام
 می‌دانند ولی در بعضی روایات هم به حضرت عیسی علیه السلام نسبت داده شده است.^۳ در هر صورت
 این روایات با هم منافات ندارند؛ زیرا حضرت عیسی - همان‌گونه که در روایات فریقین آمده
 است - تحت امر و فرمان حضرت مهدی علیه السلام عمل می‌کند پس هر دو نسبت صحیح است.
 گفت‌وگوهای فراوانی درباره‌ی دجال واقع شده است آیا او همان سفیانی^۴ یا شخصی
 دیگری است؟^۵ و اگر او فرد دیگری است آیا یک شخصیت حقیقی است که همانند سفیانی در
 آخر زمان و پیش از ظهور حضرت خروج می‌کند و در پایان توسط حضرت مهدی علیه السلام و
 عیسی علیه السلام کشته می‌شود؟ و یا این که یک سمبل و نمادی از جریان انحرافی مادی‌گری جهان

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۸ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۸۱ سنن نسایی، ج ۶، ص ۲۳۵ طبرانی، معجم کبیر،
 ج ۱۹، ص ۴۴۳ و ج ۲۲، ص ۱۷۴ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹ و ج ۶، ص ۱۰ و.....
 ۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۸ و ج ۵۱، ص ۱۸۹ صندوق کمال الدین، ص ۴۳۶ علامه نوری، مستدرک الوسائل، ج
 ۱۲، ص ۳۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۹.

۴. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۲۷۸ و ۳۰۱.

۵. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۳۱ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۲۶.

است که در طول تاریخ پدید آمده است و در عصر پیش از ظهور به اوج اقتدار خود می‌رسد و با ظهور حضرت از بین می‌رود؟^۱

منشأ این اختلافات و احتمالات هم روایات مربوط به دجال است که برای او علائم و صفات، افعال و رفتار، اصحاب، پیروان و... را ذکر می‌کند که انطباق آن‌ها بر یک شخص حقیقی بسیار مشکل و بعید است؛ زیرا دجال در لغت به معنای دروغگو و گمراه‌کننده است و در بعضی روایات بیان شده است که تمام انبیای پس از حضرت نوح علیه السلام امت خود را از فتنه او بیم داده و ترسانده‌اند و عمده انحرافات بشر پس از حضرت نوح علیه السلام، نیازدگی و ثروت‌اندوزی بوده است؛ پس بعید نیست که دجال همان نماد، سمبل و تجسم جریان مادی، ثروت‌اندوزی و استعمار امروز جهان باشد چنان که در بعضی روایات نقل شده است: «عمده‌ی ثروت جهان را دجال در اختیار خود می‌گیرد»^۲ و در بعضی روایات دیگر گفته شده است: «کسانی که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اولاد او در طول تاریخ، جنگ و مخالفت کرده‌اند، آنان از پیروان جریان دجال هستند»^۳.
به هر صورت یکی از فتنه‌های مخوف و وحشت‌ناک که در آخر زمان و پیش از ظهور حضرت مهدی پدید می‌آید خروج و فتنه‌ی دجال است که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام زمین از وجود او پاک می‌شود.

۱. نکارم، حکومت جهانی مهدی، ص ۱۷۱-۱۸۰.

۲. کمال الدین، ص ۵۲۶ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۱؛ الاصول الستة، ص ۱۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۸۱؛ سنن نسایی، ج ۶، ص ۲۳۵؛ معجم کبیر، ج ۱۹، ص ۹؛ ۴۴۳؛ ج ۲۲، ص ۱۷۴؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹؛ ج ۶، ص ۱۰ و...
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۹۵؛ جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۹۵.

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۵.

۵. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۵ و ۴۵؛ ۷۵.

۶. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۲.

۲-۳- بر افراشته شدن پرچم‌های سیاه از مشرق

یکی از علائمی که در روایات فراوان ذکر شده است، خروج و حرکت عده‌ای از شرق عالم و منطقه‌ی خراسان است که با پرچم‌های سیاه، قیام می‌کنند تا این که جلو فتنه، هرج و مرج و کشتار سفیانی و... را بگیرند و زمینه‌ی ظهور حضرت را فراهم می‌کنند.

نعمانی یا ذکر سند از جابر نقل کرده است امام باقر علیه السلام فرمود: «...سفیانی حدود هفت هزار نفر را به کوفه اعزام می‌کند؛ پس عده‌ای از اهل کوفه کشته یا به دار آویخته، و عده‌ای هم اسیر می‌شوند؛ پس ناگهان پرچم‌هایی با حرکت از خراسان منازل و مسیر بین خراسان و کوفه را به سرعت می‌پیمایند - عده‌ای از اصحاب اصلی حضرت مهدی علیه السلام هم آنان را همراهی می‌کنند - در کنار دجله و فرات پیاده می‌شوند {سفیانی‌ها را شکست می‌دهند و آنان را تعقیب می‌کند تا این که آن‌ها} به مدینه می‌آیند و در سرزمین پیدا زمین گیر می‌شوند؛ سپس حضرت مهدی علیه السلام به کعبه تکیه، ظهورش را اعلان می‌کنند...»^۲

حاکم نیشابوری و... با ذکر سند از عبد الله بن مسعود نقل کرده‌اند: ما به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدیم و حضرت با خوشحالی و شادمانی به سوی ما آمد که آثار شادمانی در چهره حضرت نمایان بود تا این که عده‌ای از جوانان بنی هاشم - که در بین آنان حسنین هم بودند بر ما گذشتند، همین که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان افتاد تمام وجود حضرت را غم و غصه فرا گرفت، رنگش متغیر شد و اشک در چشمان مبارکش حلقه زد.

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۲-...عده‌هم سبعون ألفاً فیصیون من اهل الكوفة قتلاً و صلباً و سبباً فینتهم كذلك اذا قبلت رايات من قبل خراسان تطوى المنازل طياً حثيثاً، ومعهم نفر من اصحاب القائم، ثم يخرج رجل من موالى اهل الكوفة في ضعفاء فيقتله أمير جيش السفیانی بین الحيرة والكوفة ويبعث السفیانی بعثاً إلى المدینة... فیتزل أمير جيش السفیانی الیداء فینادی مناد من السماء یا بیداء ابیدی القوم فیخسف بهم... و القائم یومئذ یمكده قد اسند ظهره إلى البیت الحرام مستجیر به فینادی: یا ایها الناس! انا نستنصر الله...، نعمانی، الغیة، ص ۲۸۰ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷.

گفتیم: چه شد یا رسول الله که این گونه ناراحت شدید؟!

پس حضرت علیه السلام فرمود: ... همانا به زودی پس از من اهل بیتم (به دست همین امت) به بلاء و مصیبت گرفتار می شوند (بعضی آنان) کشته، بعضی تبعید و عده‌ی دیگر پراکنده و آواره‌ی بلاد و شهرها می شوند (این مظلومیت ادامه دارد) تا این که قومی از مشرق عالم با پرچم‌های سیاه قیام می کنند؛ پس خیر و عدالت را طلب می کنند ولی (دشمنان اهل بیت علیهم السلام که به ظلم و بی عدالتی عادت کرده اند) تسلیم خواسته‌های آنان نمی شوند پس جنگ شدیدی بین آنان واقع می شود تا این که بر دشمنان غلبه می یابند؛ پس هرکسی از شما آنان را درک کردید به آنان پیوندید و با آنان همراهی کنید اگرچه با کشیدن خود روی تخته‌های یخ به آن‌ها برسید؛ زیرا آنان پرچم‌های هدایتند و آنان آن پرچم‌ها را به مردی از اهل بیتم که هم نام من است می دهند و او عالم را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

۴-۲- کشته شدن نفس زکیه

در پایان جنگ‌ها و درگیری سفیانی و خراسانی‌ها آو... جوان پاک و بی گناهی از آل پیامبر علیهم السلام

۱. عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال اتينا رسول الله - صلى الله عليه وآله - فخرج الينا مستبشرا يعرف السرور في وجهه... حتى مرث فتية من بني هاشم فيهم الحسن والحسين فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه فقلنا يا رسول الله ما تزال تری فی وجهك شيئا نكرهه؟ فقال... انه سبقتني اهل بيتي عليهم السلام من بعدى تطريد او تشريدا في البلاد حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه ثم يسألونه فلا يعطونه ثم يسألونه فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فمن ادركه منكم او من اعقابكم فليأت امام اهل بيتي ولو حبوا على الثلج فاتها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من اهل بيتي عليهم السلام يواطى اسمه اسمي... فملك الارض فيما لها قسطنطا وعدلا كما ملكت جورا وظلما، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ ابن ابی شيبه، المصنف، ج ۸، ص ۶۹۷ المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۹ کتر العیال، ج ۱۴، ص ۲۶۷ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲ و ۸۷ طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۸ همان، دلائل الامامة، ص ۴۴۲ کوفی، مناقب امیر المؤمنین، ج ۲، ص ۱۰۱ و...

۲. طوسی، الغيبة، ص ۴۶۴.

به نام محمد بن حسن، مشهور به نفس زکیه بین رکن و مقام کشته می‌شود^۱ که اهل آسمان‌ها و زمین بر کشندگان او غضب می‌کنند^۲.

ابن ابی شیبه با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: همانا مهدی ظهور نخواهد کرد مگر این که نفس زکیه کشته شود، پس آن هنگام اهل آسمان و اهل زمین بر کشندگان او خشم و غضب می‌کنند و به دنبال آن، حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و مردم با شادمانی در اطراف او همانند عروس اجتماع می‌کنند و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند^۳. این روایت به خوبی آمادگی مردم را نشان می‌دهد که چگونه با خوشحالی و شادمانی در اطراف آن حضرت اجتماع و از او حمایت می‌کنند.

فقط عده کم و معدودی هستند که با دعوت حضرت مخالفت می‌کنند و دعوت کشندگان به سوی او را می‌کشند، ظاهراً نفس زکیه از آن افرادی است که به نمایندگی از طرف حضرت مهدی علیه السلام برای زمینه‌سازی و گسترش حکومت آن حضرت تلاش می‌کند^۴.

علامه مجلسی با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «حضرت مهدی علیه السلام یکی از اصحابش را به مکه اعزام می‌کند که مردم را به سوی او فرا خواند و او ضمن معرفی خودش می‌گوید: مردم! من فرستاده‌ی فلانی هستم که می‌گویند من از اهل بیت رحمت، معنی رسالت و خلافت، از نسل رسول خدا ﷺ و سلاله انبیا هستم و بر ما ظلم شده و مقهور واقع شدیم و حقمان از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از ما گرفته شده است؛ پس شما را به نصرت طلب می‌کنم؛ پس من را یاری کنید».

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۴ صدوق، کمال الدین، ص ۲۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

۳. «المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیة، فإذا قتلت النفس الزکیة، غضب علیهم من فی السماء ومن فی الارض، فاتی الناس المهدی، فرفوه كما ترف العروس إلى زوجها ليلة عرسها، وهو یملأ الارض قسطاً وعدلاً...»، ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۹ نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۲ و ۲۵۷ و ۲۶۴ و ۲۹۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

وقتی سخنان آن جوان به این جا می‌رسد او را دستگیر، بین مقام و رکن سرش را از بدنش جدا می‌کنند، این جوان همان نفس زکیه است.

وقتی خبر شهادت او به حضرت مهدی علیه السلام می‌رسد، حضرت به مکه حرکت می‌کند و به مسجد الحرام وارد می‌شود ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب بدر او را همراهی می‌کنند و او کنار مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌خواند؛ سپس بر حجر الاسود تکیه و ظهورش را اعلان می‌کند.^۱
از بعضی روایات استفاده می‌شود که پس از گذشت ۱۵ روز از شهادت نفس زکیه، حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند.^۲

متأسفانه مهدی عباسی از این علامت برای استقرار حکومت خود بسیار سوء استفاده کرد و با کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن مثنی به دست منصور او را نفس الزکیه،^۳ و خودش را مهدی نامیده و با اصلاحاتی در حکومت خود، کوشید خودش را دوائیقی، مهدی موعود معرفی کند.^۴
بر این اساس یکی از نویسندگان معاصر وهابی برای انکار اعتقاد مهدویت می‌نویسد: «در روایات شیعیان آمده است که حضرت مهدی علیه السلام ۱۵ روز پس از کشته شدن نفس الزکیه ظهور

۱. «عن أبي جعفر «عليه السلام» في حديث طويل إلى أن قال: «يقول القائم عليه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لأحج عليهم بما ينبغي لئلي أن يحج عليهم. فيدعوا رجلاً من أصحابه فيقول له: امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم وهو يقول لكم: إنا أهل بيتنا عليهم السلام الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذرية محمد وسلالة النبيين، وأنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتزنا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا. فإذا تكلم هذا الفتي بهذا الكلام أتوا إليه فذبجوه بين الركن والمقام، وهي النفس الزكية، فإذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا، فلا يدعونني حتى يخرج فيهيط من عقبه طوي في ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً غداة أهل بدر حتى يأتي المسجد الحرام، فيصلي فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات، ويستند ظهره إلى الحجر الاسود، ثم يحمد الله ويثني عليه، ويذكر النبي صلى الله عليه وآله ويصلي عليه ويتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس...»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. شيخ طوسي، الغيبة، ص ۴۴۵؛ منتخب الاثر، ص ۵۴۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۹؛ باورقی.

۴. بخش دوم، فصل دوم.

می‌کنند؛ پس او باید در سال ۱۴۵ ظهور کرده باشد!.

در حالی که این نفس الزکیه - که پیش از ظهور حضرت به شهادت می‌رسد - با محمد بن عبد الله - که حتی برایش ادعای مهدویت شده است - هیچ ارتباط ندارد؛ زیرا در منابع شیعه و اهل سنت علامات و خصوصیات برای او ذکر شده است که در محمد بن عبدالله وجود ندارد از جمله تصریح شده است که با کشته شدن او اهل آسمان و زمین بر کشندگان او خشم می‌کنند؛ سپس حضرت ظهور می‌کند و مردم در اطراف حضرت اجتماع می‌کنند.^۱

۵-۲- ندای آسمانی

یکی از علائم ظهور در روایات فریقین، ندا و صدای آسمانی است که در آستانه یا همزمان با ظهور حضرت از آسمان بلند می‌شود و ظهور حضرت را به جهانیان اعلام می‌کند و همه‌ی مردم آن صدا را با زبان و لهجه‌های خود می‌شنوند^۲ و برای پذیرش حکومت حضرت یا مخالفت با آن آماده می‌شوند.

مقدسی شافعی از طریق شهر بن حوشب نقل کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «در ماه محرم منادی از آسمان صدا می‌دهد آگاه باشید همانا برگزیده خداوند از مخلوقاتش، فلانی (مهدی) است؛ پس سخنان او را بشنوید و از او پیروی کنید.»^۳

نعمانی با ذکر سند از ابی بصیر نقل کرده است: امام باقر علیه السلام فرمود: «... ندا و فریاد، بلند

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۰.

۲. المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية، فإذا قتلت النفس الزكية، غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض، قاتى الناس المهدي، فزقوه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها، وهو يملا الأرض قسطاً وعدلاً...، ابن أبي شيبه، المصنف، ج ۸، ص ۱۶۷۹، نعمانی، الغيبة، ص ۲۵۲ و ۲۵۷ و ۲۶۴ و ۲۹۰.

۳. طوسی، الغيبة، ص ۴۳۵.

۴. «قال رسول الله ﷺ في المحرم يتنادى مناد من السماء ألا إن صفوة الله من خلقه فلاناً، فاسمعوا له واطيعوا في سنة الصوت...»، عقد الدرر في أخبار المنتظر، ص ۱۴۱.

نمی‌شود مگر در ماه رمضان و آن صدای جبرئیل است به سوی مردم؛ سپس منادی از آسمان به نام مهدی بانگ بر می‌آورد و تمام ساکنان شرق و غرب عالم آن را می‌شنوند و هر انسان خوابیده بیدار و هر ایستاده‌ای می‌نشیند و هر نشسته‌ای از شدت هراس به پا می‌خیزد. پس خدا رحمت کند کسی را که از آن عبرت بگیرد و جواب دهد؛ زیرا صدای اول، صدای جبرئیل است...^۱»

بی‌شک این نشست و برخاست، بیدار شدن و حرکت مردم یک تحول و حرکت اختیاری است که در زندگی مردم پدید می‌آید، بعید نیست که این تحول و دگرگونی از باخبر شدن آنان از ظهور حضرت حکایت می‌کند اما با این تفاوت که عده‌ای برای پذیرفتن و استقبال از آن و عده‌ای هم برای مخالفت با آن آماده می‌شوند؛ زیرا بعد از نخستین صدا که از آسمان بلند می‌شود و به حق و پذیرش حکومت حضرت دعوت می‌کند، صدای دیگر هم از جانب ابلیس از زمین بلند می‌شود که مردم را به سفیانی فرا می‌خواند.^۲

باید توجه داشت اختلاف جزئی که در زمان ندای آسمانی مشاهده می‌شود (ماه محرم و ماه رمضان) سبب منافات آنها با یکدیگر نیست؛ زیرا ظاهراً نخستین ندا که به عنوان علامت نزدیک شدن ظهور است در ماه رمضان بلند می‌شود و به دنبال آن صدای آسمانی همچنان ادامه دارد تا این که حضرت در ماه محرم (روز عاشورا) ظهور می‌کند؛^۳ از این رو در بعضی روایات نقل شده است که ملکی پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز همچنان از بالای سر آن حضرت مردم را به اطاعت و پیروی از او دعوت می‌کند.

۱. ...الصيحة لا تكون الا في شهر رمضان و الصيحة هي صيحة جبرئيل الى هذا الخلق ثم ينادي مناد من السماء باسم القائم عليه السلام فيسمع من بالشرق ومن بالمغرب، لا يبقى راقداً الا استيقظ، ولا قائم الا قعد، ولا قاعد الا قام على رجليه فرعاً من ذلك الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فأجاب، فإن الصوت الاول هو صوت جبرئيل الروح الامين - عليه السلام - ...، تعياني، الغيبة، ص ۲۵۳.

۲. طومس، الغيبة، ص ۴۳۵.

۳. صفار نجفی، موسوعة الامام المهدي، ج ۷، ص ۱۸۲ و ج ۵، ص ۶۱.

قندوزی از عبد الله بن عمر نقل کرده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «در زمان ظهور مهدی علیه السلام ملکی از بالای سر آن حضرت، ندا می دهد که مردم! این مهدی، خلیفه الله است پس او را اطاعت کنید.^۱»

طبرانی با ذکر سند حسن از عبد الله بن عمر نقل کرده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که مهدی علیه السلام خارج شود ملکی از بالای سر او فریاد می زند: این مهدی است پس او را متابعت کنید.^۲»

۲- بیعت اکثر مناطق جهان با مهدی علیه السلام

پس از مبارزه صاحبان پرچم های سیاه با سفیانی ها، دجال ها و پیروان آنان و گرفتار شدن مردم به ظلم و بی عدالتی، وقتی صدای منادی آسمانی را می شنوند چنان محبت حضرت در قلوب مردم جا می گیرد و مقابل او خاضع می شوند^۳ که گروه گروه یا شادمانی به سوی او می آیند و گرداگرد حضرت می چرخند آن گونه که مردم در شب عروسی به اطراف عروس می گردند^۴ و مردم همانند زنبورهای عسل که به ملکه اشان پناه می برند به حضرت پناهنده می شوند^۵ و با طوع و رغبت به سوی او می آیند و بیعت می کنند.

بی شک عمده برنامه های اصلاحی حضرت با خود آگاهی و خودیاری مردم انجام می گیرد به نظر می رسد تمام این حوادث تلخ و ناکامی های ناگوار پیش از ظهور، برای این است که آن حضرت روح خود آگاهی و خودیاری عمومی را در مردم زنده می کند تا این که با آغوش باز از حکومت جهانی و عدالت گستر او استقبال کنند.

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «زمانی که منادی از آسمان صدا می زند که

۱. «یخرج المهدي و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدي خلیفة الله فاتبعوه»، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۶ و ۳۵۶ و ۳۸۵؛ همان، ج ۳، ص ۲۶۷ و ۲۹۷ و ۳۸۷؛ طبرانی، مستدرک شامین، ج ۲، ص ۷۲.
۲. «عبد الله بن عمرو عن النبي ﷺ قال یخرج المهدي و علی رأسه ملک ینادی إن هذا المهدي فاتبعوه»، مستدرک شامین، ج ۲، ص ۷۲.
۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۴۴.
۴. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۹ تعانی الغیبة، ص ۲۵۲ و ۲۵۷ و ۲۶۴ و ۲۹۰.
۵. منتخب الاثر، ص ۵۹۸ از الملاحم و الفتن نعیم بن حماد، باب ۱۴۸.

حق با آل محمد علیهم السلام است، حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند چنان اسمش بر زبان ها می افتد و محبتش در دل ها چشانده شده و جای می گیرد که غیر از اسم او اسمی بر زبان ها جاری نمی شود.^۱ و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «وقتی که خبر هلاکت سفیانی به اهل شام می رسد آنان به حاکمشان می گویند: حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده است؛ پس با او بیعت کنید و در اطاعت او داخل شوید و اگر نه با تو می جنگیم؛ پس او اعلان بیعت می کند و حضرت مهدی علیه السلام هم به سوی بیت المقدس حرکت می کند و به آن شهر وارد می شود و تمام خزائن زمین به جانب او حمل می شود؛ پس تمام عرب (قاره آفریقا و خاور میانه و...)، عجم (آسیای میانه، قفقاز، شبه قاره هند و...)، اهل الحرب کشورهای که پیش از ظهور در حال جنگ با مسلمانان بوده اند، روم (اروپا) و غیر آنان، بی جنگ در اطاعت او وارد می شوند و با او بیعت می کنند.^۲»

قندوزی خنقی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است هنگامی که قائم آل پیامبر قیام و ظهور کند خداوند تمام اهل شرق و غرب عالم را برای او جمع می کند؛ پس مردم همانند ابر پراکنده پاییزی در اطراف او جمع و متراکم می شوند.^۳

این روایات دلالت می کند که چنان استقبالی برای حکومت حضرت می شود و چنان زمینه ای برای تشکیل و گسترش حکومت حضرت مهدی علیه السلام فراهم می شود که برای هیچ نبی و وصیی در طول تاریخ بشری فراهم نشده است؛ زیرا بشر به این نتیجه می رسد که مدعیان اصلاحات هیچ مشکلی از مشلات آنان را نمی توانند حل کنند.

۱. «إذا نادى مناد من السماء "إن الحق في آل محمد" فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه الناس ويشربون حبه فلا يكون لهم ذكر غيره» كثر العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸.

۲. «... فحسف بهم البداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم قد خرج المهدي فيأبعه وادخل في طاعته ولا قتلناك، فیرسل إليه بالبيعة ويسير المهدي حتى یرزل بیت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال...» متقی هندی، كثر العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹.

۳. عن علي علیه السلام قال: «إذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب، فيجتمعون كما يجتمع قرع الخريف...» (بناييع المودة، ج ۳، ص ۲۶۴).

فصل چهارم: ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج)

پس از فرو ریختن نظام زندگی بشر، گسترش ظلم و بی‌عدالتی و خود آگاهی و توجه مردم برای ضرورت تحول در وضع موجود از یک جانب و مبارزه‌ی عده‌ای از مؤمنان، نیکان و منتظران واقعی حضرت از جانب دیگر، مردم به یک عدالت‌گستر جهانی متوجه می‌شوند و عدالت را از جان و دل طلب می‌کنند.

با فراهم شدن زمینه‌ی حکومت معصوم در میان جامعه‌ی بشری، خداوند هم افاضه فیض می‌فرماید و آخرین حجت خود را از پشت پرده‌ی غیبت آشکار می‌کند با استقرار حکومت او تمام این نابسامانی‌ها، قتل و کشتار و... پایان می‌یابد.^۱

برای حکومت حضرت ویژگی‌های فراوانی در روایات و آیات ذکر شده است که می‌تواند خلأهای اجتماعی، اعتقادی و... را که پیش از ظهور پدید آمده است پر، و زندگی بشر را متعال و ساماندهی کند.

هنگامی که حضرت ظهور کند بر اثر تکامل عقل‌ها و افکار بشری و گسترش عدالت و دادگری در زمین، صمیمیت و دوستی، ایثار و از خود گذشتگی موجودات زمینی را فرا می‌گیرد که گوسفند با گرگ کنار هم زندگی و بچه‌های انسان با مار و عقرب بازی می‌کنند و هیچ یک از آنان به هم دیگر ضرر نمی‌رسانند و جهان بشریت به لحاظ اخلاق و فضیلت، علم و صنعت به نهایت کمال دست می‌یابد؛ علم با تقوی، صنعت با ایمان توأم، و به نابسامانی‌های زندگی بشر خاتمه داده می‌شود و بر اثر پیش رفت علوم و صنعت کشاورزی، اجرای احکام و حدود

۱. لا یكون الامر الذي يتظرون حتى يتبرأ بعضكم من بعض و يشهد بعضكم على بعض بالكفر و يلعن بعضكم بعضاً... بحرج المهدي في رفع ذلك كله، مقدسی، عقد الدرر، ص ۹۶ و ۹۷.

۲. اینگونه روایات شاید کنایه از این باشد که همه دشمنان گذشته در عصر حضور حضرت مهدی (عج) با دوستی و محبت کنار هم زندگی می‌کنند (در آینده توضیح خواهیم داد).

الهی، محصولات کشاورزی چندین برابر محصول می دهند و درخت های میوه به بار می نشینند، آسمان بارانش را فرو می فرستد و زمین ذخایرش را بیرون می اندازد، برکات آسمان و زمین چند برابر می شود، تمام شرور، فساد، شراب و ربا خواری از جامعه مهدوی رخت می بندد، در سایه راهنمای و تعلیمات آن پیشوای بزرگ، تمام زندگی بشر را رفاه و آسایش فرا می گیرد و امنیت عمومی برقرار می شود هرگونه بیماری، نقص و کمبود از جامعه مهدوی رخت بر می بندد، عزت نفس، کرامت و سرافرازی گسترش پیدا کرده، راه ها امن می شود اگر کسی از شرق عالم به غرب عالم سفر کند شخص دیگر متعرض او نمی شود و مردم به دیانت و شریعت روی می آورند و نمازها با جماعت خوانده، و عمرها طولانی شده و امانت ها ادا می شوند^۱ محبت حضرت مهدی علیه السلام چنان در دل ها جای می گیرد که کسی اسمی غیر از نام او بر زبان جاری نمی کند و تمام اهل زمین و آسمان از حکومت او خوشحال و راضی می شوند، مردم همانند عروس او را در میان می گیرند و مثل زنبور عسل که به ملکه خود پناهنده می شود به آن حضرت پناه می برند و ...

آغاز تشکیل حکومت مهدی علیه السلام

پیش از این که به بیان ویژگی های حکومت حضرت پرداخته شود، توجه به این نکته مهم لازم

۱. «فینبث المهدي الى امرائه بسائر الامصار بالعدل بين الناس و ترعى الشاة و اللثب في مكان واحد و يلعب الصبيان بالحيات و العقارب و لا تضرم شئ و يذهب الشر و يبقى الخير. يزرع الانسان مداً و تخرج له سبعة امداد و يلعب الزنا و شرب الخمر و يذهب الربا و يقبل الناس على العبادات و الشرع و الديانة و الصلوة الجماعة و تطول الاعمار و تؤدى الامانات و تحمل الاشجار و تتضاعف البركات و تهلك الاشرار و يبقى الاخيار و لا يبقى من يبغض اهل البيت»، صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲. «ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها، و لا خرجت الارض نباتها، و لذهب الشحناء من قلوب العباد، و اصطلحت السباع و البهائم حتى تمشي المرأة بين العراق الى الشام لا تضع قدمها الا على النبات و على رأسها زيتها، لا يبجها سبع و لا تخافه. لو تعلمون مالكم في مقامكم بين عدوكم و صبركم على ما تسمعون من الاذي لقرت أعينكم...»، شيخ صدوق، الخصال، ص ۶۲۶؛ مقدسی، عقد الدرر، ص ۲۱۱، صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲.

است که حضرت مهدی علیه السلام حکومت خود را چگونه و از چه راهی تشکیل داده و مستقر می‌کند؟ متأسفانه گاهی بی‌توجهی یا کج فهمی از روایاتی که درباره‌ی تشکیل حکومت و روش حکومتی حضرت وارد شده است سبب می‌شود که آن حضرت یک چهره خشن، بی‌رحم و آدم کش معرفی شود حتی بعضی متدینین گردن هم دیگر را می‌بوسند و به صورت لطیفه و شوخی می‌گویند: جای شمشیر امام زمان را می‌بوسم!

سوگ‌مندانه بعضی افراد سطحی‌نگر (اگر معرض نباشند) از انقلاب حضرت افسانه‌های عوامانه و دروغین ساختند که حضرت «آنقدر می‌کشد تا این که خون به رکاب اسپش می‌رسد و مردم شک می‌کنند که او مهدی و از فرزندان فاطمه باشد؛ پس حضرت پیراهن خونین جلدش حسین را بیرون می‌آورد و می‌گوید: مردم! اگر من تمام اهل عالم را بکشم باز انتقام خون جدم گرفته نشده است!» بی‌شک قیام و نهضت حضرت مهدی علیه السلام آخرین حلقه از حلقه‌های درگیری و مقابله حق و باطل است و در این حلقه مبارزه، جبهه باطل با تمام امکانات و توانایی‌های انسانی و صنعتی خود به میدان خواهد آمد و جبهه حق هم به رهبری حضرت مهدی علیه السلام با تمام نیروی‌های خود به اصلاح و سرکوبی آنان خواهد پرداخت و تا رفع فتنه از زمین و استقرار دین خداوند در آن با آنان، مقابله خواهد کرد و در نتیجه دشمنان حق با رعب، وحشت و تلاش حضرت و یاورانش مغلوب، و جبهه باطل نابود می‌شود و این آخرین جنگ و نبرد حق و باطل است که در زمین واقع می‌شود و بشریت شاهد آن خواهد بود و تمام نظام‌های جاهلیت مدرن و قدرت‌های شیطانی که سبب گسترش ظلم و ستم شده‌اند، فرو می‌ریزد و جای آن را حکومت عدالت‌خواه می‌گیرد!

نه این که حضرت از کشته‌ها پشته می‌سازد بلکه «جهاد» و توسل به زور در اسلام آخرین راه کار و راه حل به صورت منطقی، قانون مند و در شرائط خاص، تشریح و تجویز شده

است، در ابتدا مردم با منطوق و دلیل آشکار به اسلام دعوت می‌شوند تا این که اتمام حجت (البهتک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة) شود؛ پس از اتمام حجت، همانند یک طبیب حاذق و ماهر با نهایت دقت دست به تیغ جراحی می‌برد و خون‌های کثیفی را که قابل اصلاح و درمان نیست از کالبد جامعه بشری بیرون می‌ریزد؛ یعنی آنان که همانند میکروب و انگل، جامعه را از ظلم و فساد پر کرده‌اند و مقابل حضرت مهدی باز به لجاجت و تافرمانی ادامه می‌دهند اما به دست امام زمان علیه السلام از سر راه اصلاح جامعه بر داشته می‌شوند.

بنابراین آغاز انقلاب حضرت در بعضی موارد بسیار محدود - خونین و همراه با کشتار خواهد بود اما معنایش این نیست که بی دلیل و بی حساب انسان‌ها را از دم شمشیر بگذرانند و قتل عام می‌کند بلکه انقلاب حضرت بیش از این که نظامی باشد - همانند بعثت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله - یک نهضت علمی و فرهنگی، همراه با استدلال و منطوق است حتی شمشیرهای که یاوران حضرت برای اصلاح جامعه به دوش می‌گیرند، شمشیرهای است که بر روی آن‌ها علم و حکمت نوشته شده است.

علامه مجلسی با ذکر سند از ابان بن تغلب نقل کرده است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در مسجد الحرام ۳۱۳ نفر جمع می‌شوند و شمشیرهای بر دوش دارند که بر روی آن‌ها کلمه‌ای نوشته شده که مفتاح و کلید هزار کلمه‌ی دیگر است.^۱»

۱. سوره انفال (۸): ۴۲.

۲. «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ... ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ بِأَدَمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: "أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ خُلُقَاءَ الْأَرْضِ...". بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۹.

۳. «سِائِمِي فِي مَسْجِدِكُمْ - مَسْجِدِ الْحَرَامِ - ثَلَاثَانَةً وَثَلَاثِينَ عَشْرَ رِجَالًا عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ كَلِمَةٌ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ...». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

در روایات فراوانی بیان شده است که حضرت در گسترش اسلام و استقرار حکومت جهانی همانند جدش رسول خدا ﷺ عمل می‌کند، پس او هم - همانند جدش رسول خدا ﷺ - مثل یک طبیب خاذق و سیار نزد بیماران می‌رود و با مرهم‌های شفابخش و ابزار داغ‌کننده و شمشیر، آنان را مداوا می‌کند و هریک از آنان را در جای مناسب و مورد نیاز بکار می‌گیرد، قلب‌ها، گوش‌ها و زبان‌های که در اثر لجاجت و استکبار کور، کر و لال شده است، فقط زبان زور را می‌فهمند با ابزار داغ‌کننده و شمشیر، مداوا می‌کند و اما بیماران فراموش شده و سرگردان را با مرهم گذاشتن شفا می‌بخشد.

هزار نفر کشته نمی‌شوند

در روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است که حضرت مهدی علیه السلام برای بشریت رحمت واسعه‌ی الهی است^۱ و از هرکسی دیگر حتی از مادر به انسان‌ها و رعیت مهربان‌تر است^۲ هنگامی که او ظهور کند مردم از گرفتاری‌ها به او پناه می‌برند^۳ و لذا حضرت مهدی علیه السلام هم همانند جدش رسول خدا ﷺ یک عده‌ی خاصی را که جهان را از ظلم و جور پر کرده‌اند و تنها راه اصلاح آنان کشتن و نابودی است به قتل می‌رساند؛ یعنی همان‌گونه که جدش رسول خدا ﷺ عده‌ای از معاندان را که مانع گسترش اسلام و حکومت اسلامی بودند پس از اتمام حجت با شمشیر از سر راه اسلام برداشت، حضرت مهدی علیه السلام هم این‌گونه عمل خواهد کرد؛ زیرا

۱. «طیب دواز بطبه قد أحکم مرأهه، وأحمی مواسنه و یضع ذلک حیت الحاجة إلیه من قلوب عمی، وأذان صم، والنسنة بکم. متبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الحیرة»، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۳. الامام الانیس الرقیق و الوالد الشقیق و الاخ الشقیق و الام البرة بالوالد الصغیر و مفرغ العباد فی الدامیه...، کلیتی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. «یصیب الناس بلاء شدید حتی لا یجد الرجل ملجأ فیبعث الله من عبرتی اهل بیتی و رجلاً...»، عقد الدرر فی اخبار المتظر، ص ۳۷.

مأموریت حضرت این است که ترس و دلهره، قتل و غارت و انواع ناامنی‌ها را از زمین بر می‌دارد در حقیقت ظهور آن حضرت، پاسخی است به فریادها و استغاثه بشریت برای رفع ظلم، گسترش عدالت و توسعه نعمت‌های الهی^۱ که با استقرار حکومت جهانی او، امنیت و عدالت در کره خاکی حاکم می‌شود. حضرت در ابتدا چنان با صدای رسا و بلیغ - که خداوند صدای حضرت را به همه‌ی اهل عالم می‌رساند - اتمام حجت، و غنرها را کوتاه می‌کند که هر کس کم‌ترین آمادگی پذیرش آئین حق را داشته باشد در اطراف او جمع، و از حکومت او راضی می‌شوند.^۲

شاید مجموع کشته‌های کفار و معاندین در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام به تعداد کشته‌های عصر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسد.

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: «(با تحقیق و بررسی تاریخ) تعداد کشته‌های کفار در عصر رسالت به هزار نفر نمی‌رسند و از مسلمانان دویست نفر شهید نشده است.^۳»

قندوزی از حدیقه بن یمان نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وای بر روزگار امتم از پادشاهان جبار که آنان را می‌کشند و می‌ترسانند مگر این که از آنان اطاعت کنند؛ پس مؤمن پرهیزگار آنان را با زبانش دفع و با قلبش از آنان فرار می‌کند؛ پس زمانی که خداوند بخواهد اسلام را عزیز و برگرداند تمام جباران را هلاک می‌کند.^۴»

۱- «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ فِي اعْتَبِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ غِيَاثًا لِلنَّاسِ تَنْعَمُ الْأُمَّةُ وَتَغِيثُ الْمَاشِيَةَ وَتُخْرِجُ الْأَرْضَ نَبَاتًا وَيُعْطِي الْمَالَ صِحَاخًا...» اربلی، کشف الغممه، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲- «أَبْشُرُوا بِالْمَهْدِيِّ، رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ عَبْرَتِي، يُخْرِجُ فِي اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَتَسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا، وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ...»، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳- شیعه در اسلام، ص ۲۰۷.

۴- «وَيُوحِ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مَلُوكٍ جَبَّارَةٍ، كَيْفَ يَقْتُلُونَ وَيَطْرُدُونَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ أَظْهَرِ طَاعَتِهِمْ، فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ يَأْتِيهِمْ بِنَسَانِهِ، وَيُفَرِّقُهُمْ مِنْهُمْ يَقْلِبُهُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَنْ يَمِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزًا قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ غَنِيْدَةٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، وَأَصْلَحَ الْأُمَّةَ بَعْدَ فُسَادِهَا...»، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۷؛ عقد الدرر، ص ۱۹۵؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۵.

گرچه در این روایت اسمی از کسی برده نشده و زمان عزت اسلام و هلاکت جباران بیان نشده است ولی این وعده الهی پس از عزت اسلام فقط در آخر زمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌شود و او فقط جباران را به سزای اعمالشان می‌رساند و در روایات ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام تصریح شده است که فقط جباران به دست حضرت مهدی علیه السلام نابود می‌شوند.

علامه مجلسی با ذکر سند از حذیفه بن یمان نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام ظهور مهدی، منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای مردم! زمان حکومت جباران و ظالمان تمام شده است و بهترین امت محمد حکومت شما را به دست می‌گیرد.»

مردم قتل عام نمی‌شوند

متأسفانه بعضی روایات مجعول و ساختگی که درباره‌ی ظهور حضرت و تشکیل حکومت ایشان وارد شده است، حضرت مهدی علیه السلام را چهره‌ای خشن، بی‌رحم و قاتل معرفی کرده است به قسمی که خیال می‌شود ایشان فقط با تکیه بر شمشیر، قتل و کشتار عمومی، به تشکیل حکومت و گسترش اسلام موفق می‌شود.

سوگ‌مندانه، گاهی این روایات بی‌توجه و توضیح لازم در بعضی کتاب‌ها نوشته، و در منابع وعظ و خطابه برای عموم مردم هم گفته می‌شود که سبب ده‌ها شبهه و سوء استفاده دشمنان اسلام و تشیع می‌شود!

یکی از نویسندگان معاصر وهابی برای تکذیب مهندویت مورد اعتقاد شیعه و اختلاف مهدی مورد اعتقاد اهل سنت به همین روایات استدلال کرده است^۱ در حالی که این روایات مجعول و ساختگی به منابع حدیثی شیعه اختصاص ندارد بلکه در منابع اهل سنت نیز نقل شده است.

۱. «إذا كان عند خروج القائم بنادي مناد من السماء: أيها الناس قطع عنكم مدة الجبارين وولي الأمر خير أمة محمد...»، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «خداوند به دست مردی از ما، فتنه‌ها را بر طرف می‌کند و عده‌ای را به خواری و ذلت می‌کشد و عطا و بخشش او برای مردم جز شمشیر چیز دیگر، نخواهد بود و مدت هشت ماه شمشیر را به دوش خود حمل، و مردم را قتل عام و مثله می‌کند. به حدی می‌کشد که مردم می‌گویند: او فرزند فاطمه نیست و اگر از اولاد او بود به ما رحم می‌کرد و خداوند او را بر بنی امیه و بنی عباس پیروز و مسلط می‌کند.»

ولی این احادیث - در منابع شیعه باشد یا اهل سنت - به حضرت مهدی علیه السلام موعود هیچ ارتباط ندارد بلکه این روایات به خونریزی‌ها و کشتارهای پیش از ظهور مربوط است که به دست لشکر دجال و سفیانی و... انجام می‌گیرد یا از جانب افراد منحرف با انگیزه‌های مختلف، جعل، و در روایات مربوط به حضرت مهدی وارد شده است؛ زیرا این‌ها اصلاً سند ندارد و به صورت مرسل از افراد مجهول نقل شده است یا در اسناد آن‌ها افرادی مثل محمد بن علی صیرفی کوفی دورغگو^۱، علی بن ابی حمزه بطنانی واقفی^۲ و... وجود دارد.

از جهت دلالت هم، این روایات با ده‌ها روایت صحیح‌السند - که دلالت می‌کند آن حضرت به سیزه و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام عمل می‌کند - متعارض است بلکه

۱. «یفرج الله الفتن برجل منا یسومهم خسفا لا یعطیهم إلا السیف، یضع السیف علی عاتقه ثم ینبأ شهر هرجا حتی یقولوا والله ما هذا من ولد فاطمة ولو كان من ولد فاطمة لرحمنا، یغزیه الله بینی العباس وبنی أمیه»، کثر العیال، ج ۱، ص ۱۰۸۹ این ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۸.

۲. رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، ج ۲، ص ۸۲۳.

۳. مثلاً در روایاتی بیان شده است: «حضرت مهدی ماتعین زکات را می‌کشد یا حضرت محمد از او پیروی می‌کند یا آن حضرت هشت ماه مردم را قتل عام می‌کند و... همین ابی حمزه بطنانی واقفی مذهب - که به زنده بودن امام کاظم معتقد بود - او امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نکرد - نقل کرده است» (بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸) متأسفانه بعضی نویسندگان معاصر وهابی از همین روایات علیه اعتقاد شیعه و انکار حضرت مهدی استفاده کرده است (ر.ک: عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۱ و ۱۵۴ و ۱۵۶) در حالی که همین ابی حمزه را امام رضا علیه السلام نفرین کرد و در اثر آن به انواع عذاب الهی گرفتار شده است (ر.ک: بخار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۸).

با ضروریات احکام اسلام تعارض دارد.

علامه مجلسی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «اگر مردم می دانستند که حضرت مهدی علیه السلام ظهور، و چه می کند، بیش تر آنان دوست داشتند که او را نبینند به سبب آنچه از مردم کشته می شود، آگاه باشید همان حضرت کشتار نمی کند مگر قریش را پس بین آنان شمشیر رد و بدل می شود به حدی که بیش تر مردم می گویند: «او از آل پیامبر نیست و اگر نه، بر ما رحم می کرد.» و نیز نقل کرده است: از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «آیا حضرت مهدی علیه السلام به همان سیره رسول الله صلی الله علیه و آله عمل می کند؟ آن حضرت فرمود: «خیر، هیهات هیهات که آن گونه عمل کند! راوی گویند: عرض کردم جانم به فدای شما چرا؟ حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با امتش به نرمی و مهربانی رفتار می کرد ولی حضرت مهدی علیه السلام با قتل و کشتار رفتار می کند؛ زیرا در کتابی که با او است آن گونه مأمور شده است که با قتل و کشتار رفتار کند و توبه هیچ کسی را قبول نکند!»

تعارض با ضروریات دین

۱. آیه الله سید صادق شیرازی می نویسد: «تعداد این روایات به پنجاه روایت می رسد که حدود سی روایت آن از طریق محمد بن علی کوفی نقل شده است که فرد بدنام و دروغ گو است و تمام علمای رجال بر بی اعتباری روایات او حکم کرده اند و باقی آن هم به دست افراد منحرف دیگر مثل علی بن ابی حمزه بطنانی نقل شده است» (ر.ک. کتاب نسیم هدایت، ص ۱۸۸-۱۶۵).

متأسفانه در بسیاری از روایات دیگر که سبب سوء استفاده دشمنان و مخالفان شده است، مثل: قتل مانع زکات (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵) و پیروی حضرت رسول الله از او و کشتار مردم در مدت ۸ ماه (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸) و... علی بن ابی حمزه نقش قراوانی داشته است.

۲. «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبده إلا بقریش، فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۳. «قلت: أسير بسيرة محمد - صلى الله عليه وآله -؟ قال: هيهات هيهات يا زرارة ما يسير بسيرته! قلت: جعلت فداك لم؟ قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله سار في امته باللين كان يتألف الناس، والقائم عليه السلام يسير بالقتل، بذلك امر، في الكتاب الذي معه: أن يسير بالقتل ولا يستبب أحدا»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

این گونه روایات اگر در حق حجاج و جلادهای تاریخ گفته می‌شد انسان با شک و تردید باور و قبول می‌کرد چه رسد به کسی که او خلیفه خداوند و رحمت واسعه الهی در زمین است و مأموریتش اجرای احکام الهی، احیای سنت نبوی، گسترش عدالت و امنیت بین جوامع بشری و برداشتن ظلم و بیادگری از کره زمین می‌باشد^۱ اگر این روایات واقعیت داشته باشد؛ پس بین سفیانی، دجال و مهدی چه فرقی است؟! زیرا همان گونه سفیانی شکم زنان را پاره می‌کند مهدی هم همان اعمال را انجام می‌دهد!^۲ بنابراین اگر این روایات سند معتبر هم داشته باشد از معصوم صادر نشده است؛ زیرا هیچ تلازمی بین صحت سند و صحت متن روایت وجود ندارد چون همان گونه که حدیث جعل می‌کردند سندهای صحیحی هم برای آن‌ها می‌ساختند^۳.

این روایات، با ده‌ها روایت دیگر بلکه با ضروریات احکام اسلام و آیات قرآن در تعارض است؛ مثل قتل عام مردان و پاره کردن شکم زنان باردار و کشتن و قتل عام مردم به صورت دست جمعی، پانصد نفر، پانصد نفر را از دم شمشیر می‌گذرانند!^۴ و...

در حالی که در اسلام کشتار دست جمعی و کشتن زنان باردار حرام و ممنوع است حتی اگر زنی از طریق زنا باردار شده باشد تا وضع حمل نکند، اجرای حد بر او جایز نیست، بی‌شک خداوند حضرت مهدی علیه السلام را برای گسترش امنیت، عدالت و اجرای احکام اسلام بر می‌انگیزاند، در حالی

۱. «مناد بنادی: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه، يملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وذلك عندما تصير الدنيا هرجا ومرجا، ويغار بعضهم على بعض، فلا الكبير يرحم الصغير، ولا القوي يرحم الضعيف، فحينئذ يأذن الله له بالخروج»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۲. «... فيقتل الرجال ويقتربطون الحبالى...»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۳. قرطبي، الجامع للحكام القرآن، ج ۱، ص ۷۹؛ سبط بن عجمي، التبيين لاسماء المدلسين، ص ۹.

۴. «يا بشر! ما بقاء قريش إذا قدم القائم المهدي، منهم خمسمائة رجل فضرب أعناقهم صبورا، ثم قدم خمسمائة فضرب أعناقهم صبورا، ثم خمسمائة فضرب أعناقهم صبورا، فقلت له: أصلحك الله أبلغون ذلك، فقال الحسين بن علي عليه السلام: إن مولى القوم منهم» نعماني، الغيبة ص ۲۳۵. دقت در متن خود همین روایات انسان را به خوبی به کذب و جعل متوجه می‌کند؛ زیرا راوی وقتی که به غیر عقلانی بودن روایت متوجه شده است، فوری موالی و دوستان آنان را هم به قریشی‌ها ملحق کرده است.

که این روایات می‌گویند: با ظهور حضرت مردم، چنان احساس ناامنی می‌کنند که عده‌ی زیادی از ترس شمشیر آن حضرت به دشمنان اسلام پناه می‌برند و حتی برای حفظ جانشان حاضرند از اسلام دست بردارند و یهودیت را قبول کنند!

پس این روایات به انقلاب اصلاحی حضرت مهدی علیه السلام هیچ ربطی ندارد^۱ بلکه از جانب افراد منحرف یا انگیزه‌های مختلف جعل و وضع شده است؛ زیرا از آیات قرآن که درباره‌ی حکومت حضرت وارد شده است استفاده می‌شود که پس از خوف، ترس و ناامنی که انسان‌های ناپاک بر بشریت تحمیل کرده‌اند با ظهور حضرت، امنیت کامل در کره زمین، حاکم خواهد شد و مردم در سایه این امنیت کامل، فقط خداوند را به یگانگی، خالصانه و بی‌شائبه شرک پرستش می‌کنند^۲.

معنای قیام با شمشیر و انتقام‌گیری

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که مضمون این همه روایاتی که می‌گویند: حضرت با شمشیر قیام می‌کند^۳ و از دشمنان خدا، دشمنان انبیا و اولیای الهی انتقام می‌گیرد و آنان را ذلیل می‌کند حتی در بسیاری از دعاها و زیارتنامه‌ها هم منعکس شده است^۴ به چه معنا است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه شود.

۱. «ینهزم قوم کثیر من بنی امیه حتی یلحقوا بأرض الروم فیطلبوا الی ملکها ان یدخلوا الیه فیقول لهم الملك: لا تدخلکم حتی تدخلوا فی دیننا وتکبحوا وتکحکم وتأکلوا لحم الخنازیر، وتشربوا الخمر، وتعلقوا الصلیبان فی أعناقکم والزنازیر فی أوساطکم، فقبلون ذلك فیدخلونهم...» بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۲. شعرانی، تعلیقه شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۱۰۲.

۳. «وعند الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات، لیستخفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لینتلنهم من بعد خوفهم أمناً، یعدون لی لایشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون» سوره قصص (۲۸): ۲۵ آل عمران (۳): ۱۹ و...»

۴. «... حتی یتظهر القائم من اهل بیته بالسیف...» کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. مضمون دعای افتتاح، ندبه، دعای عهد و...»

۱- بی‌اثر شدن تلاش کفار

تعبیر «انتقام»، «عذاب» و «ذلت» همیشه به معنای قتل و کشتار نیست که حضرت یک حمام خون راه بیندازد تا این که انتقام اولیای الهی گرفته شود بلکه مراد این است که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام ریشه‌های کفر، ظلم و نفاق از زمین برداشته می‌شود و دشمنان حق و حقیقت در تلاش برای رسیدن به اهدافشان و گسترش شرک و فساد ناکام می‌مانند و تمام تلاش‌های آنان ابر و بی‌نتیجه به هدر می‌رود؛ زیرا بالاترین عذاب و حسرت برای آنان این است که تمام اعمال و تلاش‌هایشان را بی‌اثر و بی‌ثمر ببینند حتی سران و رهبران شرک و کفر از آغاز عالم تا عصر ظهور که مرده‌اند بر می‌گردند تا این که محصول تلاش و زحمات خود را به باد رفته ببینند^۱ و علی‌رغم کراهت آنان، حکومت الهی و دین خداوند عالم‌گیر می‌شود و این بالاترین انتقام از آنان است و تحقق اهداف انبیا و اولیا که در راه رسیدن به آن از همه هستی خود گذشته‌اند بالاترین عزت، التیام و دلجوئی از آنان است؛ از این رو خداوند کفاری را که مقابل مسلمانان به مقابله برخاسته‌اند با تهدید می‌فرماید: تمام اعمال شما بی‌اثر و گم می‌شود و با انجام این اعمال هرگز به اهداف و نتیجه مقصود خود نمی‌رسید و به مؤمنان مجاهد وعده داده است که هرگز اعمال شما بی‌اثر و گم نمی‌شود و خداوند آن‌ها را به ثمر می‌رساند.^۲

در آیه دیگر خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از اهل مدینه عده‌ای هستند که به نفاق و دو روئی، عادت کرده‌اند و تو آنان را نمی‌شناسی و ما می‌شناسیم و آنان را دو مرتبه پیش از عذاب بزرگ آخرت، عذاب می‌کنیم.^۳

۱. رجعت یا حیات دوباره از همین نویسنده.

۲. سوره محمد (۴۷): ۵-۱.

۳. «... من اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم ونحن نعلمهم مرتین ثم یردّون الی عذاب عظیم»، سوره توبه (۹): ۱۰۱.

بی شک مراد از این عذاب، قتل و کشتار آنان نیست بلکه یکی از احتمالات این است که آنان هرگز به اهداف خود نمی‌رسند و همیشه در رنج و حسرت هستند و این بالاترین عذاب است.^۱

۲- شمشیر سمبل قدرت

یکی از کج فهمی‌ها و برداشت‌های غلط از روایات، عدم توجه به اصطلاحات عصر صدور آنها است که طبق اصطلاحات امروزی معنا شود؛ مثلاً قیام با شمشیر در اصطلاح عصر صدور روایات، معادل اعلان انقلاب در عصر حاضر است؛^۲ پس قیام با شمشیر به معنای کشتار و خون‌ریزی استعمال نمی‌شده است بلکه قیام با شمشیر اعلان انقلاب با اقتدار و برتری است؛ مثلاً در روایت بیان شده است که خداوند رسول اکرم صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر به رسالت مبعوث فرموده است،^۳ بی شک مراد این نیست که حضرت برای کشتار و قتل عام به رسالت مبعوث شده است بلکه مراد این است که حضرت با اقتدار اسلام را گسترش می‌دهد و کفار را به اسلام دعوت می‌کند و در مواردی که جز از طریق اعمال زور و استفاده از شمشیر راهی برای اصلاح آنان نباشد از شمشیر هم استفاده خواهد کرد و لذا همان روایاتی که قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را با شمشیر توصیف، رفتار حضرت را به رفتار و روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشبیه می‌کند.^۴

در میدان‌های نبرد هم، پیروزی همیشه با نیروی نظامی و شمشیر نبوده و نیست بلکه پیروزی از

۱. مراد از دو مرتبه عذاب آنان هم کنایه از کثرت عذاب است؛ مثل: «کثرین، لیک» که تشبیه دلالت بر کثرت می‌کند؛ یعنی این‌ها پیوسته و همیشه در اثر بی نتیجه بودن اعمالشان در عذاب و رنج هستند.

۲. صفار نجفی، موسوعة الامام المهدي، ج ۷، ص ۹۷.

۳. «بعث الله محمد صلی الله علیه و آله بخمسة أسیاف ثلاثة منها شاهرة فلا تفعد حتى تضع الحرب أوزارها... وسیف منها مكفوف وسیف منها مغمود سله إلى غیرنا وحکمه إلینا... فهذه السیوف التي بعث الله بها محمدا صلی الله علیه و آله فمن جحدنا أو جحدوا معنا أو شیئا من سیرها وأحكامها فقد كفر بما أنزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله»، کلینی، فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۰-۱۲.

۴. «... حتى يظهر القائم علیه السلام من أهل بیته بالسيف فيجربها ويمنعها ويخرجهم منها كما حووا رسول الله صلی الله علیه و آله ومنعها...»، فروع الکافی، ج ۵، ص ۲۷۹.

آن جبهه و گروهی است که از نظر قدرت روحی، ایمان به هدف و دارای منطق قوی باشند^۱. پس مراد از قیام به سیف این است که دستورات و فرمان‌های حضرت مهدی علیه السلام در سراسر کره زمین و بر همه افراد بشر نافذ و با قدرت اجرا می‌شود و هیچ پرچم و بیرقی بر حضرت حکومت نمی‌کند^۲ و لذا وقتی که از امام رضا از فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام سؤال شد حضرت فرمود: «برای این که حجت و عهدی از کسی به گردن او نباشد هنگامی که با شمشیر قیام می‌کند...»^۳ یعنی اگر بیعت و عهد کسی به عهده او باشد حداقل در بخشی از مردم فرمان او نافذ و قابل اجرا نیست؛ زیرا در روایات دیگر هم شمشیر به عنوان نمادی از اعمال قدرت، ایثار و آمادگی برای دفاع از حق و تلاش در راه خدا بکار رفته است.

کلینی یا ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «خیرات و خوبی‌ها همه اش در شمشیر و سایه شمشیر است و امور مردم اصلاح و مستقر نمی‌شود مگر با شمشیر، و شمشیرها کلید بهشت و جهنم‌اند»^۴.

بی‌شک در این موارد مراد از شمشیر، جهاد، مبارزه و اعمال قدرت در راه خدا و اصلاح جامعه است؛ زیرا در میدان‌های نبرد و جبهه‌های جهاد حتی در گذشته فقط از شمشیر استفاده نمی‌شد بلکه از ابزار و وسائل مختلف انسانی و غیر انسانی استفاده می‌شده است. در ضرب المثل‌های فارسی هم، شمشیر نماد قدرت و قدرت‌نمایی به شمار می‌آمده است؛

۱. در گذشته‌ها شاید باور این مطلب سخت بود ولی در عصر کنونی که ما شاهد پیروزی امام خمینی علیه الرحمه بر تمام قدرت نظامی سلطنتی ایران و پیروزی حزب الله و حماس بر ماشین جنگی و نظامی اسرائیل بودیم و هستم باور کردن این مطلب سخت نیست.

۲. «... أنه ينصر بالسيف والربيع، وأنه لا ترد له راية»، شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۲۷.

۳. «... لا يكون في عنقه لاحد حجة اذا قام بالسيف»، شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الخیر كله في السيف وتحت ظل السيف ولا یقیم الناس الا السیف والسیوف مقاتلید الجنة والنار»، فروع الکافی، ج ۱۵، ص ۲.

مثلاً: می‌گویند: «فلانی شمشیر را از رو بسته است»؛ یعنی او آشکارا قدرت‌نمایی می‌کند. «شمشیر را غلاف نمی‌کنیم مگر به هدف و حقیقت برسیم»؛ یعنی از اعمال قدرت و مبارزه (به اشکال مختلف سیاسی، تبلیغی، نظامی و...) دست بر نمی‌داریم تا این که به حقیقت برسیم. «فلانی شمشیر دو دم است»؛ یعنی از دو سو در حال مبارزه و اعمال قدرت است. «فلانی شمشیر را غلاف کرده»؛ یعنی دست از مبارزه و تلاش برداشته است. در تمام این موارد، شمشیر کنایه از اعمال قدرت، مبارزه و قدرت‌نمایی است؛ پس مراد از «شمشیر» در این روایات به معنای (یک قطعه آهن تیز و برنده) نیست بلکه کنایه از اعمال و نفوذ قدرت و اجرا شدن فرمان و دستورات حضرت است؛ یعنی حضرت مهدی علیه السلام که ظهور کند فقط موعظه و نصیحت نمی‌کند بلکه با اتکا به قدرت منطقی، استدلال و استفاده از اسباب و وسائل معجزات انبیا که در اختیار او است^۱ و هم راهی فرشتگان و جنیان با او و امتیازات و برتری‌های علمی، اخلاقی و قدرت بدنی که یاران و اصحاب حضرت دارند حتی با دیدن آنان بی مقاومت تسلیم او می‌شوند و حکومت جهانی اسلام را با آغوش باز می‌پذیرند.^۲

البته باید توجه داشت آنجا که گفتار و استدلال و وجود آن همه معجزات و آیات الهی سود بخش نبود؛ همانند جدش شمشیر می‌گشود و از قدرت هم استفاده می‌کند و ستم کاران و جباران عالم را که مانع گسترش انقلاب اصلاحی و عدالت جهانی هستند از سر راه بر می‌دارد؛ زیرا

۱. «القائم إذا قام بمكة وأراد أن يتوجه إلى الكوفة نادى مناديه: «ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً ولا شرباً، ويحمل حجر موسى بن عمران وهو وفر بعير، فلا يترك منزلاً إلا أتبعه عين منه، فمن كان جائعاً شبع ومن كان ظمئاً روي...» (الكافي، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۴۵۱).

۲. «إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض، في كل إقليم رجلاً... ويبعث جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً ومشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الروم يمضون على الماء، قالوا: هؤلاء أصحابه يمضون على الماء، فكيف هو؟ فغند ذلك يفتحون لهم أبواب المدينة، فيدخلونها، فيحكمون فيها ما يشاؤون...» (نعماني، الغيبة، ص ۳۱۹).

۳. «... أما شيهه من جدّه المصطفى - صلى الله عليه وآله وسلم - فخروجه بالسيف وقتله أعداء الله وأعداء رسوله - صلى الله عليه وآله وسلم - والبخارين والطواغيت...» (شيخ صدوق، كمال الدين، ص ۳۲۷).

اصلاح یک عده که همانند میکروب در جامعه که از رشد و تکامل دیگران جلوگیری می‌کند فقط از طریق اعمال زور و با شمشیر، اصلاح می‌شود که گفته‌اند: «الناس لا یقیمهم الا السیف».

زمینه‌سازان ظهور مهدی علیه السلام

از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود که پیش از ظهور حضرت، جمعیت‌ها و گروه‌های منتظر عدالت گستر جهانی شکل می‌گیرد و عده فراوانی در مناطق مختلف جهان برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام تلاش می‌کنند، بعضی این مناطق در روایات تام برده شده است؛ مثل مناطق خراسان، فارس^۲ ماوراء النهر و قفقاز^۳ که با مبارزه پی‌گیر آنان مخصوصاً با لشکر سفیانی، دجال و زمینه‌ی ظهور حضرت فراهم می‌شود و جوامع بشری را به ظهور مصلح جهانی متوجه می‌کنند و پس از ظهور حضرت مردم از شرق و غرب عالم همانند ابرهای پراکنده پائیزی در اطراف حضرت مجتمع و متراکم می‌شوند^۴ و انقلابیون هم پرچم‌های رهبری قیام را به دست آن حضرت می‌دهند و او جهان را از عدل و داد پر می‌کند^۵.

این ماجه با ذکر سند از عبید الله زبیدی نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر زمان،

مردمی از مشرق زمین قیام و زمینه‌ی ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم می‌کند^۶».

۱. آیه الله مکارم، حکومت جهانی مهدی، ص ۲۴۱-۲۵۵.

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۷۱.

۳. «قال النبی صلی الله علیه و آله: «یخرج رجل من وراء النهر یقال له الحارث بن خراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن، او یمكن، لآل محمد کما مکتب قریش لرسول الله صلی الله علیه و آله و جب علی کل مؤمن نصره.» او قال: «إجابته.» سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴. عن علیقال: «إذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب، فیحتمعون الیه کما یجتمع قزح الخریف...» ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۶۴.

۵. «... حتی یرجع قوم من هاهنا - وأومی إلى جهة المشرق - ومعهم زایات سودیسألون الحق فلا یعطونه، ثم یدفعونها إلى رجل من أهل بیتی، فیملأها عدلاً.» تمیمی مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۱.

۶. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یخرج ناس من المشرق، فیوطنون للمهدی یعنی سلطانه.» سنن ابی ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ C

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «وقتی که پرچم‌های سیاه به رهبری شعیب بن صالح بر لشکر سفیانی بیروز شد، مردم ظهور مهدی را آرزو و او را طلب می‌کنند. پس حضرت با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه ظهور و خروج می‌کند.»

راوندی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «پرچم‌های سیاه از خراسان خارج، و به کوفه وارد می‌شوند؛ پس حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌فرماید و مردم با او بیعت می‌کنند.»

بعید نیست که صاحبان این بیرق‌های سیاه، همان عزاداران و شیعیان امام حسین علیه السلام باشند که از شرق عالم و خراسان (در اصطلاح روایات که معادل همان شرق است) قیام می‌کنند که این قیام با انقلاب اسلامی ایران شروع و آغاز شده است و انشاء الله با گسترش آن در سراسر شرق عالم (مکه، مدینه، دروازه‌های بیت المقدس^۱، شامات، قسطنطنیه «ترکیه» کوفه (عراق)، روم (اروپا)، چین^۲، ديلم، هند، کابل شاه (افغانستان)، طالقان، خزر (آسیای میانه) و...^۳ و بسیاری از بلاد شرک

۱- مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸؛ معجم الاوسط، ج ۱، ص ۶۹۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۳۸۷.

۱. یکی از افرادی که در روایات فریقین گاهی به عنوان فرمانده خراسانی‌ها (عقد الدرر، ص ۱۷۰؛ کثر العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸) و گاهی به عنوان اصحاب یاران حضرت مهدی علیه السلام نام برده شده (کمال الدین، ص ۴۶۴؛ عقد الدرر، ص ۱۷۴) و گاهی خروج او به عنوان علائم ظهور معرفی شده است (نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۳) شخصی به نام شعیب بن صالح تمیمی است که همزمان با خروج سفیانی از شهر سمرقند خارج می‌شود (کمال الدین، ص ۴۴۴) و به عنوان پرچم دار لشکریان حضرت مهدی علیه السلام پیشاپیش آنان، حرکت می‌کند که مردم مخصوصاً مردم شام یا دیدن او تسلیم و اطراف حضرت مهدی علیه السلام اجتماع می‌کنند (همان ص ۴۶۴).

۲. عن علی قال: إذا هزمت الرايات السود خيل السفیانی التي فيها شعیب بن صالح تمني الناس المهدي فيطلبونه، فيخرج من مكة ومعها راية رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (كثر العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۰؛ عقد الدرر، ص ۱۷۰).

۳. عن ابي عبد الله علیه السلام: تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة، فإذا ظهر المهدي، بعثت إليه بالبيعة الخراج والجرايح، ج ۳، ص ۱۱۵۸ و ۱۱۶۵.

۴. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۶۴.

۵. قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۳؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۴۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۹۲.

۶. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۴.

(روسیه، کشورهای بالکان، اروپای شرقی و...) که در شرق عالم واقع شده است) و دعوت مردم به قلاح، صلاح و دفاع از مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، زمینه را برای ظهور حضرت و حکومت جهانی او فراهم خواهد کرد و لذا این شهرها پیش از دیگر مناطق جهان به دست حضرت فتح می‌شود.
از بعضی روایات ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که این قیام‌ها با عاشورا مرتبط است و حضرت هم در ماه محرم و روز عاشورا ظهور می‌کند.^۲

این قیام‌ها و مبارزات پیوسته ادامه دارد و عده‌ای تا نزول حضرت عیسی علیه السلام به مبارزه و تلاش مشغولند و با ظلم و فساد مبارزه می‌کنند.^۳

مسلم با ذکر سند از جابر بن عبد الله نقل کرده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «عده‌ای از امت همیشه تا روز قیامت در راه حق مبارزه می‌کنند و پیروز می‌شوند تا این که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل شده و به امامت امیر آنان نماز بخواند.»^۴

ابو داود با ذکر سند از عمر بن حصین نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عده‌ای از امت دائماً در راه حق مشغول مبارزه هستند و بر دشمنان خود پیروز می‌شوند تا این که آخرین آنان با دجال می‌جنگد.»^۵

۱. معجم الکبیر، ج ۸، ص ۶۰۲؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۵۲ و ۴۵۳؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۸۲؛ الخرائج و الجرایح، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛ عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۱۳۶۷؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳؛ منتخب الاثر، ص ۵۷۴-۵۷۶.

۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۷۴؛ اسماعیل المقدم، المهتدی، ص ۲۰ و ۵۱.

۴. عن جابر بن عبد الله يقول سمعت النبي -صلى الله عليه وآله وسلم- يقول لا تزال طائفة من امتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة قال فيترك عيسى بن مريم صلى الله عليه وسلم فيقول أميرهم تعال صل لنا فيقول لا إن بعضكم على بعض أمراء تكرمه الله هذه الأمة، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۹۵.

۵. لا تزال طائفة من امتي يقاتلون على الحق ظاهرين على من ناوهم حتى يقاتل آخرهم المسيح الدجال، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۵۷؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۶۳.

شیخ صدوق با ذکر سند از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است: «کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام به امامت او معتقد و منتظر ظهورش باشند از اهل همه زمان‌ها افضل و بهتر هستند چون خداوند به آنان درک، فهم، معرفت و شناختی عنایت فرموده است که غیبت حضرت برایشان همچون حضور و مشاهده است و خداوند به آنان اجر و پاداش مجاهدین در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله را می‌دهد و آنان، شبانه روز در پنهان و آشکار مردم را به دین خداوند و ظهور فرا می‌خوانند.»

فرو ریختن قدرت‌های شیطانی

با توجه به آنچه که گفته شد جواب این سؤال هم روشن می‌شود که: حضرت مهدی علیه السلام با این تسلیحات مدرن که در اختیار قدرتمندان است، چگونه با شمشیر یا آنان مقابله می‌کند؟ و اگر مراد از قیام یا شمشیر، جنگ و خون‌ریزی نیست پس چگونه بدون خون‌ریزی و جنگ چشم‌گیر بر کل جهان مسلط می‌شود؟

از مجموع روایات استفاده می‌شود که بشر بر اثر تجربه حکومت‌های ظالمان و جباران عالم، چنان به خود آگاهی می‌رسد و به زیبایی‌های حضرت مهدی علیه السلام و یارانش جذب می‌شود که اصلاً دست به اسلحه نمی‌برند بلکه همانند زنبور عسل که به ملکه خودشان پناهنده می‌شوند از ظلم ظالمان به آن حضرت پناه می‌برند^۱ و حکومت حضرت بر شرق و غرب عالم گسترش می‌یابد و بیش تر جوامع بشری به اسلام ایمان می‌آورند.

۱. «قال: يا ابا خالد! ان اهل زمان غیبتہ القائلین بإمامتہ والمنتظرین لظهوره افضل من اهل كل زمان، لان الله تبارك وتعالى اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صاروا به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدین بین يدي رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - بالسيف، اولئك المخلصون حقا وشيعتنا صدقا، والدعوة إلى دين الله عز وجل سرا وجهرا...» صدوق، کتاب الدین، ص: ۱۳۲ تعانی، الغیبة، ص: ۲۸۰.

۲. «تأوی إلى المهدي امته كما يأوي النحل إلى عسوبها...» منتخب الآثار، ص: ۵۹۸. از الملاحم والفتن نعیم بن حماد، باب ۱۴۸.

به نقل از قندوزی، هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام ملکی از بالای سر او ندا می‌دهد که این مهدی، خلیفه خداوند است پس از او متابعت کنید؛ پس مردم، مقابل او خاضع می‌شوند و محبت او را می‌چشند و حکومت او بر شرق و غرب عالم حاکم می‌شوند، تابوت سکینه بشی اسرائیل را از غار انطاکیه و نسخه‌های اصلی تورات را از کوه‌های اطراف شام استخراج بواسطه آن با یهودی‌ها احتجاج و استدلال می‌کند؛ پس بیش‌تر آنان مسلمان می‌شوند.^۱

متقی هندی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «زمانی که منادی از آسمان صدا می‌زند که حق یا آل محمد علیهم السلام است، حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند چنان اسمش بر زبان‌ها می‌افتد و محبتش به دل‌ها چشانده می‌شود و جای می‌گیرد که غیر از اسم او اسمی بر زبان‌ها جاری نمی‌شود.^۲»

بهترین دلیل برای امکان تحقق حوادث آینده، تحقق شبیه آن حوادث در تاریخ و گذشته است، تاریخ شاهد سقوط ده‌ها بلکه صدها حکومت مقتدر بوده است و در عصر حاضر، حکومت سلطنتی ایران که تمام تجهیزات نظامی پیشرفته و مدرن جهان را در اختیار داشت در مقابل اراده استوار امام خمینی علیه الرحمه - که شاگردی از شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود - تسلیم شد و بدون خونریزی چشم‌گیری، سقوط کرده و نابود شد و اسم ایشان چنان بر زبان‌ها جاری است که حداقل در محدوده‌های جغرافیایی خاصی کلمه «خمینی» یکی از محبوب‌ترین کلمات قرن ۱۴ بین مردم به شمار می‌آید و حکومت قدرتمند شوروی که بیش از هفتاد سال آزادگان جهان

۱. «عند ظهوره ینادی فوق رأسه ملک: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه. فيلعبن له الناس ويشربون حبه، وانه يملك الارض شرقها وغربها... وأن المهدي يستخرج تابوت السكينة من غار انطاكية، وأسفار التوراة من جبل بالشام، يحاج بها اليهود فيسلم كثير منهم»، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. «إذا نادى مناد من السماء "إن الحق في آل محمد" فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه الناس ويشربون حبه فلا يكون لهم ذكر غيره»، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸.

را به اسارت و قید نظامی و ایدئولوژی خود به بند کشیده بود، خود بخود از هم پاشید و مثل یخ آب شد و... پس تسلط حضرت مهدی علیه السلام که حجت، خلیفه و تجلی قدرت خداوند در روی زمین است - بر قدرت‌های مادی و پوشالی دنیا بی‌خونریزی و کشتار، بسیار سهل و آسان خواهد بود.

در بعضی روایات، حکومت حضرت مهدی علیه السلام از فرمانروائی سلیمان و ذوالقرنین عظیم‌تر و گسترده‌تر معرفی شده است.^۱

البته در بعضی موارد حضرت چنان سریع (شاید هم به صورت معجزه و ایجاد رعب^۲) عمل می‌کند که فکر هرگونه عکس العمل از کفار و معاندان، گرفته می‌شود.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه - «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۳؛ پس هنگامی که بشر پند و اندرزهای الهی را فراموش کردند همه درهای قدرت را باز می‌کنیم (و او را بر مظاهر طبیعت مسلط می‌کنیم) تا بدانچه دست یافته اند، شادمان و سرمست شوند و به ناگاه آنان را می‌گیریم پس ناگهان خوار و ناامید شوند - می‌فرماید: «مراد از «فتحننا علیهم ابواب کل شیء» یعنی دولتشان را در دنیا گسترده و آنچه از امکانات و توانای‌های مادی است در اختیارشان قرار دادیم و مراد از «اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون» قیام حضرت مهدی است که با ظهور حضرت به طوری قدرت‌های آنان فرو می‌ریزد که کوئی هیچ گاه سلطه و حکومتی برای آن‌ها وجود نداشته است.^۴

پس از این تذکر و توجه به این مطالب، به بخشی از خصوصیات و ویژگی‌های حکومت

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۲، عصر ظهور، ص ۳۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱ و ۲۲۳.

۳. سوره انعام (۶): ۴۴.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۰، حائری یزدی، الزام الناصب، ج ۱، ص ۵۴.

حضرت در منابع فریقین اشاره می‌شود.^۱

۱- حکومت مهدی علیه السلام استمرار حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در فصل گذشته بیان شد که پیش از ظهور، تمام نظامات زندگی انسانی از هم گسسته و بر اثر گسترش جاهلیت مدرن در جوامع بشری تمام احکام، سنن و ارزش‌های الهی و انسانی از بین رفته و جای آن را هوا و هوس، بدعت، بت‌پرستی و شرک، قتل و غارت، ظلم و بی‌دادگری پر کرده است، وقتی حضرت مهدی ظهور کند، تمام آداب و رسوم جاهلیت مدرن را از بین می‌برد و ارزش‌های انسانی و احکام اسلام را که از بین رفته است از نو بنا می‌کند و برمی‌گرداند^۲ و اسلام واقعی سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و همه مردم اظهار اسلام و به ایمان اعتراف می‌کنند^۳، همان‌گونه که جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام آداب و رسوم جاهلیت اولیه و قرن حجر را از بین برد و تمدن اسلامی را پایه‌ریزی کرد.

در حقیقت، نهضت و قیام حضرت مهدی علیه السلام موعود ادامه و استمرار بعثت و نهضت پیامبران الهی و رسول اعظم اسلام است همان‌گونه که تمام تلاش حضرت بر این بود که احکام و دستورات نجات بخش اسلام، معارف و مفاهیم قرآن را به کامل بین جوامع بشری عملی و اجرا کند، حضرت مهدی علیه السلام هم، تمام تلاشش بر این متمرکز است که احکام اسلام و معارف قرآن را روی زمین اجرا کند^۴ و روش و سیره حضرت در حکومت و مدیریت جامعه بشری همان

۱. البته آنچه که به عنوان ویژگی‌ها و خصوصیات حکومت حضرت ذکر شده است در آنها سعی شده است که مشترکات روایات شیعه و سنی ذکر شود ولی در روایات شیعه بسیار مفصل‌تر و گسترده‌تر بیان شده است.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۱ ذخیر الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴.

۴. «ان الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله رجلاً مثلاً اهل البيت يعمل بكتاب الله ولا يري فيكم منكر الا انكره»، فروع الكافي، ج ۸، ص ۳۹۶.

استمرار و ادامه خط سیر جد بزرگوارش رسول گرامی اسلام ﷺ و حضرت علی ﷺ خواهد بود و هرگز از روش حکومتی آنان تخطی نخواهد کرد، در روش چنان تابع آنان است که حتی لباس حضرت علی ﷺ را می پوشد.^۱

و به عبارت دیگر خداوند با حکومت حضرت مهدی ﷺ اهداف تبهایی بعثت عموم انبیای الهی و رسول خاتم ﷺ را در زمین محقق می کند و تمام بدعت ها را نابود و اسلام را با تمام احکام و معارف آن اجرا می کند^۲ و روش حکومتی و سیره عملی او آینه ای تمام نمای سیره و روش عملی و حکومتی رسول اکرم ﷺ است.^۳

علامه مجلسی، با ذکر سند از ابن بکیر نقل کرده است از امام صادق ﷺ درباره روش حکومت حضرت مهدی ﷺ سؤال کردم، حضرت فرمود: «او به سیره و روش رسول اکرم ﷺ عمل می کند تا این که تمام معارف اسلام ظاهر شود، گفتم: سیره و روش آن حضرت چگونه بوده است؟ حضرت فرمود: تمام روش و رسوم، جاهلیت را نابود و منسوخ فرمود، حضرت مهدی ﷺ هم تمام روش های جاهلیت پیش از ظهور را نابود و منسوخ و عدالت را مستقر می کند.^۴

۱. «یظهر صاحب الراية المحمدية و الدولة الاحمدية...» بتایع المودة، ج ۳، ص ۲۰۸، منتخب الاثر، ص ۲۱۰.

۲. «ان قائمنا أهل البيت (عليهم السلام) إذا قام، لبس ثياب علي - عليه السلام - وسار بسيرة علي - عليه السلام - اصول الكافي، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۲.

۴. «إذا أذن الله عز اسمه للقائم في الخروج صعد المبر، فدعا الناس إلى نفسه، وناشدهم بالله، ودعاهم إلى حقه، وأن يسير بسيرة رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يعمل فيهم بعمله، فيبعث الله جل جلاله جبرئيل - عليه السلام - حتى يأتيه، فيترن على الخطيم يقول له: إلى أي شيء تدعو؟ فيخبره القائم - عليه السلام - فيقول جبرئيل: أنا أول من يبايعك، أيسط يدك، فيمسح علي يده»، شيخ مفيد، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۵. «سئلت ابا جعفر (عليه السلام) عن القائم إذا قام بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: بسيرة ما سار به رسول الله - صلى الله عليه وآله - حتى يظهر الإسلام. قلت: وما كانت سيرة رسول الله - صلى الله عليه وآله -؟ قال: أبطل ما كانت في الجاهلية، واستقبل الناس بالعدل، وكذلك القائم عليه السلام إذا قام يبطل ما كان في الهدنة بما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم»

ابو داود با ذکر سند از ام سلمه، او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «... هنگامی که لشکر سفیانی در سرزمین پیدا فرو رود، بندگان صالح از شام و برگزیدگانی از عراق به سوی حضرت مهدی علیه السلام می آیند در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند... پس او اموال را بین مردم به عدالت تقسیم و با سیره و روش رسول الله صلی الله علیه و آله بین آنان رفتار می کند و اسلام با تمام احکامش در روی زمین گسترش می یابد.»

طبرانی با ذکر سند از علی بن علی هلالی نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا فاطمه! قسم به آن کسی که من را به حق مبعوث فرموده است هنگامی که عالم را هرج و مرج فرا گیرد و فتنه ها ظاهر و راهها نا امن و قطع شود، مردم اموال هم دیگر را غارت کنند، هیچ کبیری به صغیری رحم نکند و هیچ صغیری کبیری را احترام نکند؛ پس آن هنگام خداوند مهدی علیه السلام را که از نسل حسن و حسین علیهم السلام است ظاهر می کند که او دزهای گمراهی و قلب های بسته را می گشاید و اسلام را در آخر الزمان بر پا می دارد همان گونه که من در آغاز به پا داشتم، عالم را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

روایات فریقین در این باب که سیره و روش حکومتی حضرت مهدی علیه السلام همان سیره و روش جدش رسول الله صلی الله علیه و آله به شمار می آید به حد استفاضه بلکه به حد تواتر رسیده است و در این ویژگی هیچ اختلافی در روایات فریقین وجود ندارد.

○ العدل، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱؛ همان، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۱. «... بیعت إليه بعث من الشام فيخسف بهم باليذاء، فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام وعصائب أهل العراق قيايعونه بين الركن والمقام... فيقسم المال و يعمل في الناس بسنة نبهم - صلى الله عليه و آله و سلم - ويلقى الاسلام بجرانه في الارض...» سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. «... يا فاطمة! والذي بعثني بالحق إن منها - الحسين و الحسن - المهدي هذه الامة إذا صارت الدنيا هرج و مرج وتظاهرت الفتن وتقطعت السبل وأغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم الصغير ولا صغير يوقر الكبير فيبعث الله عند ذلك منها من يفتح حصون الضلالة وقلوبها غلغا يهدمها هدمًا يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان يملا الدنيا عدلا كما ملئت جورا...» المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۲۷.

۲- بر طرف شدن اختلافات فقهی و اعتقادی

یکی از ویژگی‌های که برای عصر حکومت حضرت در آیات و روایات وجود دارد این است که اسلام واقعی با تمام خصوصیات و ویژگی‌های خود در زمین اجرا می‌شود و اسلام محمدی بر تمام ادیان الهی و مادی پیروز و حاکم می‌شود. حتی اختلافات مذهبی و فرقه‌ای مسلمانان نیز از بین می‌رود؛ یعنی یا ظهور حضرت تمام آثار شرک و بت‌پرستی، انحرافات اعتقادی و اختلاف فقهی از زمین برچیده می‌شود و معارف قرآن و احکام اسلام به گونه صحیح، سراسر جهان را فرا می‌گیرد و از تمام نقاط عالم، شعار توحید و یگانه‌پرستی بلند می‌شود، مردم چنان به احکام و معارف واقعی اسلام آشنا می‌شوند که حتی زنان خانه‌دار در خانه‌هایشان به کتاب الله و سنت رسول الله عمل می‌کنند.^۲

پس با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تمام اختلافات فقهی و اعتقادی بشر حتی اختلافات مسلمانان به وحدت مبذل و فرقه و گروه نجات یافته‌ای از مسلمانان - که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است -^۳ در بین مذاهب اسلامی معلوم می‌شود؛ زیرا فقط یکی از این فرق و مذاهب اسلامی برحق و از فرقه‌های نجات یافته «ناجیه» هستند و دیگران باطل و اهل جهنم هستند چون رهبران مذاهب اسلامی در بسیاری از عقائد و احکام بدیهی و عملی اسلام ده‌ها بلکه صدها اختلاف دارند^۴ که هیچ یک از آنان اعمال و عقائد مذاهب دیگر را اسلام واقعی و صحیح نمی‌دانند.

۱. توبه (۹): ۲۴.

۲. ... وتوتون الحكمة في زمانه (مهدی) حتی أن المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله (تعالی) وسنة رسول الله صلی الله علیه و آله، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳. مستند احمد، ج ۳، ص ۱۱۴۵ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، سنن البيهقي، ج ۱۰، ص ۲۰۷ و...

۴. مثلاً در کیفیت انجام نمازهای واجب و مستحب، صدها مسأله مورد اختلاف است فقط اصل تشریح و وجوب آن مورد اتفاق مذاهب اسلامی است (ر.ک: نیاز پیامبر اعظم از همین نویسنده) و در نحوه وضو گرفتن بیش از هشتاد مسأله فقط مورد اختلاف فقهای مذاهب اهل سنت است که در هر مسأله ده‌ها اختلاف و قول وجود دارد و فقط در کمیت و چگونگی

و هریک از آنان، پیروان مذهب خودشان را اهل نجات و فرقه «ناجیه» می دانند.
 بی شک همه‌ی این اقوال مختلف و متناقض حق و احکام واقعی اسلام نیست بلکه اگر
 حق باشد یکی از این‌ها حق و باقی باطل هستند؛ زیرا احکام واقعی اسلام - که از اراده‌ی
 تشریحی خداوند سرچشمه می‌گیرد - هیچ گونه اختلاف ندارد بلکه یکی بیش‌تر نیست که بر
 اساس مصالح و مفاسد واقعی تشریح شده است.

نابودی احکام اسلام پیش از ظهور

پیش از ظهور حضرت بسیاری از احکام و معارف اسلام تحریف یا تعطیل می‌شود و
 روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که از تحریف و تعطیل احکام اسلام پس از خودش
 خیر داده است و این تحریف و تعطیل در همان سده‌های اول تاریخ واقع صورت گرفت و
 همچنان ادامه و استمرار دارد.

بخاری از غیلان نقل کرده است، انس (م ۹۳ هـ) می‌گفت: «هیچ چیز از احکام اسلام که در
 عهد نبی اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کردیم، الان نمی‌شناسم و وجود ندارد.» گفته شد: نماز که باقی
 است؟ او گفت: «نماز را هم ضایع کردید آن گونه که ضایع کردید.»

از زهری نیز نقل کرده است که من در شام بر انس وارد شدم دیدم او گریه می‌کند،
 عرض کردم چه چیزی شما را به گریه درآورد؟ گفت: «آنچه که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله درک

مسح سر پیش از ۲۵ قول از آنان نقل شده است (ر.ک: وضوی پیامبر اعظم از همین نویسنده).

۱. البته امکان دارد هریک از پیروان مذاهب اسلامی هم دیگر را در اجتهاد، پیروی و عمل از مذهب مورد قبولش، معذور
 بدانند ولی هیچ يك آنان مذهب دیگری را به عنوان اسلام واقعی قبول ندارند (ر.ک: سنن البیهقی، ج ۲، ص ۲۰۷، نماز
 پیامبر اعظم از همین نویسنده).

۲. عن غیلان عن انس قال ما أعرف شیئاً مما كان علی عهد النبی صلی الله علیه و آله قیل: الصلاة! قال: الیس ضیعتم ما ضیعتم فیها
 (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۴، ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۱۷۵).

کرده بودم الان میان مسلمانان نمی شناسم مگر نماز که آن نیز ضایع شده است.^۱»
 باز بخاری، احمد و... از مادر درداء نقل کرده است روزی بر ابو الدرداء وارد شدم دیدم او به شدت غصیناک است، گفتم: چه شده است؟ گفت: «به خدا قسم هیچ چیزی از دستور رسول اکرم ﷺ یافت نمی شود مگر این که نماز را با جماعت می خوانند.»^۲

ابو داود طیالسی با ذکر سند از انس نقل کرده است که وی می گفت: «آنچه در عصر رسول الله ﷺ می شناختیم دیگر بین مسلمانان نمی یابیم! مردم گفتند: ای ابا حمزه! نماز که باقی و تغییر نکرده است؟ او گفت: آیا در نماز پدید نیاوردید آنچه را که پدید آوردید؟!^۳»

این روایات به خوبی دلالت می کند که حتی نماز - که حدود ربع قرن مسلمانان در عصر رسول خدا ﷺ حداقل شبانه روز پنج وقت اقامه می کرده اند تغییر کرده است، وقتی که در عصر صحابه وضع احکام و معارف اسلام این گونه بوده است پس از آنان هر روز وضع بدتر شده است و در ادامه در اثر اجتهادات بی حساب فقها و مجادلات متکلمان مذاهب اسلامی وضع طوری شده است که از اسلام فقط اسمی و از قرآن فقط درسی باقی مانده است!

بهترین شاهد بر تغییر و تحریف احکام اسلام و معارف قرآن، اختلاف مفسران و فقهای مذاهب اسلامی است که هر کس فهم و درک خود را از احکام اسلام و معارف قرآن صحیح و فهم و درک دیگران را خطا و اشتباه می دانند.

۱. عن الزهري أنه قال: دخلت على أنس بن مالك بدمشق وهو يبكي، فقلت: ما يبكيك؟ فقال: لا أعرف شيئا مما أدركت إلا هذه الصلاة، وهذه الصلاة قد ضيعت (صحيح بخاري، ج ۱، ص ۱۱۳۴ ابن عساکر، تاريخ دمشق، ج ۹، ص ۳۳۵، المزني، تهذيب الكمال، ج ۱۹، ص ۳۶۷).

۲. عن أم الدرداء قالت دخل عليها يوماً أبو الدرداء مغضباً فقالت: مالك قال والله ما أعرف فيهم شيئا من أمر محمد صلى الله عليه وسلم إلا أنهم يصلون جميعاً (صحيح بخاري، ج ۱، ص ۱۱۵۹؛ مسند أحمد حنبل، ج ۵، ص ۱۹۵).

۳. عن سالم قال كنا عند أنس فقال والله ما أعرف اليوم شيئا كنت أعرفه على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا يا أبا حمزة والصلاة قال أوليس أحدثتم في الصلاة ما أحدثتم (مسند أبي داود الطيالسي، ص ۲۷۱).

احادیث فراوانی در منابع معتبر اسلامی دلالت می‌کند که در همان قرن اول پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله احکام عملی و معارف اعتقادی اسلام مورد تحریف واقع شده است که عده‌ای از صحابه از غصه گریه می‌کرده‌اند.

از اسلام اسمی و از قرآن درسی

بخاری از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که بر مردم و امت اسلامی، زمانی می‌آید که از اسلام فقط اسمی و از قرآن فقط درسی باقی می‌ماند.^۱

سیوطی از سلمان فارسی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله طی خطبه مفصلی فرمود: «در آخر زمان نه دهم (۹/۹) مردم حق را منکر می‌شوند و از اسلام فقط اسمی و از قرآن فقط رسمی باقی می‌ماند.»^۲

علامه مجلسی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «بر امتم زمانی می‌گذرد که از قرآن فقط درسی و از اسلام فقط اسمی باقی می‌ماند و مساجدشان در ساختمان آباد و از هدایت خالی است آنان خودشان را به اسلام منتسب می‌دانند ولی از اسلام بهره ندارند فقهای آن عصر از اشرار هستند که فتنه‌ها از آنان بر می‌خیزد و به آنان بر می‌گردد^۳ و در این هنگام خداوند به فرزندم مهدی اجازه می‌دهد که ظهور، اسلام را اظهار و تجدید کند.»^۴

حریری در تفسیر آیه «وعد الله الذی آمنوا...»^۵ می‌نویسد: حضرت علی علیه السلام فرمود: «این

۱. عن علی (رضی الله تعالی عنه) قال: «یأتی علی الناس زمان لا یبقی من الاسلام إلا اسمه ولا من القرآن إلا رسمه» (خلق أفعال العباد، ص ۴۸).

۲. و من اشراط الساعة اضعاف الصلاة... بنكر الحق تسعة أعشار الناس ويذهب الاسلام فلا یبقی الا اسمه ويذهب القرآن فلا یبقی الا رسمه... (التر المشرور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۵۳).

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۴. همان، ج ۳۶، ص ۲۸۴ و ج ۹۰، ص ۱۲۵.

۵. نور (۲۴): ۵۵.

و عده الهی در زمان محقق و عملی می‌شود که از اسلامی فقط اسمی و از قرآن فقط رسمی باقی می‌ماند در این هنگام خداوند صاحب الامر را با جنود و لشکر نامرئی تأیید می‌کند و اسلام را در سراسر عالم بر ادیان دیگر حاکم می‌کند اگرچه کفار را خوش نیاید.^۱»

با توجه به این روایات معلوم می‌شود که بر اثر اختلاف فتاوی فقها و رهبران مذاهب فقهی و کلامی، بسیاری از احکام واقعی اسلام تحریف یا تعطیل شده و بر اثر تفسیر و برداشت‌های ناصحیح و ناثواب از آیات قرآن، معارف آن تحریف و دگرگون می‌شود به قسمی که از اسلام اسم و نامی و از قرآن درسی قرائتی باقی مانده است.

۳- اجرای احکام واقعی اسلام

وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند احکام واقعی اسلام را که خداوند در عصر حیات جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله کامل کرده و به آن راضی شده است در تمام ابعادش (عبادی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) به جامعه بر می‌گرداند و آنها را اجرا خواهد کرد و مردم را به متابعت دین و شریعت واقعی اسلام و دستورات قرآن، هدایت و دعوت، و محصول فکر و اندیشه بشر و اجتهاد مجتهدان را به قرآن عرضه می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در توصیف امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «مهدی هوا و هوس‌ها را به هدایت بر می‌گرداند پس از این که هدایت به هوا و هوس‌ها مبدل شده بود، آرا و عقائد مختلف را به قرآن عرضه می‌کند پس از آن که قرآن به آرا و عقائد بشری برگردانیده شده بود.^۲»

علامه مجلسی از عبد الله بن عطا نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: که سیره و روش حضرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: «همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله»

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۹.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۴۰.

عمل می کند که تمام آثار جاهلیت - و بت پرستی مدرن، اختلافات اعتقادی، فقهی و انحرافات فکری و... را - که پیش از ظهور پدید آمده است نابود می کند همان گونه رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آثار بت پرستی جاهلیت را از بین برد و اسلام و توحید را از نو جایگزین آن کرد.^۱

ذیل این حدیث قابل توجه و دقت است که حضرت می فرماید: «یستأنف الاسلام جدیداً»؛ یعنی حضرت احکام واقعی اسلام را چنان دقیق اجرا می کند که گویا اسلام از اول آغاز و تا هنوز اصلاً احکام اسلام در بین جامعه اجرا نمی شده است؛ از این رو بسیاری از مردم بر اثر آشنایی با احکام و معارف واقعی اسلام، تصور می کنند که حضرت قرآن و دین جدید آورده است در حالی که حضرت مهدی علیه السلام فقط برای احیا و اجرای احکام و معارف واقعی قرآن و شریعت اسلام که جد بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است ظهور می کند.

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت روایات فراوانی بلکه به حد تواتر نقل شده است که اسلام به غربت آغاز بعثت بر می گردد؛ یعنی اسلام بر اثر تحریف و تعطیل در بین مسلمانان، همانند یک انسان غریب و ناشناخته می ماند که کسی او را نمی شناسد ولی پس از آن، عده ای برای اصلاح سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام می کنند.^۲

ترمذی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «این دین با غربت آغاز شده است و به زودی به غربت بر می گردد پس خوش به حال غریبانی که آنچه مردم از سنت فاسد کرده اند اصلاح می کنند».^۳

۱. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن سيرة المهدي كيف سيرته؟ قال: يصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله بهم ما كان قبله، كما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلية ويستأنف الاسلام جدیداً. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲).

۲. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۹۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۰؛ صلیق، عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۱۸؛ نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۲ و...

۳. إن هذا الدین بدأ غریباً ویرجع غریباً فطوبی للغریباء الذین یصلحون ما أفسد الناس من بعدی من سنتی. هذا حدیث حسن (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۲۹؛ توری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۳).

در این روایت رسول خدا ﷺ زیباترین استعاره را به کار برده است یعنی اسلام را به انسانی که از شهر دیار خودش دور و وارد یک شهر غریب شده تشبیه کرده است که کسی او را نمی‌شناسد مگر عده کمی که با او آشنای دارند و در آخر زمان اسلام به غربت زمان بعثت بر می‌گردد که عده کمی او را می‌شناسند ولی عموم مردم با او بیگانه هستند.

حر عاملی با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «قائم از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است اخلاق او اخلاق من، رفتارش رفتار من خواهد بود، مردم را بر اطاعت من و پیروی از شریعت وادار کرده و به سوی قرآن فرا می‌خواند».

۴- حضرت مهدی تابع شریعت رسول خدا ﷺ

با توجه به آنچه که گفته شد معلوم می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام برای زنده کردن احکام و معارف اصیل اسلام و اصلاح سنت رسول الله ﷺ قیام و ظهور می‌کند در تمام اعمال حکومتی و شخصی تابع شریعت حدیث رسول خدا ﷺ است و به دستور واقعی قرآن و احکام اسلام عمل می‌کند نه این که تابع اجتهاد مجتهدان مذاهب اسلامی باشد و به همین احکامی که پیروان مذاهب مختلف اسلامی به نام اسلام از آن پیروی می‌کنند، عمل کند؛ مثلاً طبق فتوای یکی از مذاهب اسلامی عمل کند؛ در حالی که هیچ کدام از آنان فتاوی و عقائد مذاهب دیگر را قبول ندارند، یا قرآن را طبق نظر اشعری‌ها (مثل تفسیر فخر رازی) یا معتزلی (تفسیر زمخسری) تفسیر کند و به مردم ارائه بدهد؛ زیرا بی‌شک بسیاری از این کتاب‌های که به نام فقه اسلامی یا به نام تفسیر قرآن در اختیار مسلمانان است احکام اسلام و تفسیر قرآن نیست بلکه این‌ها همه محصول اجتهادات و افکار بشری است که گاهی بر اثر تعصبات مذهبی و پیش داوری‌های اعتقادی

۱. سید رضی، مجازاة النبوة، ص ۱۳۲، نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. قال رسول الله: «القائم من ولدی اسمه اسمی و شہائلہ شمائلی و منته مستی، یقیم الناس علی طاعتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب الله» (دادگستر جهان، ص ۳۰۹، به نقل از اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵۲).

خودشان از سنت و قرآن برداشت و استنباط کرده‌اند و لذا بیش‌تر این‌ها متناقض است. با توجه به آنچه که گفته شد بطلان سخنان عثمان خمیس آشکار می‌شود که می‌گوید: «مهدی مورد اعتقاد شیعیان شریعت و قرآن جدیدی می‌آورد ولی مهدی مورد اعتقاد اهل سنت تابع شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»؛ زیرا مهدی مورد اعتقاد تمام مسلمانان به احکامی عمل می‌کند که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی کرده است و حضرت آن را برای مسلمانان بیان و به آن عمل می‌کند و قرآن را آن گونه، تفسیر خواهد کرد که مراد و مقصود خداوند بوده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم داده است.

بی‌شک تفاسیر آن حضرت از قرآن و احکامی که او از اسلام بیان و عمل می‌کند با این احکامی که رهبران مذاهب اسلامی بیان کرده‌اند و پیروان آنان به آن عمل می‌کنند، مخالف خواهند بود؛ از این رو بسیاری از مسلمانان تصور می‌کنند که حضرت مهدی علیه السلام دین و قرآن جدید آورده است در حالی که حضرت همان شریعت مقدس جد بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در جامعه بشری عملی می‌کند که پیش از ظهور، از احکام اسلام فقط اسمی، از قرآن فقط درسی و رسمی باقی مانده است.

۵- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

بشر از روزی که به پهنه زمین پا گذاشت به مرز بندی‌های مختلف درونی و بیرونی گرفتار شد که به صورت سنگرهای مقابله و ظلم به دیگران در آمده است و هر مقدار از تربیت انبیا و اولیای الهی فاصله گرفته به گسترش آن افزوده شده است.

مرزهای خود بینی، حسد، غرور، مال اندوزی، قدرت طلبی و مرزهای ملی‌گرای نژادپرستی و جغرافیای و... همانند سدها و سنگرهایی است که بشریت را از هم جدا کرده به چنان هم

انداخته است و هرکس برای برتری قومی، نژادی و گسترش مرزهای جغرافیای خود هر نوع ظلمی را بر دیگران روا می‌دارد و این مرز بندی‌ها سبب شده است که هر روز صاحبان قدرت، انسان‌ها را به استضعاف بکشند و آنان را به اسارت خود درآورند.

از همین مرز بندی‌های موهوم است که طبقات غنی و مستضعف، محکوم و حاکم، ظالم و مظلوم و صدها مشکل دیگر در جوامع بشری پدید آمده است.

تنها راه حل مشکلات بشری و رفع ظلم در جهان این است که این مرزهای داخلی و خارجی برچیده شود؛ زیرا تا این مرزها درهم نشکند انسان‌ها نمی‌توانند دیگران را درک و تحمل کنند و تا از حکومت هوا و هوس‌های نیابت حکومت الهی را نمی‌پذیرند!

وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند این مرزهای داخلی را با تربیت صحیح و مرزهای بیرونی را با ملغی کردن خط‌کشی‌های جغرافیای درهم می‌شکند و تمام بشریت را تحت حکومت جهانی و قانون الهی قرار می‌دهد و دیگر به کسی ظلم نمی‌شود؛ زیرا با شکسته شدن مرزهای موهوم زمینه‌های ظلم از بین می‌رود.

آیات و روایاتی فراوانی بر جهانی شدن حکومت حضرت مهدی دلالت می‌کند که به نمونه‌های از آنها اشاره می‌شود.

الف) حکومت جهانی از دیدگاه قرآن

در قرآن آیات فراوانی بر جهانی شدن اسلام، استقرار و گسترش حاکمیت صالحان در آخر زمان بر کل جهان، دلالت می‌کند که در این جا به یک آیه اشاره می‌شود:

خداوند به کسانی از شما مسلمانان که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده

۱. جمعی از نویسندگان، نور مهدی، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. سوره قصص (۲۸): ۵۵، آل عمران (۳): ۱۹ و....

داده است که آنان را در زمین خلافت عنایت کند همان گونه که امت‌های صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان قرار دادیم و دین پسندیده آنان را مستقر کردیم و (با اجرائی شدن احکام واقعی اسلام) به آنان پس از خوف، ترس و (ناامنی از دشمنانشان) امنیت کامل می‌بخشیم (که در سایه این امنیت) من را به یگانگی و بی‌شائبه شرک پرستش کنند و کسی که (با آن همه اسباب هدایت و نبودن موانع در آن زمان باز) کفر بورزد پس آنان از فاسقان و تبه کارانند.

مراد از خلافت مؤمنان، مسلط شدن و حاکمیت آنان در زمین است؛ مراد از زمین (الأرض) تمام کره خاکی است؛ یعنی خلافت و سلطه مؤمنان تمام کره زمین را فرا می‌گیرد؛ بنابراین خداوند در این آیه به عده‌ای از مؤمنان وعده‌ی قطعی داده است که به زودی زمین‌های حکومت آنان را در زمین فراهم و آنان را بر تمام کره‌ی زمین مسلط و زمین را بواسطه حکومت آنان از لوث کفر و نفاق پاک می‌کند به گونه‌ای که هیچ سببی از اسباب ترس و ناامنی مؤمنان را تهدید نمی‌کند بلکه سراسر عالم را خیرات و امنیت فرا می‌گیرد و جامعه بشری از هرگونه ترس و دلهره در امان و آسایش قرار می‌گیرند و یا برداشته شدن موانع دین حق و مورد پسند خداوند «اسلام» به گونه اساسی و بنیادی در زمین مستقر و با نفوذ تمام در جامعه اجرا می‌شود و بشر آن رشد و کمال عقلی‌ای می‌رسد که فقط خدای یگانه را می‌پرستد و هیچ چیز دیگر را مستحق عبادت نمی‌داند و مؤمنین پس از گرفتاری‌ها و ناامنی‌ها در سایه حکومت الهی با امنیت کامل زندگی می‌کنند.

این حکومت و جامعه با این خصوصیات از آغاز بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا هنوز محقق نشده و چشم گیتی مصداق چنین جامعه‌ای را به خود ندیده و تا هنوز کره زمین چنین حکومتی را تجربه نکرده است؛ پس این وعده الهی - که در آن تخلف نیست - اگر محقق شود فقط

۱. «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات، ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً، يعبدونني لا يشركون بي شيئاً ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون»؛ (سوره نور: ۵۵)

زمانش عصر ظهور حضرت مهدي خواهد بود.^۱

ب) حکومت جهانی از دیدگاه روایات

روایات فریقین به گونه مستفیض بلکه متواتر دلالت می‌کند بر این که حکومت آن حضرت فراگیر و جهانی است و احکام اسلام با امنیت کامل در تمام کره‌ی زمین، اجرا می‌شود و از اجرای آن هیچ مانعی وجود ندارد و تمام آثار بت‌پرستی و شرک از بین می‌رود.^۲ شاید روایتی پیدا نشود که درباره‌ی ظهور حضرت سخن گفته باشد ولی درباره‌ی جهانی بودن حکومت او تصریح نکرده باشد.^۳

حاکم نیشابوری با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز و عالم‌گیر می‌شود و هیچ خانه‌ای باقی نمی‌ماند مگر این که اسلام در آن وارد می‌شود و خداوند مسلمانان را به برکت اسلام عزیز و کفار را به سبب کفرشان ذلیل می‌کند».^۴

عیاشی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند هیچ نقطه‌ی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که فریاد «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله» در آن بلند است.^۵

میر حسینی از کتاب «ذخائر العقبی» و «المنار المنیف» نقل کرده است حدیقه یمانی از

۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۵۱-۱۶۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۳۷۶ و ج ۳، ص ۱۷ و ۳۶۶ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۹ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۱۷ و ج ۹، ص ۱۶۶ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۴ اربلی، کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۴ و...

۴. «و لا یبقی علی ظهر الارض من بیت مدرولا ویر الا ادخل الله علیهم کلمة الاسلام یعز عزیزا وذل ذلیلاً یعزهم الله فیجعلهم من اهلها او یدلهم فلا یدینوا لها»، المستدرک، ج ۴، ص ۴۳.

۵. «إذا قام القائم لا یبقی أرض الا تودی فیها بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله ﷺ» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «زمانی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند مردم بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و خداوند به دست او دین را بر می گرداند؛ پس در زمین هیچ کسی باقی نمی ماند مگر این که کلمه - لا اله الا الله - را بر زبان جاری می کند.»

نکته قابل توجه

به نظر می رسد ظاهر این روایات با ظاهر بعضی آیات قرآن تعارض دارد؛ زیرا از ظاهر آن ها استفاده می شود که یهود و نصاری تا روز قیامت در زمین باقی هستند.

پس در ظاهر این روایات باید تصرف کرد و گفت: مراد از این روایات این است که همه ی جوامع بشری حتی یهودی ها و مسیحی های موجود در عصر حضرت هم، تسلیم احکام اسلام شده و به آن عمل می کنند و لو در اعتقاد، به عقائد خودشان باقی هستند؛ زیرا با توجه به مختار بودن انسان امکان دارد عده ای از عقائد شان دست برندارند ولی در مقام عمل تحت حکومت اسلامی زندگی کنند و به احکام اسلام ملتزم باشند.

یا این که در ظاهر آیات تصرف کرد و گفت: «مراد از روز قیامت در آیه کنایه است از «اشراط الساعة» یعنی تا مدّت و زمانی که یهود و نصاری در زمین وجود دارند بین آنان دشمنی و عداوت حاکم است و این آتش جنگ بین آنان خاموش نمی شود که دومین احتمال به تحقیق نزدیک تر است.

۶- رضایت اهل زمین و آسمان از حکومت حضرت مهدی علیه السلام

حکومت حضرت مهدی علیه السلام آن قدر گسترده است که تمام شرق و غرب عالم را فرا می گیرد.

۱- «بیایع له الناس بین الرکن و المقام، یرد الله به الدین و یفتح له فتوحاً فلا یقی علی وجه الارض الا من یقول: لا اله الا الله»، میرحسینی، القائد المتظر لتغییر العالم الی الافضل، ص ۱۱.

۲- مانند (۵): ۱۴ و (۷): ۱۶۷.

۳- ینلع سلطانه المشرق و المغرب (معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۱۷۴).

و تمام بلاد شرک به دست آن حضرت فتح^۱ و حتی با توجه به روایات خیرات و برکات حکومت حضرت ساکنان کرات دیگر را نیز شامل می‌شود؛ یعنی حکومت حضرت به حدی گسترده است که در کرات دیگر هم گسترش می‌یابد و ساکنان آسمان‌ها هم از حکومت حضرت مهدی علیه السلام راضی و خوشحال می‌شوند؛ بنابراین حضرت مهدی حکومت اسلامی را حتی تا کرات دیگر گسترش می‌دهد و حدود و احکام الهی را اجرا می‌کند و تمام آسمانیان و اهل زمین از حکومت او راضی می‌شوند.^۲

عبد الرزاق از ابی سعید خدری نقل کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بلاها و مصائب به امت اسلامی می‌رسد، هیچ کس پناه گاهی که از ظلم به آن پناهنده شود پیدا نمی‌کند؛ پس خداوند مردی از عترت و اهل بیت را بر می‌انگیزد پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است و تمام ساکنان آسمان و اهل زمین از او راضی می‌شوند.^۳

ابو الفتح اربلی از کتاب «البيان» محمد کنجی شافعی نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی مردی از فرزندان من است چهره اش عربی و زیبا، هیكلش اسرائیلی و قوی و در گونه راست او خالی است مثل ستاره‌ی درخشان می‌تابد، زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم پر شده است، تمام اهل زمین و آسمان‌ها به خلافت و حکومت حضرت راضی می‌شوند.^۴»

۱. «سیکون بینکم و بین الروم اربع هدن . فتفتح . فقال رجل من عند القیس! یا رسول الله! من امام الناس یومئذ؟ قال: المهدي من ولدی... يستخرج له الكنوز و یفتح مدائن الشرك». المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۰۲، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۶۲، منابع الموده، ج ۳، ص ۳۸۴؛ کنز العمال، ۱۴: ۲۶۸.

۲. بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱ و ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۳. «بلاء یصیب هذه الامه، حتی لا یجد الرجل ملجأ یلجأ الیه من الظلم، فیبعث الله رجلاً من عترتی من اهل بیته، فیملأ به الارض قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض...» صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

۴. «المهدي رجل من ولدی لونه لون عربي وجسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال كأنه کوكب دري یملأ الارض»

نکته‌ی قابل توجه

مطلبی که می‌توان پرسید این است که مراد از رضایت و خوشحالی ساکنان آسمان‌ها چیست؟ دو احتمال گفته شده است.

۱- این که در اثر حاکمیت عدالت، گسترش توحید، رفاه و آسایش بشر در زمین فرشتگان الهی خوشحال و راضی شوند.

۲- بعید نیست که مراد این باشد که در آن عصر انسان‌های زمینی به کرات دیگر مسافرت و مهاجرت و در آنجا، زندگی کنند و قلمرو حکومت حضرت هم در کرات دیگر که انسان‌ها زندگی می‌کنند گسترش یابد و آنان هم به حکومت حضرت راضی می‌شوند، روایات این احتمال را تأیید و تقویت می‌کند که در عصر حکومت حضرت با اسباب و وسائل فوق‌العاده پیش‌رفته انسان‌ها به آسمان‌ها مسافرت می‌کنند.^۱

۷- گسترش عدالت در سراسر جهان

یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌هایی که جوامع بشری در طول تاریخ و گستره‌ی زمین، به آن گرفتار شده‌اند، ظلم و ستم در ابعاد مختلف آن بوده است و هیچ‌گاه رفتارهای انسانی - نسبت به خود، خدای خود و هم‌نوعانش - متعادل نبوده است، همان‌گونه عبادت و پرستش بشر به شرک - که بزرگ‌ترین ظلم است -^۲ آلوده بوده، امکانات، مزایا و مواهب مختلف زندگی هم بر اساس نیازها، استعدادها و موقعیت‌های واقعی افراد بین بشر عادلانه تقسیم نشده است و این ظلم و بی‌دادگری در آخر زمان به اوج و نهایت خود می‌رسد به قسمی که هرگز در زمین

۱- عدلا كما ملئت جورا یرضی بنخلایفه أهل الارض وأهل السماء... کشف الغم، ج ۳، ص ۲۸۸ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴ و ۷۴ و ۸۰ و ۸۱ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۵.

۱- در آینده اشاره خواهد شد.

۲- لقمان (۳۱): ۱۳.

سابقه نداشته است و هیچ پناه‌گاهی که از ظلم به آن پناه ببرند وجود ندارد در آن هنگام خداوند حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می‌کند.^۱

از راه‌آوردهای مهم حکومت حضرت مهدی علیه السلام گسترش عدالت همه جانبه در کره‌ی زمین است و آن حضرت عدالت را در تمام ابعادش در سراسر گیتی می‌گستراند و صفا و صمیمیت را به جامعه بشری باز می‌گرداند.^۲

شاید روایتی پیدا نشود که درباره‌ی آن حضرت یا وصفی از اوصاف ایشان سخن گفته باشد ولی به گسترش عدالت و رفع ظلم از زمین توسط آن حضرت، اشاره نکرده باشد.^۳

حضرت مهدی علیه السلام عدالت را چنان در محیط زندگی جوامع بشری گسترش می‌دهد که همانند سرما و گرما فضای جامعه را فرا می‌گیرد.^۴

حاکم، مقدسی شافعی و... با سند صحیح از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از این که عالم از ظلم و جور پر شده باشد و هیچ پناه‌گاهی برای کسی از ظلم وجود نداشته باشد، خداوند مردی از اهل بیت را بر می‌انگیزد که زمین را از عدل و داد پر کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و تمام ساکنان آسمان‌ها و زمین از حکومت حضرت راضی می‌شوند... حتی در اثر گسترش عدالت و فراوانی خیرات و برکات بر اهل زمین، مردگان آرزوی حیات می‌کنند».^۵

۱. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۷، ص ۱۹۱، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۸۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۵۹۸.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۵۰۴ صحیح ابن خبان، ج ۱۵، ص ۴۳۶. مستند احمد، ج ۳، ص ۳۷ و ۱۵۲ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳، حدیث ۳۸۷۰۲ و ۳۹۶۷۵، ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۲، شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۰۱، طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۸، خرازی، کفایة الاثر، ص ۷۳ و ۱۵۱، کتاب سلیم بن قیس، ص ۹ و....

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، مستند احمد، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۴۳۷، مستند زهوی، ج ۱، ص ۱۲۴، عظیم آبادی، عون المعیود، ج ۱۱، ص ۳۰۶.

۵. قال نبی الله صلی الله علیه و آله یتزل بامتی فی آخر الزمان بلاء یضرب هذه الامة، حتی لا یجد الرجل ملجأ یلجأ الیه من الظلم، فیبعث

عدالت حکومت حضرت این قدر گسترده و فراگیر است که حتی حیوانات چرنده و پرنده، خشکی و دریایی را هم شامل می‌شود و درندگان در کنار حیوانات اهلی با امنیت زندگی می‌کنند چون عمل کرد خوب و بد انسان در کل نظام عالم اثر خوب و بد می‌گذارد و اگر رفتار انسان اصلاح شود حال کل عالم طبیعت اصلاح می‌شود^۲ و با گسترش امنیت و عدالت بین جوامع بشری کل موجودات عالم با امنیت زندگی می‌کنند^۳ و تمام ساکنان زمین و آسمان از عدالت او بهره‌مند و راضی می‌شوند^۴.

با توجه به آنچه گفته شد، هیچ نبی و وصی در طول تاریخ بشر مثل آن حضرت توفیق پیدا نکرده است که عدالت را به صورت جهانی و عمومی در زمین مستقر کنند و زمینه برای گسترش و اجرای عدالت فراهم نبوده است^۵ ولی در عصر حکومت آن حضرت بشر بر اثر رشد و کمال عقلی آمادگی کامل برای پذیرش حکومت حضرت را پیدا کرد و از تشکیل حکومت حضرت با آغوش باز و اختیار استقبال می‌کنند^۶.

علت عدم موفقیت انبیا در اجرای عدالت جهانی

چه بسا گفته شود علت عدم موفقیت انبیای الهی حتی رسول خاتم صلوات الله علیه در گسترش

۱. الله رجلا من عترتي من اهل بيتي فيملا به الارض قسطا كما ملئت ظلما وجورا، برضی عنه ساکن السماء وساکن الارض، لا تدع السماء من قطرها شيئا إلى صيته مدرازا، ولا تدع الارض من ماها شيئا إلا أخرجه، حتى تمشي الاحياء الاموات. يعيش في ذلك سبع سنين أو ثمان أو تسع سنين (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۹۱؛ مستند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۸۳ از دهها منابع اهل سنت نقل کرده است).
۲. منتخب الاثر، ص ۵۹۲.

۳. رک. آیات ۶۶ مائده، ۹۶ اعراف، ۱۶ جن، ۱۰-۱۲ نوح، روم / ۴۱ و....

۴. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۴۷؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۷، ص ۲۰۱.

۵. مستند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴ و ۷۴ و ۸۰ و ۸۱ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۵.

۶. فقط حکومت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت سلیمان علیه السلام تشبیه شده است (کورانی، عصر ظهور، ص ۳۶۸).

۷. به آغاز همین فصل (زمینه سازان ظهور مهدی) رجوع شود.

عدالت و پیاده نشدن کامل احکام الهی چه چیزی بوده است؟.

بی شک این عدم موفقیت آنان (العیاذ بالله) نقص شرایع انبیا یا عدم شایستگی خود آن‌ها نبوده است بلکه تمام شرایع الهی در عصر خودشان کامل و پاسخ‌گوی تمام نیازهای بشر در آن عصر بوده‌اند و خود آنان از شایستگی‌های فوق العاده - که از درک انسان‌های عادی خارج است - داشته‌اند ولی متأسفانه بر اثر عدم هم‌کاری مردم - که سومین رکن حکومت را تشکیل می‌دهند - و کار شکنی‌های فرعون‌ها، نمرودها، ابو جهل‌ها و... در طول تاریخ آنان موفق نشدند آنچه که می‌خواستند انجام دهند.

به عبارت دیگر، تشکیل حکومت عدالت‌گستر یا سه اصل و رکن استوار و برپا می‌شود: (۱) حاکم صالح و عادل، (۲) قانون و شریعت الهی، (۳) استقبال مردم از حکومت. در مورد انبیا و اوصیای گذشته دو رکن اول در حد اعلی وجود داشته ولی سومین رکن، فراهم نبوده است، انبیای گذشته بسیار تلاش کردند که سومین رکن حکومت فراهم شود ولی جباران و ظالمان تاریخ همانند سدهای فولادی در برابر آنان صف آرای کرده‌اند و نگذاشتند پیام الهی به گوش توده‌های مردم برسد و بسیاری از آنان به جرم دعوت به توحید و یگانه پرستی به شهادت رسیده‌اند حتی بعضی آنان و رهروانشان را در میان آتش انداختند و زنده زنده سوزاندند^۱ و بعضی دیگر را با اره و آهن‌های داغ قطعه قطعه کردند^۲ و عده‌ای از آنان هم با تلاش‌های طاقت‌فرسا و چندین صد ساله که انجام دادند حتی نتوانستند اعضای خانواده و زنانشان را هم مؤمن کنند، چه رسد به انسان‌های دیگر! مثلاً حضرت صالح پیش از سیصد

۱. بروج (۸۵): ۴-۸.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۰۸ مستد احمد، ج ۵، ص ۱۰۹ و ۱۱۱؛ مشن ابی داؤد، ج ۱، ص ۵۹۶؛ الأحاد و المثانی، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۱ کلینی، الکافی ج ۸، ص ۲۴۸.

۳. سوره‌های اعراف / ۶۵-۱۰۰، هود / ۸۴-۱۰۰، حجر / ۶۲-۸۴.

سال تلاش کرد و دهها معجزه به مردم نشان داد اما یک یا دو نفر بیش تر به آن حضرت ایمان نیاوردند، حضرت لوط علیه السلام با تمام تلاشی که انجام داد یک نفر حتی زتش به او ایمان نیاورد که هنگام هجوم افراد فاسد به مهمانانش از او دفاع کند.^۱

حضرت نوح علیه السلام با تبلیغ ۹۵۰ سال در میان قومش و تلاش شبانه روزی و دعوت علنی و خصوصی آنان به خداپرستی، فقط ۷ الی ۷۰ نفر به او ایمان آوردند حتی زن و فرزندش به او ایمان نیاوردند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که اشرف مخلوقات و خاتم انبیای الهی است و کاملترین و آخرین دین الهی را برای بشر آورده است - ۱۳ سال در مکه، شبانه روز تلاش کرد اما عده اندکی به او ایمان آوردند و در نتیجه هم آنان مجبور شدند که از شهر و دیارشان بیرون رانده شوند و به حبشه و مدینه، مهاجرت کنند و مدت ۱۰ سال که آن حضرت در مدینه بود بیش از هشتاد جنگ کوچک و بزرگ را بر او تحمیل کردند و لذا در هنگام رحلت حضرت در بسیاری از نقاط جهان حتی در اطراف جزیره العرب و نواحی مدینه غیر مسلمانان حضور داشتند و حکومت اسلامی را تهدید می کردند.^۲

ترک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال خطبه‌های نماز جمعه

همان‌هایی که در اطراف حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجتماع و اظهار ایمان می کردند، بسیارشان در واقع ایمان نداشتند و با اندک انگیزه مادی از اطراف آن حضرت پراکنده می شدند حتی قرآن کریم می گوید مسلمانانی که در پای منبر حضرت برای شنیدن خطبه‌های نماز جمعه، اجتماع کرده بودند با دیدن مال تجارت و وسایل لهو و لعب آن حضرت را در حال خطبه رها می کردند و

۱. هود (۱۱): ۶۸-۶۱.

۲. همان/ ۷۸.

۳. ر. ک: فصل سوم از بخش دوم (راه طی شده).

به دنبال آن می‌رفتند^۱ و به اتفاق مفسران و مورخان ۷ الی ۱۲ نفر بیشتر تماندند^۲ و حداقل یک سوم جمعیت مدینه را منافقان، تشکیل می‌داده‌اند^۳ خداوند به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «عده‌ای از مردم مدینه که در اطراف تو هستند به تفاق عادت کرده‌اند و بسیاری از آنان را شما نمی‌شناسید و لذا آنان به راحتی با دستورات حضرت مخالفت کرده و آن حضرت را در میدان‌های نبرد در میان دشمنان تنها رها و فرار می‌کردند^۴ حتی بعضی آنان نقشه قتل و ترور حضرت را ریخته^۵ بودند و تا طراحی مسموم کردن آن حضرت پیش رفتند^۶.

و هنگام رحلت رسول خدا ﷺ ده‌ها کشور کوچک و بزرگ و صدها هزار نفر حتی در اطراف حجاز و شهر مدینه، اسلام را نپذیرفته و اصلاح نشده بودند و پس از رحلت حضرت و پیامبر ﷺ اگرچه با تلاش عده‌ای از مسلمانان بخشی از کشورهای اطراف جزیره العرب فتح شد و حکومت اسلامی تا حدودی گسترش یافت ولی متأسفانه احکام و معارف اسلامی آن گونه که در عصر رسول خدا ﷺ بیان و تبلیغ می‌شد در اختیار تازه مسلمانان قرار نگرفت و در نتیجه همین فتوحات و گسترش حکومت اسلامی، خودش زمینه انواع انحرافات اجتماعی و اعتقادی مسلمانان را فراهم کرد؛ زیرا بر اثر عدم تبلیغ صحیح احکام و معارف دین برای سپاه غالب و مغلوب، اختلاط فرهنگ‌های متضاد غیر مسلمانان با مسلمانان، سرازیر شدن انبوه غنائم به

۱. جمع (۲۲): ۱۱.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۲۸، ص ۱۳۲.

۳. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۶۱، ج ۱۹، ص ۲۸۸.

۴. توبه (۹): ۱۰.

۵. خلفای پیامبر اعظم از همین نویسنده.

۶. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۲۵۹، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۲۰۷، تفسیر القمی، ج ۴، ص ۱۷۴ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۸، علامه عسکری، سقیفه، ص ۳۰.

۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۵، تفسیر الضافی، ج ۵، ص ۱۷۹ و.....

مرکز حکومت اسلامی و تقسیم آن به صورت تبعیض آمیز بین آنان و... انحرافات شکننده‌ای در زندگی مسلمانان به جای گذاشت که جنگ‌های داخلی عصر خلافت حضرت علی، کشمکش‌های نژادی، پدید آمدن فاصله طبقاتی، انشعابات فرقه‌ای و مذهبی، کشته شدن ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت امام حسین علیه السلام به دست مسلمانان و... بخشی از پیامدهای منفی آن بود.

سرانجام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اثر قبضه حکومت اسلامی از جانب اموی‌های و... ظلمی بر معارف اسلام و مسلمانان رفت که زبان از بیان آن شرم دارد و قلم از تحریر آن عاجز است!

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان سخنان عثمان خمیس، معلوم می‌شود؛ ایشان پس از نقل کلام امام خمینی علیه الرحمه - که می‌گوید: «یکی از اهداف مهمی بعثت انبیاء اجرای عدالت در دنیا بوده است ولی موفق نشده‌اند حتی خاتم پیامبران نیز موفق نشد تنها کسی که به معنای واقعی کلمه موفق می‌شود، عدالت را در سراسر عالم اجرا کند حضرت مهدی علیه السلام است» - به اعتراض و استهزاء می‌نویسد: «سؤال مهم این است که علت موفق نشدن پیامبر چه بود؟ آیا به علت کامل نشدن شریعت حضرت بود؟ یا به علت عدم شایستگی خود حضرت؟ یا به سبب خوار کردن خداوند بود؟ سپس آیاتی که از جهانی شدن اسلام خبر می‌دهد نقل می‌کند.^۱ جواب این است که علت عدم موفقیت آن حضرت هیچ یک از این «سه احتمال گفته شده» نیست بلکه علت عدم موفقیت او، فراهم نبودن زمینه‌های اجتماعی، عدم آگاهی عموم مردم، هم کاری نکردن آنان با پیامبر خدا و کار شکنی ظالمان آن عصر بوده است و آیاتی که ایشان برای گسترش اسلام به آنها استشهاد کرده‌اند به عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام مربوط

۱. خلفای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (بنی امیه در تاریخ).

۲. عجیب‌ترین دزدوغ تاریخ، ص ۳۰-۳۱ و ۱۴۷.

است که انشاء الله در عصر ظهور آن حضرت، مردم به یک خود آگاهی و رشد فکری دست می‌یابند و فطرت اصلاح طلبی و نجات خواهی آنان بیدار و عقل‌های آنان کامل می‌شود و با آغوش باز از حکومت عدالت گستر و جهانی حضرت، استقبال و حمایت می‌کنند.

۸- ابعاد عدالت حکومت مهدوی علیه السلام

عدالت - به معنای عام -^۱ عبارت است از: گذاشتن هر چیزی و اجرا نمودن هر کاری در جایگاه مناسب و شایسته خودش^۲ ظلم هم مقابل آن عبارت است از انحراف و نبودن هر چیز در جای مناسب خودش، بنابر این همان‌گونه که تمام ابعاد زندگی بشر را ظلم و انحراف فرا گرفته است با آمدن حضرت مهدی علیه السلام تمام این انحرافات و کجی‌ها به اعتدال برگردانده می‌شود و تمام رابطه‌ها - رابطه‌ی انسان با خود، رابطه‌ی انسان با خدا، رابطه‌ی انسان با هم نوعانش و رابطه‌ی انسان با طبیعت - بر اساس عدل نظم و گسترش می‌یابد.

پس عدالت مهدوی فقط در بعد اجتماعی یا اقتصادی (اعطاء کل ذی حق حقه/ خلاصه نمی‌شود بلکه عدالت در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، مادی، معنوی و... (وضع کل شیئی فی موضعه/ به اجرا گذاشته می‌شود؛ یعنی حضرت آنچنان همه چیز و هر کار را در جایگاه مناسب و شایسته خودش قرار می‌دهد و اجرا می‌کند که به حضرت عین عدل مورد انتظار گفته شده است؛^۳ زیرا تمام زمینه‌های که سبب گسترش ظلم و بی‌عدالتی، انحراف و کجی شده است برچیده می‌شود و به جای آن زمینه‌های عدالت و دادگری در تمام ابعاد پدید می‌آیند حتی در

۱. به نمونه‌های از استقبال مردم در آغاز همین فصل اشاره شد و در ادامه مباحث به موارد دیگر نیز اشاره خواهد شد.

۲. برای عدل دو تعریف خاص (اعطاء کل ذی حق حقه) و عام (وضع کل شیئی فی موضعه) بیان شده است.

۳. العدل یضع الامور موضعها ۵، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ترجمه دشتی.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱ و دعای افتتاح، مناقب الجنان.

ریزترین کارهای اجتماعی و... عدالت اجرا می شود.^۱

در عصر حکومت آن حضرت عدالت چنان گسترش می یابد که همانند هوا در فضای زندگی جامعه پراکنده و حاکم می شود.

علامه مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «بدانید و آگاه باشید به خدا قسم حضرت مهدی علیه السلام عدالت را همانند سرما و گرما در خانه های مردم داخل می کند.^۲»

تعبیر این روایت قابل دقت است (اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم)؛ عدالت همانند هوا، فضای جامعه مهدوی را پر می کند و به درون خانه های مردم مثل سرما و گرما وارد می شود.

ذکر خانه در روایت از باب تمثیل است؛ یعنی عدالت چنان فراگیر می شود که حتی ابتدائی ترین و کوچک ترین نهاد اجتماعی (خانه) از عدالت همانند سرما و گرما بهره می برد؛ زیرا خانه، خصوصیت ندارد به این معنا که در خانه ها عدالت برود ولی در دیگر نهادهای اجتماعی عدالت جاری نشود؛ بلکه ذکر خانه نشانگر نهایت گسترش و فراگیر شدن عدالت در آن زمان است.

در روایات اهل سنت به جزئیات عدالت حکومت مهدوی اشاره نشده است بلکه به گونه کلی گفته شده است آن حضرت عالم را از عدل و داد پر خواهد کرد و تمام فضای زندگی جوامع بشری را امنیت فرا می گیرد؛ ولی در روایات شیعه به بسیاری از جزئیات عدالت اشاره شده است که چند محور مهم آن ذکر می شود.

۱-۸- عدالت عقلانی

یکی از مهم ترین زمینه های ظلم و بی عدالتی در جوامع بشری متابعت از هوا و هوس و عقلانی نبودن رفتارهای انسان است؛ یعنی بر اثر حاکمیت هوا و هوس در وجود انسان و

۱. اصول الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. «ان قائمنا اذا قام اتى الناس وكلهم يتاول عليه كتاب الله، ويحج عليه به، ثم قال: اما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

اسارت عقل در دست خواهش‌های نفسانی، سرپای وجود بشر را فتنه و ظلم فرا می‌گیرد و تعادل وجودی بشر به هم می‌ریزد و افکار و رفتارهای نامتعادل از او سر می‌زند، با ظهور و حضور آخرین ذخیره الهی، عقل‌ها کامل شده از اسارت هوا و هوس نجات می‌یابد به جای خود برمی‌گردد و تمام گرایش‌های وجودی انسان به امامت و فرماندهی عقل کنترل و اداره می‌شود که با متعادل شدن خود انسان‌ها، عدالت در تمام ابعاد و شؤونات معنوی، علمی، اجتماعی، سیاسی، قضای، اقتصادی و... در زندگی آنان حاکم می‌شود و امکان اجرای عدالت در زمین فراهم می‌شود؛ چون که این ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها بر اثر عدم تعادل خود بشر است؛ شاید امروزه بسیاری از انسان‌ها به صورت کاریکاتورهای هستند؛ یعنی هرکس در قسمتی از گرایش‌های خودش (زراندوزی و سرمایه‌طلبی، جاه‌طلبی، شهرت‌طلبی، قدرت‌طلبی، شهوت‌رانی و...) رشد کرده یا به انحراف کشیده شده است که در نتیجه تعادل خودش را از دست داده ظلم و جور تمام وجود و شئون زندگی او را فرا گرفته است.

وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند بر اثر هدایت و ارشادات او افکار و مغزها شکوفا می‌شود و در مسیر کمال قرار می‌گیرد و عقول آنان جمع می‌شود و اخلاقشان را به کمال می‌رساند؛ از این رو انسان‌ها از درون و بیرون به خوبی‌ها، فضایل اخلاقی و عدالت سوق داده می‌شوند.

علامه مجلسی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «هنگامی که قائم ما ظهور کند دستش را - که مظهر دست رحمت الهی است - بر سر بندگان می‌گذرد عقل‌ها جمع می‌شوند و در سایه کمال عقلی، اخلاق‌شان هم کامل می‌شود.^۱

بعید نیست که مراد از «کشیدن دست بر سر بندگان خداوند» کنایه از هدایت و راهنمای‌های آن حضرت باشد بدین معنا که در سایه هدایت‌ها و ارشادات او عقل‌ها کامل و تمام فضائل

۱. ا.ا. قام قائمنا وضع یدہ علی رؤس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

اخلاقی جای‌گزین ردائل اخلاقی می‌شود و در بعضی موارد هم با معجزه و کشیدن دست حضرت بر سر انسان‌های مستعد و آماده، عقلشان به کمال می‌رسد و اخلاقشان اصلاح می‌شود؛ زیرا دست او مظهر دست خداوند است.

به هر صورت حضرت مهدی علیه السلام تمام افکار و اندیشه‌های بشری را از اسارت هوا و هوس رها می‌کند و به سوی قرآن و وحی الهی برمی‌گرداند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام خواسته‌ها و اندیشه‌ها را تابع هدایت وحی و قرآن قرار می‌دهد هنگامی که مردم هدایت را تابع هوا و هوس‌های خویش قرار داده‌اند، او آرا و عقائد را به قرآن عرضه می‌کند، پس از آن که بشر نظریه‌ها و عقائد گوناگون خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند.»^۱

بدین سبب یکی از موانع مهم گسترش عدالت برداشته می‌شود و با کمال و بلوغ عقلی بشر، زمینه برای گسترش عدالت و بندگی خداوند فراهم می‌شود و جامعه بشری با آغوش باز از حکومت آن حضرت استقبال می‌کند و به آن راضی می‌شود؛ زیرا در طول تاریخ مشکل حکومت‌های الهی و اجرای عدالت واقعی عدم تکامل عقلی و فکری بشر بوده که به شکست آنها انجامیده است چون اگر عقل بشر کامل شود او را از درون به سوی خیر و سعادت هدایت و فقط خدای یگانه را پرستش می‌کند.^۲

۲-۸- عدالت فردی

اجرای عدالت اجتماعی، اقتصادی، قضایی و... در محیط اجتماعی در صورتی امکان‌پذیر است که گرایش‌ها و کشیش‌های مختلف انسان از درون متعادل و اصلاح شود.

۱. «المهدی» يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى، ويعطف الراى على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الراى، ابن ابى الحديد، شرح شيخ البلاغ، ج ۹، ص ۳۹.
 ۲. کلیبی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

انسان موجودی دو بعدی است که از روح (بعد اصلی) و جسم (بعد فرعی) ترکیب یافته است، نیازهای اساسی او نیز به دو بخش اصلی و فرعی متقسم می‌شوند، با توجه به این مسأله در انسان گرایش‌ها و کشش‌های متفاوت و متضادی وجود دارد، وقتی امکان اجرای عدالت در زندگی انسان فراهم می‌شود که به همه‌ی گرایش‌های درونی او به گونه مناسب و متعادل توجه شود و هریک از ابعاد اصلی و فرعی در جای خود به نیازهایش پاسخ داده شود، اگر تعادل گرایش‌ها و کشش‌های درونی انسان به هم بخورد و گرایش‌های اصلی و فرعی جابه جا یا یکی از آن‌ها به فراموشی سپرده شود؛ اجرای عدالت در بیرون زندگی انسان امکان پذیر نخواهد بود. از دیدگاه قرآن اصالت انسان با گرایش‌های معنوی او است و حیات اصلی و انسانی او در سایه حیات معنوی تأمین می‌شود؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «دعوت خدا و رسولش را اجابت کنید تا این که زنده شوید»^۱ و جامعه‌ای که به دعوت انبیا پشت کرده و به شرک و کفر آلوده باشد از دیدگاه جهان بینی اسلام، جامعه مرده‌اند و قرآن مجید کفار را در مقابل انسان‌های زنده قرار داده است.^۲

زندگی امروزی انسان‌ها بر اثر حاکمیت طاغوت‌ها از بیرون و حاکمیت هوا و هوس از درون نه فقط به ظلم و ستم اجتماعی، اقتصادی و... گرفتار شده است بلکه تمام وجود انسان بر اثر از دست دادن معنویت و ارزش‌های معنوی به کلی تا متعادل شده است، بندگی و تعبد، پاکی و پاکدامنی، صداقت و درست کاری، تعاون و هم کاری، گذشت و ایثارگری، احسان و نیکوکاری و... به معنای واقعی و حقیقی آن، جایش را به هواپرستی و شهوت‌رانی، دروغ و دغل‌بازی، خودکامگی و زورگویی، افزون خواهی و زراندوزی و... داده و تمام افکار و رفتار انسان نامتعادل شده است.

۱. «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...»، سوره انفال (۸): ۲۴.

۲. «لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین»، سوره یس (۳۶): ۷۰.

ره آورد مهم انبیا این است که انسان را از درون اصلاح کند و اخلاق بشر را به کمال و تعالی برساند^۱ و دفینه‌های عقولشان را بر انگیزاند. وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند پیش از این که عدالت اجتماعی را گسترش بدهد، گرایش‌ها و کشش‌های درونی انسان را اصلاح می‌کند و با این کار، هرچیز سر جایش قرار می‌گیرد و عدالت در تمام ابعادش اجرا می‌شود و در سایه تربیت و تعالی اخلاقی حضرت، چنان روحیه ایثار و از خود گذشتگی‌ای در جامعه گسترش می‌یابد که نیازمندان جامعه از جیب برادران دینی خود به مقدار نیاز پول برمی‌دارند و کسی مانعشان نمی‌شود.^۲

قرآن کریم درباره اقوام گمراه، ظالم، کفار و مشرک می‌فرماید: «آنان بر جان خود ظلم کرده‌اند»^۳ از این آیات استفاده می‌شود که انسان شئون مختلفی دارد و به انسان این قدرت داده شده است که شئون مختلف خود را عادلانه مدیریت کند ولی بر اثر گرفتار شدن به هوا و هوس به انحراف کشیده می‌شود و شانی بر شان دیگر او طغیان و ظلم می‌کند.

با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بشر به کمال عقلی می‌رسد و به دعوت او لبیک می‌گوید و توحید، بندگی و پرستش خالصانه خداوند در زمین گسترش می‌یابد و احکام الهی با امنیت تمام عمل و اجرا می‌شود و بشریت از درون خود زندگی انسانی را باز یافته و متعادل می‌شود؛ از این رو آن حضرت به عنوان چشمه‌ی حیات - عین الحیاء - بهار مردم - ربیع الانام - و زنده کننده اهل زمین معرفی شده است؛ یعنی انسان‌ها را به زندگی انسانی می‌رساند.^۴

آری! هدایت‌های قرآنی و راهنمایی حضرت مهدی علیه السلام از بیرون وجود انسان و راهنمای

۱. «انها بعثت لائم مكارم الاخلاق»، الغازی، مستند الامام الرضا، ص ۱۳۱.

۲. «اذا قام القائم جائت المرافله و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیأحاجته و لا یمنعه»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳. «ولکن كانوا انفسهم یظلمون (ر.ک: بقره (۲): ۵۷، آل عمران (۳): ۱۱۷، اعراف (۷): ۱۶۰، توبه (۹): ۷۰، یونس (۱۰): ۴۴، نحل (۱۶): ۳۳ و...).

۴. غیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۹ زیارت نامه‌های حضرت.

عقل از درون جانش، او را به یک زندگی عادلانه و متعادل سوق می‌دهد. تعبد و بندگی که هدف اصلی خلقت بشر است^۱ به جای خود بر می‌گردد، ایثار و خود گذشتگی، صفا و صمیمیت، محبت و دوستی، تعاون و همکاری در تمام ابعاد زندگی انسان پدید می‌آید و حال عموم مردم متحول، و بین قلب‌های گوناگون و پراکنده وحدت و الفت ایجاد می‌شود و کسی در زمین از خداوند نافرمانی نمی‌کند.^۲

۳-۸- عدالت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ارکان اصلاح جامعه، عدالت اجتماعی است؛ یعنی نهادهای اجتماعی بر اساس عدالت تنظیم و تشکیل، و حقوق شهروندی و اجتماعی افراد بر اساس استعدادها و نیازهای آنان به صورت متقابل رعایت و پرداخت شود؛ پس از تحصیل عدالت عقلی و تعدیل گرایش‌های درونی انسان، عدالت اجتماعی هم به آسانی امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا در حکومت عدالت گستر جهانی، بر اثر حاکمیت عقل و رشد اخلاق از درون و هدایت و راهنمای حضرت مهدی علیه السلام از بیرون وجود انسان؛ تمام نهادهای اجتماعی بر اساس تعالیم نورانی اسلام تنظیم، و حقوق اجتماعی افراد به صورت متقابل به طور عادلانه رعایت می‌شود و تمام رفتارهای ناعادلانه را کنترل، و تصحیح می‌کند حتی رفتارهای جامعه را در امور عبادت‌های جمعی کنترل نموده تصحیح خواهد کرد.

کلینی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «بخستین چیزی که از عدالت حضرت مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود این است که منادی اعلان می‌کند کسانی که کنار کعبه به طواف مستحبی مشغول هستند، محل طواف را برای کسانی که طواف واجب انجام می‌دهند خالی کنند.»^۳

۱. سوره فاریات (۵۱): ۵۶.

۲. «... ويجمع الله الكلمة ويؤلف بين قلوب مختلفة ولا يعصي الله عز وجل في أرضه...»، شيخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۴۶.

۳. «أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف...»

آن حضرت تمام قوانین حقوقی، سیاسی و... حاکم بر نهادهای اجتماعی را که سبب انحراف جوامع بشر از مسیر عدالت شده است باطل می‌کند و حقوق کسانی را که حقشان ضایع شده است با رعایت عدالت به صاحبانش بر می‌گرداند.^۱

شیخ طوسی با ذکر سند از محمد بن مسلم نقل کرده است از امام باقر علیه السلام درباره سیره و روش حکومتی حضرت مهدی علیه السلام پرسیدم، آن حضرت فرمود: «او به روش رسول الله صلی الله علیه و آله عمل می‌کند تا این که اسلام را در سراسر عالم ظاهر و حاکم سازد.» گفتم: «روش رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟ فرمود: «آنچه در نظام‌های جاهلیت رایج و حاکم بود باطل، عدالت را در جامعه حاکم کرد. حضرت مهدی علیه السلام هم چنین خواهد کرد؛ تمام نظام‌ها و روش‌های که پیش از ظهور در جامعه حاکم است کنار می‌گذارد و نظام عدالت و دادگری را بر پا می‌دارد.^۲

۴-۸- عدالت اقتصادی

یکی از ظلم‌های که در طول تاریخ، بر جوامع بشری تحمیل شده است ظلم و تبعیض اقتصادی است. همیشه عده‌ای ابزار و وسائل استفاده از منابع اقتصادی و ثروت‌های عمومی و منابع طبیعی را در انحصار خود شان در آورده‌اند و همانند نثرانی که به علف بهاری می‌رسند از آن می‌خورند، عمرشان را همیشه بین آشپزخانه و دستشویی سپری کردند و مقابل آنان عده‌ای دیگر از حقوق مسلم خود محروم، و با شکم‌ها خالی و گرسنه در بیابان‌های خشک و تقطیده «ریژه» سر بر بالین گذاشته و جان داده‌اند و همواره در کنار کاخ‌های آسمان خراش و

کلینی، اصول الکافی، ج ۴، ص ۱۴۲۷، صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۱. «ویرد الله الحق به. الی آله»، شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۴۶، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴، کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۴.
 ۲. «سألت ابا جعفر «علیه السلام» عن القائم «عجل الله فرجه» إذا قام بای سیرة ینیر فی الناس؟ فقال: ب سیرة ما سار به رسول الله «صلی الله علیه و آله» حتی ینظر الاسلام، قلت: وما کانت سیرة رسول الله «صلی الله علیه و آله»؟ قال: ابطل ما کان فی الجاهلیة واستقبل الناس بالعدل، وكذلك القائم «علیه السلام» إذا قام یبطل ما کان فی الهدنة عما کان فی یدی الناس ویستقبل بهم العدل»، طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۵۴، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

سر به فلک کشیده سرخ و سفید، عده‌ای از حقوق مسلم و دست رنج خودشان محروم شده‌اند و بی‌خانه و سر پناه کنار خیابان‌ها و خاک روبه‌های خوابیده‌اند و همیشه یک عده‌ای در مقابل قهقه‌های مستانه و سفره‌های رنگین با اشک چشم‌شان، آنان را نظاره کرده‌اند و آروزی یک وعده شکم سیر و لبخند را با خود بگور بردند، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تمام منابع زمینی و برکات آسمانی در مراحل مختلف تولید و توزیع عادلانه در اختیار بشر قرار خواهد گرفت و هیچ کسی از آن محروم نمی‌شود.

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام تمام امکانات، و بهره‌گیری از منابع ثروت و مواهب الهی در زمین به صورت طبیعی برای افراد جامعه فراهم می‌شود و امکانات و ابزار تولید را از انحصار عده‌ای خاص، خارج می‌کند به صورت عادلانه در اختیار بشر قرار می‌دهد و هرکس بر حسب استعداد، توانای‌های و زحمات خود از آن‌ها بهره می‌برد و مالک محصول کار و تلاش خود خواهد بود. اموال و ثروت‌های عمومی را هم از انحصار آنان بیرون می‌آورد و عادلانه بین مردم تقسیم می‌کند و این ثروت‌های عمومی چنان عادلانه تقسیم می‌شود که کسی در جامعه مهدوی احساس نیاز نمی‌کند و فقری در جامعه پیدا نمی‌شود.^۱

تعمانی با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: وقتی که قائم ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند اموال را به طور مساوی و عادلانه بین مردم تقسیم و به عدالت رفتار خواهد کرد... تمام اموال دنیا از زیر و روی زمین به سوی آن حضرت سرازیر می‌شود پس به مردم می‌گوید: بیایید بردارید آن چیزی را که شما به سبب آن با ارحام و فامیل‌های خود قطع رابطه کردند و خون‌های محترم را به زمین ریختید و محرمات الهی را مرتکب شدید پس چنان اموال و ثروت‌های کلان را عطا می‌کند که هرگز سابقه نداشته است.^۲

۱. کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. «قال إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية... ونجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها، فيقول C

حاکم نیشابوری و علامه مجلسی با ذکر سند صحیح از ابی سعید خدری نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی میان امتم ظهور می کند و مردم چنان منتعم به نعمت می شوند که هرگز در تاریخ بشر، سابقه ندارد و زمین تمام خوردنی های خود را در اختیار آنان قرار می دهد، اموال و ثروت های عمومی همانند تپه های خاک انباشته می شود مردم می آیند می گویند: ای مهدی! به من بده! حضرت می فرماید: هر چه می توانی بردار!»

از این روایات به خوبی استفاده می شود که حضرت در عین این که عدالت اقتصادی را در تمام مراحل آن اجرا می کند به تربیت اخلاقی و کرامت انسانی جامعه، توجه و عنایت خاصی دارند و لذا کسانی را که با آزمندی و تکاثر طلبی مال دنیا، رابطه انسانی را بهم زده اند و به خاطر مال و ثروت دنیا قطع صلح ارحام کرده اند و محرمات الهی را مرتکب شده اند، سرزنش می کند و ثروت های کلانی را به آنان می بخشند^۱.

در اثر تربیت جامعه و بخشش های حضرت که سالی چندین بار انجام می شود -^۲ چنان استغنائی روحی و عزت نفس برای مردم حاصل می شود که کسی مال و ثروت را قبول نمی کند.

احمد حنبل، علامه مجلسی و... نقل کرده اند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به مهدی بشارت می دهم که در بین امتم برانگیخته می شود و... اهل آسمان و ساکنان زمین از او راضی می شوند و اموال را به صورت عادلانه بین مردم تقسیم می کند و خداوند قلب های آنان را چنان

۱. للناس: تعالوا الی ما قطعتم فیہ الارحام، وسفکتهم فیہ الدماء الحرام، ورتکتهم فیہ ما حرم الله عزوجل، فیعطی شیئا لم یعطه احد کان قبله...، العیاشی، الغیبة، ص ۲۳۷.

۲. ... یكون فی امتی المهدي... تنعم امتی فیہ نعمة لم یتعمروا مثلها قط توتی الارض اكلها لا تدخر عنهم شیئا والمال یومئذ کدوس یقوم الرجل فیقول یا مهدی اعطني فیقول خذ، المستدرک، ج ۱، ص ۵۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

۳. صدوق، غلل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

بي‌نياز مي‌کند و عدالت او همه را فرا مي‌گيرد به طوري که منادي از جانب حضرت ندا سر مي‌دهد: چه کسی به مال نياز دارد؟ هيچ کسی جواب نمي‌دهد مگر يك نفر که مقداري مال از خزانه بر مي‌دارد و سر انجام او هم پشيمان مي‌شود و اموال را به خزانه بر مي‌گرداند.^۱

۵-۸- عدالت قضايي

يکي ديگر از مهم‌ترين ارکان اصلاحات اجتماعي اجزاي عدالت قضاي است که در عصر حکومت حضرت مردم با تربيت صحيح و عقلاني شدن کارهاي آنان، زمينه‌هاي تجاوز و تعدی به حقوق ديگران از بين مي‌رود و بيش‌تر مردم بر اثر تربيت ديني و بر قراري عدالت اجتماعي، اقتصادي و رشد اخلاقي به دادگاه نياز ندارند و اگر مواردی هم به قضاوت نياز باشد حضرت حکام و قاضي‌ها را عادلانه و بر حسب تواناي علمي آنان انتخاب مي‌کند و آنان هم قوانين و حدود الهي را بر همي مردم به طور يکسان و عادلانه اجرا و بر اساس احکام خداوند قضاوت مي‌کنند.^۲

الف) عدالت در گزينش قاضي‌ها

متأسفانه در طول تاريخ بشر (به استثنای برخی زمان‌ها و مکان‌ها) هيچ‌گاه قاضي‌ها بر اساس عدالت گزينش نشده‌اند بلکه قاضي‌هاي نادان و جاهل به وظائف قضا و جاينگاه آن بر اساس روابط ظالمانه انتخاب و گزينش شده‌اند در نتيجه هيچ‌گاه عدالت قضاي در جامعه بشري اجرا نشده است.

۱. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي... يرضي عنه ساكن السماء وساكن الأرض يقسم المال صحاحاً فقال له رجل ما صحاحاً قال بالسوية بين الناس قال ويملا الله قلوب أمة محمد ﷺ غنى ويسعهم عدله حتى يأمر منادياً فيقول من له في مال حاجة فما يقوم من الناس إلا رجل فيقول أنت السدان يعني الخازن فقل له إن المهدي يأمرك أن تعطيني مالا فيقول له احث حتى إذا جعله في حجره وأبرزه ندم فيقول كنت أجشع أمة محمد نفساً أو عجز غنى ما وسعهم قال فبرده فلا يقبل منه فيقال له أنا لا تأخذ شياً أعطيتاه...» مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۷ و ۴۵۲ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و ۸۱ و ۹۲ و ۳۹۰، سيوطي، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۷ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۳ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۹۲.

۲. كمال الدين، ص ۱۵۶ و ۲۶۸.

یکی از نعمت‌های الهی در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام گسترش علم و دانش است به خصوص دانش مفید و مورد نیاز بشر به صورت چشم‌گیری پیش رفت می‌کند و حضرت هم به عنوان معلم و پیشوای آنان - که عالم‌ترین فرد بشر است - علم و دانش، معرفت و حکمت را در هر صبح گاه و شام گاه در دل و جان کارگزارانش سرازیر^۱ و آنان را از تمام مجهولات آسمان و زمین، حلال و حرام الهی آگاه می‌کند^۲ و کارگزاران حضرت، همه از فقها و دانشمندان هستند و تمام قاضی‌های سوء، سازش کار و حکام ظلم و جور کنار زده می‌شوند و آن حضرت دست آنان را از سر مردم کوتاه می‌کند^۳.

بین کسانی که به عنوان قاضی، حاکم و نماینده حکومت گزینش و به اطراف عالم اعزام می‌شوند کسانی هستند که هیچ حکمی از احکام الهی بر آنان پوشیده نیست^۴.

نعمانی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که مهدی ظهور کند برای هریک از مناطق جهان فردی را برگزیده و اعزام می‌کند و به او می‌گوید: پیمان [و وظایف] تو در کف دستت موجود است؛ اگر با مطالبی مواجه شدی و آن را نفهمیدی و نحوه‌ی قضاوت در آن مورد برایت مشکل بود به کف دست خود نگاه و به آنچه در آن است عمل کن^۵».

بعید نیست که نگاه به کف دست اشاره باشد به دستگاه‌های پیش رفته، اطلاع رسانی که در اختیار جامعه مهدوی است که با یک نگاه به آن تمام اطلاعات مربوط به آن حوادث از

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۹.

۲. «... فمن يأتيكم بإمام ظاهر يأتيكم بأخيار السماء والأرض وبحلال الله تعالى وحرامه ثم قال: أما والله ما جاء تأويل هذه الآية ولا بد أن يحيى تأويلها»، شيخ صدوق، كمال الدين، ص ۳۲۶؛ شيخ طوسي، الغيبة، ص ۱۵۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۴. طبري، دلائل الامامة، ص ۵۵۵ و ۵۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۲.

۵. «إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض، في كل إقليم رجلاً، يقول: عهدك في كفك (كفك) فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفك واعمل بها فيها...»، نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

طرف حکومت مرکزی در اختیار آنان قرار بگیرد و تحصیل این اطلاعات چنان سهل و آسان باشد که گویا انسان به کف دست خود نگاه می‌کند.

سرانجام بر اثر گسترش عقلانیت و اخلاق در جامعه از یک جانب، رشد علمی و وجود قاضی‌های عالم و آگاه در دادگاه‌ها و مراکز قضای از جانب دیگر زمینه‌های ظلم و بی‌عدالتی از بین جامعه بشری رخت بر می‌بندد.

ب) عدالت در قضاوت

نتیجه‌ی انتخاب و گزینش عادلانه‌ی قاضی‌ها بر اساس صلاحیت‌های علمی و اخلاقی این است که قضاوت و داوری هم عادلانه انجام می‌گیرد؛ حتی اگر به اندازه یک دانه‌ی «سیر» و خردل به کسی ظلم شده باشد به صاحبان آن مسترد می‌شود.^۱

با توجه به علم و آگاهی قاضی‌ها و پیش رفت علوم و تکنولوژی جرم‌شناسی و کشف جرائم، دادگاه‌ها در مقام قضاوت بر اساس واقعیت حکم می‌کنند و هیچ کس بی‌جهت مورد ضرب، آزار و اذیت قرار نمی‌گیرند مگر این که خدا الهی بر او جاری شود^۲ و حقوق از دست رفته افراد به آنان برگردانده می‌شود حتی اگر کسی، غذای شخصی را به تاحق و ظالمانه گرفته باشد از زیر دندان‌های او بیرون آورده و به صاحبش برمی‌گردانده می‌شود^۳ و حضرت مهدی همانند حضرت داود و جدش رسول الله بین مردم حکم و قضاوت می‌کند.

اربلی از علی بن عقبه نقل کرده است امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که مهدی ظهور کند به عدل حکم می‌کند و در زمان او جور از روی زمین برداشته و راه‌ها امن می‌شود و زمین

۱. بخار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.

۲. کامل سلیمان، يوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. «ینلع من رد المهدي المظالم، حتی لو کان تحت خمر من إنسان شیء أترعه حتی یرده»، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۲۱.

برکات خود را ظاهر می‌کند، هر حقی به صاحبش بر می‌گردد و به حکم حضرت داود و محمد حکم می‌کند.^۱

این که در بعضی روایات بیان شده است که «حضرت کتاب‌های آسمانی را از مخفی‌گاه‌هایش بیرون می‌آورد، بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل قرآن به قرآن حکم می‌کند» معنایش این است که بین پیروان هر یک از کتاب‌های آسمانی در ابتدای ظهورش به حکم الهی که در این کتاب‌ها آمده است حکم می‌کند؛ زیرا کتاب‌های آسمانی در این جهت هیچ اختلافی ندارند و در ادامه پس از حاکم شدن اسلام دیگر کسی دنبال عنوان و اسم کتاب آسمانی نیست بلکه همه از قرآن پیروی می‌کنند و فقط احکام اسلام اجرا می‌شود.^۲

سرانجام در حکومت حضرت به تمام بی‌عدالتی‌ها پایان داده و محاکم دادگستر بر اساس واقع و حقیقت تشکیل می‌شود و زمین‌های ظلم - شهادت به ناحق، چشم پوشی قضات از حق، تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و... بر اثر کمال عقلی بشر و گسترش دیانت و دین داری به کلی بر خیده می‌شود و در هیچ جای عالم بر کسی ظلم نمی‌شود و حدود الهی به گونه کامل و بدون کم و کاست اجرا می‌شود.^۳

علامه مجلسی از صعصعه نقل کرده است، امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام در کنار حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام ظاهر می‌شود و زمین را

۱. إذا قام القائم عليه السلام بحكم بالعدل، وارتفع في أيامه الجور، وأمنت به السبل، وأخرجت الأرض بركتها، ورد كل حق إلى أهله... حکم بحکم داود و محمد صلی الله علیه و آله، کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية... (إتيا سمي المهدي مهدياً لأنه يهدي إلى أمر حقيقي، ويستخرج التوراة وسائر كتب الله عز وجل من غار يأنطاكية ويحكم بين أهل التوراه بالتوراه. وبين أهل الانجيل بالانجيل، وبين أهل الزبور بالزبور، وبين أهل القرآن بالقرآن... (نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۷).

۳. کشف الغم، ۳: ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

پاک می‌کند و ترازوی عدالت را بین مردم می‌گذارد پس هیچ کس به کسی ظلم نمی‌کند.^۱
و نیز او با ذکر سند از حسین بن خالد نقل کرده است، امام رضا علیه السلام فرمود: «چهارمین
نسل من، فرزند سیده کنیزان وقتی ظهور کند، خداوند زمین را به دست او از هرگونه ظلم و
جور پاک می‌کند، او میزان و ترازوی عدل را بین مردم می‌گذارد که هیچ کسی بر دیگری ظلم
و ستم نمی‌کند.^۲

قندوزی حنفی از کتاب «فرائد السمطين» نقل کرده است، امام رضا علیه السلام فرمود: «چهارمین
نسل من، فرزند سید کنیزان، کسی است که عده‌ای از مردم در ولادت او شک می‌کنند و
صاحب غیبت است وقتی که ظهور کند زمین با نور پرودگارش نورانی و روشن می‌شود او
ترازوی عدالت را بین مردم می‌گذارد؛ پس هیچ کس بر کس دیگر ظلم نمی‌کند.^۳»
این روایات به یک نکته دقیقی اشاره می‌کند که حضرت «میزان و ترازوی عدالت را در
میان مردم می‌گذارد» یکی از مشکلات بشر در اجرای عدالت این است که حد و مرز عدالت
برای او مشخص نیست هرچند اصل مفهوم عدالت و حسن او برای همگان بدیهی است ولی
متأسفانه مصداق عدل کدام است و چیست؟ هرکسی بر اساس منافع شخصی، گروهی، اعتقادی
و... خود آن را تفسیر و توجیه می‌کند و لذا همه‌ی ظالمان عالم در طول تاریخ حیات بشر مدعی
اجرای عدالت بوده‌اند و هستند و تمام مخالفینشان حتی انبیای الهی را به ظلم و فساد، متهم
می‌کردند و مردم هم به راحتی می‌پذیرفتند.

۱. «التاسع من ولد الحسين بن علي (عليها السلام)... يظهر عند الزكن والمقام يظهر الارض، ويضع ميزان العدل فلا
يظلم أحد أحد...» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

۲. «الرابع من ولدي ابن سيدة الاماء يظهر الله به الارض من كل جور، ويقدها من كل ظلم... ويضع ميزان العدل بين
الناس، فلا يظلم أحد أحد...» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۳. «إن الرابع من ولدي ابن سيدة... وهو الذي يشك الناس في ولادته، وهو صاحب الغيبة، فإذا خرج أشرفت الارض بنور
زبها، ووضع ميزان العدل بين الناس، فلا يظلم أحد أحد...» ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۹۷ و ۳۸۷.

حضرت با گذاشتن میزان و ترازوی عدالت در میان مردم، مصداق و موارد عدل را به جامعه‌ی بشری نشان می‌دهد و با آگاهی و شناخت جامعه از موارد و مصداق عدل، هیچ‌کسی نمی‌تواند بر دیگری ظلم کند بلکه رفتار و گفتار شان را بر آن منطبق می‌سازد دیگر ظلمی وجود ندارد.

۶-۸- عدالت علمی

زندگی انسان‌ها در جامعه چنان به هم تنیده شده است که اگر یک مورد به انحراف کشیده شود زمینه‌ی انحرافات فراوانی را پدید می‌آورد.

وقتی امکانات و مزایای اجتماعی، نابرابر و ناعادلانه تقسیم شد به گونه طبیعی جامعه به دو گروه غنی و فقیر منقسم می‌شود، گروهی از تمام امکانات بهره می‌برند و امتیازهای اجتماعی را در انحصار خود می‌گیرند و گروه دیگر با همه‌ی صلاحیت‌ها و استعداد‌های که دارند همچنان از امکانات محروم می‌مانند.

یکی از امتیازات اجتماعی که در طول تاریخ، عادلانه بین جوامع بشری، تقسیم نشده است و آن را ابزار سلطه و گسترش ظلم کرده‌اند، زمینه‌ها و امکانات تحصیل علوم و فنون مختلف بشری بوده است. این‌ها همیشه در انحصار عده خاصی قرار داشته است که از آن برای حفظ موقعیت خودشان بهره برده‌اند تا انحصار آن شکسته نشود و همچنان در اختیار آنان باقی بماند.

چه بسیار استعداد‌های درخشان در طول تاریخ به جرم رنگ، نژاد، تولد در خانواده‌ای خاص و زندگی در جغرافیای خاصی از کره زمین از تحصیل علم - حتی تحصیل علوم دینی - ممنوع و محروم مانده‌اند!

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام زمینه تحصیل علوم، فنون و تکامل برای همه بر اساس استعداد آنان فراهم می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که انحصار علوم و تغییر اهداف آن نقش اساسی

در به هم خوردن تعادل زندگی بشر داشته و سبب گسترش ظلم و بی‌عدالتی شده است به موازات آن اصلاح و الهی شدن اهداف علوم بشری و عمومی شدن آن نقش اساسی در گسترش عدالت، رفاه و آسایش بشر دارد.

حضرت، علوم را که سبب توحش بشر و جاهلیت مدرن شده است دگرگون و جنبه‌های ناسالم و زیان بخش آن را نابود خواهد کرد؛ زیرا هدف از تحصیل علم و دانش از دیدگاه اسلام این است که حقائق عالم کشف، حلال و حرام الهی شناخته شود و در سایه‌ی کشف حقائق و استفاده‌ی صحیح و عادلانه از آن و اجرای حلال و حرام دینی، زمینه‌ی رشد و کمال، رفاه و آسایش مادی و معنوی، عبودیت، تعالی اخلاق و ارزش‌های انسانی در جوامع بشری در تمام مراحل حیات آنان فراهم و سعادت زندگی دنیا و آخرت آنان به طور متعادل تأمین شود.

در حکومت حضرت هیچ کس از تحصیل علوم محروم نمی‌ماند بلکه تمام اقشار و طبقات جامعه‌ی بشری از علوم و دانش بهره‌مند می‌شوند حتی زنان خانه‌دار به مقامات بلند علمی و معرفتی می‌رسند!

۹- تحول و پیش رفت علوم و تکنولوژی جدید

با توجه به گستره و وسعت قلمرو حکومت حضرت که تمام کره زمین حتی کرات دیگر را نیز در بر می‌گیرد؛ بی‌شک برای ایجاد و اداره‌ی چنین حکومتی، یک سری وسائل و تکنولوژی‌های فوق‌العاده پیش‌رفته لازم است که بتوان در کوتاه‌ترین مدت از همه حوادث و پیش‌آمدهایی که در نقاط مختلف زمین واقع می‌شود اطلاع پیدا کرد و پیام‌ها، اطلاعات، وسائل و ابزار مورد نیاز را به تمام نقاط دنیا رساند.

۱. ۱... وتوتون الحکمة فی زمانه حتی أن المرأة لتقضي فی بیتها بکتاب الله تعالی وسنة رسول الله - صلی الله علیه وآله - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

حضرت مهدی علیه السلام در عین این که همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام بنیان‌های تمدن جاهلیت مدرن را - که منشأ انحراف و گسترش ظلم در جهان شده است - فرو می‌ریزد^۱ تمدن علمی و صنعتی را بر اساس خدامحوری و خدمت‌رسانی به بشریت می‌سازد و اسرار علوم فراوانی که خداوند در اختیار حضرت قرار می‌دهد با تمام علومی که انبیای گذشته برای رفاه و آسایش بشر آورده‌اند، منضم و در خدمت رفاه و آسایش عادلانه‌ی بشر قرار می‌دهد و آن را در سراسر عالم به اذن خداوند گسترش می‌دهد^۲.

بر اثر عنایت و تربیت حضرت مهدی علیه السلام - که خود عالم‌ترین فرد بشری در عصر خود است^۳ و علوم الهی همانند زراعت و گیاهان رویدنی در قلب او جوانه زده و الهام می‌شود^۴ - سطح علم و آگاهی مردم به اوج می‌رسد و زمین از نور علم و دانش او آکنده می‌شود^۵.

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه که پیامبران الهی آورده‌اند تاکنون مورد استفاده بشر قرار گرفته دو حرف از آن بوده است. هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام و ظهور کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر کرده به آن دو حرف ضمیمه و در میان بشر منتشر خواهد کرد^۶.

این حدیث آشکار از پیش‌رفت فوق‌العاده‌ی علمی عصر ظهور حضرت خیر می‌دهد که درهای همه‌ی علوم و دانش‌های مفید به روی جامعه‌ی مهدوی باز می‌شود و راهی که تمام

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۰ حائری یزدی، الزام الناصب، ج ۱، ص ۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۴ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۴. کمال الدین، ص ۱۶۵۳ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۵. کمال الدین، ص ۲۶۰.

۶. «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جئت الرسل حرقان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فانما قام قائمنا الخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبها في الناس وضم اليها الحرفين حتى يشها سبعة وعشرين حرفاً»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

دانشمندان بشری طی هزاران سال پیموده‌اند، در عصر حکومت حضرت بیش از دوازده برابر آن در اندک زمانی پیموده می‌شود.

البته باید توجه داشت که پیش رفت علوم در عصر آن حضرت معنایش این نیست که ایشان از رسول خدا ﷺ عالم‌تر است - آن گونه که بعضی از نویسندگان وهابی مسلک تصور کرده است! - زیرا تمام علوم ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام از علوم رسول خدا ﷺ گرفته شده است بلکه در عصر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام زمینه‌ی گسترش همان علمی که از رسول خدا ﷺ به آن حضرت ارث رسیده است فراهم می‌شود؛ زیرا بشر بر اثر تکامل فکری و عقلی، قدرت دریافت و استفاده صحیح از علوم و صنعت را پیدا می‌کند و لذا آن علوم را حضرت بین مردم منتشر می‌کند.

این پیش‌رفت علمی عصر حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام فقط در مسیر رفاه، آسایش و تأمین‌کننده‌ی، منافع مادی و معنوی انسان‌ها است که تا عصر ظهور حضرت بشر آن را می‌یابد؛ از روایت به خوبی استفاده می‌شود که این پیش‌رفت علمی مخصوص عصر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ زیرا علوم و تکنولوژی‌های امروزی هرچه پیش‌رفت کند در مسیر سلب رفاه، آسایش، سقوط اخلاق، فضائل انسانی پیش می‌رود حتی صنایع و تکنولوژی‌هایی که به ظاهر در خدمت رفاه و آسایش بشر است زندگی انسان‌ها را ناامن کرده است ولی در عصر حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام هر مقدار بشر به رشد علمی و صنعتی دست بیاید و اسرار طبیعت را کشف کند به همان مقدار به تعالی اخلاق، بندگی خداوند و کمال انسانی نزدیک می‌شود و از علم و تکنولوژی در مسیر پیش‌رفت فضائل انسانی، عبادت و بندگی استفاده می‌کند و آن را در خدمت گسترش رفاه، آسایش و عدالت قرار می‌دهد و بر اثر کمال عقلی بشر و

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۵.

۲. خلفای پیامبر اعظم (فصل پنجم) از همین نویسنده.

بالا رفتن سطح فهم و درک جامعه‌ی مهدوی هیچ چیزی در زمین برای آنان مجهول و نا شناخته نمی‌ماند و با گسترش علوم بنیادی، اکتشافات و اختراعات صنعتی و فن آوری، بشری به نهایت کمال خود می‌رسد و دین‌مداری، بندگی خدا، فضائل و اخلاق انسانی هم پا به پای علم و خردورزی، راه گشای زندگی انسان به سوی معنویت و گسترش عدالت خواهد بود.

نکته‌ی قابل توجه

روایاتی که درباره‌ی پیشرفت علوم، تکنولوژی و اقتصادی - از قبیل علم و دانش یاران حضرت، آبادانی زمین، فراوانی نعمت، امن شدن راه‌ها، ریزش برکات آسمانی و رویش نعمت‌های زمینی، استخراج تمام معادن و گنج‌های دل زمین، پیمودن کره‌ی زمین در مدت کوتاه، سوار شدن بر ابرها، شنیدن سخنان و دیدن هم دیگر از فاصله‌های دور، عبور از روی دریا‌های بزرگ و... در جامعه‌ی مهدوی سخن می‌گویند، نمی‌شود همگی آن‌ها را بر معجزه حمل کرد؛ زیرا تمام این کارها در زمین به صورت خارق‌العاده و بی‌اسباب عادی انجام نمی‌گیرد؛ مثلاً زمین تمام معادن و گنج‌هایش را به صورت معجزه و خارق‌العاده، برای بشر ظاهر نمی‌کند؛ زیرا انجام امور مادی و زندگی بشر به صورت معجزه بر خلاف جریان سنت الهی است و اگر همه چیز با معجزه و اسباب غیر عادی انجام بگیرد زندگی بشر مختل می‌شود و نظم زندگی مادی آنان به هم می‌خورد و انجام تکالیف امکان ندارد بلکه زندگی بشر به صورت عادی شکل می‌گیرد و تکالیف الهی با قدرت تمام در زندگی بشر جاری می‌شود؛ پس این روایات اشاره است به پیش رفت وسیع و عظیم فنون و ابزار استفاده از منابع طبیعی و زمینی که بشر با عنایت تعلیم حضرت مهدی علیه السلام به ابزار و امکاناتی می‌رسد که تا آن زمان از آن‌ها اطلاع نداشته‌اند.

۱. ای الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب فجعل لكل شیء سبباً وجعل لكل شیء شرحاً وجعل لكل شیء مفتاحاً و... (اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳).

عجیب است که تمام این روایات درباره‌ی پیش رفت علوم و فنی سخن گفته است که استفاده‌ی از آن‌ها مورد نیاز واقعی - استفاده و استخراج معادن زمینی، صنعت کشاورزی، حمل و نقل، ارتباطات و... بشر است که این امور نقش اساسی در رفاه، آسایش و برقراری عدالت در زندگی انسان‌ها دارد و درباره وسائل و ابزار جنگی - که نصف ثروت دنیا را امروز به خود اختصاص داده است - اصلاً سخن گفته نشده است.

درباره‌ی پیشرفت علوم، فنون و تکنولوژی در روایات اهل سنت به جزئیات و موارد آن پرداخته نشده است بلکه به گونه کلی به ظاهر شدن معادن زمینی و آبادانی زمین اشاره شده است ولی در روایات شیعه به بسیاری از جزئیات و موارد آن اشاره شده است که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود.

۱-۹- پیش رفت صنایع ارتباطات و فن آوری

یکی از فنون و صناعی که در تشکیل و گسترش حکومت جهانی حضرت ضرورت دارد، صنعت و وسایل ارتباط جمعی است تا بتوان در اسرع وقت پیام‌ها را سراسر عالم منتشر و از حوادث اثرگذار اطلاع پیدا کرد این صنعت در عصر حکومت حضرت به حدی پیش رفتی کند که مردم از فاصله‌های بسیار دور با هم دیگر صحبت می‌کنند و بر اثر پیش رفت و اختراع دستگاه‌های مختلف تصویری که در نقاط مختلف زمین نصب می‌شود تمام پستی‌ها و بلندی‌های زمین برای جامعه‌ی مهدوی همانند کف دست خواهد بود و از تمام رویدادها و اخبار جهان در همان لحظه و به موقع مطلع می‌شوند.

شیخ صدوق یا ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳ و ج ۴۵، ص ۸۲.

مدیریت جهان را به عهده بگیرد، خداوند متعال تمام فراز و نشیب‌های زمین را برای او هموار می‌کند به قسمی که دنیا به منزله‌ی کف دستش خواهد بود که به همه عالم اشراف دارد و آن‌ها را می‌بیند.^۱

کلینی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند خداوند چنان گوش و چشم جامعه‌ی مهدوی را قوی می‌کند که میان آن‌ها هیچ واسطه‌ی به عنوان پیک و نامه رسان وجود ندارد بلکه حضرت با آنان مستقیم گفت‌وگو و هم دیگر را مشاهده می‌کنند در حالی که او در مکان خود است و آنان در نقاط دیگر هستند.^۲

این وضع اختصاص به دستگاه و کار گزاران حکومتی ندارد بلکه بین کل افراد جامعه‌ی مهدوی کم و بیش جاری است و همه‌ی آنان هم دیگر را از شرق و غرب عالم می‌بینند و با همه سخن می‌گویند.

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «مؤمنین در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام از مشرق و مغرب عالم برادرانشان را می‌بینند».^۳

بی‌شک مراد این گونه احادیث، صنایع امروزی از قبیل تلفن، رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و... - حداقل به همین شکلش که دهها آثار منفی و ضررهای فردی و اجتماعی دارد - نیست؛ زیرا لسان احادیث این است که این پیش رفت از مختصات عصر حضور حضرت مهدی علیه السلام

۱. «إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) كُلَّ مَنخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَخَفِضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفَعٍ مِنْهَا حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا»، صدوق، کمال الدین، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. «إِنْ قَامْنَا إِذَا قَامَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى [لَا] يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ»، کلینی، فروع الکافی، ج ۸، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ منتخب الاثر، ص ۶۰۷.

۳. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ»، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

است و در عصر ظهور و قیام حضرت، مؤمنین به این صنایع دست می‌یابند و استفاده از آن تکنولوژی و امکانات از مختصات مؤمنان است و کفار از آن‌ها بهره‌ای ندارند چون در زمان آن حضرت همه انسان‌ها مؤمن می‌شوند و از آن تکنولوژی استفاده می‌کنند.

۲-۹- پیشرفت صنعت حمل و نقل

یکی از صنایع‌های مورد نیاز واقعی زندگی بشر در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، صنایع حمل و نقل است که خداوند از آن به عنوان یکی از نعمت‌های بزرگ الهی در قرآن یاد فرموده است.^۱

در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام این صنعت به گونه چشم‌گیر پیش‌رفت می‌کند به قسمی که جاده‌های موجود، پاسخ‌گوی وسائل حمل و نقل نیست و حضرت جاده‌ها را توسعه می‌دهد و موانع را برطرف می‌کند.

شیخ مفید با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند به کوفه می‌آید و راه‌ها را توسعه می‌دهد، مسجدهای که در مسیر راه باشد تخریب می‌کند، پنجره‌هایی که مشرف به خیابان‌ها ساخته شده است می‌بندد و ناودان‌هایی که به طرف خیابان گذاشته شده است می‌شکند و چاه‌های که در مسیر راه قرار گرفته‌اند از بین می‌برد.^۲»

شیخ صدوق با ذکر سند سلسله الذهب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «حضرت فرمود: خداوند به من خبر داده است که به دست آخرین خلیفه من زمین را از وجود دشمنانم پاک می‌کنیم و او را بر شرق و غرب عالم سلطه می‌بخشیم و یادها را به تسخیر او در می‌آوریم و

۱. سوره نحل (۱۶): ۵-۸.

۲. إذا قام القائم علیه السلام سار إلى الكوفة... ووسع الطريق الأعظم، وكسر كل جناح خارج في الطريق، وأبطل الكنف والمأزب إلى الطرقات...، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۵؛ كشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳۶.

ابره‌های سریع و سرکش را برای او رام می‌کنیم و بر اسباب هوای سوار نموده بالا می‌بریم.^۱»
 صفار با ذکر سند از امام باقر نقل کرده است: «همانا خداوند ذی القرنین را بین دو ابر رام
 و سرکش مخیر گذاشت و ایشان رام را انتخاب کرد و سرکش را برای حضرت مهدی علیه السلام
 ذخیره ساخت، عرض کردم ابر سرکش چیست؟ فرمود: ابری که در او رعد، برق و ضاعقه
 است؛ پس حضرت بر او سوار می‌شود؛ آگاه باشید حضرت بر آن‌ها سوار می‌شود و بر اسباب
 آسمان‌های هفتگانه بالا می‌رود و به اطراف زمین هفتگانه دور می‌زند.^۲»

تکاتی در این روایات قابل توجه است یکی این است که اسباب و وسائل مورد استفاده
 حضرت، به اسباب ذی القرنین تشبیه شده است؛ پس کارهای او به صورت معجزه انجام
 نمی‌گیرد بلکه خداوند از طریق عادی، اسباب و وسائلی را که مورد نیاز بشر است در اختیار
 حضرت قرار می‌دهد؛ یعنی مردم با پیشرفت علمی که بر اثر تربیت حضرت برای آنان حاصل
 می‌شود به آن اسباب می‌رسند؛ زیرا ابزار و وسایلی که ذی القرنین در کارهای خود برای
 خدمت‌رسانی به مردم از آنها استفاده کرد به صورت عادی و با علم خداوندی در اختیار او قرار
 گرفته بود.^۳

دومین نکته این است که مراد از «ابر» ابر معمولی نیست؛ زیرا ابرهای معمولی در یک فاصله
 اندک با زمین در حرکتند و لذا آن‌ها وسیله‌ای نیستند که بتوان با آن‌ها به فضا مسافرت کرد بلکه

۱. لا تطهرن الارض یاخرهم من أعدائهم، ولا ملکنه مشارق الارض ومقاربها، ولا سخرن له الرياح، ولا ذلن له الرقاب
 الصعاب ولا رقیته فی الاسباب...، غلب الشرائع، ج ۱، ص ۴۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۳۸؛ کمال الدین، ص ۲۵۶؛
 بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۷ و ج ۲۶، ص ۳۳۸ و ج ۵۲، ص ۳۱۲

۲. ذی القرنین قد خیر السحابین فاختر الذلول وذخر لصاحبکم الصعاب قال قلت وما الصعاب قال ماکان من سحاب فی
 رعد وضاغقه أو برق فصاحبکم یرکبه اما انه یرکب السحاب یرقی فی الاسباب اسباب السموات السبع والارضین
 السبع...، بصائر الدرجات، ص ۴۲۹؛ بحرانی، مدينة المعارج، ج ۱، ص ۵۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲ و ج ۲۷،
 ص ۳۲ و ج ۵۲، ص ۳۲۱ و ج ۵۴، ص ۳۴۴ و ج ۵۷، ص ۱۲۰.

۳. سوره کهف (۱۸): ۹۵-۹۷؛ تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۰-۳۷۰.

چه بسا این گونه روایات اشاره باشد به آن انرژی و نیروی که در عصر حکومت حضرت از پادها به وجود می آید و وسائل فوق العاده سریع السیر و پیش رفته، با آن نیروها و انرژی به حرکت در می آیند حتی کرات دیگر را هم درنور دیده و حکومت حضرت در آنها هم گسترش می یابد.

۳-۹- پیشرفت صنعت اکتشافات معادن زمینی

از جمله صنایعی که در عصر حکومت حضرت پیش رفت می کند، ابزار و وسائل کشف اسرار طبیعت است که به گونه مجیر العقول پیش رفت می کند و جامعه‌ی مهدوی بر تمام معادن و منابع زیرزمینی سلطه می یابند و به آسانی از آن کامل بهره‌مند می شوند.^۱

حاکم نیشابوری با ذکر سند صحیح از ابن عباس نقل کرده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «اما مهدی کسی است که زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم پر شده است و زمین تمام گنج‌های خود را همانند ستون‌های از طلا و نقره بیرون می ریزد.^۲

طبرانی با ذکر سند از ام سلمه نقل کرده است، رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «مردی از بنی هاشم خروج می کند و به مکه می رود و در آنجا عده‌ای از جوان مردان عراق مردان صالحی از شام نزد او می آیند و با او بیعت می کنند؛ پس در گنج‌های زمین را باز کرده و آنها را عادلانه بین مردم تقسیم می کند.^۳»

صدوق با ذکر سند از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «سنت ذی القرنین درباره فرزندان مهدی جاری می شود و او هم مثل ذی القرنین بر شرق و

۱. بتایب الموده، ج ۳، ص ۲۹۶ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۹، کمال الدین، ص ۳۶۹ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۹۶. اقا مهدی الذي يملا الأرض عدلاً كما ملئت جوراً... وتلقى الأرض أفلاذ كبدها قال قلت وما أفلاذ كبدها قال امثال الاسطوانة من الذهب والفضة، المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۴.

۲. ... فيخرج رجل من بني هاشم قياتي مكة... فيبايعونه بين الركن والمقام... فيأتيه عصائب العراق وأبدال الشام... فيفتح الكنوز ويقسم الاموال... المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۱۳۵ المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۳۹۰.

غرب عالم حکومت می کند و هیچ دریا و خشکی، بیابان و کوه ساران باقی نمی ماند مگر این که تحت حکومت او است و خداوند تمام گنج ها و معادن زمین را برای او ظاهر می کند.^۱

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «زمین میوه های دلش (انواع معادن) را برای مهدی بیرون می ریزد و کلیدهای آن را به او می سپارد؛ پس او روش اجرای عدالت را به شما نشان خواهد داد و کتاب و سنت را زنده خواهد کرد.^۲»

کلمه «کلید» در این روایت، مؤید دیگری است بر این که استخراج معادن و گنج های زمین به صورت معجزه آسا نیست بلکه با اسباب علمی و عادی صورت می گیرد.

۴-۹- پیش رفت صنعت کشاورزی

یکی از ابزار تولید که زمینه آبادانی زمین و عدالت اقتصادی را فراهم می کند، صنعت کشاورزی است که در عصر حکومت حضرت به گونه چشمگیری رشد می کند و تمام زمین آباد و سرسبز و نهرهای آب در بیابان ها جاری^۳ می شود^۴ و در حکومت آن حضرت، آبادانی زمین و کاشتن نهال و درخت اهمیت ویژه ای دارد.^۵

حاکم با ذکر سند صحیح از ابی سعید خدری نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی

۱. ان الله (تبارک و تعالی) سیجری سته (ذی القرنین) فی القائم من ولدی فیبلغه شرق الارض وغربها حتی لا یقی سهلا ولا موضعا من سهل ولا جبل وطئه ذو القرنین الا وطئه، ویظهر الله عزوجل له کنوز الارض ومعدنها...، کمال الدین، ص ۳۹۴.
۲. ... و سیاتی غد بها لا تعرفون... وتخرج له الارض اقالید کبدها، وتلقى الیه سلما مقالیدها، فیریکم کیف عدل السیرة، ویجیی میت الكتاب والسنة...، ابن ابی الحدید، شرح نهج ابلاغه، ج ۹، ص ۴۱-۴۶.
۳. تعمر الارض وتصفو، وترهو الارض یهدیها، وتجرى به انهارها...، ینایع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸، منتخب الاثر، ص ۲۰۹.
۴. حتی تمشی المروة بین العراق والشام لاتضع قدمیها الا علی النبات (موسوعة الامام المهدی، ج ۱۰، ص ۱۲۶) البته باید توجه داشت که بیابان های عراق و شام از باب ذکر مثال و برای درک و فهم مخاطب است و مگر نه تمام زمین سرسبز می شود.
۵. ... والله لیزرعن الزرع ولیفرس الغرس بعد خروج الدجال... تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۶، فروغ الکافی، ج ۵، ص ۲۶۰ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۰.

در آخر اتمم ظهور، و خداوند او را با باران سیراب می‌کند و زمین تمام نباتات و گیان خود را می‌رویانند و چهار پایان قرلوان می‌شوند و جامعه مهدوی مورد تعظیم و تکریم الهی قرار می‌گیرد.^۱»

شیخ مفید با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، حضرت فرمود: «هنگامی حضرت مهدی به کوفه وارد می‌شود به مردم دستور می‌دهد از پشت حرم امام حسین علیه السلام نهری را حفر و به سمت بیابان جاری کنند تا این که شهر کربلا به نجف متصل می‌شود، آن گاه، پل‌ها و آسیاب‌های را روی دهانه‌ها و مسیر نهرها می‌سازند و در اختیار عموم جامعه قرار می‌گیرد و مردم گندم‌های خود را در این آسیاب‌ها مجانی آرد می‌کنند.^۲»

بعید نیست که آرد کردن گندم به صورت مجانی کنایه از استفاده‌ی عمومی مردم از این نهرها باشد؛ چون در عصر صنور روایات یکی از مشکلات مردم و استفاده‌های مهم آنان از نهرها، آرد کردن گندم بوده است و حضرت برای درک و فهم آنان، مهم‌ترین استفاده آنان را ذکر کرده است ولی در عصر حکومت حضرت علاوه بر آن استفاده‌های فراوان دیگر نیز صورت می‌گیرد.

شاید مراد از رفتن پل‌ها بر روی رودخانه‌ها، بستن سدهای برق و تولید انرژی باشد چنان که از بعضی روایات دیگر استفاده می‌شود که در عصر حضرت مشکلات نور و انرژی چنان حل می‌شود که مردم از نور خوشید بی‌نیازند و شبانه روز از آن‌ها استفاده می‌کنند.^۳

۱۰- حل مشکلات اقتصادی جهان

بر اثر پیش رفت علوم، فنون و صنعت مفید امکان استفاده از تمام ظرفیت منابع طبیعی =

۱. «ان رسول الله صلی الله علیه و آله يخرج في آخر امتي المهدي يسقيه الله الغيث وتخرج الارض نباتها... وتكثر الماشية وتعظم الامم...» المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۵۸ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸۱ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳.
۲. «يدخل المهدي الكوفة... ويبعث فيحضر من خلف قبر الحسين عليه السلام لهم نهر يخرج من الغرين حتى يبيد (ينز) في النجف ويعمل على فوهته قناطر وأرجاء في السيل، وكأني بالعجوز وعلى رأسها مكمل فيه بر حتى تطعته بلاكرا... طوسی، الغيبة، ص ۴۶۹ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.
۳. «ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها واستغنى العباد من ضوء الشمس...» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

که خداوند برای استفاده صحیح بشر قرار داده است^۱ - و گسترش عدالت، اخلاق، معنویت در جامعه‌ی مهدوی و اجرای حدود الهی، نعمت‌های خداوند هم فزونی می‌یابد و مشکلات اقتصادی مردم حل می‌شود؛ زیرا یکی از سنت‌های الهی - که برای همیشه و همه جا در جوامع بشری جاری است - این است که اگر مردم، خداوند را خالصانه بپرستند و در صدد اجرای احکام و حدود الهی و گسترش عدالت در زمین باشند، خداوند هم درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنان می‌گشاید و آنان از انواع نعمت‌ها بهره‌مند می‌کند^۲.

«و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض...»^۳ اگر اهل قریه‌ها ایمان بیاورند و پرهیزگاری پیشه کنند، ما، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنان باز می‌کنیم.

بی‌شک در هیچ زمانی کراهی خاکی عدالت، دینداری و تقوای که در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام حاکم می‌شود در خود ندیده است و لذا بخش عمده‌ای از آبادانی و فراوانی نعمت برای اجرای حدود الهی و حاکمیت دین در زندگی جامعه‌ی بشری است.

کلینی با ذکر سند از عبد الرحمن بن حجاج نقل کرده است، امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه (یحيى الارض بعد موتها)^۴ فرمود: «مراد این نیست که خداوند زمین را فقط با باران زنده می‌کند بلکه خداوند مردانی را {در آخر زمان} بر می‌انگیزد؛ پس آنان «عدالت» را زنده می‌کنند و زمین بر اثر اجرای عدالت زنده می‌شود. همانا اجرای حدی از حدود الهی در زمین برای احیا و آبادانی آن، از چهل شبانه روز بارندگی مفیدتر است^۵.

۱. هو الذى خلق لكم ما فى الارض جميعاً، بقره (۲): ۲۹.

۲. مائده (۵): ۶۶، جن (۷۲): ۱۶، نوح (۷۱): ۲-۱۰، حدید (۵۷): ۲۵ و...

۳. اعراف: ۹۶.

۴. روم: ۱۹.

۵. عن ابي ابراهيم (عليه السلام) في قول الله عز وجل: "يحيى الارض بعد موتها" قال: ليس يحييها بالفطر ولكن يبعث الله

مهم‌ترین ره‌آورد حکومت حضرت مهدی علیه السلام عدالت عمومی، اجرای حدود الهی و استفاده‌ی صحیح از علوم، فنون و تکنولوژی است که نتیجه‌ی طبیعی آن، فراوانی نعمت، آبادانی و عمران زمین و نزول برکات آسمانی و... است که با استقرار حکومت عدالت گستر او خداوند برکاتش را بر اهل زمین فرو خواهد ریخت و مردم چنان در نعمت قرار می‌گیرند که هیچ‌گاه در جهان سابقه نداشته است^۱ حتی اگر کسی مالی را ذخیره کند و برای خودش اختصاص دهد پس از مدتی پشیمان می‌شود.^۲

ابن ابی شیبیه، طبرانی و عبد الرزاق صنعانی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: «در میان امتم حضرت مهدی علیه السلام حکومت می‌کند؛ پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم پر شده است و آسمان باران‌های خود را فرو می‌ریزد و زمین برکاتش را بیرون می‌کند و مردم در عصر آن حضرت چنان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند که هرگز سابقه نداشته است.^۳»

نعمانی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام

۱. رجالا فیحیون العدل فتحی الارض لایحیاء العدل، ولاقامة الحد لله أنفع فی الارض من القطر أربعین صباحا، فروع الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۲.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱-۲۲ و ۲۷ و ۵۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸ و ۶۷۹؛ المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۱۱؛ کترة العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳ و ۲۷۴؛ الدر المشور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۴۵۷؛ ابن عدی، الکامل، ج ۳، ص ۲۰۱؛ بغیه الباحت، ص ۲۴۸؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۴۵؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۴؛ صحیفة امام ابن منبه، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴ و ج ۵۱، ص ۶۸ و ۷۸ و ۸۲ و ۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۵۹۳-۵۹۸ و...

۳. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۳۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۵.

یقول فی امتی المهدي... فیملها قسطا و عدلا کما ملئت جورا، و تمطر السماء مطرها و تخرج الارض برکتها، و تعیش امتی فی زمانه عیشا لم تعشه قبل ذلك، ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸؛ عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱؛ المعجم الصغیر، ج ۵، ص ۳۱۱؛ کترة العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳؛ حدیث ۳۸۷۰۱.

کند اموال را با عدالت بین رعیت تقسیم می‌کند و تمام اموال عمومی دنیا از درون و روی زمین نزد آن حضرت جمع می‌شود و حضرت به مردم می‌فرماید: «بیایید بردارید آنچه را که برای آن روابط خویشاوندی را قطع و خون‌های محترم را به زمین می‌ریختید و محرمات الهی را مرتکب می‌شدید؛ پس حضرت این قدر به مردم عطا می‌کند که هرگز سابقه نداشته است و زمین را از عدل، داد و خیر پر می‌کند آن گونه از ظلم، جور و شر پر شده است.^۱

ارزلی از علی بن عقبه نقل کرده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، زمین تمام گنج‌ها و برکاتش را برای جامعه‌ی مهدوی ظاهر می‌کند که کسی جای برای صدقه و صله‌ی مالی، پیدا نمی‌کند؛ زیرا غنا و بی‌نیازی تمام مؤمنین را فرا می‌گیرد.^۲»

مسلم و علامه مجلسی با ذکر سند از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از خلفای شما خلیفه‌ای است که مال را (مثل خاک) بین مردم پخش می‌کند و آن را ارزانی می‌دارد بی آن که آن را بشمارد.^۳»

نکته‌ی قابل توجه

با توجه به این که احادیث نبوی همانند آیات قرآن همدیگر را تفسیر می‌کنند، این خلیفه در روایات دیگر بر حضرت مهدی تفسیر و تطبیق شده است.

ترمذی با ذکر سند حسن از ابی سعید خدری نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

..... و تجتمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهورها، فيقول للناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام، وسفكتم فيه الدماء الحرام، وركبتم فيه ما حرم الله عز وجل، فيعطي شيئا لم يعطه أحد كان قبله، ويملا الأرض عدلا وقسطا. ونورا كما ملئت ظلما وجورا وشرا (الغنية ص ۲۳۷).

إذا قام القائم... تظهر الأرض كنوزها وتبدي بركاتها فلا يجد الرجل منكم يومئذ موضعا لصدقته ولا لبره لشعور الغنى جميع المؤمنين... كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳. من خلفاتكم خليفة يحشو المال حثيا لا يعده عددا وفي رواية ابن حجر يمشي المال، صحيح مسلم، ج ۸، ص ۴۱۸۵ بخار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۸۱ و ۹۲.

«مهدی در میان اتمم خارج می‌شود؛ پس مردی نزد او می‌آید و با اصرار از او چیزی می‌خواهد و او هم در ظرف او به مقداری که قدرت دارد می‌ریزد و به او می‌بخشد.^۱»

از این روایت معلوم می‌شود که نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» حتی زحمت مراجعه به منابع حدیثی اهل سنت را هم به خود نداده است؛ از این رو در فرق بین مهدی مورد اعتقاد شیعه و اهل سنت می‌نویسد: «تمام اموال دنیا در نزد مهدی شیعه جمع می‌شود ولی در نزد مهدی مورد اعتقاد اهل سنت اموالی جمع نمی‌شود»^۲.

در حالی که این روایات (قرآنی نعمت و سرازیر شدن اموال عمومی جهان به سوی حضرت مهدی علیه السلام) علاوه بر منابع شیعه در اهل سنت وارد شده است.

۱۱- حیوانات در اختیار جامعه‌ی مهدوی

با تلاش حضرت در گسترش عدالت و اجرای حدود الهی، زمین چنان امن می‌شود که تمام اهل زمین و آسمان حتی حیوانات اهلی و وحشی، پرندگان هوا و ماهیان دریا از حکومت حضرت و اجرای عدالت او خوشحال و شادمان می‌شوند.

علامه مجلسی با ذکر سند از حدیقه بن یمان نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مهدی ظهور کند پرندگان در لانه‌های خود و ماهیان در دریاها از حکومت او خوشحال و شادمان می‌شوند»^۳.

مقدسی از حدیقه بن یمان نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام پس از بیعت اصحاب و یاران حضرت در بین رکن و مقام؛ تمام اهل آسمان و زمین، حیوانات

۱. ان فی امتی المهدی یخرج... فیجی الیه الرجل فیقول یا مهدی! اعطني اعطني، قال فیحشی له فی ثوبه ما استطاع ان

یحمله، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳، حدیث ۲۳۳۳، مستدرک احمد، ج ۳، ص ۲۱ و ۹۶.

۲. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۶۰.

۳. ... فعند ذلك تفرخ الطيور فی أوكارها، والحیثان فی بحارها...، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

اهلی و وحشی، پرندگان و ماهیان دریا از حکومت او خوشحال می‌شوند.^۱ از این گونه روایات - که کم نیست - به خوبی استفاده می‌شود که با اصلاح وضع زندگی بشر و حاکمیت عدالت در جهان؛ حال دیگر حیوانات هم اصلاح می‌شود حتی پرندگان هوا و آهوهای صحرا خودشان را در اختیار مؤمنین و جامعه‌ی مهدوی قرار می‌دهند که از آن‌ها استفاده کنند ولی هرگز از آن‌ها کاسته نمی‌شود.

طبری با ذکر سند از مفضل بن عمر نقل کرده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «در عصر حکومت مهدی مؤمنین پرندگان را از هوا به زیر می‌کشند و آنها را، ذبح می‌کنند و گوشت‌های آنها را کباب و می‌خورند ولی استخوانش را سالم می‌گذارند به آنها می‌گویند: به آدن خداوند زنده شو؛ پس آنها زنده می‌شوند و پرواز می‌کنند هم چنین است آهوهای صحرا^۲»

این روایات نشان می‌دهد که مردم بر اثر کمال عقلی از نعمت‌های خداوند به گونه صحیح و عادلانه استفاده می‌کنند و حتی در استخوان‌های حیوانات که مورد استفاده آنان نیست، اسراف، زیاده روی و ظلم نمی‌کنند.

نکته قابل توجه

این امر هیچ استبعاد ندارد که حیوانات هم در خدمت جامعه‌ی مهدوی قرار بگیرند؛ زیرا قرآن می‌گوید: همه‌ی موجودات زمینی و آسمانی درک و شعور دارند؛ یعنی علم به شعور و درک خود دارند^۳ که بر اثر حضور فیزیکی و مبسوط آید شدن معصوم در زمین و تربیت

۱. «عن النبي صلى الله عليه وآله في قصة المهدي عليه السلام ومبايعته بين الركن والمقام... يفرح به اهل السماء والارض والطير والوحوش والحياتان في البحر»، عقد الدور في اخبار المنتظر، ص ۱۸۵ منتخب الاثر، ص ۵۸۹.
 إذا قام القائم عليه السلام استزل المؤمن الطير من الهواء، فيذبحه، فيشويه، ويأكل لحمه، ولا يكسر عظمه، ثم يقول له: إحي ياذن الله، فيحيا ويطير، وكذلك الطياء من الصحاري... دلائل الامامة، ص ۴۶۲ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۴، ص ۵۷.
 ۳. «الم تر ان الله يسبح له ما في السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته وتسيبته...»، نور (۲۴): ۴۱؛ له السماوات السبع والارض ومن فيهن وان من شيء الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم»، اسراء (۱۷): ۴۴.

مستقیم او، تمام موجودات عالم، کمالات و شعور خود را ظاهر می‌کنند، همان‌گونه که در اثر تربیت حضرت سلیمان علیه السلام حیوانات زمینی و هوای به نهایت علم و شعور رسیده بودند و آن را ظاهر می‌کردند در اختیار جامعه‌ی سلیمانی قرار می‌داده‌اند که قرآن نمونه‌هایی از استدلال‌های عقلی، فلسفی و حکیمانه همد را بر توحید و بطلان شرک نقل فرموده است. او گفت‌وگوی ملکه‌ی مورچه‌ها را با مجموعه‌ی تحت فرمانش؛ بیان فرموده است حتی از ظاهر گفتار او بر می‌آید که انسان‌ها به نظر آنان درک و شعور ندارند.^۱

و در بعضی روایات بیان شده است که تمام تلاش حیوانات - همانند عصر حضرت سلیمان علیه السلام - حتی حیوانات درنده‌ی زمینی و هوای بر این متمرکز است که رضایت یاران حضرت مهدی علیه السلام را جلب کنند.^۲

۱۲- امنیت عمومی

یکی از ویژگی‌های که در قرآن برای حکومت حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است، برداشته شدن ناامنی، خوف و اضطراب همگانی از زندگی بشر است و تمام زمین پس از خوف، ترس و ناامنی، از امنیت عمومی پر می‌شود.^۳

با گسترش معنویت، عدالت و فراوانی نعمت‌های الهی در جوامع بشری، زمینه‌های ناامنی

۱. «... زین لهم الشيطان اعمالهم فصدهم عن سبيل الله فهم لا يبصرون جلالاً لله الذي يخرج الحيا في السموات و الارض و يعلم ما تحفون و ما تعلنون. الله لا اله الا هو رب العرش العظيم»، نمل (۲۷): ۲۴، ۲۶.

۲. «... قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطنكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون»، نمل (۲۷): ۱۸.

۳. «كأني بأصحاب القائم عليه السلام وقد أحاطوا بها بين الحاققين فليس من شيء إلا وهو مطيع لهم حتى سباع الارض و سباع الطير، يطلب رضاهم في كل شيء...»، كمال الدين، ص ۲۷۳.

۴. «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و لينزلنهم من بعد خوفهم أمنا يعبدونني لا يشركون بي شيئاً و من كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون»، نور (۲۴): ۵۵.

از بین می‌رود؛ زیرا منشأ و اسباب ناامنی‌ها در زمین، فقر و تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی است یا فکر، اندیشه‌های مادی و هواپرستی است و با گسترش معنویت، عدالت اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی، زمینه‌ی ناامنی‌ها هم از بین می‌رود و غنا و بی‌نیازی همراه با دیانت و دین‌داری در جامعه بشری حاکم می‌شود.^۱

مسلم با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که (در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام) زمین تمام معادن خود را همانند ستون‌های از طلا و نقره بیرون می‌ریزد، کسانی که برای اموال دنیا مرتکب قتل، قطع صله‌ی ارحام و سرقت و دزدی شده‌اند با تأسف می‌گویند؛ ما برای این اموال، به این اعمال مرتکب شده‌ایم؛ پس آنان به بازپس گرفتن آنها دعوت می‌شوند ولی هیچ چیز را بر نمی‌دارند.^۲

اربلی از علی بن عقبه نقل کرده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که قائم آل محمد ظهور کند به عدل حکم می‌کند و ظلم و ناامنی در عصر او برداشته می‌شود و راه‌ها امنیت می‌یابد و زمین تمام برکاتش را بیرون می‌ریزد و هر حقی به صاحب آن مسترد می‌شود.^۳

احمد بن حنبل با ذکر سند از ابو هریره نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که (بر اثر عدالت و امنیت) سرزمین‌های عرب سرسبز و نهرها جاری و راه‌ها،

۱. «عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال لا تقوم الساعة حتى يكثر المال ويفيض حتى يخرج الرجل بركة ماله فلا يجد أحدا يقبلها منه وحتى تعود أرض العرب مروجا وانهارا و قال أيضا: لا تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال فيفيض حتى يهيم رب المال من يقبله منه صدقة ويدعى إليه الرجل فيقول لا أرب لي فيه... صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۴؛ مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۷؛ کثر العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۱.

تقی الاارض افلاذ كبدها امثال الاسطوان من الذهب والفضة فيجئ القاتل فيقول في هذا قتلت ويحيى القاطع فيقول في

هذا قطعت رحمي ويحيى السارق فيقول في هذا قطعت يدي ثم يدعونه فلا يأخذون منه شيئا، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۴.

إذا قام القائم عليه السلام حكم بالعدل وارتفع في أيامه الجور وأمنت به السبل وأخرجت الارض برکاتها ورد كل حق إلى

أهله... كشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۱.

امن می شود به گونه ای که سواری از عراق حرکت می کند و بی ترس به مکه می آید.^۱»

در این روایت از حضرت مهدی علیه السلام اسمی برده نشده است با وجود این با روایات پیش منافات ندارد؛ زیرا همان گونه که در فصل گذشته گفته شد بسیاری از علائم ظهور و حوادث عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت به عنوان علائم برپایی قیامت ذکر شده است.

این امنیت آن قدر عمومی و فراگیر است که حتی حیوانات وحشی و اهلی، خزندگان و پرندگان هم امنیت می یابند و متعرض انسان نمی شوند و بین خود آن ها هم امنیت حاکم است و هیچ حیوانی بی جهت متعرض حیوان دیگر نمی شود.

عاملی پس از ذکر اسامی ائمه اهل بیت علیهم السلام می نویسد: پس از امام عسکری علیه السلام فرزند او قائم منتظر که هم نام با رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خداوند به دست او ظلم و ناامنی را برطرف می کند حتی گرگ و میش در کنار هم در صحرا زندگی می کنند و تمام ساکنان آسمان و اهل زمین، ماهیان دریا و پرندگان هوا از حکومت او راضی می شوند.^۲

ابن حبان، احمد حنبل و طیالسی با ذکر سند از ابی هریره نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:... حضرت عیسی بن مریم میان شما مسلمانان نازل می شود تمام آثار شرک و خیانت (صلیب، گوشت خنزیر، پرداخت و...) را نابود می کند و از زمین بر می دارد و در راه اسلام مبارزه و مردم را به اسلام دعوت می کند و زمین چنان امن و امان می یابد که حتی شیرها کنار شتران، پلنگ ها همراه گاو ها، گرگ ها با گوسفندان کنار هم می چرند و بچه ها با مارها بازی می کنند و هیچ یک از آن ها به هم دیگر ضرر نمی رسانند.^۳

۱. «لا تقوم الساعة حتى توضع العرب مروجا وأنهارا وحتى يسير الزاكي بين العراق ومكة لا يخاف إلا ضلال الطريق» مسند احمد ج ۲، ص ۴۷۱ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۱.

التقريب عنه اسمه اسم النبي محمد، يكشف الله به الظلم، ويرعى الذئب في أيامه مع الغنم، يرضى عنه ساكن السماء، والحيتان في البحر، والطيور في الهواء، الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۱۴۷ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۵، ص ۴۴.

۳. «وَيَقُولُ اللَّهُ ﷻ قَالَ: ... إِنْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نَزَلَ... فَيَقَاتِلُ النَّاسَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَلْدِقُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنزِيرَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ»

دونکنتهی قابل توجه

۱- در گذشته بیان شد که نزول حضرت عیسی علیه السلام هم زمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد و او نماز را در بیت المقدس به امامت حضرت مهدی علیه السلام اقامه می کند سپس تحت فرمان و امر او به فعالیت می پردازد؛ زیرا امامت در نماز به عنوان نمادی از متابعت او از حضرت مهدی علیه السلام گفته شده است و لذا در همان روایات او به عنوان وزیر، نگهبان و نائب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است، پس تطهیر و پاک سازی زمین توسط او تحت فرمان و امر حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد.

۲- روایاتی که دربارهی امنیت، رضایت و خوشحالی حیوانات سخن می گوید - همان گونه که در گذشته گفته شد - به همان ظاهرش قابل توجیه است؛ یعنی جهان چنان امن می شود که هیچ حیوانی از حیوان دیگر نمی ترسد و هیچ حیوانی به دیگری ضرر نمی رساند؛ زیرا حملهی حیوانات درنده و نیش زدن خزندگان یا برای ترس است یا از گرسنگی وقتی که ترس نداشته باشند و گرسنه هم نباشند، متعرض هم دیگر نمی شوند.

پس امکان دارد که رضایت و خوشحالی آنها به معنای حقیقی و واقعی باشد که آنها حقیقتاً با گسترش عدالت و امنیت در زمین خوشحال و شادمان می شوند و امنیت پیدا می کنند؛ یعنی با ظهور حضرت چنان عدالت و امنیت در زمین حاکم می شود که حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا هم امنیت می یابند.

﴿ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام ويهلك اللذجال وتقع الأمة في الأرض حتى ترتع الأسدمع الإبل ومضرا مع البقر والذئاب مع الغنم ويلعب الصبيان بالحيات لا تضرهم...﴾ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۴، مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۴۳۷، مسند ابی داود طیالسی، ص ۱۳۳۵، مسند زاهویه، ج ۱، ص ۴۱۲۴، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۷، فیض القدير، ج ۵، ص ۱۳۷۷، عون المعبود، ج ۱۱، ص ۱۳۰۶، صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۴۰۱، معجم احادیث المهدي، ج ۱، ص ۵۴۹.

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۵۳۰.

امکان دارد که رضایت آن‌ها کنایه از این باشد که اصلاح امور زندگی بشری حتی در زندگی حیوانات هم اثر مثبت می‌گذارد.

البته در روایات آمده است که حیوانات به هم دیگر «ضرر» نمی‌رسانند؛ یعنی بی جهت متعرض هم دیگر نمی‌شوند ولی امکان دارد هر حیوانی در مسیر خلقتش از دیگری استفاده کند که در حقیقت آن ضرر نیست بلکه انتفاع است.

۱۳- عزت مؤمنین

بر اثر گسترش و فراگیر شدن اسلام محمدی در زمین، مؤمنینی که برای ایمانشان تحقیر شده‌اند در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام عزیز می‌شوند حتی مؤمنان خالصی که در مسیر یاری دین خداوند، شهید یا در راه یاری دین مورد اهانت و تحقیر واقع شده‌اند ولی پیش از ظهور حضرت از دنیا رفته‌اند رجعت می‌کنند و زنده می‌شوند تا این که عزت مؤمنان و جهانی شدن دین حق را مشاهده کنند.

حاکم باذکر سند صحیح از مقداد بن اسود نقل کرده است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در زمین هیچ خانه و محله ای باقی نمی‌ماند مگر این که خداوند کلمه‌ی اسلام را با عزت تمام در آن داخل می‌کند و خداوند به مؤمنین و اهل اسلام عزت می‌دهد و کسانی را که به دین اسلام متدین نشوند دلیل می‌کند.

اگرچه در این روایت زمانی برای عالم گیر شدن دین اسلام معین نشده است ولی بی شک این وعده‌ی حقی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن بشارت داده است و این وعده فقط در عصر ظهور حضرت امکان پذیر است.

۱. رجعت یا حیات دوباره از همین نویسنده.

۲. «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: لا یبقی علی ظهر الارض من بیت من دونی الا یراناخِل الله علیهم کلمة الاسلام بعز عزیزا وذل دلیل یعزهم الله فیجعلهم من اهلها او ینلهم فلا یدینوا لها»، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۳۰.

شیخ مفید با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده است... هنگامی که زمان حکومت ما فرا برسد و مهدی ما خروج کند مؤمنان و پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام از شیر با جرأت تر، از نیزه برنده تر و دشمنان اسلام را که قابل اصلاح نیستند زیر پا گرفته با دست‌های خود از بین می‌برند.^۱

علامه مجلسی از امام باقر علیه السلام در توصیف مؤمنان در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است... هرگاه حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند به هریک از شما {یاران حضرت} قوت و عزم چهل مرد داده می‌شود و دل‌های شما همانند پاره‌های آهن امیدوار و مستحکم می‌شود که اگر آنها را به کوه‌ها بزنند کوه‌ها شکافته می‌شوند و شما در آن هنگام خزانه داران و حاکمان روی زمین خواهید بود.^۲

این که در روایات بر عزت مؤمنان تأکید شده است؛ چون اکثریت قریب به اتفاق جوامع بشری مؤمنانند و به برکت حکومت حضرت عزیز می‌شوند و عده‌ای بسیار کم و انگشت شمار باقی می‌مانند که قابل اصلاح نیستند و آنها ذلیل و کشته می‌شوند.

۱۴- سلامت جسمی و روانی

یکی از مشکلات جوامع بشری، بیماری‌های مختلف جسمی، روحی و روانی است که انسان‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و هرروز با بیماری‌های جدید و بی سابقه‌ای روبرو هستند، منشأ این گرفتاری‌ها و بیماری‌ها دو چیز است.

۱- گناهان جدید؛ متأسفانه بشر بر اثر فاصله گرفتن از راهنمای و هدایت انبیای الهی،

۱- (ط) وقع امرنا وخرج مهدینا کان أحلعم أجرا من اللیث، أمضی من الستار، یطاء عدونا یقدمیه ویقتله یتکفیه الاختصاص، ص ۲۶.

۲- (ط) لقد کان ذلك - حکومت المهدی - أعطی الرجل منکم قوة أربعین رجلا وجعلت قلوبکم کزیر الحدید، لو قذف بها الجبال لقلعتها وکتم قوام الارض و خزائنها، فروغ الکافی، ج ۸، ص ۴۹۴، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

تمام روابط اجتماعی و فردی آنان به هم خورده است و هرروز گناهان جدید و بی سابقه در زندگی آنان پدید می آید و نتیجه‌ی گناهان بی سابقه بیماری‌های جدید و بی سابقه است؛ زیرا در روایات فراوانی آمده است هنگامی که مردم گناهان جدید در زندگی ایشان پدید آوردند خداوند هم آنان را به بیماری‌های جدید مبتلاء و بلاهای جدید و ناشناخته‌ای را بر آنها مسلط می‌کند، برقراری رابطه‌های نامشروع و حیوانی و هم جنس بازی‌های انسان‌های قرن جاهلیت مدرن و ظلم و بیدادگری قدرتمندان سلطه‌گر و زمینیه‌ی صدها نوع بیماری‌های لاعلاج جسمی و روانی را فراهم کرده است.

۲- آلودگی محیط زیست؛ منشأ دوم بیماری‌های جسمی و روانی بشر امروز، انباشته شدن و به کار گیری انواع سلاح‌های شیمیایی، اتمی، میکروبی در زمین، تخریب محیط زیست، آلودگی دریاها و نابودی طبیعت و جنگل‌ها است که سبب پدید آمدن انواع بیماری‌های جسمی، روحی و روانی شده است که علوم بهداشت و درمان امروزی با همه‌ی آن پیشرفتی که دارد از مداوا و علاج آن عاجز است.

با ظهور حضرت و تشکیل دولت کریمه‌ی مهدوی زمینه‌ی بیماری‌ها از بین می‌رود و لذا در روایات فراوان آمده است که با ظهور حضرت مهدی بیماری‌های جسمی و روانی انسان نابود می‌شود و بیماری‌های آنان شفا پیدا می‌کند.

راوندی با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: زمانی که قائم ما ظهور کند... هیچ نابینا، زمین‌گیر و گرفتاری باقی نمی‌ماند مگر این که خداوند به برکت ما اهل بیت ﷺ گرفتاری ایشان را بر طرف می‌کند و بیماری‌های شان را شفا می‌دهد.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۴۳ و ۳۵۴.

۲. ...ولا یقی علی وجه الارض اعمی ولا مقعد ولا مبلل الا کشف الله عنه بلاءه بنا اهل البیت...، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۹ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۱ و ج ۴۵، ص ۸۰ رجعت یا حیات دوباره ۱۲۰.

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که حضرت قائم ظهور کند خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌کند و صحت و سلامتی را برای آنان باز می‌گرداند.^۱»
در روایات اهل سنت به خصوص در این باره اشاره نشده است ولی به صورت کلی این مطلب وجود دارد که رفاه، آسایش و فراوانی نعمت و... که بشر تا آن زمان در زندگی خود ندیده است در عصر مهدی زمین را فرا می‌گیرد^۲ و بی‌شک یکی از نعمت‌های مهم، سلامتی جسم و جان است.

۱۵- آخرین حکومت

حکومت حضرت مهدی علیه السلام آخرین حکومت روی زمین است و با آغاز حکومت او به تمام حکومت‌های ظالمانه پایان داده می‌شود و پس از او هیچ ظالمی به قدرت نمی‌رسد و با استقرار حکومت مهدوی، عدالت عمومی و جهانی مستقر و انتقام دنیای بسیاری از مظلومان از ظالم‌ها توسط او گرفته می‌شود.^۳
به دیگر سخن حکومتی که به دست آن حضرت بنا و تأسیس می‌شود تا دامنهی قیامت ادامه دارد و دیگر زمامداری و حکومت در زمین به غیر معصوم، منتقل نمی‌شود بلکه پس از شهادت حضرت مهدی علیه السلام معصومین و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام رجعت و یکی پس از دیگری حکومت می‌کنند حتی خود حضرت مهدی علیه السلام هم پس از شهادت دوباره رجعت و بعد از حکومت طولانی به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود.^۴

۱. «إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة ورد إليه قوته»، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴ و ۳۳۵.

۲. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸؛ عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱؛ المعجم الصغير، ج ۵، ص ۱۳۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳، حلیث ۳۸۷۰۱.

۳. همان‌گونه که در آغاز این فصل گفته شد، انتقام مطلقاً به معنای قتل کشتار نیست بلکه بزرگ‌ترین انتقام از ظالمان این است که تمام تلاش خودشان را بی نتیجه و ابتر می‌بینند و تلاش مظلومان عالم به نتیجه برسد.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ۱۰۳.

۵. همان، ص ۱۴۷-۱۴۸ و ۱۵۲-۱۵۴، رجعت یا حیات دوباره از همین نویسندگان.

شیخ صدوق با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «خداوند به من بشارت داده است که... با قیام آخرین وصی و خلیفه‌ی تو - مهدی موعود - سراسر کره‌ی زمین را از وجود دشمنان خود پاک و او را بر شرق و غرب عالم فرمان روا و حاکم قرار خواهم داد پس از آن دولت و حکومت او را استمرار بخشیده و حاکمیت زمین را پیوسته تا قیامت در اختیار اولیای خود قرار داده و دست به دست خواهم کرد.»^۱

علامه مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: حکومت ما اهل بیت علیهم السلام محقق نمی‌شود مگر این که تمام گروه‌ها و اصناف مدعی حکومت، پیش از تشکیل دولت ما به حکومت می‌رسند تا این که کسی نگوید: اگر ما هم حاکم می‌شدیم همین گونه حکمرانی و عدالت را اجرا می‌کردیم، سپس حضرت مهدی علیه السلام با حق و عدل ظهور می‌کند.^۲

طبرانی با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، به رسول خدا ﷺ گفتیم: آیا مهدی از ما آل محمد است؟ حضرت فرمود: بلی او از ما است، خداوند به واسطه‌ی او دین را خاتمه می‌دهد همان گونه که به واسطه‌ی ما دین را آغاز کرده است.^۳

ابن حماد مروزی با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «که آخرین امیر و حاکم امت اسلامی حضرت مهدی علیه السلام است.»^۴

با توجه به این که اسلام تا بر پای قیامت استمرار دارد؛ پس حکومتی که حضرت تشکیل می‌دهد هم تا قیام قیامت استمرار و ادامه دارد.

۱. «... ولا تظهرن الأرض باخرهم من اعدائي ولا ملكنه مشارق الأرض وبقارها... ثم لا ديمن ملكه ولا داولن الايام بين اوليائي الى يوم القيامة» عيون اخبار رضا، ج ۲، ص ۱۲۳۸ همان عجل الشرائع، ج ۱، ص ۵-۷.
 ما يكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس [لا] [قد] ولوا على الناس حتى لا يقول [قاتل]: انالو ولينا لعدلنا ثم يقوم القائم بالحق والعدل، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۵ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۵، ص ۶۱.
 ۳. «امنا المهدي ام من غيرنا يا رسول الله؟ قال بلى منا بنا يحتم الله كما بنا فتح...» معجم الاوسط، ج ۱، ص ۵۶.
 ۴. ابن حماد، الفتن، ص ۲۴۸ و ۲۵۱.

مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

اما حکومت خود حضرت بعد از ظهور چند سال طول می کشد؟ روایات فریقین در تعیین مدت آن بسیار مختلف و متفاوت است بیش تر آن ها از شش سال، هشت سال، نه سال، نوزده سال، چهل سال و سیصد و نه سال عمر حکومت حضرت سخن گفته است.^۱

ولی به نظر می رسد این اعداد را نمی شود به همان ظاهرش به صورت واقعی پذیرفت و اختلاف آمار در خود همین روایات دلیل بر عدم صحت آن ها است.

احتمال دارد که آمار ذکر شده در این روایات اشاره باشد به مراحل تشکیل حکومت حضرت که هر یک از آن ها در صدد بیان مرحله خاصی از تشکیل، استقرار و تثبیت آن باشد که پس از پاکسازی کره ی زمین، تشکیل و تثبیت حکومت جهانی و رسیدگی به پرونده بعضی جنایت کاران، حضرت به شهادت برسد و پس از آن حکومت حضرت به دست رجعت کنندگان استمرار و ادامه می یابد؛ به تعبیر دیگر آنچه که بشر، در سال های متمادی از استقرار و اجرای آن عاجز بوده اند ولی به رهبری آن آخرین ذخیره ی الهی و آمادگی جهانی در کمترین مدت تحقق و در مدت بسیار کوتاهی جهان را اصلاح و حکومت عدل جهانی را تشکیل، تثبیت و مستقر می کند^۲ و با تثبیت حکومت، عدالت را با تمام ابعادش در روی کره ی زمین مستقر و اجرا می کند و پس از شهادت حضرت، حکومت رجعت کنندگان - که بسیار طولانی است - آغاز و شروع می شود و تا آخر عمر جهان ادامه پیدا می کند.^۳

۱. مستند احمد، ج ۳، ص ۲۲ و ۲۷ و ۵۲ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۴۴۳ المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵ و ۵۵۸ و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴-۳۱۷ عبد الرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۴۷۲ منتخب الاثر، ص ۶۱۸ و کثر العیال، ج ۱۴، ص ۲۷۳ و ۵۱۹ حدیث ۳۶۷۵۱ و ۳۹۶۷۶ و المعجم الصغیر، ج ۵، ص ۳۱۱ و ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰ باب ۲۲۷ چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۷۳-۱۷۵ و...
 ۲. منتخب الاثر، ص ۶۱۸.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰ و ۱۶۰ رجعت یا حیات دوباره، ص ۱۵۴.

فصل پنجم: کار گزاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام

همان گونه که گفته شد، حضرت مهدی علیه السلام حکومتی به پهنای تمام کرات عالم تشکیل می‌دهد و تحقق این امر به صورت طبیعی به کارگزاران و مدیران توانمند و خودساخته نیازمند است که حضرت را در تشکیل، گسترش و مدیریت آن یاری کنند.

یکی از مسائل مورد اتفاق روایات شیعه و سنی، تعداد یاران اولیه و کار گزاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام است که در روایات فریقین به تعداد و بعضی اوصاف آنان اشاره شده است.^۱ حاکم با ذکر سند صحیح از ابی طفیل نقل کرده است، در محضر حضرت علی علیه السلام نشسته بودیم مردی از حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد: حضرت فرمود: زمان او بسیار دور است، در آخر زمان وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام کند پس خداوند قومی را در اطراف او جمع می‌کند که همانند ابر سریع حرکت می‌کنند و خداوند بین قلوب آنان الفت و مهربانی قرار می‌دهد و قدرتی به آنان عنایت می‌کند با رفتن کسی وحشت زده و از آمدن کسی فرحناک نمی‌شوند و تعداد آنان به تعداد اصحاب بدر -۳۱۳- است که مسلمانان اولیه، در فضیلت بر آنان سبقت نگرفته‌اند و متاخرین فضیلت آنان را درک نکرده‌اند و عدد آنها به تعداد اصحاب طالوت است که از نهر با او گذشتند.^۲

این سیصد و سیزده نفر از کار گزاران اصلی و هسته‌ی مرکزی حکومت حضرت هستند که در همان لحظه‌های اول ظهور، در مکه اطراف حضرت اجتماع و با او بیعت می‌کنند. پست‌های فرماندهی، قضاوت و وزارت حکومت حضرت را به عهده گرفته و سنگینی امور اداره‌ی

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۱۰۰، ج ۴، ص ۵-۶۱۲ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۷ باب ۲۲ و....

۲. «سأل رجل علياً عليه السلام عن المهدي فقال علي هيهات... فيجمع الله تعالى له قوماً قزع كقزع السحاب يزلف الله بين قلوبهم لا يستوحشون إلى احد ولا يفرحون باحد يدخل فيهم على عنة اصحاب بدر لم يسبقهم الاولون ولا يدركهم الاخرون وعلى عهد اصحاب طالوت الذين جاوزوا معه النهر»، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۴، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۷۵.

جهان را از دوش حضرت مهدی علیه السلام بر می دارند و او را در تشکیل و مدیریت جهان یاری می کنند و پس از استقرار حکومت به مناطق مختلف جهان اعزام می شوند.

شیخ صدوق با ذکر سند از جابر بن یزید نقل کرده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا قائم آل محمد را بر فراز منبر کوفه می نگریم که یاران او ۳۱۳ نفر به تعداد اصحاب بدر در اطرافش حلقه زده اند، آنان پرچم داران لشکر و کارگزاران خداوند در روی زمین هستند.»

طبری با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «که یاران اولیه ی حضرت مهدی علیه السلام که با شنیدن صدای آسمانی ظهور حضرت در مکه به او ملحق می شوند، بزرگان، قضات و فرمانداران مردم هستند.»

در بعض روایات به اسامی و عناوین بعضی آنان هم اشاره شده است (۲۵ نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، حضرت عیسی علیه السلام، یوشع بن نون، شش دانیال، اصحاب کهف، ابو دجانة انصاری، مقداد سلمان فارسی، مالک اشتر، حمران بن اعین، شعیب بن صالح و...).

معلوم است افرادی که از پیروان ادیان گذشته ذکر شد با بیعت کردن با حضرت، تابع دین اسلامی می شوند نه این که با حفظ دین و مذهب خودشان با حضرت بیعت، و او را یاری کنند. با این بیان بطلان گفتار عثمان خمیس معلوم می شود که با استناد به همین روایات می نویسد: «پیروان مهدی مورد اعتقاد شیعه از بنی اسرائیل هستند ولی پیروان مهدی مورد اعتقاد اهل سنت از مسلمانان هستند»؛ زیرا وقتی قرآن از بعضی اهل کتاب تمجید می کند که

کأنی أنظر إلى القائم عليه السلام على منبر الكوفة وحوله أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر، وهم أصحاب الالوية وهم حکام الله في أرضه على خلقه...، کمال الدین، ص ۶۷۳.

۲... أصحاب المهدی عليه السلام... السائرين في ليلهم ونهارهم إلى مكة، وذلك عن استماع الصوت في السنة التي يظهر فيها أمر الله (عز وجل)، وهم النجباء والفضاة والحکام على الناس، دلائل الامامة، ص ۵۵۵.

۳ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴۶ شیخ طوسی، الغيبة، ۴: ۶۴؛ رجعت با حیات دوباره، ص ۱۵۴-۱۵۵ از همین نویسنده.

۴... عجیب ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۰.

«آنان بخشی از شب را در تلاوت آیات الهی و در حال سجده به سر می‌برند و ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و اعمال صالح را انجام می‌دهند و خداوند آنان را پاداش خیر می‌دهند»^۱ مراد این نیست که آنان پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ همچنان یهودی و مسیحی است و با انجام این کارها خداوند آنان را پاداش خیر می‌دهد؛ زیرا پس از بعثت رسول اکرم ﷺ هیچ دین پذیرفته نیست و هیچ عملی صالح نیست مگر این که با دستورات اسلام و حجت عصر آنان منطبق باشد.^۲

صالحان منحصر در ۳۱۳ نفر نیستند

متأسفانه تصور عامه‌ی مردم از تعداد یاران حضرت این است که در عصر ظهور حضرت، انسان‌های مؤمن و سالم همان چند نفر هستند که با حضرت بیعت و همراهی می‌کنند و بقیه‌ی مردم همه کافر، فاسق و مستحق قتل هستند که حضرت آنان را از دم شمشیر می‌گذرانند. گاهی هم بعضی افراد نادان یا طعنه به مؤمنان می‌گویند: «اگر شما خوب بودید حضرت ظهور می‌کرد، معلوم می‌شود که میان شماها ۳۱۳ نفر صالح و خوب هم وجود ندارد که حضرت ظهور کند»^۳ سوگ‌مندانه این‌ها از تعداد یاران حضرت تصور کرده‌اند که ظهور حضرت مشروط است به کامل شدن این تعداد از یاوران حضرت، هر گاه این تعداد کامل شد، حضرت ظهور می‌کند؛ یعنی الان در کل روی زمین میان مسلمانان به تعداد سیصد و سیزده نفر آدم صالح وجود ندارند، در حالی که این گونه تفسیرها از ظهور حضرت یک برداشت غلط و ناصواب است (اگر مضرع و معاند نباشد)؛ زیرا زمان ظهور حضرت از اسرار الهی و به شرایط خاص

۱. آل عمران (۳): ۱۱۳-۱۱۵ و ۱۹۹.

۲. آل عمران (۳): ۸۵.

۳. صفار نجفی، موسوعة الامام المهدي، ج ۶، ص ۲۹ از کتاب «فضایح الروافض» نقل کرده است.

خود مشروط است منتهی یاوران اولیه و کارگزاران اصلی حضرت این تعداد هستند^۱ و تعداد انسان‌های خوب و سالم هم در عصر ظهور، در این عدد نیست؛ زیرا در روایاتی که وضع جهان را قبل از ظهور توصیف می‌کند و می‌گویند: «عالم از ظلم پر می‌شود (نه پر از ظالم) یعنی یک عده‌ی خاصی عالم را از ظلم پر می‌کنند و عموم مردم مظلوم هستند^۲.

پس از بیعت آن ۳۱۳ نفر در مکه با حضرت مهدی علیه السلام خیر حضرت در سراسر عالم منتشر می‌شود سپس افرادی زیادی از سراسر جهان به آنان ملحق و پاک‌سازی زمین شروع می‌شود. شیخ مفید از مفضل بن عمر نقل کرده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند به حضرت مهدی علیه السلام اجازه‌ی ظهور دهد ۳۱۳ نفر کامل می‌شوند و در مسجد الحرام با او بیعت می‌کنند و او تا کامل شدن ده هزار نفر در مکه توقف می‌کند سپس عازم مدینه می‌شود^۳».

پس انسان‌های سالم و مؤمن در عصر ظهور فراوانند و عموم بشر هم بر اثر ظلم و ستم، ناامنی، قتل غارت و... به یک خود آگاهی می‌رسند که انتظار مصلح جهانی را می‌کشند که به او پناه ببرند و لذا آمادگی کامل دارند و به مجرد ظهور آن حضرت به او ایمان می‌آورند و از حکومتش استقبال می‌کنند و همانند زنبور عسل که به ملکه‌ی خودشان پناهانده می‌شوند از ظلم ظالمان به او پناه می‌برند^۴ و بیش‌تر جوامع بشری بی‌چنگ تسلیم او می‌شوند و با او بیعت می‌کنند^۵ و لذا در همان لحظه‌های اولیه‌ی ظهور، تعداد یاران حضرت در مکه به ده‌ها هزار نفر

۱. محسنی، مشرعه بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. همان‌گونه که امروزه در جهان شاهد هستیم عده‌ای با عناوین سازمان‌ها بین مللی ظلم و ناامنی، تجاوز و غارت را بر جهانیان تحمیل و عالم را از ظلم و ناامنی پر کرده‌اند حتی گاهی مجریان دستور ظالمان هم مظلوم واقع شده است که اعتراضات ملت‌های غربی و فرار سربازان امریکای و... از عراق، افغانستان و... بهترین شاهد آن است.

۳. «إِذَا أَدْنَى اللَّهُ عِبَادَ لِقَائِهِمْ فِي الْخُرُوجِ... وَقَدْ وَاثَقَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ رَجُلًا فَيَأْبُوهُ، وَيَقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ، ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ»، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۴. منتخب الاثر، ص ۵۹۸ از الملاحم و الفتن نعیم بن هادیاب ۱۴۸.

۵. «...تدخل العرب والعجم وأهل الحزب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال...»، كثر العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹.

می‌رسد؛ سپس حضرت برای اصلاح جهان از مکه خارج می‌شوند^۱ و در بعضی روایات بیان شده است هیچ بلد و شهری نیست مگر این که گروهی از آن مناطق حضرت مهدی را همراهی و با او قیام می‌کنند^۲ از اقوام و ملیت‌های مختلفی جهان (عرب^۳ و غیر عرب^۴) در میان اصحاب و یاوران حضرت مهدی علیه السلام حضور دارند^۵.

در بعضی روایات تصریح شده است که هنگام ظهور حضرت، انسان‌های صالح و مؤمن در آن ۳۱۳ نفر منحصر نیست بلکه آنان کارشناسان دینی از قبیل قضات، حاکمان و فقهای حکومت هستند.

طبری با ذکر سند از ابی بصیر نقل کرده است، هنگامی که امام صادق علیه السلام از تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام خبر داد، به آن حضرت گفتم: فدایت شوم آیا مؤمنین آن زمان در همان ۳۱۳ نفر منحصر است؟ حضرت فرمود: نه خیر، بلکه آنان نجیان را یک سرشت، خوش نفس و جوانمرد، قاضی‌ها، فرمان‌روایان و فقها هستند که حضرت با دست خود به پشت و شکم آنان می‌کشد که هیچ حکمی برای آنان مشتبه نمی‌شود^۶.

۱. لا یخرج القائم علیه السلام فی أقل من الفته ولا یكون الفته أقل من عشرة آلاف، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۳۴؛ کمال الدین، ۱۶۵۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲؛ محسنی، مشرعة البحار، ج ۲، ص ۲۳۲.
۲. ... ما یقوم مع قائمنا من أهل الکوفة إلا خمسون رجلاً، وما من بلدة إلا ومعه منهم طائفة، تمیمی، شرح الاختیار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۳۶۶؛ دلائل الامامة، ص ۵۵۳-۵۵۷؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۷۷.
۳. إذا کان عند خروج القائم... فیخرج النجیاء من مصر والأبدال من الشام وعصائب العراق...، الاختصاص، ص ۲۰۸.
۴. ... ووزراؤه من الاعاجم... لکن لا یتکلمون إلا بالعریبة...، ینایع المودة، ج ۳، ص ۳۳۹.
۵. صفار نجفی، موسوعة الامام المهدي، ج ۷، ص ۱۸۷-۱۹۳.
۶. ... أبو بصیر: قلت: جعلت فداک، لیس علی الارض یومئذ مؤمن غیرهم؟ قال: بلی، ولكن هذه [العدة] التي یمخرج الله فیها القائم علیه السلام، هم النجیاء والقضاة والحکام والفقهاء فی الدین، یمسح بطونهم وظهرهم فلا یشبه علیهم حکم، دلائل الامامة، ص ۵۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۲.

ویژگی های یاران مهدی علیه السلام

یاران حضرت مهدی علیه السلام مجموعه‌ای از نخبگان بشری و ذخایر الهی هستند که تمام اوصاف و برجستگی انسان کامل را در خود دارند؛ یعنی آنان در کمالات انسانی تالی تلوی حضرت هستند و همانند او اهل عبادت و شب زنده‌داری، زهد و ساده زیستی، صبر و بردباری، عدالت و نیکوکاری، اهل تقوی و پاکی، اهل قیام و جهاد، اهل علم و دانش هستند.

حضرت علی علیه السلام در مدح آنان می‌فرماید: «گروهی در اطراف حضرت مهدی علیه السلام مجتمع می‌شوند که عزم آنان برای درهم کوبیدن فتنه‌ها، همانند شمشیرهای برنده و صیقلی استوار، و از دیده‌هایشان پرده‌های ظلمت کنار رفته است و با تلاوت قرآن نورانی‌اند و در گوش‌ها و قلوبشان تفسیر و معارف قرآن طنین افکنده است و به آنان الهام می‌شود و در صبح گاهان و شامگاهان جام‌های معرفت و حکمت را سر می‌کشند.^۱»

ابن ابی الحدید در توضیح کلام حضرت می‌نویسد: «این‌ها کسانی هستند که بین زهد و پارسای، معرفت و حکمت، شجاعت و دلیری جمع نموده و مثل این افراد سزوار یاوری و نصرت ولی الله و خاتم اولیاء هستند که خدلوند او را برگزیده است.^۲»

نعمانی با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «زمانی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند مردانی را به اطراف زمین می‌فرستد و به هریک از آنان می‌فرماید: دستور العمل و شرح وظایفت در کف دست است وقتی که امری برایت پیش آمد و حکمش را نفهمیدی به آن نگاه و عمل کن و لشگری را هم به قسطنطنیه (ترکیه و رودی کل اوری) می‌فرستد وقتی که آنان به

۱. «ثم ليشحن قوم شلقين النصل تجلى بالتنزيل ابصارهم و يرمى بالتفسير في مسامعهم و يفتقون كأس الحكمة بعد الصبح»، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰ ترجمه دشتی؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷ و ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ج ۵۸، ص ۲۲۹
معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۸۳؛ کتال العمال، ج ۱۴، ص ۴۵۹؛ مشخب الاثر، ص ۶۱۱.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۲۹.

خلیج می‌رسند چیزی در پاهایشان می‌نویسند روی آب راه می‌روند پس وقتی که اهل روم به آنان نگاه می‌کنند که روی آب راه می‌روند به هم دیگر می‌گویند اینان اصحاب مهدی هستند پس خود او چگونه خواهد بود؟ (و از چه از عظمت و مقامی بر خوردار باشد؟) پس درهای شهر را می‌گشایند و اصحاب مهدی به آن شهرها وارد می‌شوند (بی این که کسی مقابل آنان مقاومت کند) و حکومت تشکیل می‌دهند و آن گونه که می‌خواهند حکومت می‌کنند.^۱

در این قسمت به بعضی اوصاف آنان اشاره می‌شود، البته باید توجه داشت که در منابع اهل سنت درباره‌ی اوصاف یاران حضرت به تفصیل سخن گفته نشده است بلکه به صورت کلی درباره آنان بیان شده است: «هیچ مسلمانی در طول تاریخ بشر به فضیلت و عظمت آنان نرسیده و نمی‌رسد».^۲

۱. علم و آگاهی

یکی از ویژگی‌های مهم یاران حضرت علم و آگاهی عمیق آنان نسبت به توحید و معارف دین مخصوصاً امام زمان شان است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تعجب می‌کنم از طالقان؛ زیرا در آنجا برای خداوند گنج‌های هستند که از طلا و نقره نیست بلکه مردان مؤمنی هستند که خداوند را آن گونه که باید می‌شناسند و هرگز در ذات خداوند شک نکرده‌اند آنان یاوران حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان هستند».^۳

۱. إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض، في كل إقليم رجلاً، يقول: عهدك في كفك فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه ولا تعرف القضاء فيه فانظر إلى كفك واعمل بما فيها، قال: ويبعث جنداً إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئاً ومشوا على الماء، فإذا نظر إليهم الروم يمشون على الماء، قالوا: هؤلاء أصحابه يمشون على الماء، فكيف هو؟ فعند ذلك يفتحون لهم أبواب المدينة، فيدخلونها، فيحكمون فيها ما يشاؤون، نعماني، الغيبة، ص ۳۱۹.

۲. المستترک، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳. «ويع للطلاقان فإن الله عزوجل بها كنوزا ليست من ذهب ولا فضة ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته وهم أيضا أنصار المهدي في آخر الزمان»، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷ و ج ۵۲، ص ۳۰۷ و ج ۵۸، ص ۲۲۹، معجم احاديث

همین معرفت و شناخت کامل آنان نسبت به خداوند، سبب می‌شود که یک شناخت فوق‌العاده‌ی نسبت به امام زمان و دیگر معارف دین پیدا کنند؛ زیرا شناخت و معرفت صحیح از خداوند سبب شناخت صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت می‌شود^۱ و این معرفت و شناخت فوق‌العاده، آنان را به صورت نیروی‌های نجیب، دانشمند، حکم‌ران، فقیه و قضاوت‌کننده که هیچ‌گاه به خطا و اشتباه گرفتار نمی‌شوند درآورده است و تمام تلاش آنان این است که فرمان امامشان را اجرا کنند.

امام صادق علیه السلام در معرفی آنان می‌فرماید: «یاران مهدی فرماندهان لشکر، قاضیان و حاکمان شرع و فقهای دین هستند که خداوند چنان علوم و معارف بر قلوبشان افاضه و الهام می‌کند که هیچ حکمی برای آنان مشتبه نمی‌شود.»^۲

۲. عبادت و پایداری

یکی از آثار علم و آگاهی در معارف دینی عبادت خالصانه و پایداری در راه هدف است که آن از ویژگی‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است؛ آنان شب‌ها را همانند زنبور عسل با زمزمه‌ی عبادت و یاد خداوند سحر می‌کنند و در روزها همانند شیران از خود شجاعت نشان می‌دهند و اگر به کوه‌ها وارد شوند آن‌ها را از جای بر می‌کنند.

۱- الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۸۳ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۵۹۱، بتایع المودة، ج ۳، ص ۲۲۲، منتخب الاثر، ص ۶۱۱.

۱. عکس این قضیه نیز صادق است یعنی عدم معرفت صحیح از خداوند سبب می‌شود که انسان رسول الله و اوصیای آن را نشناسد و لذا در دعای که سفارش شده است در عصر غیبت بسیار خوانده شود، چنین آمده است: «اللهم عرّفنی نفسک فانک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبيک، اللهم عرّفنی رسولک، فانک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجّتک، اللهم عرّفنی حجّتک فانک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت من دینی»، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

۲. «... هذه [العدة] التي يخرج الله فيها القائم (عليه السلام)، هم النجباء والقضاة والحكام والفقهاء في الدين، يمسح بطونهم وظهرهم فلا يشبه عليهم حكم»، دلائل الامامة، ص ۵۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۲.

شیخ مفید با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند پس نجبای (مردان پاک سرشت و خوش نفس) از مصر، ابدالی (مردان صالح) از شام و عصابی (جوانمردان و شجاعان) از عراق به سوی مهدی، خارج می شوند که شیران روز و راهبان شب هستند؛ دل هایشان همانند فولاد سخت و استوار است پس بین رکن و مقام با او بیعت می کنند.^۱»

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «یاران مهدی انسان‌های هستند که گوی دل هایشان همانند پاره‌های آهن استوار است که هرگز در ذات خداوند گرفتار شک و تردید نشده‌اند.^۲»

البته لازمه‌ی عبادت و بندگی الهی، شجاعت در مقابل غیر خداوند و استقامت در مشکلات است و لذا خداوند در قرآن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دستور می‌دهد بخشی از شب‌ها را به عبادت و ذکر خدا مشغول باش که ما در روز وظیفه‌ی سنگینی را به دوش تو می‌گذاریم.^۳

با توجه به این مطلب بعید نیست یکی از عللی که امام حسین علیه السلام در کربلا یک شب را از دشمنان اجازه گرفت این باشد که یاران و اصحابش شب عاشورا را به عبادت و ذکر خدا مشغول باشند تا بتوانند مقابل مشکلات روز عاشورا مقاومت کنند.

یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز به دستور آن حضرت شب‌ها مشغول عبادت می‌شوند^۴ و روزها به هر جا که می‌روند آن مناطق را فتح می‌کنند و رعب و وحشت با فاصله‌ی یک ماه پیشاپیش آنان حرکت می‌کند.^۵

۱. إذا كان عند خروج القائم... فيخرج النجباء من مصر والأبدال من الشام وعصاب العراق، رهبان بالليل ليوث بالنهار

كأن قلوبهم زبر الحديد، فيأبعون به بين الركن والمقام...، الاختصاص، ص ۲۰۸.

۲. رجال كان قلوبهم زبر الحديد لا يشعها شك في ذات الله...، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. مزمّل (۷۳): ۱-۵.

۴. فقال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راعع وساجد، يتضرعون إلى الله حتى إذا أصبح...، بحار الأنوار،

ص ۳۴۳.

۳. شهادت طلبی و جان نثاری

صلابت و جان نثاری از دیگر ویژگی‌های آنان است که با قلب‌های استوار همانند ابرهای پراکنده پاییزی از اطراف و اکناف جهان، متراکم می‌شوند و در میدان‌های رزم و تبرد هم راه با امامشان می‌چرخند و با جان خود از او محافظت می‌کنند و شهادت در راه خدا از آمال و آرزوی آنان است.^۲

ابن عساکر با ذکر سند از ابی طقیل نقل کرده است، حضرت علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد ظهور کند خداوند اهل شرق و غرب عالم را برای او جمع می‌کند و آنان همانند ابرهای پاییزی در اطراف او جمع می‌شوند؛ پس آنان رفقای از کوفه و ابدالی (مردان صالح و مختصر) از شام، هستند»^۳.

۴. زهد و عدم وابستگی به دنیا

یکی از خصوصیات و ویژگی‌های یاران حضرت این است که هیچ گونه وابستگی به دنیا ندارند و لذا به محض اطلاع از ظهور حضرت بی معطلی خود را به حضرت مهدی می‌رسانند. علامه مجلسی با ذکر سند از مفضل بن عمر نقل کرده است، امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه به مهدی اجازه ظهور داده شود یاران او همانند ابرهای پاییزی نزد او حاضر می‌شوند، آنان همان پرچم داران (و یاران اولیه او) هستند برخی آنان شب هنگام از بستر شان تپدید و

۱... إذا ساروا يسير الرعب امامهم مسيرة شهر ويمشون الى المولى ارسالا وبهم ينصر الله امام الحق، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲... هم أطوع له من الأمة لسيدها، كالمصايح كأن قلوبهم القناديل، وهم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة، ويمشون أن يقتلوا في سبيل الله...، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

إذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب فيجتمعون كما يجتمع قرع الخريف فأما الرفقاء فمن أهل الكوفة وأما الأبدال فمن أهل الشام، ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷؛ منتخب الاثر، ص ۵۹۷.

صبح در مکه دیده می‌شوند برخی هم در همان روز از میان ابرهای (فته) با طی مسیر به امام مهدی علیه السلام ملحق می‌شوند» پرسیدم: ایمان کدام یک از آنان قوی تر است؟ حضرت فرمود: «آنان که روز از میان ابرهای (فته) عبور می‌کنند و از دیده‌ها پنهان هستند و درباره‌ی آنان این آیه مبارکه (هر کجا بایسید خداوند شما را جمع خواهد کرد) نازل شده است.^۱»

از این روایت استفاده می‌شود که آنان در کمالات یک سان نیستند بلکه درجات متفاوت و گوناگون دارند.

۵. جوانی و دلیری

جوانی یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که انسان از نشاط، صفای قلب، قدرت و توانای طبیعی دارد و جوانان با آن صفای قلبی برای رفع ظلم و گسترش عدالت می‌کوشند و برای پذیرش حق و حقیقت، آمادگی بیشتری دارند از این رو قرآن می‌فرماید: «گروه‌های اولیه قوم حضرت موسی علیه السلام که به ایشان پیوسته و ایمان آوردند، جوانان بوده‌اند.^۲»

یکی از ویژگی‌های که برای یاوران اولیه‌ی حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده جوانی است؛ البته معلوم نیست که حقیقتاً جوان هستند یا این که مثل خود حضرت جوان به نظر می‌رسند.

حضرت علی علیه السلام در توصیف آنان می‌فرماید: «یاران مهدی همه جوان هستند و افراد پیر در میان آنان همانند سرمه در چشم یا نمک در غذا و طعام مسافر است.^۳»

۱. بقره (۲): ۱۴۸.

۲. إذا انزلنا الامام... فاتيحت له صحابه الثلاثمائة وثلاثة عشر قزع كقزع الخريف وهم اصحاب الالوية، منهم من يفقد عن فراشه ليلا فيصبح بمكة، ومنهم من يري يسير في السحاب نهارا... قلت: جعلت فداك ايهم اعظم لينا؟ قال: الذي يسير في السحاب نهارا وهم المفقودون وفيهم نزلت هذه الآية " اينما تكونوا يات بكم الله جميعا "، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۳. بونس (۱۰): ۸۳.

۴. إن اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم إلا كالكحل في العين، أو كالملح في الزاد، وأقل الزاد الملح، نعماني، الغيبة، ص ۱۳۱۶ شیخ طوسی، الغيبة، ص ۱۴۷۶ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴. معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۱۰۲.

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: «جوانان مؤمن - که منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند - در پشت بام خانه هایشان خواب هستند که ناگهان به ندای صاحب خود در یک شبانه بی وعده‌ی قبلی پاسخ داده و صبح خودشان را در مکه حاضر می کنند.»^۱

۶. قدرت و توانمندی.

با توجه به این که مأموریت حضرت تشکیل حکومت جهانی است، بی شک یاوران و کارگزاران حضرت هم باید از قدرت و توان مندی‌های لازم را داشته باشند که بتوانند در مناطق مختلف انجام وظیفه کنند.

علامه مجلسی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: «از ظهور مهدی و جمع شدن غنای در اطراف حضرت چنان قطعی است که گویا می نگرم، سیصد و سیزده نفر را که در حال بالا رفتن از نجف کوفه هستند، دل هایشان همانند فولاد و پاره‌های آهن استوار و محکم است و رعب و وحشت با فاصله یک ماه از جلو و پشت سر آنان سیر و حرکت می کند.»^۲

حاکم نیشابوری از محمد حنفیه نقل کرده است: «شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام سؤال پرسید: حضرت در توصیف یاران او فرمود: «خداوند متعال گروهی را در اطراف وی جمع می کند همانند جمع شدن پاره‌های ابر، قلب‌های آنان را به هم پیوند می زند و از هیچ کسی هراس به دل راه نمی دهند و از (کم) و زیاد شدن افراد دیگر در جمعشان خوشحال (و مخزون) نمی شوند که نخستین و آخرین در فضائل و کمال انسانی بر آنان پیشی نگرفته‌اند.»^۳

۱. بیابان الشیعة علی ظهور سطوحهم نیام إذ توافوا [إلى صاحبهم] في ليلة واحدة علی غیر معیاد، فیصبحون بمنکة نعیانی، الغیبة، ص ۳۱۶ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۶.
 ۲. لکاهی أنظر إليهم - اصحاب المهدی - مضعدين من نجف الکوفة، ثلاث مائة وبضعة عشر رجلا كان قلوبهم زیر الحدید... یسیر الرعب امامه شهرا وخلفه شهرا... بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.
 ۳. انما ینخرج فی آخر الزمان لیجمع الله تعالی له قوما قزع کقزع السحاب یؤلف الله بین قلوبهم لا یستوحشون إلى احد ولا

۷-۸. فرماندهان و افتخار زمین

با توجه به این که یاران حضرت مهدی علیه السلام پس از ایشان از برجسته‌ترین و برترین انسان‌های روی زمینند، خداوند تمام امکانات و نیروهای زمینی حتی حیوانات را در تحت تسخیر آنان قرار داده و آنان را بر شرق و غرب عالم مسلط می‌کند.

شیخ صدوق از جابر بن یزید نقل کرده است، امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب حضرت بین مشرق و مغرب را در بر گرفته‌اند و هیچ چیزی نیست مگر این که مطیع فرمان آنانند حتی درندگان چرنده و پرنده هم رضایت آنان را می‌خواهند و بر وفق خواسته‌ی آنان عمل می‌کنند از هر نقطه‌ی زمین که عبور می‌کنند آن منطقه افتخار می‌کند که یکی از یاران حضرت امروز بر من گذشته است.»^۱

۹. از مناطق مختلف

این ۳۱۳ نفر از طوائف و مناطق مختلف جهان هستند که هنگام ظهور حضرت از سراسر عالم به ایشان پیوسته‌اند و با آن حضرت بیعت و گردا گرد او اجتماع می‌کنند^۲ و اسامی بسیاری از این مناطق جهان در بعضی روایات ذکر شده است.^۳

طبری با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «...مردی از ما اهل بیت علیهم السلام ظهور می‌کند، گروهی از اهل عراق، شام، مصر و یمن و... که تعدادشان به تعداد اهل بدر می‌رسد - به سوی او آمده و در مسجد الحرام کنار کعبه بین چاه زمزم و مقام

۱. یفرحون باحد یدخل قیهم... لم یسبقهم الا اولون ولا یدرکهم الا اخرون...، المستدرک، ج ۴، ص ۴۵۵؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۹۱.

۲. «ان اصحاب القائم علیه السلام اطوا بیا بین الحافین فلیس من شیء الا وهو مطیع لهم حتی سباع الارض وسباع الطیر، یطلب رضاهم فی کل شیء، حتی تقفر الارض علی الارض وتقول: مر یوم رجل من اصحاب القائم علیه السلام، کمال الدین، ۲۷۳.

۳. تمیمی، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۳۶۶.

۳. طوسی، العیبه، ص ۴۷۷؛ دلائل الامامة، ص ۵۵۳-۵۶۱ و ۵۶۶-۵۷۵؛ موسوعة الامام المهدي، ج ۷، ص ۱۸۷-۱۹۳.

ابراهیم با او بیعت می کنند.^۱»

طبرانی مضمون این حدیث را - با اختلاف جزئی - از ام سلمه و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که در ادامه آن می گوید: «آنان همراه حضرت با لشکر سفیانی می جنگند تا این که آنان در بیداء زمین گیر می شوند.^۲»

۱۰. از جنس مختلف

یا توجه به این که در امور معنوی و ارزش های الهی، هیچ فرقی بین جنس زن و مرد نیست و اگر اختلافی هست فقط در کارکردهای فردی و وظایف اجتماعی است که از جهت لطافت و ضمختی، عاطفی و عقلانی، دلبری و دلیری و... بین شان تفاوت های است ولی این اختلاف باعث نمی شود که در امور معنوی و رسیدن به کمالات انسانی هم اختلاف داشته باشند و لذا عده ای از یاران حضرت زن هستند.

عیاشی از جابر جعفی نقل کرده است: امام باقر پس از بیان علائم ظهور، فرمود: «حضرت ظهور می کند و ۳۱۳ نفر به سوی او می آیند و در مکه با او بیعت می کنند و میان آنان پنجاه نفر زن حضور دارند.^۳»

گفتنی است یاران حضرت همان گونه که از طوائف، مناطق، جنس و لهجه های مختلف هستند - در اوصاف و کمالاتی که در روایات آمده است یک سان و برابر نیستند بلکه فضائل

۱. «...رجل منا أهل البيت يبایع له بين زمزم والمقام، يركب إليه عصائب أهل العراق وأبدال الشام، ونجباء أهل مصر، وتصير أهل اليمن عدتهم غداة أهل بدر...»، دلائل الامامة، ص ۴۶۵؛ صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱؛ شاکری، المهدي المنتظر، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

۲. «يبایع لرجل بين الركن والمقام غداة أهل بدر قبائمه عصائب أهل العراق وأبدال أهل الشام فيغزوه حتى جيش من أهل الشام حتى إذا كانوا بالبیداء خيف»، المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۱۷۶؛ المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۲۹۶ و ۳۹۰.

۳. «یحیی: والله ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة، يجتمعون بمكة على غير ميعاد فزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضاً...»، تفسير عیاشی، ج ۱، ص ۶۶۵ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳ و ۲۳۴.

بسیار متفاوتی دارند؛ زیرا این اوصاف و کمالات اختیاری و اکتسابی است که آنان با تلاش و جهاد اکبر کسب کرده‌اند.

منشور آزادی

یکی از منشأهای ظلم و جور، امتیاز طلبی حاکمان جوامع بشری است. حضرت مهدی علیه السلام تمام این امتیازات را ملغی و با عموم مردم و رعیت، با تلافی و مهربانی رفتار می‌کند اما رفتارش با کارگزاران خود سخت و شدید است^۱ و برای خودش هم به عنوان رهبر و پیشوای انقلاب جهان هیچ امتیازی در نظر نمی‌گیرد بلکه از لباس خشن و غذای‌های طبقات پایین جامعه استفاده می‌کند.^۲

ایشان در آغاز انقلاب و ظهورش با یاران و اصحابش با شرایط خاص و ویژه‌ای بیعت می‌کند و از آنان تعهد می‌گیرد که هیچ گونه امتیازی برای خودشان در استفاده از امکانات مادی و معنوی قائل نشوند بلکه همانند دیگران بلکه کمتر و پائین‌تر از عموم مردم استفاده کنند و خودش را هم به عنوان امام و پیشوای آنان در عمل کردن به آن دستور العمل پیش قدم، اسوه و الگو آنان می‌داند.

صاحب منتخب الاثر از کتاب کشف الاستار نقل کرده است امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام از اصحابش بیعت می‌گیرد که سرقت و دزدی نکنند، کار متافی عفت انجام ندهند، مسلمانی را سب و دشنام ندهند، نفس محترمی را به قتل نرسانند، حریم و پرده‌ی کسی را هتک و پاره نکنند، به منزل کسی هجمه و تعرض نکنند و کسی را به ناحق نزنند،

۱. «علامة المهدي، أن يكون شديداً على العمال جواداً بالمال، رحيماً بالمساكين»، عقد الدرر في اخبار المنتظر، ص ۲۲۲.

۲. ما لبس القائم الألفليظ وما طعمه الأالجشب (موسوعة الإمام المهدي، ج ۲، ص ۲۸)

طلا و جواهر، جو و گندم از اموال دنیا ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، به چیزی که علم ندارند شهادت ندهند، مسجد و عبادت گاهی را خراب نکنند، چیزهای مست کننده نیاشامند، پوست‌های قیمتی و حریر نبوشند، راه‌های عبور و مرور مردم را نبندند و کسی را ترسانند، هیچ غذای را حبس و احتکار نکنند، به لباس و خوراک اندک، بسنده، خودشان را خوش بو و از نجاست دور کنند، همیشه امر به معروف و نهی از منکر کنند، لباس خشن نبوشند، خاکی و متواضعانه زندگی کنند و در راه خدا بکوشند.

و خودش هم با آنان شرط می‌کند که در تمام شؤون زندگی خود (خوراک، پوشاک، مسکن، وسیله‌ی سواری و...) همانند آنان رفتار و زمین را به یاری خداوند از عدل و داد پر کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است و خداوند را آن‌گونه که سزاوار است پرستش کند، حاجب و نگهبانی برای خودش انتخاب نکند.^۱

خلاصه یکی از امتیازات حکومت حضرت که سبب گسترش عدالت عمومی می‌شود، شدت عمل با عمال و کار گزاران^۲ و نهایت مهربانی، عطوفت و یاری کردن عامه‌ی مردم است.

حضرت علی علیه السلام در توصیف رفتار حضرت مهدی علیه السلام با کار گزاران و رعیتش می‌فرماید: «بدانید فردا روزی که او ظهور می‌کند - فردای که برای شما ناشناخته است - بر خلاف دیگر حاکمان، کار گزاران خود را مقابل کار ها و رفتار ناپسندشان کیفر می‌دهد و مؤاخذه می‌کند؛ پس برای شما روش عدالت و نحوه‌ی زنده کردن کتاب و سنت را نشان خواهد داد.^۳»

۱. منتخب الاثر، ص ۱۵۸۱ جلالی، حیات الامام المهدی، ص ۲۹۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۳۸۴.

۳. الاوفیغند - وسیاتی غد بیا لا تعرفون - یاخذ الوالی من غیرها عملها علی مساوی اعمالها... فیریکم کیف عدل السیره، ویحیی میت الکتاب والنسنة، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۴۱.

البته بی شک لغو امتیازات صاحبان قدرت لازمه‌اش گسترش عدالت، مهربانی و فریادرسی از عموم مردم است و لازمه‌ی گسترش عدالت هم فراوانی نعمت، رفاه عمومی و احساس بی‌نیازی از مال و ثروت است که حتی کسی صدقه و صلّه مالی را قبول نمی‌کند.

بخش دوم:

اختلافات فریقین

در عین حالی که بسیاری از اوصاف و خصوصیات شخصی و حکومتی حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق فرق و مذاهب اسلامی است. مواردی هم محل اختلاف و گفت و گو واقع شده است که موارد ذیل بسیار برجسته و معرکه‌ای آراء قرار گرفته و بقیه‌ی اختلافات جزئی، زیر مجموعه‌ی همین اختلافات است.

۱- آیا مهدی از نسل امام حسن علیه السلام است یا امام حسین علیه السلام؟

۲- اسم پدر آن حضرت چیست؟

۳- آیا حضرت متولد شده است یا خیر؟

هریک از این موارد را جداگانه در سه فصل از دیدگاه دو مکتب شیعه و

اهل سنت بررسی خواهد شد انشاء الله.

فصل یکم: مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟

همان گونه که در بخش یکم گذشت روایات فریقین به طور تواتر دلالت می کنند که آن حضرت از اهل بیت علیهم السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزندان علی و فاطمه زهرا علیهم السلام است؛ بنابراین این جد اعلای حضرت از سه حال خارج نیست یا فقط امام حسن علیه السلام است یا فقط امام حسین علیه السلام و یا این که از نسل هر دو است زیرا نسل رسول الله صلی الله علیه و آله فقط از طریق آن دو امام بزرگوار باقی مانده است.

روایات اهل سنت

متأسفانه منشأ این اختلاف هم اختلاف روایات خود اهل سنت است که به نمونه های از آنها اشاره می شود:

الف) مهدی موعود از نسل امام حسن علیه السلام است.

ابو داود از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، حضرت، به چهره ی (امام) حسن مجتبی نگاه کرد و فرمود: «همانا این فرزندم سید و آقای (مردم) است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به این اسم نامیده است و بزودی از صلب او مردی به دنیا می آید که هم نام پیامبر شما و اخلاق و خلقتش

شبیبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است!»

این حدیث فقط با یک سند در کتاب سنن ابی داود، نقل شده است. ولی جزری شافعی همان روایت را با سند متصل از خود ابی داود ذکر و به جای *الحسن*، *الحسین* نقل کرده است. ایشان می‌نویسد: «صحیح‌تر این است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است؛ زیرا حضرت علی علیه السلام به آن تصریح کرده است، پس از آن، همان روایت را با ذکر سند متصل از خود ابی داود یا کلمه «حسین» نقل کرده است؛^۲ بنابر این، حدیث ابی داود بر اثر تزلزل و اختلاف متن از اعتبار ساقط می‌شود، علاوه بر این به لحاظ سند هم یا دو مشکل عمده (قطع سند^۳ و جهالت راوی) رویه رو است، بعضی محققین بیش از هفت وجه بر بطلان آن نقل کرده‌اند.^۴

ب) مهدی موعود از نسل امام حسین علیه السلام است.

اگر از مشکلات متن و سند روایت یاد شده را هم نادیده بگیریم این حدیث با روایات دیگر متعارض است؛ زیرا روایات فراوانی در منابع معتبر فریقین به جای «الحسن»، «الحسین» آمده است. مقدسی شافعی و قندوزی حنفی از حدیث بن الیمان نقل کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و از حوادث و پیش آمدهای آینده خبر داد سپس فرمود: «اگر از عمر دنیا یک روز بیش‌تر باقی نماند خداوند آن را چنان طولانی خواهد کرد تا این که فردی از نسل من که هم نام من است قیام کند.» سلمان فارسی از جای بلند شد و گفت: یا رسول الله! از کدام

۱. «علی علیه السلام نظر إلى ابنه الحسن (عليه السلام) فقال: «إن ابني هذا سيد كما سماه النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في القصة: يملأ الأرض عدلاً»، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴ و ۶۴۷.
۲. مرکز الرساله، المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي، ص ۶۳ به نقل از اسمي المناقب في تهذيب اسني المطالب، ص ۱۶۵.
۳. مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۴۰۳.
۴. المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي، ص ۶۲-۶۵.

فرزند شما است؟ حضرت، دست خود را بر شانه‌ی امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: «از این فرزندم خواهد بود.»

قندوزی از سلمان نقل کرده است: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم دیدم حضرت، امام حسین علیه السلام را روی زانوی‌های خود نشانده بود و صورت و لب‌های او را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سید فرزند سید و برادر سید هستی و تو امام فرزند امام و برادر امام هستی و تو حجت خدا، فرزند حجت خدا، برادر حجت خدا و پدر حجت‌های نه گانه‌ای هستی که بهمین آنان حضرت مهدی علیه السلام است.»

ابن ابی الحدید از اسماعیل بن عیاد نقل کرده است، در محضر حضرت علی علیه السلام ذکر می‌از مهدی به میان آمد حضرت فرمود: «او از اولاد امام حسین علیه السلام است.» سپس اوصاف او را ذکر فرمود.^۱

عوامل تحریف

با توجه به اختلاف روایات اهل سنت و توافق دسته‌ی دوم با روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام احتمال دارد که بر اثر علل و عواملی که در ذیل ذکر می‌شود کلمه «الحسین» به مرور زمان به «الحسن» مبدل یا تحریف شده است که در این جا به چند عامل اشاره می‌شود.

۱. «خطبتنا رسول الله قد کرنا ما هو کائن فقال: «لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلا من ولدی اسمه اسمی» فقام سلمان الفارسی فقال: یا رسول الله من آی ولدك هو؟ قال: «من ولدی هذا» و ضرب ینده علی الحسین علیه السلام عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۴۶ بنایع المودة، ج ۳، ص ۳۸۵؛ همان، ج ۱، ص ۴۴۳ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۵، حدیث ۵۷۵؛ طبری، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۳۶؛ موسوعة الامام المهدي، ج ۵، ص ۱۵۷ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۴۲ به نقل از منابع مختلف اهل سنت.

۲. «دخلت علی النبی صلی الله علیه و آله فإذا الحسین علیه السلام علی فخذه وهو یقبل عینه ویقبل فاه ویقول: «أنت سید ابن سید، وأنت إمام ابن إمام، وأنت حجة ابن حجة، وأنت أبو حجج تسعة، تاسعهم قائمهم» بنایع المودة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. «قاضی القضاة رحمه الله تعالى عن كافي الكفاة أبي القاسم إسمعیل بن عیاد رحمه الله بإسناد متصل یعلی علیه السلام أنه ذكر المهدي، وقال: إنه من ولد الحسین علیه السلام وذكر خلیته» ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۲ و ج ۱۹، ص ۱۳۰.

۱- تسامح نسخه برداران و راویان

یکی از عوامل تحریف، تسامح و تساهل راویان، نسخه برداران و نویسندگان روایت است که بر اثر بی توجهی (اگر انگیزه‌ی دیگری نداشته باشند) کلمه‌ی حسین را به حسن مبدل کرده‌اند و این گونه سهل انگاری و بی توجهی - متأسفانه - در منابع روایی اهل سنت فراوان یافت می‌شود و لذا گاهی یک روایت با یک سند و مضمون نزدیک به هم با الفاظ مختلف و متفاوت، حذف و اضافه و نقل می‌شود. اختلاف نقل در متن خود همین روایت در منابع روایات اهل سنت، یکی از آن شواهد است.

چیزی که این احتمال را تقویت می‌کند این است که همان روایت سنن ابی داود از خود او با کلمه‌ی حسین نقل شده است و همچنان همان روایت با همان مضمون و اسناد در منابع شیعه با کلمه‌ی حسین آمده است.

شیخ طوسی با ذکر سند از ابن وائل نقل کرده است، حضرت علی علیه السلام به چهره‌ی فرزندش، امام حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: «همانا این فرزندم سید و آقا است همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نام گذاری کرده است و از صلب او مردی به دنیا می‌آید که هم نام با نبی شما و در اخلاق هم شبیه او است زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان گونه که از ظلم پر شده است.^۱ مضمون این روایت، دقیقاً همان روایتی است که در سنن ابی داود نقل شده است.

۲- عامل فرقه‌ای

صرف نظر از احتمال گذشته، عامل فرقه‌ای در تحریف بعضی الفاظ و مصادیق روایات

۱. وضوی پیامبر اعظم، ص ۱۰۹-۱۱۲ از همین نویسنده و معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۴۱.

۲. انظر أمير المؤمنين عليه السلام الى ابنه الحسين عليه السلام فقال: «ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله سيدا، وسيخرج الله تعالى من صلبه رجلا باسم نبيكم، فيشبهه في الخلق والخلق... يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما و جوراً»، شيخ طوسي، الغيبة، ۱۹۰، معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۴۱.

مربوط به آن حضرت نقش اساسی داشته است.

با توجه به اهمیت و عظمت حضرت مهدی علیه السلام و اقتدار و گسترش حکومت او در سراسر جهان که از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشارت داده شده بود، صاحبان قدرت و مذاهب اسلامی، تلاش کردند که از آن به نفع حکومت و مذهبشان استفاده کنند.

به نظر می‌رسد هواداران محمد بن عبد الله بن حسن مثنی بن حسن مجتبی معروف به «نفس الذکیه» نقش عمده و اساسی در تحریف این کلمه داشته‌اند و با تحریف حسین به حسن احادیث مهدی را بر محمد بن عبد الله بن حسن مثنی منطبق کرده‌اند.

مورخین نقل کرده‌اند که در عصر امام صادق علیه السلام - نیمه اول قرن دوم - عده‌ای از بنی هاشم از فرزندان امام حسن علیه السلام در سرزمین ابواء گرد هم آمدند و با محمد بن عبد الله بیعت کردند، سپس عبد الله فریاد زد: این فرزند من همان مهدی موعود است!

وقتی این خبر به امام صادق علیه السلام رسید، عبد الله را از این نام گذاری به شدت منع کرد و به او فرمود: زمان مهدی آل محمد هنوز نرسیده است و فرزند تو مهدی موعود نیست و آنان به زودی کشته می‌شوند و بنی عباس حکومت را خواهند گرفت. عبدالله ناراحت شد و امام صادق علیه السلام را به حسادت متهم کرد و به سخنان آن حضرت توجه نکرد!^۱

معلوم است مردم وقتی به سخنان عبدالله توجه می‌کردند که حدیثی درباره‌ی مهدویت او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شود، لذا آنان با تحریف حدیث، تلاش کرده‌اند که احادیث مهدی را بر او منطبق کنند.

۱. زاوندی، الجرائح و الجرائح، ج ۲، ص ۷۶۶ و معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۴۳۴ و بخار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۲ و ۲۷۲...

مغیره بن سعید غالی (که مورد لعنت امام باقر و صادق علیهما السلام قرار گرفته‌اند) پس از این که از محضر امام باقر علیه السلام و ابو هاشم بن عبد الله بن محمد بن حنفیه، رانده شد، پیش محمد بن عبد الله آمد و او را تشویق و تطمیع کرد که بر علیه خلیفه‌ی عباسی قیام کند، و او هم مقابل پیشنهاد مغیره سکوت کرد. مغیره با سوء استفاده از سکوت و رضایت او برای تحریک او فریاد زد: *(الشهد ان هذا هو المهدي الذي بشر رسول الله و انه قائم اهل البيت)*^۲ من شهادت می‌دهم که او مهدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت داده و او قائم اهل بیت علیهم السلام است! سپس به همین حدیث (تحریف شده) برای مهدویت او استدلال می‌کرده است.^۳

پس از آن به کوفه آمد و انتظار ظهور محمد بن عبد الله را به عنوان مهدی موعود تبلیغ و خود را نماینده‌ی او معرفی کرد.^۴

پس از شهادت محمد به دست منصور، اصحاب مغیره معتقد شدند که محمد بن عبد الله، همان مهدی موعود و زنده است که در آخر زمان، ظهور خواهد کرد.^۵

در این باره آثار و قرائن فراوانی در منابع مختلف اهل سنت هم نقل شده است.^۶

به امام صادق تهمت زدند!

هواداران محمد با ملقب کردن او به مهدی و مکتبی نمودنش به ابو القاسم و افزودن

۱. رجال کشی (اختیار مفرقة الرجال)، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۹، باورقم.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲، نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۰، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۲۳.

۵. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۵.

۶. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۹۱، از منابع مختلف اهل سنت نقل شده است.

جمله‌ی «اسم ایبه اسم ابی» به احادیث رسول خدا ﷺ و با نسبت دادن دروغ به امام صادق علیه السلام و... خواسته‌اند که دقیقاً او را مهدی موعود که رسول خدا ﷺ به آن بشارت داده است، معرفی کنند و انساب مهدی را و لو با جعل و تحریف بر او منطبق سازند.

ابن عنبه و... می‌گویند: (هواداران) محمد، صاحب نفس زکیه مکنی به ابوالقاسم، او را به مهدی ملقب کردند تا این که حدیث مشهور رسول خدا ﷺ - مهدی از فرزندان من و اسمش با اسم من و اسم پدرش با اسم پدرم توافق دارد - بر او منطبق کنند.

با این لقب نفوس بنی هاشم به او متمایل شدند و او را تکریم و تعظیم می‌کردند. ابو الفرج اصفهانی نقل کرده است، امام صادق علیه السلام روزی رکاب اسب او را گرفت تا این که او سوار شود، شخصی به حضرت اعتراض کرد و گفت: شما او را این قدر احترام می‌کنید؟! حضرت فرمود: وای بر تو! این مهدی ما اهل بیت علیهم السلام است!^۱

در حالی که در گذشته دیدیم، امام صادق علیه السلام عبد الله و هواداران او را نصیحت کرد و آنان را از ملقب کردن محمد به مهدی شدیداً برحذر داشت ولی آنان گوش نکردند و حضرت را به حسادت متهم کردند؛ پس آنچه که ابو الفرج به امام صادق نسبت داد واقعیت ندارد بلکه افترا و تهمت به آن حضرت است.^۲

با توجه به آنچه که گفته شد اتهام عثمان خمیس به امام صادق علیه السلام نیز آشکار می‌شود که می‌نویسند: «محمد بن عبد الله بن حسن مشهورترین کسی است که بسیاری از شیعیان برای او ادعای مهدویت کردند و امام صادق علیه السلام به فرزندانش - موسی و عبد الله - اجازه داد که به

۱- در فصل دوم اشاره خواهد شد.

۲- عمدة الطالب، ص ۱۰۴؛ شجرة الطوبی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲ و ج ۵۲، ص ۱۸۹ و ۲۲۶.

شورش و قیام او بیوتندند چون ایشان هم نام پیامبر و پدرش هم نام پدر پیامبر بود، همگی معتقد شدند که او مهدی منتظر است؛ بنا براین جعفر صادق علیه السلام، امام موسی علیه السلام امام پس از ایشان و عبدالله با محمد بن عبدالله بیعت کردند^۱؛ زیرا امام صادق علیه السلام امام عبدالله و فرزندانش را از هرگونه قیام و همکاری با شورشیان و انقلابیون بر حذر کرد - چه رسد که به فرزندان خود اجازه دهد یا خودش با آنان بیعت کند - بلکه به عبدالله فرمود: «در شرایط فعلی زمان مناسب برای قیام نیست ولی متأسفانه عبدالله قبول نکرد و حضرت را به حسادت متهم کرد^۲».

۳- عامل سیاسی

عامل قوی دیگری که در تحریف روایات به طور عموم و روایات حضرت مهدی علیه السلام به خصوص، نقش اساسی داشت، عامل سیاسی بوده است؛ زیرا عمده‌ی منابع اولیه حدیثی اهل سنت در اوائل عصر خلفای بنی عباس و به دستور آنان تدوین و جمع آوری شده است^۳. پس از انقراض مروانی‌ها، رقبای اصلی بنی عباس، ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام بودند که از نسل امام حسین علیه السلام هستند و بنی عباس می‌خواستند با تحریف حسین به حسن از ارزش ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام کاسته و موقعیت آنان را به نظر مردم پایین بیاورند؛ زیرا انتساب حضرت مهدی علیه السلام از افتخارات و امتیازات بزرگی در میان مسلمانان به حساب می‌آمده و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به عنوان یک بشارت، افتخار و امتیاز به اهل بیت علیهم السلام عموماً و حضرت فاطمه و علی علیهما السلام خصوصاً بشارت می‌داده است «مناالمهدی» و «المهدی من ولدک» و...^۴.

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲.

۳. خلفای پیامبر اعظم (خاتمه).

۴. بخش اول همین کتاب (فصل دوم).

متأسفانه بنی عباس کوشیدند که این امتیاز و افتخار را از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام که حسینی بودند بگیرند و به نظر برای این کار دو مرحله را طی کردند:

۱- در ابتدا تلاش کردند که با جعل احادیثی آن حضرت را حسنی و از فرزندان امام حسن علیه‌السلام معرفی کنند چون احادیثی که آن حضرت را از نسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌کرد قابل انکار نیست و این که حضرت مهدی علیه‌السلام از نسل امام حسن علیه‌السلام باشد با آن روایات تعارض نداشته و با وجود آن روایات مجعول به راحتی به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام می‌گفتند که مهدی موعود از اولاد شما نیست بلکه حسنی است و از این طریق و جایگاه آنان را پایین آورند از دید مسلمانان بیدارند.

۲- پس از این که - بر اثر اختلاف روایات درباره‌ی جد اعلای حضرت - برای مردم تردید حاصل شد حتی عده‌ای - مثل هواداران محمد بن عبد الله - هم باور کردند که حضرت مهدی علیه‌السلام از نسل امام حسن علیه‌السلام است مرحله دوم را اجرا کردند و مدعی شدند که حضرت مهدی از نسل عباس است و در این باره ده‌ها حدیث از زبان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جعل و نقل کردند.

تا با جعل این روایات به مردم بگویند: ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام - فرزندان امام حسین علیه‌السلام - امام مردم و خلیفه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیستند؛ زیرا اگر آنان امام و خلیفه بودند، باید مهدی موعود از نسل آنان باشد در حالیکه مهدی از نسل امام حسن علیه‌السلام یا از نسل عباس است.

سوء استفاده از احادیث مهدویت

بنی عباس برای تثبیت حکومت و سرکوب مخالفین خود بیشترین سوء استفاده را از روایات مربوط به حضرت مهدی علیه‌السلام کردند.

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۲۷؛ مستدای یعلی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۹۵ و ۳۳۹ و در ادامه به بخشی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

ایتان با استفاده از بعضی علائم ظهور آن حضرت و جعل القاب خاصی برای افراد مورد نظرشان، سعی کرده‌اند نخستین خلفای بنی عباس را مهدی موعود معرفی کنند تا این که بتوانند مسلمانان را مقهور و مرعوب و قدرت مخالفت را از آنان سلب کنند.

یکی از علائم ظهور، آمدن پرچم‌های سیاه از مشرق و خراسان به سوی حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است.^۱ بنی عباس از همین علامت برای تثبیت و گسترش حکومتشان، قراوان بهره بردند^۲ و با جعل القاب حضرت مهدی علیه السلام برای خودشان، سعی کردند این علامت را بر ابو مسلم خراسانی منطبق کنند؛ مثلاً ابو العباس، عبد الله (احمد) بن محمد، لقب «سفاح» را برای خود برگزید و عبد الله دوانیقی، لقب «منصور» را برای خود انتخاب کرد و محمد بن عبدالله خودش را «مهدی» خواند تا این که خودشان را مهدی موعود معرفی کنند؛ زیرا در روایات این القاب از اوصاف و القاب حضرت مهدی شمرده شده است^۳ و پرچم‌های سیاه را که از خراسان به سوی حضرت مهدی علیه السلام می‌آید بر انقلابیون خراسان و ابو مسلم خراسانی منطبق کردند.^۴

از دیگر علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام کشته شدن سید حسنی به نام نفس زکیه ذکر شده

است که در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان صدر اول اسلام بین مسلمانان مشهور بوده است.^۵

۱. المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۳ و ۵۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸؛ تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۴۵۱؛ الدر المشهور، ج ۶، ص ۵۸؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۷۲ و ج ۱۰، ص ۵۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۰ و...

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۳. متأسفانه بعضی نویسندگان معاصر هم تحت تأثیر روایت مزمنه، مجهول و معمولی که ابن شهر آشوب نقل کرده قرار گرفته و ندانسته این روایات را بر قیام ابو مسلم خراسانی منطبق کرده است (ر.ک: تاریخ الغیبه الکبری ص ۴۵۷-۵۰۳) در حالی که هیچ دلیلی بر این انطباق وجود ندارد بلکه ده‌ها قرینه و شاهد دلالت می‌کند که این حادثه از حوادث آخر زمان است (ر.ک: بخش اول «فصل سوم»).

۴. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۳۶۸ و ۳۶۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲.

۶. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۴۷۸؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۱؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۴ و...

با کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن مثنی به دست منصور، فرزند منصور (محمد) خودش را صریحاً مهدی موعود معرفی و آن علامت ظهور را بر محمد بن عبدالله بن حسن مثنی منطبق کرد و او را بعد از شهادتش نفس زکیه نامید^۱ و لذا مهدی عباسی پس از رسیدن به خلافت در ابتدای حکومت خود، عقو عمومی اعلان و تمام زندانیان سیاسی را آزاد کرد و به قتل، شکنجه و آزار مردم، پایان داد، و تمام اموال منقول و غیر منقولی که بالغ بر میلیون‌ها درهم و دینار می‌شد که منصور از مردم مصادره و غصب کرده بود به صاحبانش باز گرداند حتی مقدار فراوانی از بیت المال را بین مسلمانان تقسیم و توزیع کرد^۲ تا این که آن عدالت حکومت مهدی علیه السلام موعود را برای مردم نشان داده و بر حکومت خودش منطبق کند!

مهدی موعود از نسل عباس!

برخی جااعلان حدیث، حدیث را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دادند که حکومت بنی عباس تا روز قیامت استمرار دارد و مهدی موعود که در آخر زمان ظهور می‌کند هم از نسل عباس است سپس همین احادیث را در کتاب‌های حدیثی که به کمک آنان جمع آوری و تدوین می‌شود، درج و ثبت کردند^۳.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۹ پاورقی.

۲- پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۱۷.

۳- پس از این که عمر بن عبدالعزیز ۹۹-۱۰۱ هـ تبلیغ، کتابت و نشر احادیث نبوی را تجویز کرد و به مسلمانان دستور داد هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه، حدیث می‌داند نقل، جمع آوری و تدوین کند.

با توجه به گذشت حدود یک قرن از منع نقل، کتابت و نشر احادیث به دست خلفا، عموم مسلمانان باور کرده بودند که نشر احادیث نبوی ممنوع و حرام است و لذا کسی انگیزه چندانی برای این کار از خود نشان نمی‌دادند تا این که پس از حذف بنی مروان از صحنه سیاسی و اجتماعی تنها رقبای سیاسی بنی عباس، ائمه اهل بیت علیهم السلام بودند. و مشکل اساسی عباسی‌ها در مقابل امامان اهل بیت علیهم السلام نداشتن پایگاه و منبع علمی بود که - با توجه به بیداری مسلمانان بر اثر نهضت فرهنگی امام سجاده، باقر و صادق و زوی آوردن مسلمانان برای یادگیری احادیث نبوی و معارف دینی و مراجعه آنان به ائمه اهل بیت علیهم السلام و انتشار ع

صاحبان معاجم و جوامع روایی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. حضرت به عمویش عباس فرمود: «مهدی آخر الزمان از نسل تو است و هدایت به دست او منتشر و آتش گمراهی خاموش می‌شود، خداوند به دست ما دین را آغاز و به دست فرزندان تو آن را خاتمه می‌دهد!».

متقی هندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است، حضرت به عمویش عباس فرمود: «ای عموا! آیا به تو بشارت بدهم که از فرزندان تو برگزیدگان و از عترت تو خلفا و از نسل تو مهدی آخر زمان است که خداوند به دست او هدایت را منتشر و آتش ضلالت و گمراهی را خاموش می‌کند و خداوند به دست ما این امر (خلافت الهی) را آغاز و به سبب فرزندان تو آن را ختم می‌کند».

از این قبیل روایات در منابع اهل سنت فراوان است.^۱

نکته‌های قابل توجه

۱- از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که بنی عباس چه مقدار نفوذ داشته‌اند و در جمع‌آوری احادیث اهل سنت و آنچه که دلشان می‌خواستند است، چقدر «با تهدید یا تطمیع»

افکار و اندیشه‌های آنان. به شدت حکومت بنی عباس را تهدید می‌کرد و لذا برای رفع این مشکل علماء و محدثین را به جمع‌آوری، کتابت و ثبت آنچه که به نام احادیث نبوی و صحابه در اختیار غیر اهل بیت علیهم السلام بود تشویق کردند.

منصور دوانقی (دومین خلیفه‌ی عباسی) در سال ۱۴۱ هجری برای زیارت مکه به مدینه وارد شد و مالک بن انس را به تدوین و جمع‌آوری کتاب حدیثی تشویق کرد و به او قول داد که کتابش را همانند قرآن در میان مسلمانان ترویج و پخش کند (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۹، پژوهشی در علم الحدیث، ص ۲۸۵؛ أضواء علی السنة المجدیه، ص ۲۹۶) و او هم به نوشتن کتاب موطأ در نتیجه نخستین کتاب حدیثی اهل سنت. که الآن موجود است. در سال ۱۴۸ هجری نوشته و منتشر شد (خلفای پیامبر اعظم). شروع کرد.

۱. «أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال للعباس "منك المهدي في آخر الزمان، به یتشر الهدی، و به تطفا نیران الضلالت، إن الله عزوجل فتح بنا هذا الأمر، و بذرک یتختم"، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۱، ص ۱۸۸؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ کتر العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳، حدیث ۳۸۶۶۳ سیوطی، الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۷۲.
۲. «أبشرك يا عم! إن من ذریتك الاصفیاء، و من عترتك الخلقاء، و منك المهدي في آخر الزمان، و به یتشر الله الهدی و به تطفی نیران الضلالت، إن الله فتح بنا الأمر و بذرک یتختم»، کتر العمال، ج ۱۱، ص ۷۰۴.
۳. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۸ و ج ۷، ص ۳۱۷؛ سیوطی، الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۷۲؛ کتر العمال، ج ۱۱، ص ۷۰۴ و ۷۰۵ و ج ۱۴، ص ۲۶۴ و ۲۸۵؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۹۵.

کتاب‌های احادیث نوشته‌اند^۱ و حتی سند صحیح هم برای این روایات ذکر کرده‌اند.^۲

۲- این روایات بر خلاف روایات متواتر فریقین است که مهدی را از اهل بیت علیهم‌السلام و از فرزندان علی و فاطمه علیها‌السلام معرفی می‌کنند و لذا بسیاری از دانشمندان اهل سنت این روایات را به لحاظ سند مجهول و مرسل و به لحاظ متن موضوع، مجعول و باطل دانسته‌اند و راویان آن را کذاب، وضاع، مقلب اسناد و... معرفی کرده‌اند.^۳

ولی بعضی آنان که به نظر شان اسناد این احادیث صحیح بوده است، در صدد توجیه و رفع تعارض بر آمده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: شاید نسبت مهدی از طرف مادر به بنی عباس منتهی می‌شود! و بعضی دیگر گفته‌اند: عباس هم شعبه‌ای از اهل بیت علیهم‌السلام است!^۴ و سومین گروه گفته‌اند: از نسل فاطمه است ولی به بعضی بطون به بنی عباس منتقل شده است!^۵ و چهارمین گروه گفته‌اند: این روایات با روایاتی که مهدی را از اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند منافات ندارند؛ زیرا مراد حضرت در این روایات مهدی عباسی است و مراد از مهدی اهل بیت علیهم‌السلام مهدی آخر زمان است!^۶ و...

۳- بی شک این روایات مجعول، باطل و از مقتضیات بنی عباس است که برای تضعیف موقعیت ائمه یا اهل بیت علیهم‌السلام و تثبیت حکومت‌شان جعل و در میان مسلمانان شایع و منتشر کرده‌اند.

یکی از ظلم‌های خاموش و نامرئی که در طول تاریخ اسلام بر اهل بیت علیهم‌السلام روا داشته‌اند،

۱. الامامه والسیاسة، ج ۲، ص ۲۰۳. و بر این اساس، مرقی هندی حدود چهار صفحه از کتابش زا به دعاهای که از لسان رسول اکرم برای ذریه و فرزندان عباس جعل کرده‌اند اختصاص داده است که از این افتراءات باید به خدا پناه برد! (کثر العمال، ج ۱، ص ۷۰۸-۷۰۴).

۲. المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۴.

۳. تذکرة الموضوعات، ص ۱۰۰. عون المعبود، ج ۱، ص ۲۵۲. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۲.

۴. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۹۲ از ابن حجر نقل کرده است.

۵. فتح القدير، ج ۶، ص ۳۶۱.

۶. همان.

۷. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۸۹ از ذهبی نقل کرده است.

این است که سعی شده است فضائل اهل بیت علیهم السلام برای دیگران مخصوصاً حکام جور، جعل و وضع و در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرینه و همانند سازی شود حتی گاهی صدها هزار درهم و دینار خرج شده است تا این که ردائل دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای اهل بیت علیهم السلام و فضائل آنان برای دشمنان شان جا به جا شود! و مسلمانان هم متأسفانه آگاهانه یا نا آگاهانه آنها را قبول کرده‌اند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام تلاش کرده‌اند که این امتیاز را هم مثل دیگر حقوق و فضائل اهل بیت علیهم السلام به نفع خودشان مصادره نموده و بر قامت نا زیبای خود بیوشانند.^۱

۴- این روایات علاوه بر این که با روایات متواتر فریقین متعارض و منافی است، با واقعیت خارجی هم سازگار نیست چون جنایات بنی عباس، از بنی امیه و بنی مروان کم‌تر نبوده است بلکه جنایات اینها روی جنایت کاران تاریخ را سفید کرده است^۲ ولذا فریقین در روایات فراوانی نقل کرده‌اند رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنی عباس را مثل بنی امیه و سسرزش کرده است.^۳

نعیم بن حماد مروزی از محمد بن علی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر امت من از جنایات دو گروه بنی امیه و بنی عباس و پرچم‌های ضلالت و گمراهی!»^۴
 علامه مجلسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است، حضرت به عباس فرمود: «ای عموا! خبر

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳-۷۳.

۲. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۶۴.

۳. شاعری علوی گفته است: «یا لیت! جور بنی مروان عادلنا *** و لیت عدل بنی عباس فی النار!»

تالله! ما فعلت امیه فیهم *** معشار ما فعلت بنو العباس!»

ای کاش! ظلم بنی مروان بر ما برمی گشت، ای کاش! عدالت بنی عباس به آتش جهنم می سوخت.

قسم به خدا ظلمی که بنی امیه بر بنی هاشم روا داشت، یک دهم ظلم بنی عباس بر آنان نبوده است.

۴. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۸.

۵. عن محمد بن علی قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «ویل لأمتی من الشیعتین شیعة بنی امیه و شیعة بنی العباس و رایة الضلالة» (کتاب الفتن، ص ۱۱۸).

بدهم به تو از آنچه که جبرئیل به من خبر داده است؟» عباس گفت: بلی، یا رسول الله! حضرت فرمود: «جبرئیل گفت: وای بر ظلمی که از بنی عباس بر ذریه‌ی من می‌شود.»^۱

طبرانی با ذکر سند از ثوبان نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «من را با بنی عباس چکار؟! که امتم را گروه گروه می‌سازند و خون آنان را می‌ریزند و لباس سیاه بر آنان می‌پوشانند، خداوند به آنان لباسی از آتش پوشاند!»^۲

شاید پوشاندن لباس سیاه اشاره و کنایه از این باشد که بر اثر ظلم آنان روزگار امت اسلامی سیاه می‌شود و در عصر حکومت آنان بر اثر ظلم و بیداد گری آنان هرگز از گرفتاری، اختلاف و خوثریزی راحت نمی‌شوند.

مهدی بنی امیه و بنی عدی!

فقط بنی عباس نبوده‌اند که با جعل و تحریف احادیث نبوی، اوصاف و اسباب مهدی موعود را بر خود منطبق کرده‌اند بلکه اموی‌ها هم کوشیدند مهدی موعود را از خودشان معرفی کنند.^۳

ابن حماد با ذکر سند از محمد بن حنفیه نقل کرده است، وقتی از محمد درباره‌ی نسبت مهدی سؤال شد؟ او گفت: هنگامی که به دنیا بیاید از عبد شمس و بنی امیه است.^۴

در عصر عمر بن عبد العزیز عده‌ای تلاش می‌کردند که او را مهدی بنی امیه معرفی و

۱. «ثم التفت إلى العباس فقال: يا عم النبي ألا أخبرك بما أخبرني جبرئيل؟ فقال: بلى يا رسول الله: قال: قال لي: ويل للذريتك من ولد العباس... بحار الأبحار الاتوار، ج ۵۱، ص ۷۷.

۲. عن ثوبان قال قال رسول الله ﷺ مالي ولسني العباس؟ شيعوا امتي وسفكوا دماءها وألبسوها ثياب السواد ألبسهم الله ثياب النار. (المعجم الكبير، ج ۲، ص ۹۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۴؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۶۲).

۳. معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۶۴.

۴. معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۹۶. به نقل از منابع مختلف اهل سنت.

احادیث مهدی موعود را بر او منطبق کنند. عده‌ای هم، مهدی موعود را از اولاد عمر بن خطاب و طائفه‌ی عدی می‌دانستند.

متقی هندی نقل کرده است، عبد الله بن عمر بسیار می‌گفت: «ای کاش! می‌دانستم چه کسی است آن که در چهره اش علامت فرزندان عمر است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند!». چرا مهدی منحصر در اهل بیت علیهم السلام باشد؟!

در پایان، سخنان دردمندانه‌ی ابوریه - از دانش مندان معاصر اهل سنت - درباره‌ی جعل و تحریف روایات مربوط به حضرت مهدی خواندنی است.

ایشان می‌نویسند: «از مشکلات روایات، احادیثی است که با لسان مختلف درباره‌ی مهدی منتظر آمده که آن حضرت در آخر زمان ظهور، و دنیا را از عدل و داد پر می‌کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است و این احادیث پیش جمهور مسلمانان مشهور است.

طبق (روایات متواتر) نسبت او علوی و فاطمی است.

به نظر مشهور اهل سنت او از نسل امام حسن علیه السلام است.

ولی شیعه‌ها او را از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌دانند.

روایاتی که در مجامع حدیثی وجود دارد، تصریح کرده‌اند که مهدی موعود از فرزندان عباس است یا مهدی از بنی امیه است و سفیانی نامیده می‌شود! وقتی که علوی‌ها و نیز عباسی‌ها هم مهدی داشته پس چرا اموی‌ها دارای مهدی سومی نباشند؟! مادامی که باب وضع و جعل حدیث وسعت دارد و هر چیزی که در آن داخل شود جا می‌گیرد، به خصوص در صورتی که قدرت‌مندان و حاکمان از جعل کنندگان حدیث حمایت کنند و از عطایا و

۱. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۲۷۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۲۶ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۹۲.

بخشش‌های آنان بهره‌مند می‌شوند!

آری، کلام ابوریه را باید این گونه تکمیل کرد، وقتی که باب وضع و جعل حدیث مفتوح و قرینه و همانند سازی با ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام رایج است، چرا مهدی موعود، در فرزندان امام حسین علیه‌السلام منحصر باشد؟ چرا فرزندان امام حسن علیه‌السلام، بنی عباس، بنی امیه، بنی عدی و ... مهدی نداشته باشند؟ حال که بازار جعل حدیث این گونه پر رونق است که در مقابل جعل یک حدیث و جابه جایی یک فضیلت از فضائل حضرت علی علیه‌السلام چهار صد هزار درهم پرداخت می‌شود! پس چرا برای همه‌ی امت یک مهدی موعود نسازند و از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حدیث جعل نکنند؟ تا این که هر کس به مهدی موعود خود افتخار کند! و سزاوار نیست که این افتخار و امتیاز در انحصار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام باشد! و لذا یک مهدی هم برای کل امت برگزینند!

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند، مردی از امت، خروج و ظهور و به سنت من عمل می‌کند و خداوند برای او برکت آسمان را نازل و زمین هم برکت خود را خارج می‌کند و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان گونه که از ظلم پر شده بود.^۱

سرانجام همه‌ی این تلاش‌ها، نشان می‌دهد که اخبار مهدی و بشارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل انکار نیست و خواسته‌اند که انحصار این فضیلت از اهل بیت علیهم‌السلام گرفته شود یا حداقل آن را تقسیم کنند و همه طبق بشارت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهدی داشته، در نتیجه امثال این قیم از

۱- اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۳۲ و ۱۳۴.

۲- ابن ابی الخلدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

۳- «یخرج رجل من امتی یقول یسئنی ینزل الله عز و جل له القطر من السماء و ینبت الله له الارض من یرکتها تملاً الارض منه فسناً و عدلاً کمثلت جوراً و ظلماً». (المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۱۱۵ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۳۱۷ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۲ تاریخ ابن خلدون مقدمه، ص ۱۳۱۷ حقیقة الاعتقاد بالامام المهدي المنتظر، ص ۱۵۳، از منابع مختلف اهل سنت نقل کرده است).

احادیث حضرت مهدی علیه السلام چهار قول و احتمال را استخراج کنند.

- ۱- مهدی موعود همان عیسی بن مریم است.
 - ۲- مهدی موعود از نسل عباس است.
 - ۳- مهدی موعود از اهل بیت علیهم السلام است.
 - ۴- مهدی موعود، محمد بن حسن عسکری و از نسل امام حسین علیه السلام است.
- صاحبان این اقوال به روایات وارده در این زمینه تمسک کرده‌اند!

الف) اعتقاد اکثریت اهل سنت

با وجود اختلاف و تعارض روایات اهل سنت و احتمالات تحریف ولی تقریباً اکثریت آنان اعتقاد دارند که آن حضرت از اولاد و نسل امام حسن مجتبی است^۱ و بعضی از آنان برای صحت این عقیده فلسفه‌ای هم ذکر کرده‌اند!

مناوی می‌نویسد: «چون امام حسن مجتبی علیه السلام از خلافت چشم پوشی و آن را به معاویه واگذار کرد و برادرش امام حسین علیه السلام را هم از وارد شدن در منازعه‌ی خلافت بازداشت ولی او توجه نکرد! خداوند پاداش چشم پوشی او را از خلافت این قرارداد که عدالت گستر جهانی از نسل او باشد! و آنچه روایت شده است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، سست و بی اعتبار است جداً^۲»

بدیهی است که فن نقد علمی روایت اقتضاء می‌کند ایشان علت و هن و سستی روایت را توضیح دهد! در حالی که روایت مورد استناد ایشان - همان گونه که بیان شد - به لحاظ متن

۱. ابن قیم، المنار المنیف، ص ۱۵۲، حسین شاکری، المهدي المنتظر، ج ۱، ص ۳۴۴، عصر ظهور، ص ۳۹۷.

۲. أضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۳۳.

۳. فیض القدير، ج ۶، ص ۳۶۲.

متزلزل و سند با دو مشکل قطع سند و جهالت راوی رو به رو است و با دهها روایات دیگر که در مجامع مختلف روایی شیعه و اهل سنت با اسناد صحیح، نقل شده‌اند تضاد دارد و در مقام تعارض روایت مورد نظر ایشان هیچ ارزش ندارد؛ زیرا روایت مخالف نظر ایشان با دهها بلکه صدها روایت دیگر و شواهد تاریخی هماهنگ است.^۱

عظیم آبادی فلسفه‌ی دیگری (قیاس در تکوین) از صاحب مرقاه چنین نقل کرده است: «امکان دارد گفته شود: حضرت مهدی علیه السلام جامع بین نسبت حسنین باشد منتهی به جهت جمع بین ادله از جانب پدر حسنی و از جانب مادر حسینی باشد و به جهت قیاس کردن فرزندان و نسل ابراهیم که از اسماعیل و اسحاق باقی مانده‌اند چون تمام انبیای بنی اسرائیل از نسل اسحاقند و عوض همه‌ی آنان، رسول گرامی اسلام از فرزندان حضرت اسماعیل است پس خاتم اولیاء هم این گونه است چون اکثر ائمه و بزرگان امت از اولاد امام حسین علیه السلام به شمار می‌آیند؛ پس مناسب است که برای امام حسن علیه السلام جبران شود با دادن فرزندی که او خاتم اولیاء و قائم مقام تمام برگزیدگان است.»^۲

سپس برای تأیید گفتار خود، با نقل روایت ابی داود می‌نویسد:

این روایت صریح است در این که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن علیه السلام است؛ بنابراین، قول شیعه که محمد بن حسن عسکری را قائم منتظر می‌دانند باطل می‌شود؛ زیرا او به اتفاق فرق اسلامی حسینی است.^۳

متأسفانه ایشان بی توجه به روایات صحیح و دهها شواهد تاریخی - که به بخشی از آنها اشاره خواهد شد - بر اثر پیش داوری روایت ابی داود را مسلم گرفته و عقیده شیعه را باطل

۱. در آینده به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲. شبیه همین توجیه از ابن تیمیة هم نقل شده است (موسوعة الامام المهدي، ج ۷، ص ۲۶).

۳. عون المعبود، ج ۱، ص ۲۴۹ با اندک تلخیص و جابه جایی.

اعلان کرده است در حالی که روایت ابی داود به لحاظ سند ضعیف و از جهت متن متزلزل و مشکل دارد چه این که قیاس ایشان هم ارزش علمی ندارد.^۱

ب) اعتقاد شیعیان

روایات شیعه بی اختلاف، حضرت مهدی علیه السلام را از فرزندان امام حسین علیه السلام معرفی کرده‌اند.^۲ بلکه این موضوع را از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند که حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام و آخرین خلیفه از خلفای دوازده گانه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.^۳

سلیم بن قیس از سلمان فارسی نقل کرده است روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم دیدم حسین بن علی را روی زانوی‌های خود نشاند و مرتب به صورت او خیره می‌شد و بین چشمان او را می‌نوسید و می‌فرمود: «تو آقا فرزند آقا، امام فرزند امام و برادر امام و پدر ائمه هستی، تو حجت خدا فرزند حجت خدا و پدر حجت‌های نه گانه خداوند هستی و از صلب تو، نهمین و قائم آنان است.^۴» همین حدیث را قندوزی، حموی و خوارزمی از دانشمندان اهل سنت در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.^۵

ده‌ها بلکه صدها روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام و ده‌ها شواهد و قرائن خارجی، دلالت می‌کنند که مهدی موعود آخرین خلیفه از خلفای دوازده گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از

۱. در آینده اشاره خواهد شد.

۲. صاحب منتخب الاثر، قریب ۲۳۴۴ روایت را از منابع مختلف نقل کرده است که حضرت مهدی علیه السلام نهمین نسل از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۶؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹ و ۴۷۹؛ منتخب الاثر، ص ۹۷-۱۸۷ و ص ۱۰۵-۲۸۷؛ ص ۳۰۷-۲۵۴؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۱۰، «خلفای پیامبر اعظم از همین نویسنده».

۴. عن سلمان (رضی الله عنه) دخلت علی النبی صلی الله علیه و آله فاذا الحسین بن علی علیه السلام علی فخلده، وتفرس فی وجهه وقیل بین عینیه وقال: «أنت سید ابن سید، أنت إمام ابن إمام، أبو أئمة، أنت حجة الله ابن حجة الله، وأبو حجج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم» (کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۶۰).

۵. بتایع الموده، ج ۲، ص ۴۴ و ۳۱۶ و ج ۳، ص ۲۹۱ و ص ۳۹۴.

نسل امام حسین علیه السلام است و مجامع حدیثی پیروان اهل بیت علیهم السلام بر است از بشارت‌ها و تصریحات آباء و اجداد گرامی آن حضرت که او را از نسل امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند او معرفی کرده‌اند.^۱ صاحب کتاب منتخب الاثر قریب دو هزار روایت را با ذکر اسناد مختلف از منابع شیعه و اهل سنت نقل کرده است که دلالت می‌کنند حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است.^۲ در این مختصر به نمونه‌هایی از بشارت‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌شود.

بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

بیش از بشارت و اخبار ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایات فراوانی بشارت داده که حضرت مهدی علیه السلام موعود از فرزندان و نسل امام حسین علیه السلام است. قندوزی حنفی از سلمان فارسی نقل کرده است روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، امام حسین علیه السلام روی زانوهایش بود، حضرت چشم‌ها و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو آقا، فرزند آقا و برادر آقا هستی و تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی و تو حجت، فرزند حجت و برادر حجت هستی و پدر حجت‌های نه گانه هستی که نهمین آنان قائم آنان است»^۳.

یکی از نویسندگان معاصر وهابی، همین روایت را از منابع حدیثی شیعه نقل کرده است سپس بی ذکر دلیل می‌نویسد: بی شک پیامبر چنین سخنی نگفته است.^۴

۱. کمال الدین، ص ۲۵۰-۳۸۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۱۰۴-۱۳۹ و ۲۵۴-۲۹۷؛ صفارنجفی، موسوعة الامام المهدي، ج ۵، ص ۴۸.

۳. «دخلت على النبي صلی الله علیه و آله فإذا الحسين علیه السلام على فخذي وهو يقبل عينيه ويقبل فاه و يقول: أنت سيد ابن سيد، وأنت إمام ابن إمام، وأنت حجة ابن حجة، وأنت أبو حجة تسعة، تاسعهم قائمهم»، بتایع المودة، ج ۲، ص ۴۴؛ ج ۲، ص ۳۱۶، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۹۴.

۴. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۶۲.

کسی نیست از او پرسد به چه دلیل حضرت چنین سخنی نگفته است؟ در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دو ریحانه خود فرموده است: «حسن و حسین امام و پیشوای مسلمانان هستند اعم از این که با دشمنان مداهنه و صلح کنند یا با آنان بجنگند»^۱.

باز قندوزی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا به پایان نمی‌رسد مگر این که میان امتی مردی از فرزندان حسین زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم پر شده باشد»^۲.

خرّاز قمی با ذکر سند از ابی سعید خدری نقل کرده است رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ائمه پس از من دوازده نفر هستند که نه تن از آنان از صلب امام حسین علیه السلام هستند و نهمین آنان قائم و مهدی است»^۳.

در این قسمت به بخشی از بشارت و اخبار ائمه علیهم السلام اهل بیت علیهم السلام که تمام فرق اسلامی حد اقل به علم و عدالت آنان اعتراف دارند^۴ اشاره می‌شود^۵.

۱- بشارت امام علی علیه السلام

شیخ صدوق با ذکر سند از غیاث بن ابراهیم نقل کرده است، از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد چه کسی مصداق عترت در این گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله است: «من دو امانت گران سنگ و ارزش مند را

۱. منابع الموده، ج ۱، ص ۱۱۱ مصابیح الامامه، ص ۸۸؛ الامامه و الحکومه، ص ۹۴؛ خلفای پیامبر اعظم از همین نویسنده.

۲. عن علی علیه السلام قال قال رسول الله: «لا تذهب الدنيا حتى يقوم بامتي رجل من ولد الحسين يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما» (بنايغ الموده، ج ۳، ص ۲۹۰).

۳. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) الائمة بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسين، والتاسع قائمهم، كفاية الاثر، ص ۳۱؛ منتخب الاثر، ص ۸۵.

۴. سير اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ بنايغ الموده، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۷۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹-۱۶۱.

میان شما گذاشتم کتاب خداوند و عترتم؟» آن حضرت فرمود: «عترت پیامبر، من، حسن، حسین و ائمه نه گانه از فرزندان حسین است که نهمین آنان مهدی آنان است که هرگز آنان از کتاب الهی و کتاب خداوند از آنان جدا نمی‌شود تا این که کنار حوض کوثر بر رسول خدا ﷺ وارد شوند.»

شیخ مفید از کمیل بن زیاد نقل کرده است بر علی وارد شدم، حضرت فرمود: «درباره نهمین فرزند حسین فکر می‌کنم او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و برای او غیبت طولانی است به گونه‌ای که بسیاری از مردم در وجود او شک می‌کنند، ای کمیل! هرگز زمین از حجت خدا خالی نیست یا ظاهر است مردم شخصی او را می‌بینند و می‌شناسند یا غایب و ناشناس در جامعه زندگی می‌کند برای این که حجت خداوند باطل نشود.»^۲

قندوزی حنفی از حضرت علی رضی الله عنه نقل کرده است حضرت فرمود: «دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر این که مردی از فرزندان حسین زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»^۳

۲- بشارت امام حسن مجتبی

خزّاز یا ذکر سند از اصبع بن نباته نقل کرده است، از امام حسن مجتبی رضی الله عنه شنیدم می‌فرمود: «ائمه بعد از پیامبر دوازده تن هستند که نه نفر آنان از صلب برادرم امام حسین رضی الله عنه است که

۱. «سئل أمير المؤمنين رضی الله عنه عن معنی قول رسول الله ﷺ «إني أخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» من العتره؟ فقال: أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين، تاسعهم مهديهم وقائمهم...» كمال الدين، ص ۲۴۰.

۲. «خير كميل ابن زياد قال: دخلت على أمير المؤمنين صلوات الله عليه وهو ينكث في الأرض فقلت له: يا مولاي مالك تنكث الأرض أرغبة فيها؟ فقال: «والله ما رغبت فيها ساعة قط، ولكني أفكر في التاسع من ولد الحسين هو الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، تكون له غيبة يرتاب فيها المظلمون، يا كميل بن زياد لا بد لله في أرضه من حجة، أما ظاهر مشهور شخصه، وأما باطن معمر لكيلا تبطل حجج.» (رسائل في الغيبة، ج ۲، ص ۱۲).

۳. «عن علي (عليه السلام) رفته لا تذهب الدنيا حتى يقوم علي أمّتي رجل من ولد الحسين يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.» (بناييع المودة، ج ۲، ص ۳۱۶).

حضرت مهدی علیه السلام از آنان است.^۱»

۳- بشارت امام حسین سید الشهداء علیه السلام

خرّاز با ذکر سند از امام حسین علیه السلام نقل کرده است حضرت فرمود: «دوازده مهدی پس از پیامبر از ما است که اول آنان امیر المؤمنین، علی علیه السلام است و آخر آنان، نهمین فرزند من که قیام کننده به حق است، خداوند به دست او زمین را پس از مرگش زنده می کند و دین حق را علی رغم خواسته ی کفار و مشرکان بر سایر ادیان غلبه می دهد.^۲»

در روایت دیگر فرمود: «در نهمین فرزندم، سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت موسی بن عمران وجود دارد و او قائم ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح و بر کل زمین مسلط خواهد کرد.^۳»

۴- بشارت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام

خرّاز قمی با ذکر سند از عمر بن علی بن حسین علیه السلام نقل کرده است: به پدرم گفتم، چرا برادرم محمد را، باقر نامیده اند؟ پس پدرم فرمود: «فرزندم! همانا امامت در فرزندان او قرار داده شده است تا این قائم ما قیام و ظهور کند؛ پس زمین را از عدل و داد پر می کند پس محمد باقر علیه السلام امام، پدر امامان، معدن و موضع علوم است که علوم را می شکافت، قسم به خدا او

۱- عن الأصمغ قال: سمعت الحسن بن علي (عليهما السلام) يقول: الأئمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله اثنا عشر، تسعة من صلب أخي الحسين، ومنهم مهدي هذه الأمة، خزازي، كفاية الأئمة، ص ۲۲۳ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۳، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

۲- «منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي (عليه السلام) وآخرهم التاسع من ولدي، وهو القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون...»، كفاية الأئمة، ص ۲۳۴.

۳- «في التاسع من ولدي سنة من يوسف، وسنة من موسى بن عمران (عليهما السلام) وهو قائمنا أهل البيت، يصلح الله تبارك وتعالى أمره في ليلة واحدة»، كمال الدين، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

شبیہ ترین مردم به رسول خدا ﷺ است.»

گفتم: پس ائمه‌ی پس از ایشان چند نفرند؟ حضرت فرمود: «هفت تن که مهدی از آنان است و در آخر زمان برای اقامه‌ی دین قیام می‌کند.»

هدیه‌بشارت امام محمد بن علی الباقر علیه السلام

خزاز قمی با ذکر سند از ابی مریم عبد الغفار نقل کرده است، به امام باقر علیه السلام گفتم - پدر و مادرم به قربان شما - علم صحیح یافت نمی‌شود مگر پیش شما و سن من گذشته و استخوان‌هایم باریک شده است ولی در زندگی شما چیزی ندیدم که من را شاد کند؛ زیرا همه‌ی شما یا به شهادت رسیدید یا فراری و آوره شدید و با خوف و ترس به سر می‌برید و من منتظر بودم که امروز و فردا قائم شما خروج کند و انتقامتان را بگیرد.

حضرت فرمود: «ای عبد الغفار! همانا قائم ما هفتمین فرزند من است و الان زمان ظهور او نیست؛ زیرا پدرش و از رسول خدا ﷺ نقل کرده که ائمه پس از آن حضرت دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند که نه تن آنان از صلب امام حسین علیه السلام که نهمین آنان قائمشان است در آخر الزمان خروج و ظهور می‌کند و عالم را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که مملو از ظلم و جور شده باشد.»

۱. «قلت له: یا أبا عبد الله لم سميت بالباقر؟ قال: ... يا بني إن الإمامة في ولده إلى أن يقوم قائمنا (عليه السلام) فيملأها قسطاً وعدلاً و أنه الامام أبو الأئمة، معدن الخلق وموضع العلم بقره بقرا، والله هو أشبه الناس برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. قلت: فكم الأئمة بعده؟ قال: سبعة ومنهم المهدي الذي يقوم بالدين في آخر الزمان.» كفاية الاثر، ص ۲۳۷.

۲. «... قلت: يا بني أنت وأمي يا ابن رسول الله أفما نجد العلم الصحيح إلا عندكم، وإني قد كبرت سني ودق عظمي ولا أرى فيكم ما أسره أراكم مقتلين مشردين خائفين، وإني أقمت على قائمكم منذ حين أقول: يخرج اليوم أو غداً. قال: يا عبد الغفار إن قائمنا عليه السلام هو السابع من ولدي، وليس هو أو ان ظهوره، ولقد حدثني أبي عن أبيه عن أبياته قال: قال رسول الله ﷺ إن الأئمة بعدي اثنا عشر عدد نقباء بني إسرائيل، تسعة من صلب الحسين، والثاسع قائمهم، يخرج في آخر الزمان فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.» كفاية الاثر، ص ۲۵۲.

۶- بشارت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

علامه مجلسی با ذکر سند از سید حمیری نقل کرده است، به امام صادق علیه السلام گفتم، یابن رسول الله! روایات صحیحی درباره غیبت (یکی از شما) از اجداد گرامی آنان، نقل شده است پس فرمائید درباره‌ی چه کسی واقع می‌شود؟

حضرت فرمود: «همانا غیبت در آینده در ششمین فرزندم واقع می‌شود و او دوازدهمین امام هدایت‌گر پس از رسول الله صلی الله علیه و آله است که اول آنان علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر آنان قائم به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است، قسم به خدا اگر غیبت او به اندازه‌ی دعوت حضرت نوح میان قومش، طول بکشد از دنیا خارج نمی‌شود تا این که ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد».

۷- بشارت امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام

شیخ صدوق با ذکر سند از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده است، به امام کاظم علیه السلام گفتم: یابن رسول الله! شما قائم به حق هستید؟ حضرت فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند پاک و آن را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد او پنجمین فرزند من است که او غیبت طولانی مدتی دارد و بر اثر طولانی شدن غیبت او عده‌ای از دین خارج و مرتد می‌شوند و عده‌ای هم ثابت قدم و پا بر جا می‌مانند. سپس فرمود خوش به حال شیعیان ما که در زمان غیبت به حیل ولایت ما تمسک کنند و بر

۱. «قلت له: یا ابن رسول الله! قدروی لنا أخبار عن آیاتك صلی الله علیه و آله في الغيبة وصحة كونها فأخبرني بمن يقع؟ فقال علیه السلام منتفع بالسادس من ولدي، وهو الثاني عشر من الائمة الهداة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و آخرهم القائم بالحق بقية الله في الارض وصاحب الزمان، والله لو بقي في غيبته ما بقي نوح في قومه لم يخرج من الدنيا حتى يظهر فيملا الارض قسطا وعدلا كما ملئت جوراً»، بحواله الانوار، ج ۴۲، ص ۷۹ و ج ۴۷، ص ۳۱۷.

محبت ما و دوری از دشمنان ما ثابت قدم بمانند، آنان از ما و ما از آن‌ها هستیم و آنان از امامت ما راضی هستند و ما به شیعه بودن آنان راضی هستیم؛ پس خوش به حال آنان، قسم به خدا آنان روز قیامت در درجات ما قرار دارند.»

۸- بشارت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

قندوزی از غایب المرام نقل کرده است، علی بن موسی علیه السلام فرمود: «مراد از یوم معلومی که شیطان تا آن زمان مهلت داده شده است^۱ زمان ظهور قائم ما است.» پس سؤال شد قائم شما کیست؟ حضرت فرمود: «چهارمین فرزندم که از سینه زنان متولد می‌شود خداوند به واسطه‌ی او زمین را از ظلم و جور پاک خواهد کرد.»^۲

دعبل خزاعی می‌گوید: هنگامی که اشعارم را بر حضرت رضا علیه السلام انشاء کردم، وقتی به اسم او رسیدم، حضرت رضا به شدت گریست؛ سپس سرش را بلند کرد و فرمود: «ای دعبل! این اشعار را روح القدس بر زبان تو جاری کرده است، آیا می‌دانی آن امام کیست؟»
گفتم: نمی‌دانم، فقط شنیدم امامی از شما زمین را از ظلم و جور پاک می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

حضرت فرمود: «امام پس از من فرزندم محمد و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش

۱. الفقلت: یا ابن رسول الله أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل ويملاها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول أملاً خرقاً على نفسه، يرتد فيها أقوام وريث فيها آخرون، ثم قال: طوبى لشيعة المتمسكين بحلنا في غيبة قائمنا، الثابتن على موالائنا والبراءة من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم، قدر ضوابطنا أئمة، ورؤسنا بهم شيعة، فطوبى لهم، ثم طوبى لهم، وهم والله معنا في درجاتنا يوم ۱، كمال الدين، ص ۳۶۶.

۲. حجر (۱۵): ۳۸ و ص (۳۸): ۸۱.

۳. «الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا، فقيل له: من القائم منكم؟ قال: الرابع من ولدي ابن سيدة الامام، يطهر الله به الأرض من كل جور، ويقديسها من كل ظلم...»، ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۸۷.

حسن و پس از او فرزندش است او که حجت قائم منتظر در زمان غیبتش و اطاعت شده در عصر ظهورش است.^۱»

۹- بشارت امام محمد بن علی الجواد علیه السلام

شیخ صدوق با ذکر سند از عید العظیم حسنی نقل کرده است، بر سید و آقایم محمد بن علی علیه السلام وارد شدم تصمیم داشتم از او سؤال کنم آیا حضرت مهدی علیه السلام او است یا شخص دیگر؟ پیش از آن که من سؤال کنم، حضرت فرمود: «ای ابا القاسم! همانا آن مهدی که در زمان غیبت، انتظارش و در زمان ظهور، اطاعتش واجب است او سومین فرزند من است، قسم به آن کسی که محمد را به نبوت برگزید و امامت را در ما اختصاص داده است اگر از عمر عالم یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را این قدر طولانی خواهد کرد که حضرت مهدی علیه السلام خارج شود و زمین را از عدل و داد پر کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و خداوند امر او را یک شبانه اصلاح می کند آن گونه که امر نبوت کلیم خود را اصلاح فرمود او رفت آتش بیاورد وقتی که برگشت، رسول و نبی بود.^۲»

۱. «دعبل بن علی الخزاعي يقول: أنشدت مولاي علي بن موسى الرضا (عليهما السلام) قصيدتي... فلما انتهيت إلى قولي: خروج إمام لا محالة خارج *** يقوم على اسم الله والبركات يميز فينا كل حق وباطل... بكي الرضا (عليه السلام) بكاء شديدا ثم رفع رأسه إلى فقال لي: يا خزاعي نطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين فهل تدري من هذا الإمام؟ ومتى يقوم؟ فقلت: لا يا مولاي إلا أني سمعت بخروج إمام منكم يطهر الأرض من الفساد ويملاها عدلا كما ملئت جورا فقال: يا دعبل الإمام بعدي محمد ابني وبعد محمد ابني علي وبعد علي ابني الحسن وبعد الحسن ابني الحجة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لظول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاها عدلا كما ملئت جورا...»، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

۲. «دخلت علي سیدی محمد بن علی (عليهما السلام) أنا أريد أن أسأله عن القائم أهو المهدي أو غيره؟ فابتدأني فقال: يا أبا القاسم إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي والذي بعث محمدا بالنبوة وحصنا بالامامة إنه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لظول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملا الأرض قسطا وعدلا كما...»

۱۰- بشارت امام علی بن محمد الهادی علیه السلام

شیخ صدوق با ذکر سند از صقر ابن ابی دلف نقل کرده است، از امام علی بن محمد بن علی شنیدم می فرمود: «همانا امام پس از من فرزندیم حسن و پس از او فرزندش قائم که زمین را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد».

۱۱- بشارت امام حسن بن علی العسکری

شیخ صدوق با ذکر سند از احمد بن اسحاق اشعری قمی نقل کرده است، خدمت امام عسکری علیه السلام مشرف شدم و می خواستم درباره ی امام پس از او سؤال کنم، ولی پیش از این که من سؤال کنم حضرت فرمود: «ای احمد! همانا خدای متعال از زمانی که آدم را آفرید، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین خواهد بود؛ زیرا به واسطه ی حجت الهی بلا از اهل زمین دفع می شود و به برکت وجود او باران می بارد و بهره های زمین بیرون می آید».

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! امام و جانشین پس از شما کیست؟

حضرت با شتاب و سرعت داخل خانه رفت و برگشت در حالی که روی شانه اش پسر بچه سه ساله ای بود که صورتش همانند ماه شب چهارده می درخشید فرمود: «ای احمد! اگر نزد خداوند و حجت های او گرامی نبودی این پسر را هرگز به تو نشان نمی دادم! همانا او هم نام و هم کنیه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد».

«ای احمد! مثل او مثل خضر و ذی القرنین است که مدتی طولانی از دیده ها غایب

مثلث جوراً وظلماً وإن الله تبارک وتعالی یصلح أمره فی لیلة أصلح أمر کلیمه موسی علیه السلام لیقتبس لاهله تاراً فرجع وهو رسول نبی...»، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۱. «سمعت علی بن محمد بن علی الرضا (علیهم السلام) یقول: إن الامام بعدي، الحسن ابني، وبعدي الحسن، ابنة القائم الذي يعلا الارض قسطاً وعدلاً كما مثلث جوراً وظلماً»، کمال الدین، ص ۲۳۸۳ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹.

می‌شود و کسانی از گمراهی نجات پیدا می‌کنند که خداوند آنان را به اعتقاد امامت او ثابت قدم داشته است و توفیق دعا برای تعجیل فرجش به آنان عنایت کند.» گفتم: سرور من! آیا نشانه‌ای هست که قلم به آن آرام بگیرد؟

در آن هنگام آن کودک لب باز کرد و با زبان فصیح عربی فرمود: «من بقیه الله در زمین هستیم که از دشمنان انتقام خواهیم گرفت، ای احمد پس از این که با چشم خود می‌بینی به دنبال نشانه نباش!»

جنگ و صلح برای حفظ اسلام

اما فلسفه باقی «مناوی» هیچ ارزش علمی و اعتقادی ندارد بلکه یک مطلب باطل و خلاف روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا - همان‌گونه که گفته شد - به اتفاق مسلمانان آن حضرت دربارهی دو سبط گرامی‌شان فرمود: «حسن و حسین دو امام و پیشوای مسلمانان هستند، خواه صلح یا جهاد کنند^۲ و آنان از مصادیق آیه تطهیر و از هرگونه خطا و اشتباه، رجس و پلیدی پاک و معصوم هستند.»^۳ و لذا صاحب کتاب مرقاه و عظیم آبادی آن دو

۱. «یا أحمد بن إسحاق إن الله تبارك وتعالى لم يجعل الأرض منذ خلق آدم (عليه السلام) ولا يخلها إلى أن تقوم الساعة من حجة الله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض.» قال: فقلت له: يا ابن رسول الله فمن الامام والخليفة بعدك؟ فنهض (عليه السلام) مسرعا فدخل البيت، ثم خرج وعلي عاتقه غلام كان وجهه القمر ليلة البدر من أبناء الثلاث سنين، فقال: «يا أحمد بن إسحاق لو لا كرامتك على الله عز وجل وعلي حججه ما عرضت عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله صلی الله علیه و آله وكنيته، الذي يملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما.» يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر عليه السلام ومثله مثل ذي القرنين، والله ليغيث غيبة لا ينجو فيها من اهللكة إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته وفقه [فيها] للدعاء بتعجيل فرجه. فقال أحمد بن إسحاق: فقلت له: يا مولاي فهل من علامة يطمئن إليها قلبي؟ فنطق الغلام عليه السلام بلسان عربي فصيح فقال: «أنا بقیه الله في أرضه، والمتصم من أعدائه، فلا تطلب أثرا يعد عين يا أحمد بن إسحاق...»، كمال الدين، باب ۳۸، ص ۳۸۴.

۲. الحسن والحسين امامان قداما او بعدا، احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۶ و العقد الثمين في معرفة رب العالمين، ص ۵۰.
۳. احزاب (۳۳): ۳۳.

بزرگوار را در میان امت اسلامی همانند حضرت اسحاق و اسماعیل در بین بنی اسرائیل معرفی کرده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که عمل کرد آنان برای بنی اسرائیل حجت و بیان‌گر احکام الهی بود عمل کرد آن دو سبط رسول الله ﷺ هم بیان‌گر احکام الهی است.

پس جنگ و صلح آنان هر دو بر اساس شرایط و مقتضیات زمان، حکمی از احکام خداوند است و هر دو امام و خلیفه‌ی واجب‌الاطاعه هستند خواه صلح کنند یا جنگ، به وظیفه‌ی شرعی خود و دستور خداوند عمل کرده‌اند؛ یعنی در اسلام نه جنگ اصل است و نه صلح بلکه به هر کدام عمل شود باید بر اساس مصالح مسلمانان و برای حفظ احکام اسلام باشد، امام مجتبیٰ علیه السلام صلح یا معاویه را به صلح رسول اکرم صلی الله علیه و آله با کفار قریش در حدیبیه، تشبیه کرده است^۱ و در مقابل اعتراض بعضی مسلمانان غیر بصیر و ناآگاه از فلسفه و مصلحت متارکه‌ی جنگ یا معاویه، حضرت آن را به عمل حضرت خضر (سورخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار که برای تأمین مصالح مردم آن عصر انجام گرفته) تشبیه کرده است که علت و فلسفه‌ی آن برای بسیاری از انسان‌ها حتی مثل حضرت موسی مخفی و مجهول بوده ولی برای خدمت رسانی به جامعه بشری انجام گرفته است.^۲

به برکت صلح و مبارزه خاموش امام حسن مجتبیٰ امام حسین علیه السلام انقلاب بزرگ کربلا را به پا کرد و چهره‌ی کثیف امویان و فرزندان طلقا را افشا و به مسلمانان نشان داد که این‌ها اصلاً به اسلام اعتقاد ندارند بلکه در صدد انتقام کشته‌های بدر، حنین و کفار قریش از

۱. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

۲. قال: ... یا ابا سعید! علة مصالحتی لمعاویة علة مصالحة رسول الله صلی الله علیه و آله لنبی ضمرة ونبی أشجع، ولأهل مكة حین انصرف من الحدیبیة، اولئك كفار بالتزویل ومعاویة وأصحابه كفار بالتأویل، یا ابا سعید! إذا كنت إماماً من قبل الله تعالى ذكره لم یجب أن یسفه رأی فیما أتیته من مهادنة أو محاربة، وإن كان وجه الحكمة فیما أتیته ملتبساً. ألا ترى الخضر علیه السلام لما خرق السفینة وقتل الغلام وأقام الجدار بسخط موسى علیه السلام فعله، لا شبهة وجه الحكمة علیه حتی أخبره فرضی... بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲-۱۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان هستند.

اگر امام حسن مجتبی علیه السلام در موقعیت امام حسین علیه السلام قرار می گرفت، همان کاری را می کرد که امام حسین علیه السلام انجام داد و به عکس اگر امام حسین علیه السلام در شرایط امام مجتبی علیه السلام قرار می گرفت همان عملی را انجام می داد که ایشان انجام داد، این دو برادر بلکه کل ائمه دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام مثل یک انسانی است که دویست و پنجاه سال (۱۰-۲۹۰) عمر و بر اساس اختلاف شرایطی که مخصوص هر عصر بوده عمل کرده باشد و سیره و روش هریک از آنان در جای خود طبق دستور خداوند و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفته است.

امام مجتبی علیه السلام با یک جهاد آرام و خاموش، اسلام عزیز را حفظ کرد و چون زمان شکستن سکوت فرا رسید امام حسین یا فریاد و اعتراض جان خود و عزیزانش را برای حفظ اسلام در راه خدا داد تا این که بندگان خداوند را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.

منشأ اختلاف بنی امیه و بنی هاشم

متأسفانه منشأ این فلسفه بافی‌ها برداشت غلط و نادرست از اختلاف اهل بیت علیهم السلام با بنی امیه است که بیش تر برادران اهل سنت آن را یک اختلاف اجتماعی، سیاسی و نزاع بر سر خلافت و حکومت می دانند در حالی که اختلاف آنان یک اختلاف دینی و اساسی است که به اصل و اساس اسلام و توحید بر می گردد؛ یعنی اختلاف بنی امیه و بنی هاشم ادامه و استمرار همان اختلاف سران کفار قریش در بدر، احد، احزاب، حنین و... با رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا بنی امیه اصلاً به اسلام ایمان نیاورده بودند بلکه در جریان فتح مکه با تسلیم شدن، سنگر مبارزه با اسلام را از بیرون جامعه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴ و ۵۳ و ج ۱۵، ص ۱۷۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۴۱؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. زیارت اربعین.

مسلمانان به درون آن منتقل کردند و از طریق نفاق به مبارزه علیه اسلام ادامه دادند. ابن ابی الحدید نقل کرده است ابو سفیان پس از انتخاب عثمان به خلافت، صریحاً کفر درونی خودش را ظاهر کرد و خطاب به بنی امیه گفت: امر خلافت در دست (طائفه‌ی) تیم قرار گرفت در حالی که ربطی به آنان نداشت، پس از آن در اختیار (طائفه‌ی) عدی قرار گرفت که از جایگاه خود دورتر و دورتر شد، اکنون که به دست بنی امیه آمده به منزلگاه خود باز گشته است! امر خلافت را موروثی کنید و بین فرزندان خود دست به دست بگردانید به آنچه که ابو سفیان قسم می‌خورد، هیچ بهشت و جهنمی در کار نیست!^۱

معاویه بن ابی سفیان در یک مجلس خصوصی در حضور مغیره بن شعبه، به خدا قسم یاد کرد تا آثار رسول خدا ﷺ را محو و دفن نکنم و اسم او را از کنار اسم خدا - در اذان، اقامه و مأذنه‌های مساجد - بردارم از مبارزه با بنی هاشم دست بردار نیستم!^۲

بنابر این اختلاف آنان در اصل وجود خداوند و توحید بوده است که اگر نبود مبارزه و قداکاری ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل آنان، اسلام را از اساس نابود می‌کردند.^۳

علامه مجلسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است: «هنگامی که من به رسالت مبعوث شدم به سوی بنی امیه آمدم گفتم: من فرستاده‌ی خدا هستم، آنان من را تکذیب کردند و گفتند: تو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیستی، سپس نزد بنی هاشم رفتم گفتم من فرستاده‌ی خدا هستم، پس علی بن ابی طالب در پنهان و آشکار به من ایمان آورده‌اند و ابو طالب به گونه رسمی و علنی از من حمایت کرد و در پنهان به من ایمان آورد، آنگاه خداوند جبرئیل را فرستاد و پرچم خود را میان بنی هاشم نصب کرد و شیطان هم پرچمش را در میان بنی امیه بر افراشت از

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۴ و ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲. همان ابن ابی کبشه لیضاح به کل یوم خمس مرات: (أشهد أن محمداً رسول الله)، فای عمل یقینی، وای ذکر یدوم بعد هذا لا آیه‌لک الا لا والله الا دفنا دفنا، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۳. خلقای پیامبر اعظم از همین نویسنده.

همین جهت دشمنی ما و دوستانم تا روز قیامت با آنان و دوستانشان ادامه دارد.»
 صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: دشمنی و عداوت ما اهل بیت علیهم السلام با آل ابی
 سفیان درباره‌ی (توحید و) خداوند است و این دشمنی تا عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام ادامه دارد
 و لذا ابو سفیان با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، معاویه یا حضرت علی علیه السلام، یزید با امام حسین علیه السلام
 جنگید و سفیانی نیز با حضرت مهدی علیه السلام می‌جنگد.^۱

قیاس در تکوین ممنوع!

اما قیاس عظیم آبادی، اولاً: اگر قیاس در امور اعتباری و تشریحی صحیح باشد (که
 نیست)^۲ حداقل هوادارانش را در امور تکوینی قبول ندارند و آن را باطل می‌دانند.
 ثانیاً: اگر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام میان امت اسلامی مثل اسحاق و اسماعیل بین
 بنی اسرائیل هستند؛ پس چرا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن دو پیروی نکردید؟ و اگر
 فرزندان امام حسین علیه السلام از بزرگان و اکابر امت اسلامی و اولیای الهی هستند (که هستند) پس
 چرا از آن‌ها پیروی نمی‌کنید؟ چون ادعای پیروان اهل بیت علیهم السلام هم همین است که فرزندان
 امام حسین علیه السلام از بزرگان و اکابر مسلمانان هستند که صلاحیت برای پیشوای و رهبری را

۱. «بغثی الله نیا فأتیت بنی امیه فقلت: یا بنی امیه انی رسول الله الیکم: قالوا: کذبت ما أنت برسوله ثم أتیت بنی هاشم
 فقلت: انی رسول الله الیکم فآمن بی علی بن ابی طالب علیه السلام سرا وجهراء وحماني أبو طالب علیه السلام جهراء وآمن بی سرا، ثم بعث
 الله جبرئیل بلوآته فرکزه فی بنی هاشم وبعث إبلیس بلوآته فرکزه فی بنی امیه، فلا یزالون أعداءنا وشیعتهم أعداء شیعتنا إلى
 یوم القیامة» بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۶.

۲. «أنا وآل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله وقالوا: کذب الله. قاتل أبو سفیان رسول الله صلی الله علیه و آله، قاتل معاویه
 علی بن ابی طالب علیه السلام وقاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی علیه السلام والسفیان یقاتل القائم علیه السلام»، معانی الاخبار، ص ۴۴۶
 بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۰۸ و ج ۳۳، ص ۱۶۵ و ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۷.

۳. قیاس یکی از ادله استنباط احکام شرعی نزد بعضی از فقهای اهل سنت است که با آن احکام موضوعات مشابه را برای
 مشابه دیگر اثبات و جاری می‌کنند.

دارند و دیگران این صلاحیت را ندارند؛ زیرا اگر دیگران از علوم اسلامی بهره‌ای دارند از علوم ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام بهره گرفته‌اند.

مهدی از نسل امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام

اما جمع دلالی عظیم آبادی هم صحیح نیست؛ زیرا در جای خودش ثابت شده است که در مقام جمع بین روایات مختلف و متعارض باید قرینه و مرجحات داخلی در خود روایات یا قرینه و مرجحات بیرونی بر آن دلالت کند و اگر نه، آن جمع هیچ اعتباری ندارد و قابل قبول نیست و در این مقام هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که دلالت کند حضرت مهدی علیه‌السلام از طرف پدر حسنی و از جانب مادر حسینی است.

اما بر عکس گفته‌ی ایشان شواهد تاریخی‌ای وجود دارد که حضرت مهدی علیه‌السلام از جد مادری به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌رسد و از جد پدری به امام حسین علیه‌السلام منتسب است؛ زیرا همه‌ی مورخین نوشته‌اند که همسر گرامی امام سجاد علیه‌السلام مادر امام باقر علیه‌السلام، دختر امام حسن مجتبی علیه‌السلام است؛ یعنی از امام باقر علیه‌السلام به بعد ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام حسنی و حسینی است و نسب آنان پس از امام محمد باقر علیه‌السلام از پدر به امام حسین علیه‌السلام و از مادر به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌رسد.^۱

اگر اصراری بر صحت آن حدیث باشد (که در گذشته بیان شد با چندین مشکل سند و متنی مواجه است) تنها راه جمعش همین است که بگوئیم: مراد از حسنی بودن حضرت مهدی علیه‌السلام انتسابش از طرف مادر است همان‌گونه که حسنین و بقیه‌ی ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام انتسابشان به پیامبر از طرف مادر گرامی‌شان حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام بوده است و به آنان اولاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته می‌شود.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰ به بعد.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۵؛ موسوعة الامام المهدي، ج ۵، ص ۴۶-۴۵؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج (۱)، ص ۱۵۲.

قرآن کریم هم این گونه انتساب را تأیید می‌کند؛ زیرا حضرت عیسی بن مریم را فرزند حضرت نوح علیه السلام می‌داند^۱ در حالی که عیسی از طرف مادر به او متصل می‌شود و لذا در بعضی روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت مهدی علیه السلام را هم از نسل حسنین معرفی کرده است. طبرانی با ذکر سند از علی بن علی هلالی نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «ای فاطمه! دو فرزند تو، حسن و حسین سید و آقای اهل بهشت هستند، قسم به آن کسی که من را به حق مبعوث کرده است مهدی این امت از آن هر دو تا (امام حسن و امام حسین) است^۲».

۱. انعام / ۸۴-۸۵.

۲. فیا فاطمة... اینک الحسن والحسین وهما سیدا شباب أهل الجنة... یا فاطمة والذي بعثني بالحق إن تنهما المهدي هذه الامة... المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۳۲۸.

فصل دوم: اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام چیست؟

دومین اختلاف بین شیعه‌ها و اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام موعود اسم پدر حضرت است، روایات شیعه متفقا و بی اختلاف می‌گویند: «اسم پدر حضرت، حسن بن علی عسکری علیه السلام است ولی روایات اهل سنت باز متعارض و مختلف است.

اختلاف روایت اهل سنت

احادیث اهل سنت که متعرض اسم پدر آن حضرت شده است اختلاف دارد در بعضی بیان شده است؛ پدر آن حضرت همنام یا پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ یعنی همانگونه که خود آن حضرت همنام و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است پدرش هم، با پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی عبد الله هم نام می‌باشد.^۱

ابو داود با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است، دنیا به پایان نمی‌رسد مگر این که خداوند مردی از اهل بیتم را مبعوث می‌کند که او هم نام من و پدرش هم نام پدرم است.^۲

ابن حبان با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است، قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیتم در زمین حاکم شود که اسم او با اسم خودم و نام پدرش یا نام پدرم توافق دارد؛ پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند.^۳

۱. فیض القدر، ج ۵، ص ۳۳۴ و ۴۲۳؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۹؛ المستدرک، ج ۴، ص ۴۴۲ و ۴۶۴؛ معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۳ و ۱۳۵؛ ضغواء العقیلبی، ج ۲، ص ۷۶؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۰؛ تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۴۰۳؛ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۷ و ۴۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۳.

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۰۶؛ حدیث ۴۲۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۷ و ۲۷۰؛ حدیث ۳۸۶۷۶ و ۳۸۶۸۹؛ موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، ص ۴۶۴ و ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۸ و ...

۳. صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۷ و ...

همین را عده‌ای از بزرگان و محدثین اهل سنت؛ مثل احمد حنبل با چهار سند^۱، طبرانی با بیش از ۱۷ سند^۲ ترمذی، ابن حبان، متقی هندی و... با اسناد مختلف و صحیح، بی ذیل «اسم ابیه اسم ابی» روایت کرده‌اند^۳ که به یک نمونه از آن از مسند احمد اشاره می‌شود:

احمد بن حنبل با صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیتم که هم نام من است ظهور می‌کند»^۴.

با توجه به اهمیت احادیث مهدویت بسیار بعید است که آنان متفقاً ذیل حدیث را حذف کرده و با بی توجهی از کنار آن گذشته باشند حتی در روایتی که نعیم بن حماد نقل کرده است پس از ذکر آن حدیث از زبان راوی می‌نویسد: «من این روایت را مکرر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم ولی حضرت درباره اسم پدر مهدی چیزی نمی‌گفت»^۵.

یکی از نویسندگان معاصر وهابی مسلک، همین روایت را در کتابش نقل کرده است و از ده‌ها دانشمند حدیثی و رجالی، صحت سند و کامل بودن متن آن را تأیید کرده است و اصرار دارد که افراد سند این روایت همه مورد وثوق اهل سنت و از رجال صحیح بخاری و مسلمند^۶.

ولی متأسفانه وقتی که در مقام نقد عقیده‌ی شیعه‌ی دوازده امامی بر می‌آید - پس از بدزبانی و افتراءات فراوان - می‌گویند: بعضی شیعیان ذیل حدیث (اسم ابیه اسم ابی) را حذف کرده‌اند!^۷

۱. مسند احمد ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸.

۲. المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۴۸ و المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۵۴ و ج ۸ ص ۱۷۸ و المعجم الكبير، ج ۱۰، احادیث شماره ۱۰۴۰۹ و ۱۰۴۱۴ و ۱۰۴۱۵ و ۱۰۴۱۷ و ۱۰۴۱۸ و ۱۰۴۱۹ و ۱۰۴۲۰ و ۱۰۴۲۱ و ۱۰۴۲۳ و ۱۰۴۲۵ و ۱۰۴۲۶ و ۱۰۴۲۷ و ۱۰۴۲۹ و ۱۰۴۳۰.

۳. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳۸؛ کتر العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۱، حدیث ۳۸۶۹۲ و ۳۸۷۰۲ و...

۴. «لا تقوم الساعة حتى يلى رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي»، مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵. نعیم بن حماد، الفتن حدیث، ۱۸-۱۰۱۸-۱۰۱۸ به نقل بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۲۲۶.

۶. اسماعیل المقدم، المهدي، ص ۴۲.

۷. همان، ص ۳۸۱.

اولاً: اگر ذیل حدیث حذف شده است؛ پس چرا شما آن حدیث را - که از چندین منبع معتبر نقل کردید - این جا کامل نقل نکردید؟

ثانیاً: اگر شیعیان به این آسانی می‌توانند به منابع حدیثی شما دست ببرند و روایات شما را - حتی کتاب‌های حدیثی معتبری که شما از آن‌ها حدیث را نقل کردید - کم و زیاد کنند؛ پس چه اعتمادی به کتاب‌های حدیثی شما است؟

چه قدر فاصله است بین سخنان ایشان که شیعیان را به حذف ذیل حدیث متهم می‌کنند و سخنان سعد محمد حسن مصری - از اساتید دانشگاه الازهر - که می‌گویند: این ذیل حدیث را شیعه‌ها جعل و اضافه کرده‌اند؟!^۱

این تناقض گوئی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از برادران اهل سنت به آسانی فقط با حدس و گمان هرگونه تهمت و افترا را به پیروان اهل بیت علیهم‌السلام جایز می‌دانند!

(أ) اعتقاد اکثریت اهل سنت

با این که روایات اهل سنت مختلف و متعارض است و عده فراوانی از دانشمندان آنان ذیل آن روایت (اسمه ایبه اسم ابی) را مجعول دانسته و نقد کرده‌اند ولی در عین حال بیش‌تر آنان معتقد هستند که اسم پدر حضرت مهدی علیه‌السلام عبدالله است.

ابوریه می‌گوید: «مهدی موعود به عقیده‌ی اهل سنت محمد بن عبدالله یا احمد بن عبدالله است»^۲

مناوی و مبار کفوری پس از ذکر آن حدیث می‌نویسند: «این حدیث ردی بر عقیده‌ی شیعه است که معتقد هستند: مهدی موعود منتظر، امام مهدی ابوالقاسم محمد، حجت بن امام ابی

۱. همان، ص ۴۲.

۲. المهدیة فی الاسلام، ص ۶۹، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۳.

۳. اضواء علی السنة المحمودیة، ص ۲۳۲.

محمد حسن خالص (عسکری) است؛ زیرا اسم پدر مهدی موعود موافق با اسم پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله است در حالی که مهدی منتظر پدرش حسن عسکری است.^۱»

ب) اعتقاد شیعیان و اقلیت اهل سنت

به عقیده‌ی شیعه‌ی دوازده امامی، اسم پدر آن حضرت «حسن عسکری» است اگر چه «عبدالله» نیز گفته شده است.^۲ ولی این اسم در منابع حدیثی و تاریخی شیعه حداقل برای آن حضرت مشهور و معروف نیست بالاخره از ضروریات مذهب شیعه است که آن حضرت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام است و احادیث شیعه هم به این مضمون، فوق تواتر است^۳ و در بعضی منابع اهل سنت هم آمده است.

قندوزی از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ذکر اسامی ائمه‌ی دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام فرمود: «سپس قائم است که اسم و کنیه او همانند اسم و کنیه من می‌باشد او محمد بن حسن بن علی است، او کسی است که خداوند شرق و غرب عالم را با دست او فتح خواهد کرد.^۴»

ذیل حدیث از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست

انصاف این است که ذیل حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر نشده است، اگر بعضی محدثین شیعه این روایت را نقل کرده‌اند برای حفظ امانت است و لذا تصریح کرده‌اند بلکه از ضروریات مذهب شیعه است که اسم پدر حضرت مهدی حسن عسکری است.^۵

۱. فیض القدیر، ج ۵، ص ۵۲۳ و...

۲. صفار تجزی، موسوعه الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۵۲-۵۴ و منابع دیگر.

۴. ثم القائم اسمه اسمي وكنيته كنيته، محمد بن الحسن بن علي، ذلك الذي يفتح الله - تبارك وتعالى - على يديه مشارق الارض ومقاربهها...، بتایع المودعة، ج ۳، ص ۲۹۹.

۵. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۷۸.

و بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز آن روایات را نقد و آن ذیل را از اضافات راوی (زائده) و از مجعولات وی دانسته‌اند.^۱

مقدسی شافعی نیز پس از نقل حدیث یکم با شک و تردید درباره ذیل آن تصریح می‌کند که عده‌ای از ائمه حدیث - ترمذی، ابو داود، بیهقی، ابو عمر دانی، احمد حنبل و... - آن حدیث را بدون «اسم ایبه اسم ابی» نقل کرده‌اند.^۲

کنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان می‌گوید: «احمد و ترمذی - که از حفاظ مورد وثوق‌اند - این روایات را بی‌جمله‌ی (اسم ایبه اسم ابی) نقل کرده‌اند» ابو نعیم اصفهانی بیش از سی طریق دیگر این روایات را نقل کرده است^۳ و آن جمله‌ی ذیل حدیث را ندارد، احمد - که در ضبط و اتقان، گفتار فصل بین روایات صحیح و غیر صحیح است - همین روایات را با چندین سند نقل کرده‌اند و آن ذیل را ندارد.^۴

کنجی از ابو نعیم اصفهانی نقل کرده است که ایشان در کتاب «مناقب المهدی» مجموع روایاتی که از طریق عاصم درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است بیش از ۳۰ روایت را ذکر کرده است که در هیچ یک از آن‌ها ذیل حدیث (اسم ایبه اسم ابی) وجود ندارد فقط (اسمه اسمی) نقل شده است، ایشان پس از نقل این روایات می‌نویسند: «این ذیل حدیث فقط در روایت عبید الله بن موسی از زائد از عاصم نقل شده است»^۵.

۱. موسوعة الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۳-۲۰.

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۵۲.

۳. از جمله افرادی که این حدیث را بدون (اسم ایبه اسم ابی) نقل کرده‌اند عبارتند از (۱) علی ابن ابی طالب (۲) عبد الله ابن مسعود، ابو سعید خدری، ام سلمه، ابو هریره، عبد الله بن عمر، خدیجه و... (عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۵۲-۵۶، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۲).

۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۲۸.

بی شک «زائده»، نزد همه علمای رجالی شیعه و اهل سنت به جعل و اضافه کردن الفاظ روایت متهم است^۱ ولی باید توجه داشت که این روایت با این ذیل (اسمه اسم ایی) از غیر «زائده» هم نقل شده است گرچه در سند بیش تر آن‌ها ایشان وجود دارد.^۲

به هر صورت فصل خطاب درباره ذیل این حدیث، کلام کنجی شافعی است که می‌گوید: «احمد حنبل با آن همه دقت در ضبط الفاظ احادیث - و با این که با چندین سند و در مواضع مختلف مستندش نقل کرده است - این جمله ذیل حدیث را نقل نکرده است؛ پس این ذیل حدیث از اضافات و وضع کذابین و جاعلین زائده یا غیر زائده است؛ زیرا در عصر جواز جمع آوری و کتابت احادیث نبوی به دست پیروان خلفا - نیمه اول قرن دوم -^۳ دو انگیزه مهم سیاسی و مذهبی برای جعل این حدیث وجود داشته است.

عامل سیاسی و فرقه‌ای

همان‌گونه که در فصل گذشته، گفته شد در نیمه‌ی اول قرن دوم برای دو نفر ادعای مهدویت شد که اسم هر دو محمد و اسم پدرانشان عبد الله بوده است.

۱- محمد بن عبدالله بن حسن مثنی معروف به نفس زکیه؛

۲- محمد بن عبد الله منصور معروف به مهدی عباسی؛

متأسفانه هواداران این دو نفر با افزودن آن جمله در ذیل احادیث رسول اکرم تلاش کرده‌اند که آنها را مهدی موعود معرفی کنند.^۴

۱. عود المعبره، ج ۱، ص ۲۵۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸۶ شرح احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۸۳ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. ظیرائی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، احادیث ۱۰۴۱۳ و ۱۰۲۲۴ و ۱۰۲۲۴.

۳. خلیفای پیامبر اعظم (خاتمه).

۴. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۷۸، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۰ از الفرق بین الفرق بغدادی و ملل و نحل شهرستانی نقل کرده است.

به خدا و پیامبر دروغ بستند

از کتاب اغانی اصفهانی نقل شده است هنگامی که منصور خواست برای فرزندش مهدی عباسی بیعت بگیرد، فرزندش جعفر به ولی عهدی او معترض بود؛ پس منصور دستور داد که مردم را جمع کند وقتی مردم حاضر شدند هریک از گویندگان و سرایندگان در وصف و فضائل مهدی عباسی هر چه می توانستند سخن گفتند و سرودند تا این که مطیع بن ایاس، میان آنان برخاست و خطاب به منصور گفت: ای امیر المؤمنین! فلانی از فلانی برای من حدیث کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی (از) محمد بن عبد الله است و مادرش از غیر ما است و او زمین را از عدل و داد پر می کند آن گونه که از ظلم پر شده باشد، این برادرت عباس بن محمد بر صحت این حدیث شهادت می دهد سپس به عباس رو کرد و گفت: تو را به خدا قسم این حدیث را شنیدی؟! ایشان از ترس منصور گفت: بلی شنیدم! پس منصور به مردم دستور داد که با مهدی بیعت کنند.

هنگامی که مردم پراکنده شدند عباس - که به ولایت عهدی او راضی نبود - گفت: این زندیق بی دین را دیدید که چگونه به خدا و رسولش دروغ بست؟ حتی من را بر دروغ خود شاهد گرفت؛ پس من هم از ترس شهادت دادم ولی همه ی مردم که این جا حاضر بودند می دانستند من به دروغ شهادت می دهم!

این بهترین شاهد و قرینه است که جعل کنندگان حدیث برای خوشایند حکام و تثبیت حکومت آنان این ذیل حدیث را برای تثبیت حکومت مهدی عباسی (محمد بن عبد الله) جعل کردند.

نقش هواداران محمد بن عبد الله

هواداران محمد بن عبد الله، معروف به «نفس الذکیه» - همان گونه که گفته شد - نیز

۱. نجفی مرعشی، احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۱۲۵ به نقل از اغانی، ج ۱۲، ص ۸۱.

نقش عمده و اساسی‌ای در ترویج و انتشار این روایت داشته‌اند؛ زیرا امکان دارد دلیل آن حدیث به دست زائده و... افزوده شده باشد ولی هواداران محمد بن عبد الله برای تثبیت مهدویت ایشان - دانسته یا ندانسته - در نشر آن، نقش مهمی داشته‌اند؛ زیرا پس از اعلان مهدویت او توسط پدرش عبد الله مردم وقتی به سخنان او توجه می‌کردند که حدیثی درباره‌ی مهدویت او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شود؛ لذا این‌ها تلاش کردند که احادیث مهدی را بر او منطبق کنند.

این عنیه و... می‌گویند: (هواداران) محمد، صاحب نفس زکیه مکنی به ابوالقاسم او را ملقب به مهدی کردند تا این که حدیث مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله - مهدی از فرزندان من و اسمش با اسم من و اسم پدرش با اسم پدرم توافق دارد - بر او منطبق کنند و با انتساب این لقب به او نفوس بنی هاشم به او متمایل شد و او را تکریم و تعظیم می‌کردند.^۱

مغیره بن سعید غالی (که مورد لعنت امام باقر و صادق قرار گرفته است)^۲ هنگامی که محمد بن عبید الله را به قیام علیه خلیفه‌ی عباسی تشویق کرد و ایشان هم در مقابل درخواست او سکوت کرد. مغیره از سکوت همراه با رضایت او سوء استفاده کرد و برای تحریک او فریاد زد: «اشهد ان هذا هو المهدی الذی بشر رسول الله و انه قائم اهل البیت»^۳ من شهادت می‌دهم که او مهدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او بشارت داده و او قائم اهل بیت علیهم السلام است.^۴ پس از آن به کوفه آمد و انتظار ظهور محمد بن عبد الله را به عنوان مهدی موعود تبلیغ و خود را نماینده‌ی او معرفی کرد.^۵

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۷۶۶ و معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۳۴، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۲ و ۲۷۲ و...

۲. عمدة الطالب، ص ۱۰۴؛ شجرة الطوبی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. رجال کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱.

۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۹ یا ورقی.

۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۲، نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۲۱؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۲۳.

پس از شهادت محمد به دست متصور، اصحاب مغیره معتقد شدند که محمد بن عبد الله، همان مهدی موعود و زنده است که در آخر زمان، ظهور خواهد کرد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد ذیل این حدیث را عباسی‌ها برای تثبیت خلافت مهدی عباسی و سرکوب مخالفان او جعل و ترویج کرده‌اند یا هواداران محمد بن عبد الله حسنی برای تثبیت مهدویت او تحریف و منتشر کرده‌اند حتی از زبان عده‌ای از صحابه، نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: حضرت مهدی اسمش محمد بن عبد الله است!^۲

ابو الفرج اصفهانی از ابوهریزه نقل کرده است رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی اسمش محمد بن عبدالله است که در زبانش گرفتگی است.^۳

مورخین نوشته‌اند محمد بن عبد الله گرفتگی زبان داشت و هنگام سخن گفتن زبانش می‌گرفت و به سختی کلمات را ادا می‌کرد هوادارانش تلاش کردند حتی با استفاده از نشانه او حدیث جعل کنند.^۴

با توجه به این تلاش‌هایی که برای اثبات مهدویت محمد بن عبد الله انجام گرفته است، هیچ ارزشی برای ذیل این حدیث باقی نمی‌ماند حتی اگر روایتی بر خلاف این روایت بی این ذیل نقل نمی‌شد با وجود این احتمال تحریف از حجیت و اعتبار ساقط می‌شود چه رسد به این که دهها حدیث صحیح در منابع فریقین از رسول خدا ﷺ نقل شده است که این ذیل را ندارند.^۵

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۵.
۲. معجم احادیث مهدی، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۷۶ از منابع اهل سنت نقل کرده.
۳. ابوهریزه عن النبی ان المهدی اسمه محمد بن عبد الله فی لسانه رته (مقاتل الطالبین ص ۱۶۴ به نقل از داد گستر جهان، ص ۵۵).
۴. امینی، داد گستر جهان، ص ۵۵.
۵. مستند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸ صحیح ابن خیان، ج ۱۳، ص ۲۸۴ المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۵۴ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱-۱۳۷ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۶۸ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

احتمالات تحریف دیگر

از این احتمالات که بگذریم احتمالات دیگری هم وجود دارد که ذیل حدیث تحریف شده است و قرائتی هم آن‌ها را تأیید می‌کند گرچه به قوت احتمال گذشته نیست..

با توجه به اختلاف احادیث اهل سنت و نبودن ذیل روایت در بیش تر آن‌ها و توافق آن‌ها با روایات ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام، احتمال دارد که اصل روایت به یکی از اشکال و الفاظ زیر باشد ولی نسخه برداران و یا راوی‌ها - به عمد یا غیر عمد - ذیل حدیث را عوض کرده‌اند.

۱- احتمال دارد که روایت این گونه باشد: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم اینی»؛ زیرا در روایات فروانی دیگر این گونه آمده است که مراد از «اینی»، امام حسن مجتبی علیه السلام است؛ یعنی حضرت مهدی علیه السلام هم اسم من و پدرش هم نام فرزندم، امام حسن علیه السلام است.

ولی راویان طبقات پس از صحابه و یا نسخه برداران و نویسندگان حدیث بر اثر عدم درک و یا بی توجهی و سهل انگاری، «اینی» را به «ابی» مبدل کرده‌اند.

۲- احتمال دارد که روایت این گونه بوده است: «اسمه اسمی و اسم ابی» یعنی حضرت مهدی علیه السلام، هم نام من و هم نام پدرم است؛ زیرا برای آن حضرت چندین اسم ذکر شده است از جمله «محمد، عبد الله و...» راوی که از اسامی آن حضرت اطلاع نداشته و روایت را درک نکرده است با افزودن «اسم ابیه»، روایت را به خیال خود تصحیح کند.

۳- احتمال دارد که روایت این گونه بوده است: «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» چون در

① ۱۱۳: منابع المودة، ج ۳، ص ۳۸۶؛ الامامة و التصيرة، ص ۱۱۹؛ بغية الباعث عن زوائد مسند الحارث، ص ۲۴۸؛ موارد الظمان الي زوائد ابن حبان، ص ۴۶۴؛ كثر العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۴۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۳۶؛ عقد الدرر في اخبار المنتظر، باب ۲، ص ۵۲ و.....

۱. بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۴۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۶؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۱۷۸؛ از شافعي صاحب البيان نقل کرده است.

۲. نعماني، الغيبة، ص ۷۵.

روایات آمده است که اسم فرزند حضرت مهدی علیه السلام عبدالله است و لذا کنیه‌ی حضرت مهدی علیه السلام را «ابا عبدالله» هم گفته‌اند راوی بر اثر عدم درک روایت، «ابنه» را به «ایبه» مبدل کرده است.
 ۴- احتمال دارد که روایت این گونه باشد: *(اسمه اسم النبی)*؛ زیرا در روایات شیعه و اهل سنت آمده است^۱ ولی راوی بر اثر عدم درک صحیح روایت یا عدم توجه، کلمه‌ی «ایبه» را به آن افزوده است و «النبی» را به «ابی» مبدل کرده است.^۲

۵- احتمال دارد مراد از «اسم»، کنیه باشد که کنیه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام پدر حضرت مهدی علیه السلام «ابومحمد» است و کنیه‌ی عبدالله پدر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم ابو محمد بوده است، و استعمال و اطلاق اسم در کنیه در لسان عرب، شایع و رایج است.
 مسلم با ذکر سند از سهل بن سعد نقل کرده است: «هیچ اسمی برای علی از ابو تراب محبوب‌تر نبوده است و او هر وقت با آن اسم یاد می‌کردند خوشحال می‌شد.^۳
 در حالی که ابو تراب نه اسم حضرت علی علیه السلام بلکه کنیه او بوده است.^۴

۶- اگر اصرار بر صحت سند و تسخه‌ی آن حدیث باشد باید گفت: این روایت به معرفی ابتدای ظهور آن حضرت اشاره دارد چون در آغاز ظهور حضرت همه‌ی مردم به نسب و امامت اباء و اجدادش اعتراف ندارند و لذا او خودش را این گونه معرفی می‌کند: «من مهدی فرزند بنده‌ای از بندگان صالح خداوند هستم»؛ زیرا معرفی او به اسم پدرش هیچ اثر و نقشی ندارد، آنچه که نقش اساسی در معرفی او در آغاز ظهور دارد همان اسم حضرت است.^۵

۱. قریشی، حیات الامام المهدي، ص ۴۲۸ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹، حدیث ۳۹۶۷۱ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

۳. تمام این احتمالات با اختلاف در منتخب الاثر، ص ۲۹۱-۲۹۵ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۶ و ۱۰۳.

۴. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۴.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۴.

۶. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۶ باورقی.

فصل سوم: آیا حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است؟

سومین اختلاف بین مسلمانان این است که آیا حضرت متولد شده است یا نه؟ با توجه به مخفی بودن تولد حضرت و غیبت طولانی او این اختلاف قابل پیش بینی بوده است و لذا ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام پیش از تولد او از این اختلاف خیر داده‌اند.

قندوزی حنفی از سندیر صرفی نقل کرده است، روزی با عده‌ای بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، دیدیم حضرت روی زمین نشسته است و با صدای بلند گریه می‌کند! گفتم: ای فرزند اشرف مخلوقات! خداوند چشمان شما را نگریند، این گریه‌ی شما طاقت را از ما برده است برای چه گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: «امروز کتاب جفر جامعه - که علم تمام حوادث گذشته و آینده در آن موجود است - را مطالعه می‌کردم و درباره‌ی تولد، طول غیبت، و طول عمر مهدی و گرفتاری مؤمنین در زمان غیبت او فکر می‌کردم که مؤمنان درباره‌ی تولد او گرفتار شک می‌شوند در حالی خداوند تولد او را مثل تولد حضرت موسی و غیبت او را مثل غیبت عیسی و طول عمر او را مثل حضرت نوح مقدر فرموده است و عمر بنده‌ی صالح خداوند حضرت خضر را دلیلی بر طول عمر او قرار داده است.»

۱. کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. «فرأیتاه جالسا علی التراب، وهو یبکی بکاء شدیداً... قال سندیر: تصدعت قلوبنا جزعا فقلنا: لا أبکی الله - یا ابن خیر الوری - عینک، فزفر زفرة إنتفخ منها جوفه، فقال: نظرت فی کتاب الجفر الجامع صبیحة هذا الیوم، وهو کتاب المشتعل علی علم ما کان وما یشکل الی یوم القیامة، وهو الذی خص الله به محمداً والأئمة من بعده (صلوات الله علیه وعلیهم)، وتأملت فی مولد قائمنا المهدي، وطول غیبتہ، وطول عمره، ویلوی المؤمنین فی زمان غیبتہ، وتولد الشکوک فی قلوبهم من إبطاء ظهوره... قال: قدر الله مولده تقدیر مولد موسی، وقدر غیبتہ تقدیر غیبة عیسی، وإبطاءه کإبطاء نوح، وجعل عمر العبد الصالح الخضر دلیلاً علی عمره...» بتایبع المودة، ج ۳، ص ۳۱۰.

۱) اعتقاد اکثریت اهل سنت

بیش تر اهل سنت معتقدند حضرت مهدی علیه السلام متولد نشده است و در آخر زمان متولد می شود ولی اینان هیچ دلیل عقلی و نقلی ای بر این اعتقادشان اقامه نکرده اند. حامد حقی می گوید: «اهل سنت در حقیقت مهدی شک ندارند، نهایتاً معتقد هستند که خداوند او را هنوز خلق نکرده است بلکه او را در زمان خودش قبل از برپای قیامت خلق می کند و با دست او خوارق عاداتی که در روایات بیان شده است واقع خواهد شد.^۱»

ابن ابی الحدید می نویسد: همانا مهدی در آخر زمان ظاهر می شود و اکثر متکلمین و محدثین معتقدند که او از فرزندان فاطمه علیها السلام است. اصحاب ما معتزله و شیوخشان هم منکر نشده اند بلکه به ظهور مهدی اعتراف و اعتقاد دارند و در کتاب های شان او را ذکر نموده اند. ولی هنوز متولد نشده است بلکه در آینده خلق و متولد می شود و اصحاب حدیث هم به همین مذهب معتقد هستند.^۲

باز ایشان در شرح کلام حضرت علی علیه السلام «هنگامی که عالم را فتنه و اضطراب فرا گرفت، یعسوب دین و سید بزرگوار قیام و اضطراب را بر طرف و فتنه ها را خاموش می کند؛ پس مردم همانند ابرهای پراکنده پاییزی در اطراف او اجتماع می کنند»^۳ - می نویسد: این خبر از اخبار ملاحم و حوادث آینده است که حضرت علی از آن خیر داد و در آن مهدی را - که به عقیده ما (معتزلی ها) در آینده به دنیا می آید - ذکر کرده است.

۱- نظرات فی الکتب الخالده، ص ۷۲-۷۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱ و ج ۷، ص ۹۴ و ج ۱۰، ص ۹۶ و ج ۱۹، ص ۱۰۴ بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۱.

۳- فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين يثبته، فيجتمعون إليه كما يجمع قزع الخريف (ابن سلام، غريب الحديث، ج ۳، ص

۴۴). ابن اثير، النهاية في غريب الحديث، ج ۴، ص ۵۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۹۹ و ج ۸، ص ۱۲۷۱ زبیدی،

تاج العروس، ج ۱، ص ۳۸۱ و ج ۵، ص ۴۶۶ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۰۴.

اگر کسی بگوید: این حدیث به مذهب امامیه شباهت دارد و عقیده آنان را ثابت می‌کند؛ زیرا آنان معتقد هستند که حضرت مهدی علیه السلام خایف، از دیده‌ها پنهان و در مکان‌های مختلف رفت و آمد و در آخر الزمان قیام می‌کند و پس از استقرار حکومت، در خانه و ملک خود مستقر می‌شود. سپس در جواب می‌گوید: بعید نیست بنابر مذهب ما، مهدی در آخر الزمان که ظهور می‌کند در آغاز ظهور، آموزش مضطرب و مکانش مخفی باشد.^۱ توجه می‌کنید که این‌ها هیچ دلیل عقلی یا نقلی ای برای تولد آن حضرت در آخر الزمان اقامه نکرده‌اند بلکه در حد ادعا گفته‌اند که هنوز متولد نشده است حتی ظواهر ادله که بر وجود آن حضرت دلالت می‌کند یا «بعید نیست و...» توجیه کرده‌اند.

اعتراف به تولد حضرت مهدی علیه السلام

در عین حال عده‌ای از مورخین، محدثین، و متکلمین اهل سنت به تولد حضرت مهدی تصریح کرده‌اند،^۲ شاید کسی نباشد که متعرض احوال امام حسن عسکری علیه السلام شده باشد ولی به تولد حضرت مهدی تصریح نکرده باشد،^۳ صاحب کتاب «اصاله المهدویه فی الاسلام»^۴ ۱۱۲ نفر از دانشمندان اهل سنت را نام برده است^۵ که به تولد آن حضرت، تصریح کرده‌اند.^۵ عده‌ی فراوانی از آنان - مخصوصاً اهل طریقت و مکاشفات - اعتقاد دارند که مهدی موعود همان مهدی متولد شده و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در شب نیمه‌ی شعبان سال

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۰۴.

۲. صفار تجزی، موسوعة الامام المهدی، ج ۵، ص ۹-۱۰، المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ۱۲۰-۱۲۸، ملائی، مسأله مهدویت، ۱۱-۱۲.

۳. ینایع المؤدّه، ج ۳، ص ۳۰۶؛ نقد احادیث مهدویت، ص ۱۴؛ القائد المنتظر لتعبیر العالم الافضل، ص ۲۴؛ حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر، ص ۱۴۵.

۴. بشوی، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۵.

۵. المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۱۱۹؛ میلانی، الامام المهدی، ص ۱۹.

۲۵۵ هجری در شهر سامرا به دنیا آمد و پس از شهادت پدر بزرگوارش از نظرها پنهان شد.^۱
 عبد العزیز فرهاری می‌نویسد: مذهب تعدادی از مکاشفان اهل سنت درباره‌ی حضرت
 مهدی علیه السلام این است که او متولد شده و زنده است و از شیخ عبد الوهاب شعرانی نقل شده
 است که حضرت مهدی در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شد و او زنده است تا
 این که با حضرت عیسی ظهور می‌کند.

سپس ایشان درباره‌ی فرق اعتقاد شیعه با آنان چنین می‌نویسد: شیعیان اعتقاد دارند که او
 در زمان اختفا و غیبت هم خلیفه است و خلافت بقیه‌ی خلفا را باطل می‌دانند ولی مکاشفان
 اهل سنت ایشان را پس از ظهور، خلیفه می‌دانند.^۲

گنجی شافعی می‌گوید: مهدی ممکن است تا زمان ظهورش زنده بماند و هیچ مانعی در
 این امر نیست، همچنان که حضرت عیسی، الیاس و خضر که از اولیاء الله و دجال و ابلیس از
 دشمنان خدا زنده هستند.^۳

قندوزی حنفی از محمد پارسا *(از دانشمندان نقشبندی)* نقل کرده است، ابو محمد الحسن
 العسکری فرزندی به غیر از محمد منتظر که قائم، حجة، مهدی، صاحب الزمان نامیده می‌شود
 و خاتم ائمه‌ی دوازدهگانه امامیه است اولاد دیگر ندارد.

می‌لاد او شب نیمه‌ی شعبان در سال ۲۵۵ واقع شد و مادرش ام ولد بود که به او ترجس
 گفته می‌شد، هنگام وفات پدرش ۵ سال داشت و پس از شهادت پدرش تا الان از دیده‌ها
 مخفی و غائب شده است.^۴

۱. بتایبع المؤدة، ج ۳، ص ۳۰۴؛ المهدي المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۱۲۸-۱۳۴.

۲. تیراس، ص ۵۲۲.

۳. بشوی، نقد احادیث مهدویت، ص ۱۵.

۴. قندوزی، بتایبع المؤدة، ج ۳، ص ۳۰۴.

یاز همان از محمد بن عثمان عمری نقل کرده است، ما چهل نفر بودیم به محضر امام عسکری علیه السلام مشرف شدیم، حضرت فرزندش مهدی را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من و جانشین من در میان شما است از او اطاعت و پیروی کنید و پس از من در دین خود اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می شوید و پس از این او را نخواهید دید.^۱

صاحب کتاب منتخب الاثر بیش از شصت و پنج نفر از علما و دانشمندان اهل سنت را با مشخصات خود و کتاب هایشان، نام برده است که به تولد حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده‌اند و عده‌ای از آنان اعتقاد دارند که مهدی موعود همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.^۲

قندوزی حنفی از معتقدان به تولد حضرت به غیبت صغری و کبرای او هم اشاره کرده است.^۳

ب) اعتقاد شیعیان

از ضروریات مذهب شیعه امامیه این است که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است و الان به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می کند؛ زیرا شیعیان معتقدند که هرگز زمین از وجود حجت خدا خالی نیست^۴ و دهها دلیل عقلی و نقلی این اعتقاد شیعیان دوازده امامی را پشتیبانی می کند که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی رسالی قطع و مقام رسالت و نبوت خاتمه و پایان یافته ولی رهبری و امامت الهی پایان نپذیرفته است بلکه هدایت الهی و رابطه خداوند با بندگانش همچنان ادامه دارد و تا پایان عمر جهان و آغاز قیامت، زمین از حجت الهی خالی نیست؛ چون همان گونه که تفویض و به حال خود رها شدن انسان در عالم تکوین ناممکن و محال است

۱. ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۲۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۴۳۸ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۰.

۲. منتخب الاثر، ۴۲۷-۳۹۸.

۳. ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۴۸.

۴. کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

در گستره تشریح هم نامعقول و باطل است^۱؛ یعنی انسان همان گونه که در تمام امور تکوینی لحظه به لحظه محتاج و نیازمند به افاضه فیض الهی است در نظام تشریح هم همیشه به رهبری و هدایت معصوم نیازمند است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان که هرگز از او سلب نمی‌شود - مختار بودن او است و لازمه‌ی اختیار، وجود تکلیف و وجود هرگونه تکلیف الهی مستلزم وجود راهنما و پیشوای الهی است و معنا ندارد که از آغاز هبوط حضرت آدم در زمین سنت خداوند بر این باشد که هیچ جامعه کوچک و بزرگ بشری از راهنما و رهبر الهی (نبی یا وصی) خالی نماند ولی بعد از رحلت صاحب دین جهانی و ابدی، این دین را بی حافظ، مفسر و مبین رها کند و این سنت درباره مسلمانان دگرگون شده باشد! در حالی که سنت‌های خداوند هرگز تحول پذیر نیست^۲ و یکی از سنت‌های الهی هدایت و رهبری بشریت در طول زمان‌ها و گسره زمین است و این لطف خداوند تبدیل پذیر نیست؛ پس مقصی قاعده لطف از جانب خداوند این است که زمین را از وجود حجت خود خالی نگذارد.

از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود که این لطف شامل حال همه بشریت بوده و هیچ امت و جامعه‌ی بدون رهبر الهی نبوده است^۳ و اصلاً نظام عالم، استمرار و بقای حیات جهان، به وجود حجت الهی نبی یا وصی نبی - در روی زمین وابسته است و لذا در روایات بیان شده است اگر یک لحظه زمین از وجود حجت خدا خالی شود زمین اهلس را فرو خواهد برد^۴.

۱. عمومات آیات قرآن که انسان را محتاج و فقیر معرفی می‌کند شامل هر دو مرحله تکوین و تشریح می‌شود و این آیات منتفع از تخصیص و تبصره است (یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و... فاطر (۳۵): ۱۵).

۲. اسراء (۱۷): ۷۷.

۳. ان من امة الا خلا فيها نذیر ۱، سوره فاطر (۳۵): ۲۴، اسراء (۱۷): ۷۷، سباء (۳۴): ۳۴، رعد (۱۳): ۱۷، ملک (۶۷): ۸-۹.

۴. بخار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵ و ۳۷ و ج ۵۱، ص ۱۰۴.

بعضی علمای اهل سنت هم با توجه به روایات نبوی، به لزوم حضور حجت الهی در زمین تصریح کرده‌اند.

ابن حجر - پس از ذکر روایات امامت حضرت مهدی علیه السلام برای حضرت عیسی علیه السلام در نماز - می‌نویسد: «نماز خواندن حضرت عیسی به امامت مردی از امت اسلامی در آخر زمان، دلالت می‌کند بر صحت قول کسی که می‌گوید زمین از حجت خداوند خالی نیست»^۱.

با توجه به آنچه که گفته شد معلوم می‌شود که عثمان خمیس اصلاً معنای سخنان علمای شیعه را درک نکرده که در مقام نقد «ادله عقلی بر وجود حجت خدا در روی زمین» - بعد از یک مقدمه چینی غلط و دروغ - می‌نویسد: «این که شیعه‌ها می‌گویند: لطف بر خداوند واجب است این بی ادبی با خداوند متعال است چون هیچ کس حق ندارد که چیزی را بر خداوند واجب کند»^۲ زیرا مراد این نیست که کسی خداوند را مکلف و ملزم کند که فلان کار را انجام دهد بلکه وجود رهبر الهی لطفی است از جانب خداوند و مقام «ربوبیت» او اقتضا دارد که بشر مختار را بی راهنما و رهبری الهی رها نکند؛ یعنی ارسال پیامبران و نصب امام و خلیفه پس از رحلت رسول خاتم از جانب خداوند واجب است (واجب من الله) نه این که بر خداوند واجب باشد (واجب علی الله)^۳.

تواتر تولد حضرت مهدی علیه السلام

از نظر شیعیان تولد حضرت مهدی علیه السلام به تواتر ثابت شده^۴ و از ضروریات و مسلمات مذهب

۱. ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۹؛ اسامعيل المقدم، المهدي، ص ۵۶.

۲. عجيب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶-۶۱.

۳. بداية المعارف، ج ۲، ص ۱۰-۳۰.

۴. موسوعة الامام المهدي، ج ۶، ص ۶۹؛ صافى، الايمان بالمهدي، فکرة اسلاميه، ص ۳۵.

شیعه دوازده امامی است که حضرت مهدی علیه السلام - آخرین خلیفه دوازده گانه رسول خدا صلی الله علیه و آله - در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا از مادری به نام نرجس - نرگس علیها السلام متولد شده است و تولد حضرت برای حفظ جان ایشان - مثل تولد حضرت ابراهیم، حضرت موسی و... - از دید عموم مردم مخفیانه صورت گرفته و پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام آن خورشید فروزان را پس از تولدش به بسیاری از دوستان و خواص شیعیان، نشان داده و او را امام پس از خود معرفی کرده است.^۱ اگر بعضی روایات سندش ضعیف باشد باز ضرری به تواتر تولد حضرت ندارد؛ زیرا دهها شاهد و قرینه بر صحت متن آن‌ها وجود دارد و آن حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش یک بار

۱. البته برای مادر حضرت اسامی و القابی دیگری نیز گفته شده (سونسن، ریحانه، صقیل، حط و...) که هر یک از آنها به مناسبت فضایل و ویژگی‌های مخصوص او به ایشان گفته شده است که در مجموع بر کمال، فضایل و سعه وجودی او دلالت می‌کند.

متأسفانه بعضی نویسندگان و هابی از کثرت اسامی مادر آن حضرت استنباط کرده که حضرت مهدی مورد اعتقاد شیعه یک شخصیت خیالی و موهوم است؛ زیرا مادرش اسامی مختلفی دارد و می‌نویسند: «از جمله دلایل عدم وجود مهدی این است که مادرش معلوم نیست؛ پس چگونه ممکن است که فردی معروف باشد ولی این همه اختلاف درباره مادرش وجود داشته باشد؟» (عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۳۵) در حالی که این اسم‌ها و القاب با هم اختلاف و منافات ندارند تا در یک نفر قابل جمع نباشد بلکه تعداد این اسامی و القاب دلیل شهرت و محبوبیت آن خدیجه، میان خانواده بنی هاشم و ائمه اهل بیت علیهم السلام است؛ مثل حضرت فاطمه زهرا که امام صادق می‌فرماید: برای فاطمه نه اسم (فاطمه، زهراء، مبارکه، صدیقه، طاهره، زکيه، راضیه، مرضیه و محدثه) است (بخار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰) و مثل حضرت علی که ده‌ها اسم برای آن حضرت در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله (ابو تراب، صدیق اکبر، فاروق اعظم، یسویب الدین، پیشوای پیشانی سفیدان و...) ذکر شده است (جوهر المطالب فی مناقب الامام علی ابن ابیطالب، ص ۲۹-۳۳) که هر یک از این‌ها بر یکی از فضایل آنان دلالت می‌کند، آیا کسی می‌تواند بگوید که حضرت فاطمه و حضرت علی با توجه به کثرت اسم‌ها و القاب آنان وجود خارجی نداشته و افراد موهوم بوده است؟! بلکه دلالت بر عظمت و وسعت کمال آنان داشته و دارد.

البته با توجه به سخت‌گیری حکومت در مورد تولد حضرت مهدی بعید نیست گاهی برای ودگم کردن آنان اسم‌های خاصی را برای مادر حضرت استعمال می‌شده است که مادر حضرت مشهور و شناخته نشود.

احتمال دیگر هم در تعدد اسم آن حضرت وجود دارد؛ یعنی آن اسامی و القاب، اسم یا لقب ایشان پیش از این که به خانه امام عسکری بیاید بوده است؛ زیرا معروف است که مادر حضرت از اسرای روم و دختر یسوعا بن قیصر، پادشاه روم بوده است و مادر او از فرزندان حواریون است که تیسس به شمعون وصی حضرت مسیح می‌رسد.

۲. قرینی، امام مهدی از تولد تا بعد از ظهور، ص ۱۱۴، ص ۱۵۷ و ص ۱۷۸-۱۸۳.

در انتظار عمومی ظاهر شد و بر جنازه ایشان نماز خواند؛ سپس به اذن خداوند از دید عموم مردم غایب شده و حکومت در صدد دستگیری و قتل آن حضرت برآمده است و دو سال خانه حضرت را محاصره و چندین بار به دستگیری او اقدام کرد ولی با عنایت خداوند موفق نشد.^۱

پس از شهادت پدر بزرگوارشان به مدت شصت و نه سال (۲۶۰-۳۲۹ م) که به غیبت صغری مشهور است - امور دینی و مذهبی مسلمانان را از طریق افراد خاصی (به ترتیب: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری) رهبری و مشکلات علمی، اعتقادی و فقهی آنان را بر طرف می‌کرد و امور اجتماعی شیعیان را سامان می‌داد و در آخرین روزهای عمر، چهارمین نایبش -

۱. همان، ص ۱۸۵-۱۹۰.

۲. نقش این چهار نفر در حفظ وجود حضرت مهدی و حفظ اعتقادات و انتظام فکری و اجتماعی شیعیان در آن عصر بحرانی و خلفان سیاسی یک نقش بی‌بدیل و اساسی بوده است؛ زیرا آنان از شخصیت مهم علمی و سیاسی شیعه در آن عصر و از اصحاب مخصوص و صاحب اسرار ائمه بوده‌اند بعضی آنان (عثمان بن سعید و محمد فرزندش) محضرت امام هادی و عسکری را درک کرده‌اند و قتی که شخصی از امام عسکری سؤال کرد در صورت عدم دست رسی به شما، مسایل دینم را از چه کسی بیابم؟ حضرت دستور داد که از عثمان بن سعید و محمد فرزندش احکام و دستورات دین تان را بگیرند؛ زیرا آنان موثق و امین هستند و هر چه که آنان بگویند عین گفته ما است، حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که امام عسکری عثمان را برای هماهنگی شیعیان به مناطقی مختلف اعزام می‌کرد از جمله به یکی از وکلای خود در نیشابور نوشت که از او اطاعت و پیروی کند.

و ایشان در حفظ اسرار شیعه و حفظ عمل‌های ملاقات با امام عصر چنان استوار و خود نگه‌دار بودند که اگر آنان را با مقراض قطع می‌کردند آنان هرگز اسرار امام را افشای نمی‌کردند (حیة الامام المهدی، ص ۱۲۱-۱۳۳ و زندگی نواب خاص امام زمان از صفحه ۴۰ به بعد) و بسیار از آنان به اذن الله صاحب کرامت بودند و از آنان کرامت‌های فراوان نقل شده است (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶-۳۴۷ داد گستر جهان، ص ۱۳۶-۱۴۴).

با توجه به آنچه که اشاره شد دروغ بودن ادعای عثمان خمیس روشن می‌شود ایشان برای دروغ بودن نیابت آنان می‌نویسد: آن چهار نفر هیچ نقش تربیتی یا سیاسی برای شیعیان نداشته‌اند جز گرفتن اموال مردم و پاسخ دادن به سوالات آنان از طریق مهدی و از علم، درس، بیان و خدمت بهره نداشته‌اند (عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۸۲) در حالی که آنان در عصر خلفان حکام عباسی در حفظ و بیان عقائد شیعه و نظم اجتماعی آنان نقش اساسی داشته‌اند، مخصوصاً عثمان بن سعید. نخستین نایب خاص حضرت - به حدی تأثیر گذار بوده که امام عسکری پس از نشان دادن حضرت مهدی به جمعی از بزرگان شیعه و بیان امامت او پس از خودش فرمود: ایشان را دیگر نمی‌بینید ولی عثمان بن سعید خلیفه و نایب امام شما است و کارها به او گذار شده است؛ پس از او اطاعت کنید (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶).

علی بن محمد سمري - نامه ای از حضرت به ایشان رسید که دوران نیابت خاص پایان یافته است و خودت را آماده کن که پس از شش روز از دنیا می‌روی. آری! یا رحلت او (۳۳۹ هـ.ق) باب نیابت خاص بسته و با آغاز غیبت کبرا وظایف تربیتی و سیاسی آن حضرت به عهده‌ی فقهای جامع الشرایط گذاشته شد که به عنوان نمایان عام آن حضرت انجام وظیفه می‌کنند.

در عصر غیبت صغری، پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، خمس و واجبات مالی‌شان را از نقاط و راه‌های مختلف به سفرای چهارگانه می‌پرداختند و گاهی هم بعضی آنان را به خودشان بر می‌گرداند و یادآوری می‌کردند که این مال مخلوط به حرام است یا فلان مال از آن فلانی است به خودش برگردانید^۱ و بسیاری از مردم قبض و رسید آن‌ها را با خط و مهر امام دریافت می‌کردند^۲ و تمام این دست‌خط‌های که توسط این چهار نفر در مدت ۶۹ سال به دست مردم می‌رسید هیچ تفاوت و اختلافی در نوع خط و روش انشاء وجود نداشته است.^۳

پس بعضی نویسندگان وهابی که برای انکار وجود حضرت مهدی می‌گویند این خط‌ها و نوشته‌ها با هم دیگر تفاوت و اختلاف داشته است^۴ یک ادعای بی‌دلیل و بی‌سند است؛ زیرا تمام کسانی که به این نامه‌ها دست یافته‌اند؛ وحدت خط و روش املائی آن‌ها را تصدیق و تأیید کرده‌اند و در هیچ منبع شیعه اختلافی برای آن‌ها ذکر نشده است.

بنابر این علاوه بر تواتر روایات درباره تولد حضرت، به تواتر تجربه تاریخی هم برای شیعیان ثابت شده که آن حضرت متولد شده‌اند و میان مردم به صورت ناشناس زندگی می‌کند و هزاران انسان در طول تاریخ زندگی غایبانه آن حضرت به ملاقات ایشان مشرف شده‌اند.^۵

۱ کمال الدین، ص ۴۸۲ و ۴۵۸.

۲ همان، ص ۴۸۸.

۳ جمعی از نویسندگان، نور مهدی، ص ۱۴۱ امینی، دادگستر جهان، ص ۱۲۴-۱۳۵.

۴ عجیب‌ترین تفریح تاریخ، ص ۸۴.

۵ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۰-۱۷۱ نور مهدی، ص ۱۶۵-۱۶۹.

با توجه به آنچه گفته شد بظان ادعای دیگری ایشان نیز ثابت می‌شود که می‌نویسد: «تولد مهدی مورد اعتقاد شیعیان توسط یک زن (حکیمه بنت محمد بن علی عمه امام عسکری) نقل شده و آن زن هم توثیق نشده است»^۱؛ زیرا دهها نفر تولد آن حضرت را از زبان پدر بزرگوارش نقل کرده‌اند و دهها بلکه صدها نفر آن حضرت را از آغاز تولدشان در محضر پدر بزرگوارشان ملاقات کرده‌اند^۲ و هزاران نفر در زمان‌های مختلف پس از شهادت پدر بزرگوارشان، آن حضرت را ملاقات کرده‌اند و مجامع حدیثی و تاریخی شیعه پر است از سخنان، مکاتبات، ظهور کرامات و عنایت‌های آن حضرت نسبت به افراد مختلفی که مورد عنایت و توجه آن حضرت قرار گرفته‌اند و به محضرشان شرفیاب شده‌اند.^۳

عزت پیامبر از قرآن جدا نمی‌شود

یکی از ادله‌ای که بر تولد و وجود حضرت دلالت می‌کند حدیث متواتر ثقلین است که همه‌ی فرق و مذاهب اسلامی بر صدور و صحت آن اتفاق دارند.

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۸۷-۸۸.

۲. این که ایشان ادعا می‌کنند حکیمه خاتون توثیق نشده است از ۱ عجیب‌ترین دروغ‌های جدید^۴ ایشان است؛ زیرا با توجه به تمجیدهای که از جانب امام هادی و امام عسکری برای ایشان رسیده است و این که امام هادی ترجمان خاتون را به او سپرد که احکام و مسائل شریعت اسلام را به ایشان تعلیم دهد (الغنیة للطوسی، ص ۲۱۴) و امام عسکری از او خواست هنگام تولد حضرت مهدی علیه السلام به عتوان قابله کنار ترجمان خاتون حاضر باشد، از عظمت و جلالت او حکایت می‌کند و معلوم می‌شود که ایشان از دانشمندان خاندان امام هادی و صاحبان اسرار امام عسکری بوده است و پس از شهادت آن حضرت و آغاز غیبت صغرای حضرت مهدی علیه السلام هم در حفظ اسرار و اعتقادات شیعه نقش اساسی داشته است، علاوه بر این، تمام دانشمندان و محدثین شیعه روایت آن بزرگوار را قبول کرده و بی‌نقد در کتاب‌های حدیثی و کلامی ایشان نقل کرده‌اند (مهدیب المقال، ج ۴، ص ۴۲۹) و بسیاری از دانشمندان شیعه او را با تعابیر (نجیبه، کریمه، عالمة، فاضلة، تقیه، زکیه، رضیه و...) مدح و تمجید کرده‌اند (الفوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۳۱۶).

۳. بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۴. بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۳ به بعد و ج ۵۲ ص ۱-۸۹ و ۱۷۵ و ج ۵۳ ص ۱۴۵ تا آخر و منتخب الاثر، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۵۱۱ المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۱۰۸-۱۱۶ و...

در بخش یکم گفته شد به اتفاق شیعه و اهل سنت، حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از نسل حضرت علی و فاطمه علیها السلام است؛ پس با توجه به این حدیث شریف، باید بپذیریم که باید امامی از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان حضور داشته باشد؛ زیرا حدیث ثقلین دلالت می‌کند بر این که عترت آن حضرت از قرآن جدا نمی‌شود و همانند قرآن برای هدایت امت برای همیشه، حضور دارند؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي احدهما اكبر من الآخر و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛^۱ من میان شما دو چیز گران قدر، کتاب خداوند و اهل بیتم را قرار دادم که یکی (کتاب) از دیگری بزرگ‌تر است و آن دو از هم جدا نخواهند شد تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

این جمله‌ی ذیل حدیث «و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» قابل دقت و ملاحظه است که با صراحت دلالت می‌کند بر این که عترت از قرآن جدا نمی‌شود، بلکه پیشوایانی از اهل بیت علیهم السلام باید از همان عصر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند قرآن در جامعه حضور و استمرار داشته باشند تا این که در روز قیامت کنار حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوند.

مناوی در توضیح حدیث ثقلین می‌نویسد: «این حدیث دلالت می‌کند بر این که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی باید باشد که در همه‌ی زمان‌ها تا روز قیامت همانند قرآن بین جامعه حضور داشته باشند و مثل قرآن بتوان از آنان پیروی کرد و لذا آنان امان برای اهل زمینند وقتی که آنان از روی زمین بروند اهل زمین هم نابود می‌شوند»^۲.

اگر بپذیریم که قرآن کتاب همیشگی و جاودانه است؛ پس باید امامی از عترت و خاندان

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶، حدیث ۴۹۶۹.

۲. فیض القدر، ج ۳، ص ۱۴-۲۰ یا اندک تلخیص.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم باید همانند قرآن میان جامعه‌ی بشری، حضور داشته باشد و نباید آن امام هدایت‌گر از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع شود، اگر قطع شود میان کتاب و عترت، افتراق و جدایی حاصل شده است، و این (العیاذ بالله) مستلزم تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله است!

با توجه به مضمون این حدیث شریف - که امامی از اهل بیت علیهم السلام به امتداد و استمرار قرآن میان بشر حضور دارد - پیروان مذهب شیعه معتقد هستند که ارتباط انسان با عالم غیب و رهبری الهی هرگز قطع نشده است همان‌گونه که هیچ جامعه‌ی ای از جوامع بشری در طول تاریخ بی رهبر الهی (نبی یا وصی) نبوده است.

بقای اسلام با آخرین خلیفه‌ی دوازده گانه رسول خدا صلی الله علیه و آله

در روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع معتبر اسلامی بیان شده است که حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلیفه‌ی دوازده گانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است پس باید آن حضرت تا روز قیامت در زمین زنده و حاضر باشد؛ زیرا در روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «تا هنگامی که دوازده خلیفه در میان شما هستند، دین اسلام پیوسته تا قیامت باقی می‌ماند، پس باید یکی از آن‌ها همدوش با قرآن باقی باشد تا این که اسلام باقی بماند.»

با قطع نظر از روایات دوازده خلیفه و حدیث ثقلین، اگر پذیرفتیم که سب قدر - که از هزار ماه بهتر است - پس از رحلت رسول اکرم هر سال تکرار می‌شود؛ پس باید قبول کنیم که یک انسان کامل (شبه رسول خدا صلی الله علیه و آله) در زمین حضور داشته باشد تا این که ملائکه و روح در

۱. عن ابن عباس قال: قال رسول الله: إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي الاثنا عشر، أولهم علي، وآخرهم ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلف المهدي، وتشرق الأرض بنور ربها، ويبلغ سلطانها المشرق والمغرب، (بنايغ المودة، ج ۳، ص ۲۹۵).

۲. خلفای پیامبر اعظم، از همین نویسنده.

شب قدر بر آن نازل شوند و امور یک ساله‌ی عالم در محضر او تفریق و تفکیک شود و استحکام بیابد؛ زیرا قرآن می‌فرماید؛ در این شب مبارک بکه شب نزول قرآن است - تا طلوع فجر فرشتگان به فرمان الهی به زمین نازل شده و امور و حوادث عالم در این شب تفریق و محکم می‌شود^۱ و این فرشتگان و روح قطعاً بر انسان‌های عادی نازل نمی‌شوند بلکه بر کسی نازل می‌شوند که شبیه رسول خدا ﷺ انسان کامل باشد.

اختفا و غیبت انبیا و اولیای الهی از چشم دشمنان، یکی از سنت‌های همیشگی الهی بوده است که خداوند در طول تاریخ، انبیا و اولیای خود را برا حفظ جان آنان و مصالح دیگر از دید و چشمان دشمنان - و گرچه به صورت موقت - مخفی کرده است که به نمونه‌های از آن‌ها اشاره می‌شود.

شبهت‌های مهدی به انبیای گذشته

حضرت مهدی علیه السلام شبهت‌های فراوانی به انبیای گذشته دارد؛ برای نمونه میلاد حضرت مهدی علیه السلام به تولد حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است که مخفی صورت گرفت با این که فرعونیان زمان آنان با تمام قدرت می‌کوشید که از تولد و حیات آنان جلوگیری کند و امامت حضرت در سن پنج سالگی به نبوت حضرت عیسی علیه السلام در کودکی او تشبیه شده است و طول عمر او نیز بسان حضرت آدم علیه السلام و نوح علیه السلام طولانی است و این‌ها از مسلمات و قطعیات ادیان الهی که در قرآن به آنها تصریح شده است و در بعضی روایات نیز وجود دارد که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود.

۱- شیخ صدوق با ذکر سند از سعید بن جبیر نقل کرده است امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم ما هفت سنت از انبیای گذشته وجود دارد، سستی از آدم و نوح، سستی از ابرهیم، سستی از

موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از محمد

اما سنت آدم و نوح طول عمر ایشان، سنت ابراهیم مخفی بودن تولد و کناره گیری او از مردم، سنت موسی خوف و غیبت او، سنت عیسی اختلاف مردم درباره‌ی او، سنت ایوب، گشایش پس از گرفتاری او و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خروج و قیامش با شمشیر است.^۱

۲- و باز با ذکر سند از محمد بن مسلم نقل کرده است که او می‌گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم می‌خواستم درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام از او سؤال کنم، پیش از سؤال من حضرت فرمود: «ای محمد! در قائم آل محمد پنج شباهت از پنج پیامبر است یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی و عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله».

اما شباهت او به یونس بن متی این است که او پس از غیبت خود میان قومش برگشت جوان بود در حالی که سال‌ها عمر داشت.»

اما شباهت او به حضرت یوسف غیبت او از چشم عموم مردمی است که او را می‌شناختند در حالی که فاصله‌ی کمی بین محل زندگی آنان بوده است.

اما شباهت او به موسی طولانی بودن ترس و غیبتش، مخفی بودن ولادتش و فشار، سختی، آزار و اذیتی که شیعیان او در زمان غیبتش تحمل کردند تا این که خداوند به او اجازه داد ظهور کند و خداوند او را بر دشمنانش یاری کرد.

اما شباهت او به عیسی اختلاف مردم درباره‌ی او است، عده‌ای گفتند: او متولد نشده، عده‌ای گفتند: او از دنیا رفته است و عده‌ای گفتند: او به دار آویخته و کشته شده است.

۱. سعید بن جبیر قال: سمعت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام يقول: فی القائم مناشن من الانبیاء من یلیق آدم

و سنت صلی الله علیه و آله نوح، وسنة من ابراهيم، وسنة من موسى، وسنة من عيسى، وسنة من ايوب، وسنة من محمد صلی الله علیه و آله، فأما (من آدم و) نوح فطول العمر وأما من ابراهيم فخفاء الولادة واعتزال الناس، وأما من موسى، فالخوف والغيبه وأما من عيسى فالخلاف الناس فيه، وأما من ايوب فالفرج بعد البلوى، وأما من محمد (صلى الله عليه وآله) فالخروج بالسيف (كمال الدين، ص ۳۲۲).

اما شباهت او به جدش محمد مصطفی خروجش با شمشیر و قتل دشمنان از جابره و طاغوت‌ها و بواسطه‌ی شمشیر و ایجاد رعب بر دشمنان یاری می‌شود.

نکات قابل توجه

۱- باید توجه داشت که اختلاف این روایات در شباهت حضرت مهدی به تعداد انبیا یا هم منافات ندارد؛ زیرا هریک از آن به بخش‌های از شباهت‌های حضرت به آنان اشاره دارد و لسان هیچ یک از آن‌ها حصر ندارد که با هم منافات داشته باشد.

۲- در مقام تشبیه فقط به همان جهت تشبیه توجه شود؛ زیرا معنای تشبیه حضرت مهدی به این شباهت‌های انبیا این نیست که بقیه انبیا این شباهت را نداشته‌اند یا این که شباهت‌های حضرت منحصر در همین جهات است بلکه برای رفع استبعاد طول عمر، غیبت و ظهور حضرت، ایشان به این شباهت‌های آنان تشبیه شده است.

۳- در مورد قیام آن حضرت با شمشیر که به بعثت جدش رسول خدا ﷺ تشبیه شده است به دو نکته باید توجه شود.

الف) از مجموع تاریخ انبیا استفاده می‌شود که قیام با شمشیر و مقابله با دشمنان به صورت مسلحانه - جهاد - مخصوص دین اسلام و رسول اکرم ﷺ است که در خارج توسط

دخلت علی ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد عليهم السلام فقال لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم إن في القائم من آل محمد عليهم السلام شبيهاً من خمسة من الرسل: يونس بن متى، ويوسف بن يعقوب، وموسى، وعيسى، ومحمد. فأما شبيهه من يونس بن متى: فرجوعه من غيبته وهو شاب بعد كبر السن، وأما شبيهه من يوسف بن يعقوب عليهما السلام: فالغيبه من خاصته وعامته، واختفاؤه من إخوته وإشكال أمره على أبيه يعقوب (عليهما السلام) مع قرب المسافة بينه وبين أبيه وأهله وشيعته. وأما شبيهه من موسى عليه السلام فدوام خوفه، وطول غيبته، وخفاء ولادته، وتعب شيعته من بعده عما لقوا من الأذى والهوان إلى أن أذن الله عز وجل في ظهوره ونصره وأبده على عدوه. وأما شبيهه من عيسى فاختلف من اختلف فيه، حتى قالت طائفة منهم: ما ولد، وقالت طائفة: مات، وقالت طائفة: قتل وصلب. وأما شبيهه من جدته المصطفى صلى الله عليه وآله فخروجه بالسيف وقتله أعداء الله وأعداء رسوله (صلى الله عليه وآله وسلم) والجبارين والطواغيت، وأنه ينصر بالسيف والرعب كمال الدين، ص ۳۲۸.

مسلمانان عینیت پیدا کرده است و در دیگر انبیا اگر تشریح شده بود متأسفانه بر اثر کار شکنی و تن پروری امت‌های آنان در خارج عملی نشد و اگر محقق شد بسیار محدود بود که از عدد انگشتان تجاوز نمی‌کرد است؛ مثلاً حضرت موسی وقتی که بنی اسرائیل را به جهاد با عمالقه فرا خواند آنان - به غیر از دو نفر که از خدا می‌ترسید - با صراحت جواب منفی داد و گفتند: خودت با پروردگارت بروید جهاد کنید^۱ و درباره ظالوت که با درخواست خود بنی اسرائیل جهاد تشریح شده بود - آنان عملاً همکاری نکردند^۲.

ب) نکته‌ی دیگر این است که، تشبیه خروج حضرت مهدی با شمشیر به بعثت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید دیگری است بر این که حضرت، با همان روش و سنت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام می‌کند و در آغاز مردم را با برهان و استدلال به اسلام فرا می‌خواند و شمشیر، تماد و سمبل قدرت و اقتدار حضرت است که بیش‌تر قریب به اتفاق انسان‌های عصر ظهور بدون جنگ و جهاد اسلام را به صورت واقعی با اختیار و رغبت می‌پذیرند ولی یک عده بسیار اندک که قابل اصلاح نیست از دم شمشیر می‌گذرانند^۳.

زندگی غایبانه‌ی اولیای الهی

الیه باید توجه داشت که پیامبر، امام و حجت خداوند باید به صورت ظاهر و علنی میان جامعه زندگی کند ولی گاهی به علل و عوامل آشکار و پنهان از دیده‌ها، غایب به صورت مخفی و ناشناس در جامعه زندگی می‌کند و لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «زمین هرگز از حجت خدا خالی نیست یا ظاهر و مشهور است و همه می‌شناسند از او اطاعت می‌کند یا این که

۱. مائده (۵): ۲۴-۲۳.

۲. بقره (۲): ۲۴۶-۲۵۶.

۳. فصل چهارم از بخش یکم.

مخفی و پنهان است تا این حجت خداوند باطل نشده و حجت الهی بر مردم تمام شود.^۱ با توجه به آنچه که گفته شد بطلان ادعای عثمان خمیس معلوم می‌شود ایشان با استناد به بعضی روایات شیعه می‌نویسد: «مهم‌ترین شرط امام نزد شیعه‌ها این است که ظاهر و مشهور باشد»؛^۲ زیرا هیچ شیعه‌ای معتقد نیستند که از شرایط امام، ظاهر و آشکار بودن او است و مراد از «ظاهر و مشهور» در روایت مورد استناد ایشان - با توجه به قراین موجود در خود همان روایت - نیز آشکار بودن نیست بلکه به معنای مشخص، شناخته شده و معرفی شده از جانب خداوند است.^۳ چون غیبت و پنهان زندگی کردن انبیا و اوصیای آنان یک پدیده‌ی جدید و بی سابقه نبوده و نیست که تنها درباره‌ی آخرین حجت الهی واقع شده باشد بلکه یک سنت و سیره مستمر بین انبیا و اوصیای آنان بوده و عده‌ی فراوانی از آنان، بخشی از زندگی خود را پنهان و دور از چشم مردمی که آنان را می‌شناختند و گاهی در صدد قتل و اذیت آنان بر آمده‌اند، سپری کرده‌اند - ادریس نبی، حضرت ابراهیم، صالح، یوسف، موسی و... مدتی از چشم عامه‌ی مردم غایب بوده‌اند - چنان که جانشینان حضرت موسی پس از یوشع بن نون، حدود چهار صد سال در غیبت و به صورت ناشناس زندگی کرده‌اند.^۴

این سنت الهی در زندگی آخرین ذخیره‌ی خداوند، حضرت مهدی علیه السلام فقط به صورت طولانی‌تر به اجرا در آمده است^۵ و اگر یک مورد - ولو به صورت موقت - امکان داشته باشد در دراز مدت نیز امکان دارد؛ چون از نظر عقل مدت کم یا زیاد یکسان است (حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد) حکم مشابه و امثال در جواز و عدم جواز یک سان است.

۱. اللهم! فإنك لا تحل أرضك من حجة على خلقك، إنا ظاهر مطاع أو خائف مغمور ليس بمنطاع، لكيلا تبطل حججتك،

ويضل أولياؤك بعد إذ هديتهم (بخار الانوار، ج ۲۳، ص ۵۵).

۲. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۳. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۳۷۵.

۴. کمال الدین، باب اول - هفتم، بتایع المودة، ج ۱، ص ۷۶ و ج ۳، ص ۳۶.

۵. علامه مجلسی، بخار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۵-۲۲۵ و ج ۵۲، ص ۹۰.

غیبت حضرت موسی

حضرت موسی مدت چهل روز مهمان خداوند بود و تمام خوراکی‌ها و امکانات زندگی او از طریق غیر عادی تأمین می‌شد و هیچ انسان دیگر با او ارتباط نداشت و از دید و نظر همه‌ی بنی اسرائیل غایب بود و هیچ کسی او را نمی‌دید و سامری هم از غیبت او سوء استفاده و آنان را به گوساله پرستی وادار کرد و اگر حضرت بین آنان یا در معرض دید او بود حتماً نمی‌گذاشت آنان گوساله پرست شوند و برادرش هارون را ملامت نمی‌کرد.^۱

پس غیبت رهبر و پیشوای جامعه با مقام امامت و رهبری آن منافات ندارد؛ زیرا نمی‌شود گفت که حضرت موسی در این مدت چهل روز چون از دید بنی اسرائیل غایب بود؛ پس رهبر و پیشوای جامعه نبوده است یا کسی بی‌رسد پیامبر و پیشوای غایب برای جامعه چه سود و فائده‌ی دارد؟

و ایشان در این مدت غیبت، حضرت هارون را بین قوم و پیروانش خلیفه و جانشین خود قرار داد و اگر در این مدت غایب نبود خلافت هارون هم معنا نداشت.^۲

حضرت مهدی علیه السلام هم که از دید مردم غایب شد در آغاز غیبت، افرادی را نایب خاص خود معرفی کرد و پس از آغاز غیبت کبری فقهای جامع الشرایط را نایبان عام خود به مردم شناساند که در حل مشکلات دینی و اعتقادی و مدیریت سیاسی به آنان رجوع کنند.

غیبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از چشم دشمنان

بسیاری از مورخان، سیره نویسان و مفسران، نقل کرده‌اند که عده‌ای از کفار قریش -

۱. اعراف (۷): ۱۵۰.

۲. اعراف (۷): ۱۴۲.

ابوسفیان، نصر بن حوث، ابوجهل، ام جمیل همسر ابی لهب و... برای ادیت رسول خدا ﷺ به مسجد الحرام وارد شدند و آن حضرت در آنجا حضور داشت ولی آنان او را ندیدند.^۱

صالحی شامی شافعی، موارد فراوانی را نقل کرده است که دشمنان حضرت در صدد ادیت ایشان بر آمدند ولی خداوند با حجاب تا محسوس (حجاباً مستوراً) حضرت را از دید آنان پنهان کرد؛ یعنی در حالی که حضرت در میان آنان و در دید آنان بود ولی آن حضرت را ندیدند.^۲

مفسران شیعه و اهل سنت با سند صحیح^۳ از اسماء بنت ابی بکر نقل کرده‌اند که پس از نزول سوره «مسد» روزی ام جمیل بنت حرب در حالی که قلمبه سنگ بزرگی را در دست داشت و با داد و فریاد از رسول خدا ﷺ بدگویی کرد به جانب مسجد الحرام می‌آمد و حضرت با ابی بکر، داخل مسجد الحرام نشسته بودند، وقتی ابابکر او را دید گفت: یا رسول الله! این زن سوی ما می‌آید می‌ترسم شما را ببیند! حضرت فرمود: او هرگز من را نمی‌بیند و حضرت آیه مبارکه «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» را تلاوت فرمود و از دید او محفوظ ماند و او آمد و مقابل ابی بکر ایستاد و درباره آن حضرت با او سخن گفت ولی حضرت را ندید.^۴

هكذا در شب هجرت که حضرت علی رضی الله عنه در بستر رسول خدا ﷺ خوابید، حضرت از میان

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۵۶ تفسیر الثعالبی، ج ۳، ص ۴۷۷.

۲. سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۰، ص ۲۵۴-۲۶۳.

۳. شوکانی، فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۳۳ و ج ۵، ص ۵۱۳.

۴. عن اسماء بنت ابی بکر قالت: لما نزلت هذه السورة، أقبلت العوراء أم جمیل بنت حرب، ولها ولولة وفي ينها فهر وهي تقول: «مذمما أينما ودبته قلبنا، وأمره عصينا» والنبي ﷺ جالس في المسجد، ومعه أبو بكر. فلما رآها أبو بكر قال: يا رسول الله! قد أقبلت وأنا أخاف أن تراك، قال رسول الله ﷺ: إنها لن تراني. وقرأ قرآنا فاعتصم به، كما قال: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» فوقفت على أبي بكر، ولم تر رسول الله ﷺ فقالت: يا أبا بكر! أخبرت أن صاحبك هجاني. فقال: لا ورب البيت ما هجاك. فقلت وهي تقول: «قریش تعلم أن بنت سیدها (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۷، حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۹ و ج ۵، ص ۶۹۸، قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۲۶۹، تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۷ و ج ۴، ص ۶۰۴، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۸۶).

کفار قریش - که خانه حضرت را محاصره کرده بودند - خارج شد و مدتی همراه ابی بکر در غار ثور توقف کردند ولی آنان اصلاً متوجه ایشان نشدند و او را ندیدند.^۱

حضرت در این باره با حجاب مسطور و نامرئی که با چشم درک نمی شد از دید آنان در استظار قرار گرفت^۲ حتی در بعضی نقل ها بیان شده است، حضرت در جواب ابی بکر - که گفت: یا رسول الله! او شما را ندید؟ - فرمود: فرشته ای بین من و او مانع شد تا این که ام جمیل از پیش ما برگشت^۳ یا جبرئیل امین بین من و او مانع شد و او من را ندید.^۴

با توجه به آنچه گفته شد بطلان ادعای عثمان خمیس روشن می شود که می نویسد: «تمام انبیا و امامانی که در جامعه ظهور کرده اند دشمنانی داشته اند؛ پس چرا آنان غیب و مخفی نشده اند که فقط حضرت مهدی غیب شده؟^۵» زیرا اگر ثابت شد که در مواردی - و او به صورت موقت و کوتاه مدت - خداوند قادر متعال بعضی انبیا و اولیای الهی را برای مصالحی از چشم عموم، غیب کرد در حالی که میان آنان حضور دارد و هیچ مانع مادی و محسوسی میان آنان نبوده است دراز مدت هم ثابت می شود؛ زیرا همان گونه که گذشت - از نظر عقل کوتاه مدت و دراز مدت یکسان است و لذا خود ایشان غیبت موقت را برای انبیا قبول دارد.^۶

قرطبی این اختفا یا حجاب نامحسوس و غیب شدن را از دید و چشم دشمنان برای افرادی عادی، حتی برای خودش هم نقل کرده است که هیچ مانع مادی و محسوس بین من و دشمنان مانع نبود و من پیش چشم آنان بودم ولی من را ندیدند و یا خود می گفتند این جن بود که غیب شد.^۷

۱. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۰۳.

۲. شوکانی، فتح القدر، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۸۶.

۵. عجیب ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰۴.

۶. همان، ص ۱۱۲.

۷. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۷۰.

حجت ظاهر و غایب

از آیات قرآن هم استفاده می‌شود که حجت الهی در زمین به دو نحو زندگی می‌کنند: زندگی ظاهری که همه او را می‌شناسند، هدایت، تربیت و رهبری ظاهری مردم را به صورت مستقیم به عهده دارد و زندگی غایبانه که مردم او را نمی‌شناسند گرچه او در میان آنان حضور دارد و از احوال آنان با خبرند و بر اساس مصلحت‌های دینی و دنیایی آنان به اذن خداوند در جان و مال آنان تصرف می‌کنند.

قرآن در سوره مبارکه‌ی کهف دو حجت را معرفی می‌کند^۱ یکی حضرت موسی است که حجت ظاهری خداوند بود و میان مردم زندگی کرد و همه او را می‌شناختند ولی مصاحب و معلم او «حضرت خضر» غایبانه و مخفی از چشم مردم زندگی می‌کرد حتی حضرت موسی هم از وجود او آگاهی نداشت و با تعلیم و راهنمای خداوند با او آشنا شد و بخشی از کارها و خدمات مفید و سودمند او را برای جامعه‌ی بشری مشاهده کرد^۲ و تمام کارهایی که او انجام داد - سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه، ساختن دیوار روی گنج بچه‌های یتیم - از دید و چشم عامه‌ی مردم مخفی بود و کس دیگر غیر از حضرت موسی آنها را ندید و اگر صاحبان کشتی، والدین پسر بچه او را در حال سوراخ کردن کشتی و کشتن فرزندشان، مشاهده می‌کردند او را به قتل می‌رساندند.

این کارهای حضرت خضر در طول تاریخ زندگی بشر قابل تکرار و همیشگی است؛ یعنی «حادثه فی الواقع» نیست بلکه الان هم به صورت غیر محسوس به دست ولی عصر در زندگی جوامع بشری اجرا می‌شود و لذا در روایات، زندگی حضرت مهدی علیه السلام به زندگی حضرت

۱. کهف (۱۸): ۶۵-۶۶.

۲. کهف (۱۸): ۷۱-۸۲.

خضر تشبیه شده که از نظر عموم مردم پنهان و مخفی است ولی به صورت ناشناس در جامعه زندگی می‌کند و هر سال در موسم حج میان زائران خانه خدا حاضر است و شاید شبانه روز صدها بلکه هزاران مشکل علمی، دینی، اجتماعی و فردی مردم را در نقاط مختلف جهان همانند حضرت خضر مسقیم یا از طریق افراد دیگر حل کند که افراد عادی حتی اولیای الهی هم قدرت تحمل دیدن آن‌ها را نداشته باشند.

امام غایب چه نفعی دارد؟

با توجه به آنچه گفته شد بطلان اشکال امثال عظیم آبادی هم ثابت می‌شود؛ زیرا ایشان پس از نقل اسامی ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام می‌نویسد:

«شیعیان خیال می‌کنند که مهدی موعود متولد شده است ولی از ترس دشمنان از نظرها مخفی و پنهان زندگی می‌کند و در آخر زمان، ظهور و جهان را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از ظلم پر شده باشد و طولانی بودن عمر او مشکلی ندارد مثل حضرت عیسی خضر... ۱- ولی شما می‌دانید که وجود امام مخفی با عدمش یکسان است؛ زیرا عرض مطلوب از وجود امام هدایت و رهبری جامعه است وقتی که او مخفی باشد چه نفعی برای جامعه دارد؟
۲- به فرضی که او از دشمنان ترس داشته باشد این موجب نمی‌شود از نظرها پنهان شود به قسمی که هیچ اثری به غیر از اسمش نباشد بلکه در نهایت ادعای امامت خود را مخفی می‌کند؛ مثل آباء و اجدادش که در میان مردم ظاهر بودند ولی ادعای امامت نمی‌کردند!»

۱. این که ایشان می‌گویند: مثل آباء و اجداد خود ادعای امامت خود را مخفی می‌کرد، اولاً: هیچ کدام از ائمه اهل بیت علیهم السلام ادعای امامت خود را مطلق مخفی نکرده‌اند بلکه به مناسبت‌های فراوان ادعای خلافت، امامت و مرجعیت دینی مسلمانان را داشته‌اند ولی برای به دست آوردن حکومت و سرنگونی حکام ظالم دست به شمشیر نشده‌اند تا خون مسلمانان ریخته نشود ولی حکام جور آنان را توانسته‌اند که تحمل کنند و لذا همه آنان را به شهادت رسانده‌اند (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۹). اما درباره حضرت مهدی - با توجه به روایات متواتری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که همین فرزندان امام علیه السلام

۳- علاوه بر این در فساد زمان، اختلاف آراء و سلطه‌ی ظلمه بر جامعه، احتیاج مردم به امام شدیدتر و انقیاد و پیروی مردم از او آسان‌تر است.^۱

عثمان خمیس - نویسنده وهابی مسلک - این شبهه را با یک پرسش همراه با استهزا مطرح کرده است که چگونه وجود او ضرورت دارد در حالی که از دیده‌ها غایب است؟ و این چه تناقض بارزی است که شیعه به آن معتقد شده‌اند؟^۲

غیبت به معنای عدم نیست

پیش از این که پاسخ حلی به این شبهه داده شود، طراحان این شبهه باید پاسخ بدهند! از آنان می‌توان پرسید: چه تناقضی است در این که چیزی وجودش در عالم ضروری باشد ولی با چشم دیده نشود؟! مگر شما تمام آنچه که وجودش ضرورت دارد مشاهده می‌کنید؟ مگر وجود روح، هوش، عقل و... برای شما ضرورت ندارد؟ و تدبیر کنندگان امور عالم که به اذن خداوند

حسین عالم را از وجود ظلم و ظلمه پاک می‌کند و به تمام حکومت‌های ظالمان پایان خواهد داد - اصلاً زمینه ادامه حیات برای آن حضرت نبود و به مجرد اطلاع از وجود آن حضرت او را به شهادت می‌رساندند و لذا از آغاز عصر امامت جد بزرگوارشان امام هادی تلاش کردند که با تحت نظر قرار دادن آن حضرت و امام عسکری حتی از تولد او جلوگیری کنند. (در آینده اشاره خواهد شد).

اما این که در فساد زمان و اختلاف آراء نیاز بیشتری به امام و انقیاد از او آسان‌تر است «دقیقاً همان‌گونه است و لذا در هر زمانی که مردم گرفتار فتنه شده‌اند و موانع از رجوع مردم به ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام برداشته شده است، مردم این نیاز را به صورت عمومی یافته‌اند و به سوی آنان روی آورده‌اند حد اقل در تاریخ حضور ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام (۱۰-۲۶۰ هـ) دو بار در تاریخ اسلام تکرار شده است. یکی پس از کشته شدن خلیفه‌ی سوم که مردم به صورت دسته جمعی برای بیعت به طرف حضرت علی هجوم آوردند و دوم در هنگام درگیری عباسی‌ها با مروانی‌ها فقط بیش از چهار هزار نفر از دانشمندان جهان اسلام پای درس امام صادق حاضر و از علوم حضرت استفاده کرده‌اند. ولی بر اثر کار شکنی افراد دنیا پرست و سلطه‌ستیم گران بر مردم، جلوی مراجعه‌ی مردم به آنان گرفته شد و چه بسا انسان‌های پاک و بی‌گناهی که فقط به جرم پیروی از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و مراجعه به آنان به زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها فرستاده شدند و سرانجام به این جرم به شهادت رسیده‌اند

(شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۷).

۱. عظیم آبادی، عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۷.

۲. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۲۴.

جهان را مدیریت می‌کند^۱ مگر برای نظام عالم ضرورت ندارد؟ پس چرا این‌ها را مشاهده نمی‌کنید آیا شما این‌ها را که نمی‌بینید انکار می‌کنید؟ اگر کسی به شما گفت: روح برای ادامه حیات شما ضرورت دارد ولی دیده نمی‌شود، شما او را به تناقض گوئی متهم می‌کنید؟!.

اما جواب حلی: متأسفانه منشأ این اشکال این است که، غیبت را به معنای عدم وجود دانسته‌اند در حالی که غیبت به معنای «پوشیده بودن از دیدگان و چشمان عادی است» نه به معنای نبودن یا عدم حضور، و اگر غیبت و دیده نشدن به معنای نبودن یا عدم حضور باشد باید وجود و حضور همه‌ی مجردات عالم - از قبیل وجود خداوند، وجود روح، وجود و حضور فرشتگان و... بلکه بسیاری از موجودات مادی جهان که نامرئی است و با چشم سر دیده نمی‌شوند - از قبیل قوه جاذبه و دافعه، هوا، اتم، ملکول‌ها، انواع اصوات و تصاویر و... که در سراسر عالم وجود دارند، انکار کنیم! اصلاً غیب عالم چندین برابر موجودات مشهود و ظاهر جهان است^۲، در حالی که هیچ مسلمان بلکه هیچ عاقلی به خود اجازه نمی‌دهد که آن‌ها را انکار کند بلکه از دیدن و مشاهده آثار آن‌ها، به وجود و حضور آن‌ها یقین داریم.

بنابر این غایب بودن حضرت به این معنا نیست که هیچ اثری از او نباشد بلکه برکات آثار وجود او در سراسر نظام عالم محسوس و مشهود است. ممکن است عموم مردم به آن همه آثار و برکات وجود حضرت توجه نداشته باشند و خود حضرت را نبینند و اگر ببینند او را شناسند ولی میان مردم رفت و آمد کند در کنار آنان زندگی و بسیاری از مشکلات آنان را به اذن و دستور خداوند حل می‌کند^۳.

۱. تازعات (۷۹): ۵.

۲. به قول فیلسوف اسلامی حاجی سبزواری: کل نظام عالم طبیعت در مقابل عالم غیب و ماوراء طبیعت به منزله یک تکه سنگی است که در مشانه انسان پدید می‌آید.

۳. نعمانی، الغیبة، باب ۱۰، ص ۱۴۶.

نعمانی با ذکر سند از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «بدان زمین از حجت خداوند خالی نیست و اگر یک لحظه زمین از وجود حجت خدا خالی شود زمین اهل خود را فرو خواهد برد و لکن مردم به زودی بر اثر ظلم و جور از دیدن او محروم خواهند شد و حجت خدا مردم را می‌شناسد ولی آنان او را نمی‌شناسند همان‌گونه که یوسف مردم را می‌شناخت ولی آنان او را نمی‌شناختند...»^۱

علامه مجلسی با ذکر سند از سدیر نقل کرده است، امام صادق علیه السلام - ضمن تشبیه حضرت مهدی به حضرت یوسف - می‌فرماید: «برادران حضرت یوسف چندین سال با او در یک خانه زندگی کرده بودند و با این که پیامبر زاده و افراد زیرکی بودند، وقتی در مصر با او روبه رو شدند او را نشناختند تا این که او خودش را معرفی کرد.»

پس مانع ندارد که خداوند حضرت مهدی علیه السلام را زمان غیبت میان مردم قرار دهد و او هم در کوچه و بازار آنان رفت و آمد کند حتی در منازل مردم برود (و شبانه و روز دهها مشکل از مشکلات مسلمانان را از طرق و راههای مختلف به اذن خداوند حل می‌کند) ولی مردم او را شناسند تا این که خداوند به او اجازه دهد که خودش را مثل حضرت یوسف به مردم معرفی کند.^۲

نکته قابل توجه

البته باید توجه داشته باشیم که رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام فرا انسانی و همگانی

... و اعلموا ان الارض لا تخلو من حجة لله عزوجل ولكن الله سيعمى خلقه عنها بظلمهم وجورهم واسرافهم على انفسهم ولو خلت الارض ساعة واحدة من حجة لله لساخت باهلها ولكن الله لافلاس ولا يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس وهم له منكرون... (الغیبة، ص ۱۴۱).

ان فی القائم سنة من يوسف... ان اخوة يوسف كانوا اسباطا اولاد انبياء تاجروا يوسف وبناعوه وخطبوه وهم اخوته وهو اجرهم، فلم يعرفوه حتى قال لهم يوسف (عليه السلام): انا يوسف... ما تنكرون هذه الامة ان يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف ان يكون يسير في اسواقهم ويطأ بسطهم وهم لا يعرفونه حتى ياذن الله عزوجل ان يعرفهم نفسه كما اذن ليوسف... (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲).

است؛ یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسلام فقط برای انسان‌ها مبعوث نشده است بلکه برای جن و انس *(ثقلین)* مبعوث شده و احکام اسلام برای هر دو طایفه تشریح شده است.^۱

پس هدایت ظاهری حضرت، در هدایت و تربیت ظاهری انسان‌ها منحصر نیست که کسی بگوید امامی و پیشوای که از دید عموم انسان‌ها غایب است چه فائده دارد؟ بلکه راهنمای و هدایت ظاهری امام شامل جنیان هم می‌شود؛ زیرا آنان هم مثل انسان‌ها، مختار و مکلف هستند و از هدایت و راهنمای امام بهره‌مند می‌شوند^۲ و لذا هنگامی که حضرت ظهور می‌کند آنان هم در محضر حضرت حاضر می‌شود و برای گسترش حکومت عادلانه در سراسر جهان با او بیعت می‌کنند؛ بنابراین بطلان ادعای عثمان خمیس ثابت می‌شود که با استنباط و برداشت غلط از سخنان بعضی علمای شیعه^۳ می‌نویسند «مؤمنین در زمان غیبت حضرت، هیچ نفع علمی در اصول و فروع از او نمی‌برند»^۴ زیرا اولاً: مؤمنین در اصول و فروع دین از راهنمای و هدایت آن حضرت استفاده می‌کنند که به نمونه‌های از آن اشاره خواهد شد. ثانیاً: مؤمنین در انسان‌ها منحصر نیستند بلکه جن‌های مؤمن نیز مستقیم از آن حضرت استفاده می‌کنند.

انجام وظایف به صورت غیر مباشر

آنچه که بر امام و رهبر جامعه لازم است این است که مردم را هدایت و رهبری کند اما این که به صورت علنی یا به صورت مخفیانه، به صورت مباشر یا با واسطه، هیچ دلیل عقلی و

۱. احقاف (۴۶): ۲۹-۳۲، جن (۷۲): ۱-۱۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۴؛ صغانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۸؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۶، ص ۳۹-۴۴ و ج ۲۹، ص ۱۲۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۱۷؛ اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۷؛ کشف الغم، ج ۲، ص ۹۳ و ۳۵۱ و ۴۱۶.

۳. مشرعه بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۸.

۴. عجیب‌ترین دزوغ تاریخ، ص ۱۱۶.

نقلی‌ای بر تعیین یکی از آن‌ها دلالت نمی‌کند که مثلاً حتماً به صورت مباشر و علتی انجام دهد بلکه امام موظف است مردم را به امر و فرمان خداوند هدایت و راهنمای کند (و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا).^۱

هیچ رهبر و پیشوای بشری تمام کارها و مسؤولیت‌های خود را بی واسطه و به صورت مستقیم و مباشر انجام نمی‌دادند حتی شخص رسول اکرم ﷺ هم بسیاری از وظایف و کارهایش را حتی گاهی تبلیغ پیام الهی (تبلیغ آغاز سوره براءت اوست) را به واسطه‌ی افراد دیگر انجام می‌داد و لذا حضرت علی می‌فرماید: «ای کمیل! هرگز زمین از وجود حجت الهی خالی نیست لو ظاهر، مشهور و شناخته شده است یا مخفی و ناشناس زندگی می‌کند تا این که حجت خداوند باطل نشود؛^۲ یعنی وظایف خود را با واسطه انجام می‌دهد تا این که حجت الهی بر مردم تمام و آنان بر اثر عدم راهنمای خداوند حجت نداشته باشند.^۳»

پس حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، وظایف خود را انجام می‌دهد حتی از تعلیم و تربیت ظاهری مردم هم غافل نبوده و نیست بلکه وظیفه‌ی رهبری و هدایت ظاهری خود را نسبت به مردم از طریق فقها و مجتهدین جامع شرائط رهبری، هدایت و اعمال می‌کند و لذا به نظر شیعه هیچ فرقی بین عصر حضور و زمان غیبت امام زمان نیست همان‌گونه که در عصر حضور آنان همه‌ی مردم به خدمتشان نمی‌رسیدند بلکه عده‌ای مخصوص به حضورشان شرف یاب می‌شدند و از هدایت و راهنمای مستقیم و مباشر آنان استفاده می‌کرده‌اند ولی عامه‌ی

۱. انبیا (۲۱): ۷۳.

۲. مستن ترمذی، ج ۴، ص ۳۳۹ فتح الباری، ج ۸، ص ۶۶ و ۲۴۱ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۴۴ و ۴۶ همان، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴۶ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹، فتح القدر، ج ۲، ص ۳۳۴ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰ جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۸۴ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۵-۳۴۹ ابن عدی، الکامل، ج ۳، ص ۲۵۶.

۳. یا کمیل بن زیاد لابد لله فی أرضه من حجة، اما ظاهر مشهور شخصه، و اما باطن مغبور لکیلا تبطل حجج (مفید، رسائل

فی الغیبه، ج ۲، ص ۱۱۲ الغارات ۱، ص ۱۵۴ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۱ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۵۵).

۴. ... لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل وکان الله عزیزاً حکیم (نساء: ۴): (۱۶۵).

مردم در بلاد مختلف به واسطه‌ی افرادی که از جانب ائمه اهل بیت علیهم السلام به مردم معرفی می‌شد راهنمای و تربیت می‌شدند، زمان غیبت هم این وظیفه توسط فقها و مجتهدین انجام می‌گیرد؛ زیرا حضرت مهدی علیه السلام تمام فقها و مجتهدین جامع شرایط را به صورت عمومی به عنوان نماینده و نایبان عام خود معرفی کرده که هدایت و رهبری جامعه را انجام می‌دهند، تنها فرق عصر حضور ائمه با دوران غیبت این است که در عصر حضور، آنان افرادی را به صورت خصوصی به نیابت انتخاب می‌کردند و به مناطق مختلف می‌فرستادند یا افرادی را از همان شهرها و بلاد به مردم معرفی می‌کردند که در مسایل و مشکلات دینی به آنان مراجعه کنند و مردم آن عصر، شهر و محل اقامت امام را هم می‌دانستند ولی در عصر غیبت، حضرت مهدی علیه السلام نمایندگان و نایبان خود را به صورت عمومی معرفی کرده است و مردم، شهر و محل زندگی آن حضرت را نمی‌دانند.

و لذا وقتی مردم درباره مرجع دینی و حاکم سیاسی زمان غیبت از حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرده‌اند؟ حضرت فرمود: «در حوادث و پیش آمدهای روزگار (دینی، سیاسی، اجتماعی و...) به راوی‌های احادیث ما و کسانی که احکام ما را می‌دانند (فقهای جامع شرائط) رجوع کنید، آنان حجت من بر شما و من هم حجت الهی بر آنان هستم»^۲.

حضرت با ارائه‌ی این راه کار در زمان غیبت کبری خط و مشی دینی و سیاسی جامعه اسلامی را ترسیم و وظایف مسلمانان را حتی در زمان غیبت معین کرده است که در زمان غیبت در امور دینی و سیاسی به فقهای جامع شرائط مراجعه کنند؛ یعنی حضرت به صورت عمومی برای کسانی که متخصص و دین شناس، متقی و پرهیزگار، مخالف یا هوا وهوس و

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۶-۱۵۴.

۲. کمال الدین، ص ۴۸۴ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۲۳ و وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱ و بحار الأنوار، ج ۸۸.

خود نگهدار از گناه و معصیت، امین و درستکار، مطیع امر مولای خود بوده باشند نیابت داده است که وظایف آن حضرت را در ابعاد مختلف - فردی و اجتماعی، عبادی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - به عهده بگیرد و از مرزهای اعتقادی مسلمانان پاسداری و دفاع و زندگی دنیای و مرزهای جغرافیای آنان را مدیریت کنند.

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان گفتار عثمان خمیس آشکار می‌شود که می‌نویسد: «مردم (شیعیان) در ادعای نیابت از مهدی با هم دیگر به رقابت پرداخته‌اند و این به سبب انگیزه‌های مادی و معنوی است که عائدشان می‌شود»^۱ اما این سخن باطل است؛ زیرا هیچ‌کسی از عموم مردم این ادعا را ندارند بلکه حتی علما و دانشمندان شیعه ادعای نیابت را ندارند فقط فقها و مجتهدین جامع شرایط به قصد انجام وظیفه که حضرت مهدی علیه السلام به عهده آنان گذاشته است، در جامعه برای انجام این وظایف قیام می‌کنند و مردم هم موظفند که برای پذیرش و حمایت ولایت آنان قیام کنند.

پنابر این، ولایت فقیه جامع شرایط در زمان غیبت، استمرار همان ولایت تشریحی حضرت مهدی علیه السلام است که به واسطه آنان در جامعه اعمال می‌کند پس غیبت حضرت مهدی علیه السلام از اعمال ولایت، زعامت و رهبری ظاهری او هم مانع نمی‌شود بلکه غیبت او همانند فرمانده لشکر، وزیر و سلطانی است که موقتاً محل کار خود را ترک کرده است و انجام وظایفش را به عهده افرادی که مورد تأیید و حمایت او است قرار داده باشد.

مواظب شما هستیم

حضرت این وظیفه را که به عهده فقهای دین شناس و دین باور گذاشته به آنان هم وعده

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۸ و سائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۷۹.

داده است که از شما مواظبت و در موارد نیاز از راه‌های مختلف، راهنمای و هدایت خواهیم کرد.

حضرت مهدی علیه السلام در نامه‌ی مفصلی^۱ که به مرحوم شیخ مفید (م ۴۱۳هـ) نوشت، ضمن تمجید و تأیید او فرموده: احوال و اخبار شما از دید ما پنهان نیست و هرگز از مراعات حال شما بی‌خبر و غافل نیستیم و اگر این مواظبت ما نباشد بلاها و گرفتاری‌ها شما را فرا می‌گیرد و دشمنان شما را نابود می‌کند. شما برای بیان و نشر احکام و معارف دین تلاش کنید و مشکلات مختلف شما را حل و برطرف خواهیم کرد.^۲

و لذا عالمان فراوانی، زمان غیبت کبری به محضر حضرت مشرف شده‌اند و مشکلات مختلف علمی، اجتماعی خود و جوامع اسلامی را حل کرده‌اند یا این که خود حضرت به صورت ناشناس مشکلات آنان را حل فرموده است.

حل مشکلات علمی فقها

از دیدگاه شیعه به تواتر اثبات شده است که حضرت به این وعده وفا کرده^۳ و هرگز امت

۱. یکی از ادعای‌های دروغ نویسنده کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» این است که می‌نویسد: «از نامه‌ها و یادداشت‌های که از جانب مهدی یا دست خط او برای شیعیان می‌آمده، امروزه اثری از آن‌ها باقی نمانده، پس چرا تأیید آن‌ها را نگهداری نکرده‌اند تا دلیلی بر صدق شان باشد؟» از این طریق نتیجه گرفته که پس مهدی مورد اعتقاد شیعیان وجود نداشته است.

اگر مراد ایشان این است عین دست خط حضرت موجود نیست پس مهدی واقعیت ندارد؟ بایکواشکند که حضرت پیامبر اکرم و کاتبان وحی حتی نزول قرآن هم وجود خارجی و واقعیت نداشته است؛ زیرا دست خط اولیه قرآن که توسط کاتبان در عصر نزول وحی و رسول صلی الله علیه و آله نوشته شده بود، امروز در اختیار مسلمانان نیست و وجود ندارد. ولی اگر مراد شان این است که اصل و محتوی آن نامه‌ها موجود نیست؟ پس این از عجیب‌ترین دروغهای جدید ایشان است؛ زیرا بسیاری از آن نامه‌ها و یادداشتهای حضرت در کتاب‌های حدیثی شیعه موجود است (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۲-۱۵۰؛ حیات الامام مهدی، ص ۶۵-۹۰).

۲... انا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولو لا ذلك لازل بکم اللأواء أو اصطلمکم الأعداء فاتقوا الله (جل جلاله) وظاهرونا علی انتیاشکم من فتنه قد اناقت علیکم بهلك فیها من جم اجله ویحیی عنها من أدرك امله، وهي اماره لازوف حرکتنا و حیاتکم بامرنا ونهینا، والله متم نوره ولو کره المشرکون، طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵ معجم احادیث الامام مهدی، ج ۴، ص ۴۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۴، منتخب الاثر، ص ۵۱۱-۵۲۰ و...

اسلام را به حال خود رها نکرده است بلکه هزاران مورد از مشکلات علمی، اجتماعی، فردی و... آنان را حل کرده است که به دو مورد از حل مشکلات علمی فقها اشاره می‌شود.

۱- نویسنده کتاب «المنتظر و المنتظرون» از کتاب «جنته المأوی علامه نوری» نقل کرده است که زن بارداری فوت کرده بود بستگان او از شیخ مفید سؤال کردند که بچه را از شکم زن بیرون بیاوریم یا این که میت را با بچه اش دفن کنیم؟ شیخ به این فکر که بچه در شکم مادر مرده است جواب داد: لازم نیست بچه را بیرون بیاورید بلکه او را یا مادرش دفن کنید، بستگان میت، جنازه زن را به جانب قبرستان حرکت دادند، شخصی ناشناسی پیش زن هایی که از بستگان میت بودند، آمد و گفت: شیخ می‌فرماید: شکم زن را بشکافید و بچه را که زنده است از شکم زن بیرون آورید سپس شکم زن را دوخته دفن کنید و جایز نیست جنین را با مادرش دفن کنید، زن‌ها طبق دستور عمل کردند.

پس از مدتی که شیخ از اشتباه خود و تصحیح آن توسط شخصی دیگر اطلاع یافت به این فکر فرو رفت که چه کسی از اشتباه او با خبر شده و آن را تدارک و تصحیح کرده است؟! در همین فکر بود که صدایی شنید: ای مفید! فتوا بدهید، اگر خطا کردی ما تصحیح می‌کنیم! به طرف صدا متوجه شد هیچ کسی را ندید، یقین کرد که حضرت مهدی علیه السلام فتوای او را تصحیح کرده است!

۲- علامه مجلسی از شیخ امیر علام - یکی از شاگردان مقدس اردبیلی - نقل کرده است، یکی از شب‌ها در نجف اشرف، استاد شیخ احمد مقدس اردبیلی را دیدم به سرعت به سمت حرم امیر المؤمنین آمد در حالی که در حرم بسته بود ولی وقتی که ایشان پشت در رسید باز شد! و او به حرم وارد شد پس از مدتی از حرم بیرون آمد و به سوی کوفه حرکت کرد. من هم

با مقداری فاصله - که او متوجه نشود - به دنبال او رفتم تا این که به مسجد کوفه داخل شدم و کنار محرابی که امیر المؤمنین علیه السلام ضربت خورده بود نشست و پس از مدتی توقف در آن جا از مسجد خارج و راهی نجف شد من همچنان به دنبال او حرکت می کردم نزدیکی های مسجد حنانه بی اختیار، شدید سرفه می کردم و چون صدای من را شنید به پشت برگشت و من را شناخت و گفت: میر غلام! این موقع شب اینجا چه می کنی؟ گفتم: از زمانی که شما وارد حرم حضرت علی شدی تا حال با شما هستم. شما را به صاحب این قبر قسم می دهم ماجرای این شب را به من بگو!

ایشان فرمود: به شرط این که تا من زنده هستم به کسی نگویی! وقتی به او اطمینان دادم فرمود: میر غلام! گاهی برخی مسائل فقهی برآیم مشکل می شود برای حل آن به امیر المؤمنین متوسل می شوم. امشب هم مثل بقیه شبها آمدم به حضرت متوسل شدم ناگه از قبر حضرت صدای شنیدم که فرمود: به مسجد کوفه برو و مسأله ای خود را از امام زمانت سؤال کن. من هم به مسجد کوفه آمدم همان گونه که دیدی کنار محراب مسجد جواب سؤالم را از حضرت دریافت کردم!

بنابر این امام زمان، غیب مطلق نیست که از دیده و دست رسی همه ی مردم غایب و برای همیشه پنهان باشد بلکه از دید بیش تر مردم غایب و ناشناخته است ولی با خواص که لیاقت تشرف را دارند مرتب ملاقات و مشکلات علمی، دینی و... آنان را جواب می دهد.

دو نکته قابل توجه

۱- نفی رؤیت به چه معنا است؟

روایاتی که دیدن حضرت را نفی می کند و می گویند: مدعیان دیدن آن حضرت را تکذیب

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴ با اختلاف جزئی؛ منتخب الآثار، ص ۵۱۱.

کنید، مربوط است به ادعای نیابت خاص که پس از رحلت آخرین نایب خاص آن حضرت، هرگونه نیابت خاص را نفی می‌کند؛ یعنی پس از رحلت آخرین نایب، هرکسی ادعا کند که من نایب خاص حضرت هستم و هر وقت بخواهم با او ملاقات می‌کنم و آن حضرت را می‌بینم او را تکذیب کنید که پس از «علی بن محمد سمیری» نیابت خاصه به پایان رسیده است.

در همین روایات قراین و شواهد فراوانی وجود دارد که مراد از نفی دیدن، نفی نیابت خاص است؛ زیرا در توقیعی که از طرف حضرت برای علی بن محمد سمیری رسیده می‌گوید: «هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی - دو تا از علائم ظهور - ادعای دیدن کند او مفتری و دروغ‌گو است»؛ یعنی هرکسی ادعای دیدن و ملاقات به عنوان نایب خاص را داشته باشد، دروغ‌گو است و او را تکذیب کنید؛ زیرا در این مدتی که حضرت توسط نواب خاص به مشکلات دینی و اعتقادی مردم رسیدگی می‌کرد زمینه‌ی غیبت کبری فراهم شده بود و مردم به راحتی تحمل می‌کردند و دیگر به نیابت خاص نیاز نبوده است بلکه مردم با مراجعه به نواب عام و فقهای جامع شرایط، مشکلات را حل می‌کردند؛ پس حضرت در این روایات هرگونه ادعای نیابت خاص را پس از رحلت علی بن محمد سمیری نفی کرده است.

پس مراد، نفی مطلق دیدن و ملاقات نیست؛ زیرا به تواتر ثابت شده است که افراد بسیاری آن حضرت را در حضور پدرش، در عصر غیبت صغری و کبری ملاقات کرده‌اند یا نامه‌های از آن حضرت به افراد فراوانی رسیده است که بر رضایت حضرت به افشا و انتشار آن‌ها دلالت می‌کند.

با این بیان، بطلان گفتار عثمان خمیس، روشن می‌شود - ایشان پس از ذکر افرادی که آن حضرت در حضور پدرش ملاقات کرده‌اند - می‌نویسد: «این روایات با روایاتی که روایت و

۱. کمال الدین، ص ۵۱۶.

۲. موسوعة الامام المهدي، ج ۷، ص ۷-۱۴۷.

دیدن آن را نفی می کند تناقض آشکار دارد!»؛ زیرا این روایات هیچ منافاتی ندارد بلکه روایات نفی رؤیت مربوط به شرایط، زمان و افرادی خاصی است ولی دیدن مطلق او را نفی نمی کند؛ زیرا در همان روایاتی که خود ایشان از امام عسکری مبنی بر نفی رؤیت نقل می کند حضرت پس از نشان دادن حضرت مهدی علیه السلام و معرفی او به بزرگان شیعه به عنوان امام پس از خود خطاب به آنان فرمود: ایشان را پس از این نمی بینید ولی عثمان بن سعید به عنوان وکیل و رابط بین شما امامتان است؛ پس او را قبول و اطاعت کنید.^۱

۲- آیا بردن اسم حضرت ممنوع است؟

دومین نکته این است که، روایاتی که از ذکر اسم آن حضرت منع می کند، به زمان و شرایط خاصی مربوط است که بر اثر ذکر اسم آن حضرت در آن شرایط برای پیروان اهل بیت علیهم السلام و... خطر داشته که حضرت به شدت از آن منع کرده است؛ زیرا پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و غیبت حضرت مهدی علیه السلام پیروان اهل بیت علیهم السلام و معتقدان به امامت حضرت مهدی علیه السلام به شدت تحت فشار و تعقیب قرار داشته اند و نمی توانستند علنی، عقایدشان را آشکار کنند؛ زیرا اظهار اعتقاد به امامت آن حضرت و ذکر نام او به عنوان امام و پیشوای موجود غایب، مساوی بود با دستگیری و شهادت آنان و لذا با توجه به شرایط ویژه آن عصر، خود حضرت، شیعیان را ارشاد کرد که از ذکر اسمشان در مجالس عمومی به شدت پرهیزند، اما در شرایط عادی و اقتدار شیعیان و تثبیت اعتقاد به وجود حضرت به عنوان امام موجود غایب هیچ منع و محذوری نداشته و ندارد.

حسن بن موسی توپختی و سعد بن عبد الله اشعری که در همان عصر می زیسته اند

۱. عجیب ترین دروغ تاریخ، ص ۷۶ و ۷۹ و ۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶-۳۴۷.

می‌نویسد: «بر ما جایز نیست که درباره امام غایب بحث کنیم و در جستجوی او باشیم؛ زیرا جانمان در خطر قرار می‌گیرد و ما حق نداریم امامی دیگری انتخاب کنیم؛ زیرا خداوند آن حضرت را برای ما انتخاب کرده است و خودش بهتر می‌داند و امام هم وظایف خود و اوضاع زمانه را بهتر درک می‌کند.» اگر گاهی درباره‌ی آن حضرت گفت‌وگویی داشته‌اند به صورت کنایه به نام «صاحب الدار، ناحیه مقدسه و...» نام می‌برده‌اند.

این مسأله به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص ندارد حتی در حالات دیگر ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام هم وارد شده است که آنان از ذکر اسم شان در مجالس عمومی و ملاقات منع کرده‌اند در حالی که آنان در میان مردم بودند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بین راه با حضرت روبه رو شد و بی آن که به حضرت سلام کند یا سخنی بگوید کنار رفت و از حضرت فاصله گرفت پس از مدتی حضرت از او تشکر کرد و فرمود: بسیار کار خوبی کردی و از یکی از دوستان دیگری خودش که در بین راه به او سلام و صحبت کرده بود گله کرد، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هم به اصحابش می‌فرمود: نام من را در مجالس نبرید^۱ زیرا ائمه اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان از جانب بنی عباس تهدید می‌شده و افراد فرلوانی به جرم ارتباط با آنان در زندان و پای چوبه‌های دار به شهادت رسیده‌اند.

اعتقاد به وجود امام زنده و عنایت‌های خاصی حضرت مهدی علیه السلام در حل مشکلات مختلف علمی و اجتماعی در طول تاریخ، سبب شده است که پیروان اهل بیت علیهم السلام مقابل مشکلات طاقت فرسای قدرت‌های شیطانی اموی، عباسی و... استقامت کنند و برابر حوادث و هجوم دشمنان، قدرت مندانه بایستند و شادابی و نشاط خود را حفظ و با تمام وجود حتی با قدا

۱. جمعی از نویسندگان، نور مهدی، ص ۸۶.

۲. همان.

کردن جان و مال از عقائد و افکار خود دفاع کنند، غیر از مکتب شیعه هر مذهب و گروه دیگر اگر این همه ظلمی که در طول تاریخ بر آنان رفته است؛ بر آنان می‌رفت قطعاً منقرض می‌شدند و از مذهب شیعه به برکت و عنایت‌های آن حضرت از میان خون، آتش و دود بیرون آمده‌اند بلکه به لطف خداوند، هر روز به عزت و اقتدار شان افزوده شده است.

توسل به حضرت مهدی علیه السلام

با توجه به ادله قطعی عقلی و نقلی امام از دیدگاه شیعه خلیفه الله و ولی الله است و خداوند برای آنان ولایت تکوینی عنایت کرده است؛ یعنی همان‌گونه که وظیفه حفظ، تفسیر و تبلیغ احکام اسلام به نیابت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عهده آنان گذاشته شده است که بشریت را به سوی کمال نهایی و مطلوب دعوت و راهنمای کند و با ولایت تکوینی که خداوند از طریق رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان عنایت کرده است در جان و نفس انسان‌ها آماده و حوادث عالم به اذن الله تصرف می‌کند.^۱

بر اساس ولایت تکوینی آن حضرت است که شیعه توسل به آن حضرت را جایز بلکه مطلوب می‌داند؛ زیرا همین ولایت تکوینی که خداوند به آن حضرت عنایت فرموده است، می‌تواند - مثل وزیر حضرت سلیمان^۲ و حضرت خضر^۳ - در عالم طبیعت تصرف و مشکلات مردم را به اذن الله حل کند؛ زیرا حضرت مهدی علیه السلام به اذن الله، هیچ‌گاه از مردم و مشکلات آنان غافل نیست بلکه به صورت فردی ناشناس میان مردم حضور دارد حتی در مراسم حج شرکت می‌کند^۴ و به اذن خداوند بر اساس مصالح آنان از راه‌های مختلف، در مردم تصرف، و

۱. رضوانی، موعود شناسی، ص ۲۵۶-۲۶۳.

۲. نمل (۲۷): ۴۰.

۳. کهف (۱۸): ۷۱-۷۸.

۴. بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

آنان را هدایت و راهنمای و مشکلات مختلف علمی، دینی و اجتماعی آنان را بی واسطه یا با واسطه، حل می کند ولی عموم مردم او را نمی شناسند.^۱

نعمانی با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است، به خدای علی قسم، حجت الهی میان مردم هست و در کوچه و بازار رفت و آمد و شرق و غرب عالم را طی می کند و به خانه های مردم سر می زند، گفت و گوهایی مردم را می شنود و به آنان سلام می کند ولی مردم او را نمی بینند (نمی شناسند) و مثل امام، مثل حضرت یوسف است (که به صورت ناشناس مشکلات برادرانش را حل می کرد)؛ پس امام بین جامعه موجود است تا وقت معین (منکام ظهور) که وعدهی الهی قرا رسد ظهور می کند و شناخته می شود.^۲

در این روایت به یک نکتهی مهم اشاره شده است؛ یعنی همان گونه که یوسف به صورت ناشناس مشکلات عموم مردم و برادرانش را حل می کرد و آنان هم برای رفع گرفتاری شان با توسل به او گفتند:

ای عزیز! ما و خانواده امان قحطی و تنگ دستی گرفتار شده ایم؛ پس این مشکل ما را با پرداخت پیمانه های کامل حل کن و بر ما صدقه بده که خداوند صدقه دهندگان را دوست دارد.^۳

شیعیان با شبیه همین جملات حضرت مهدی علیه السلام را مخاطب قرار می دهند و حل مشکلاتشان را به اذن خداوند از آن حضرت می خواهند و با تجربه عملی و نقل متواتر برای شیعیان، اثبات شده است که انسان های فراوانی بر اثر توسل به آن حضرت به اذن خداوند متعال مورد عنایت و الطاف ایشان، قرار گرفته اند و مشکلات مختلف علمی، اعتقادی، اجتماعی آنان به اذن

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵-۱۷۶، کمال الدین، ص ۴۸۳-۴۸۵.

۲. قوله علی إن حجتها علیها قائمة ماشية في طرقها، داخلة في دورها وقصورها، جواله في شرق هذه الارض وغربها، تسمع الكلام وتسلم علی الجماعة وترى ولا ترى ثم ضرب لهم المثل في يوسف (علیه السلام). إن الامام (علیه السلام) موجود العين والشخص إلا أنه في وقت هذا يرى ولا يرى...، الثبیت، ص ۱۴۵.

۳. یوسف / ۸۸.

خداوند متعال حل شده است.

همان گونه که یرابران یوسف از ایشان حل مشکلاتشان و از پدرشان درخواست دعا و طلب استغفار کردند^۱، حضرت سلیمان از افرادی تحت امر خود خواست به صورت خارق العاده تخت ملکه سبا را نزد او بیاوند^۲ و مسلمانان حل و رفع مشکلات را از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست^۳ و به دستور قرآن نزد آن حضرت آمدند و درخواست استغفار می کردند^۴، شیعیان هم در موارد مختلف به حضرت مهدی علیه السلام متوسل می شوند که آن حضرت در حقشان دعا کند یا با ولایت تکوینی خود به اذن الله در عالم طبیعت تصرف کند و مشکلات آنان را از طرق غیر عادی حل کند؛ زیرا آن حضرت به اذن خداوند متعال، ناظر و شاهد اعمال و رفتار مسلمانان است و لذا در مواقع لازم به اذن خداوند آنان را راهنمای و هدایت و مشکلات آنان حل کرده است و توسل به اولیای الهی که زنده است به اجماع مسلمانان حتی وهابی ها جایز بلکه پسندیده و مطلوب است.

نکته قابل توجه

البته باید توجه داشته که شیعیان هرگز نمی گویند مقام امامان اهل بیت علیهم السلام یا حضرت مهدی علیه السلام - العیاذ بالله - از مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر و برتر است بلکه همان ولایت تکوینی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان نیز واگذار شده است که همانند خود حضرت در عالم طبیعت به اذن الله و بر اساس مصلحت تصرف می کند.

بسیاری از انبیای ابراهیمی در عین حال علاوه بر مقام رسالت صاحب مقام امامت هم

۱. یوسف / ۹۷-۹۸.

۲. نمل / ۳۷-۴۰.

۳. در ادامه اشاره خواهد شد.

۴. نساء / ۶۴.

بوده‌اند^۱ ولی مقام امامت با رسالت تلازم ندارد بلکه ممکن است شخصی امام باشد و به اذن الله ولایت تکوینی داشته باشد ولی پیامبر نباشد؛ مثل وزیر حضرت سلیمان که ولایت تکوینی داشت و لذا به اذن الله در عالم طبیعت به صورت خارق العاده تصرف کرد و حضرت خضر از اسرار عالم به اذن الله اطلاع داشت ولی رسول و نبی نبود و به عکس ممکن است شخصی، پیامبر باشد ولی مقام امامت و ولایت تکوینی نداشته باشد؛ مثل بنی اسرائیل که قومش از او خواستند کسی را به فرماندهی آنان بگمارد تا با دشمنان بجنگند و خداوند هم طالوت را به عنوان امام و رهبر آنان معرفی کرد^۲؛ پس مقام امام و ولی خدا ممکن است از مقام انبیایی که فقط رسول و نبی اند، بالاتر باشد^۳.

۱. انبیا / ۷۲، سجده / ۲۴.

۲. بقره / ۲۴۶-۲۵۲.

۳. با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که مصحح کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»، اصلاً معنا و مقام امام را درک نکرده که می‌گوید: «شیعیان برای اعتقادشان که مقام امامت را بالاترین مقامی می‌دانند که خداوند ممکن است به فردی از افراد بشری عنایت کند، هیچ دلیل ندارد» (ص ۱۵۷)؛ زیرا شیعیان اگر برای این اعتقاد خود هیچ دلیلی به غیر از آیه مبارکه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره نداشت کفایت می‌کرد که معتقدان به قرآن تسلیم دلیل آنان شوند؛ زیرا در این آیه مبارکه خداوند پس از امتحان‌های سخت و اتمام آنها به دست حضرت ابراهیم - خطاب به ایشان می‌فرماید:

از حالا به بعد من تو را پیشوای مردم قرار دادم (... قال إني جاعلك للناس إماماً) قال ومن ذریئتي قال لا ینال عهدی) از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم تا هنوز آن مقام را نداشته از حالا به بعد آن را به او می‌دهند؛ زیرا از نظر قانون ادبیات عرب اسم فاعل «جاعل» در صورتی عمل می‌کند و اسم پس از خود را نصب می‌دهد که به معنای زمان حال یا استقبال باشد؛ یعنی کلمه «جاعل» به معنای حال و استقبال است که در کلمه «اماماً» عمل کرده و او را به عنوان مفعول، نصب داده است؛ پس معلوم می‌شود که خداوند این مقام را به آن حضرت از زمان خطاب به بعد می‌دهد و اگر پیش از آن داشت و خداوند به عنوان یاد آوری از آن نعمتی بر آن حضرت یاد می‌کرد کلمه «اماماً» به واسطه «جاعلاً» منصوب نمی‌شد بلکه مجرور می‌شد؛ پس معلوم می‌شود که مقام امامت آخرین مقامی است که خداوند به ایشان عنایت کرده است و اعطای آن در اواخر عمرشان - که مقام بندگی، نبوت، رسالت و خلیفیت را داشت - عنایت کرده است؛ یعنی از حالا به بعد تو را امام مردم قرار دادم و ایشان هم هنگام اعطای این مقام فرزنددار بود که مقام امامت را برای آنان درخواست کرد و اگر فرزنددار نبود هرگز آن را طلب نمی‌کرد؛ زیرا ایشان پیش از بشارت فرشتگان از داشتن فرزند ناامید بودند و لذا وقتی فرشتگان به او بشارت دادند او با نامیدی گفت: ﴿

توسل به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله

شیعیان با الهام از آیات قرآن و سیره مسلمانان صدر اسلام توسل به انبیا و اولیای الهی را جایز بلکه مطلوب و مستحب می‌دانند؛ زیرا مسلمانان صدر اسلام در حل مشکلات خود به رسول اکرم صلی الله علیه و آله، متوسل و پناهنده می‌شده‌اند و آن حضرت را نزد خداوند وسیله قرار می‌داده‌اند، توسل آنان به شخصیت ولایی حضرت بود که به اذن خداوند با دعا یا تصرفات فیزیکی خود مشکلات آنان را حل می‌کرد و این گونه توسل را همه مسلمانان جایز و مطلوب می‌دانند بلکه تمام علمای مذاهب اسلامی بر استحباب آن تصریح کرده‌اند.^۱

برای بطلان ادعای بعضی وهابی‌هایی که هرگونه توسل را به هرکس شرک و حرام

﴿آیا به من بشارت می‌دهید در حالی که من به سن کهن سالی رسیده‌ام؟ پس این چه بشارتی است؟ و فرشتگان گفتند: این وعده‌ی الهی است پس ناامید نباش (حجر ۵۳، ۵۵).﴾

چنان که همسر آن حضرت نیز از فرزندان شدن مأیوس بود وقتی فرشتگان به اسحاق و یعقوب بشارت دادند او با تعجب گفت: من چگونه بچه دار می‌شوم در حالی که پیرزنم و شوهرم پیرمرد و کهن سال شده است؟ این چیز تعجب‌آوری است! فرشتگان گفتند: آیا از فرمان و قدرت خداوند تعجب می‌کنی؟ این از لطف و رحمت خداوند بر شما است. (هود/ ۷۱، ۷۳).

پس با توجه به درخواست مقام امامت برای فرزندان خود معلوم می‌شود که آن حضرت فرزندان بوده است. علاوه بر این، آیه می‌فرماید: خداوند مقام امامت را پس از اتمام امتحانات برای آن حضرت عنایت کرد و یکی از امتحانات مهم و سخت، که حضرت با موفقیت پشت سر گذاشت، در ارتباط با فرزندش بود که بعد از تولد او را به دستور خداوند در سوزنینه قرار داد که هیچ آثار حیاتی و زندگی در آنجا وجود نداشت (ابراهیم / ۳۷) و پس از آن که جوان ورشید شد بود، مأمور شد که او را به قربانگاه ببرد در راه خدا ذبح کند (صافات / ۱۰۲).

پس از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مقام امامت، بالاترین مقامی است که خداوند در اواخر عمر، حضرت ابراهیم پس از اتمام امتحانات به ایشان عنایت کرده است و در مورد فرزندان ایشان که گرفتار ظلم (شرک، گناه و معصیت) نشده باشد، اعم از این که انبیا باشد یا نباشد، خداوند زد نکرده بلکه آیه دلالت می‌کند که به فرزندان غیر ظالم آن حضرت، این مقام داده می‌شود.

۱. رضوانی، سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص ۳۹۹-۴۳۱.

می‌دانند به چند مورد از توسلات مسلمانان و صحابه به رسول خدا ﷺ اشاره می‌شود.^۱
 محدثان اهل سنت ده‌ها حدیث از توسل صحابه و دیگر مسلمانان نقل کرده‌اند که آنان در
 زمان حیات و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ به آن حضرت متوسل شده‌اند و برای رفع
 مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی و فردی خودشان به آن حضرت متوسل شده‌اند و
 درخواست دعا کرده‌اند که در این مختصر به چند نمونه اشاره می‌شود.^۲

بحار با ذکر سند از انس نقل کرده است، در عصر خلافت عمر مردم به قحطی و خشک
 سالی گرفتار شده بودند و عمر در حضور همه‌ی صحابه چنین دعا کرد: پروردگارا! ما در گذشته
 به تو به آبروی پیامبرمان، متوسل می‌شدیم تا این که ما را با آب باران سیراب می‌کردی و
 همانا حالا به عموی پیامبرمان - عباس - متوسل می‌شویم پس ما را سیراب کن.^۳

طبرانی از انس بن مالک نقل کرده است، در یکی از سال‌های حیات رسول الله مدینه و
 اطراف آن به خشک سالی گرفتار شدند و باران نیامده بود، عربی به محضر رسول الله ﷺ مشرف

۱. عثمان خمیس - نویسنده معاصر وهابی مسلک پس از نقل عبارت بعضی دانشمندان شیعه - که سفارش به توسل به مهدی کرده‌اند - می‌نویسد: سبحان الله! چگونه مسلمانی در گرفتاری‌ها به غیر خدا پناه می‌برد در حالی که کفار با کفرشان در گرفتاری‌ها به خداوند متعال پناه می‌برند و آیات قرآن از خاندن و پناه بردن به غیر خداوند نهی کرده است (عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۲۶-۳۱).

متأسفانه ایشان نه معنای توسل مسلمانان را درک کرده و نه حضرت مهدی را شناخته است؛ زیرا اولاً توسل به انسان زنده را همه حتی وهابی‌ها هم جایز می‌دانند و سلف صالح به افراد مختلف متوسل می‌شده‌اند.

ثانیاً توسل به حضرت مهدی توسل به غیر خدا نیست و هیچ‌کسی او را مقابل خداوند متعال - العیاذ بالله - مستقل در اثر گذاری نمی‌داند تا این آیات مربوط به مشرکان شامل آنان شود بلکه او را وسیله قرار داده و برای جاه مقامی که خداوند برایش قرار داده است او نزد خداوند شفیع است - مثل برادران یوسف - و از خداوند درخواست می‌کند که به وسیله ایشان مشکلات مسلمانان را حل کند یا از آن حضرت می‌خواهند که برای رفع مشکلات آنان دعا کند.

۲. تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۵-۲۷ فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. اللهم کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا و انا نتوسل الیک بعمر نبینا فاسقنا (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶ و ج ۴، ص ۱۲۰۹ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۳۵۲).

شد و با سرودن اشعاری، گفت: یا رسول الله! بر اثر قحطی و خشکسالی همه شتران و فرزندان ما هلاک شده‌اند و ما پناه گاهی نداریم مگر این که به شما پناهنده شده‌ایم؛ زیرا برای مردم پناهگاهی نیست مگر به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله! حضرت هم با شنیدن سخنان و اشعار آن اعرابی به منبر رفت و برای نزول باران دعا کرد بر اثر دعای آن حضرت باران فراوانی نازل شد.

ابن حجر از ابن زبیر ابن بکاری نقل کرده است، هنگامی که در مدینه قحطی و خشک سالی آمده بود، عمر بن خطاب از ابن عباس درخواست دعا کرد و ابن عباس هم این گونه دعا کرد: پرودگارا! بلا و گرفتاری نازل نمی‌کنی مگر به سبب گناه مردم و آن را برطرف نمی‌کنی مگر با توبه و برگشت آنان؛ این مسلمانان به من متوسل شده‌اند و به سوی تو روی آورده‌اند و برای قرب و جایگاه من پیش رسول الله (پرودگارا!) این دست‌های معصیت آلود و گناه کار ما که به سوی تو بلند است و پیشانی‌های ما از گناهان پشیمان و به سوی تو برگشته است؛ پس ما را از باران سیراب کن.

راوی می‌گویند با این دعای ابن عباس، آسمان همانند کوه‌ها ابری شد و خداوند باران فراوانی نازل فرمود به حدی باران آمد که زمین سرسبز و مردم در آسایش و رفاه قرار گرفتند.^۱ در روایت دیگر بیان شده است: عمر بعد از نزول باران برای مردم خطبه خواند و فرمود: مردم! پس از این، ابن عباس را در نزد خداوند «وسیله» قرار دهید.^۲ از این روایات و آثار استفاده می‌شود که توسل به انبیا حتی به غیر انبیا هم جایز است و توسل به آنان توسل به مقام و جایگاه آنان نزد خداوند است که با دعای آنان خداوند، مشکلات توسل کنندگان را برطرف می‌کند.^۳ از این احادیث و آثار، به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان بر اثر تربیت اسلامی می‌فهمیدند

۱. طبرانی، کتاب الدعاء، ص ۵۹۷.

۲. فتح الباری، فی شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۳۴.

که در حل مشکلات به حضرت پناه ببرند و او را نزد خداوند وسیله قرار دهند و حضرت هم عمل آنان را تأیید و فوری خواسته آنان را اجابت کرد و فرمود: بروید خودتان بی واسطه از خداوند بخواهید و طلب باران کنید.

این توسل به غیر خدا نیست بلکه این گونه توسل اطاعت امر و فرمان خداوند است که می فرماید: «ای مؤمنان از خداوند پروا داشته باشید و به سوی او وسیله فراهم کنید»^۱. در آیه دیگر به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «اگر مسلمانان به ظلم و معصیت گرفتار شوند و به محضر شما بیایند پس از خداوند طلب مغفرت کنند و پیامبر برای آنان استغفار کند خداوند با رحمت خود آنان را می آمرزد»^۲.

رسول خدا ﷺ به مسلمانان دستور می داد که برای حل مشکلاتشان به آن حضرت متوسل شوند و او را نزد خداوند شفیع و وسیله قرار دهند حتی او را ندا دهند.

ترمذی یا ذکر سند صحیح از عثمان بن حنیث نقل کرده است مرد کوری نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عاقبت دهد. حضرت فرمود: اگر بخواهی صبر کنی برایت بهتر است و اگر خواستی برایت دعا می کنم، آن مرد گفت برای بینایی چشمم دعا کنید. حضرت به او دستور داد که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و پس از نماز این گونه دعا کند: *اللهم! اِنِّی اَسْأَلُکَ وَاتُوجِّهُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّدِ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ یَا مُحَمَّدُ اِنِّی قَدْ تُوَجِّهْتُ بِکَ اِلَی رَبِّی فِی حَاجَتِی هَذِهِ لِتَقْضِیَ اللّٰهُمَّ فَتَسْفَعْهُ فِیْ* (پروردگارا! همانا از تو می خواهم و به وسیله پیامبرت محمد، نبی رحمت به سوی تو روی آورده‌ام، ای محمد! همانا من به سبب تو به پروردگارم متوجه شده‌ام که حاجتم برآورده شود، بار خدایا! او را در حق من شفیع قرار بده)^۳.

۱. نائده (۵): ۳۵.

۲. نساء (۴): ۶۴.

۳. سنن الترمذی، ج ۱، ص ۱۴۴۱ مستدرک، ج ۴، ص ۱۳۳۸ المستدرک، ج ۱، ص ۱۳۱۳ من السنائی، ج ۲، ص ۱۱۶۹

طبرانی از عثمان بن حنیف نقل کرده است: شخصی مشکلی داشت برای حل آن مرتب نزد خلیفه سوم رفت و آمد می کرد ولی خلیفه به او توجه نمی کرد تا این که ماجرا را با عثمان بن حنیف گفت ایشان همین توسل را به او آموزش داد و او پس از انجام آن به سوی خانه عثمان رفت فوری نگهبانان او را نزد ایشان بردند و پس از احترام فراوان، خلیفه تمام مشکلات او را حل کرد و گفت: هرگاه مشکلی داشتی به ما مراجعه کن که ما آن را برطرف کنیم^۱.

شیعیان حضرت مهدی علیه السلام را به همین الفاظ شفیع قرار داده و از آن حضرت درخواست می کنند که نزد خداوند برای حل مشکلاتشان واسطه و شفیع شود به *(یا حجه الله علی خلقه یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجتنا یا وجهاً عند الله استفع لنا عند الله)*^۲ اگر بکار بردن این جملات در دعا و توسل شرک است پس همه مسلمانان صدر اسلام که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی می کرده اند حتی خود حضرت - که به کار بردن این الفاظ را به مسلمانان تعلیم یا اجازه می داده است - مشرک بوده اند!

از روایت فراوان استفاده می شود که صحابه و سلف صالح نه تنها در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت متوسل می شدند حتی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم برای حل مشکلاتشان به آن حضرت متوسل می شده اند؛ زیرا جایگاه و مقام آنان نزد خداوند با مرگ از بین نمی رود و تمام فقههای مذاهب اسلامی بر جواز و مطلوبیت آن فتوا داده اند که از حوصله این مختصر خارج است^۳.

توسل پیش از تولد انبیا

از بعضی روایات منقول از منابع اهل سنت، استفاده می شود که نه فقط توسل به انبیا و

۱. صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۱۳۱ سقاف، از غام المبتدع العقی بن جواز التوسل الی الله، ص ۱۲.

۳. مفاتیح الجنان (دعای توسل).

۳. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات ص ۳۹۹-۴۳۱ فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۱.

اولیای الهی، پس از تولد آنان جایز است بلکه پیش از تولد آنان نیز جایز و مطلوب به شمار می‌آید و خداوند به برکت این توسل، مشکلات متوسلین را حل می‌کند و آنان را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

حاکم با ذکر سند از عمر بن خطاب نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که از حضرت آدم خطا و لغزشی سر زد به خداوند گفت: پروردگارا! تو را به حق محمد سوگند می‌دهم که از من بگذری! خداوند از آدم سؤال کرد: چگونه محمد را شناختی و حال آن که هنوز او را خلق نکرده‌ام؟ آدم گفت: پروردگارا هنگامی من را خلق کردی و روح در بدنم دمیدی سرم را به جانب عرش بالا کردم در قائمهی آن دیدم نوشته شده است (لا اله الا الله محمد رسول الله) پس دانستم که شما اسمی را پس از اسم خود نمی‌آوری مگر این که محبوب‌ترین مخلوق نزد شما است.

پس خداوند فرمود: ای آدم درست گفتی، او محبوب‌ترین خلق است که من را به حق آن خواندی؛ پس تو را بخشیدم اگر محمد را خلق نکرده بودم تو را خلق نمی‌کردم.^۱
مورخان و مفسران نقل کرده‌اند، یهودی‌های خیر و... با کفار و مشرکان می‌جنگیدند و شکست می‌خوردند تا این که به رسول الله ﷺ خاتم متوسل می‌شدند خداوند هم نصرت و یاری خود را بر آنان نازل می‌کرده است.^۲

این کثیر از ابن عباس نقل کرده است، یهودی‌ها با این دعا به آن حضرت متوسل می‌شدند: پروردگارا! ما از تو سؤال و درخواست می‌کنیم به حق محمد نبی امی که به ما وعده

۱. عن عمر ابن الخطاب قال قال رسول الله ﷺ لما اقترف آدم الخطیة قال یا رب اسألك بحق محمد لما غفرت لی فقال الله یا آدم وکیف عرفت محمد أو لم اخلقه قال یا رب لانک لما خلقتنی بیدک وفتحت فی من روحک رفعت رأسی فرأیت علی قوائم العرش مکروباً لا اله الا الله محمد رسول الله فعلمت انک لم تضيف لی اسمک الا احب الخلق الیک فقال الله صنتک یا آدم انه لاحب الخلق الی ادعنی بحقه فقد غفرت لک ولولا محمد ما خلقتک. هذا حدیث صحیح الامتداد (المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵).

۲. انوار الباری، ج ۱۳، ص ۳۶۹.

دادی در آخر زمان او را مبعوث می کنی ما را بر کفار نصرت و یاری فرما، با خواندن این دعا و توسل به آن حضرت، آنان بر دشمنان پیروز می شدند.^۱

بنابر این اهل سنت حتی آنان که به تولد حضرت مهدی علیه السلام معتقد نیستند می توانند بلکه مطلوب است که برای رفع مشکلات خودشان به حضرت مهدی علیه السلام متوسل شوند.

اثر وجودی امام در نظام عالم

آنچه گفته شد گوشه‌هایی از فوائد ظاهری وجود آن حضرت است. اما فوائد باطنی و نقش وجودی او در نظام عالم از فهم و درک انسان‌های عادی خارج است؛ زیرا امنیت اهل زمین، خیرات و برکات الهی که شامل حال عالم خلقت می‌شود با وجود او تأمین و بلاهای آسمانی و زمینی از آنان دفع می‌شود و لذا نخستین انسان روی زمین رسول و خلیفه الهی بود^۲ و آخرین انسان روی زمین هم حجت خداوند خواهد بود^۳ و هرگز زمین از وجود خلقای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خالی نخواهد شد و با برداشته شدن حجت الهی (خلقای پیامبر) از زمین، نظام عالم به هم می‌خورد و امنیت از آن برداشته می‌شود؛^۴ زیرا اگر خلقای پیامبر از زمین برداشته شوند، زمین اهلش را فرو خواهد برد.^۵

در حقیقت وجود امامت در عالم، مایه‌ی حیات است و لذا حضرت مهدی علیه السلام در روایات و منابع پیروان اهل بیت علیهم السلام به چیزهای تشبیه شده است که آنان (بهار مردم، آب زلال) به زمین فرو

۱. اللهم انا اسئلك بحق محمد النبي الامي الذي وعدتنا ان تخرج لنا آخر الزمان الا نصرتنا عليهم (البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۷۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۷؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۸۸).

۲. بقره (۲): ۳۰.

۳. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ مجمع الزوائد، ج ۱۹، ص ۱۹۲؛ اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. خلقای پیامبر اعظم از زمین نویسنده.

۵. «هذا الدين قائمًا إلى اثني عشر من قریش، فإذا هلکوا ما جث الأرض بأهلها»، کثر العیال، ج ۱۲، ص ۳۴.

رفته، خورشید زیر ابر و...) مایه‌ی حیات و زندگی در عالم طبیعت است.

به لحاظ تشریح هم وجود امام شرط قبولی عبادات و بندگی انسان‌ها است به گونه‌ای که اگر انسان در تمام عمرش پیوسته به عبادت و پرستش خداوند مشغول باشد ولی امام زمان خود را نشناسد اعمال او هیچ ارزشی نزد خداوند ندارد؛ زیرا رهبری باطن اعمال انسان‌ها هم به عهده او است و حیات معنوی مردم را نیز او تنظیم می‌کند.^۱

ابن حبان با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: هرکس بی شناخت امام زمان خود، از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت و گمراهی خواهد بود.^۲

پس اگر شناخت امام زمان واجب است باید امام زمانی در خارج باشد که او را شناخته و به او معتقد باشیم و لذا رسول اکرم ﷺ درباره حضرت مهدی عجل الله می‌فرماید: «هرکس او را زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیت و ضلالت مرده است».^۳

بنابر آنچه که گفته شد، امام و حجت الهی باید آخرین فردی باشد که از دنیا می‌رود چنان که نخستین انسان در زمین، حجت و خلیفه خداوند بوده است.

شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که اگر در زمین دو نفر زندگی می‌کنند یکی از آنان حجت خداوند و امام قریشی خواهد بود.^۴

اگر مردم امام زمانشان را نشناختند حتی وجود یا برکت او را هم بین خودشان تحمل نکردند و خداوند آنان را از هدایت و برکات مستقیم او محروم می‌کند - البته عامل این

۱. شیعه در اسلام، ص ۳۲۸ و ۲۴۱-۲۷۱.

۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴، منتخب الاثر، ص ۶۲۵.

۳. منتخب الاثر، ص ۶۲۵.

۴. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۳-البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۷۹ و ۴۲۸، مجمع الزوائد، ج ۱۹، ص ۱۹۲، أصول الکافی،

ج ۱، ص ۱۷۹، علامه، عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، ج ۱۱، ص ۸۵.

مخرومیت هم خود مردم هستند نه خداوند و یا امام (وجوده لطف و تصرفاته لطف آخر و عدمه منا)۔ ولی برای حفظ نظام عالم لطف و فیض خود را از اهل زمین قطع نمی کند بلکه فیوضات خود را به واسطه‌ی وجود او به عالم خلقت می‌رساند زیرا مهم‌ترین فائده‌ی وجود حضرت این است که نظام عالم به اذن خداوند به وجود او حفظ می‌شود^۱۔

جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «ستارگان اسباب امان و امنیت برای اهل آسمان است و اهل بیت اسباب امان و امنیت برای اهل زمین هستند همان گونه که اگر ستارگان از بین بروند اهل آسمان گرفتار عذاب می‌شوند؛ اهل بیت علیهم السلام من هم اگر از زمین بروند اهل زمین به عذاب، گرفتار خواهند شد که مراد از اهل بیت علیهم السلام پیشوایانی هستند که خداوند اطاعت آنان را همانند اطاعت خود واجب کرده است پس فرموده: - ای مؤمنان خدا، رسول و صاحبان امر را اطاعت و پیروی کنید -^۲۔

قندوزی از امام سجاده نقل کرده است: ما (اهل بیت علیهم السلام) ائمه‌ی مسلمانان و حجت‌های الهی بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوایان سفید رویان و امان برای اهل زمین هستیم؛ همان گونه که ستارگان امان برای اهل آسمان هستند و ما اهل بیت علیهم السلام کسانی هستیم که به - اذن خداوند - برکت ما آسمان بر زمین فرود نمی‌آید و زمین اهلش را در کام خود فرو نمی‌برد و به برکت ما باران نازل و رحمت الهی منتشر و برکات زمین خارج می‌شود اگر فردی از ما اهل بیت علیهم السلام در زمین نباشد زمین با اهلش فرو می‌رود^۳۔

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۸۴.

۲. «... النجوم امان لاهل السماء، و اهل بیته امان لاهل الارض، فاذا ذهب النجوم اثنى اهل السماء ما یکرهون و اذا ذهب اهل بیته اثنى اهل الارض ما یکرهون، یعنی باهل بیته الائمه الذین قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته فقال: " یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم... (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۶۱۹ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۷۳.

۳. «نحن ائمة المسلمين، و حجج الله علی العالمین، و سادة المؤمنین، و قادة الغر المحجلین، و موالی المسلمین، و نحن امان»

بنابر این زمین هرگز از وجود اهل بیت علیهم السلام خالی نخواهد بود (در گذشته بیان شد که روایات فریقین به گونه تواتر دلالت می‌کند حضرت مهدی از اهل بیت علیهم السلام است) و با خالی شدن زمین از وجود آنان بساط زمین برچیده می‌شود و نظام عالم به هم می‌خورد و جهان در آستانه‌ی قیامت قرار می‌گیرد و وجود حضرت در زمان غیبت همانند خورشید زیر ابری است که از نور و حرارت غیر مستقیم او مردم بهره مند می‌شوند اگرچه او را نبینند و قبول نداشته باشند^۱.

نحوه‌ی استفاده‌ی مردم از امام غایب

در روایات فراوانی بیان شده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام از غیبت طولانی حضرت خیر داده‌اند مردم از فوائد امام غایب سؤال کرده‌اند و همه‌ی آنان در مقام بیان فوائد آن برای ترک عموم مردم از یک تشبیه استفاده کرده‌اند^۲.

علامه مجلسی با ذکر سند از جابر نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله - پس از معرفی ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام و ذکر اسامی آنان - از غیبت طولانی حضرت مهدی علیه السلام خبر داد، جابر می‌گوید عرض کردم: آیا مردم در زمان غیبت از وجود او نفی می‌برند؟ حضرت فرمود: بلی، قسم به خدای که من را به رسالت و نبوت برانگیخته است مردم در زمان غیبت از وجود او بهره‌مند و به نور ولایت او راهنمای می‌شوند مثل انتفاع مردم از نور خورشید اگرچه ابر او را پوشانده باشد^۳.

قندوزی از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است: «از زمانی که خداوند حضرت آدم را آفرید زمین

۱. لا هلا لارض كما ان النجوم امان لاهل السماء، ونحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع على الارض إلا باذن الله وبنا يمسك الارض أن تميد بأهلها وأن ينزل الغيث، وتنتشر الرحمة وتخرج بركات الارض، ولو لا ما على الارض منا لانساخت بأهلها...، ينابيع المودة، ج ۱، ص ۷۶ و ج ۳، ص ۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۵.

۳. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۲۳۸ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۶۷ و ج ۵، ص ۲۷۰، ميزان الحكمة، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. «قلت: يا رسول الله! فهل يتفجع الشيعة به في غيبته؟ فقال صلی الله علیه و آله: إي والذي بعثني بالنبوة إنهم ليتفجعون به ويستضيئون بنور ولايته في غيبته كأنتفاع الناس بالشمس، وإن جلتها السحاب...»، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰ و ج ۵۲، ص ۹۳.

از وجود حجت الهی خالی نبود بلکه به صورت ظاهر و مشهور یا به صورت غایب و پوشیده بود و تا قیام ساعت هم خالی نخواهد بود و اگر حجت الهی در روی زمین نباشد خداوند عبادت و پرستش نخواهد شد»

اعمش می گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: مردم از حجت غایب و پوشیده چگونه استفاده می کنند؟ حضرت فرمود: همان گونه که مردم از نور خورشید زیر ابر استفاده می کنند.^۱
 علامه مجلسی با ذکر سند از محمد بن عثمان نقل کرده است، خود حضرت مهدی علیه السلام در توقیع و نامه‌های فرموده: اما نحوه‌ی بهرهمند شدن مردم از وجود من در زمان غیبت، همانند استفاده‌ی است که مردم از خورشید می‌برند هنگامی که ابر او را از دیده‌ها پوشانده باشد. همانا من امان اهل زمین هستم همان گونه که ستاره‌ها امان اهل آسمان‌ها به شمار می‌آیند.^۲

فوائد خورشید زیر ابر

تشبیه وجود حضرت مهدی علیه السلام به وجود خورشید تشبیه امر معقول به محسوس است و این تشبیه بسیار گویا و دقیق است.

کره‌ی خورشید که مرکز منظومه‌ی شمسی است جاذبه‌ی آن گردش زمین و دیگر کرات این منظومه را تنظیم و آن‌ها را از خطر نابودی و متلاشی شدن حفظ می‌کند. نور، حرارت و گرمای او به موجودات زنده حیات می‌بخشد و سبب زیبایی جهان طبیعت می‌شود و صدها

۱- لا تخل الارض منذ خلق الله آدم (عليه السلام) من حجة الله فيها ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلو الى أن تقوم الساعة من حجة فيها، ولو لا ذلك لم يعبد الله. قال الاعمش: قلت: لجعفر الصادق كيف يتفجع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال كما يتفجعون بالشمس اذا سترها سحاب، يتابع المودع، ج ۱، ص ۷۶ و ج ۳، ص ۳۶ از فراید السمطين خميني، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲- وجه الانتفاع بي في غيبي فكالاتفاج بالشمس إذا غيبتها عن الابصار السحاب، وإني لآمان لاهل الأرض كما أن النجوم آمان لاهل السماء... بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

برکات و منافع دیگری که برای ادامه‌ی حیات موجودات زنده و غیر زنده دارد و اگر نور خورشید و لو غیر مستقیم نباشد زندگی و نظم از عالم رخت برمی بندد و بیش تر برکاتی که به عالم طبیعت می‌رسد بر وجود عینی و خارجی خورشید مترتب است اگرچه در پشت پرده‌های ابر از نظرها پنهان باشد.

وجود حضرت مهدی علیه السلام واسطه‌ی فیض الهی برای اهل زمین و سبب امنیت و حیات آن‌ها است و اگر وجود آن حضرت در عالم نباشد حیات و نظم عالم نابود می‌شود و این فوائد بر وجود خارجی آن حضرت مترتب است اگرچه از دیده‌ها پنهان باشد.

محرومیت مردم از نور امام نیز از جانب خداوند و خود امام نیست بلکه انسان‌های مغرور همانند ابر سیاه مانع انتشار نور خورشید شده‌اند که هرکس هر مقدار موانع را برطرف کند از تابش نور مستقیم آن حضرت بهره می‌برد.

علامه مجلسی پس از ذکر این روایات، وجه تشبیه امام غایب را به خورشید زیر ابر، ضمن هشت امر بیان کرده است که به چند تایی آن‌ها به گونه خلاصه اشاره می‌شود:

۱- همان‌گونه که نور خورشید مایه‌ی حیات موجودات مادی است و انرژی زندگی آنان را فراهم می‌کند، نور وجود، علم و هدایت هم به برکت خاندان رسالت به مردم می‌رسد؛ زیرا اخبار مستفیض و فراوانی نقل شده است که آنان (رسول اکرم ﷺ و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام) علت غائی و هدف اصلی عالم خلقت هستند که اگر آنان در زمین نباشند، نور وجود و هدایت به کسی نخواهد رسید و به برکت وجود و شفاعت آنان وجود، علوم و معارف برای مردم ظاهر و بلاها برطرف می‌شود اگر آنان نباشند مردم بر اثر اعمال زشت و قبیح به انواع عذاب الهی گرفتار می‌شوند چه این که خداوند فرموده است: *(خداوند این گونه نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان آنان هستی...)*

من بارها تجربه کرده‌ام با توسلات به انوار طیبه‌ی آنان و به مقدار ارتباط معنوی با آنها خداوند مشکلات و گرفتاری‌های سختی را زایل است.

۲- همان‌گونه که خورشید زیر ابر گاهی فائده‌اش برای بعضی موجودات بیش‌تر از نور مستقیم او است اثرگذاری وجود امام غایب هم در بعضی امور و برای بعضی افراد از حضورش مفیدتر است.^۱

۳- همان‌گونه که خورشید زیر ابر را بعضی افرادی که خودشان را از زیر آن بیرون بیاورند مشاهده و از نور مستقیم آن استفاده می‌کنند، امام غایب را هم بعضی افرادی که خودشان را از زیر (ابر گناه) بیرون بیاورند مشاهده و مستقیم از محضرش استفاده می‌کنند.

۴- همان‌گونه که نفع خورشید عمومی و فراگیر ولی نخوه‌ی استفاده مردم از او متفاوت است، نفع وجود امام هم عمومی و فراگیر است ولی استفاده مردم از آن وجود مقدس متفاوت است.

۵- همان‌گونه که نور و شعاع خورشید در خانه‌های مردم به مقدار روزنه‌ای نفوذ می‌کند که به سوی خورشید باز شده باشد، نور معنویت و هدایت امام هم به همان اندازه به دل‌های مردم می‌تابد که موانع را بر طرف کرده باشد و دریچه‌ی دل‌شان را به سوی او باز و افعال و افکارش را با او هماهنگ کرده باشد.

۶- منکر وجود امام غایب - با این همه ادله - مثل منکر خورشیدی است که ابر آن را از دیده‌ها پنهان کرده باشد.^۲

فقط به وجه شبه توجه شود

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان سخنان عثمان خمیس آشکار می‌شود که می‌نویسد:

۱. مثل فعالیت حضرت خضر در نظام عالم که بر اساس مصالح مخفی و دور از چشم مردم انجام می‌گیرد که هیچ‌کس قدرت تحمل فعالیت‌های او را ندارد.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۴.

«این جواب (تشبیه حضرت به خورشید زیر ابر) خیلی از حقیقت دور است؛ زیرا مهدی از زمان تولدش غایب بوده و معروف نبوده است ولی خورشید معروف است و مردم آن را می‌بینند و از آن نفع می‌برند...»^۱؛ زیرا ایشان (به عمد و یا خطا) اصلاً تشبیه را تقمیده‌اند و به معنای تشبیه توجه ندارند؛ زیرا اگر چیزی به شیء تشبیه شود فقط وجه شبه مورد توجه است نه این که مشبه در تمام جهات و خصوصیات (جسمی و روحی، ظاهری و باطنی، زمانی و مکانی و...) مثل مشبه به باشد مثلاً در بعضی روایات بیان شده است: (خادم المجاهدین فی اهل الدنيا بمنزله جبرئیل فی اهل السماء)^۲ خدمت کار مجاهدین میان اهل زمین به منزله جبرئیل امین میان اهل آسمان است. پس آیا کسی می‌تواند بگوید: خادم جهاد گران باید در تمام جهات (طول عمر، مجرد، واسطه وحی و...) مثل جبرئیل امین است؟ یا گفته‌اند: (الفاسق بمنزله السبع)^۳ انسان فاسق همانند درندگان است. پس آیا کسی می‌تواند بگوید: فاسق در جنگل‌ها زندگی می‌کند و حتماً همانند درندگان نیش و چنگال دارد که حیوانات دیگر را پاره پاره می‌کند و می‌خورد و...

پس در تشبیه همیشه به جهت شبه توجه می‌شود که در این تشبیه حضرت به شهرت و معروفیت خورشید تشبیه نشده است بلکه فوائد وجود حضرت مهدی علیه السلام به خورشید زیر ابر تشبیه شده است؛ یعنی همان گونه که مردم از نور غیر مستقیم خورشید زیر ابر استفاده می‌کنند اگرچه ابر جلو تابش مستقیم نور آن را گرفته باشد از وجود امام غایب هم مردم استفاده می‌کند اگرچه از تعلیم و تربیت مستقیم آن محروم هستند. همان گونه که وجود جرم خورشید سبب حفظ نظم دیگر سیارات است اگرچه از دیده‌ها غایب باشد، وجود آن حضرت هم سبب حفظ نظام عالم است اگرچه از دیده‌ها غایب باشد.

۱. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۵-۱۱۷.

۲. شیباتی، السیر الکبیر، ج ۱، ص ۳۰.

۳. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۴۷.

علت زندگی غایبانه

یکی از سؤال‌های مهم در مورد غایبانه زندگی کردن حضرت مهدی علیه السلام چرایی و علت آن است که چه علل و عواملی سبب شده است او غایبانه زندگی کند و از دیده‌ها غایب باشد؟ چه اشکال و مانعی داشت که در یکی از شهرهای جهان - مثل آباء و اجدادش - ظاهر و آشکارا زندگی می‌کرد و رهبری دینی مردم را و لو به صورت مخلود به عهده می‌گرفت تا این که در فرصت مناسب با شمشیر قیام می‌کرد و دستگاه ظلم و جور را بر می‌چید؟ و درباره‌ی قدرت و نیروی بدنی حضرت مهدی علیه السلام گفته شده است که حضرت چنان قدرت بدنی دارد که به هر درختی دست دراز کند آن را از ریشه بیرون می‌آورند و در میان کوه‌ها اگر فریاد بزنند آنها از هم می‌پاشند پس چه اشکال داشت که حضرت با آن قدرت بدنی از خود دفاع و هر دشمنی که به او نزدیک می‌شد آن را نابود می‌کرد؟!

حکیمانه بودن کارهای خداوند

با توجه به نظام احسن و حکیمانه بودن کارهای خداوند هیچ حادثه‌ای در این عالم بی هدف و مصلحت نیست ولی ممکن است بشر با محدودیتی که دارد هرگز علت و فلسفه‌ی آن حوادث را درک نکند حتی در اعضا و بدن خودمان ده‌ها بلکه صدها سؤال مطرح است که جواب آنها را نمی‌دانیم مثلاً چرا دو دست داریم و هر یک از آنها پنج انگشت دارد؟ چرا انگشت‌های دست‌ها و کف پاها با متفاوت است و شیارها و خطوط خاصی در آنها است؟ و... در تمام این سؤال‌ها می‌گوییم: خداوند حکیم این گونه مصلحت دیده که با این خصوصیات برای بشر نافع است.

غایبانه زندگی کردن انبیا و اولیا از جمله حضرت مهدی هم از این قانون مستثنی نیست

۱- به بخش از این سؤال‌ها عثمان خمیس در کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰۳-۱۱۷» اشاره کرده است.

صدها بلکه هزاران مصلحت و حکمت ممکن است بر آن مترتب باشد ولی فهم و درک محدود ما قاصر است لذا در روایات فراوان مردم از سؤال درباره‌ی آن منع شده‌اند.^۱

پیش‌تر بیان شد که نظام عالم به برکت وجود حجت الهی در زمین، حفظ، ثبات و استمرار دارد و وجود آن ضروری است.

متقی هندی از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت به کمیل فرمود: «ای کمیل! حجت خداوند باید میان مردم حضور داشته باشد، یا مشهور و شناخته شده است و یا غایب و پنهان در میان جامعه زندگی می‌کند تا این که حجت خداوند باطل نشود.^۲»

حال اگر انسان‌ها وجود حجت الهی را میان خود تحمل نکردند و در صدد توطئه و قتل آن بر آمدند، خداوند نظام عالم را به هم نمی‌زند بلکه آن را حفظ می‌کند و برای حفظ آن راه‌های فراوانی تصور می‌شود ولی یکی از بهترین راه‌های که با اختیار و تکلیف بشر هم منافات نداشته باشد این است که او را (مثل بسیاری از انبیا و اولیاء) از دید و چشم عموم جامعه‌ی شری پنهان و دور از چشم دشمنان حفظ کند^۳ و این یکی از سنت‌های جاری در انبیا و اولیای گذشته بوده است و لذا شیخ صدوق به دستور مستقیم حضرت، کتاب «کمال الدین» را نوشت و در آن کتاب این سنت الهی را که در انبیای گذشته بود برای مردم بیان کرد تا آنان از غیبت او استبعاد و تعجب نکنند.^۴

البته باید توجه داشت که زندگی غایبانه انبیا و اوصیا - همان‌گونه که در گذشته گفته شد - فقط برای ترس از کشته شدن نبود بلکه دهها مصلحت دیگر بر آن مترتب است که

۱. منتخب الاثر، ص ۳۳۰-۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰-۹۸ و....

۲. کثر العیال، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ دستور معالم الحکم، ص ۸۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۶۲ و ج ۵، ص ۴۴۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷.

۴. کمال الدین، ص ۳.

نمونه‌هایی از آن‌ها با استفاده از بعضی روایات ذکر می‌شود.

پیش از این که به حکمت‌ها و مصلحت‌های جزئی که در بعضی روایات ذکر شده است بپردازیم، توجه خوانندگان محترم به این مطلب اساسی جلب می‌شود که از تحلیل و بررسی زندگی انبیا و اولیای الهی فهمیده می‌شود.

راه طی شده

هدف اصلی از خلقت عالم این است که انسان به کمال مناسب خود نائل شود، بر این اساس او را یک موجود مختار آفریده و راه‌های ضلالت و هدایت را برایش نشان داده «أنا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» و تمام زیبایی‌ها و زشتی‌ها را به او الهام کرده است «فألهمها فجورها و تقویها» و انسان‌های کاملی را نیز به سوی آنان فرستاده است که گنجینه‌های عقولشان را برای آنان بنمایانند و با صدای رسا فریاد بزنند که «تعالوا» بالا بیایید! و با تمسک به ریسمان الهی از این چاه ظلمانی طبیعت و مادیت برون شوید تا این که ملکوت عالم را ببینید و به حیات انسانی برسید «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم»^۳.

ولی با کمال تأسف این بشر نادان نه فقط آنان را اجابت نکرد و به دنبال آنان نرفت بلکه به تحقیر و استهزاء^۴، تهمت و نسبت‌های ناروا^۵، تهدید و تطمیع آنان^۶ پرداخت و سرانجام وقتی که با صبر و پای مردی، صلابت و استواری آنان روبه رو شدند، به قتل و کشتار آنان رو

۱. دهر (۷۶): ۳.

۲. شمس (۷۱): ۸.

۳. انفال (۸): ۲۴.

۴. حجر (۱۵): ۱۱؛ یس (۳۶): ۳۰؛ زخرف (۴۳): ۱۷؛ مطففین (۸۳): ۲۹-۳۲ و...

۵. انعام (۶): ۲۵؛ اعراف (۷): ۴۶؛ نحل (۱۶): ۱۲۴؛ مؤمنون (۳۳): ۲۵ و ۸۳؛ انبیاء (۲۱): ۶۳؛ الذاریات (۵۱): ۳۹ و ۵۲

قمر (۵۴): ۳ و...

۶. ابراهیم (۱۴): ۱۳؛ هود (۱۱): ۹۱؛ مریم (۱۹): ۴۶؛ یس (۳۶): ۱۸؛ انفال (۸): ۳۶ و...

آوردند حتی روزانه صدها بلکه هزاران نبی و ولی را به قتل رساندند سپس به کارهای عادی خودشان مشغول می‌شدند گویا هیچ حادثه واقع نشده است!^۱

تا این که خداوند آخرین حلقه‌ی هدایت «رحمه للعالمین» را با بهترین دین و شریعت که تأمین کننده‌ی تمام نیازهای دنیای و آخرتی انسان و منطبق با فطرت بشر است، برانگیخت و با ده‌ها بلکه صدها معجزه که حجت الهی بر مردم تمام شود او را مسلح و مجهز کردند، ولی متأسفانه باز این انسان نادان با تمام وجود مقابل او قد علم کرد و با بهانه‌های مختلف از پذیرش آن سرباز زد و با محاصره‌ی اقتصادی و طرح زندانی، تبعید، ترور آن حضرت^۲ در صدد بر آمدند که او را هم به همان سرنوشت انبیای گذشته گرفتار کنند.

وقتی مردم مکه در صدد بر آمدند که پیامبر اکرم را نیز همانند پیامبران گذشته به شهادت برسانند، خداوند او را مخفیانه از میان آنان عبور داد و از شهر مکه بیرون برد - پس از چندین روز حفاظت و نگهداری در غار ثور به سبب لانه کبوتر و تار عکبوت - و در سرزمینی قرار داد که مردم شکر گذار وجود او بودند و از جان و دل برای حفاظت او سرمایه گذاری می‌کردند. تا این که رسول خاتم ندای پروردگارش را لَبَّیک گفت و از میان مسلمانان رخت بر بست و به سرای باقی شتافت. مردم را به حال خودشان رها نکرد بلکه خلفای دوازده‌گانه‌ی خود را به دستور خداوند متعال به امت معرفی کرد که پس از او وظایف حضرت را انجام دهند.^۳

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خلفای حضرت - این خزانه داران علم و دانش، پایه‌های کرم و بخشش، پیشوایان امت‌ها، صاحبان نعمت‌ها، عناصر نیکی‌ها، ستون‌های خوبان، سیاستمداران بشدگان، درهای ایمان، امین‌های رحمن، عترت برگزیده پروردگار جهانیان و...^۴ - در صدد انجام

۱. روضه الکافی، ج ۸، ص ۱۱۶-۱۱۷ شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۵۴.

۲. انفال (۸): ۳۰.

۳. خلفای پیامبر اعظم از همین تویستند.

۴. زیارت جامعه کبیره.

وظیفه برآمدند، متأسفانه از هر جایی، کارشکنی‌ها، شروع شد و مردم (مخصوصاً همان قریشی‌های مکه و فرزندان آنان) کینه‌ها و عقده‌های پدر، خیر، خین و جنگ‌های دیگر را گشودند و کمر به دشمنی آنان بستند. پس کشتند آنان را که کشته شدند، اسیر کردند آنان را که اسیر شدند، زندانی کردند آنان را که زندانی شدند، تبعید کردند آنان را که تبعید شدند تا این که توبت به آخرین ذخیره‌ی الهی حضرت مهدی علیه السلام رسید، فرعونیان زمانش حتی می‌خواستند او به دنیا نیاید و لذا امام هادی و امام عسکری را از مدینه به سامرا آوردند حدود بیست و شش سال آنان را در پادگان‌های نظامی و زندان‌های عمومی و خصوصی، تحت نظر قرار دادند و سرانجام آنان را در سن جوانی به شهادت رساندند که از تولد حضرت مهدی علیه السلام جلوگیری کنند و هرچندگاهی خانه‌ی امام عسکری علیه السلام را تفتیش می‌کردند، یکی از کنیزان امام عسکری علیه السلام به نام ثقیل - ظاهراً برای رد گم کردن و حفظ آرامش در خانه‌ی حضرت - ادعای بارداری کرد و او از جانب دستگاه خلافت بازداشت شد و مدت دو سال تحت نظر قرار گرفت تا اطمینان پیدا کردند که او حامله و باردار نیست سپس آزادش کردند، شرایط عصر تولد حضرت چنان سخت و ناامن بوده که حتی عده‌ای از بنی هاشم اگر از وجود او مطلع می‌شدند او را قطعه قطعه می‌کردند و به شهادت می‌رساندند.^۱

ولی اراده‌ی خداوند چنین تعلق گرفته بود که او به دنیا بیاید و حفظ شود و لذا علی رغم آنان، حضرت مهدی علیه السلام - همانند حضرت موسی - مخفیانه و دور از دید دشمنان متولد شد.^۲

پدر و مادر گرامی آن حضرت (همانند والدین حضرت ابراهیم و موسی) تولدش را از عموم مردم مخفی نگه داشتند فقط به بعضی خواص و صاحبان اسرار شان آن وجود نازنین را نشان داده‌اند.^۳

پس از شهادت پدر بزرگوارش یک بار در انظار عموم مردم، ظاهر شد و بر جنازه‌ی پدر

۱. کمال الدین، ص ۴۴۳ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۶۹ متظری، موعود ادیان، ص ۱۲۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۸ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۳.

۳. ینایع المؤدده، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴. ینایع المؤدده، ج ۳، ص ۳۲۳ منتخب الاثر، ص ۴۴۸ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۰.

گرامی‌اش نماز خواند و سپس از دیده‌ها پنهان و غایب شد^۱ دستگاه خلافت حدود دو سال خانه‌ی حضرت را محاصره کردند در صدد دستگیری و شهادت حضرت بر آمدند ولی نتوانستند به حضرت دست پیدا کنند!

بنابر آنچه که گفته شد اگر امام از دیده‌ها، غایب نمی‌شد همانند ابا و اجدادش به شهادت می‌رسید و در نتیجه زمین از حجت الهی خالی شده و نظم عالم به هم می‌خورد.

همان‌گونه که خداوند جان حضرت موسی را بواسطه‌ی اخراج او از شهر مصر و پنهان نمودنش از دید دشمنان حفظ کرد^۲ و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در موارد فراوانی از جمله در شب هجرت از مرآی و منظر کفار مکه عبور داده و آنان متوجه ایشان نشدند و آن حضرت را ندیدند، حضرت مهدی علیه السلام را هم پنهان و از دید دشمنان حفظ کرده است و لذا امام صادق علیه السلام وقتی از غیبت حضرت خبر داد زواره از علت آن سؤال کرد، حضرت با اشاره به گردن و شکم خود فرمود: می‌ترسید (همانند اجداد خود کشته شود)^۳.

با توجه به آنچه گفته شد یکی از بهترین راه‌های حفظ جان امام - که اختیار بشر هم سلب نشود و تکلیف برداشته نشود^۴ - به این بوده است که خداوند او را برابر دیدگان عموم مردم، پنهان کرد و در پشت پرده غیب قرار داد تا این که آمادگی عمومی و جهانی پدید بیاید^۵.

آمادگی عمومی حاصل شده است

با توجه به آن که مکرر گفته شده: حکومت حضرت جهانی است شرق و غرب عالم^۶ حتی

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۰۴؛ کمال الدین، باب ۴۳، ح ۲۵، ص ۴۷۵.

۲. شعراء (۲۶): ۲۱ و قصص (۲۸): ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵ و ۹۷ و ...

۴. همان.

۵. نگاهی به مضامین دعای تدبیه، به خوبی انسان را به همین علت - خدوتاً و یقائاً - راهنمای می‌کند.

۶. عن ابن عباس قال: قال رسول الله: إن خلقتي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي الاثنا عشر، أولهم علي وأخراهم

کرات دیگر را فرا می‌گیرد^۱ برای فراهم شدن زمینه‌های ظهور و حکومت جهانی آمادگی عمومی و جهانی لازم است که جوامع بشری به صورت عمومی و همگانی آماده پذیرش حکومت حضرت باشند.

یا توجه به آنچه که گفته شد بطلان گفتار عثمان خمیس ثابت می‌شود که می‌نویسد: «تا کنون دولت‌های فراوانی از شیعه - مثل فاطمیه، آل بویه، قرامطه، صفویه و اخیراً جمهوری شیعی ایران - تشکیل شد؛ پس چرا مهدی ظهور نکرد؟ که از صدق وعده او مطمئن شوند و از غمناک استفاده کنند پس وقتی که دولتشان سقوط کرد یا ضعیف شد بار دیگر غایب شود؟ ولی دولت قوی است چرا ظهور نمی‌کند؟»^۲

اولاً: هیچ کدام از این حکومت‌ها صد در صد مورد تأیید شیعه‌های دوازده امامی نبوده و نیست؛ زیرا هیچ یک از این حکومت‌ها صد در صد توانایی اجرای احکام اسلام را نداشته‌اند یا مبسوط‌الید نبوده‌اند، اگرچه بعضی از آن‌ها کارهای مثبتی انجام داده باشند ولی هیچ یک از این‌ها خالی از انحراف، ظلم و بی‌عدالتی نبوده‌اند.

ثانیاً: اصولاً شیعیان معتقد هستند که حکومت بالاصالة از آن خداوند متعال است و حکومت کسی مشروعیت دارد که از جانب خداوند برای آن، حق حکومت جعل و تشریح شده باشد و تنها مقبولیت اجتماعی برای مشروعیت حکومت کفایت نمی‌کند و بسیاری از حکام و فرمان‌روایان این حکومت‌ها چنین حقی نداشته‌اند.

۱ ولدی المهدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلف المهدی، وتشرق الارض بنور ربها، ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب (بتایبع المودة، ج ۳، ص ۲۹۵).

۲... فیبحث الله رجلا من عترتی من اهل بیته، فیملأ به الارض قسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً، یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض...، صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲.
۲ عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰۵.

ثالثاً: همان‌گونه که گفته شد - حکومت حضرت جهانی است باید آمادگی جهانی برای شرق و غرب عالم فراهم شود که حضرت ظهور کند و آمادگی‌های مخلود به مکان‌های خاص یا جمعیت‌های مخلود کفایت نمی‌کند.

ثالثاً: غیبت و ظهور حضرت یک امر عادی نیست که هر وقت خواست ظهور کند و هر وقت خواست غایب شود بلکه زندگی غایبانه ایشان یک زندگی استثنای و از اسرار الهی است که بسیاری از علل و عوامل آن بر ما معلوم نیست، آنچه که گفته شد گوشه‌هایی از اسرار آن است که در بعضی روایات به آن اشاره شده است.

حکمت‌ها

در روایات ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به بعضی حکمت‌های غیبت حضرت اشاره شده است که به ذکر چند مورد از آنها اکتفا می‌شود:

۱- اتمام حجت

یکی از اهداف استمرار غیبت حضرت، اتمام حجت است یعنی حضرت ظهور نمی‌کند تا این که همه‌ی مدعیان اصلاحات بشری به حکومت برسند.

علامه مجلسی با ذکر سند از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، حضرت درباره‌ی ظهور امام مهدی علیه‌السلام حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور نخواهد کرد مگر این که همه‌ی اصناف مدعی اصلاحات به حکومت برسند تا این عنرها کوتاه شوند و نگویند: اگر ما به حکومت می‌رسیدیم عدالت را

۱. عن علی اذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب، فيجتمعون كما يجمع قرع الخريف، فأما البرقاء فمن أهل الكوفة، وأما الأبدال فمن أهل الشام (بنايع المودة، ج ۳، ص ۲۶۴).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰-۹۸ و ج ۵۱، ص ۹۸-۱۰۰.

اجرا می‌کردیم.^۱»

آری؛ پس از به حکومت رسیدن همه‌ی مدعیان اصلاحات و ناکامی آنان در برقراری عدالت و امنیت در جوامع بشری، حجت بر همه گان تمام شود و آنان به این نتیجه برسند که خودشان بی حضور معصوم توان برقراری و اجرای عدالت را ندارند و این تشنگی را از اعماق وجودشان حس کنند و حضور ولی خدا را با جان و دل بخواهند.^۲ با فراهم شدن زمینه‌ی حضور معصوم، خداوند قیاض هم افاضه‌ی فیض می‌کند و آخرین ذخیره خود را از پشت پرده‌ی غیب، ظاهر و به دست او موانع را برطرف و عدالت جهانی را مستقر می‌کند.

آب کم جو، تشنگی آور به دست
تا که خود آبت بجوشد از بالا و پست

۲- بیعت کسی به عهده اش نباشد

حضرت کسی است که با شمشیر و اقتدار قیام می‌کند و به زندگی و حکومت جباران و منافقان عالم خاتمه می‌دهد و حکومت جهانی اسلام را آن گونه که هست مستقر و اجرا می‌کند و لذا هنگام ظهور هیچ عهد و پیمانی از کسی به عهده‌ی او نباید باشد تا این که بتواند احکام الهی را اجرا و عملی کند و حالت انتظار نداشته باشد؛ زیرا اگر عهد و پیمان کسی به گردن حضرت باشد باید صبر کند که زمان عهد و پیمان به پایان برسد یا این که نقض عهد کند و در هر دو صورت محذور دارد؛ پس در هنگام ظهور بیعت و پیمان هیچ کسی به گردن حضرت نباید باشد.

علامه مجلسی با ذکر سند از ابی بصیر نقل کرده است، وقتی امام صادق علیه السلام از غیبت حضرت خبر داد از علت غیبت او سؤال کردم، حضرت فرمود: برای این که هنگام ظهور بیعت

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۲. عن علی قال: إذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق وأهل المغرب، فيجتمعون كما يجمع نزع الخريف، فأما الرفقاء فمن أهل الكوفة، وأما الأبدال فمن أهل الشام (بنايع المودة، ج ۳، ص ۲۶۴).

هیچ کسی به گردن او نباشد تا این که خداوند امور جامعه را یک شبه اصلاح کند.^۱

نکته قابل توجه

البته این که گفته شده است بیعت ظالمان بر عهده تمام آبا و اجداد حضرت مهدی علیه السلام است،^۲ مراد این نیست که آن حضرات با اختیار حکومت‌های اموی و عباسی را پذیرفته و با یک یک آنان بیعت کرده است بلکه مراد از پیمان و بیعت آنان این است که مقابل انحرافات دینی و اخلاقی حکام جور و افراد منحرف برای حفظ مصالح عالی اسلام یا مدارا و چشم پوشی رفتار می‌کردند؛ یعنی مراد از بیعت، تعهدات رسمی و قبول حکومت حکام جور نیست بلکه مراد این است که آبا و اجداد آن حضرت با حکام جور برای حفظ مصالح مهم‌تر اسلام مدارا و از بسیاری اعمال خلاف آنان چشم پوشی کرده است حتی وجود افراد منافق و منحرف و اعمال ناشایست آنان را به منظور جلب مصالح مهم‌تر میان دوستان خود هم تحمل می‌کردند در واقع با مراعات مصلحت اسلام و مسلمانان دفع افسد به فاسد می‌کردند حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در عین حال که رئیس حکومت اسلامی بود - این گونه تعهد را داشت که برای حفظ مصالح عالی و مهم‌تر اسلام وجود بسیاری از منافقان و اعمال ناپسند آنان را تحمل و با مدارا و چشم پوشی با آنان رفتار کرد که حتی بعضی منافقان سبب این رفتار مهربانانه به حضرت می‌گفتند: «او سر پا گوش است».^۳

ولی حضرت مهدی علیه السلام که وقتی ظهور کند با چشم پوشی و مدارا رفتار نمی‌کند بلکه بر اثر کمال عقلی بشر و استقبال آنان از حکومت، حضرت احکام اسلام را آن گونه که هست اجرا می‌شود؛ یعنی خود مردم با آغوش باز آن حضرت را در اجرای احکام الهی یاری می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵ و ۹۸ و

۲. جزایری، الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۴۲.

۳. توبه (۹): ۶۱.

با توجه به آنچه که گفته شد تعارض بعضی روایاتی که می‌گویند: «حضرت مهدی علیه السلام به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام عمل می‌کند»^۱ و بعضی دیگر می‌گویند: «هیئات که حضرت مهدی علیه السلام به سیره آنان عمل کند»^۲ بر طرف می‌شود؛ یعنی حضرت در اجرای احکام دینی مثل آنان با تقیه و ظاهر رفتار نمی‌کند و با ظلمه و افراد منحرف با مماشات رفتار نمی‌کند بلکه بر اثر کمال عقلی بشر زمینه اجرای احکام واقعی اسلام فراهم می‌شود و حضرت احکام واقعی اسلام را اجرا می‌کند ولی در رفتار و گفتار همانند آنان به اسلام عمل، و مردم را همانند آنان به اسلام و معارف قرآن دعوت می‌کند.

۳- امتحان مردم

یکی از حکمت‌های مهم حوادث مادی و غیر مادی عالم، امتحان مردم است اساساً فلسفه‌ی خلقت مرگ و حیات، ارسال رسولان الهی و انزال کتاب‌های آسمانی، فقر و گرسنگی، خوف و ترس و سهمه و همه برای امتحان مردم است^۳ که انسان در سایه این امتحانات به رشد و کمال خود برسد و حجت الهی بر بشر تمام شود (لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ).

مرحوم صدوق با ذکر سند از محمد بن مسلم نقل کرده است، امام باقر علیه السلام پس از بیان اوصاف حضرت، توصیف زمان ظهور و نحوه‌ی بیعت مردم با او - می‌فرماید: «غیبت طولانی حضرت برای این است خدا بداند چه کسی او را در حال غیبت اطاعت می‌کند و به او ایمان می‌آورد»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱ و ۳۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ نهجی، الغیبة، ص ۲۳۱؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳. بقره (۲): ۱۵۵؛ ملک (۶۷): ۲؛ دهر (۷۶): ۲؛ روم (۳۰): ۱-۵ و...

۴. منتخب الاثر، ص ۳۶۱ و ۳۳۲ و ۳۲۶.

یعنی غیبت طولانی آن حضرت یکی از اسباب و وسایل امتحان بشریت است که با تجربه انواع حکومت‌های بشری به این نتیجه برسد که وجود معصوم برای مدیریت جوامع بشری لازم و ضروری و با این رشد فکری بتواند حکومت امام معصوم علیه السلام را بین خود تحمل کنند.

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان گفتار عثمان خمیس معلوم می‌شود - که در مقام انکار مهدی غایب و رد این حکمت می‌نویسد: «امتحان و آزمایش الهی به غیبت و حضور کسی تعلق ندارد امتحان ممکن است پیش از ظهور امامان، هنگام ظهورشان و پس از مرگ باشد و این سنت خداوند است که درباره بندگان انجام می‌گیرد»؛ زیرا کسی نگفته است که امتحان خداوند بر غیبت حضرت مهدی علیه السلام متوقف است که اگر او غیبت نمی‌کرد مردم امتحان نمی‌شد بلکه مراد این است که غیبت آن حضرت یکی از اسباب و وسایل امتحان الهی است که معلوم شود چه کسانی از خداوند پیروی می‌کنند.

۴- خوف از قتل

یکی از حکمت‌های که در بعضی روایات برای غیبت حضرت ذکر شده است ترس از قتل و کشته شدن بوده است.

شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «برای حضرت قائم پیش از ظهورش غیبتی است.» راوی سؤال کرد: چرا؟ حضرت با اشاره به شکمش فرمود: «می‌ترسید که (پیش از گسترش عدالت جهانی) کشته شود.»^۱

یعنی حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجت الهی است که خداوند متعال با دست او توحید و یگانه‌پرستی را در روی کره‌ی زمین همگانی کرده و عدالت عمومی را در جوامع بشری،

۱. غیب‌ترین ذریع تاریخ، ص ۱۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵ و ۹۷ و....

گسترش خواهد داد و این هدف بزرگ بی آمادگی جوامع بشری امکان پذیر نیست و باید زمینه برای ظهور و تشکیل حکومت حضرت و گسترش عدالت طوری فراهم باشد که مردم با شوق و رغبت از حکومت جهانی او استقبال کنند و اگر حضرت در آن شرایط - که هیچ گونه زمینه‌ی برای حضور ایشان در جامعه وجود نداشت و حکام جور عصرشان سال‌ها تلاش کردند که ایشان به دنیا نیاید حتی وجود پدران و اجداد بزرگوارشان را نتوانستند تحمل کنند در حالی که آنان در ظاهر ادعا نداشتند که بر ضرر آنان باشد و عموم مردم هم با تفاوتی از کنار مظلومیت و شهادت آنان می‌گذشتند - در میان جامعه حضور پیدا می‌کرد به همان سرنوشت پدران و اجدادشان به شهادت می‌رسید.

نکته قابل توجه

البته باید توجه داشت که این خوف و ترس - مثل ترس بسیاری از انبیاء در مقام مبارزه با دشمنان - یک ترس عاطفی و روانی نیست که از ضعف آنان ناشی شده باشد بلکه ترس عقلانی و عقلی که برای هدایت و راهنمای بشر به کار گرفته می‌شود.

با توجه به آنچه که گفته شد بطلان سخنان عثمان خمیس ثابت می‌شود که در بیان فرق مهدی مورد اعتقاد اهل سنت با شیعیان می‌نویسد: «مهدی مورد اعتقاد شیعه ترسو است ولی مهدی مورد اعتقاد اهل سنت شجاع است»^۱ برای صحت ادعای خود به همین روایت استناد می‌کند اگر این گونه ترس بر ترسو بودن انسان دلالت می‌کند پس بسیاری از انبیای الهی ترسو بوده‌اند؛ زیرا بسیاری از انبیا مثل حضرت موسی هنگام مبعوث شدن به رسالت گفت: خدایا! می‌ترسم که من را انکار و تکذیب کنند و می‌ترسم که من را به جهت قتل که

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۲۹-۳۳۲.

۲. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۵.

مرتکب شده‌ام بکشند^۱ و هکذا در هنگامی که ساحران اسباب سحرشان در میدان مسابقه انداختند در وجود خود احساس ترس کرد و خداوند او را از ترس تهی و وعده پیروزی داد^۲ و حضرت ابراهیم از فرشتگانی که مأمور هلاکت قوم لوط بودند ترسید^۳ و رسول اکرم ﷺ مدتی دعوت رسالت خود را علنی نکرد تا این که از جانب خداوند مأمور شد که دعوت علنی رسالت خود را با دعوت بنی هاشم شروع کند^۴ و... این گونه ترسیدن‌ها ترس روانی و از ضعف نفس نسبت که بر جان خود بترسند بلکه ترس آنان از این بود که نکند بر اثر انکار قدرت مندان، نتوانند تکالیف الهی را انجام دهند و مردم فرق اسباب سحر ساحران و معجزه را درک نکنند در نتیجه ایمان نیاورند.

همان گونه که خوف و ترس انبیا از ضعف نفس نبود، ترس حضرت مهدی ﷺ هم از ضعف نفس و قدرت نیست تا کسی بگوید: در اخلاق اهل بیت ﷺ ترس راه نداشته است بلکه آنان دوست داشتند که در راه خدا به شهادت برسند یا برای حضرت مهدی ﷺ قدرت فوق العاده ذکر شده است؛ پس چرا با استفاده از قدرت خود در بین جوامع بشری به صورت ظاهر و علنی زندگی نمی‌کنند؟^۵

از آیات قرآن استفاده می‌شود که این گونه ترس را حتی خداوند قادر متعال هم دارد؛ برای نمونه درباره دادن اموال دنیا به کفار می‌فرماید: «اگر بیم و ترس این نبود که همه مردم برای زخارف و ثروت دنیا بر کفر و شرک اجتماع می‌کردند ما به کفار این قدر ثروت می‌دادیم

۱. شعرا (۲۶): ۱۲-۱۴ و قصص (۲۸): ۳۳-۳۴.

۲. طه (۲۰): ۶۷-۶۸.

۳. هود (۱۱): ۷۰.

۴. شعرا (۲۶): ۲۱۴.

۵. عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۰۴-۱۰۵.

که سقف خانه‌های خود را از طلا و نقره می‌ساختند؛ یعنی فقر و غنا را بین کفار و مؤمنان منقسم کردیم تا ثروت دنیا زمينه گمراهی مردم نشود؛ پس خداوند هم از گمراه شدن مردم خوف، ترس و نگرانی دارد.

بخش سوم:

منکران مهدویت

در این بخش به منکران مهدویت، شأن و جایگاه علمی و انگیزه‌های آنان اشاره می‌کنیم.

با توجه به این که اصل مهدویت از معتقدات اصیل اسلامی است که روایات متواتر بر صحت آن (با قطع نظر از اختلافات جزئی) دلالت می‌کند، اگر مسلمانی اصل آن را منکر شود (اگر مغرض نباشد) باید دلیل محکم و قطعی داشته باشد که بتواند مقابل آن همه روایات مقاومت کند.

مقدمه:

میان مسلمانان تا عصر ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هـ.ق) کسی درباره‌ی روایات و عقیده‌ی مهدویت اظهار شک نکرده است بلکه از همان قرون اولیه، مسلمانان بر صحت و وجوب اعتقاد به مهدی موعود اذعان و اصرار داشته‌اند و حتی افراد فراوانی از این عقیده‌ی مقدس - متأسفانه - سوء استفاده و ادعای مهدویت کرده‌اند.^۱

پس از ایشان هم تقریباً تا قرن‌های اخیر از هیچ کسی انکار یا تردید درباره صحت روایات و اعتقاد به مهدویت نقل نشده است ولی در دوره‌های اخیر عده‌ای از متأخرین و روشن فکر مآبان اهل سنت از قبیل رشیدرضا^۲، احمد امین مصری^۳، محمد بن عبد الله عتائی مصری^۴، عبد

۱. اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۳۶۵-۳۷۵.

۲. همان، ص ۱۲-۱۶ و ۹۱.

۳. تفسیر المنار، ج ۶: ذیل آیه ۱۵۷ نساء و ج ۹: ذیل آیه ۱۸۷ و ج ۱۰: ذیل آیه ۳۳ توبه.

۴. ضعی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۷-۲۴۴ حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی، ص ۷۶، ایروانی، الامام المهدی، ص ۴۱۳ الاثر (پاورقی)، ص ۳۸-۴۰ در کتاب اخیر منشأ انکار او و جوابش هم ذکر شده است.

۵. منتظری، موعود ادیان، ص ۸۵-۸۶.

الله بن زید محمود قطری^۱، عذاب محمود الخمش، مولوی مودودی^۲، محمد امین بغدادی، شکری اقتدی^۳، حسن بن علی سقاف^۴ و... با انگیزه‌های مختلف، احادیث و اعتقاد حضرت مهدی موعود علیه السلام را مورد تردید یا انکار قرار داده‌اند.

البته انگیزه‌های آنان در این باره یکسان نبوده است؛ بیش‌تر آنان این عقیده‌ی مقدس را از روی تعصب و عناد مورد تردید و انکار قرار داده‌اند «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً و...»^۵ چون بعضی این‌ها دیده‌اند که این عقیده در اعتقادات شیعیان یک ویژگی و جایگاه خاصی دارد و اعتقاد به مهدویت همانند یک موتور محرک سبب پویایی و بالندگی این مذهب می‌شود آن را انکار کرده‌اند و عده‌ای هم بر اثر سوء استفاده‌های مدعیان مهدویت، اصل این عقیده‌ی اسلامی را منکر شده‌اند، عده‌ی کمی از آنان هم به شبهه گرفتار شدند و نتوانستند خودشان را از ظلمت‌های شبهات به نور علم برسانند، گرفتار تردید شده‌اند.

ما در این مختصر به اسامی سه نفر از آنان که گفتارشان اساس و ریشه‌ی ادله‌ی منکران مهدویت است و ادله‌ی آنان را ارزیابی و بررسی می‌کنیم.

۱- ابن خلدون

اگرچه معروف شده است که ابن خلدون از منکران اعتقاد به مهدویت است حتی رشید رضا او را بیم دهنده و پیام آور انکار این احادیث می‌داند! ولی عبارت او (همان‌گونه که ملاحظه خواهید شد) هیچ صراحتی بر انکار این عقیده ندارد بلکه ایشان پس از اعتراف به شهرت آن و

۱. عصر ظهور، ص ۳۹۵.

۲. منکرین مهدویت، ص ۱۱.

۳. حیاة الامام المهدی، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۴. شرح العقیة الطحاویة، ص ۵۱۹.

۵. سوزة نعل (۲۷) ۱۴۳.

ذکر بخشی از منابع حدیثی که پیشوایان حدیث اسامی چند نفر از صحابه که آن‌ها را از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند، بخشی از اسناد این مجموعه روایات را به نظر خودش، نقد کرده و صحت بعضی آن‌ها را هم پذیرفته است.

ایشان - پس از اعتراف به شهرت روایات مهدویت در میان امت اسلامی از صدر اسلام تا عصر خودش - می‌نویسند: «ما احادیثی که درباره مهدی فاطمی وارد شده است ذکر و ایرادهای منکران این احادیث و مستندات آنان را بیان خواهیم کرد، گروهی از پیشوایان و بزرگان حدیث روایات مربوط به مهدی را با اسانیدی از طریق اصحاب رسول خدا ﷺ؛ مثل حضرت علی ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابو هریره، انس بن مالک، ابو سعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی هلالی، عبد الله بن حارث روایت کرده‌اند که آن‌ها را منکران مهدویت نپذیرفته‌اند و بی شک، همان‌گونه پیش اهل حدیث معروف است - در مقام تعارض جرح و تعدیل راوی - جرح و تضعیف بر تعدیل راوی مقدم است؛ پس اگر راوی متهم باشد به غفلت، بد حافظگی و فساد عقیده، به روایت آن هم سرایت می‌کند و سبب سستی و ضعف روایت و بی اعتباری آن می‌شود.»

ایشان در ادامه - پس از نقل و نقد اسناد بخشی از روایات مربوط به مهدی - می‌نویسند: «این مجموع روایاتی است که ائمه‌ی حدیث در شأن حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او در آخر الزمان نقل کرده‌اند و این روایات را همان‌گونه که مشاهده می‌کنید اکثر آن‌ها از نقد و اشکال خالی نیست.»

منکران مهدویت هم برای عقیده‌ی خودشان به روایت محمد بن خالد جندی لامهدی الا عیسی بن مریم؛ مهدی نیست مگر همان حضرت عیسی بن مریم، تمسک و استدلال کرده‌اند!

نظر دانشمندان اسلامی درباره‌ی ابن خلدون

اکثریت قاطع علما و دانشمندان اسلامی که درباره‌ی احادیث حضرت مهدی علیه السلام اظهار نظر کرده‌اند با نقد گفتار ابن خلدون بر رد آن ده‌ها کتاب^۱ و مقاله، نوشته‌اند.^۲

عده‌ای از علما و دانشمندان اهل سنت، ابن خلدون را به سبب تضعیف، نقد و تردید احادیث حضرت مهدی علیه السلام بدعت گذار و جرأت‌کننده بر احادیث نبوی دانسته‌اند و این عمل او را جاهلانه، غیر متخصصانه و از لغزشهای بزرگ علمی او قلمداد کرده‌اند^۳ و بسیاری از این نقدها بدین لحاظ است که او به بحثی وارد شده است که تخصص لازم آن رشته را نداشته است؛ زیرا ایشان مورخ و جامعه‌شناس به شمار می‌آید ولی در وادی رجال‌شناسی و علم روایت صاحب نظر نیست و لذا جرح و تعدیل او هیچ ارزشی علمی ندارد^۴ مخصوصاً اگر جرح و تعدیل اسناد روایات با تعصبات مذهبی و فرقه‌ای انجام بگیرد که به اتفاق علمای رجال اهل سنت اعتبار ندارد.^۵

متأسفانه ابن خلدون (غیر از این که در علم رجال و روایت، تخصص نداشته) بعضی از راویان روایات حضرت مهدی علیه السلام را فقط بر اساس تعصبات مذهبی و فرقه‌ای جرح و تضعیف کرده

۱. یکی از کتاب‌های مهمی که توسط دانشمندان اهل سنت بر رد ابن خلدون نوشته شده است، کتاب «ایزاز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» است که توسط الحافظ احمد بن محمد بن الصدیق الغماری نوشته شده و به تمام شبهات ابن خلدون به طور عالمانه پاسخ داده است؛ این کتاب در ضمن کتاب «الامام المهدی عند اهل السنة» به چاپ رسیده است.

۲. نظم المتناثر الحدیث المتواتر، ص ۲۲۹ تحقیق الاحوذی، ج ۶، ص ۱۴۰۲ عون المعبود، ج ۱۱، ص ۱۳۰۸ المهدی، ص ۱۵۳-۱۵۹ المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۱۴۸-۱۵۲ عصر ظهور، ص ۱۳۹۵ اکبر نژاد، بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۲۶۱-۳۳۳.

۳. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۴ منکرین مهدویت، ص ۱-۱۳ و ۵۰-۵۱ منتخب الاثر (پاورقی)، ص ۳۶-۳۷ المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۱۱.

۴. منکران مهدویت، ص ۲-۴.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵.

است؛ زیرا در بسیاری از آنان (قطن بن خلیفه، عمار دهنی، عبد الرزاق بن همام، هارون بن مغیره و...) غیر از اتهام به تشیع، ضعفی در آنان پیدا نکرده است بلکه آن‌ها را به جرم گرایش به تشیع و پیروی از اهل بیت علیهم السلام، ضعیف و بی اعتبار دانسته است^۱ در حالی که بسیاری از دانشمندان رجالی اهل سنت تصریح کرده‌اند که گرایش به تشیع راوی، او را از وثاقت خارج نمی‌کند.

ابن حجر می‌نویسد: «تشیع بی غلو، راوی را از عدالت و وثاقت خارج نمی‌کند؛ زیرا بسیاری از تابعین و اتباع آنان - که اهل ورع، تقوی و دیانت بوده‌اند - اظهار تشیع کرده‌اند و شیعه بوده‌اند اگر به روایات آنان عمل نشود بخش عظیمی از آثار نبوی از بین می‌رود^۲.

و لذا همان راوی‌هایی را که ابن خلدون به جرم تشیع تضعیف کرده و روایات‌شان را مورد تردید قرار داده است مسلم و بخاری و یا یکی از آن‌ها در صحاحشان از آنان روایت نقل کرده‌اند که توسط خود ایشان به صورت عمومی و کلی توثیق و تعدیل شده است.

ایشان - پس از ذکر قانون مشهوری که جرح مقدم بر تعدیل است - بر خودش اشکال می‌کند و می‌نویسد: «کسی نگوید: مثل همین طعن‌های که بر استاد روایات مهدی وارد است چه بسا بر راویان صحیح مسلم و بخاری نیز راه یافته وارد می‌شود؛ زیرا همین راوی‌ها در اسناد بخاری و مسلم هم واقع شده‌اند پس بخشی از روایات صحیح بخاری و مسلم هم بی اعتبار می‌شود.»

او در پاسخ به این اشکال می‌گوید: «این طعن‌ها در اسناد بخاری و مسلم وارد نمی‌شود؛ زیرا بر صحت و مقبولیت اخبار و روایات این دو کتاب اجماع امت حاصل شده است و اجماع نیکوترین دلیل و حمایت به حساب می‌آید که روایات آن‌ها از اعتبار ساقط نمی‌شود^۳».

۱. تاریخ ابن خلدون (مقدمه)، ص ۳۱۴ و ۳۱۷ و ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۹.

۳. همان، ص ۳۱۱.

نکته‌ی قابل توجه

باید به ایشان و هوادارانش گفت: اگر اجماع برای صحت اخبار صحیح بخاری و مسلم بهترین دلیل و حمایت برای صحت آن‌ها است برای صحت اخبار مهندویت - که پیش تر راوی آن‌ها در اسناد صحیح مسلم و بخاری واقع شده‌اند - هم می‌تواند بهترین دلیل و دفاع باشد؛ زیرا تا عصر ایشان صحت این روایات مورد اجماع علماء و محدثین جهان اسلام و همه‌ی فرق اسلامی بوده است و همه‌ی آنان در کتاب‌های حدیثی و اعتقادی خودشان و یا به صورت کتاب‌های مستقل بدون نقد و تضعیف از رسول خدا صلی الله علیه و آله، ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام و صحابه نقل کرده‌اند و لذا خود ایشان هم شهرت روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را میان امت اسلامی از صدر اول تا عصر خودش (۱۰۰۱ هـ) قبول دارد^۱ حتی روایات حضرت مهدی علیه السلام صحیحش بالاتر و استوارتر از روایات صحیح مسلم و بخاری است؛ زیرا درباره صحت اخبار آن‌ها فقط اجماع اهل سنت حاصل ولی در مورد صحت اخبار مهندویت اجماع کل امت اسلامی حاصل شده است و عده‌ای از دانشمندان فریقین مدعی تواتر آن‌ها هستند که دیگر به بررسی اسناد آن‌ها نیاز نیست^۲.

حتی صحت بعضی احادیث مهندویت مورد قبول خود ایشان هم است؛ زیرا کل احادیثی که او درباره حضرت نقل کرده ۲۳ حدیث است که ۱۹ تای آن را نقد و تضعیف کرد و صحت چهار حدیث را پذیرفته است^۳ و لذا پس از ذکر روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و نقد اسناد بعضی آن‌ها می‌نویسد:

«این مجموع روایاتی است که ائمه حدیث در شأن حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او در آخر زمان

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱

۲. فصل اول از بخش اول همین کتاب.

۳. تاریخ ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۱۲ و ۳۱۴ و ۳۱۶.

نقل کرده‌اند و این روایات را همانگونه که مشاهده می‌کنید بسیار و یا اکثر آن‌ها از نقد خالی نیست.^۱ پس صحت یک مجموعه‌ای از آن‌ها را قبول دارد و برای وجوب اعتقاد به مهدویت همین مقدار روایت هم کفایت می‌کند؛ زیرا بسیاری از اعتقاداتی که مورد پذیرش مسلمانان است همین مقدار دلیل بیش‌تر ندارد.

در حالی که روایات مربوط به حضرت (همان‌گونه که گفته شد) متواتر و فوق‌احصا است و ده‌ها صحابه نقل کرده‌اند فقط نویسندگان «معجم احادیث الامام المهدی» در پنج جلد بیش از ۱۹۴۱ حدیث تفسیری و غیر تفسیری را از منابع مختلف شیعه و سنی جمع‌آوری کرده‌اند^۲ که فقط احمد حنبل بیش ۱۳۶ روایت درباره مباحث مختلف مهدویت^۳ و بیش از ۸۵ حدیث را متقی هندی و ۸۶ روایت را یکی از علمای معاصر اهل سنت - که اسناد اکثر آن‌ها را صحیح دانسته - از منابع مختلف حدیثی اهل سنت، نقل کرده است.^۴

پس این خلدون از مجموع روایات مهدویت حد اکثر یک در صد از آن‌ها را تضعیف و نقد کرده است اما بقیه‌ی آن‌ها را قبول دارد یا این که ایشان به آن‌ها دست پیدا نکرده است.^۵

دلیل روایی منکران مهدویت

اما روایتی را که ایشان به عنوان دلیل منکران مهدویت ذکر کرده است قسمتی از روایتی به شمار می‌آید که ابن ماجه با ذکر سند از یونس بن عبد الاعلی، محمد بن ادرس شافعی، محمد بن

۱. همان، ص ۳۲۲.

۲. در چهار جلد اول آن ۱۴۳۶ حدیث غیر تفسیری و در جلد پنجم آن ۵۰۵ حدیث تفسیری که آیات قرآن را بر حضرت مهدی منطبق و تفسیر کرده ذکر شده است.

۳. احادیث المهدی، من مسند احمد بن حنبل که توسط حسینی جلالی تویشته شده است.

۴. کتر العمال، ج ۱، ص ۲۶۱، باب خروج المهدی، ص ۱۵۸۴، باب المهدی، منکران مهدویت، ص ۱۴-۵۵.

۵. المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۱۴۹-۱۵۲.

خالد جندی، ابان بن صالح، حسن بصری و انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت فرمودند: مهدی نیست مگر عیسی بن مریم.^۱

بیشتر دانشمندان اسلامی پس از ابن ماجه آن روایت را از جهت سند و متن، نقد و انکار کرده‌اند^۲ حتی خود ابن خلدون هم نقد متن و سند آن را از عده‌ای نقل کرده است^۳ پیش از ابن خلدون کسی برای انکار مهدویت به آن روایت تمسک و استدلال نکرده است (حد اقل ما پیدا نکردیم) بلکه بسیاری از دانشمندان اهل سنت که پیش از ایشان زندگی می‌کردند - امثال ابن عساکر (م ۴۹۹-۵۷۱)، یوسف بن عبد الرحمن مزنی (م ۶۵۴-۷۳۲)، شمس الدین ذهبی (م ۶۷۳-۷۴۸) و... - همان روایت را نقل و از جهت سند و متن نقد کرده‌اند^۴ و تمام دانشمندان حدیثی، رجالی و کلامی مشهور اهل سنت که یا ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸) تقریباً معاصر بوده‌اند - امثال ابن ابی الحدید (۵۱۶-۶۵۶)، ابن تیمیّه (۶۶۱-۷۲۸)، ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱)، ابن کثیر دمشقی (۷۰۱-۷۷۴) ابن حجر عسقلانی (۷۲۳-۸۵۲) و... بی توجه به حدیث ابن ماجه یا نقد آن، روایات مهدویت را بی نقد و نقل خلاف ذکر کرده‌اند^۵ فقط پس از ابن خلدون آن روایت به عنوان ادله‌ی منکران مهدویت ذکر شده است.^۶

ولی ذیل حدیث قطعاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر نشده است، بعضی محققین، بیش از هشت

۱. محمد بن إدريس الشافعي. حديثي محمد بن خالد الجندي عن أبان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالك، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا يزداد الأمر إلا شدة ولا الدنيا إلا إديار ولا الناس إلا شحاً ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا المهدي إلا عيسى بن مریم، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۱.

۲. المهدي، ص ۸۰ و ۱۴۹-۱۵۲.

۳. تاريخ ابن خلدون (مقدمة)، ص ۳۲۲.

۴. تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۷، ص ۱۵۱۸ تهذيب الكمال، ج ۲۵، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۷ و ج ۱۲، ص ۳۵۱.

۵. منكران مهدويت، ص ۳.

۶. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ تحفة الاخوتي، ج ۶، ص ۴۰۲.

وجه برای بطلان آن ذکر کرده‌اند؛^۱ زیرا این حدیث هم از نظر متن مشکل دارد و هم از جهت سند، اما از جهت متن یا ده‌ها بلکه روایات متواتر فریقین متعارض است؛ زیرا از رسول خدا ﷺ به گونه متواتر، نقل شده است که حضرت مهدی علیه السلام موعود از نسل پیامبر اکرم و از فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام است.^۲

غیر از تعارض این حدیث با احادیث متواتری که مهدی را از اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند متن همین روایت را حاکم نیشابوری و طبرانی با سند صحیح از طریق انس بن مالک و ابی امامه بی این ذیل *(لا مهدی الا عیسی بن مریم)* از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.^۳

متأسفانه در سند آن روایت شخصی است به نام «محمد بن خالد جندی» که متهم به جعل و افزودن به روایات است و تمام دانش مندان و رجالی‌های اهل سنت او را با عناوین مجهول، متروک الحدیث، منکر الحدیث، مدلس و... توصیف کرده است.^۴

۲- رشید رضا

یکی دیگر از منکران مهدویت رشید رضا است که به بهانه‌های مختلف احادیث مربوط به مهدی را بی اعتبار دانسته و اعتقاد به آن را منکر است.

او *(بر خلاف ابن خلکان که حداقل بخشی از اسناد احادیث را به نظر خودش تقد کرده است)* هیچ مدرک علمی و قابل توجهی برای رد و بی اعتباری احادیث و اعتقاد مهدویت نقل نکرده است.

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۶۹-۵۶۷.

۲. تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۴۹ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵. بخش اول همین کتاب.

ثنا علی بن الحسین الدرهمی ثنا مبارک أبو سعید ثنا عبد العزیز بن ضحیب عن انس بن مالک رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لن یزاد الزمان الا شدة ولا یزاد الناس الا شحاً ولا تقوم الساعة الا علی شرار الناس، المستدرک، ج ۴، ص ۴۴۲ و

۳. المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۷۴ المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۸۲.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۸، ص ۵۱۸ سیر الام النبلا، ج ۱۰، ص ۶۸ و ج ۱۲، ص ۳۵۱ تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۵۰

تهذیب التهذیب، ۹: ۱۲۶؛ ۹: ۵۳، ص ۵۶-۶۸ که این حدیث از ابعاد مختلف بررسی و تقد شده است.

بلکه با ادعاهای کلی و مثال‌های عامیانه بر رد و انکار آن‌ها اقدام کرده است. ایشان - پس از اعتراف به علم و آگاهی عام و خاص مسلمانان به مهدویت - می‌نویسد: «اینجا جای تقریر آن نیست ولی به مقتضای حال، ضررهای این عقیده را ذکر می‌کنیم»^۱. تمام آنچه که ایشان به عنوان ادله‌ی انکار روایات مهدویت و این عقیده‌ی مقدس ذکر کرده است در هفت عنوان ذیل، خلاصه می‌شود.^۲

پس از رشید رضا، احمد امین مصری^۳، سعد محمد حسن، عبد الله بن زید قطری و... هم به تبع و تقلید از ایشان همان مطالب او را بی ذکر منبع تکرار کرده‌اند^۴ که در این مختصر به ادله رشید رضا و جواب آن اشاره می‌شود.

۱- عدم صحت اخبار

ایشان در این باره می‌نویسد: «در میان احادیث مربوط به مهدی اصلاً روایت صحیح که قابل احتجاج و استدلال باشد وجود ندارد پس اعتقاد به مهدویت یک اعتقاد بی اساس و بی دلیل است»^۵.

شما قضاوت کنید!

هر کس اندک اطلاعی از روایات و معارف مربوط به مهدویت داشته باشد می‌داند که این

۱. البته مقتضی نقد عالمانه این است که ایشان اول روایات مهدویت و چگونگی اعتقاد معتقدان به آن را شرح و تفسیر

می‌کرد سپس به ضررهای آن پرداخته و خوانندگان کتابش را به قضاوت دعوت می‌کرد ولی... ۱.

۲. تفسیر المنار، ج ۶: ذیل ۱۵۷ نساء.

۳. ایشان در چند جای از تفسیرش به مناسبت‌های مختلف (عروج حضرت عیسی، علامت برپای قیامت، ظهور و غلبه بر یقیه ادیان) به بحث مهدویت اشاره کرده است؛ تفسیر المنار، ج ۶: ذیل آیه ۱۵۷ نساء و ج ۹: ذیل آیه ۱۸۷ اعراف و ج ۱۰: ذیل آیه ۳۳ توبه.

۴. آیه الله صافی به بخشی از اشکالات ایشان که از رشید رضا گرفته جواب داده است (منتخب الاثر، ص ۳۷-۴۰).

۵. اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۱۳۶.

۶. تفسیر المنار، ج ۱۰: در ذیل تفسیر آیه ۳۳ توبه.

ادعای ایشان، هیچ اساس و پایه‌ی علمی ندارد بلکه (اگر معرضانه نباشد) از بی اطلاعی او نسبت به اعتقاد مهدویت و روایات آن حکایت می‌کند.

ایشان اگر به منابعی که احادیث مهدویت در آن نقل شده است حتی به تاریخ ابن خلدون، رجوع می‌کرد و آنها را مورد دقت قرار می‌داد هرگز چنین سخن ناصواب را (لا یصح منها شیء یحتج به) که هیچ چیزی از آن روایات صحیح نیست که قابل احتجاج و استدلال باشد، درباره‌ی اخبار مهدویت نمی‌گفت؛ زیرا حتی ابن خلدون - که ایشان او را بیم دهنده و پیام آور انکار اخبار مهدویت می‌داند - صحت بخشی از آن‌ها را قبول کرده است.^۱

بسیاری از محدثین و صاحب نظران اهل سنت پس از نقل بخشی از روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به صحت آن‌ها تصریح کرده‌اند^۲ و بعضی از محققین معاصر شیعه و سنی اسناد قسمتی از این روایات را بررسی و صحت آن‌ها را ثابت کرده‌اند^۳ علاوه بر این روایات در اصل اعتقاد به مهدویت و این که او از اهل بیت علیهم السلام نبوت و هم نام و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در آخر زمان ظهور و عالم را از عدل و داد پر می‌کند، متواتر و یقین آور است و با اثبات تواتر روایات در اصل اعتقاد به مهدویت، ضرورتی برای بررسی اسناد تک تک آن‌ها باقی نمی‌ماند.^۴

۱. تاریخ ابن خلدون (مقدمه)، ۳۲۲.

۲. الترمذی عن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي. وفي الباب عن علي عليه السلام و ابي سعيد و ام سلمة و ابي هريرة، هذا حديث صحيح.

ایضاً عن عبد الله عن النبي صلی الله علیه و آله قال: بلی رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي، قال عاصم: اخبرنا ابو صالح عن ابي هريرة، قال لو لم يبق من الدنيا الا يوم ما لظول الله ذلك اليوم حتى بلی. هذا حديث حسن صحيح.

ایضاً عن ابي سعيد الخدري قال: خشيتا ان يكون بعد نبينا حدث فسالنا نبي الله صلی الله علیه و آله فقال ان في امي المهدي يخرج يعيى خمسا او سبعا او تسعا - زيد الشناك - قال قلنا وما ذلك. قال: سنين، قال: فيجمع اليه الرجل فيقول يا مهدي اعطني اعطني،

قال فيحشى له في ثوبه ما استطاع ان يجمعه. هذا حديث حسن. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۴۳ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۴ و ۵۰۲ و ۵۱۴ و ۵۵۴ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و...

۳. اسماعیل المقدم، المهدي، ص ۳۳-۵۳ بشوی، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت.

۴. فصل اول از بخش اول.

۲- تعارض اخبار مهدویت

ایشان - طی بحث طولانی از علائم قیامت و ذکر تعارض اخبار آن‌ها از جمله اخبار مربوط به دجال - می‌نویسند: «اما تعارض در احادیث مهدی قوی‌تر و ظاهرتر، جمع بین آن‌ها مشکل‌تر // روایات دجال است؛ مثلاً بعضی آن‌ها مهدی را از نسل امام حسن علیه السلام معرفی می‌کند و بعضی دیگر می‌گویند او از نسل امام حسین علیه السلام است و در اسم پدرش هم اختلاف دارند».

راه علاج اخبار مختلف

شکی نیست که در طول تاریخ اسلام بر اثر حوادث مختلف پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عملکرد نادرست بعضی از زمامداران صحابه مقابل احادیث نبوی^۱، روایات نبوی دستخوش حوادث تأسف باری شده است و لذا اگر به منابع حدیثی اهل سنت رجوع کنیم، شاید هیچ بابی از ابواب معارف نقلی (احکام، اخلاق، تفسیر، عقائد، تاریخ و...) پیدا نشود که در آن، روایت متعارض و متدافع نقل نشده باشد!^۲ اگر قرار باشد به سبب تعارض روایات دست از آن معارف برداریم و روایات مربوط به آن‌ها را انکار کنیم نه تنها روایات مهدویت را بلکه اکثر معارف دین (اگر نگوئیم کل معارف نقلی) را باید انکار کنیم و از آن‌ها دست بکشیم!

اگر کسی اندک اطلاع و آشنای از منابع معارف اسلامی داشته باشد می‌داند که به مجرد تعارض اخبار نمی‌شود همه‌ی آن‌ها را انکار و تکذیب کرد بلکه وجود تعارض بین روایات، دلیل بر این است که همه‌ی آن‌ها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر نشده است و بخشی از آن‌ها را افراد شیاد به انگیزه‌های مختلف جعل و وضع کرده‌اند و به آن حضرت نسبت داده‌اند و همه‌ی محققین و

۱. تفسیر المنار، ج ۹: در ذیل تفسیر آیه ۱۸۷ اعراف.

۲. خلفای پیامبر اعظم از همین نویسند.

۳. وضوی پیامبر اعظم از همین نویسند.

متخصصین این فن، مکلف هستند که این روایات را با مبانی و موازین قابل قبول بررسی و موارد ضعف و یا مجعول بودن آنها را شناسائی، نقد و به دیگران معرفی کنند نه این که برای وجود تعارض، همه را منکر باشند.

البته باید توجه داشت که هر اختلافی، تعارض نیست بلکه تعارض عبارت است از تقابل و تدافع دو روایت متساوی الاعتبار که لسان هر کدام دیگری را به کلی نفی کند که هیچ راه جمع یا مرجح سندی و متنی در یکی از آنها وجود نداشته باشد و اما اگر دو روایت به صورت عام و خاص، مطلق و مقید، حاکم و محکوم، وارد و مورود، ظاهر و اظهر که با هم جمع می‌شوند^۱، یا هر دو مثبت باشند به اجمال و تفصیل یک قضیه را بیان کنند یا یکی از آنها بخشی از جزئیات واقعه را و دیگری قسمت دیگری از آن حادثه را بیان کند یا یکی از آنها نقل به لفظ باشد و دیگری نقل به معنا شده باشد^۲ یا از جهت حجیت و اعتبار سند مساوی نباشند بلکه متفاوت باشند. بالاخره یکی از مرجحات سندی و دلالی در آنها وجود داشته باشد، متعارض گفته نمی‌شود^۳.

روایات در اصل مهدویت تعارض ندارند

اما روایات مربوط به مهدویت هم از سرنوشت تلخ و ناگواری که بر احادیث نبوی گذشته است، استثناء نیست و کسی ادعا نکرده است که تمام احادیث مهدویت صحیح و از رسول خدا ﷺ صادر شده است بلکه روایت ضعیف و مجعول، بین آنها کم نیست، متأسفانه در طول تاریخ سوء

۱. کلاین این موارد تعارض نیست بلکه خاص بر عام، مقید بر مطلق، حاکم بر محکوم، وارد بر مورود، اظهر بر ظاهر، مقدم

است هر یک از عام، مطلق، محکوم، مورود و اظهر به واسطه خاص، مقید، حاکم، وارد و اظهر، تفسیر و تبیین می‌شود.

۲. مثل بسیاری از قصه‌های قرآنی که به اجمال و تفصیل، نقل به لفظ و معنا با اختلاف لفظی در قرآن بیان شده است.

۳. اصول السرخسی، ج ۲، ص ۱۲ به بعد؛ الآمدی، الاحکام، ج ۴، ص ۲۳۹ به بعد؛ غزالی، المستصفی، ص ۲۵۲

سبحانی، المرجز فی اصول الفقه، ص ۲۲۱-۲۲۶.

استفاده‌های سیاسی و فرقه‌ای فروانی از این روایات شده است^۱، ولی در عین حال - همان گونه که در بخش اول کتاب بیان شده است - روایات در اصل وجوب اعتقاد به مهدویت و ظهور او در آخر زمان و این که از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان علی و فاطمه و هم نام و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله است و عالم را از عدل و داد پر می‌کند، اصلاً تعارض و تدافع ندارند بلکه در این جهات روایات متواتر اجمالی و معنوی است؛ یعنی با الفاظ مختلف همه در آن جهات متحد و متفق است و تعدادی از آن‌ها قطعاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده است.

و اگر احياناً در نقل بعضی از جزئیات و خصوصیات با هم اختلاف دارند باز با هم تعارض و تباین کلی ندارند؛ زیرا هم دیگر را نفی و تکذیب نمی‌کنند بلکه هر کدام بخشی از آن جزئیات را بیان می‌کنند به فرضی این که در بعضی جزئیات و خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام تعارض داشته باشند، به اصل اعتقاد به مهدویت ضرر نمی‌رساند، همان گونه که خود رشید رضا به دو مورد (اختلاف در نسب و اسم پدرش) به عنوان تعارض اشاره کرده است^۲ و همین موارد هم تعارض شان مستقر نیست بلکه یک اختلاف ابتدائی است که با توجه به وجود مرجحات و قرائن موجود آن اختلاف بر طرف می‌شود^۳.

۳- مسلم و بخاری روایات مهدویت را نقل نکرده‌اند

ایشان پس از بیان چهار دلیل (تعارض اخبار، مشکل بودن جمع بین آن‌ها، کثرت منکران مهدویت ظهور شبهه در آن‌ها) می‌نویسند؛ و لذا مسلم و بخاری اصلاً به آن‌ها توجه نکرده‌اند^۴. البته ایشان آشکار نمی‌کنند که آن دو تا به کدام دلیل به روایات مهدویت توجه نکرده‌اند

۱. بخش دوم.

۲. تفسیر المنار، ج ۹: ذیل آیه ۱۸۷ اعراف.

۳. بخش دوم این کتاب.

۴. همان، ج ۹: ذیل تفسیر آیه ۱۸۷ اعراف.

به نظر می‌رسد که مراد ایشان همین اخیری (تسبیه مجعول بودن) باشد؛ زیرا اخبار متعارض در صحیح بخاری و مسلم کم نیست که بخشی از آن‌ها را خود رشید رضا نقل کرده است و منکر مهدویت هم حد اقل در عصر بخاری و مسلم نقل نشده است به هر صورت، مهم به نظر ایشان این است که بخاری و مسلم به جهت مجعول بودن آن‌ها نقل نکرده‌اند پس روایات اعتبار ندارند و اعتقاد به مهدویت باطل است.

آیا خود شما ملتزم هستید؟!

اولاً: به ایشان و هم فکراشان، باید گفت: آیا خود شما به این گفتار تان ملتزم هستید که تمام ادله‌ی نقلی معارف دین در صحیح مسلم و بخاری نقل شده است و هر معرفتی از معارف دین که بخاری و مسلم روایتش را نقل نکرده باشند هیچ ارزشی ندارد و باطل است یا ساخته و پرداخته‌ی افکار شیعه است؟! اگر این گونه است پس بسیاری از معارف و احکام عملی و اعتقادی اهل سنت باطل و یا ساخته و پرداخته‌ی شیعه‌ها است؛ زیرا کم نیست مواردی که جزء مسلمات معارف عملی و اعتقادی اهل سنت است ولی بخاری و مسلم روایتش را نقل نکرده‌اند^۱ و ده‌ها عنوان کتاب حدیثی از سنن، مسانید، معاجم و صحاح را که ده‌ها محدث و بزرگان اهل سنت پیش از بخاری و مسلم یا پس از آنان نوشته‌اند باید جمع‌آوری کنند و از بین ببرند که سبب گمراهی مسلمانان نشود!!

هیچ عالم و دانشمند اهل سنت معتقد و ملتزم به این نیست که شرط صحت عقیده‌ای از عقائد اسلامی این است که روایتش را مسلم و بخاری نقل کرده باشند بلکه دربارهی بعضی عقائد اهل سنت ادعای تواتر اخبار شده است در حالی که هیچ اثری از آن‌ها در صحیح مسلم و بخاری وجود ندارد.^۲

۱. اسماعیل المقدم، المهدی، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ منکران مهدویت، ص ۷.

۲. المهدی المتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۱۳۸.

روایات صحیح منحصر در صحیحین نیست

ثانیاً: عدم ذکر احادیث مهدویت در صحیح مسلم و بخاری، دلیل ضعف روایت نیست؛ زیرا هیچ یک از آنها ادعا نکرده‌اند که ما هرچه حدیث صحیح است جمع آوری و نقل کرده‌ایم بلکه تصریح کرده‌اند آنچه از روایات صحیح را ترک کرده‌ایم بیش از آن است که در کتاب‌هایمان نقل کرده‌ایم.

ابن حجر از بخاری نقل کرده است، من مجموع احادیث کتابم را از میان شش صد هزار حدیث انتخاب کرده‌ام و هر آنچه در کتابم نقل کرده‌ام صحیح است ولی احادیث صحیح منحصر در آن نیست بلکه آنچه من ترک از احادیث صحیح، بیش از آن است که نقل کرده‌ام^۱ و مجموع احادیثی که بخاری در صحیحش نقل کرده است شاید یک دهم احادیث صحیح هم نیست؛ زیرا از خود بخاری نقل شده است که من صد هزار حدیث صحیح از حفظ دارم در حالی که مجموع احادیث صحیح بخاری با احتساب مکررات آن حدودی ۲۲۷۵ حدیث بیش‌تر نیست. نووی - در جواب کسانی که می‌گویند: بخاری و مسلم مجموع احادیث صحیح را نقل نکرده‌اند - می‌نویسد: این الزام غیر لازم است؛ زیرا آنان به ذکر و نقل همه‌ی احادیث صحیح ملتزم نبوده‌اند بلکه خودشان تصریح کرده‌اند که بخشی از احادیث صحیح را در کتاب‌هایشان جمع آوری کرده‌اند همان‌گونه که نویسندگان کتاب‌های فقهی بخشی از ابواب و احکام فقه را مد نظر قرار داده و بحث می‌کنند^۲.

حاکم نیشابوری در مقدمه‌ی کتابش می‌نویسد: هیچ یک از مسلم و بخاری مدعی نشده‌اند که غیر از آنچه ما در کتاب‌هایمان نقل کردیم روایت صحیحی وجود ندارد، عده‌ای بدعت‌گذار در عصر ما

۱. مقدمه فتح الباری، ص ۱۵ منکران مهدویت، ص ۱۵ بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۲۸۴.

۲. منکران مهدویت، ص ۱۵ بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۲۸۴.

۳. شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۴ منکران مهدویت، ص ۱۶ بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۲۸۴.

پیدا شده‌اند که با توجه به احادیث صحیح مسلم و بخاری می‌گویند مجموع احادیث صحیح شما به ده هزار نمی‌رسند در حالی که روایات غیر صحیح به هزاران جلد یا کمتر و بیش تر می‌رسند. عدمی از بزرگان اهل علم از من درخواست کردند کتاب حدیثی بنویسم که مشتمل باشد بر اسنادی که مسلم و بخاری با آن اسناد روایت نقل کرده‌اند، من هم با تلاش فراوان احادیثی را جمع آوری کردم که با شرایط آن هر دو و یا یکی از آنان صحیح است ولی آنان نقل نکرده‌اند.^۱

ذهبی در معرفی کتاب مستدرک می‌نویسد: حداقل حدود یک سوم از کتاب مستدرک طبق شرط بخاری و مسلم و یا یکی از آنان صحیح است.^۲

حدیث مهدویت در صحیحین

احادیث مهدویت حتی در صحیح بخاری و مسلم هم نقل شده است، اگرچه به اسم حضرت تصریح نشده است ولی روایاتی را که هر دو نقل کرده‌اند او را به عنوان امام، امیر، پیشوای مسلمانان در فهم کتاب الله و سنت رسول الله و خلیفه‌ی بخشنده در آخر زمان، معرفی کرده است که حضرت عیسی به امامت او نماز می‌خواند و این روایات در احادیث دیگر به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و منطبق شده است - بگذریم از روایاتی که به نحوی با حضرت مهدی (خروج دجال، نزول عیسی و...) ارتباط دارد که آن‌ها را نقل کرده‌اند^۳ - و لازم نیست که در تمام روایات مربوط به مهدی حتماً به اسم حضرت تصریح شده باشد بلکه به اوصاف شخصی، حکومتی، نسبت، علائم ظهور و... که معرفی حضرت باشد کفایت می‌کند و هیچ عالمی از علمای مسلمین نگفته است که شرط پذیرش معارف عملی و اعتقادی اسلام این است که به صراحت در آیات و روایات بیان شده باشد بلکه سیره و روش همه‌ی دانشمندان اسلامی بلکه

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

۳. المهدي المتظر في الفكر الاسلامي، ۱۳۷-۱۴۵.

عقلای عالم این است که مجملات و متشابهات نقلیات را به واسطه‌ی مفسلات و محکمت تفسیر می‌کنند پس روایت مهدویت در صحیحین هم نقل شده است.

۱- مسلم با ذکر سند از جابر بن عبد الله نقل کرده است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: گروهی از امت همیشه تا روز قیامت برای گسترش و پیروزی حق می‌جنگند و در آخر پیروز می‌شوند، پس عیسی بن مریم فرود می‌آید، امیر و پیشوای آنان می‌گوید: بیا جلو برای ما نماز بگذار (که ما به تو اقتداء کنیم) ولی او جواب می‌دهد: نه خیر، برخی از شما بر بعضی دیگر امام و امیرند (و خود شما برای امامت سزاوارتر هستی) این به سبب گرامی داشت این امت از جانب خداوند است.^۱

همین حدیث را ابونعیم اصفهانی، حارث بن ابی اسامه و ابن قییم با اسناد صحیح از جابر بن عبد الله نقل کرده‌اند و در آن، پس از کلمه امیر به اسم مهدی (امیر هم المهدی) تصریح شده است.^۲ با توجه به این حدیث و احادیث دیگر که تصریح دارد حضرت عیسی نماز را به امامت حضرت مهدی علیه السلام برگزار می‌کند تمام شارحان صحیح بخاری^۳ از جمله ابن حجر عسقلانی در شرح حدیث دوم از ابو الحسن خسی الأبدی نقل کرده که: اخبار متواتر است بر این که حضرت مهدی علیه السلام از این امت است و حضرت عیسی بن مریم به امامت او نماز می‌خواند و ایشان این سخن را در رد حدیث ابن ماجه ذکر کرده است.^۴

۲- بخاری با ذکر سند از ابی هریره نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم میان شما از آسمان فرود آید و امام و پیشوای شما از خود شما باشد؟»^۵

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵.

۲. متکران مهدویت، ص ۸ به نقل از المنار النیف؛ بررسی تطبیقی مهدویت، ص ۲۹۰ به نقل از المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، ص ۱۸۰.

۳. المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ص ۱۴۳.

۴. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۸؛ نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر، ص ۲۲۶.

۵. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳.

مسلم همین حدیث را با دو سند از ابی هریره روایت و در سند سوم به جای «امامکم» امکم نقل کرده است؛ سپس می‌گوید: من از ابن ابی ذئب (راوی سند) پرسیدم آیا اوزاعی از ابو هریره به جای «امکم»، «امامکم» نقل کرده است؟ ابن ابی ذئب گفت: آیا معنای «امکم منکم» را می‌دانی؟ گفتیم: بفرمائید، او گفت: معنای آن این است که او در آن زمان، پیشوا و پناهگاه شما در فهم کتاب خداوند و سنت رسول اکرم ﷺ است.^۱

۳- مسلم با ذکر سند از جابر بن عبد الله نقل کرده است، رسول اکرم ﷺ فرمود: در اواخر دوران امتم خلیفه‌ای خواهد آمد که مال و ثروت را بی حساب به مردم می‌بخشد.^۲
در این حدیث اگرچه اسم حضرت نیامده ولی ویژگی و صفتی برای خلیفه‌ی آخر زمان بیان شده است که فقط بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه منطبق است.

ترمذی با ذکر سند حسن از ابی سعید خدری نقل کرده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی، میان امتم خارج می‌شود؛ پس مردم به سوی او می‌آیند و با اصرار از او طلب می‌کنند و او هم بی حساب هر قدر که آنان قدرت دارند بپردازند به آنان می‌بخشد.»^۳

۴- عقیده‌ی مهدویت یک جریان سیاسی شیعی!

ایشان پس از ذکر تعارض و اختلاف روایات می‌نویسند: «سبب اختلاف آن‌ها، این است که شیعیان در طول تاریخ، کوشیده‌اند، خلافت را در آل پیامبر علیهم السلام از نسل علی قرار دهند و این احادیث را برای زمینه‌سازی آن وضع و جعل کرده‌اند؛ پس مصدر و ریشه‌ی این احادیث یک حرکت معروف سیاسی شیعی است و شیعه‌ها در این باره عقیده‌ی خرافاتی دارند که با اصول دین

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵-۹۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۲۲۳۳؛ مستدرک احمد، ج ۳، ص ۲۱ و ۹۶.

۴. رشید رضا، تفسیر المنار، ۹؛ در ذیل تفسیر آیه ۱۸۷ اعراف.

مخالف است و مناسب نمی‌دانم که آن‌ها در این تفسیر بخش و منتشر شود!»

اعتقاد به مهدویت از مسلمات عقاید اهل سنت

در این باره کافی است که خوانندگان محترم به بخش اول همین کتاب رجوع و قضاوت کنند که بسیاری از فقهای اهل سنت به کفر منکران مهدویت فتوا داده‌اند؛ زیرا اعتقاد به مهدویت قابل انکار نیست و عده بسیاری از صحابه و تابعین، دانشمندان قدیم و جدید اهل سنت روایات مربوط به مهدویت را در کتاب‌های حدیثی، کلامی و تاریخی خودشان نقل کرده‌اند و بسیاری از آنان این روایات را متواتر و جزء مسلمات عقاید اهل سنت دانسته‌اند.^۱

محمد کتانی - پس از ذکر بخشی از منابع احادیث مهدویت که بیش از ۲۰ نفر از صحابه آن‌ها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و نیز پس از ذکر اسامی تعدادی از دانشمندان اهل سنت که به متواتر بودن آن‌ها تصریح کرده‌اند - می‌نویسد: «به قول شیخ محمد سفارینی حنبلی تصریح روایات ظهور مهدی به حدی فراوان است که به تواتر معنوی رسیده و میان عالمان اهل سنت شایع و مشهور است حتی جزء عقائد مسلم آنان به شمار می‌آید، جماعتی از صحابه و تابعین روایات متعددی را نقل کرده‌اند که از مجموع آن‌ها علم قطعی به صدور و صحت آن‌ها حاصل می‌شود»

ایشان - پس از نقد نظر ابن خلدون - می‌نویسد: «احادیث وارد شده درباره‌ی مهدی با اختلاف الفاظی که دارد به حدی فراوان است که حقیقتاً به حد تواتر می‌رسد و تمام نویسندگان احادیث اسلامی از صاحبان صحاح، سنن، معاجم و مسانید آن‌ها را نقل کرده‌اند و به صحابه نسبت داده‌اند؛ پس انکار آن‌ها سزوار نیست و بین احادیث مهدویت، صحیح، حسن و ضعیف وجود دارد

۱. همان، تفسیر المنار، ج ۱۰، در ذیل تفسیر آیه ۳۳ توبه.

۲. فصل اول از بخش اول همین کتاب.

که بعضی آن‌ها بعضی دیگر را با شواهد و قرائنی که موجود است تقویت و تأیید می‌کند.»
 امر مهدویت بین همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ از صدر اسلام تاکنون مشهور بوده است که
 مردی از اهل بیت علیهم‌السلام پیامبر در آخر زمان ظهور می‌کند، اسلام را تأیید و عدل را برپا می‌کند و
 مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر کلیه‌ی کشورهای اسلامی مسلط می‌شود و اسم او مهدی است.^۱
 عظیم آبادی نیز - پس نقل عبارت شبیه عبارت ایشان - می‌نویسد: «احادیث مربوط به
 مهدی را جماعتی از پیشوایان حدیث از جمله ابو داود، ترمذی، ابن ماجه، یزار، حاکم، طبرانی،
 ابو یعلی موصلی با اسناد جماعتی از صحابه مثل علی، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود،
 ابو هریره، انس، ابو سعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی هلالی، عبد الله
 بن حارث و... نقل کرده‌اند و استاد این احادیث بین صحیح، حسن و ضعیف است. اما مبالغه این
 خلدون مغربی در تضعیف همه‌ی این روایات اشتباه و خطا است.^۲»

ابن ابی الحدید معتزلی می‌نویسد: «به اتفاق تمام مذاهب اسلامی، دنیا و تکالیف تمام
 نمی‌شود و عمر عالم به پایان نمی‌رسد مگر این که حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند.^۳»
 با این اصرار و تصریحات دانشمندان اهل سنت بر صحت روایت مهدویت، معلوم نیست که
 رشید رضا و هم فکراتشان چرا و با چه انگیزه‌های اعتقاد مهدویت را یک فکر سیاسی شیعی
 می‌پندارند؟! حتی خود ایشان هم می‌نویسند: عام و خاص می‌دانند که اخباری درباره‌ی علائم بر
 پای قیامت وارد شده است که مردی به نام مهدی از اهل بیت علیهم‌السلام نبی اکرم در آخر زمان خارج
 می‌شود؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند پس از این که از ظلم پر شده باشد و حضرت عیسی بن

۱. نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۲۵-۲۲۸.

۲. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

مزیم هم از آسمان نازل می شود جزیه را از اهل کتاب می دارد و صلیبها را می شکند.^۱
 اگر خاص و عام می دانند و بزرگان اهل سنت هم این همه روایات را درباره ی حضرت
 مهدی علیه السلام (به اسم، اوصاف و علائم ظهور و...) نقل کرده اند پس چه دلیلی دارد که آن ها را انکار کنیم؟
 آیا هر معرفت دینی که بین همهی مسلمانان مشترک یا آثار و زمینه ی گسترده تری در افکار و
 عقائد شیعه داشت باشد، شما آن عقیده را انکار می کنید؟ آیا شما درباره ی صاحبان صحاح، سنن،
 مسانید و معاجم حدیثی که احادیث مهدی را نقل کرده اند این گونه فکر می کنید که آنان تحت
 تأثیر جریان های سیاسی و انحرافی شیعی قرار گرفته اند دانسته و یا ندانسته احادیثی را از پیامبر
 اکرم نقل کرده اند و بی علم به آن حضرت، نسبت داده اند که اگر چنین باشد باید گفت: «أنا لله و أنا
 الیه راجعون»، پس به کدام سخنان آنان می شود اعتماد و اطمینان کرد؟

اما درباره ی خرافی بودن اعتقاد به مهدویت، ای کاش! ایشان - به آن عقائد خرافی
 شیعیان درباره ی مهدویت که با اصول دین مخالف است - اشاره ای می کرد و یا حد اقل یک
 منبعی برای ادعای خودش می آورد، این که بی مدرک و دلیل عقیده ی خرافاتی به دیگران
 نسبت بدهید کار عالمانه و محققانه نیست، اگرچه شیعیان از کنار افتراات و بد زبانی های شما
 با گفتن «سلاماً» کریمانه می گذرند.

هـ. این عقیده سبب سستی مسلمانان شده است

ایشان در تفسیر آیه ی (هو الذی ارسل رسوله...) می نویسد: عده ای از علما معتقدند که این
 بشارت ها (غلبه و پیروزی اسلام بر همه ی ادیان) محقق نمی شود مگر در آخر زمان هنگام ظهور
 حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت مسیح از آسمان، رواج این عقیده در بین مسلمانان سبب

۱. تفسیر المنار، ج ۶: در ذیل تفسیر آیه ۵۷ انعام.

۲. توبه (۹): ۳۳.

رکود و خمودی آنان شده است و از انجام آنچه که خداوند آنان را به آن مکلف و موظفند باز ایستاده‌اند و در راه عظمت و گسترش اسلام تلاش نمی‌کنند و از حمایت دین دست کشیده‌اند و منتظر امر غیبی در آینده می‌باشند و گسترش این اندیشه میان مسلمانان سبب سستی آنان نسبت به واجبات الهی و بی‌تفاوتی در انجام وظیفه‌ی شرعی شده است^۱ و این اندیشه مسلمانان را از اجرای عدالت اسلامی، مجد و عظمت اسلام ناامید کرده است تا آنجا که انجام این وظایف را به آمدن مهدی موکول می‌کنند^۲.

اختلاف فهم معارف دین

بی‌شک فهم معارف اعتقادی و عملی اسلام همه‌ی مسلمانان یک‌سان نبوده و نیست و لذا کافی است انسان به تفاسیر قرآن و شرح روایات نبوی نگاهی بیندازد که در طول تاریخ اسلام توسط علما و دانشمندان فرق اسلامی نوشته شده است. هر کس بر اساس عقائد و مبانی فکری خود آیات و روایات را تفسیر کرده است به تفسیر کبیر فخر رازی و کشاف زمخشری را ببینید که چگونه بی‌توجه به قرائن و شواهد لفظی و عقلی بر اساس مبنای اعتقادی خود با آیات قرآن بازی کرده است.

آیا صحیح و منطقی است که اصل آیات قرآن را منکر شویم که این آیات بد آموزی دارد؛ زیرا عده‌ای از آیات قرآن جبر را می‌فهمیده‌اند و گفته‌اند: انسان مقابل افعال خود هیچ‌گونه اختیار ندارد و عده‌ای دیگر هم بر عکس معتقد به تفویض شده‌اند و گفته‌اند: خداوند در اراده و کارهای انسان هیچ‌گونه دخالتی ندارد و خودش فعال مایشاء است و ده‌ها از این قبیل بر داشت‌های غلط و تا صحیح که از آیات و روایات شده است و لذا تمام فرق اسلامی برای اثبات

۱. تفسیر المنار، ج ۱۰، در ذیل تفسیر آیه ۳۳ توبه

۲. تفسیر المنار، ج ۶، در ذیل تفسیر آیه ۱۵۷ انشاء

عقائد خود و بطلان اعتقادات مخالفین به آیات قرآن و روایات نیوی استدلال می‌کنند. روایات مهدویت هم از این گرفتاری و مصیبت بی‌نصیب و استثنا نبوده است بلکه هر کس بر اساس فهم و درک خود - گاهی هم مغرضانه - به تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌اند. اگر عده‌ای نادان یا مغرض، خلاف ضرورت دین و اصول مسلم اسلام، تحلیل و برداشت غلطی از معارف اسلامی ارائه کردند، همه‌ی دانشمندان مسلمان موظفند مقابل آنان ایستادگی و با تحلیل و تفسیر صحیح جلو آن برداشت‌های غلط و ناصحیح را سد کنند و با استدلال منطقی و توضیح روایات، در راهنمایی و هدایت آنان بکوشند؛ زیرا همان‌گونه که خود رشید رضا و هم‌فکرانش *اذعان دارند* هیچ یک از روایات مهدویت چنین اقتضاء و دلالتی ندارد بلکه عده‌ای تن‌پرور و دنیا‌زدگان بی‌درد *(شاید هم مغرضانه)* که به هر بهانه‌ای از زیر بار مسوئیت و تکلیف شانه خالی کرده‌اند و برای توجیه تن‌پروری خود شان آن را به اسلام و معارف دین نسبت می‌دهند. به فرض این که بعضی روایات، چنین دلالتی داشته باشد باید پس از بررسی سند و اطمینان به صدور آن، همان روایت را با توجه به شواهد، قرائن و مسلمات اسلام به طور صحیح شرح و تفسیر کنیم نه این که کل روایات را منکر شویم.

پویای شیعیان

شما که دانشمندان شیعه را پیشتاز اعتقاد به مهدویت می‌دانید این برداشت را از اندیشه‌ی مهدویت بر خلاف ضرورت اسلام و آیات قرآن می‌دانند بلکه اعتقاد به مهدویت یکی از علل پویای آنان بوده است و لذا آنان در طول تاریخ یک مجموعه پرشور و پرتحرک بوده‌اند و هرگز مقابل حکام جور اموی، عباسی و... تسلیم نشده‌اند.

امام خمینی (قدس سره) در نقد آن دیدگاه می‌فرماید: «آیا ما بر خلاف آیات شریفه‌ی قرآن دست از نهی از منکر برداریم؟ و دست از امر به معروف برداریم و گناه را توسعه بدهیم برای

این که حضرت بیایند؟ (نه خیر، ما موظفیم که مقابل ظلم و جور قیام کنیم) اگر قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم این تکلیف شرعی ما است، منتهی ما نمی‌توانیم، آنچه که (در باره حضرت مهدی) هست این است که حضرت، عالم را پر از عدالت می‌کند نه این که شما دست بردارید از تکلیفتان نه این که شما دیگر تکلیف ندارید...»^۱

ایشان در کلام دیگر با دعوت همه‌ی جهانیان را به امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «شما ای مستضعفان جهان! و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابر قدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایت کاری - که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند - از کشورهای خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه‌ی مستکبران جهان را به جای خود خواهیم نشاند»^۲.

ع اعتقاد به مهدویت موجب سوء استفاده واقع شده است

رشید رضا معتقد است که شیوع انتظار ظهور مهدی میان مسلمانان منشأ فتنه‌های بزرگی و فساد گسترده‌ای در روی زمین شده است و هر چند گاهی در بلاد مختلف افرادی به نام مهدی منتظر علیه سلاطین قیام و می‌کنند و عده‌ای از قریب خوردگان هم مجلوب و از آنان حمایت می‌کنند؛ پس جوی‌های از خون بین آنان و لشکریان حکام و سلاطین جاری می‌شود که از نمونه‌های آن - فتنه مهدی سودانی، غلام احمد قادیانی و میرزا حسین بهاء - است که با

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۱۹۶ یا کمی جابجایی.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۳.

ادعای مهدویت فتنه‌های بزرگی را بین مسلمانان پدید آوردند^۱ و این اعتقاد سبب شده است که بسیاری از دوستداران حکومت، شیفتگان سلطنت و اولیای شیطان در شرق و غرب عالم ادعای مهدویت کنند و ادعای خودشان را با جنگ و خون ریزی، بدعت و فساد در روی زمین تأیید کرده‌اند و هزاران هزاران نفر را از هدایت سنت نبوی بیرون کرده‌اند و به ضلالت و گمراهی کشیده‌اند پس این عقیده یک عقیده باطل است.^۲

وظیفه‌ی دانشمندان اسلامی

بی شک که این عقیده مقدس - مثل بسیاری از معارف اصیل دیگر - در طول تاریخ مورد سوء استفاده افراد شیاد و مغرض قرار گرفته است و همین سوء استفاده‌ها بیانگر اصالت اعتقاد به مهدویت میان مسلمانان است که عده‌ای شیاد و مزد بگیر استعمار (امثال مهدی سودانی، علی محمد باب شیرازی، میرزا حسین بهاء، غلام احمد قادیانی و...) هر از چند گاهی در نقاط مختلف جهان اسلام از احساسات پاک مذهبی و اعتقاد اصیل مسلمانان سوء استفاده و عده‌باندان و جاهل را در اطراف خودشان جمع می‌کنند.

همه‌ی اندیشمندان مسلمان مقابل آنان موظفند که اعتقاد به مهدویت را صحیح و درست برای مسلمانان بیان و علائم و نشانه‌های مهدی موعود را برای آنان معرفی و به مسلمانان اطلاع رسانی کنند تا این که از عقائد پاک آنان سوء استفاده نشود؛ زیرا قرائن و علائم به حد کفیی در روایات اسلامی وجود دارد که مهدی موعود از مدعیان دروغین شناسائی شود^۳ پس اگر افرادی از

۱. تفسیر المنار، ج ۶: در ذیل تفسیر آیه ۱۵۷ نساء.

۲. همان، ج ۹: در ذیل تفسیر آیه ۱۸۷ اعراف.

۳. از آغاز قرن دوم تا قرن چهارم هجری بیش از بیست و هفت نفر در نقاط مختلف بلاد اسلامی ادعای مهدویت کرده اند (ر.ک: الامام علی فی آراء الخلفاء ۲۲) حدود ۴۶ نفر را آقای بهشی در کتابش با اسامی شرح حالشان نوشته است که در نقاط مختلف بلاد اسلامی ادعای مهدویت کرده‌اند، ادیان و مهدویت، ص ۷۱-۸۳.

۴. المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ۱۵۶، علائم ظهور، فصل سوم از همین کتاب.

مسلمانان به دعوت فتنه‌گران و جاسوسان استعمار، جواب مثبت داده‌اند از جهل و نادانی آنان ناشی شده است که به این عقیده‌ی مقدس اصیل اعتقاد دارند ولی متأسفانه اطلاعات و آگاهی کافی از جزئیات آن معارف ندارند و لذا به دنبال هر صدای حرکت کرده‌اند و به دعوت هر شیطانی جواب داده‌اند و به گمراهی کشیده شده‌اند؛ پس مشأ این سوء استفاده‌ها این است که علما و دانشمندان اسلامی امثال رشید رضا و... وظایفشان را در بیان معارف مربوط به مهدویت انجام ندهند به جای این که با بیان صحیح جلوی انحرافات را ببندد اصل آن عقیده‌ی مقدس را انکار کرده‌اند.

اگر بنا باشد هر عقیده‌ی اصیل اسلامی و الهی که مورد سوء استفاده عده‌ای نادان یا مغرض قرار گرفت باید اصل آن عقیده را انکار کنیم؛ پس باید اصل وجود خداوند را انکار کنیم که عده‌ی زیادی در طول تاریخ بشر ادعای خدای کرده‌اند یا برای او شریک قرار داده‌اند، مردم را به گمراهی کشیده‌اند و اصل نبوت انبیای الهی را منکر شویم؛ زیرا کسانی که در طول تاریخ بشر ادعای نبوت کرده‌اند کمتر از انبیای الهی نبوده‌اند و اصل قرآن و کلام الله بودن آن را انکار کنیم چون عده‌ای نادان یا مغرض فتنه‌ی قدیم یا حادث بودن قرآن را پدید آوردند و خون هزاران مسلمان را در این فتنه به زمین ریختند و تولد حضرت عیسی را انکار کنیم چون تولد او از طریق معجزه سبب اختلاف موحدین شده است و عده‌ای از اهل کتاب به تثلیث و سه گانه پرستی کشیده شده‌اند یا عده‌ای دیگر حضرت مریم پاک و صدیقه را (العیاذ بالله) را به آلوده دامنی متهم کرده‌اند و... ده‌ها بلکه صدها از این قبیل معارف مسلم الهی و قرآنی که از جانب افراد شیاد یا نادان مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

۷- منکران مهدویت پیش از معتقدان آن است

آخرین دلیل ایشان این است که منکران مهدویت در طول تاریخ پیش از معتقدان آن

بوده‌اند و پیام آور و انذار دهنده از پذیرش روایات مهندویت را هم ابن خلدون می‌داند.^۱
چرا معرفی نکردید؟

ای کاش ایشان از این همه منکران - غیر از ابن خلدون - چند نفری را معرفی و اسم آنان را ذکر می‌کرد تا خوانندگان کتاب ایشان می‌دانستند که آنان چه کسانی هستند و چه جایگاه و منزلت علمی بین مسلمانان دارند تا این که درباره‌ی آنان و افکارشان قضاوت می‌کردند!!
در حالی که پیش از ابن خلدون و پس از او تا عصرهای اخیر کسی که قابل ذکر باشد درباره‌ی روایات و عقیده‌ی مهندویت اظهار تردید و شک نکرده است فقط در این چند دهه‌ی اخیر افرادی تلاش می‌کنند که اعتقاد مهندویت را مورد تردید قرار دهند و یا آن را فکری مختص به شیعه قلم داد کنند.

از محمد صدیق حسن خان قنوجی (از علمای سلفی مذهب هندوستان) نقل شده است:
«روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - با اختلاف جزئی که دارد - به حد توأتر نقل شده است و در تمام کتاب‌های سنن و غیر آن از مؤلفات اسلامی و نیز صاحبان معجم‌ها و مسندهای حدیثی، نقل کرده‌اند و جمهور امت از گذشته تا به حال بر قیام و ظهور او اتفاق نظر داشته و دارند، مگر عده‌ی خاصی که هیچ منزلت علمی میان مسلمانان ندارند و به نظر آنان اعتنای نمی‌شود و لذا ده‌ها بلکه صد جلد کتاب و مقاله بر رد آن‌ها نوشته شده است.^۲

۳- حسن بن علی سقاف

یکی دیگر از منکران مهندویت، حسن بن علی سقاف است که در شرح عقیده‌ی طحاویه، تمام روایات مهندویت را مجعول و از دسیسه‌های اهل کتاب و مسیحیت اعلان نموده است و

۱. همان، ج ۹: در ذیل تفسیر آیه ۱۸۷ انعام.

۲. منتظری، موعود ادیان، ص ۸۴ از الأذاعه لماکان و یکون بین یندی الساعه، ص ۱۱۲ و ۱۴۵.

در ادامه اعتقاد به ظهور مهدی را از خرافات دانسته^۱:

ایشان - ضمن بیان حوادث و علائم پیش از قیامت، توجیه و تأویل آن‌ها - می‌نویسد: «اما نزول حضرت عیسی و خروج مهدی (به عنوان حوادث پیش از قیامت) در قرآن و احادیث قطعی وارد و ثابت نشده است و لذا بین امت اسلامی مورد اختلاف است و اگر از اصول و عقائد قطعی اسلام بود مورد اختلاف واقع نمی‌شد.

اندیشه‌ی نزول حضرت عیسی و خروج مهدی در آخر زمان از اعتقادات نصاری و مسیحیت قدیم بوده است که خداوند در کتاب‌های آسمانی از آمدن پیامبر اکرم به اسم مهدی محمد بن عبد الله به آنان بشارت داده است که قرآن عقائد آنان را این گونه بیان کرده است - آنان پیش از آمدن رسول اسلام انتظار غلبه و پیروزی بر مشرکان را داشتند، هنگامی که رسول اسلام مبعوث شد آنان شناختند که او همان پیامبر موعود است ولی به او کفر ورزیدند -^۲ و آنان قضیه‌ی بشارت آن حضرت را تحریف کردند و گفتند: مرد دیگری در آخر زمان بر انگیزخته می‌شود و عده‌ای از آنان هم برای گمراهی مردم گفتند: او حضرت عیسی است.

اهل کتاب این عقائد تحریف شده را برای قدمای مسلمانان و اصحاب پیامبر ﷺ نقل کردند و آنان هم در ابتدا این گونه حوادث را تحت عنوان - حوادث بنی اسرائیل - نقل می‌کردند و اشکالی هم نداشته است ولی به مرور زمان عده‌ای خیال کردند که این‌ها از کلام نبی مکرم اسلام است در حالی که این‌ها هیچ واقعیت و حقیقتی ندارد بلکه از اسرائیلیات است.^۳

به چه دلیل؟

الیه شک نیست که - بر اثر کم توجهی بعضی از صحابه به احادیث نبوی و آزادی

۱. شرح عقیده طحاوی، ص ۷۱۱.

۲. بقره (۲): ۸۹.

۳. شرح عقیده طحاوی، ص ۵۱۹.

فعالیت فرهنگی و قصه‌گویی کتب الاحبارهای یهودی در محافل مسلمانان و زمامداران - بعضی جعلیات و منقولات آنان در منابع اسلامی راه پیدا کرده و بر اثر غفلت عده‌ای از دانشمندان اسلامی در کتاب‌های شان درج شده است ولی این که ایشان بی بررسی و ارائه مدرک قابل قبول، حدود دو هزار روایت را که در منابع مختلف فرق اسلامی به عنوان احادیث نبوی نقل شده است را از اسرائیلیات و دسیسه‌ی اهل کتاب بدانند از نهایت بی انصافی و نادانی او حکایت می‌کند؛ زیرا این یک ادعای بزرگی است که باید مدرک و دلیل قوی و علمی قابل قبولی برای اثباتش ارائه کند؛ زیرا بیش از ۷۶ صحابه آن را به پیامبر اسلام نسبت داده‌اند^۱ و پس از آنان دانشمندان فرق اسلامی که در وثاقت، عدالت و دقت بعضی آنان کسی شک ندارد این همه روایات را در کتاب‌های معتبرشان، نقل و از متقدمین و متأخرین، محدثین و متکلمین مسلمانان^۲ به صحت، شهرت و تواتر اخبار مربوط به ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام - در کتاب‌های مستقل^۳ و یا ضمن کتاب‌های حدیثی و تاریخی^۴ - تصریح کرده‌اند^۵ و بیش از ۲۰۵ نفر از علما و محدثین اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام و صحت اعتقاد به آن، کتاب مستقل نوشته‌اند یا بابی را در کتاب‌هایشان به آن اختصاص داده‌اند^۶ و تمام علمای مذاهب اسلامی به وجوب اعتقاد به مهدویت فتوی داده‌اند^۷. با این حال، آیا می‌توان گفت که همه‌ی

۱. بشوی، نقد احادیث مهدویت، ص ۱۹.

۲. منکرین مهدویت، ص ۸ و ۱۲.

۳. حیاة الامام المهدی ص ۱۵ و ۲۱۸، آقای دوانی بیش از ۱۱۵ تن از دانشندان اهل سنت را ذکر کرده است. ر.ک. دانشمندان عامه و مهدی موعود.

۴. المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۲۶-۲۹ منکرین مهدویت، ص ۵۶-۶۲.

۵. منکرین مهدویت، ص ۴-۶ عصر الظهور، ص ۳۵۹-۳۷۳.

۶. نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۸، المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۲۶.

۷. بخش اول فصل اول.

این احادیث، ساخته و پرداخته‌ی اهل کتاب است؟ آیا جناب سقاف به لوازم گفتارش توجه دارد؟ آیا با پذیرش این احتمال، دین و شریعتی باقی می‌ماند؟! آیا شما درباره صحابه - که آنان را حامل دین و شریعت می‌دانید - این گونه قضاوت می‌کنید؟! «کبرت کلمة تخرج من فواهم ان يقولون الا کذبا»!

این که ایشان می‌گویند: «احادیث نزول عیسی و خروج مهدی در قرآن و احادیث قطعی ثابت نشده است» این هم یک ادعای است که از پی اطلاعی او یا عنادشان، ناشی شده است؛ زیرا ده‌ها آیه از آیات قرآن توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اهل بیتش به ظهور حضرت تفسیر و بر او منطبق شده است^۱ اما احادیث قطعی هم که بیش از ۳۱ نفر از دانشمندان اهل سنت در مورد احادیث مهدویت، ادعای تواتر کرده‌اند^۲.

خداقل صحت دو یا سه حدیث را خود ایشان هم پذیرفته است؛ زیرا پیش از این گفتار می‌نویسند: «احادیث مربوط به خروج مهدی - با بیش‌تر آن‌ها و کثرت تألیفات بزرگ و کوچکی که در این زمینه صورت گرفته است - غیر از دو یا سه حدیث که از طریق صحابه نقل شده است روایت صحیحی وجود ندارد!»^۳ پس دو یا سه حدیث صحیح بین احادیث مهدویت وجود دارد و همین مقدار برای وجوب اعتقاد به مهدویت کفایت می‌کند. علاوه بر آن وجود همین دو یا سه حدیث صحیح، اقتضا می‌کرد که ایشان تحقیق بیش‌تری درباره‌ی احادیث مهدویت انجام می‌داد و این گونه غیر عالمانه سخن نمی‌گفت.

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵.

۲. نقد احادیث مهدویت، ص ۱۶-۱۷، فصل اول بخش اول همین کتاب.

۳. شرح عقیده طحاوی، ص ۱۳۵.

نکته (۱): مشترکات مهدی مورد اعتقاد اهل سنت با مهدی مورد اعتقاد شیعه

در پایان کتاب به بخشی از ویژگی های که در منابع شیعه و اهل سنت برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است به صورت آماری، اشاره می کنیم:

۱. مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛^۱
۲. از فرزندان حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است؛^۲
۳. سجایای اخلاقی آن حضرت، منبث از سجایای اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛^۳
۴. رفتار حکومتی آن حضرت، شبیه رفتار حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛^۴
۵. حکومت آن حضرت، استمرار حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛^۵
۶. هم نام و هم کنیه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛^۶
۷. دوازدهمین خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛^۷
۸. هم شکل و هم شمائل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛^۸
۹. به تعلیم الهی، عالم به همه علوم بشری است؛^۹

۱. برای بررسی منابع شیعه به متن کتاب مراجعه شود.

۲. عظیم آبادی، عون المعیود ج ۱ ص ۲۵۲.

۳. سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷.

۴. صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸.

۵. سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۱۰.

۶. همان.

۷. صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸.

۸. قندوزی، ینایع المودة لذوی القربی ج ۳ ص ۲۹۵.

۹. مفتی هندی، کتبر العمال ج ۱۴ ص ۵۹۰.

۱۰. کتبر العمال ج ۱۴ ص ۵۹۱، منتخب الاثر ص ۶۱۱.

۱۰. شخصیت امالی، همه ی انبیا و اولیا الهی است^۱؛
۱۱. وارث تمام معجزات پیامبران الهی است^۲؛
۱۲. حجت خدا در روی زمین است^۳؛
۱۳. منصور و یاری شده به ملائکه و... است^۴؛
۱۴. حضرت مهدی علیه السلام از مکه ظهور می کند^۵؛
۱۵. مقتدا و امام حضرت عیسی بن مریم علیها السلام است^۶؛
۱۶. حضرت عیسی بن مریم از اصحاب و یاوران آن حضرت است^۷؛
۱۷. اصحاب کهف از یاران و اصحاب آن حضرت است^۸؛
۱۸. در زمان ظهور در حد مرد چهل ساله به نظر می رسد^۹؛
۱۹. پیشرفت علوم و تکنولوژی مختلف در عصر آن حضرت به اوج خود رسیده و متحول می شود^{۱۰}؛
۲۰. با حکومت آن حضرت، امنیت و آسایش، عالم گیر می شود حتی حیوانات با امنیت زندگی می کند؛

۱. مقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر ص ۴۷ و ۲۱۲.
 ۲. متقی هندی، کتر العیال ج ۱۴ ص ۵۹۰.
 ۳. ابن حجر، فتح الباری ج ۶ ص ۳۵۸.
 ۴. ینایع الموده ج ۳ ص ۲۴۴.
 ۵. معجم احادیث الامام المهدي ج ۱ ص ۴۵۱-۴۵۳ و ۴۷۳ از منابع مختلف شیعه و سنی نقل نموده.
 ۶. اسماعیل المقدم، المهدي ص ۵۴.
 ۷. کنجی شافعی، البیان ص ۲۳.
 ۸. ابن حجر، فتح الباری ج ۶ ص ۳۶۵.
 ۹. طبرانی، معجم الکبیر ج ۸ ص ۱۰۲ عقد الدرر ص ۶۲، ینایع الموده ج ۳ ص ۳۸۴، کتر العیال ج ۱۴ ص ۲۶۸.
 ۱۰. ر.ک: متن کتاب فصل چهارم.

۲۱. پیش از ظهور آن حضرت در اثر خروج سفیانی، دجال و... عالم را ظلم، کشتار و خونریزی فرا می‌گیرد؛
۲۲. پیش از ظهور آن حضرت، مردم شرق عالم با پرچم‌های سیاه برای دفاع از اهل بیت علیهم السلام قیام می‌کنند؛
۲۳. با قیام مسلمانان شرق عالم، زمینه ظهور آن حضرت را فراهم می‌شود؛
۲۴. پیش از ظهور آن حضرت نفس ذکویه، کشته می‌شود؛
۲۵. هنگام ظهور، ملکی از بالای سر آن حضرت، ندا می‌کند که ای مردم این مهدی است با او بیعت کرده و از او اطاعت کنید؛
۲۶. مردم از حکومت آن حضرت، چنان استقبال می‌کنند که مردم از عروس استقبال می‌کنند و زنبور عسل در اطراف ملکه خودشان، جمع می‌شوند؛
۲۷. تمام نقاط جهان بدون مقاومت در اولین فرصت با آن حضرت، بیعت می‌کنند؛
۲۸. بیت المقدس اولین نقطه است که توسط آن حضرت، فتح می‌شود و حضرت عیسی علیه السلام در آنجا به امامت آن حضرت، نماز می‌خواند؛
۲۹. با ظهور آن حضرت، اختلافات فقهی و اعتقادی بر طرف می‌شود؛

۱. المستدرک ج ۴ ص ۴۶۵ صنعانی، المصنف ج ۱۱ ص ۳۷۱ عقد الدرر فی اخبار المنتظر باب هفتم ص ۱۹۱.

۲. المستدرک علی صحیحین ج ۴ ص ۴۶۴.

۳. هبشی، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۸ معجم الاوسط ج ۱ ص ۹۴.

۴. ابن ابی شیبہ، المصنف ج ۸ ص ۲۷۹.

۵. طبرانی، مستدرک شامیین ج ۲ ص ۷۲.

۶. نعم بن حماد، الملاحم و الفتن باب ۱۴۸.

۷. متقی هندی، کترة العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹.

۸. کترة العمال ج ۱۴ ص ۵۸۹.

۹. متن الترمذی ج ۴ ص ۱۲۹، توری، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۲۳.

۳۰. احکام واقعی اسلام، توسط آن حضرت، اجرا می‌شود؛
 ۳۱. بخشش‌های آن حضرت، گسترده و بی‌شمار است؛
 ۳۲. حقوق هر کس به صاحبان آنان بر می‌گردد؛
 ۳۳. حضرت مهدی تابع شریعت رسول الله است؛
 ۳۴. اطاعت از آن حضرت، موجب نجات و هدایت می‌شود؛
 ۳۵. حکومت آن حضرت، تمام کره زمین حتی کرات دیگر را نیز فرا می‌گیرد؛
 ۳۶. تمام اهل آسمان و زمین از حکومت آن حضرت، راضی می‌شود؛
 ۳۷. نعمت الهی چنان فراوان می‌شود که فقیری در جامعه، پیدا نمی‌شود؛
 ۳۸. عدالت را در تمام ابعادش، روی زمین گسترش می‌دهد بعد از این که پر از ظلم شده باشد؛
 ۳۹. در هنگام ظهور از مکه، پرچم رسول خدا ﷺ را در دست دارد؛
 ۴۰. با ظهور آن حضرت، تمام ناامنی و ظلم از عالم بر طرف می‌شود؛

۱. سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۱۰، داد گستر جهان ص ۳۰۹.
 ۲. صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸۵، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۸۰ و ۸۱ و ۹۲.
 ۳. ابن ابی شیبہ، المصنف ج ۸ ص ۶۷۹.
 ۴. سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۱۰.
 ۵. طبرانی، المعجم الکبیر ج ۱۸ ص ۵۱.
 ۶. المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۶۵، مسند احمد ج ۳ ص ۳۷.
 ۷. مقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر ص ۲۰۰، صنعانی، المصنف ج ۱۱ ص ۳۷۲.
 ۸. همو، المصنف ج ۱۱ ص ۳۷۲.
 ۹. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۰۴، صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۶، مسند احمد ج ۳ ص ۳۷ و ۵۲، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۳، کتر العمال ج ۱۴ ص ۲۷۳ حدیث ۳۸۷۰۲ و ۳۹۶۷۵، ابن ابی شیبہ، المصنف ج ۸ ص ۶۷۸، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۷۲، شیخ طوسی، الامالی ص ۵۰۱، طبرسی، الاحتجاج ج ۱ ص ۸۸، خزازی، کفایة الاثر ص ۷۳ و ۱۵۱، کتاب سلیم بن قیس ص ۹ و ۱۰۰.
 ۱۰. کتر العمال ج ۱۴ ص ۱۵۹۰ عقد الدرر ص ۱۷۰.
 ۱۱. ر.ک: متن کتاب فصل چهارم.

۴۱. با ظهور آن حضرت، زمین آباد و سرسبز می‌شود؛
۴۲. در مدت بسیار کوتاهی بر عالم مسلط شده و عدالت سراسر کره زمین را فرا می‌گیرد؛
۴۳. تمام برکات آسمان و زمین در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد؛
۴۴. با ظهور آن حضرت، مؤمنین، عزیز و کفار ذلیل می‌شود؛
۴۵. کار گزاران اصلی حکومت آن حضرت ۳۱۳ نفر است؛
۴۶. آنان از بهترین انسان‌های اولین و آخرین هستند؛
۴۷. آنان در کنار خانه خدا بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می‌کند؛
۴۸. آنان از نقاط مختلف جهان است که در اطراف آن حضرت در مکه اجتماع می‌کنند؛

۱. مستند احمد ج ۲ ص ۴۷۱ مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۳۱.

۲. مقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر ص ۱۹۵ مزارد الظمان، المی زوائد ابن حیان ص ۴۶۴.

۳. المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۶۵ عقد الدرر فی اخبار المنتظر ص ۱۹۱ مستند احمد ج ۳ ص ۳۷.

۴. المستدرک علی صحیحین ج ۴ ص ۴۳۰.

۵. المستدرک ج ۴ ص ۵۵۴.

۶. همو، عقد الدرر فی اخبار المنتظر ص ۱۷۵.

۷. المستدرک ج ۴ ص ۴۵۲ مستند احمد ج ۶ ص ۳۱۶.

۸. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق ج ۱ ص ۲۹۷.

نکته (۲): اختلافات مهدی مورد اعتقاد اهل سنت با مهدی مورد اعتقاد

شیعیان

- ۱- به نظر اکثریت اهل سنت، حضرت مهدی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است؛ ولی به اعتقاد شیعیان و برخی از اهل سنت، آن حضرت از نسل امام حسین علیه السلام است؛ با توجه به اختلاف روایات اهل سنت، برخی از دانشمندان، معتقد هستند که امکان دارد آن حضرت جامع هر دو نسبت باشد از طرف مادر حسینی و از طرف پدر حسینی است.
 - ۲- اسم پدر آن حضرت به عقیده اکثریت اهل سنت، «عبدالله» است؛ ولی به اعتقاد شیعیان و برخی اهل سنت اسم پدر آن حضرت، امام حسن عسکری علیه السلام است؛
 - ۳- به عقیده اکثریت اهل سنت؛ آن حضرت هنوز متولد نشده بلکه در آخر زمان متولد شده سپس ظهور می کند؛
- ولی به اعتقاد شیعیان و برخی از دانشمندان اهل سنت، آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا، متولد شده و الان زنده است؛
- با توجه به اختلاف روایات و گفتار دانشمندان اهل سنت اگر همین موارد به طور دقیق بررسی شود، توافق مذاهب اسلامی امکان دارد.^۲

۱. عظیم آبادی، عون المعبود ج ۱ ص ۲۴۹.

۲. ر.ک: بخش دوم، همین کتاب.

منايع تحقيق

- ١- قرآن كريم.
- ٢- نهج البلاغه.

منايع اهل سنت

الف

- ٣- ابي دواد، سليمان بن الاشعث السجستاني (م.٢٧٥) سنن ابي داود، تحقيق سعيد محمد اللحام، ناشر دارالفكر - بيروت.
- ٤- الامدي، علامه علي بن محمد (م.٦٣١) الاحكام في الاصول، معلق، شيخ عبد الرزاق عفيفي، المكتبة الاسلامي - دمشق.
- ٥- ابن عساکر، ابو القاسم علي بن الحسن بن هببه الله (م.٥٧١) تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، دار الفكر ١٤١٥ - بيروت.
- ٦- ابوربه، شيخ محمود (معاصر) اضاءه علي السنة المحمدية، دار الكتب الاسلاميه.
- ٧- ابن كثير، ابي القداء اسماعيل (م.٧٧٢) البداية و النهاية، تحقيق علي شيري، دار احياء التراث ١٤٠٨ - بيروت.
- ٨- قصص الانبياء، تحقيق مصطفى عبد الواحد، دار الكتب الحديثه ١٣٨٨.
- ٩- ابو بكر احمد بن علي (م.٣٦٢) تاريخ بغداد خطيب بغدادى، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، دار الكتب العلميه ١٤١٧ - بيروت.
- ١٠- ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي (م.٨٥٢) تهذيب التهذيب، دار الفكر ١٤٠٤ - بيروت.
- ١١- فتح الباري في شرح صحيح البخاري، دار المعرفة للطباعة و النشر - بيروت.
- ١٢- ابن خلدون (م.٨٠٨) تاريخ ابن خلدون، دار احياء التراث العربي - بيروت.
- ١٣- ابن سلامه، ابو عبد الله محمد بن سلامة (م.٢٥٢) دستور معالم الحكم، مكتبة المفيد - قم.

١٤- ابن ابى الحديد (م ٤٥٦) شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربيه ١٣٧٨- بيروت.

١٥- ابن منبه، همام بن منبه (م ١٣٢) صحيفه همام، تحقيق دكتور رفعت فوزى، مكتبة الخانجى ١٤٠٦- قاهره.

١٦- ابن حبان، ابو محمد عبد الله بن جعفر (م ٣٦٩) طبقات المحدثين باصبهان و الوارد عليها، تحقيق عبد الفقور عبد الحق حسين بلشوى مؤسسه الرساله ١٤١٢- بيروت.

١٧- ابن عدى، ابو احمد عبد الله بن عدى جرجانى (م ٣٦٥) الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق دكتور سهيل، دار الفكر ١٤٠٩- بيروت.

١٨- ابن قيم الجوزيه، شمس الدين (م) المنار المشيف فى الصحيح و الضعيف، مكتب المطبوعات الاسلاميه ١٣٩٠- حلب.

١٩- ابن حنبل، احمد (م ٢٤١) مسند احمد، دار الصادر - بيروت.

٢٠- ابن ابى شيبه كوفى (م ٢٣٥) المصنف، تحقيق سعيد محمد اللحام، دار الفكر ١٤٠٩، بيروت.

٢١- ابن حنبل، عمرو بن عثمان بن عفان (م ٢٤١) القتن، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر ١٤١٤- بيروت.

٢٢- ابن ابى عاصم (م ٢٨٧) الاحاد و المثانى، تحقيق باسم فيصل احمد الجوابرة، دار الدرايه للتوضيح و النشر، رياض ١٤١١هـ.

٢٣- ابن الدمشقى الباعورى الشافعى، محمد بن احمد (م ٨٧١) جواهر المطالب فى مناقب الامام الجليل على ابن ابيطالب عليه السلام تحقيق علامه شيخ محمد باقر محمودى، مجمع الثقافه الاسلاميه ١٤١٥- قم.

ب

٢٤- بخارى، محمد بن اسماعيل (م ٢٥٦) صحيح البخارى، دار الفكر ١٤٠١- بيروت.

ج

٢٥- جوينى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، مؤسسه المحمودى - بيروت.

ح

٢٦- حامد حقى داود، نظرات فى الكتب الخالده، تحقيق سيد مرتضى رضوى، مطبوع التجاح - قاهره.

- ٢٧- حسن بن علي السقاف، شرح العقيدة الطحاوية، دار الامام النووي ١٤١٤- اردن.
 ٢٨- حاكم نيشابوري، ابو عبد الله محمد بن محمد (م. ٤٠٥) المستدرک علی الصحیحین، تحقيق
 دكتور يوسف مرعشلي، دار المعرفة - بيروت.

و

- ٢٩- دكتور بنت الشاطي (م. ١٤١٠) مع المصطفى، دار الكتاب العربي ١٣٩٢- بيروت.

ز

- ٣٠- رازي، فخر الدين محمد بن ضياء (م. ٦٠٦) التفسير الكبير، دار الفكر ١٤٢٣- بيروت.
 ٣١- رشيد رضا، تفسير المنار، دار الرشيد، بيروت.

س

- ٣٢- سربازي، مولوي عبد الرحمن (معاصر) منكران مهندويه، توسط دفتر نمايندگي رهبري در امور
 اهل سنت بلوچستان چاپ شده است ١٣٧٩ و در كتابخانه مؤسسه آموزشي و پژوهشي مذاهب
 اسلامي موجود است.

- ٣٣- سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن ابي بكر (م. ٩١١) الجامع الصغير، دار الفكر - بيروت.

- ٣٤- الدر المنتور في تفسير بالمأثور، دار المعرفة ١٣٦٥- بيروت.

- ٣٥- السرخسي، ابي بكر محمد بن احمد (م. ٢١٠) اصول السرخسي، تحقيق ابو الوفاء الافغاني، ناشر
 لجنة احياء المعارف النعمانية ١٤١٤ - حيدر آباد الدكن هند.

ص

- ٣٦- صنعاني، ابي بكر عبد الرزاق (م. ٢١١) المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمي، المجلس العلمي،

- ٣٧- صالح شامي، محمد بن يوسف (م. ١٢٢٢) سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق،

- شيخ عادل احمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية ١٤١٤- بيروت.

ط

- ٣٨- طبراني، سليمان بن احمد (م. ٣٢٠) المعجم الصغير، دار الكتب العلمية - بيروت.

- ٣٩- المعجم الاوسط، تحقيق ابراهيم حسيني، دار الحرمين ١٤١٥.
- ٤٠- المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيميه - قاهره.
- ٤١- مسند شاميين، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، مؤسسة الرسالة ١٤١٧هـ بيروت.
- ٤٢- كتاب الدعاء، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، دار الكتب العلمية ١٤١٢هـ بيروت.
- ع
- ٤٣- علاء الدين علي بن بليان فارسي (م.٣٧٩) صحيح ابن حبان بترتيب بن بليان، تحقيق شعيب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة ١٤١٤هـ بيروت.
- ٤٤- عقيلي، ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسى (م.٣٢٢) ضعفاء الكبير، تحقيق دكتور عبد العطاء، دار الكتب العلمية ١٤١٨هـ بيروت.
- ٤٥- عظيم آبادي، محمد شمس الحق (م.١٣٢٩) عون المعبود شرح سنن ابي داود، دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٤٦- عجلوني، شيخ اسماعيل بن محمد (م.١١٤٢) كشف الخفاء و مزيل الالباس، دار الكتب العلمية ١٤٠٨هـ - بيروت.
- ٤٧- عثمان بن محمد الخميس (معاصر) عجيب ترين دروغ تاريخ، تصحيح و تعليق عبد الله بن سليمان، ترجمه، اسحاق عبد الله العوضي، رياض ١٤٢٩.
- ع
- ٤٨- غزالي، ابو حامد محمد بن محمد (م.٥٠٥) المستصفى في علم الاصول، دار الكتاب العلمية ١٤١٧هـ - بيروت.
- ق
- ٤٩- الفتني، محمد بن طاهر الهندي (م.٩١٤) تذكرة الموضوعات.
- ق
- ٥٠- قرطبي، ابو عبيد الله محمد بن احمد (٤٧١) الجامع لاحكام القرآن، دار احياء التراث العربي ١٤٠٥هـ - بيروت.
- ٥١- قزويني، ابو عبيد الله محمد بن يزيد (م.٢٧٥) سنن ابن ماجه، تحقيق محمد قواد عبد الباقي، دار الفكر - بيروت.

٥٢- قندوزي، شيخ سليمان بن ابراهيم (١٢٩٢) يتاييع الموده لذوى القربى، تحقيق سيد جمال اشرف حسي، دار الاسوه - قم.

ك

٥٣- كناني، محمد بن جعفر (م ١٢٢٥) نظم المتناثر في الحديث المتواتر، تحقيق شرف حجازي، دار الكتب السلفيه - مصر.

٥٤- كنجي شافعي، محمد (م ٢٢٢)، البيان في اخبار صاحب الزمان، دار المحجة البيضاء ١٤٢١ - بيروت.

ل

٥٥- الباركفوري (م ١٢٥٣) تحفة الاحوذى في شرح الترمذى، دار الكتب العلميه ١٤١٠ - بيروت.

٥٦- محمد بن عيسى (م ٢٧٩) سنن الترمذى، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف، دار الفكر - بيروت.

٥٧- محمد احمد اسماعيل المقدم (معاصر المهدي)، الدار العالميه للنشر و التوزيع، الاسكندريه - الرياض ١٤٢٤.

٥٨- مقدسي، يوسف (م قرن هفتم) عقد الدرر في اخبار المنتظر، انتشارات مسجد مقدس جمكران ١٤١٦ - قم.

٥٩- مناوي، محمد عبد الرؤف (م ١٣٣١) فيض القدير شرح الجامع الصغير، تحقيق احمد عبد السلام، دار الكتب العلميه - بيروت.

٦٠- متقى هندی، علاء الدين على بن حسام الدين (م ١١٧٥) كنز العمال، تحقيق شيخ بكرى حياني و مؤسسة الرسالة - بيروت.

٦١- المزى، جمال الدين يوسف (م ٧٤٢) تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ضبط و تعليق دكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة ١٤٠٦ - بيروت.

٦٢- مسلم بن الحجاج النيشابوري (م ٢٤١) صحيح مسلم، دار الفكر - بيروت.

٦٣- موصلي تميمي، احمد بن على المثنى (م ٣٠٧) مسند ابى يعلى، تحقيق حسين سليم اسد، دار المأمون للتراث - دمشق.

٦٤- مروزي، نعيم بن حماد (م ٢٢٩) الفتن، تحقيق سهيل ذكار، دار الفكر ١٤١٤ - بيروت.

۶۵- الوهیبی، محمد بن عبد الله (معاصر) اعتقاد اهل السنة فی الصحابه (دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب) وزارة الشؤون الاسلامیة و الاوقاف و الدعوة و الارشاد ۱۴۲۷هـ.ق. ریاض.

۶۶- هیشمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی البدع و الزندقه، تعلیقه عبد الوهاب عبد اللطیف، مکتبه القاہرہ.

۶۷- هیشمی، نور الدین علی ابن ابی بکر (م ۸۰۷) بغیة الیأخت عن زوائد مسند الحارث، تحقیق مسعد عبد الحمید محمد السعدانی، دار الطلائع.

۶۸- _____ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الحکمة ۱۴۰۸- بیروت.

۶۹- _____ موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، تحقیق محمد عبد الرزاق حمزه، دار الکتب، بیروت.

منابع الامامیه

الف

۷۰- ابن بابویه، علی بن الحسین (م ۲۲۹) الامامة و التبصرة من الحیرة، تحقیق و نشر مدرسه المهدی - قم.

۷۱- احمد حسین یعقوب اردنی (معاصر)، حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی #

۷۲- امینی، ابراهیم، داد گستر جهان، انتشار شفق، چاپ ششم ۱۳۸۷ شم.

۷۳- امیر الحسین بن بدر الدین محمد، العقد الثمین فی معرفة رب العالمین، تحقیق محمد یحیی سالم العزان، ناشر مکتبه التراث - صنعاء.

۷۴- ابن عتیبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق محمد حسین آل الطالقانی، ناشر مکتبه الحیدریة - نجف.

۷۵- ابو صادق سلیم بن قیس عامری (قرن اول) کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی.

۷۶- الارزلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳) کشف الغمہ فی معرفۃ الائمہ، دار الاضواء، ۱۴۰۵- بیروت.

۷۷- ایطھی، سید محمد علی، تہذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، نگارش ۱۳۱۲- قم.

۷۸- بشوی، محمد یعقوب، تقد احادیث مہدویت از دیدگاہ اہل سنت، انتشارات مرکز جهانی علوم

اسلامی ۱۳۱۲ش- قم.

۷۹- بہشتی، محمد، ادیان و مہدویت، مؤسسۃ مطبوعاتی حسینی شہران.

۸۰- پیشوائی، مہدی، سیرہ پیشوایان، مؤسسۃ الامام صادق، قم.

۸۱- تیمی مغربی، نعمان بن محمد (م ۳۶۳) شرح الاخبار فی فضائل الائمہ الاطہار، تحقیق سید

محمد حسینی جلالی، مؤسسۃ النشر الاسلامی التابعۃ لجامعۃ المدرسین - قم.

۸۲- تستری، نور اللہ (م ۱۰۱۹) احقاق الحق.

۸۳- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعہ، انتشارات انصاریان - قم.

۸۴- جمعی از نویسندگان، نور مہدی، ستاد برگزاری جشنہای میلاد حضرت مہدی (علیہ السلام) نشر آفاق ۱۴۰۱.

۸۵- حسینی جلالی، سید محمد جواد، احادیث المہدی من مسند احمد بن حنبل، جامعہ مدرسین

۱۴۰۹- قم.

۸۶- حسینی، سید ابن طاووس (م ۶۴۶) الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، منشورات رضی

۱۳۹۸- قم.

۸۷- حرانی، الحسن بن علی ابن شعبہ (قرن ۳) تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر

غفاری، جامعہ مدرسین ۱۴۰۴- قم.

۸۸- جر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴) وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث ۱۴۱۴-قم.

۸۹- خویزی، عبد علی بن جمعه (م ۱۱۱۲) تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی مخلاتی، مؤسسة اسماعیلیان ۱۴۱۲-قم.

۹۰- حائری، شیخ محمد مهدی، شجرة طوبی، ناشر مكتبة الخدرية - نجف.

۹۱- حائری، محمد مهدی، مهدی، یوسفیان، محمد امین، بالادستیان، نگین آفرینش، مرکز تخصصی مهدویت - قم.

۹۲- حائری یزدی، شیخ علی (م ۱۳۳۳) الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب، تحقیق سید علی عاشور.

ح

۹۳- خوشبیبیان، حسین، علام ظهور امام زمان (مقاله) این مقاله در همایش علمی و پژوهشی فجر ۱۳۷۹ در زاهدان ارائه شده و توسط دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری چاپ شده است.

۹۴- خمینی، صحیفه امام خمینی (رضی) وزارت ارشاد اسلامی، اسوه - تهران.

۹۵- خسرو شاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، اطلاعات تهران.

ز

۹۶- راوندی، قطب الدین (م ۵۷۳) الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسة الامام المهدی # - قم.

۹۷- رضوانی، علی اصغر، سلفی گری (وعایت)، پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران ۱۳۸۶-قم.

۹۸- موعود شناسی و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد جمکران ۱۳۸۸-قم.

س

۹۹- شاکری، حسین (معاصر) من السیرة الامام مهدی المنتظر، چاپ ستاره ۱۴۲۱ هـ ناشر مؤلف.

۱۰۰- الشریف الرضی (م ۴۰۶) مجازاة النبوة، تحقیق دکتر محمد الزینی، مكتبة بصیرتی - قم.

ص

۱۰۱- صدر، سید محمد (معاصر) تاریخ الغیبة الكبرى، دار التعارف ۱۴۱۲ هـ بیروت.

- ١٠٢- صدر، سيد حسن (م ١٣٥٢). نهاية الدراية، تحقيق ماجد الغريباوي، ناشر اعتماد.
- ١٠٣- صدوق، محمد بن علي (م ٢٨١). كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق و تصحيح علي أكبر غفاري، جامعه مدرسين ١٤٠٥- بيروت.
- ١٠٤- من لا يحضره الفقيه، تحقيق علي أكبر غفاري، جامعه مدرسين ١٤٠٤- قم.
- ١٠٥- صافي گلپايگانی، لطف الله (مناصر)، منتخب الاثر في امام الثاني عشر، مؤسسة السيد المعصومه - قم.
- ١٠٦- مجموعة الرسائل، مؤسسة الامام المهدي، ١٤٠٤.
- ١٠٧- الصفار النجفي، سماحة الشيخ سالم (مناصر) موسوعة الامام المهدي المنتظر من العهد الى يوم القيامة، دار نظير عبود، ١٤٢٨ هـ - بيروت.
- ط
- ١٠٨- طوسي، محمد بن حسن (م ٤٦٠). الغيبة، تحقيق عباد الله طهراني، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
- ١٠٩- التنبينات في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير العاملی، مكتب الاعلام الاسلامي.
- ١١٠- طباطبائي، سيد محمد حسين (م ١٤٠٢). الميزان في تفسير القرآن، جامعه مدرسين - قم.
- ١١١- شيعه در اسلام، انتشارات اسماغيليان - قم.
- ١١٢- طوسي، ابن حمزه (م ٥٦٠). مناقب في المناقب، تحقيق الاستاذ نبيل رضا علوان، مؤسسة الانصاريان ١٤١٢- قم.
- ١١٣- طبري، ابي جعفر محمد بن جرير (م ٢٠٤). دلائل الامامة، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، نشر مؤسسة البغته ١٤١٣- قم.
- ١١٤- طبري، احمد بن عبد الله (م ٤١٤). ذخاير العقبى في مناقب ذوى القربى، مكتبة القدسي.
- ١١٥- طبرسي، احمد بن علي (م ٥٦٠). الاحتجاج، دار النعمان - بيروت.
- ١١٦- طبرسي توري، ميرزا حسين (م ١٣٢٠). نجم المناقب در احوال حضرت ولي عصر، مسجد مقدس جمكران ١٣٨٠ ش - قم.

۱۱۷- طبرسی، امین الاسلام، ابو علی، فضل بن الحسن (قرن ۶) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق لجنة من العلماء، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۱۸- طاهری و رسی، احمد علی، وضوی پیامبر اعظم، بوستان کتاب ۱۳۸۷ش-قم.

۱۱۹- رجعت یا حیات دوباره، انتشارات مسجد جمکران پایز ۱۳۸۵-قم.

۱۲۰- خلفای پیامبر اعظم در روایات و تاریخ، بوستان کتاب زمستان ۱۳۸۹-قم.

ع

۱۲۱- علامه مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۱) بحار الانوار، ناشر مؤسسة الوفاء - بیروت.

۱۲۲- عیاشی، ابو النظر، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ناشر مکتبه العلمیه الاسلامیه - تهران.

۱۲۳- علامه طبرسی (م ۵۲۸) تاج الموالید فی موالید الائمة و وقایعهم، مکتبه آیه النجفی المرعشی ۱۴۰۶-قم.

۱۲۴- علامه حلی، جمال الحق (م ۷۲۶) المستجد من کتاب الارشاد، مکتبه آیه النجفی ۱۴۰۶-قم.

غ

۱۲۵- الغازی، داود بن سلیمان (م ۲۰۳) مستند الامام الرضا، تحقیق محمد جواد الحسینی و الجلالی، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۱۸.

۱۲۶- غفار زاده، علی (معاصر) زندگی نواب خاص امام زمان انتشارات نبوغ - قم.

ف

۱۲۷- فیض کاشانی، شیخ مولی محسن (م ۱۰۹۱) تفسیر الصافی، تحقیق شیخ حسین اعلمی، مؤسسة الهادی ۱۴۱۶-قم.

ق

۱۲۸- قریشی، باقر شریف، حیات الامام محمد المهدي، ناشر مؤلف.

۱۲۹- قاضی کوفی، محمد بن سلیمان (قرن ۳) مناقب الامام امیر المؤمنین، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه ۱۴۱۲-قم.

۱۳۰- قزوینی، محمد کاظم، امام مهدی از تولد تا بعد از ظهور، ترجمه لطیف راشدی و سعید راشدی، انتشارات مسجد جمکران ۱۳۸۷ ق.م.

ک

۱۳۱- کورانی، شیخ علی، عصر الظهور (عربی) مرکز نشر مکتبه الاعلام الاسلامی ۱۴۰۸.

۱۳۲- عصر ظهور، مترجم عباس جلالی، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۳۳- معجم احادیث الامام مهدی (با همکاری گروهی از محققین) مؤسسه المعارف الاسلامی.

م

۱۳۴- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (م ۱۳۱۱) تعلیقات احقاق الحق و ازهاق الباطل، منشور مکتبه آیه الله مرعشی - قم.

۱۳۵- مشکور، دکتر محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و اضافات استاد کاظم مدیر شانه چی، ناشر آستان قدس رضوی - مشهد.

۱۳۶- مولی صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱) شرح اصول الکافی، با تعلقه میرزا ابی الحسن الشعرانی.

۱۳۷- محسنی، آیه الله الشیخ محمد آصف، مشرعه بحار الانوار، ناشر مکتبه عزیزی، الطبع الاولی ۱۴۲۳- قم.

۱۳۸- میر حسینی، سید حسن، القائد المنتظر (مقاله) این مقاله در دوازدهمین همایش علمی و پژوهشی فجر ۱۳۷۹ در زاهدان ارائه شده است، توسط دفتر تائیدگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان چاپ شده است و در کتابخانه مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی موجود است.

۱۳۹- منتظری، حسینعلی، موعود ادیان، مؤسسه فرهنگی خرد آوا ۱۳۸۴ ش - قم.

۱۴۰- مرکز الرساله، المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي.

۱۴۱- مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، مجله تراثنا، نشریه فصلی شماره ۵۳.

۱۴۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث - قم.

۱۴۳- میلانی حسینی، سید علی، الامام المهدي، مرکز الابحاث العقائديه ۱۴۲۰- قم.

- ۱۴۴- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت حضرت مهدی علیه السلام، انتشارات هدف - قم.
- ۱۴۵- مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، مؤسسه الهادی ۱۴۱۷.
- ۱۴۶- موسوی، سید عبد الرسول (مناصر) اليوم المشهود للمهدی الموعود، مؤسسه البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع ۱۴۳۰.
- ۱۴۷- نیاطی بیاضی، محمد بن علی عاملی (م ۶۷۲) الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تحقیق محمد باقر یهودی، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية ۱۳۸۴.
- ۱۴۸- النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، ناشر مكتبة الصدوق - تهران.
- ۱۴۹- نجاشی، ابو العباس احمد بن علی (م ۴۵۰) رجال نجاشی، تحقیق سید عبد الله زنجانی، جامعه مدرسین ۱۴۱۶- قم.
- ۱۵۰- نصیری، مهدی (مناصر)، اسلام و تجدد، کتاب صبح بهار ۱۳۸۱- تهران.